منابع تاریخ و جغرافیای ایران – ۲۱

تاریخ بیداری ایرانیان

به قلم

ناظم الاسلام کرمانی

به اهتمام

علی اکبر سعیدی سیرجانی

بخش دوم

انتشارات بنیاد فرهنگ ایران

۱۳۴۰

به فرمان

شاهنشاه آریامهر

بنیاد فرهنگ ایران

ریاست افتخاری

علیاحضرت فرح پهلوی شهبانوی ایران

نیابت ریاست

والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی

برای آنکه در تاریخ و جغرافیای تاریخی ایران تحقیقی جامع و کامل و دقیق انجام بگیرد نخستین کار آن است که مآخذ و مدارک مهم و معتبر در دسترس محققان واقع شود .

بسیاری از این آثار که در ادوار مختلف به زبان فارسی تألیف شده هنوز به چاپ نرسیده و چاپ بعضی دیگر با دقتی شایسته انجام نگرفته است اما کتابها و رسالاتی که به زبانهای دیگر نوشته شده نیز فراوان است و البته هر پژوهنده ای نمی تواند با چندین زبان بیگانه آشنائی داشته باشد .

برای رفع این مشکل بنیاد فرهنگ ایران می کوشد کتابهای فارسی را که از این جهت ارزش و اهمیت دارد و نسخه های خطی آنها از دسترس علاقه مندان دور است منتشر کند و کتابها و رسالاتی را که به زبانی دیگر تألیف یافته است به فارسی درآورد و انتشار دهد.

پرویز ناتل خانلری

دبیر کل بنیاد فرهنگ ایران

تاریخ بیداری ایرانیان

به قلم

ناظم الاسلام کرمانی

به اهتمام

علی اکبر سعیدی سیرجانی

بخش دوم

انتشارات بنیاد فرهنگ ایران
«۶۲»

از این کتاب
۳۵۰۰ نسخه در زمستان ۱۳۴۹ درچاپخانهٔ خواجه و زر
چاپ شد

فهرست مطالب

جلد چهارم

چند نکته — سی و پنج - هفتاد و چهار

وقایع ماه شوال ۱۳۲۴

۳ — ۲۱

وقایع ماه ذی‌القعده ۱۳۲۴
۲۲ — ۶۳

وقایع ماه صفر ۱۳۲۵
۱۱۰—۱۳۲

وقایع ماه جمادی‌الاخری ۱۳۲۶
۱۶۵ — ۱۷۶

وقایع ماه‌رجب ۱۳۲۶
۱۷۸—۱۹۰

وقایع ماه شعبان ۱۳۲۶
۲۱۸—۱۹۲

وقایع ماه شوال ۱۳۲۶

۲۳۲—۲۴۳

وقایع ماه ذی‌القعده ۱۳۲۶

۲۴۵—۲۶۷

جلد پنجم

وقایع ماه محرم ۱۳۲۷

۳۰۰—۲۸۳

وقایع ماه صفر ۱۳۲۷
۳۰۲–۳۳۳

وقایع ماه ربیع‌الاول ۱۳۲۷

۳۷۹–۳۳۵

وقایع ماه ربیع‌الثانی ۱۳۲۷

۴۱۳—۳۸۱

وقایع ماه جمادی الاولی ۱۳۲۷

۴۱۵-۴۴۲

وقایع ماه جمادی الثانی ۱۳۲۷
۴۴۴ — ۵۰۸

وقایع ماه رجب ۱۳۲۷

۵۰۹ - ۵۳۴

ضمایم

چند تلگراف

فهرست تصاویر

چند نکته

چنانکه پیش ازاین[1] متذکرشدم بخش حاضر از تــاریخ بیداری ایرانیان آئینهٔ تمام نمائی است از اندیشه‌های زودگــذر وزمینه‌های ثابت ذهنی وعواطف نویسندهٔ آن . این یادداشتهای روزانه ـــ که نتیجه مشهودات وتأثرات آنی نویسنده است ـــ اگر درحیات شخص او ومتعاقب سه جلد نخستین این تاریخ منتشرمی‌شد هرگز بدین صورت نبود وچیزی بود در ردیف آن سه جلد ، تاریخی با تجدید نظرهائی مناسب ایام انتشار ، با مطالب و نکاتی اغلب غیر مغرضانه تاآنجاکــه عواطف بشری اجازه می‌دهد.

اما کتاب حاضرعلاوه براطلاعات دست‌اول واغلب‌بدور ازشوائب اغراض، مشتمل است بر‌مزیت بسیار ارزندهٔ دیگری وآن اینکه درواقع اعترافنامهٔ خالی از تظاهر وریاکاری شخص ناظم‌الاسلام است ، ومجموعه‌ای است از افکار ونظراتی که به‌مناسبت اوضاع مادی و روحی نویسنده گوناگون وگاه باهم متناقض است، ومنبع بسیار مستند ومطمئنی است برای خوانندهٔ محققی که می‌خواهد با تصویر گویا وبدون «پرداختی» آشنا شود ازصفات وامیال وافکار کسی که بحق می‌تواند نمونه‌ای از «ملت» ایران درآن عهدوزمان باشد؛ فردی ازاکثریت عظیم و نزدیك به‌اتفاقی که‌گذشته از وحدت زبان ونــژاد ودین ، درآداب و رسوم و سنت‌ها و سلیقه‌های اجتماعی ودرك عمومی‌مفاهیم وبرخورد باحوادث طبیعی ووقایع‌سیاسی وتحمل‌هاوانعطاف‌ها وجوه‌اشتراك بسیاری‌دارند وبه‌فیض‌این‌هم‌سلیقگی‌هاواشتراك‌ها

۱ـــ در یادداشتی‌که بر«مقدمه تاریخ بیداری ایرانیان» نوشته‌بودم

زیر عنوان کلی «ایرانی» گردآمده‌اند وبه‌مفهوم تازهٔ کلمه «ملت ایـران» نامیده می‌شوند. وبه‌همین دلیل منبع پرفیض وبرکتی است برای محققان ومورخانی که می‌خواهند راجع به‌انقلاب مشروطهٔ ایران وعلل‌نامرئی اما واقعی تبدیل حکومت ـبدور ازحماسه‌سرائی وفارغ‌ازپندار دخالت روس وانگلیس- تحقیق‌کنند وبرای کشف ریشه‌های اصیل این نهضت باخلقیات مردمی‌که درآن دور و زمان «ملت ایران»را تشکیل می‌دادند آشنا شوند.

مطالعهٔ در زندگی طباطبائی یا عباس آقای تبریزی برای این منظور کافی نیست. واجب‌تر ازآن شناخت و درك واقعی ملتی است‌که تهییج شدند، شجاعت نشان دادند، ترسیدند ، مشروطه را مشروعه خواستند، سرسختی ومقاومت‌کردند ، نرمش و انعطاف بکاربردند ، رویاروی هم ایستادند ، به‌روی هم‌آتش‌گشودند، و سرانجام آنچه را گرفتند به‌صورتی درآوردند که ملایم طبعشان و موافق سنن و آدابشان و مناسب فهم و لیاقتشان بود.

برای مطالعه در رگه‌های اصلی روحیات آن ملت یـکی از مناسب‌ترین و مطمئن‌ترین راهها این است‌که درآثار ذوقی کسانی که می‌توانند نمونه‌ای از ملت باشند تعمق‌کنیم ، در اشعارشان، در داستانهـاشان ، در نقاشی‌هاشـان ، در شیوه ساختمانهاشان، در ضربـالمثل‌هاشان و ازهمه بهتر و قابل مطالعه‌تر در نوشته‌های بی‌قید و ریائی‌که احتمالا ازآنان باقی مانده است.

مزیت این بخش

بدین دلیل است‌که من در یادداشت جلد اول تـاریخ بیداری نـوشتم که به بخش دوم ، یعنی قسمت‌هـای منتشر ناشدهٔ این یادداشتهـا ، اهمیت می‌دهم و انگیزهٔ من درچاپ این مجلدات نشر بخش دوم تـاریخ بیداری است که قسمت اعظم آن‌ازآرایش‌ها وپیرایش‌های‌مصلحت‌اندیشانه‌مصون مانده‌است، واعترافنامه‌ای ازکسی‌که به‌نظرمن می‌تواند نمونه‌ای ازملت ایران درعهد انقلاب مشروطه‌باشد.

ناظم‌الاسلام‌کرمانی مردی است ازطبقهٔ متوسط اجتماع ایران، نه درردیف عوام‌لناس‌که «هر از برندانند» وبکلی از جریانهای روز و حوادثی‌که در آفاق مملکتشان می‌گذرد بی‌خبرباشند وجزچهاردیواری محلـه و احیاناً شهرخویش در

جهان جائی نشناسند[۱]؛ و نه از زمرهٔ سران و سرجنبانانی است که فراخنای جهان پیش‌چشم همتشان تنگ‌است و لعبتک بازان نطع سیاست‌اند و به‌همهٔ رموز مملکت داری و اسرار پشت پردهٔ اجتماع آشنایند[۲].

به سال ۱۲۸۰ قمری درکرمان تولد یافته است ـ در شهری که نمی‌دانم به‌چه‌علتی[۳] یکباره مردم قرن‌ها آرام وسال‌ها بی‌خبرش سرکش و انقلابی شده‌اند،

۱ـ وی گذشته از معاشرت ومصاحبت با تعداد قابل توجهی ازآزادی‌خواهان و سران بنام ملت که درهمین مقدمه بشرح باز گفتیم، مردی درس خوانده وبه‌اصطلاح روز«ملا»بوده وبه‌اقتضای شغل روزنامه‌نویسی ازجریانات سیاسی جهان آن روزهم بیش وکم اطلاعی داشته‌است. علاوه براینها درچشم سران دولت وملت ارجی داشته وکسی بشمار می‌رفته. محمدعلی‌شاه اورا می‌شناخته و از «خدمتگزاران» می‌پنداشته و برایش امان نامه می‌نوشته (ص۱۶۱)، اعتبار و احترامی درچشم مردم داشته که به‌مدرسه سپه‌سالار رفته ومردم را به‌آرامش فرا خوانده (ص ۱۵۵) نزد طباطبائی منزلتی داشته‌که در مجلس او بخلاف میل حاضران از مسأله «تیول» انتقاد می‌کند وپیشوای مشروطه خواهان نظر اورا می‌پذیرد.(ص ۱۱۸)

۲ـ خوانندهٔ نکته سنج به‌صحت این دعوی در ضمن مطالعهٔ کتاب حاضر پی‌خواهد برد وبا من هم‌عقیده خواهد شد که ناظم‌الاسلام «مرد سیاست» نیست. وگرنه در جواب مرد صاحب قدرتی چون فرمانفرما نمی‌گفت «اولا من نزدیك به‌بیست سال است ازکرمان بیرون آمده‌ام و از کرمان اطلاعی ندارم. ثانیاً اینکه انتخاب و وکالت باید از روی واقع وصحت باشد نه به اسباب چینی شما» (ص۲۸) ویکدنیا شواهد ازین دست.

۳ـ واین خود نکته‌ای است قابل تأمل، جستجوی علل آن درشأن ووظیفهٔ مورخان است و مستلزم تحقیقی جامع و دقیق، که نه‌کار من است و نه زیاد مربوط بدین مقدمه. محققانی‌که به‌کشف موجبات طغیان و جنبش آزادی‌خواهی کرمانیان در آن عصرو زمان همت گمارند ازتوجه به چند نکته ناگزیرند، ازجمله:

الف ـ ایالت‌کرمان وسواحل بحرعمان درآن‌عهد دروازهٔ هندوستان بود، بسیاری از کرمانیان مسلمان وزردشتی ازجور حکمرانان بیدادگر یا به قصد فرار از محیط خفقان‌آوری که تنی چند ازمدعیان مذهب ایجادکرده بودند یا به‌علت فقرو بیکاری به‌ولایات هند مهاجرت کرده بودند،اما یکباره از یار ودیار دل نبریده بودند وبامکاتبه وپیغام از حال‌کسان خویش آگاه می‌شدند واقوام در وطن‌مانده را ازاوضاع اجتماعی هندوستان با خبرمی‌ساختند.

ب ـ یکی از پروردگان مکتب سیدکاظم رشتی و از برکشیدگان شیخ احسائی به‌نام حاجی عبدالکریم‌خان موسس فرقهٔ شیخیه، کرمان را محل اقامت خود ساخته بود.

ج ـ مردم کرمان به پاداش پایمردی درحمایت از شاهزادهٔ زند ومقاومت در برابر آغامحمدخان درهمه دوران سلطنت قاجار از مرکز و مرکزیان جز قهرو ستم نصیبی نداشتند (چون دوره‌های دیگر) و فرزند زن صیغه به شمار می‌رفتند. شاه و درباریان به‌کرمانیان نظر خوشی نداشتند و کسانی‌که به عنوان حکمرانی بدین دیار قدم می‌گذاشتند با نهایت قساوت و بیدادگری با مردم رفتار می‌کردند.

آنهم در زمان سلطنت پرقدرت و دراز مدت پادشاهی چون ناصرالدین‌شاه.
سالهای کودکی و آغاز جوانیش در این شهر به کسب دانشهای متداول روزگار می‌گذرد. ظاهراً معلوماتی بالاتر ازحد متوسط کسب می‌کند که می‌تواند به‌تألیف وتصنیف کتابهائی چون‌شمس‌اللغات وشمس‌التصاریف وخلاصة‌العوامل وخلاصة النحوو اصول عقاید و رساله‌هائی درمسائل لازمه ومعانی و بیان وترجمهٔ مقامات حریری[1] دست یازد، عواملی - که چون لااقل من از آنها آگاه نیستم به «دست سرنوشت» تعبیرشان می‌کنم - این جوان کنجکاو را به محفل میرزاآقاخان بردسیری می‌کشاند تا منطق وشرح اشارات فراگیرد[2] و به‌محضر درس حاج شیخ ابوجعفرمجتهد رهنمون می‌شود تا تحصیل فقه واصول کند، وبا شیخ‌احمد روحی معاشر ومصاحبش می‌کند[2]. طبعاً مصاحبت و شاگردی استادانی از این گونه در روح و فکرمیرزا محمد اثری قاطع می‌گذارد وتقریباً از همین‌جا و درهمین سالها راه زندگی آینده‌اش مشخص می‌شود.

میرزاآقاخان و افکارش و شیخ روحی و سرنوشتش معروف‌اند، حاجی شیخ ابوجعفرهم پسرحاج آقا احمد احمدی است واین پدر روزگاری‌گذارش به محضر درس حاجی سیدکاظم رشتی افتاده است، همان استادی که تنی چند از شاگردانش ازمردان نامبردار زمان خود شدند.

دربیست ونهمین سال زندگی ناظم‌الاسلام، رهسپار تهران می‌شود. این مهاجرت، ولوبه نیت یا بهانه ادامهٔ تحصیل، برای کسی که درکرمان‌آن‌عصرودر محضرومحفل استادان ومصاحبانی ازآن قبیل‌پرورده شده‌است، ظاهراً امرناگزیری بوده است.

سالی که به‌تهران می‌آید سال ۱۳۰۹ قمری است، همان سالی که قرارداد امتیاز تنباکو،وبه‌اصطلاح‌زمان «رژی»، مردم تهران را دستخوش شوروهیجان کرده به عصیان و انقلاب کشانده است[3] دو سه سالی در پایتخت آرامش بهم خورده می‌ماند، دراینجا هم آب درجستجوی‌گودال است، دانشجوی تازه نفس کرمانی هم برای تلمذ گذارش به محضر کسانی از قبیل میرزای جلوه و سید شهاب‌الدین

۱ـ به‌صفحه ۶۰ «مقدمه تاریخ بیداری» رجوع فرمائید
۲ـ صفحه ۱۸ مقدمه ۳ـ صفحه۲۰ از«مقدمه تاریخ بیداری»

شیرازی وحاج میرزاحسن آشتیانی وحاج شیخ هادی نجم آبادی وسید محمد طباطبائی می‌افتد.

درسال ۱۳۱۲ــ سه چهار سالی پس‌از ورود بـه‌تهرانــ هوای‌زیارت، به‌کربلایش‌می‌کشد؛ وچون به تهران باز می‌آید می‌شود «ناظم الاسلام» یعنی ناظم مدرسهٔ اسلام که مؤسس آن سیدمحمد طباطبائی است.

قصد من درین مقدمه شرح تاریخچهٔ زندگی ناظم‌الاسلام نیست؛ این کار را خود او در «مقدمهٔ تاریخ بیداری» بـه تفصیل وترتیب،و درتجاویف مجلدات پنجگانهٔ تاریخ بیداری جسته وگـریخته انجام داده است وهمشهری دانشمند من ومعاشروهمدم او، شاد روان سید محمد هـاشمی، نیز به تفصیل در آغـاز «مقدمهٔ تاریخ‌بیداری» بدین مهم پرداخته است.

دلباخته‌آزادی

منظور ازتذکار بسیار اجمالی سرگذشت اوبیان این واقعیت‌است کـه‌ناظم الاسلام طبعاً عاشق‌آزادی ودلباختهٔ حکومت‌قانون‌است.

تألیف‌کتاب «تاریخ بیداری ایرانیان» وثبت وقایعی‌که مایه بخش نهضت مشروطیت درایران شد ودلبستگی‌وی به ثبت فعالیت‌ها و اقدامات آزادی خواهان ومجاهدان وحتی اقدام بـه تـأسیس انجمن مخفی تنها محصول صحبت و تلقین طباطبائی نبوده‌است وچنانکه پیش ازاین اشارت رفت ریشهٔ این عدالت خواهی وآزادی طلبی‌کرمانیان و ازجمله ناظم‌الاسلام را باید درجای دیگرجستجو کرد. درهمین بخش دوم تاریخ بیداری ایرانیان‌موارد بسیاری‌می‌تواند شاهداین‌مدعا باشد:

روزی‌که پس از ماهها انتظارآمیخته به‌نگرانی وتردید، نمایندگان ملت ازقانون اساسی، که سرانجام به توشیح محمد علی شاه رسیده است، استقبال می کنند و خطابه می‌خوانند، مؤلف ازشدت شادی سرازپا نمی‌شناسد واشك شوق ازدیدگان‌فرومی‌بارد وباعباراتی که‌نمودار شعف‌باطنی اوست ابرازشادمانی‌می‌کند ومی‌گوید:چه، چنین‌روزی را مگر درخواب می‌دیدیم‌که به‌این زودی واین آسانی واین ارزانی مملکت ووطن ما صاحب‌قانون‌اساسی(شود) وملت درزیرسایه معدلت‌زندگانی‌نماید.

(ص۳۶) وبا اخلاص وایمان خاص خویش از خداوند می‌خواهدکه : ارکان این اساس مقدس را مستحکم ومشید فرماید. (ص۳۶)

برای مظفرالدین‌شاه ـ با ذکر این نکته‌که مملکت را زیر بار قرض برد و ایران را ورشکسته به جهانیان معرفی کرد ـ طلب مغفرت می کندکه خیلی به‌عالم تمدن خدمت‌کرده ، همین اعطاء مشروطیت وافتتاح مجلس مبعوثان وبیداری مردم ایران از آثار این پادشاه عادل بوده. (ص۵۷)

روزی‌که مجلس را به توپ بستند ، با اینکه غریزهٔ حب حیات اورا ـ که عازم تفنگ به دوش‌گرفتن ورو به‌بهارستان نهادن است ـ به بهانهٔ نوشتن و اتمام تاریخ، از حرکت ـ البته‌بی‌حاصل ـ به‌سوی‌مجلس ونبرد باتوپچیان‌ارشدالدوله بازمی‌دارد، هیجان وتأثرش ازفجایع ورذالت قزاقان محمدعلی‌شاه‌پوشیدنی‌نیست خداگواه است از غصه ملت و سادات و علماء دیگر حالی باقی نمانده است . امروز روز امتحان است. هرکس شهید شد در راه وطن خوشا به حال او ، یالیتنی‌کنت معکم فأفوزفوزاً عظیماً (ص۱۵۷)

باهمهٔ ترس ونهیبی که ازکین‌توزی‌درباریان ومخالفان مشروطه بروجودش مستولی است وبا همه قدرتی‌که درایام توپ‌بستن به‌مجلس، ارشدالدوله راهمراه لقب سردار ارشدی نصیب افتاده است وبااینکه درنظردارد درپناه قدرت او ازقهر دشمنان ایمنی جوید وجان به سلامت برد (ص۲۰۰ و ۲۰۱). وبدین منظور گاهی در نهایت اکراه و شاید به قصد نشان دادن به خادمان و جاسوسان ارشدالدوله چاپلوسانه تعریفکی از اودرضمن ثبت وقایع روزانه می‌گنجاند (ص۱۷۲) ، با اینهمه نفرت او ازعمل ارشدالدوله جابجا وگاهی به‌صراحت وگاه با کنایتی‌ابلغ من‌التصریح درصفحات تاریخ بیداری آشکار است:

باری، فتح این‌جنگ را ـ جنگ بامجلسیان را ـ ارشدالدوله نمودکه ما باید حالات این‌سردار ارشد رامشروحاً بنویسیم ؛ اگرزنده‌ماندیم . چه جنگ باملت،وآنگهی آخوند وسید و مردم بازاری را مگر این سردار ارشد قبول‌کند، والاآدم باشرف‌قبول نخواهد کرد (ص ۱۵۹)

درایامی که مشروطه‌خواهان تبریز درمحاصرهٔ قشون دولت‌اند و خبرهای قحطی تبریزو سختی کارتبریزیان به‌تواترشیوع دارد ومؤلف‌درچنگال دوهیولای

توان فرسای بی‌پولی و ترس از آینده گرفتار است و به ناچار هفته‌ای یك یا دو بار جناب آقا میرزا ابوالقاسم را ملاقات می‌کند به‌منظور به‌دست‌آوردن اخبار تازه و از آن بالاتر برای روز مبادا که اگر متهم و گرفتار شد نجاتش دهد، چه این جناب آقا میرزا ابوالقاسم پسر ارشد سید محمد طباطبائی پیشوای عدالت خواهان و مشروطه‌طلبان به حکم سنت مرضیهٔ رعایت طرفین از اول مشروطیت با شاه بود و اعتقادش این بود که اهل ایران قابل مشروطیت نمی باشند (ص ۱۵۸) و در روز واقعه هم خیلی به‌کار آمد و پدر و برادر خود را نجات‌داد. (ص ۱۵۹) با اینهمه مؤلف محتاط و مآل‌اندیش ما در آن بحبوحهٔ اضطراب و نگرانی می نویسد: دوستان مشروطه‌خواه‌را کمتر ملاقات می‌کنم. دوستان و آشنایان مستبد را هم میل ملاقات ندارم. (ص ۳۲۴)

در اواخر صفر ۱۳۲۷ که هوا پس است و بازار بدگوئی از «مفسدین» مشروطه‌خواه گرم، آصف‌الممالك به سراغ مؤلف می‌رود و از مشروطه و مشروطه خواهان مذمت می کند، ساعتی بعد که دردسر می برد و مؤلف را با قلمش و دفترچهٔ یادداشتش تنها می‌گذارد، این عبارت بر صفحهٔ کاغذ می‌نشیند: آصف‌الممالك خیلی بدگفت از ملت و مذمت کرد از مشروطه، بنده و ادیب کرمانی هم از روی احتیاط گاهگاهی حرفی می‌زدیم، خداوند این جوان را هدایت فرماید. (ص ۳۳۰)

اینها که نقل کردم جرقه‌هائی است که از طبع آزادی طلب ناظم الاسلام، با همه احتیاط کاری‌ها و مصلحت‌اندیشی‌هایش، در ایام کامروائی مستبدان و سیه روزگاری مشروطه خواهان، جستن کرده است و قابل استشهاد است. با دقتی که در رنگ مرکب و نوع کاغذ و شیوهٔ تحریر کردم یقین‌دارم این‌ها در همان ایام نوشته شده است نه پس از ورود مجاهدان و یکسره شدن کارها، و گرنه رجزخوانی پس از به‌خاك افتادن حریف و بر مرده لگد زدن و همراه باد و با جریان آب رفتن ــ که شیوهٔ مختار نامجویان روزگار است ــ هنری نیست که محل اعتنائی باشد.

مصلحت یا احساسات

از این‌گونه رجزخوانیها که محصول فلسفهٔ الحق لمن غلب است، تاریخ‌ها لبریز است و تاریخ بیداری هم از آن جمله مستثنی نیست، مثلا به یادداشت روز سه شنبه ۲۴ جمادی الاخره ۱۳۲۷ یعنی ــ روز پس از ورود مجاهدان و شکست

دولتیان وتصرف تهران، توجه فرمائید . لحن کلام مؤلف تغییری فاحش کرده است، دراین روزها مستبدان وسربازهای سیلاخوری هدف گلوله شده به‌جهنم واصل می‌شوند (ص۴۸۷)، ومؤلف ما مقارن غروب آفتاب درخانهٔ جناب آقامیرزا ابراهیم خان‌مؤسس مدرسه عصمت نشسته ، با جناب آقا میرزا سیدعلی‌خان منشی‌باشی و... مشغول صرف چای و غلیان است و دعای‌نصرت برادران مجاهدین را می‌خواند ونصرت آنان را ازخداوند سؤال می‌نماید (ص ۴۸۷) .

اینکه می‌گویم این احساسات آنی ومصلحتی قابل اعتنا نیست شواهدش هرجاکم باشد دراین بخش از تاریخ بیداری کم نیست . نمونه را بدین عبارت توجه فرمائید که مربوط است به یاد داشتهای ایام ورود قشون بختیاری و فتح تهران: عده‌ای ازمجاهدین از دروازهٔ بهجت‌آباد، جمعی هم از دروازهٔ دولت واردشدند صدای زنده باد مشروطه ازمردم بلندشد، مشروطه‌خواهان پارچه قرمزی‌در دست وبازوی خویش بسته با مجاهدین هم‌آوازشدند... عجب است‌که امروز برخلاف سال‌گذشته‌که‌مجلس را به‌توپ بستند، مردم در یك بهجت و سرور وفرح و خوشحالی‌واقعند ونیز برخلاف‌سال قبل با ورود اشخاص مختلف ومهمانان غریب درشهر یك‌امنیت و آرامی است. درسال گذشته‌که مجلس‌را به‌توپ بستند مردم درترس وخوف به‌خانه‌های‌خود خزیدند، لکن‌امروز مردم درکوچه وبازار به‌یکدیگر می‌رسند ویکدیگررا تبریك وتهنیت می‌گویند. (ص ۴۸۷)

درعباراتی ازاین دست باهمهٔ رنگی که ازمیل باطنی نویسنده به غلبه‌آزادی خواهان دارد وبا همه شوروهیجانی که زاییده احساسات طبیعی است ، رگه هائی از « اقتضای زمان » نیز به چشم می‌خورد و اگرمشروطه خواهان و احیاناً تاریخ نویسان را بکار باشد ، حقیقت طلبان را یا دست‌کم متعشقاق حقیقت را بکار نیست .

آخر کسی که‌ازقلم همین‌مؤلف، درشرح وقایع دوماه پیش خوانده‌است‌که عجب است‌که در وقت خرابی مجلس عموم اهل تهران خوشحالی می‌کردندواز شاه‌تعریف می‌کردند (ص ۳۶۳)، یا این عبارت واقعیت‌آمیز را خوانده است که مؤلف فقط یك روز بعد از آن عبارات شعار مانند واحساساتی نوشته است‌که در سال گذشته پس‌از خرابی مجلس یعنی درهمین‌ایام مردم‌درکوچه و بازار بدمی‌گفتند به‌مشروطه‌خواهان وصدای زنده‌باد استبدادبلندبود و امروز برخلاف ازمستبدین بدمی‌گویند وصدای‌زنده‌باد

شماره دوم | سال سوم | صفحه اول

عنوان مراسلات

طهران ـــ مدرسه اسلام

مدیر کل ناظم الاسلام کرمانی

عنوان تلگرافی (نوروز)

بتاریخ یکشنبه سیم شهر صفر المظفر سنه ۱۳۲۵

مطابق مقدم مارس فرانسه سنه ۱۹۰۷

وجه پست همه جا بعهده اداره است

نوروز
کوکب دری ایران

سالی چهل نمره طبع و توزیع میشود

قیمت یک نمره یا چهل نمره مطالبه

قیمت اشتراک سالیانه

طهران ـــ دو تومان

سایر بلاد داخله ایران ـــ بیست و پنج هزار

در روسیه ـــ پنج منات

تمام اقطار خارجه دوازده فرانک

وجه اشتراک پیشکی گرفته میشود

قیمت اعلانات سطری یک قران است

در این جریده از مطالب علمی و ادبی و سیاسی آنچه مفید فواید عامه و متضمن امور متعلقه بمدارس باشد نگاشته میشود هر گونه اخبار و مطالب علمیه و ادبیه و سیاسیه و تاریخیه که مفید حال ملت باشد پذیرفته و در موقع درج خواهد شد

فهرست مندرجات

(مدارس)

از تجربه و حس و عیان و ملاحظه تاریخ و تأمل در اخبار
آثار دانشمندان و عقلاء هر ملت بالضروره و بداهه معلوم
و وضوح ثابت و معلوم و محقق گردیده که ملت جاهل و مملکت
خالی از علم هیچگونه صنعت و ترقی و تربیت نبوده و هیچ
وجه ارتقاء بمدارج انسانیت و تمدن و تربیت در باره
وی متصور و معمول نیست

ملتی را که استقلال و نگاهداری حدود و حفظ حقوق
خود را میخواهد از توسل و توسل بذیل علم ناگزیر است
زیرا که البته تا ملت و هیئت دولت که از افراد ملت
تشکیل یافته بحقوق و حدود ملی و دولتی خود عالم
و بصیر نباشند علاوه بر اینکه نگاهداری آنرا قادر نیند
و متمکن نخواهند شد طریقه حفظ آنرا هم نخواهند دانست
از ملت جاهل که همسر حیوانات و بهیمه و وحوش است
جز بارکشی و حمالی کردن رکشان مانا یان اجانب چه میتوان
توقع داشت پس بعد از آنکه لزوم تعمیم و ترویج امر
تعلیم و تعلم و کسب انواع علوم را در اقطار و اطراف
مملکت با براهین متقنه دانستیم لازم است که وسیله
آنرا نیز بدانیم تا بتمسک و دست آویز وسیله و اسباب بکار
بمقصود خود رسیده و بآرزوی خویش نایل شویم
پس میگوئیم که اینمسئله را هم لازم نیست با دله و براهین
ثابت و معلوم کنیم زیرا که همگی بطور بداهت میدانیم
که برای ادراک معارف و کسب علوم و دریافتن نتیجه
دانش و دانشمندی وسیله جز مدارس ملیه در کار
نیست چه مدارس شموس منیره حقایق و مصابیح بیت
الاسرار خالق و فیروز و ندم اخرین و فروز ملت و سوزنده
خانمان جهالت و نوز جهالت اند ام العلوم و منبع فیضان

صفحهٔ اول از روزنامهٔ «کوکب دری»

یا نمیخواهد توپخانه میخواهد توپ اسب میخواهد اسب کاه
جو یونجه میخواهد لوازم تیراندازی میخواهد ترین تدارک
میخواهد آنوقت توپچی میخواهد توپچی منزل میخواهد خوراکی
نقد کفایت میخواهد توپخانه صاحب منصب میخواهد صاحب
منصب علم میخواهد نجار و آهنگر میخواهد خیلی چیزها میخواهیم
مهندس لازم داریم قورخانه کامل میخواهیم نه فقط از برای
ساختن اتباع آنوقت باید دانست که با همهٔ این مخارج
بچه کار میخورند من عرض میکنم بجهت شلیک سلام و توپ
ظهر و ماه رمضان (تبع جاری)

تاریخ ظهور تمدن و بیداری ایرانیان

آیا از وضع ناگوار این کرتختیهای بی تعرفه که موجب هزار گونه
گونه شماتت و دشمن است خبر ندارید که نیکجو و شاع
داخله و یا خارجه از یکی دو تومان مانند بکری یک تومان و
از یکی دیگر که گویا پدرش سرطان یا برادرش توپچی است پنجاه
میگیرند اصلاح اینهم که محتاج پول و آدم با تدبیر است نیست
تا چند گردنست حکام ظالم در باب فشار آوردن به رعیت و
اخذ مالیات کتابچه و دستور العمل مانند نخواهد شد
تا کی حال این ودایع گرانبهای خدا را که رعیتش نام است
نخواهید فرمود تا از هوای نفس حکام بیمروت سپرده
تا کی برای تعیین خواهشهای نفسانی آن فرومایگان خواهید
داشت آیا دولت چندهزار ساله ایران مقتدر نیست که در
هر یک از شهرهای معظم خود ادارهٔ صحیه برپا نموده
جماعتی طبیب موظف بدانجاها بگمارد که مردمان این شهر را
از اجل معلق که از جهل و نادانی مطببین است رهائی
دهند چرا بجهت معالجه جذام و برص که در دورهٔ اول معالجه
آنها خیلی آسانست بیمارخانه نباشد که در هر شهر مسافر

در اول ورود بجماعتی از این بدبختان دوچار نشود که از
اسباب این مرض کثیف لب و دماغشان ریخته و چشم و دهانشان را
اعوجاج روی داده که کف گدائی به پیش خودی و بیگانه دراز
کرده خودشان هم مانند وحوش در بیابان زیست کنند
و از دار و دیار مطرود و در نظر اهل و عیال منفور باشند
بجای که از برای مردم وطن پرست غیرتمند مرگ از دیدن
حالت این بدبختان سهل و آسانست من یکبار از نزدیک دیده
هنوز دلم در تب و تابست شما هر روزه می‌بینید هیچ گردی
بدامن کبریای شما نمیرسد که چرا اینها ابنای وطن شما و
برادران دینی شمایند دیگران برای حفظ حیات یک تن از
ابنای وطن و بنی نوع خودشان چه زحمتها بر خود هموار
نموده چه پولها خرج میکنند اصلاح اینکارها اگر در نظر
خارجه موجب خجلت دولت و ملت و اسباب هزار گونه
سرزنش خودی و بیگانه است محتاج چندان مخارج گزاف
نیست که دولت و ملت از تدارک آن عاجز باشند تو خدا بتر
خدا قسم از خود ملت عجز اصلاح اینگونه معایب که سبب
کاهش شئون دولت در انظار بیگانگان است بمحل ترین
وجهی میتوان گفت چرا از رعیت بیچاره چندان جریمه و رشوه
میتوان گرفت که از آن روی در ظرف بیست سال اولاد
و اقارب و بستگان یک مرد فقیهی که خود بوساطت چندین
نفر از دولت تنها سالیانه شصت تومان وظیفه دعاگوئی
داشت اکنون صاحب پنج کرور ثروت و سامان بشوند اما برای
اصلاح نقایص جزئیه وطن نمیشود با اعانت عمومیه رجوع
نمود و همچنانکه مقدسی را از پیش برد در این باب نیز
لازم است محتاج نیست و تدبیر و درستکاری و بی طمعی
در صورتیکه ملت خود را از دولت و دولت خود را از ملت

صفحه‌ای از روزنامهٔ «کوکب دری» که در آن قسمتی از «تاریخ بیداری ایرانیان» درج شده است

مشروطه بلند است (ص۴۸۸) درمی‌یابد که اینها واقعی‌است وآن عبارات شعار مانند، اگرنه محصول مصلحت اندیشی ، زائیده احساسات است .

روزنامهٔ حالات

دربخش حاضر مؤلف جابجا اشاراتی دارد که‌این یادداشتها تاریخ‌حالات خود اوست : بعضی‌لوایح‌را ازجناب‌آقاعبدالهادی گرفته ودراین تاریخ‌که حالات خودرا می‌نویسم‌درج می‌نمایم (ص۲۰۸)،واخبار واراجیف‌زیاداست، بحدی‌که من‌دراین‌روزنامه‌حالات خود رامی‌نویسم... (ص۳۳۸) واگرچه مقصود من ازاین‌تاریخ حال خود وحال مردم‌است (ص۳۸۳) وگاهی هم‌درشرح‌وقایع ایام، به‌ثبت جزئیات بی‌اهمیتی اززندگی‌خود می‌پردازد،مثلا:امروز اکبر ، خانه شاگرد را آوردم در خانه‌که خدمت‌کند (ص ۲۴۴) یاشرح درستکاری جوانی‌که به‌سراغش آمده است و پنج‌هزار ازپول روزنامه‌راکه نزد او باقی مانده (ص۲۶۵) بوده است داده است ، یاتجدید خاطره‌ای ازماه روز تولدنورچشمی‌میرزاحسین‌که داخل در ماه پنجم می‌شود (ص ۳۲۴) وتفصیلی‌ازهوش وذکاوت کودك‌پنج‌سالهٔ عزیزش که‌گویا از همان لحظهٔ تولد عزیزکردهٔ‌پدربوده است و بدین مناسبت شرح مفصلی ازتولد اوکه خیلی‌هم به‌خوشی وسهلی وضع حمل اوشد، با آنکه ماما هم‌حاضرنبود (ص۲۴۰)داده‌است؛ یابازگفتن وتعبیررؤیائی که دیده است (ص۳۲۵) یـا شرح مستوفائی در اوصاف فرزند دیگرش‌حاجی میرزا علی که خیلی مظلوم و معقول به نظر می‌رسد (ص ۳۲۵) وپس‌از اظهار امیدواری به آیندهٔ درخشان این‌دونورچشمی ، چون به‌مقتضای‌علائم واخبار ، ظهور حضرت‌رانزدیك می‌داند بدین آرزو که‌اگر این دوطفل زنده بمانند وخداوند آنهارا زنده‌بدارد، زمان آن حضرت را درك کنند (ص۳۲۵) به‌انشادخطابه‌ای‌می‌پردازد وازفرزندانش‌می‌خواهد که‌مراتب ایمان‌وجانسپاری اورا به‌آستان حضرت عرضه بدارند؛ یادرموردی‌دیگر به‌اسباب‌کشی وخانه عوض‌کردن خوداشاره می‌کندکه‌چون دروسط شهراست ونزدیك به‌خانهٔ طبیب و آشنایان می‌باشد لذا نقل مکان‌کرده شد (ص ۴۴۱) ، واشارات‌جسته و گریخته‌ای ازاین‌دست .

وقایع نویسی

اماپیداست‌که غرض اصلی اونقل وقایعی‌است‌که می‌دیده یامی‌شنیده است،

وبدین کار آن‌مایه دلبستگی داشته واهمیت می‌داده است که درروز واقعهٔ مجلس، با آنکه ازشنیدن غرش توپها و تجسم وضع کسانی که زیرباران گلوله‌جان می‌داده‌اند بشدت متأثر ومنقلب‌شده وچندبار عزم کرده که اسلحه بردارد و روبه‌مجلس‌نهد، به‌دو جهت ازاین‌کار منصرف می‌شود ؛ البته‌نخستین این‌که ممنوع گردید هرکس‌را درکوچه وخیابان بااسلحه ببینند با تیر می‌زنند (ص ۱۵۷)واین اعتراف صادقانه‌وبدور از ریا شأن هرکسی‌نیست؛ جهت دیگرش نوشتن‌این‌تاریخ است که‌به دلیل‌اهمیتی که بدان قائل بوده است ومحض اتمام آن،حاضرنشده است خویشتن‌را به کشتن‌دهد.

بنابراین یادداشتهای حاضر روزنامهٔ حالات شخصی وخشك و خالی‌نیست، یادداشتهای غالباً صریح وبی‌پردهٔ‌کسی است‌که در اغلب انجمن‌ها ومحافل پر اثر عهدخویش راهی داشته و هرچه می‌دیده یامی‌شنیده است ثبت‌می کرده وگاهی هم ازاین رهگذر رنجی می‌برده است : رفقا به‌واسطهٔ اینکه‌حاج‌جلال‌الممالك به‌آنها گفته است ناظم حرفهای شمارا درتاریخ می‌نویسد وخودش‌هم مشروطه‌خواه است، ازمن ملاحظه دارند و درواقع تقیه می‌نمایند بنده هم به‌این جهت خیلی‌کله می‌باشم. (ص ۲۰۶)

اخبارضدونقیض

این نوشتن مسموعات و مشهودات برای وی‌خالی ازدردسری نبوده است، بخصوص درایام بحرانی و پرشایعهٔ استبداد صغیر، دورانی‌که هرروز و هرساعت چندخبر یاشایعهٔ ضدونقیض به‌گوش می‌خورده است ونویسنده رادچار حیرت و سرگردانی می کرده است که‌کدامش درست‌است ، مثلا یك‌روز می‌شنودکه سردار ارشد ازرفتن به‌آذربایجان منصرف گردیده و روانهٔ اصفهان شده‌است(ص۲۷۵) و فردای آنروز ازقول سدیدالملك‌برادر سردار ارشد می‌شنودکه‌سردار عازم‌تبریزاست‌والآن درقزوین‌می‌باشدواز راه قزوین رفته است (ص۲۷۵) .درواقعهٔ‌تیراندازی به‌شیخ‌فضل‌الله یك‌روزازاین‌وآن کسب‌خبرمی کندومی‌نویسدضارب شیخ‌فضل‌الله فوت‌کرده‌است(ص۲۷۶) روزبعد خبرمی‌رسد که‌هنوزنمرده‌است ودرخانهٔ مجلل‌السلطان اورامعالجه می کنندوگویا مردنی است واگرهم‌بهتر شودگویا دیگرنمی‌تواند حرف‌بزند (ص ۲۷۶) و دو روز بعدکه می‌شنود حال‌کریم دواتگر ، ضارب شیخ، بهتراست و رو به‌بهبود، بازشنیده‌ها را یادداشت‌می کند بااین‌اظهارتعجب که‌از بیست قدم راه‌که‌این‌اخبار مختلف برسد ازتبریز

واصفهان به‌طریق اولی (ص ۳۸۳)، وسرانجام ششماه بعدخبر تازه‌ای که ازسر نوشت کریم دواتگر به‌دستش آمده است بدین صورت نقل‌شده است: از قرار مذکور، کریم ضارب شیخ‌فضل‌الله‌را این‌ایام درسلطنت‌آباد کشته‌اند، ماکراراً قتل‌این‌جوان‌را شنیده ونوشتیم، دیگر نمی‌دانم‌این مسموع هم مثل سایرمسموعات‌است یاآنکه صدق‌است (ص۴۷۸).

ماههای اول سال ۱۳۲۷ که حجاب مدارا بین مشروطه خواهان و مستبدان برداشته‌شده و دو دسته رویا روی هم ایستاده، بسیج جنگ می بینند بازارشایعات و جعل خبرگرم است ، یک‌روز فرمانی به‌امضای شاه‌دست به‌دست می گردد وموجب شادی مشروطه‌خواهان و نگرانی سنگرنشینان باغشاه می‌شود که جناب شریعتمدار حاج‌شیخ‌فضل‌الله مایهٔ‌فساد و اغواست وباید تادوازده ساعت دیگر به‌ترک تهران‌گوید بااین عبارت صریح که حاجب‌الدوله مأموراست‌که بدون‌عذردقیقه‌ای‌ازساعت مقرره تخلف ننموده‌جناب شما را مغلولا به‌طرف کلات حرکت بدهد. (ص ۳۸۲) مؤلف‌هم عین‌فرمان رانقل می کند واز انعکاس این‌خبر دربازار و شهرت وشیوعی که‌یافته است‌حیران می‌ماند . روز دیگر از قول یکی از بستگان شیخ فضل‌الله برایش نقل می کنندکه ناسخ دستخط دیروز را دادند، ویکی‌دوساعت بعدکه می‌شنود قضیه ازبن‌وبیخ دروغ بوده است می‌نویسد اگرچه مقصود من از این تاریخ حال خود و حال مردم است ولی خیلی‌خجالت می‌کشم‌که منافی باآنچه دیروزنوشتم چیزی‌بنویسم. اماچون مقصود حال مردم است می‌نویسم: دیروزآن خبر وآن‌دستخط مشهوربود وازاشخاص موثق‌وبی‌غرض‌که‌نسبت به وزارت خارجه می‌دادند شنیدیم لکن امروز تکذیب آن شهرت را می‌شنوم (ص۳۸۳).

به‌علت‌همین رواج شایعات گوناگون و اغلب ضد ونقیض است‌که مؤلف جابجا بانقل‌بعضی‌خبرها تردیدخودرا نیز بیان می کند ومسؤلیت‌صحت‌آن‌را به‌عهده نمی‌گیرد .

فتواهائی ازعلمای نجف دردست این‌وآن می‌بیند ، می‌گیرد و بعبارت نقل می‌کند ودرپایان می‌افزاید ولی رجوع ما به‌صحت وصدق‌این‌احکام‌بعدازاین خواهدبود که‌رجوع خواهیم‌نمود، انشاءالله (ص ۲۱۵).وگاهی شایعات چنان باورنکردنی‌است‌که ازنقل آنها بکلی صرفنظر می‌کندو با اشارتی ازین قبیل می‌گذردکه‌اخبار دیگرهم مسموع افتادکه اطمینان به‌صحت وصدق‌آنها ندارم (ص۲۱۷) یا اراجیف بسیار گفته شد که صحت وسقم هیچ‌یک‌را ندانستم (ص۲۶۴) یا اخبار تبریز هم مختلف می‌رسد. اعتقاد به‌هیچ

یك نشاید (ص۲۹۲) ؛ ودراین‌موارد است که جای تأسف و دریغ بسیار است. ای کاش مؤلف پرحوصله ماهرچه می‌شنید می‌نوشت وتحقیق دردرستی یا نادرستی آنرا به‌عهدهٔ آیندگان می‌گذاشت .

برای روز مبادا

گفتیم، ازماجرای تاریخ‌نویسی ناظم‌الاسلام دردوران استبداد صغیر، نزدیکان ودوستانش باخبر بوده‌اند ، دوستان منافق درحضور اوتقیه می‌کرده و لب به‌سخن نمی‌گشوده‌اند به‌دلیل اینکه مشروطه‌خواه‌است وحرفهای ایشان را درتاریخ‌می‌نویسد (ص۲۰۶) ومیرزا اسدالله‌خان منشی سفارت روس هم که از اشخاص متمدن وهوا خواهان حریت وطالبان مشروطیت می‌باشند اظهار تمایلی به‌چاپ تاریخ بیداری کرده بوده است و مؤلف‌هم بانهایت رضایت وامتنان قول‌دادکه جلداول‌را هفته دیگر به‌ایشان بدهد . (ص ۴۳۲)

این اطلاعی که دیگران از تاریخ‌نویسی ناظم‌الاسلام‌داشته‌اند تاحدی به‌زیان تاریخ تمام شده و گاهگاه موجب‌شده است مؤلف هم، چون دیگر ابنای‌روزگار، تقیه‌کند یااز نقل بعضی مطالب چشم پوشد واحیاناً درمواردی ــ وگرچه اندك ــ ازصراحت وواقع‌گوئی منحرف‌شود واین نقطهٔ ضعف کار اوست. ضعف بزرگی که نادیده گرفتنش کارما نیست .

نمونه رابه‌یکی ازاین موارد توجه فرمائید :

علی‌خان ارشدالدوله ازبازیگران سرشناس مشروطه‌است . اصلش ازکرمان است ونوهٔ امام علی‌خان کرمانی وابراهیم‌خان ظهیرالدوله‌است. ازاطرافیان‌واجزاء امیربهادر است . پس‌از درگذشت مظفرالدین شاه وعزل امیربهادر اونیزخانه‌نشین شد ودرسال ۱۳۲۵ بابرادرانش لطفعلی‌خان وسدیدالملك به‌میدان مشروطه‌خواهی آمدوآشنایان را به‌تشکیل انجمن‌ها ترغیب کرد و درشب جشن مجلس خدمات نمایان کرد ومتجاوز از صد تومان ازکیسهٔ خود خرج‌کرد، اعلانات وشبنامه‌ها طبع و منتشرنمود (ص ۱۹۶) و سرانجام برحسب قرعه و اکثریت آرا ارشدالدوله رئیس انجمن مرکزی گردید (ص۱۹۶) وعاقبت الامر به صورتی که‌شرحش درصفحات ۱۹۷ و ۱۹۸ این کتاب آمده است، وبه‌شیوه‌ای که در تاریخ سراپا عجایب دیارمابی سابقه نیست،

رگ «وطن‌پرستی» اش جنبیدن گرفت و از عملهٔ فداکار استبداد شد.

این شخص و برادرانش با ناظم‌الاسلام آشنائی وحتی دوستی داشته‌اند. درانجمن مخفی خانهٔ آقامیرزا سیدعلی شیرازی، ارشدالدوله مؤلف را به‌چاپ ونشر روزنامهٔ کوکب دری تشویق می‌کند (ص ۸۳)، گاهگاه چه دردورهٔ مشروطه خواهی وچه‌در زمانی که‌دشمن خونی مشروطه‌خواهان است بامؤلف درددل می‌کند (ص ۲۹۸) و افکار وآمال خودرا باز می‌گوید. مؤلف هم به‌حکم آشنائی مراقب اعمال و افکار این همشهری افزون خواه جاه‌طلب است؛ و به حکم دلالت دلش ازاو ترسان وبدو بدگمان است. درانجمنی که ارشدالدوله سنگ مشروطه خواهی به‌سینه می‌زند و دوستان رابه‌تشکیل انجمن‌های مخفی تحریض می کند و نوحه می‌سراید که اعلی‌حضرت مایل به مشروطیت نمی‌باشند. وزراء به‌متابعت میل شاه اخلال می‌کنند، عماقریب زحمات وطن‌خواهان به‌هدرخواهد رفت (ص۷۳) ناظم‌الاسلام درصفای نیت او هشیارانه و بجا تردید دارد و رندانه ملاحظه کاری می کند و می گوید ما سابقاً محتاج بودیم به‌انجمن که به‌دستیاری یکدیگر مردم را به‌حقوق خود بیاگاهانیم، ولی امروز بحمدالله دارای مجلس شورای ملی (هستیم) ومملکت ودولت‌را مشروطه می‌بینیم اهالی‌هم بیدارشده‌اند. (ص۷۳)

با این سوابق ومقدمات پیداست که نظر خوشی نسبت بدو ندارد و این ناخوش گمانی ازروزی که ارشدالدوله لولهٔ توپ را به‌سوی مجلس شورای ملی می‌گیرد وآزادی‌خواهان را گلوله باران می کند به‌نفرتی‌عمیق مبدل می‌شود، زیرا اول کسی‌که توپ به‌طرف مجلس خالی‌کرد ارشدالدوله بود. اول‌کسی‌که درب مجلس را به‌روی قزاق باز نمود ارشدالدوله بود و لقب‌سردارارشد را با آجودان حضور نایل آمد (ص۱۶۴) این‌نفرت چنان شدید ومهار ناپذیراست که در دوران سردار ارشد شدن و دراوج قدرت‌بودن ارشدالدوله، ناظم‌الاسلام وحشت‌زدهٔ درخانه‌پنهان‌شده‌را به‌نوشتن این‌سطور واداشته‌است: باری، فتح‌این‌جنگ‌را ارشدالدوله نمودکه‌ما باید حالات‌این‌سردار ارشد را مشروحاً بنویسیم، اگرزنده ماندیم. چه‌جنگ با ملت، وآنگهی آخوند وسید ومردم بازاری رامگراین سردار ارشد قبول‌کند، والاآدم باشرف قبول نخواهد کرد (ص ۱۵۹).

با اینهمه چون نزدیکان ازوقایع نگاری ناظم‌الاسلام باخبرند وشنیده‌اندکه او تاریخ بیداری ایرانیان می‌نویسد ولابد به‌حکم کنجکاوی می‌خواهند بدانند

حوادث ماههای پرآشوب اخیررا با چه‌نظری دیده ونوشته است ؛ یا خود اومی خواهد صفحاتی از یادداشتهای خویش‌را، برای جلب نظرارباب قدرت و تأمین جان‌خود، به‌چشم نزدیکان آنان بکشاند و ازآن بهره‌گیری کند ؛ این علل باعث آن شده است که مؤلف دوسه هفته پس از نوشتن آن عبارات،بدین سان مصلحت نویسی کند : امروز سدیدالملك برادر ارشدالدوله‌آمد بنده منزل. گفت‌وگو ازکارهای ارشدالدوله‌درمیان‌آمد وما به‌طریق اختصارقدری ازحالات این‌سردارشجاع را ذکر می‌کنیم که شایدباز هم نام نامی ایشان در ضمن این تاریخ و اقداماتش به‌میان آید. (ص ۱۷۲)

این‌مردم

درکتاب حاضر به‌موارد بسیاری برخورد می‌کنیم که مؤلف از « مردم » نالیده است . منظور از مردم همان ملت یا توده یا جامعه یا اکثریت چشم‌گیری است که زیر علم سردمداران سینه می‌زنند ، پایه‌های تخت پرجبروت حکومت را برشانه‌ها دارند، مجلس واعظان را با ازدحام خویش‌عظمت می بخشند،دست‌قدرت خدائی درآستین دارندوبحکم یدالله مع‌الجماعه و به فیض‌این قدرتی که منبعث‌از جماعت است،مرتکب‌اعمالی می‌شوندکه هیچ‌فردی راجرأت وجسارت ارتکاب‌آن نیست. تهییج می‌شوند، بپا می‌خیزند، انقلاب می کنند ، یکی را از اسافل درکات گمنامی به‌اوج شهرت و حکمروائی می‌رسانند و روزی که ورق برمی‌گردد، قهرمان خود را یکه وتنها می گذارند، آماج‌طعن ولعنش می کنند، پای‌دارش دست نشاط می کوبند وباز، روز از نو روزی از نو.

مؤلف تاریخ بیداری ازین « مردم » به‌شدیدترین لحنی انتقاد می کند ، گاهی از جهل و بی‌خبری آنان می‌نالد و به‌طباطبائی که پس ازبرچیده شدن بساط مشروطه درگوشهٔ باغ درکه خزیده است و دستخوش غصهٔ قوم وحزن جهالت‌مردم است دلداری می‌دهدکه : روز اول که بنده عرض کردم جهالت مردم وعدم علم آنها مانع‌ترقی است. (ص۱۶۸)

گاهی تغییرمذاق تنوع پسند مردم برحیرتش می‌افزایدکه: از مشروطه بد می‌گویند. اشخاصی که قسم‌های متعدده خورده‌اند که حافظ مشروطه‌وحامی مجلس باشند به‌اندازه‌ای ازمشروطه بد می‌گویند که نهایت‌ندارد،عجب‌است‌که‌تهماندهٔ مجلس راهمین مردم

غارت کرده و می‌کنند، آجرهای مجلس را همین مردم برند که در انجمن‌ها قسم خوردند، خانه‌های مردم را همین رجاله‌ها غارت کردند که قسم‌خورده بودند حامی وحافظ مشروطه باشند(ص۱۶۳) وسرانجام نتیجه‌گیری اینکه این مردم جاهل ورجاله می‌باشند که نه‌مشروطه می‌دانند نه دین و نه‌خداوند و نه‌پیغمبررا، این نیست مگرازجهل ونادانی. (ص۱۶۳)

روزی که پس از تارومار شدن مشروطه خواهان، شاهد بازگشت پرشکوه مغضوبان ملت و منسوبان استبداد یعنی مقتدرنظام وصنیع حضرت است و به‌چشم خود می‌بیند که «مردم» یعنی بچه‌های چاله میدان و بچه‌های سنگلج با پانصددرشکه وکالسکه به‌پیشواز این دوتن رفته‌اند وانبوه جمعیت شعار می‌دهد:

مجلس شورای ملی تاابد برکنده باد   تیغ استبدادیان تا ابد برنده باد

عنان اختیار از کف می‌دهد وسؤال بی‌جوابی را مطرح می‌کند که: خاك برسراین ملت جاهل غیرقابل، اگر این بیچاره‌ها بی‌تقصیر بودند پس چرا آنها راحبس کردند، و اگر تقصیر داشتند پس این استقبال چه بود. (ص۱۷۱)

به‌یکی ازهمشهریان لعنت می‌فرستد که در زمان مشروطه خود را قاتل شاه می‌دانست و به این خیال شب را می‌خوابید وپس‌از ـ به‌قول خودش ـ « یوم التوپ » از مستبدین شد و بحدی تملق و چاپلوسی می‌کند که مافوق آن متصور نیست. (ص ۱۷۱)

این‌عواطف مردم چندی بعدجلوهٔ دیگری به‌خود می‌گیرد، روزی که شایعهٔ قتل عین‌الدوله وشکست اردوی دولتی به‌تهران می‌رسد وفریاد البشاره، البشاره مردم بلند می‌شود، مؤلف حیرت می‌کند که: عجب است، که در وقت خرابی مجلس عموم اهل طهران خوشحالی می‌کردند وازشاه تعریف می‌کردند، جزمعدودی قلیل، قلیل کالکبریت الاحمر، ولی این ایام ازاضمحلال اردوی دولت وکشته شدن عین‌الدوله همان خوشحالی را دارند، بلکه بهتر وخوشتر. (ص۳۶۳) ودر موردی دیگر یعنی پس‌ازفتح تهران وورود مجاهدان می‌نویسد: درسال گذشته پس‌ازخرابی مجلس یعنی درهمین ایام مردم‌درکوچه وبازار بد می‌گفتند به‌مشروطه خواهان وصدای زنده باد استبداد بلندبود و امروز برخلاف، از مستبدین بد می‌گویند وصدای زنده باد مشروطه بلنداست. (ص ۴۸۸)

در رفتار وکلای معمم مجلس اول هم رگه‌هائی از مشرب مختار روزگار هست، جمعی از وکیلان عمامه‌بسر ودوسه تن هم کلاهی به دعوت امام جمعه پس از واقعهٔ مجلس به‌باغشاه می‌روند و به‌حضور محمدعلی شاه شرفیاب می‌شوند و

پس از اصغای سخنان شاه که:ازوقوع اینوقایع ناگوار خیلی متأسف می‌باشم. حاضر شده بودم که سلطنت خودرا رویاین‌کار بگذارم لکن‌چون دیدم دین‌اسلام ضعیف‌شده راضی نشدم که در تاریخ بنویسند درعهد محمدعلی شاه اسلام ازایران رفت . لذا این چند نفر مفسدرا از بین برداشتم (ص۱۶۶) جماعت وکلا تمجید و تعریف و اظهار شکرگذاری می‌نمایند.

وازاین بالاتر به‌درد دل طباطبائی درهمین ایام توجه‌فرمائید: به‌هر قسم باشد باید ازاین شهر خراب شده طهران که مردمش مثل مردم کوفه وشام می‌باشند برویم به طرفی ،... شاه حق دارد، ونهایت نجابت و بزرگی را کرد که این طور سلوك فرمود ، این‌آقا سیدعبدالله پدر مرا وخودش را و مردم را سوخت، مرا آلت اجرای خیالات خود کرد. (ص ۱۶۸)

و آن مشروطه

شنیدنی‌تر از وضع «مردم» آشنائی بامشروطه‌ای‌است که مردم می‌خواهند :

از اوایل عهد مشروطیت وتشکیل مجلس بحثی است میان مردم ومناقشه‌ای که مشروطه را مفت داده‌اند یا مفت‌گرفته‌ایم! سید جمال واعظ درحسینیه‌طباطبائی داد سخن می‌دهد که این نعمت عظمی والله مفت خیلی مفت به‌شما رسید و ناظم‌الاسلام از پای منبرش فریاد می‌زند‌که جناب آقا ! مشروطیت را مفت ندادند ، بلکه ماها مفت گرفتیم، فرق‌است بین دادن وگرفتن. (ص۹۶)

بهرحال مشروطه‌را مفت داده یا مفت‌گرفته باشند، مشروطه‌خواهان حرفه‌ای ازهمان اوان مشروطه جانانه به‌میدان آمدند وچنان درغم ملت سینه چاك دادند که ملت«صاحب درد» همش مصروف تسلی دادن «نوحه‌گران» شد: این ایام شاهزاده ظل‌السلطان درطرف‌شرقی طهران وشاهزاده فرمانفرما درطرف غربی طهران نشسته‌اند ومثل ریگ پول خرج می‌کنند، ازیك طرف هم سپهدار برای حفظ شرف و دین خود پول خرج می‌کند، تابحال مردم از تکفیر می‌ترسیدند حالا هم ازتکفیر وهم از نسبت دادن به‌استبداد خائف می‌باشند. (ص۱۱۲)

در گیر و داری این چنین جلوه‌های گوناگون مشروطه در پهنهٔ ایران زمین دیدنی است:

مالکین ایالت گیلان به‌مجلس شورای ملی تلگراف می‌زنند که رعایای گیلان همچو فرض کرده‌اند که معنی سلطنت مشروطه بالمرة آزاد بودن و ندادن مالیات است (ص۱۱۹) و از مجلس پاسخ می‌شنوند که اهالی رشت بدرستی معنی مشروطیت و حریت را نفهمیده‌اند. (ص۱۲۰)

مقارن این ایام شیخ علی عراقی در روزنامه مجلس به‌عنوان «آگاهی» مقاله‌ای منتشر می‌کند و مدعی می‌شود: هرکه ندانسته بداند که سلطنت ایران ازخیلی زمان قدیم مشروطه بوده، یعنی از زمان کیومرث اول پادشاه‌دانای ایران، چنانچه همهٔ تواریخ نشان می‌دهد (ص۱۳۲) وهرکس این مسائل‌راکه باور ندارد به تواریخ معتبره رجوع نماید تا شبهه‌اش زایل شود (ص۱۳۳)

پسر طباطبائی پیشوای مشروطه‌خواهان اعتقاد دارد و دراعتقاد خوداصرار که اهل ایران قابل مشروطیت نمی‌باشند (ص۱۵۸) وحتی در مجلسی که به‌دعوت صدراعظم در «اطاق دربار اعظم شهری» تشکیل شد نطق جانانه‌ای می‌کندکه: مشروطیت ربطی به‌وضع قانون ندارد. در ممالك خارجه چون‌قانونی نداشتند عقلای هرمملکتی قوانینی وضع کردند. لکن ما قانون اسلام را داریم. باید به‌همان قانون رفتارکنیم (ص۳۳۹)

درمجلس باغ شاه که از پیشوایان دینی و رجال دولت تشکیل شده بود، حضرات یك زبان از مشروطه و مجلس اظهارنفرت می‌کنند، حتی‌جناب امام‌جمعه ومریدانش‌تهدید می‌کنند: اگرشاه مجلس‌را مرحمت فرمایند ما درایران نمی‌مانیم وعیال و اولاد خود را برداشته خارج می‌شویم.

مؤلف هم باشنیدن داستان خرافه‌آمیزی از زبان شخص عاقلی مانند حاج‌جلال الممالك‌که اول مشروطه‌خواه و اول عاقل این پایتخت است ازین تأسف می‌خورد که هنوز عقاید ما اهل ایران بسته به‌این موهومات و مزخرفات است (ص۲۶۹) و بدین‌نکته می‌اندیشدکه چونین مردمی منشأ چه اصلاحی می‌توانند باشند.

درجای دیگر این کتاب پس‌ازنقل ماجرائی زهرخندانگیز که‌دربازار اتفاق می‌افتد ومردی ارمنی نارگیلی به‌دیوارمی‌زند تا بشکند وآبش‌رابخورد، و«مردم» اعم ازبازاری وقزاق به‌تصور نارنجك دکان وتفنگ‌را یله‌کرده پابه‌فرارمی‌گذارند، انصاف می‌خواهد که حالا بااین وصف، این مردم بازاری را می‌رسد که با دولت طرف شوند وجلوگلولهٔ تفنگ بروند؟ العیاذبالله! (ص۳۰۵) غافل ازین دقیقه که نخود او هم

از همین مردم است و پروردهٔ همین آب و خاك. با همهٔ سوابق آزادی خواهی و مشروطه طلبی، گوشه‌هائی ازضمیر نابخودش مجذوب شکوه قدرت‌است، حشمت و جبروت محمدعلی‌شاه در روزهای نخستین سلطنت توجه او را جلب می کند:

از جمله خصایص این پادشاه جوانبخت آنکه در وقت سواری بعلاوه شلیك توپ ، موزیك هم می‌زنند و باشوکت وسطوت فوق‌العاده حرکت می‌فرماید. (ص۶۸)

در روزهای پیش‌ازشروع طوفان، چون ازعظمت اردوی‌شاه وحمایت دول دیگر و حضور کشتی‌های روسی خبرها می‌شنود مجال مناسبی می بیند که به‌رجز خوانیهای ایام‌گذشته بیندیشد وحق به‌جانب محمدعلی‌شاه دهدکه ازاول مشروطیت تاکنون خیلی حلم وبردباری نمود...آنهاکه تبعید امیربهادر وموقرالسلطنه ومفاخرالملك وسه نفردیگرراکه مجدبودند بدون‌محاکمه‌وثبوت تقصیربود، فقط برحسب‌نطق ناطقین‌بود، و ما هم که در روزنامه تصدیق‌کردیم ازترس ناطقین ومفسدین بود و سرانجام چه حرف پرمعنائی که مقصردولت منتهی‌کشته می‌شود ولی‌مقصرملت پس‌ازاتهام وکفرونسبت به‌زندقه کشته‌می‌شود. (ص۱۵۴)

اشارتی کردیم که مؤلف این‌کتاب فرد نمونه‌ای است از آن ملت، اکنون با مفاهیم مشروطه اززبان قلم اوآشنا شویم:

مؤلف پس‌از نقل مکتوبی از خراسانی می‌نویسد مقصود ازدرج این‌مکتوب این‌است‌که‌خوانندهٔ این‌تاریخ‌بداند بااینکه وکلای‌مجلس ازین‌قبیل اشخاص ومردمان متدین می‌باشند، بازمستبدین به‌میان مردم‌انداخته‌اندکه وکلا می‌خواهند وضع قانون نمایند وحال آنکه واضع قانون صاحب شریعت است. (ص۱۳۲)

مؤلف در رد این شایعه که مشروطه مخالف دین اسلام است ومشروطه خواه بی‌دین است استدلال خوشمزه‌ای دارد: مشروطیت با اسلام منافی‌نیست، چه مشروطه درمذهب وتکالیف الهی‌نیست، بلکه مشروطیت درامر سلطنت وقوانین دولتی‌است، این مجلس سابق وآن مشروطه سابق از روی علم ودانش نبوده به‌این‌جهت دست‌اندازی درتکالیف واحکام اسلام نمودند وهمین شدکه‌کار خراب وبه‌این‌جا منجر گردید (ص۲۳۷)

وسرانجام آنهمه دعوی مشروطه خواهی پس از اعلان‌شاه‌که: در میدان توپخانه تلگرافی نصب خواهد شد که عارضین مجاناً تلگراف کنند و عرایض خودشان را به‌شاه برسانند، بدین‌مصالحه‌شدکه: درواقع اگر عدلیه برپا شود... دیگر مردم به‌چیزی

سید اسدالله شخصاً غرضی ندارند و غالب مردم با ایشان مایل هستند حتی از مسافرت
ایشان بطهران. غالباً علما بهمین ملاحظه مانع شدند که در اینجا وجودش بیشتر مفید است
اما خادمباشی از اول خودش را با این کارها داخل کرده
میخواهد اسباب ریاستی برای خود فراهم بیاورد و چند نفر از اقوام و بستگان ایشان هم
بهمین خیال با ایشان همراهند و سه نفر از تجار هم بهمین امید که خودشان جزو انجمن باشند.
وعده میدانند که اگر بنا بانتخاب شد انها را کسی انتخاب نخواهد کرد لهذا بر تعیین شخصی مایلند از
آن جمله حاجی میرزا احمد ناظم التجار تبریزی است از اول با خادمباشی همراه است و عامه مردم مایل بدین
دو نفر نمیباشند
باری این دو سه نفر روز پانزدهم با جمعی از اتباع خود در مسجد جامع جمع شده و مردم را ببستن
بازار و اجتماع در مسجد تحریک کردند اهل بازار اول بگمان آنکه خبری تازه هست یا خدا نخواسته ؟
برای مجلس طهران حادثه پیش آمده بعضی دکانها را بستند در مسجد جمع شده بعد مطلب مکشوف
شد که آقایان میگویند که با این ترتیب و انتخاب راضی نیستیم باید خادمباشی رئیس مجلس باشد از
آن طرف هم آقای حاجی میرزا حبیب الله کس بمجلس فرستاده بمردم اعلام کرد که آنها
بازار بکار خود مشغول باشند هر کس حرفی دارد عصری در منزل ایشان حاضر شوند هر قسم میل عامه
دو باره گفتگو و انتخاب نمایند این بود که مردم متفرق شدند و بازار باز شد هنوز لحمی تازه
نشده اصلا این اشخاص در صدد اسباب چینی هستند با این ملاحظه که خودشان داخل
در کار باشند و علما و تجار و اعیان هم این مطلب را دانسته و راضی بر بودن مشار الیهم
نیستند خوب است از مجلس شورای ملی تکلیف برای انجمنهای محلی معین فرمایند و قرار را
بانتخاب بگذارند که این گونه اشخاص ریاست طلب خود پسند داخل کار نباشند
دیگر آنکه حضرت والا شاهزاده رکن الدوله یعنی مجد السلطنه وزیر تلگرافی با مین دفتر کرده
هشتاد هزار تومان پول خواسته اند که از قسط سر گله حواله کرده که بتوسط معین التجار
خراسانی بطهران برسانند. این فقره موجب بعضی حرفها شده و مردم را بهیجان آورده که در این اوقات
پول بچه مصرف لازم است شهرت داده اند که از بابت پیشکش است در این خصوص مردم حرف دارند
گویا جمعی در تلگرافخانه رفته بمجلس شورای ملی تلگراف و عرض مطلب اظهار داشته اند که حضرت والا این پولها
برای چه میخواهند اگر از بابت مالیات است هنوز سال تمام نشده و تکلیف حکومتها جزو مطلب نشد

مالیات

نمونه‌ای از صفحاتی که مؤلف با دقت نوشته و برای چاپ آماده کرده است

[مطالب این صفحه در صفحهٔ ۱۰۴ چاپ حاضر آمده است]

٣١٤

روز یکشنبه ۱۸ ربیع الثانی —— امروز فرمانفرما وزیر داخله و مستوفی الممالک وزیر جنگ

سعدالدوله که وزیر امور خارجه بود و معزول شده بود بر حسب اصرار [illegible] وزیر خارجه و رئیس الوزراء

ناصرالملک که غایب است و در ممالک خارجه است وزیر مالیه و مشیرالدوله وزیر عدلیه مؤتمن

الملک وزیر علوم شده است

مردم برای آزادی روز شنبه ۱۵ اثر شورش در اینها پیدا شده است ولی حرکت [illegible] شهر و مجامع

ندارند

روز دوشنبه ۱۹ ربیع الثانی —— امروز دستخط ثانوی شاه صادر شد چون ملت

دستخط اولی را قبول نکرده بودند لذا امروز دستخط دیگر صادر و به طبع رسید و منتشر گردید و صورت

آن از این قرار است

محل نشر و خورشید [illegible]

(محل مهر همایون اعلیحضرت محمدعلی شاه قاجار جل الله ملکه)

سواد دستخط جهان مطاع اعلیحضرت قدر قدرت اقدس شاهنشاهی روحنا فداه

از روزی که با اقتضای اراده [illegible] ولایت عهد [illegible] ایران مخصوص [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

در این صفحه ، مؤلف از نقل بقیه دستخط محمدعلی شاه خسته شده است و عین دستخط

را با نمرهٔ ۲۱۴ مشخص و ضبط کرده است

محتاج نمی‌باشند، مردم مشروطه را که می‌خواستند برای عدالت بود، حالا که شاه به‌عرایض مظلومین برسد دیگر مردم راحت و آسوده می‌باشند. (ص۱۷۵)

و آخرالامر: ما نباید گول مردم را بخوریم، می‌خواهند مشروطیت را بدهند می‌خواهند ندهند، ربطی به ما ندارد.

معتدل و آرامش‌طلب

دیده و شنیده‌ایم که درهر تحول و انقلابی، جماعتی کاسهٔ داغ تراز آش و دایهٔ مهربانتر از مادر می‌شوند و با تندروی های خود یا انقلاب را ازمسیر طبیعی و لازمش منحرف می‌کنند و طبقهٔ متوسط اجتماع را ــ که طبعاً خواهان آرامش و امنیت است ــ از هرجنبش و انقلابی متنفر می‌سازند، یا باتجری خویش برهراس و، درنتیجه بی رحمی طبقهٔ حاکمه می‌افزایند که هر نهضتی را درنطفه خفه کند.

اینان از دوصنف بیرون نیستند یکی گروه ماجراجویانند که به‌حکم طبیعت ازخونریزی و آشوب لذت می‌برند، دیگرمردم احساساتی که عقل مصلحت‌اندیش ومنطق حد ورسم‌انگیز را به یکسو نهاده یکباره دستخوش عواطف تند خود می‌شوند و می‌خواهند بایك چشم به‌همزدن مملکتی اسیرفساد وانحطاط را به‌مدینهٔ فاضله بدل سازند.

مؤلف تاریخ بیداری از افراد این دو دستهٔ‌معدود نیست. او ــ چنانکه گفتیم ــ نمونه‌ای از اکثریت عظیم ملت‌ایران است. از خونریزی و کشتار متنفراست، از اغتشاش وبلوا رنج می‌برد. با شنیدن اخبارجنگ تبریزمنقلب می شود و می‌نویسد: «اخبار موحشی ازآذربایجان می‌رسد، خداکندکه دروغ باشد، دیگر ضرر بس است، مردم دراین دوساله از دست رفتند، خدا لعنت‌کند. (ص ۱۶۴)

حتی‌کار این نفرت و انزجارش از ناامنی وآشوب بدانجا می‌کشد که از مشروطهٔ موردعشق وعلاقه‌اش هم‌صرفنظرمی‌نماید و درپاسخ دوستی که ازهمراهی نکردن بازاریان برای بستن دکانها واعتراض به‌استبداد شکوه می کرده‌است‌می‌گوید: خوب کردیدکه دیگراقدام نکردید، زیراکه تعطیل جزصدمهٔ‌مردم وبازهرج ومرج راه‌افتادن دیگر نتیجه‌ای ندارد. مشروطه هرقدر خوب باشد تامیل نباشد فایده ندارد. اگراعلیحضرت مایل باشد مشروطه را، هم‌پیش می‌رود وهم خوب است، واگرمایل نباشد نه‌پیشرفتی دارد و نه صلاح است. (ص۲۷۲) ویکبار دیگر داستان «بادمجان» و آن ندیم چاپلوس

سلطان تکرار می‌شود که: یك وقتی میل مرحوم مظفرالدین شاه به مشروطیت تعلق گرفت مشروطیت خوب بود ولی امروزکه اعلیحضرت محمدعلی‌شاه میل به‌مشروطیت ندارد صلاح ماهم نیست‌که اسم مشروطه‌را ببریم.(ص۲۷۲) اینها واقعاً درآن روزهای تاریك و پر آشوب عقیدهٔ مؤلف تاریخ بیداری‌است. این عبارت را ازترس محمد علی شاه و جاسوسان وعمله استبداد ننوشته است. درتجاویف کتاب حاضر عباراتی که برای رفع بدگمانی مستبدان ونجات خود گنجانده است بسیار است وما پیش‌از این به شمه‌ای از آن اشارت کردیم و دیدید که سیاق تحریر عباراتی که برای «مصلحت روزگار» وتوشهٔ «روزمبادا» درطرفداری ازمحمد علی شاه وبدگوئی‌از «مفسدین» ـ که‌اغلب‌همان آزادی‌خواهان پرحرارتند ـ نوشته است، بااینها که‌نقل‌افتاد تفاوتی بارز دارد.

اینها عقیدهٔ واقعی مردی است محتاط وگنجشك روزی که براثراعتصاب ها و تحصن‌ها وآشوبها راه‌کسب معاش خود وعائلهٔ بنسبت سنگینش بسته شده‌است و ازگرسنگی خوردن و درنگرانی بسربردن وسنگ آزادی خواهی به‌سینه زدن به تنگ‌آمده است وطالب آرامشی وامنیتی است.

باری ناظم‌الاسلام نه ماجراجوی وبلواطلب است نه‌احساساتی فارغ از عقل ومنطق.دربسیاری موارد مرد واقع‌بین معتدلی به‌نظر می‌رسدکه ازتندروی‌های آتش مزاجان رنج می‌برد وعقاید اعتدالی ومآل‌اندیشانهٔ خود را بی‌هیچ واهمه و پرده پوشی باز می‌گوید ومی‌نویسد.

درروزهائی که مجلس اول گرم تثبیت موقعیت خویش است و می کوشد در برابرمحمد علی شاه تازه به تاج وتخت رسیده خودی بنماید ونمایندگان ملت به مناسبت یا بی‌مناسبت درهرجلسه گریزی به‌فجایع سال‌های گذشته می‌زنند و آتشی تیز و بازاری گرم می کنند، همشهری مآل‌اندیش ما واقع بینانه از این تند روی‌ها اظهار نگرانی می کند.

روزی که‌مسأله‌خجلت‌انگیز فروش اطفال‌قوچانی به‌ترکمانهادرمجلس‌مطرح می‌شودوتلگراف ایرانیان‌مقیم‌عشق‌آبادرامی‌خوانندکه به‌قیدقسم‌شهادت‌داده‌اندکه به چشم‌خود دیده‌اند اطفال‌قوچانی‌هارادرعشق‌آباد مثل‌گوسفندوسایرحیوانات به‌ترکمان‌ها می‌فروختندوکسی‌نبود دادرسی‌نماید(ص۹۱)،مؤلف که‌درمجلس‌حاضروجوش وخروش

مجلسیان و تماشاگران را شاهد بوده است می‌نویسد: مناسب این بود یک نفر از وکلا بگوید از گذشته صرفنظر کنید و کاری بکنید که بعد از این، این ظلم‌ها و بدعت‌ها موقوف و جلوگیری شود والا استیلاء صاحبان نفوذ همیشه مقتضی این کارهاست. (ص ۹۱)

مردی که می‌داند و می‌نویسد: این رشوه و پول سد ابواب نیک‌بختی و سعادت را به‌روی ایران خواهد نمود. (ص ۶۹) اندک زمانی پس از اظهار این عقیده، روزی که سید اکبرشاه روضه خوان و شیخ زین‌الدین زنجانی و سید محمد تفرشی سه آخوند پول پرست الم شنگه راه می‌اندازند و پس از فتنه‌انگیزی برفراز منابر و فریاد واشریعتاو وا اسلاما برداشتن، به اشارت عملهٔ استبداد و با گرفتن پولی از حاکم تهران به‌شاه‌عبدالعظیم می‌روند و به اصطلاح متحصن می‌شوند، مؤلف که خبر دارد این عالی‌جنابان برای پول هیاهو به پا کرده‌اند، و می‌داند با دادن چند تومانی می توان دهان یاوه‌گوی اینان را بست و فتنهٔ تازه‌ای را در نطفه خفه کرد، از بی‌اعتنائی سران مشروطه بدین واقعیت در رنج است و با تأسف می‌نویسد: اگر پولی به این سه نفر می‌رسید هرگز به این کار اقدام نمی‌کردند (ص ۹۶) و شاید این عقیدهٔ به ظاهر ناخوشایند اما واقع بینانهٔ خود را با طباطبائی و دیگر مشروطه‌خواهان در میان گذاشته باشد که می‌گوید از طرف جناب وزیر مخصوص حاکم تهران سیصد تومان برای متحصنین (همان سه آخوند) ... فرستاده شد و چند نفری هم اطراف آنها را گرفته‌اند لکن آقایان به مسامحه و مماطله می‌گذرانند (ص ۹۹) و گویا به راستی حق با اوست که: سر چشمه شاید گرفتن به بیل.

به نمونه دیگری از مآل‌اندیشی و فکر سلیم این مرد توجه کنید: در هر انقلابی معمولاً کارش را مردان کار می‌کنند و «زورش» را حاشیه نشینان فرصت طلب می‌زنند و گاهی هم بخلاف مثل معروف «الرنة جزاء الانة» نفعش را نیز همینان می‌برند. در تاریخ مشروطه ایران ازین موارد کم نیست، ازجمله در ایامی که درباریان و اطرافیان محمد علیشاه می‌کوشند دشمنی با مجلس و مشروطه را در ذهن پرغرور و استبداد طلب او بیشتر و عمیق‌تر کنند و عقلای ملت جان می‌کنند که دل شاه را با مجلس و ملت مهربانتر کنند در تهران بعضی از هواخواهان عدالت، اطفال را محرک گشته، سگ‌ها را ریسمان به‌گردن در کوچه و بازار می‌گردانند، در حالیکه ورقه‌ای به‌گردن سگ آویخته شده و بر آن نوشته شده است: ما مشروطه نمی‌خواهیم. و اطفال سگ‌ها

را می‌زنند ومی‌گویند: ای‌دشمنان مجلس ومشروطیت (ص ۹۹) عمل ، کودکانه و عوام پسند است وقلم عوام فریبی باید تا ازآن حماسه‌ای پـردازد وآشوبی بپا سازد ، اما ناظم‌الاسلام ـ این کرمانی ساده دل صافی نیت ـ ازاین مقوله فرسنگها بدور است وچنین اظهار نظرمی‌کنند : اگرچه این‌کار درنظر چیزی نیست، لکن موجب غیظ و عداوت مستبدین خواهد شد و شاید باعث فتنه هم بشود. (ص ۹۹)

ترس و احتیاط

از انصاف نگذریم ، ناظم‌الاسلام به‌حکم تربیتی که درجوانی دیـده است واثری که مصاحبت‌آزادی خواهان زمان درذهنش گذاشته است هواخواه مشروطیت وعدالت هست ، اما میرزا آقاخان بردسیری یا شیخ احمد روحی یا میرزا رضای کرمانی نیست . اومرد سفروعصا وانبان است، روزی‌که فرمان مشروطه به‌امضای مظفرالدین شاه می‌رسد ، وی صمیمانه اشك شوق از دیده می‌بـارد ؛ وقتی کـه تندروی مجلسیان و افزون طلبی به‌اصطلاح خودش «مفسدان»را می‌بیند، مشفقانـه نگران از دست رفتن مشروطهٔ ارزان به دست آمده است ؛ روزی‌که آزادی را از دست رفته و سرنوشت وآیندهٔ خود را تاریك می‌بیند وگریبان جان را در چنگ دوترس هولناك می‌نگرد، ترس ازمأموران دولت وترس ازگرسنگی‌زن‌وفرزندان، صاف وبی‌ریا می‌نویسد: امروزکاغذی نوشتم به‌ارشدالدوله ونهایت عجز ولابه وتملق و چاپلوسی راکردم. (ص ۱۷۲) وچون بادوتن ازدوستانش به‌عزم‌ملاقات ارشدالدوله ازخانه روانه می‌شود ، صادقانه اعتراف می‌کند : ... روانه شدیم لکن هردو خائفا مترقب‌الموت عصا و ساعت خود را برنداشته. نورچشم میرزا علی‌که نزدیك به سه‌سال‌است، وطفل شیرینی‌است‌آمد جلویم،خواستم بااو وداع‌گویم خجالت مانع‌شد، هرسه نفرمی‌ترسیدیم واگریکی ترس‌خود را ظاهرکرده بود دیگران هم ظاهرمی‌کردیم. (ص۱۷۲)

این صداقت و صراحت ذاتی او وهمشهریان اوست. در روزهائی‌که گویا می‌خواسته‌است از یادداشتهایش بهره‌گیری کند ـ بخلاف بعضی مردان سیاست که یکباره مصداق قلب ماهیت می‌شوند وبه مقتضای زمان از تناقض‌گوئی پروائـی ندارند ـ وی بسیار معتدل وملایم عمل می‌کند، گوئی خود نیزازنوشتن عباراتی که محصول اقتضای روزگار است نفرت دارد ، مجبور است از ارشد الدولـه تعریف کند ، اما ببینید چه رندانه طفره می‌رود . ماجرای کسی را شنیده‌اید که از

او پرسیدند عقیده اش در باره حذاقت فلان طبیب چیست، جواب داد: «آدم بسیار دست و دلباز خوبی است»؛ اکنون به تعریف ناظم‌الاسلام توجه فرمائید: ارشدالدوله اگرچه جوان و بین‌سی‌وچهل می‌باشد، ولی کارهای‌عاقلانه وعالمانه می‌نماید، درانشا و املا وچیز نویسی بنده نگارنده درتهران مثل از برایش ندیدم، درنقاشی وعلوم‌ریاضیه هم‌استادی‌است بی‌مثل‌ومانند (ص ۲۰۰)؛ ودرموردی دیگر: تعریفی‌ازهمین دست که بهرجهت ارشدالدوله جوانی است لایق، برحسب شأن و لیاقت و زحمت وکدیمین وگذشتن از خود به‌این درجه رسید ... ملک‌المتکلمین خیلی درمقام بدگویی ازارشدالدوله بود وبارها باهم طرف شدند وقادر براذیت بلکه تلف‌کردن او بود، ولی اقدامی‌نکرد تااینکه خود اعلی حضرت حکم قتل او را داد و ما دراین تاریخ کارهای ارشدالدوله را در هرروز نوشته و می‌نویسیم. (ص ۲۰۱)

و شما خوانندگان پس از مطالعهٔ کتاب ودقت درلحن عبارات ناظم‌الاسلام چون من بدین‌نتیجه می‌رسید که این قسمت‌ها و بخصوص عبارت اخیرصرفاً بدان منظور نوشته شده است که به‌کسی ــ مثلا سدیدالملک، یاحتی خود ارشدالدوله ــ نشان داده شود وعرض خدمتی کرده آید.

بیم‌جان

بخش بیشتراین‌کتاب مربوط است به‌دوران استبداد صغیر، ایامی‌که محمد علی‌شاه ودرباریان ونزدیکانش‌گرم بگیروببندند. آزادی‌خواهان تارومار شده‌اند؛ کسی جرأت نفس‌کشیدن ندارد. ناظم‌الاسلام هم، چون دیگر مشروطه‌خواهان، وحشت زده است. با اینکه تندروی نکرده است ازآن بیمناك است‌که به جرم ارتباط با طباطبائی وعضویت درانجمن‌های مخفی ونوشتن روزنامهٔ‌کوکب دری وتمجید از مشروطه به‌سراغ او هم بیایند. روزی‌که خبرقتل ملک‌المتکلمین ومیرزا جهانگیرخان را می‌شنود و برایش خبرمی‌آورندکه افتاده‌اند در خانه‌های مردم، هرکس راکه مشروطه خواه می‌دانستند می‌گیرند و خانه‌ها را غارت می‌کنند (ص ۱۶۰) به‌اتفاق مجدالاسلام وشمس‌الحکماء ــ برادرمؤلف ونمایندهٔ‌مردم کرمان درمجلس اول ــ ازخانه فرارمی‌کنند وازراه پشت‌بام به‌خانهٔ یکی‌ازهمسایگان پناه می‌برند و ازآنجا با لباس مبدل به پناهگاهی دیگرمی‌روند.

در اوضاعی چنین ناظم‌الاسلام از ترس جان به‌چاره‌اندیشی می‌پردازد،

از مستشار دیوان کرمانی که معاون نظمیه است تقاضا می کند که اگر دستوری راجع به دستگیری او صادر شد باخبرش کند (ص ۱۶۰) ، به‌فکر استفاده از آشنائی ودوستی با ارشدالدوله می افتد ، بـه او نامه می‌نویسد و از او تقاضای ملاقـات می کند (ص۱۷۲ و ۱۷۳). مقارن این اقدامات لحن خودرا نیز در نگارش تاریخ تعدیل می کند. کار پسندیده‌ای نیست ، اما قابل دفاع هست .

مرد بی کس و کار و بی‌پشت و پناهی چون او ، که دعوی آتش مزاجـی و انقلابی بودن ندارد ، در دورهٔ مجلس اول هم از تند روی گـروهی از مجلسیان و مشروطه خواهان دلخوش نیست ، در صفای نیت بهبهانی نیز تردید دارد و او را مرد جاه طلبی می‌داند که درهوای سلطنت است (ص ۱۵۸)، و ازهمه بالاتر غریزهٔ حب حیات بروجودش غالب است ، درپاسخ دوستانی که اورا به تحصن ترغیب می کنند می گوید :

« ما نباید گول مردم را بخوریم . می‌خواهند مشروطیت را بدهند، مـی‌خواهند ندهند. ربطی به‌ما ندارد. بس است هرقدر نشستیم و اختیار را در دست چندنفر مفسدداده تا مملکت را به این حال انداختند. شاه صاحب‌خانه است . صلاح مملکت خویش خسروان دانند. ما قسم خوردیم که حامی مشروطیت صحیح و مشروعه باشیم، نه حامی فساد وهرج ومرج. تا به‌حال از مفسدین می‌ترسیدیم ولی امروز دیگر ترسی نداریم ، بـدون ملاحظه باید حرف حق وحسابی را گفت، وانگهی شاه آدم را زنجیر می‌کند ومی‌کشد ، مفسدین بدمی‌گویند. بدگفتن‌را متحمل شویم بهتر است ازاینکه خودرا به‌مهلکه اندازیم. (ص۲۰۲)

درجملهٔ اخیر تأمل فرمودید ؟ ترسیده است و تقیه می کند و از مشروطـه مشروعه حرف می‌زند ، اما قادر به نگهداری زبـان خویش نیست و با اشارتی مـوجز به قساوت و آدم کشی شاه گفته هـای خـود را تـوجیه و جبران می‌نمایـد .

باری در یادداشتهای مربوط بدین‌دوران ازین‌گونه عبارات که زاییده ترس است جابجا به‌چشم می‌خورد .

گاهی هم مؤلف ازنوشتن خبرها و شایعات بودار خود داری کرده است و باعبارتی چون: اخبار دیگر هم مسموع افتاد که اطمینان به‌صحت و صدق آنها ندارم (ص ۲۱۷) وحتی‌صریح‌تر از آن: اخبار مختلف شنیده شده که نمی‌توان نوشت (ص۲۱۹)

ترس خود را از نقل آنچه شنیده است و نوشتنش دور از احتیاط است بازگو کرده است.

این ترس بجا یا بیجا بر صفحات متعددی از یادداشتهای مجلد حاضر سایه افکنده است. مردی که شرح کشته‌شدن میرزا جهانگیرخان مدیر صوراسرافیل را شنیده است وبرایش خبر آورده‌اند که شیخ حسن سنگلجی گفته‌است شیخ‌فضل‌الله حکم به‌کفر هرچه روزنامه نویس است‌کرده‌است واز آن جمله فلانی است و بعضی مقالات روزنامه نیز شاهد است (ص ۱۷۰) و از کینه توزی شیخ نوری نسبت به‌خویش بیمناك است و شاهد قدرت روزافزون این دشمن دیرینه است می‌نویسد:

امیدوارم در قیامت خداوند حکم فرماید بین بنده و این شیخ فضل‌الله و جزای هردو را عطا فرماید. الآن‌که این تاریخ را می‌نویسم به‌حدی دل‌شکسته شدم از وضع دنیا و سلوك اهل دنیا. (ص۱۷۰)

مردی آرامش‌طلب ومعتدل مزاج چون ناظم‌الاسلام ــ وقتی از این و آن می‌شنود کشتی جنگی روسی در انزلی لنگرانداخته وشاه درکرج اردو تشکیل‌داده وازآن بالاتر دولت‌های روس وانگلیس‌وفرانسه وعثمانی به‌حمایت‌شاه برخاسته‌اند و تصدیق مظلومیت شاه را نموده‌اند (ص ۱۵۴) ــ چندان سزاوار ملامت نیست اگر عباراتی‌ازین دست بنویسد:

درواقع شاه از اول مشروطیت تاکنون خیلی حلم و بردباری نمود. درباب تبعید علاءالدوله وجلال‌الدوله و سردار منصور که بدون محاکمه تبعید شدند حق با شاه بود زیرا آنهاکه تبعید امیربهادر و موقرالسلطنه و مفاخرالملك و سه‌نفر دیگر را که‌مجدبودند بدون محاکمه وثبوت تقصیر بود. فقط برحسب نطق ناطقین بود و ماهم‌که در روزنامه تصدیق‌کردیم از ترس ناطقین ومفسدین بود، چه مقصر دولت منتهی کشته می‌شود ولی مقصر ملت پس ازاتهام و کفر و نسبت به زندقه کشته می‌شود. حتی آنکه بندهٔ نگارنده درشمارهٔ ۱۳ کوکب دری از سال چهارم مقاله‌ای به‌عنوان «نقض عهد» نوشتم و آن از ترس چند نفر مفسد بود، و الا خود معتقد بصحت‌آن نمی‌باشم. چنانچه درشمارهٔ۱۴که بقیهٔ آن مقاله را می‌نویسم ازآن بقیه تناقض بااول مقاله معلوم خواهدگردید. چه‌کنیم؟ زمانه بد زمانی‌است، الیوم‌نگارنده ازشاه ودرباریان نمی‌ترسم، ولی از ملك‌المتکلمین وسید جمال وسایر مفسدین نهایت خوف و ترس را دارم. مردم هم‌که دکاکین‌را بسته‌اند از

ترس ملامت مردم مفسد است والالسان همه حقانیت شاه را می‌گوید. (ص۱۵۴)

تاریخ این یاد داشت روز ۵ شنبه ۱۸ جمادی‌الاولی ۱۳۲۶ است اما به گمان من و به‌دلالت رنگ مرکبی که این قسمت با آن نوشته شده است این تکه را مؤلف پس از واقعهٔ به توپ بستن مجلس و سرکوبی آزادی خواهان به تاریخ‌خود افزوده است که اگر روزی به سراغش آمدند بدان وسیله خود را تبرئه کند.

درهمین ایام تاریك محنت بار است که با تبرئه دولت و شاه خودش را فریب می‌دهد. درجواب دوستی که از اومی‌پرسد چرا به شاه عبدالعظیم نرفته‌است وبه‌جمع متحصنان نپیوسته، پاسخ می‌دهد: به مفاد حدیث لابقیت نفسی لصاحب‌الامر (ص۳۳۸).دولت‌را ازدخالت درقتل میرزا مصطفی تبرئه می‌کند که اگر قتل او به اشارت شاه و دولت است چرا دولت امر کرده‌است‌در مسجدشاه ختم بگیرند. (ص۳۳۸)

غم‌نان

مقارن‌این‌اضطراب، بلای دیگری گریبانگیراوست:ممر معاش‌اودرسالهای‌اخیر چاپ روزنامه بوده است. قلم می‌زده ونان می‌خورده. پس از واقعهٔ مجلس دیگر انتشار کوکب دری امکان نداشت. ذخیرهٔ مالی اوهم به حدی نبود که بیش از چند روز معاش عائله‌اش را کفاف کند. ناچاردست به فروش وگروگذاشتن اثاثه می‌زند: امروز خیلی بی‌پول می‌باشم یك طاقه شال داشتم فرستادیم بلکه بفروشند (ص۱۷۴)؛ ولابد خریداری‌پیدانمی‌شود ومخارج روزانه به‌زمین است که دوسه‌روز بعد می‌نویسد: موازی ششصددانه تمبر پستی داشتم فروختم به‌جناب مجدالاسلام در یك تومان، مخارج امروزرا خداوند رسانید (ص۱۷۶) و ظاهراً تا چند روز دیگر خبری از پول نیست وواقعه نویس مشروطیت ایران خجلت زدهٔ زن وفرزند است تا روزی که هنگام مراجعت از مهمانی ناهار منزل آقا میرزا محمود جناب حاج‌جلال‌الممالك یك اسکناس‌سه تومانی به بنده‌دادند و خیلی ممنون‌شدم. چه بسیار بی‌پول بودم بحدی که در خانه یك شاهی نداشتم (ص۱۸۶)؛ وظاهراً این‌حاج‌جلال‌الممالك بیش‌ازدیگر دوستان به‌فکررفیق تهیدست خود بوده‌است، چه چندروز دیگربازبه خانهٔ ناظم الاسلام می‌رود وچهار تومان‌دیگر به‌اوقرض می‌دهد (ص۱۹۲) وبازچون فشاربی‌پولی و طلبکارها فزونی می‌گیرد، بناچار مختصر حصیر و صندلی بازمانده از اثاثهٔ

انجمن دزدزدۀ کرمان را می فروشد (ص۲۰۷ و ۲۱۸) . این‌هم‌دردی دوانمی کند، ناچار

بندۀ نگارنده پول تمام‌کرده‌ام ، یك طاقه شال کشمیری در هشتاد تومان قیمت داشت نزد حاج‌محمدحسن‌خان‌که از دوستان قدیمی بنده بودگرو گذارده ده‌تومان قرض‌کردم و خدا را شاکرم‌که‌این ده تومان رسیدکه لااقل دوسه روزی راحت وآسوده باشم‌تاخداوند برساند . (ص۲۳۶)

این بی‌پولی گاهی اورا به‌خانه‌نشینی مجبور می کند وگاه چنان یأس‌تاریکی بروجودش مستولی می‌شودکه برای فرار ازآن ازتلقین به‌نفس مدد می‌جوید وبه عبارت بهترخود را فریب می‌دهد :

امروز سه روز است‌که از خانه بیرون نرفته‌ام. شخصی قناد امروز آمد ، پنج من کاغذ روزنامه خرید، و بحمدالله تعالی پول به‌قدر مخارج برایم می‌رسد بدون‌آنکه تملق از احدی بگویم. خداوندکه ما را خلق‌کرده است مخارج ما رابخوبی می‌رساند الحمدلله رب‌العالمین. امروز ضعیف‌تر و عاجزتر و بیکارتر از من‌احدی نیست‌که نه‌کاری دارم و نه‌می‌توانم به‌احدی مراوده نمایم . لکن خدای من‌که قادر وتوانا مـی‌بـاشد بخوبی رزق و روزی مرا باپنج‌نفر عیال وبستگان وآمد وشدمهمانهای محترم می‌رساند. پس بنده‌باید اندکی توکل داشته باشد و بطور صحت و راستی با خالق و مخلوق‌راه رودتا خداکه مسبب‌الاسباب است او را بخوبی نگاهداری نماید . (ص ۲۹۹)

به نعل و به میخ

این دو عامل قوی بیم جان و غم نان، یکباره مؤلف را ازپا در می آورد، و کم نیستند پیشتازان و معرکه آرایان شهرت طلبی که به یك گردش روزگار و دربرابریکی ازاین دوعامل، زانوی ذلت وانقیاد به زمین زده‌اند وبا یك عقب‌گرد جانانه برگذشته‌ها خط ترقین‌کشیده‌اندکه روز ازنو وروزی ازنو.

در دیاری‌که بی‌نیازان‌آسوده حالش برای تنعم وچپاول بیشتربـه سرعت بـرق وبـاد عقیده عوض می کنند ،اگـرمرد تهیدست بـی‌داعیه‌بی‌ریائی‌چون ناظم‌الاسلام به‌نعل وبه‌میخی‌زند نبایدش‌ملامت‌کرد:

آقا میرزا محمود اصفهانی گفت مفاخرالملك تجار را مجبورکرده است که‌نوشته که تمام کرده است که «ما مشروطه نمی‌خواهیم» مهرکنند . من تاکنون مهر نکرده‌ام . جناب آقامیرزاابوالقاسم‌گفت مهرکردن ضرر ندارد . بنده نگارنده گفتم: بـه‌مفادالناس

علی‌دین ملوکهم ما باید متابعت میل شاه را کنیم. درواقع مشروطه برای شاه مفیداست و برای ما ضرردارد. حالاکه میل‌شاه برمشروطیت نیست مارا چه‌که امتناع کنیم(ص ۲۳۶)

درچونین احوال و اوضاعی است‌که مؤلف به‌یاد اسلام و ایران می‌افتد و مردم را به‌گناه جهل لایق مشروطه نمی‌داند:

اگرشاه جلوگیری نکرده بود، امروز نه از ایران اسمی بود و نه از اسلام،خدا بیامرزد ملك‌المتکلمین وامثال او راکه ملت را بدنام‌کردند و مشروطه را بدبه قلم دادند. پس‌حرف‌های ماکه‌روزاول می‌گفتیم مشروطیت درمملکتی‌که تمامش جهل‌است فایده‌نداردداول باید مردم را عالم‌کرد... آن‌وقت دست به‌مشروطه زد ولی حیف وصد حیف وهزارافسوس وحسرت‌که حرف ما را نشنیدند،آقاسیدعبدالله محض‌اغراض شخصیه خودمشروطه و ملت‌ایران را ازدست داد و آنها را بدنام و متهم نمود. (ص۲۳۸)

همین ترس و فقر است‌که طرز تعبیر اورا ازحوادث تغییر می‌دهد، در ذی القعده ۱۳۲۶ روزی‌کلاغ‌ها هجوم بردند و بیرق‌های بالای شمس‌العماره راپاره پاره‌کردند. رندان این واقعه را ازعلائم زوال دولت قاجاریه دانستند. اگر این حادثه چند ماه پیش ازآن اتفاق افتاده بود مؤلف ماهم باآن تطیر موافق بود، اما دریغاکه‌کلاغ‌های موقع‌ناشناس‌درزمانی چنین کردندکه نباید به‌حرف‌مردم‌اعتنائی کرد:

مردم می‌گویند این فال بدی خواهد بود که جماعت کلاغ‌ها بیرق دولتی راپاره کنند، ولی چون بیرق قرمز می‌باشدکلاغ‌ها به‌خیالشان‌گوشت است به‌این جهت پارچه بیرق را به‌خیال‌گوشت پاره‌کرده‌اند. (ص ۲۴۹)

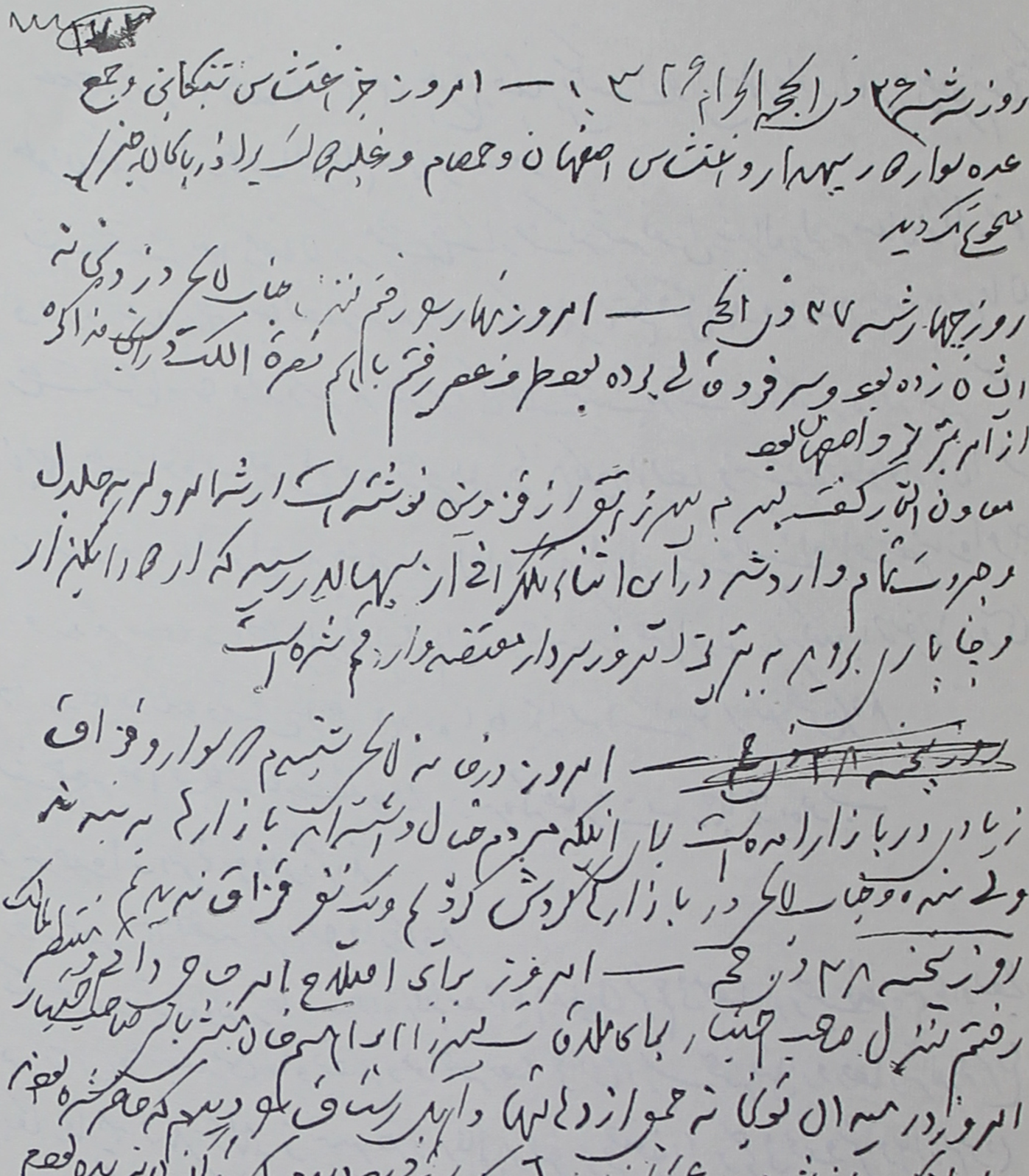
همین فقربراستی‌سواد الوجه فی‌الدارین است‌که‌میرزا ابوالقاسم طباطبائی را بدین‌سان‌تشویق می‌کند که:

حضور اعلی‌حضرت رفتن‌بدی‌ندارد ولااقل اظهارخدمات وزحمات مارا خواهیدکرد. چه‌ما یك‌سال‌است داریم زحمت می‌کشیم وکسی حضورشاه عرض نکرده است (ص۲۶۵)

واین عبارت ازقلم همان‌کسی است‌که روزی چون‌شنید شاه دربارهٔ او ومجدالاسلام دستخطی صادرکرده‌که:

این دونفر همیشه خدمتگزاربوده‌اند آنهارا مطمئن نمائید،یادداشت‌کرد: لکن بندهٔ‌نگارنده هیچ‌وقت خدمتگزارنبوده‌ام، جناب مجدالاسلام هم‌کذالك. (ص۱۶۱)

درین روزگاراست‌که دیگرشبنامه‌های تند چنگی به‌دل مؤلف نمی‌زند واز نقل آنها ابا می‌کند «یك‌شبنامه هم‌دست‌آوردیم ولی‌مطالب خلاف واقع را محتوی است



نمونه‌ای از یادداشتهای شتاب آمیز مؤلف

[مطالب این صفحه در صفحهٔ ۲۷۸ چاپ حاضر آمده است]

عصر چهارشنبه ۱۲ رمضان ۱۳۲۹ خبر فتح [illegible] و شکست ارشدالدوله در امامزاده جعفر [illegible]

همراه تلگراف از طرف [illegible] مجاهد مخابره شد

شب پنجشنبه ۱۳ رمضان در [illegible] که نعش ارشدالدوله به میدان توپخانه

وارد شد [illegible] بعد ارشدالدوله در ارک [illegible] حکم قتل [illegible] مردم [illegible]

[illegible] نعش او وارد [illegible] روز پنجشنبه ۱۳

تا چهار ساعت به غروب نعش او [illegible] زنجیر [illegible] گردن او [illegible]

بردند [illegible] به زن او اخترالدوله [illegible] جنازه او

آوردند به خانه اخترالدوله تسلیم داده و [illegible] اخترالدوله [illegible]

وارد [illegible] نعش [illegible]

شب جمعه ۱۴ توپخانه [illegible] وارد شد که [illegible] توپ

و نیز عده از [illegible] سوار وارد کردند

روز جمعه ۱۴ بقیه اسرا [illegible] سوار وارد کردند

شکست ارشدالدوله [illegible]

[illegible] قبل از ورود ارشدالدوله [illegible]

[illegible]

[illegible]

تنها صفحه‌ای از یادداشتهای مؤلف که مربوط است به وقایع سال ۱۳۲۹
(برگشت محمدعلی شاه مخلوع)

لذا دردرج آن تأمل داریم. (ص ۲۶۵)

وسرانجام ماجرای تاریخی «بادمجان» برای هزارمین بار و به هزارمین صورت در تاریخ این دیار تکرار می‌شود:

بنده هم گفتم خوب کردید که دیگر اقدام نکردید. زیرا که تعطیل جز صدمه مردم و باز هرج ومرج راه افتادن دیگر نتیجه ندارد... یك وقتی میل مرحوم مظفرالدین شاه به‌مشروطیت تعلق گرفت. مشروطیت خوب بود. ولی امروز که اعلیحضرت محمدعلی‌شاه میل به‌مشروطیت ندارد، صلاح ماهم نیست که اسم مشروطه را ببریم (ص ۲۷۲)

این بی‌پولی وخانه نشینی وبیکاری کم کم عنان شکیبائی ازدست او می گیرد. او که با همهٔ مشروطه خواهی وآزادی طلبی‌اش، بازحماتی که درتأسیس انجمن‌های مخفی ونیمه مخفی کشیده بود ومدایحی که ازمشروطه گفته ونوشته بود، دردورهٔ اول جز تماشاچی بی‌اثر بودن و به‌به رایگان گفتن وقلم بی‌مزد ومنت‌زدن نصیبی از مجلس ومشروطه نبرده بود، اکنون که‌می‌دید دوران بلاتکلیفی به‌طول انجامیده و بیکاری بررنج این طول زمان افزوده است و ازهمه بالاترشایعات ضد و نقیضی هرروز به گوشش می‌خورد و ازقیام تبریزیـان وشورش رشت وبسیج بختیاری های اصفهان هرروز وساعت خبرهائی می‌شنود بی‌آنکه آثاری به چشم آید؛ و گذشته از اینها مشاهدهٔ رفتار مردم، همان مردمی که‌تا چند ماه پیش برای مشروطه سینه چاك می‌دادند و روزی که مجلس به توپ بسته شد، رنگ عوض کردنـد و چون قیام ولایات نضجی گرفت واحتمال پیروزی مشروطه خواهان قوت گرفت به شادی پرداختند واوراحیران کردند که: عجب است که در وقت خرابی مجلس عموم اهالی تهران خوشحالی می‌کردند و از شاه تعریف می‌کردند، جز معدودی قلیل کالکبریت الاحمر، ولی این ایـام ازاضمحلال اردوی‌دولت و کشته‌شدن عین‌الدوله همان خوشحالی را دارند بلکه بهتر و خوشتر، سبب این است که در هر دو وقت برمردم سخت گذشت. (ص۳۶۳)

درعبارت اخیر، واقعیت تلخ وسهمگینی نهفته است، گرچه بیان حالی‌است به منظور تبرئه‌کردن شخص‌خودش ازشورو شوقی که‌دردورهٔ مشروطه نموده‌است وتردید وترسی که درعهد استبداد صغیردامن‌گیرجانش بوده است، اما درعین‌حال زبان دل همه‌ٔملت واقعی ایران است.

طغیان قلم

این شرایط و احوال چنان حیرت او را به عصیان مبدل می کند که عنان قلم رها می‌سازد و برخرد وکلان و دوست و دشمن رحم نمی کند؛ به شایعهٔ جاه طلبی بهبهانی قوت می بخشد، و براوچندان ملامتی نیست؛ جائی که طباطبائی مقبول خاص وعام ومطمئن از سرنوشت خویش ــ که توهین و تخفیفی ندیده است و درباغ باصفای دربند بدور از نگرانیهای معاش سکنی گزیده و به فیض پسری مقرب الخاقان چون آقاسیدابوالقاسم ازواقعهٔ مجلس بردامن کبریایش گردی چندان ننشسته ــ به‌حدی عصبی و خشمگین شود که از نجابت و بزرگواری محمدعلی‌شاه دم زند و حق به‌جانب او دهد و از همکار همگام خویش سیدعبدالله بهبهانی بنالد که مرا آلت اجرای خیالات خود کرد.

مقصودش سلطنت بود، نه حفظ مشروطه و مجلس. این اواخر این اجتماعی که برای گرفتاری آنها این وقایع رخداد آمدند نزد من که اذن بدهید ما برویم به‌طرفی ویا ما را خودتان ببرید نزد شاه که فتنه خوابیده شود. من هم اذن دادم و گفتم خودتان بروید. این آقا سیدعبدالله مانع شد وگفت توهین به‌مشروطیت است ونگذارد مردم بروند. آنها را به‌کشتن داد وپدر مرا هم‌سوخت. درین اواخر اعتنائی به‌من نداشت. خود را ازشاه بالاترمی‌دید، در امر سفراء و وزراء دخالت می‌کرد. (ص۲۶۸)

باری وقتی که پیشوا چنان به‌هیجان وغضب آید، تکلیف خرده پایان یك لاقبا معلوم است: باری قدری مصدق از آقاسید عبدالله وفتوت اوتعریف‌کرد، ولی این حرکات‌وطن‌خواهان باعث شدکه ما را به‌این حال نشانیدند (ص۳۲۹)

درشرایط و اوضاعی به مراتب بدتروپأس آورتراز وضع طباطبائی است که مؤلف با همهٔ امیدها وخوشبینی‌ها یکجا وداع می گوید؛ شبنامه ای راکه به عنوان «نالهٔملت وتازیانهٔ عبرت» به‌دست آورده است درتاریخ خود ثبت‌می کند (ص ۲۰۳) مقاله‌ای است پرهیجان وآتشین، مردم را به‌قیام درمقابل شاه و نیروی استبداد فراخوانده است. باذکرشواهد تاریخی ازایستادگی ملت‌ها، مردم را به جانبازی وفداکاری دعوت‌کرده است. مؤلف پس از نقل عین شبنامه اظهار نظر می کند که‌این‌شبنامه‌واین‌گونه‌شبنامه‌ها درهرجاوهر کس مؤثرافتد، درمردم‌طهران که باید ازاستبداد امرشان بگذرد اثری نخواهد بخشید. چه‌مشروطه اهل تهران‌راگدا کرد. (ص۲۰۶)

وپس از ذکراین نکته که مشروطه مواجب ومستمری‌ها راقطع کرد وانقلاب مشروطه کسب وکاررا تعطیل کرد و درنتیجه مردم از مشروطه وانقلابش رمیدند؛ با استثناکردن چند نفری که از شهرها آمده بودند به‌تهران و ظلم آنها را پراکنده‌کرده بود وقدر مشروطه را می‌دانستند به مفسدان و شرطلبان می‌تازدکه مشروطه را بهانه دخل خودکرده بودند (ص ۲۰۶) وکم‌کم به‌ساحت قدس حواریون مشروطیت زبان درازی می‌کند و هرچه به زبان قلمش می‌آید دربارهٔ هرکس که به‌نظرش می‌رسد می‌نویسد:

حتی ملك‌المتکلمین دلش برای مشروطه نسوخته بود. دخل می‌خواست والا وقت کشتن نمی‌گفت اگرشاه مرا نگاه دارد از وجودم نفع خواهد برد واگر مشروطه طلب‌واقعی بود برای ظل‌السلطان وسالارالدوله جان نمی‌کند و اگرمشروطه خواه بود در عرض دو سال بیست هزارتومان ملك نمی‌خرید، وکذا سیدجمال اگرمشروطه‌خواه بودبالای منبرفحش به‌مردم نمی‌داد وبد به‌مردم نمی‌گفت و رشوه نمی‌گرفت. مشروطه‌خواه واقعی یك نفررا دیدم واو صحاف‌باشی بودکه رفت، اگرچه اوهم بنای تغلب وخوردن مال اربابجمشید را گذارد. (ص۲۰۶)

ملاحظه‌فرمودید بدین آخری‌هم‌رحمی نکردکه «اذایئس‌الانسان طال لسانه»

کار این درشت گوئی بدانجا می‌کشدکه مرشد ومراد خویش طباطبائی را نیزمعاف نمی‌کند. از مسافری که از مشهدآمده است احوال طباطبائی‌را می‌پرسد وپاسخ بی‌ادبانهٔ اورا نقل می‌کند که مانند سابق و به همان حالت بد سلوکی باقیست. دریك مجلس هم ازدولت وهم ازملت بد می‌گفت. (ص۳۲۹)

و همچنین است رفتار وقضاوت او درمورد دوست وهمکار وهمشهری رند و زیرکش مجدالاسلام که حریف مجلس و گرمابه و گلستان بوده‌اند و باهم سوابقی و عوالمی داشته‌اند ویك‌روز پیش‌از واقعهٔ مجلس، باهم به‌مدرسهٔ‌سپهسالار می‌روند تا به مردم خشمگین بگویند: اسلحهٔ شما قرآن و دعا و مظلومیت است که به زبان خوش از شاه استدعا کنید قانون اساسی را اجرا فرماید (ص۱۵۵)، و در روز خطر با هم لباس مبدل می‌پوشند و عمامه و ردا را به کلاه و سرداری تبدیل می‌کنند و از خانه می‌گریزند (ص۱۶۰)؛ با گذشته‌هائی از این گونه وقتی که خویشتن را خانه نشین و بیکاره می‌بیند و می‌شنود که مجدالاسلام

با دوتن دیگر روانه اصفهان شده‌اند (ص۳۰۰) و مردم زمزمه‌ای دارند که اینان با اشاره و به پول سعدالدوله رفته‌اند (ص۳۰۴) وقصدشان جاسوسی برای دولت است نه بیداری ملت، واین شایعه به‌تواتر می‌رسد (ص۳۱۲) پنبهٔ اورا هم می‌زند وضمن تعریف ازتنها دوستی که دارد یعنی ذوالریاستین کرمانی ــ که تازه او را هم وجود بی‌فایده وبی‌خاصیتی معرفی می کند ، تنها حسنش این است که اگر سودی ندارد ضرری هم نمی‌رساندومحبت عظیمش اینکه هفته‌ای یك دفعه این‌دوست قدیمی ازمن دیدن می‌کند (ص۳۲۴) ــ بدین گونه یادی از مجدالاسلام می کندکه درواقع این شخص بزرگوار نقطهٔ مقابل مجدالاسلام است که یادش بخیر، هرچه‌مجدالاسلام موذی‌و متقلب بود ومنافق‌و دو رو ، این‌شخص صاف و ساده و بی‌غل وغش است. (ص ۳۲۴)

× × ×

دراین یادداشت مختصر قصد ندارم به تحلیل و توجیه این درشت‌گوئی‌ها و تندی‌ها بپردازم ؛ تنها به نکته‌ای اشاره می کنم شایدکسانی را به‌کار آید ، که روزی به قصد آشنا شدن با روحیات و تحلیل نفسانیات مردم واقعی ایران در عهد انقلاب مشروطه این کتاب را مورد مطالعه قرار می‌دهند .

این تندخوئی‌های ناظم‌الاسلام و اظهار یأس‌ها و پرخاش به سران مشروطه و سرزنش و پرخاش به‌مردم وملامت تندروان مجلس اول بیشتردرربع دوم کتاب حاضربه چشم‌می‌خورد، درضمن یادداشت‌های مربوط به‌نیمهٔ دوم‌سال۱۳۲۶قمری و دوماه اول سال ۱۳۲۷ است . ماههای تاریك و هراس انگیزی که پس از توپ بستن به مجلس عاملان استبداد جان‌گرفتند وبرجان و مال مردم مسلط شدند. نیم سالی که سود خود جویان فرصت طلب مثل همیشه تغییر جهت داده بودند وهمچنان‌که درنیمهٔ نخستین سال، پای علم مشروطه سینه چاك می‌دادند و نعره می کشیدند، درنیمهٔ دوم فریاد به ما پیرو قرآنیم، مشروطه نمی‌خواهیم برداشتند.

البته بیکاری وبی پولی درین قضاوتهای تند ویأس آمیزبی‌اثرنمی‌توانسته باشد ، اما تنها عامل مؤثرهم نبوده است، درین پرخاش ها ونومیدی‌ها رفتار مردم و غوغای معرکه‌گیران واوضاع خاص ایام رانیزسهمی است ، وگرنه تنگدستی مصاحب باوفای جناب مؤلف است ، سال بعد هم دربه همین‌پاشنه می گردد، در جمادی‌الاخری سال۱۳۲۷ هم سخن از بی‌پولی وقرض

است : امروز رفتم منزل رکن‌الممالك کرمانی، یك احسانی به‌من کرد که خیلی ممنون‌شدم یعنی مبلغ پنج تومان به‌من‌داد بدون آنکه اظهار بی پولی کنم وخیلی‌ممنون‌شدم ازایشان. (ص۴۸۹)

باوجود تنگدستی، ازماه سوم سال ۱۳۲۷ لحن مؤلف تغییرمی کند؛ ملامت وپرخاشی به‌سران مشروطه ندارد ، دست از اظهارنومیدی می کشد ، دیگرطعن و لعن خـود را نثار مـردم نمی‌کند؛ و همچنان که قیام مردم ولایت مسلم تـر و امیدها به‌مقاومت مردم بیشترمی‌شود، ازخشم وتندخوئی مؤلف نیز کاسته‌می‌گردد.

× × ×

آخرین جلد تاریخ بیداری ایرانیان به‌شرح وقایع روز سه‌شنبه ۱۳ رجب ۱۳۲۷ پایان می‌گیرد و چنانکه در صفحهٔ ۵۳۷ مـلاحظه می‌فرمائید مطلب ناتمام است و پیداست که بقیه دارد. متأسفانه از یادداشتهای مـرحوم ناظم‌الاسلام دربارهٔ وقایع‌روزها وسال‌های‌بعدچیزی‌نزد ورثهٔاوموجودنیست ونمی‌دانیم آیاثبت اتفاقات وحوادث‌را تاسال ۱۳۳۰ هجری قمری ــ که درتهران می‌زیسته‌است ادامه داده‌است، یا ازوقایعی که پس‌از ورود مجاهدین به‌تهران واستقرار دولت مشروطه در ایران، رخ داده است، چنان سرخورده و پریشان شده که قلم شکسته به‌کنجی نشسته و از ثبت وقایع متناقض و حیرت افزا صرفنظر کرده است. شایـد حدس دوم پر دور از واقعیت نباشد، بعید نیست که حوادث بعد از فتح تهران و رفتاری که مجاهدین ظفر یافته با یکدیگر کردند و اغراضی که از فرصت طلبان‌روزگار ــ به‌شیوهٔ معمول ــ در نقاب انتقام جوئی مشهود افتاد ، و بالاخره مختصر آرامشی که در مملکت پدید آمد او را از نگارش روزانه منصرف‌کرده باشد . بـاری از وقایع رجب ۱۳۲۷ به‌بعد ما در یادداشتها وکاغذ پاره‌هائی که از او به‌جای‌مانده بود چیزی نیافتیم جز یك صفحه که مربوط است به روزهای چهارشنبه ۱۲ تـا جمه ۱۴ رمضان سال ۱۳۲۹، مطالب این صفحه را در اینجا نقل‌کردیم و عکس آن را هم. از طرز نوشتن وجنس کاغذ و رنگ مرکب و شروع و ختم صفحه و بی‌شماره بودن آن می‌شود حدس زد کـه پس از هجوم محمدعلی، شاه مخلوع تبعیدی به ایران ، هوس تاریخ نویسی باز در دل مؤلف پا گرفته است و وقایع آن دو سه روز را به اجمال نوشته است بدین نیت که با جمع کـردن مدارك و تلگراف‌ها رشتهٔ حوادث را به‌سال ۱۳۲۷ پیوند دهد، آیـا درین رهگذر توفیق

یافته است؟ مادام که یادداشتهایش ـ اگر تنظیم کرده و نوشته باشد ـ پیدا نشود جواب مثبتی بدین سؤال نمی‌توان داد. و اینك مطالب آن صفحه:

عصر چهارشنبه ۱۲ رمضان ۱۳۲۹ خبر فتح بختیاری و شکست اردوی ارشدالدوله در امامزاده جعفر هشت فرسنگی طهران تلگرافاً از طرف امیر مجاهد مخابره شد.

شب پنجشنبه ۱۳ رمضان ۱۳۲۹ در هشت ساعت از شب گذشته نعش ارشدالدوله به‌میدان توپخانه واردشد. درساعتی که بنا بود ارشدالدوله در ارك تهران حکم قتل ونهب و غارت مردم را بدهد در همان ساعت نعش اورا وارد کردند. در نزدیکی نظمیه پشت به‌درخت اورا گذارده، روز پنجشنبه ۱۳ تا چهار ساعت به‌غروب نعش او بود. زنجیر طلائی هم به‌گردن اوبود که وصیت کرده بود آن‌را ازگردن‌او برندارند و با نعش اوبدهند به زن‌اواخترالدوله. برحسب وصیت‌او طرف عصر جنازهٔ اورا آوردند به‌خانهٔ اخترالدوله تسلیم‌داده ورفتند. اخترالدوله اززرگنده با دونفر سوار روسی وارد خانه‌شده و نعش‌را غسل داده باکالسکهٔ اموات اورا بردند دفن‌کردند.

شب جمعه ۱۴ رمضان ۱۳۲۹ توپخانهٔ غارت شده وارد شد که عبارت بود ازچهار عراده توپ، و نیزعده‌ای از اسیرها راوارد کردند. روزجمعه ۱۴ بقیه اسرا را واردکردند.

شکست ارشدالدوله‌ازجانب‌خداوندعالم بودکه به‌اهل‌تهران ترحم فرمود والا برحسب قاعده فتح بااوبود چراکه روس ومستبدین با او بودند ومواضعه بودکه قزاق در شب پنجشنبه قبل از ورود ارشد الدوله شروع به‌کار نماید و شهررا به‌هم بزنند. خداوند عالم‌برفقرا و ضعفا ترحم فرموده و شر اورا ازسر مردم رفع ولشکر اورا شکست داد. حالات ارشدالدوله مشروحاً نوشته شده است.

اما درمورد چاپ این‌کتاب

مطالب ۱۳۵ صفحهٔ نخستین‌کتاب حاضررا مؤلف درکتابچه‌مرتبی[۱] باخط

۱ـ شانزده صفحهٔ اول این‌کتابچه گم‌شده‌است، و صفحهٔ ۱۷ آن ازسطرهفتم صفحهٔ۳ چاپ حاضر شروع می‌شود، چند سطرآغاز این صفحه‌را از روی روزنامه‌های‌آن زمان استخراج کردیم وبدان افزودیم.

خوشی «پاکنویس» و برای چاپ آماده کرده بوده‌است، و این قسمت مشتمل‌است بر۱۳۳ صفحهٔ آغاز کتاب حاضر و مضامین آن عبارت است از شرح مذاکرات مجلس و تعبیرهای گوناگون که طبقات مردم از مشروطه ومجلس ، ونقل مقالاتی که جسته وگریخته در روزنامه‌های معدود آن روزگار منتشر شده‌است. مقایسهٔ مرکب وکاغذ وشیوهٔ تحریر این قسمت از مطالب مبین این واقعیت است که وقایع تاروز ۲۰ صفر ۱۳۲۵ را مؤلف برای سپردن به‌خطاط چاپخانه آماده کرده بوده است و گویا درنظر داشته‌است که این قسمت‌ها را هم به‌عنوان جلد چهارم تاریخ‌بیداری، پس‌از فراغت از چاپ جزوه‌های هفتگی جلد سوم به‌همان صورت و ترتیب چاپ و منتشر کند. با تعمقی می‌توان دریافت که این کار در نیمهٔ آخرسال ۱۳۲۵ یا ماههای اول سال ۱۳۲۶ صورت‌گرفته‌است، یعنی ایامی که مجلس دایرومشروطه برقرار است و وکلای ولایات به‌تهران آمده‌اند و برکرسی‌خود مستقر شده‌اند و وزیران را به مجلس می‌خوانند و راجع به مهام امور مملکت بحث و اظهار نظر می‌کنند، ایامی است که محمدعلی شاه تازه به‌تخت نشسته است و دم از حمایت مجلس وعلاقه به‌مشروطه می‌زند و قرآن مهر می‌کند و هنوز مخالفت او با اساس مشروطیت علنی وآفتابی نشده‌است. وبه‌همین دلیل لحن‌کلام و طرزتنظیم مطالب شباهتی دارد با سه جلد نخستین این‌کتاب.

گویا مؤلف تا وقایع روز ۲۰ صفر ۱۳۲۵ (صفحهٔ ۱۳۳ از چاپ حاضر) را پاکنویس و برای چاپ آماده کرده بوده است که مخالفت شاه با مجلس علنی می‌شود و شاید او که می‌دیده است ایام مقتضی نشر بقیه جزوه‌های تاریخ بیداری ایرانیان نیست از تنظیم بقیهٔ مطالب صرفنظر کرده است. واین‌حال سکوت وتماشا تاماه‌جمادی‌الاول ۱۳۲۶ یعنی‌مقارن ایامی که شاه وملت رویاروی ایستاده‌اند وهریك جنگ بادیگری را بسیج می‌بیند طول‌کشیده باشد.

از اوایل این ماه ناظم‌الاسلام پی می‌بردکه زمانه‌آبستن حوادثی مهم است و وقایعی‌که درمملکت می‌گذرد در خور نوشتن و بازگفتن است، دیگر باره‌دامن همت به‌کمرمی‌زند و از روز۵شنبه چهارم جمادی‌الاول سال۱۳۲۶ به‌ثبت وقایع روزانه می‌پردازد، بدین امید که روزی بر اساس این یادداشتها مجلدات بعدی تاریخ بیداری را تألیف ومنتشر نماید.

ازاین تاریخ به بعد، تقریباً همه روزه و بی‌هیچ وقفه‌ای هرچه دیده یاشنیده یا خوانده‌است یا به‌ذهنش گذشته ــ بی‌توجه بدین که نوشتن و گفتنش مصلحت باشد، یا نه ــ یادداشت کرده‌است؛ که به‌نظرمن همین‌ها مهم‌ترین قسمت تاریخ بیداری است.

× × ×

در چاپ این قسمت مشکلات فراوانی داشتیم ، مطالب منظم و پاکنویس شده‌نبود، یادداشتهای آشفته‌وپراکنده وخط‌خورده‌ای‌بود روی کاغذهای‌جوروا‌جور و اغلب قلم اندازکه به‌وسیلهٔ فرزند زادهٔ ناظم‌الاسلام دراختیار من گذاشته شد.

پیش از شروع به‌تنظیم و پاکنویس کردن این یادداشتها رعایت این قید اخلاقی و ادبی را برخود واجب دانستم که در آنچه به قلم ناظم‌الاسلام است مطلقاً تغییری ندهم، و گرچه محصول طغیان قلم او باشد، و گرچه حمله‌ای باشد ناروا به‌سران مشروطه و پیشوایان موجه و محبوب ملت، و گرچه نکته‌ای باشد برخلاف نظر محققان و مخالف نص تاریخ.

این برعهدهٔ خوانندهٔ نکته‌سنج است که خود ارزش مطالب را با تعمق دریابد و آنچه را متکی بر واقعیتی است از خیالبافی‌ها و تهمت‌ها جداکند .

اگر گاهی برای حفظ ارتباط اجزای جمله، افزودن حرفی یا کلمه‌ای لازم بوده است، آن را در قلابی [ ] گذاشته‌ام اگر کلمه‌ای ناخوانا یا املای آن غلط بوده است، درذیل صفحه با ذکر «کذا» توجه خواننده را برانگیخته‌ام یا صورت درست آن را متذکر شده‌ام . در چند مورد نقل اعلامیه یا شبنامه‌ای ناتمام گذاشته شده است، یا وعدهٔ نقل داده شده است و در یادداشتهائی که به‌دست من رسیده موجود نبوده‌است، اگر در مآخذ دیگری از آن‌سراغی جسته‌ام از آنجا نقل کرده‌ام، اگرهم به‌دست نیامده‌است، درپای‌صفحه ناکامیابی خودرا یادآورشده‌ام.

× × ×

درمورد لغات فرنگی که درین کتاب بکار رفته است واغلب به‌صورتهای مختلف وبیشتر غلط، همان شیوه‌ای پیروی شدکه در دو مجلد دیگر اختیار افتاده بود، یعنی کلمه را به‌همان صورتی که مؤلف نوشته بود بی‌تغییر واصلاحی درمتن گذاشتیم . دلیل این کاررا هم دریادداشت مجلداول[1] ذکر کردیم، با توجه‌بدین نکته

۱ــ مجلدی‌که به‌عنوان «مقدمهٔ تاریخ بیداری ایرانیان» منتشرشد

که ناظم‌الاسلام چون اغلب باسوادان عهد خویش با الفبای لاتین و درنتیجه باهیچ یك ازز بانهای اروپائی آشنائی نداشته است و از طرفی به تقلید از بعضی روزنامه نویسان و روشنفکر نمایان اوایل مشروطه گاهی کوشیده است لغاتی را که ازدهان این و آن می‌شنیده چاشنی نوشته‌های خویش کند که از قافلهٔ فضیلت مآبان عصر عقب نماند؛ ناچار درموارد متعدد کلمات فرنگی را به‌صورتهای مختلف ضبط کرده است: کلمه *bomb* در نثراو یك‌جا بم می‌شود، جای دیگر بوم و جاهای دیگر پوم و بنب و پمپ. کلمهٔ *Révolution* را به‌صورتهای (ولی‌سین، ری‌لوسین و کلمهٔ *chargé d'affaires* را به‌صورتهای گوناگون و اغلب مضحك ژادفر (ص ۳۸۳) شاژدفر (ص۳۹۸) و ژاژدفر (ص۲۸۶) و بالاخره ژادفر (ص۴۰۵) می‌نویسد.

تذکار این نکته بدین منظور است که اگر درمواردی به کلماتی چون کنسی توسیون یا بر انسعال برخوردید، بنده و مصححان نمونه‌های چاپی را به باد سرزنش نگیرید و به ولنگاری متهم نفرمائید؛ یقین داشته باشید که عین نوشتهٔ مؤلف است بی‌اندك جرح و تعدیلی.

در مورد اسمهای اشخاص نیز گاهی سهل‌انگاری‌هائی کرده است مثلاً کوزه‌کنانی را اغلب «کوزه‌کلانی» نوشته و آخوند ملا محمدکاظم خراسانی را اغلب ملا کاظم نوشته و ازین قبیل، درین موارد هم تغییری داده نشد، چه مطلب روشن بود.

× × ×

درنثر فارسی کتاب هم نارواهائی به‌چشم می‌خورد، جمله‌هائی که ترکیب درستی ندارد، لغاتی که به‌غلط استعمال شده است، وکلماتی که با املای رایج امروزین موافق نیست. اینها بر دوگونه است یا در شبنامه‌ها و اعلامیه‌ها و تلگرافهاست که مرحوم مؤلف وبندهٔ مصحح رادرآن گناهی نیست، شیوهٔ تحریر عامهٔ باسوادان در اواخر دوران قاجار بهتر از این نبوده است، دخل و تصرف در آن هم نه لازم بود و نه روا. آنانکه تاریخ بیداری ایرانیان می‌خوانند می‌توانند براحتی صورت صحیح جمله را حدس بزنند وبه‌هر حال مقصود نویسنده را از ناقص‌ترین ومغشوش‌ترین جملات این اعلامیه‌ها دریابند. کسانی هم که می‌خواهند تاریخ تطور نثر پارسی رامطالعه کنند می‌توانند منبع مطمئنی ازنثرطبقات مختلف

اجتماع درآن زمان به‌دسترس داشته باشند.

موارد دیگر آشفتگی‌هائی است نه‌چندان زیاد، که گاهگاه درنثر مؤلف راه یافته است. می‌دانیم نثر ناظم‌الاسلام به‌نسبت معاصرانش نثر روان و ساده و بی‌تکلفی است، این معایب معدود اغلب درمواقعی است‌که نویسنده یا از ترس مأموران دولت متواری بوده است یا از فشار بی‌پولی آشفته خاطر، درین موارد گذشته ازینکه نثرش «پاره‌سنگ» برمی‌دارد، خطش‌هم قلم‌انداز وناخوانا می‌شود. چون بازنمودن شیوهٔ نوشتن وخطوی باحروف چاپی میسر نیست، همین‌آشفتگی جملات می‌تواندتاحدی راهنمای‌خواننده درمطالعهٔ احوال واوضاع نویسنده‌باشد، واین خود غنیمتی است.

× × ×

درمواردی‌که مؤلف مطلبی را از روزنامه‌ای یااعلامیه‌ای یاکتابی نقل‌کرده است تا آنجاکه لازم بوده است وامکان داشته است به‌سراغ مآخذ اصلی رفته‌ام و نقص عبارات را به‌مددآن برطرف ساخته‌ام، این‌موارد ازشصت وهفتاد بیشتراست، معدودی را درپای صفحات اوایل‌کتاب متذکرشدم وچون بنظرم تذکر بی‌حاصلی آمد ازادامهٔ آن منصرف گشتم.

× × ×

درحاشیهٔ‌صفحات ۸۰ تا ۲۳۴ کتاب حاضرگاه توضیحاتی به‌چشم‌می‌خورد که باشیوهٔ کارمن سازگار نیست. کتابی‌که دراواخر عهد قاجار تألیف شده‌است متن‌کهن پارسی نیست‌که روی حرف حـرف کلماتش بحث وبه‌عقیدهٔ من فضل فروشی‌کنند و حواشی صفحات را سیاه نمایند. درکتابهـائی از این قبیل اغلاط لغوی و اشتباهات انشائی را یا باید درمتن اصلاح کرد و حداکثر صورت اصل را در حاشیه گذاشت بی‌هیچ تفصیلی یا با یك کلمه «کذا» خـواننده را متوجه اشتباه مؤلف‌کرد. دیگر عباراتی چون «سهو قلم می‌نماید» واقعاً سهو قلم است. درحواشی این صدوسی چهل صفحه‌گاهی التزام بمالایلزم شده است وگاهی تمام شرح وتفصیل‌ها ازبیخ وبن غلط است و بی‌جا[1].

۱ـ مثلا حاشیه صفحه۱۲۵ در موردکلمه «رسید» بکلی‌غلط است، دراصل نسخه «رمید» بوده است، همین وبس! یادرصفحه ۲۰۶ کلمه «تغلب» غلط‌نیست که‌آنرا تبدیل به «تقلب»کنیم.

ماجرا ازاین قرار است که من چند صباحی بعلت گرفتاری زیاد مجالی برای خواندن نمونه‌های مطبعی نداشتم واین کاررا به‌عهدهٔ دیگری واگذاشتم، مصحح محترم گاهی درحاشیه صفحات به‌توضیح یك کلمه‌ای بنده عبارتی افزوده و گاهی برای بعضی کلمات شرح وتوضیحی نوشته است. خوشبختانه این تغییرات مربوط به‌حواشی همین یکصدوسی صفحه است وبه‌متن آسیبی نرسیده است.

درپایان این کتاب چند صفحه‌ای است به‌عنوان «استدراك و غلطنامه». اینها همه غلطهای چاپی نیست، اغلب در نسخهٔ دستنویس و یادداشتهای مؤلف به‌همین وضع و صورت است، و من با مقابلهٔ مجدد صفحات چاپ شده با اصل یادداشتها بدین واقعیت برخورده‌ام و صورتی راکه به‌نظرم درست می‌آمده است باگذاشتن علامت × در آنجا نوشته‌ام و موارد مورد تأمل را هم با علامت ؟ مشخص کرده‌ام، تا خوانندهٔ اهل تحقیق بدانها هم توجه فرماید.

تهران ــ زمستان ۱۳۴۹

علی‌اکبر سعیدی سیرجانی

تاریخ

بیداری ایرانیان

به قلم

ناظم الاسلام کرمانی

جلد چهارم

قرارداد وام روس‌وانگلیس به ایران

دولتین روس وانگلیس بیست‌کرور تومان بالاشتراك به دولت علیهٔ ایران ازقرار صد هفت قرض می‌دهند وبه‌شرط ذیل :

اول‌آنکه دولت علیه مصارف خرج این وجه‌را باید بااطلاع دولتین روس وانگلیس بنماید .

دویم ـ دولت روس از این وجه حق مطالبهٔ اقساط استقراضی‌قبل رانداردو نباید از این وجه بردارد .

سویم ـ قرارنامهٔ این بیست کرور تومان قرض که دولتین روس وانگلیس به دولت علیهٔ ایران می‌دهند، مطابق وموافق با قرارنامهٔ استقراضی دولت علیهٔ ایران از دولت روس است‌که در سنهٔ یك‌هزارونهصدودو نموده‌است .

چهارم ـ چهارکرور این وجه را از امروز تا شب عید نوروز ، دولت‌علیهٔ ایران از دولت روس وانگلیس مساعده یعنی پیشکی‌خواهد گرفت؛ ومدت اداء این چهارکرور یك سال است، و چهارماه هم مهلت دارد .

پنجم ـ گرو و ضامن این چهارکرور تومان نزد دولت روس ، گمرکات شمالی‌ونزد دولت انگلیس پستخانه وتلگرافخانه، که سابق‌داده‌شده‌است می‌باشد. هرگاه هم مکفی‌نباشد، گمرکات بنادر خلیج‌فارس ضمیمهٔ گرو نزد دولت‌انگلیس خواهد بود .

ششم ـ بقیهٔ وجه این قرارنامهٔ استقراضی وقتی داده خواهد شد که دولت ایران چند ماه قبل از لزوم ، اطلاع به دولتین روس و انگلیس بدهد .

بعد از قرائت این قرارنامه، صورت قروض و مخارجی که فعلاً والساعة لازم است قرائت شد و تقریباً از قرار ذیل است :

مخارج دربارکه عقب افتاده والساعة باید مساعدةً به‌آنها داده‌شود، فلان مقدار ، مواجب سفراء ایران که در خارجه مقیم می باشند ، فلان مقدار . مواجب قشون ، فلان قدر . مواجب اربابان حقوق و غیره ..... مخارج متفرقه . . . . . مخارج غیرمترقبه...

جمع این‌ها چهارکرور گردید که الساعة دو کرور آن اگر به دولت نرسد تمام ادارات دولتی‌می‌خوابد ودوکرور دیگرآن شب‌عیدبرای اداء قروض معروضه باید به دولت برسد. ضمیمهٔ صورت ریز قروض از بانکهای خارجهٔ روس وانگلیس یعنی از بانك استقراضی واز بانك شاهنشاهی.

بعد از خواندن آن ، گفتگو و قال و مقال در مجلس در گرفت ، جماعتی که با فرنگان عموماً و با روس وانگلیس خصوصاً مایل ، وشرف خود را فقط به دادن رأی می‌دانند ، اعم از این‌که رأی ایشان مفید به حال دولت وملت وممملکت باشد یا نباشد ، رأی دادند که : این قرض فعلاً چون لازم وکار دولت پریشان است ضرری ندارد ، به ملاحظهٔ این‌که موعد اداء آن یك سال است عیبی ندارد ، و از دولت است ودیگر زور به ما نخواهندگفت.

جماعتی‌که فقط نظرشان بر این است‌که قرض‌کلیهً بد است ، رأی دادندکه نباید قرض بشود. جمعی رأی دادندکه باید دولت ریز قروض ومخارج را به مجلس‌شورای ملی بفرستد ، بلکه خود بتوانیم دزدیهائی راکه در آن قروض شده پیدا نمائیم ونیز مخارج گزافی را که به دولت جمع بسته‌اند بدانیم و از مأخذ قرض مساعده و قرض‌کلی‌کم شود ومخارج این پول هم با اطلاع مجلس شورا باید بشود.

هرکس از هرطرف صدائی‌بلند می‌کرد ورأیی می‌داد. جماعتی‌که از وخامت این استقراض وخرابی ملك وملت ، بسبب این قرض ، مطلع وبصیر درموارد خانه برانداز دولت وملت بودند ونیز می‌دانستند‌که می‌خواهند علاوه بر این که چنگال خود را بیش از پیش برجسد مقدس دولت وملت ایران فروبرند، امضاء دوقروض‌سابق راکه خانهٔ دولت و ملت را خراب کرده‌است ، از ملت بگیرند ،که بدون معارضه هرچه منظورشان است به روزگار ملك وملت ما بیاورند ، ساکت بودند. آن جماعت که ساکت بودند تجار و جمعی دیگر از طبقات مختلف بودند.

نطق معین‌التجار بوشهری

به‌هرجهت‌ازطبقهٔ تجار رأی خواستند، معین‌التجار بوشهری نطقی بلیغ‌نمود وصورت قرار نامه را به‌دست گرفته ، یك یك از مواد آن را قرائت ومضار آن را بیان نمود. و بعد رأی داد براینکه :

عقیدهٔ من این است‌که زمینهٔ خالی دولت که بیست کرور است صحت ندارد. ابداً دولت مقروض نیست . زیراکه شاهزاده اتابك بارها فخریه می‌نمود که: «من جمع‌خرج دولت را موازنه نمودم. ششصد هزار تومان هم فعلاً اضافه دارم‌که درنزد (تومانیاس) گذاشته‌ایم ، برای بعض مخارج فوق‌العادهٔ غیر مترقبهٔ دولت». ما تا این درجه اتابك را دروغگو و بی‌اطلاع ویاوه‌سرا نمی‌دانیم.

باید دولت صورت جمع سه ساله ومخارج آن را به مجلس بفرستد تا از روی دقت رسیدگی نمائیم. اگر واقعیت داردکه دولت مقروض مانده است البته بر ذمهٔ ملت است که کار دولت را راه بیندازد. ولی نه آنکه از روس وانگلیس قرض شود. آنهم بااین‌شروط سخت، آنهم برای چهارکرور مملکت را تسلیم نمائیم. بعلاوه شاید ما در رسیدگی جمع وخرج، محلی پیدا نمائیم که فعلا این چهار کرور از آن جمع وخرج پیدا شود. و اگر در شکمها مانده باشد، آن وقت بیرون می‌آوریم. نه محتاج استقراض از خارجه ونه محتاج به قرض داخله شویم. فعلاً این بنده کورکورانه نمی‌توانم رأی بدهم، که قرض به هر جهت بنمایند یا ننمایند. باید دولت، اولاً بودجهٔ جمع وخرج سه سالهٔ خود را قلم به قلم به مجلس بدهد وبعد صورت قرارنامه ومعاهدهٔ قرض سنهٔ یك هزارونهصد، ویك هزار [ونهصد] ودو رابه مجلس ارائه نماید. تا موادآن را ملاحظه ودقت نمائیم ومسبوق باشیم.

این اطلاع ما از موادآن نه‌برای این چهارکروراست بلکه برای‌این است که دولت‌صدکروراقلاً پول‌برای اصلاحات مملکتی‌لازم دارد ومسلماً محتاج به قرض خارجه خواهیم شد. پس باید قبل ازآن وکلاء از مواد معاهده مسبوق باشند، تا بتوانند تدارك قروض‌کلی برای اصلاح مملکتی چه از داخله وچه از خارجه بنمایند.

فایدهٔ دیگر اطلاع ملت از مواد آن معاهده این است‌که اگرمنافعی با استقلال دولت است، اقدامی بنمایند تدارك وجهی در داخله به‌هر قسمی که پیشرفت کند بشود ودو قرض روس را داده وخود را از این ننگ وعار ونار برهانیم، آن وقت به‌اندازهٔ درآمد خودمان مخارجی بطور صحیح معین‌نمائیم و نیز مبلغی ازدخل مملکت را برای تعمیرات [و] اصلاحات لازمه معین‌نموده که سال به سال به امضاءِ ملت بمصرف برسد وخود را بی‌نیاز [سازیم] از قرض کردن از سایرهمسایگان، که محل مخاطرهٔ آنان می‌باشیم. فرضاً اگرمحتاج به قرض برای تعمیرات معادن وراه‌آهن یا غیره بشویم قرض را ملتی‌قراردهیم، یعنی: تشکیل بانکی به‌اسم ملت نموده واسنادآن را درخارجه منتشرنمائیم‌تا موعد معین. به‌هرجهت رأی من این است‌که باید دولت در قرض از داخله وخارجه خیلی دقت نماید. به‌این عجله امروز بنده رأی نمی‌دهم قرض بشود.

بعداز این بیان ونطق و رأی همهمه و ولولهٔ غریبی در مجلس افتاده جماعت تجار که عموماً قبل ازاین نطق حاج‌معین‌التجار بوشهری با رأی ایشان شرکت داشتند، یك‌زبان و رأی، تصدیق آراءِ حاجی معین‌التجار را نموده شریك رأی ایشان شدند، وعیناً رأی

دادند که نباید این قرض بشود . سایر وکلا نیز ازرأی اولیهٔ خودشان منحرف و شریك آراءِ تجار شدند . جماعت اولیه که طالب نفوذ و پلتیك اجانب در داخله می‌باشند چنان برآشفتند که بر مجلسیان عموماً اغراضشان معلوم گردید ، چون قوت نداشتند ساکت ماندند ؛ و مقرر گردید که صورت مجلس و آراء وکلا و استدعای فرستادن صورت جمع و خرج قرارنامهٔ استقراض سابق را جناب مخبرالسلطنه به هیئت دولت ابلاغ نمایند .

روز دوشنبه ۲۳ شوال المکرم سنهٔ ۱۳۲۴ - امروز مجلس عمومی تعطیل است بعض از وکلاء در منزل جناب صنیع‌الدوله خلوت نموده و برضد سعدالدوله بعض‌مذاکرات می‌نمایندکه این شخص را ازنظر ملت بیندازند .

امروز دو صورت اعلانی که به ژلاتین طبع شده‌است ویکی را دو روز قبل و دیگری را امروز منتشر نموده‌اند ، بدست آورده وذیلاً درج می‌نمائیم :

اعلان ژلاتین موسوم به

شبنامه

اقتلوا المشرکین حیث وجدتم

چشم باز وگوش باز و این عمی[1] حیرتم از بی تمیزی شما

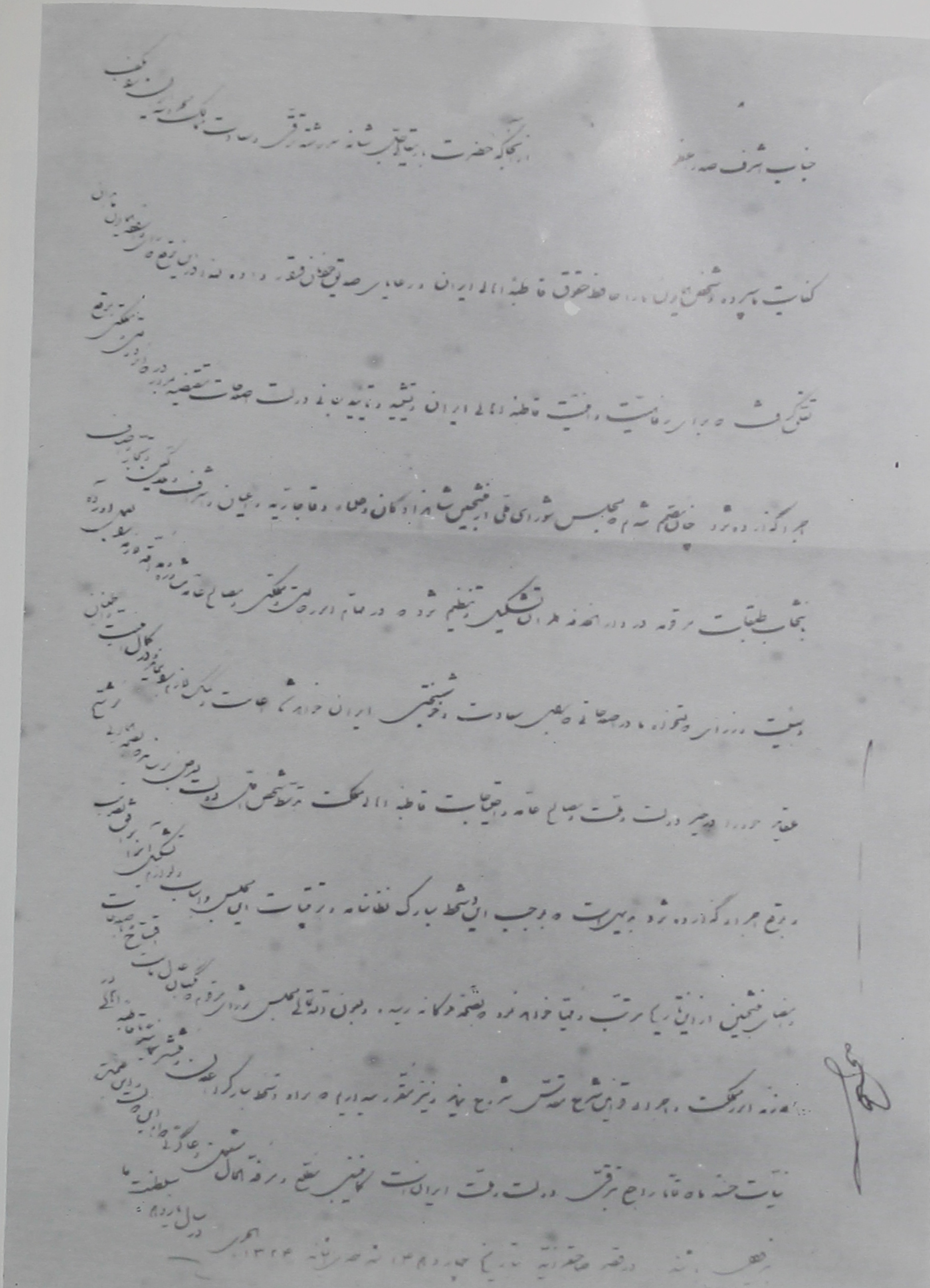
ای علماءِ اعلام ! ما وطنخواهان نزدیك است از حوصلهٔ طبیعی خارج شویم.این چه بساط حقه بازی است که وزراءِ خائن هرروزه برای ما ملت بیچاره فراهم می‌آورند ، و شب و روز درصدد برگردانیدن نیت مقدس ملوکانه هستند ، و رأی شاه را از تقویت و همراهی از مجلس منصرف می‌کنند ؟ آخر چه قدر بایدتحمل نمود چه اندازه بایدصبرکرد ؟ و هرروز باید شنید فلان وزیر خائن اسباب‌چینی برای بردن منصب وگرفتن‌سند، نیرنگی می‌چیند. ملت محض خدمت به دولت می‌بیند سرباز نداریم ، از روی غیرت و دولت‌پرستی و اسلامیت باجان و مال خود حاضر می‌شودکه در میدان مشق تعلیم نظام گیرد . فلان وزیرظالم بهانه بدست آورده ، به شاه می‌گوید: « دیگر شما ول معطلید،مجلس‌که درست شد ، سرباز هم درست‌کردند، وجود شاه دیگر لازم نیست». همچو از نظر جلوه می‌دهندکه ملت می‌خواهد یاغی شود و قلب شاه را از ملت غیور بر می‌گردانند و دل آن‌ها [را] از مجلس و مجلسیان سرد می‌کنند . وزیر دیگر شب و روز بامخالفین ، در اطاقهای مخصوص خلوت می‌نماید ، و بدون‌اطلاع پیشخدمت‌ها کنکاش و مشورت می‌کند ، اتصالاً دستورالعمل به مخالفین می‌دهد و شاه را ترغیب و تحریص به تخریب مجلس می‌نمایند . والله ما می‌دانیم چنانچه خودتان

۱ــ متن : مها (؟)

سردر مجلس شورای ملی



امروز لوحهٔ سردر مجلس را که به عنوان « دارالشورای ملی ایران » و « عدل مظفر » رقم شده است با جمعیت و شکوه فوق‌العاده به‌میمنت و



جناب اشرف صدر اعظم

از آنجا که حضرت باری تعالی جل شانه سررشته ترقی و سعادت ممالک محروسه ایران را بکف کفایت ما سپرده و شخص همایون ما را حافظ حقوق قاطبه اهالی ایران و رعایای صدیق خودمان قرار داده لهذا در این موقع که اراده همایون ما بر این تعلق گرفت که برای رفاهیت و امنیت قاطبه اهالی ایران و تشیید و تأیید مبانی دولت اصلاحات مقتضیه بمرور در دوائر دولتی و مملکتی بموقع اجرا گذارده شود چنان مصمم شدیم که مجلس شورای ملی از منتخبین شاهزادگان و علماء و قاجاریه و اعیان و اشراف و ملاکین و تجار و اصناف بانتخاب طبقات مرقومه در دار الخلافه طهران تشکیل و تنظیم شود که در مهام امور دولتی و مملکتی و مصالح عامه مشاوره و مداقه لازمه را بعمل آورده و بهیئت وزرای دولتخواه ما در اصلاحاتی که برای سعادت و خوشبختی ایران خواهد شد اعانت و کمک لازم را بنماید و در کمال امنیت و اطمینان عقاید خود را در خیر دولت و ملت و مصالح عامه و احتیاجات قاطبه اهالی مملکت بتوسط شخص اول دولت بعرض برساند که بصحه همایونی موشح و بموقع اجرا گذارده شود و بدیهی است که بموجب این دستخط مبارک نظامنامه و ترتیبات این مجلس و اسباب و لوازم تشکیل آن را موافق تصویب و امضای منتخبین از این تاریخ مرتب و مهیا خواهید نمود که بصحه ملوکانه رسیده و بعون الله تعالی مجلس شورای مرقوم که نگهبان عدل ماست افتتاح و باصلاحات لازمه امور مملکت و اجرای قوانین شرع مقدس شروع نماید و نیز مقرر میداریم که سواد دستخط مبارک را اعلان و منتشر نمائید تا قاطبه اهالی از نیات حسنه ما که تماماً راجع بترقی دولت و ملت ایران است کما ینبغی مطلع و مرفه الحال مشغول دعاگوئی دوام این دولت و این سلطنت بی زوال باشند

در قصر صاحبقرانیه بتاریخ چهاردهم جمادی الاخره ۱۳۲۴ هجری در سال یازدهم سلطنت ما

چنان مصمم شدیم که مجلس شورای ملی از منتخبین شاهزادگان و علماء و قاجاریه و اعیان و اشراف وملاکین و تجار و اصناف ...

هم می‌دانید که مانع و مخالف مجلس هیچ‌کس جز این وزراءِ دزد نیست. استدعای ما ملت، خدمت آقایان روحانی این است که این وزراء خائن را بخواهید و آنها را نصیحت کنید که این همه پاپیچ این ملت نجیب نشوند، و تکلیف شرعی ما را زیاد و مشکل ننمایند. مبادا روزی آیدکه پشیمانی سودی ندهد. خدا می‌داند که ما امروز برای رفع ذلت اسلام علاجی جز مجلس شوری و اجراءِ قوانین مشروطیت نمی‌دانیم و مخرب مجلس را دشمن دین و خصم خدا می‌دانیم و به قانون مذهبی دفع شر اورا به‌حکم: «اقتلوا الموذی قبل ان یوذی» از جملهٔ فرایض واجبهٔ اسلامیهٔ خویش می‌شماریم و اورا جز به آلت قتاله استقبال نخواهیم نمود. ای پادشاه اسلام! این دفعه محض اتمام‌حجت می گوئیم که گوش به سخنان عدوانهٔ این وزراءِ ظلم مده زیرا این دزدان پی‌بازار آشفته می گردند شاه را از رعیت بری ورعیت را برشاه می‌شورانند، این‌ها همان وزراء بدبخت می‌باشندکه در عرض این ده دوازده ساله دولت ایران [را] هفتاد کرور مقروض خارجه نمودند. این‌ها همان وزراء هستند که ملك ایران را خراب و رعیت را ذلیل، راه زندگانی را برملت مسدود و ملت فلك زده را به‌این روز تیره دچار ساخته‌اند. این‌ها همان وزراء هستندکه تمام سرحدات و معادن را به خارجه فروخته‌اند و دولت را گدای خانه‌نشین کرده‌اند. شاها!

به اول همه‌کاری تأمل اولی‌تر   بکن وگرنه پشیمان شوی درآخرکار

شبنامهٔ

دیگری است که به طبع ژلاتین منتشر شده‌است

خطاب وکلا به عموم ملت: ای ملت غیور ایرانی! از روزی که ما را به وکالت قبول‌کردید، واین بارسنگین امانت را به دوش ما گذاشتید، تاکنون در پیشرفت مقاصد و امور راجعهٔ به ترقی و سعادت ابدی آنی راحت ننشسته‌ایم. شب خواب و روز را آرام نگرفته‌ایم. هرچه کوشش کردیم‌که شما را از این ذلت وخواری و از اسارت ظلم مستبدین و از قید بندگی وجور و ستم بی‌رحمان نجات دهیم، و به سرمنزل آسایش و امنیت و راحت رسانیم، وحقوق ضایع‌شدهٔ شمارا استردادکنیم، واین ملت ومملکت را از دریای هلاکت و فلاکت نجات بخشیم، و رشتهٔ اتحاد را محکم سازیم و این اختلاف و نفاق راکه موجب فنا و زوال ملت و مملکت است از میان برداریم، آن‌قدری که قوه و استعداد داشتیم دراین‌راه گذاشتیم و دراین خصوص چیزی فروگذار نکردیم عاقبت نتیجه وثمره آن بخشیده‌که دیدید و شنیدید که: «ولا یزیدالظالمین الاخساراً ونفوراً». حال

از شما ملت با غیرت انصاف می‌خواهیم که آیا ما چند نفر وکلا بدون اعانت و حمایت شما ها می‌توانیم کاری از پیش ببریم یا نه ؟ و آیا می‌توانیم با این وزراء خائن جاهل ایران‌خراب‌کن ملت‌فروش بدون اعانت شماها جنگ کنیم ؟ آیا باکدام قوه می‌توانیم کدام وزیر خائن را حاضر نموده ، مجازات دهیم؟ یا فلان حاکم رعیت فروش را به‌جزایش برسانیم ؟ واین را تمام دنیامی‌دانندکه، قوه و قدرت ما وکلا شماها هستید ، تا شما ملت از ما تقویت نکنید وهمراهی ننمائید ،کاری از پیش نمی‌رود ورفع ظلمی نمی‌شود. البته چنانچه دربدو امر جانفشانی‌ها کردید و زحمات کشیدید تا حقوق خود یعنی مجلس را برای خود تشکیل دادید واثبات حق خود را نمودید ، این را باید بدانیدکه وجود مجلس فقط ثابت نمودکه حقوقات دارید وباید آن حق را استرداد نمائید، ولی می‌دانید وظیفهٔ مجلس جز رأی دادن چیزی نیست . استرداد حقوق و اجراء آراء صائبه واوامر مطاعهٔ مجلس موکول به همت عالی شماملت است. در سه‌شنبهٔ گذشته چنانچه شنیدید ماها جداًدراحضار ومسئولیت وزراء ایستادگی داشتیم ، آقایان حجج اسلامیه دامت برکاتهم هم توسط فرمودند که: «تا هفتهٔ دیگر این مطلب را بعهدهٔ ماگذارید . اگر تا شنبهٔ چهاردهم وزراء حاضر نشدندآن وقت اقداماتی‌که درنظر دارید بکنید » . روز موعود رسید وجواب طفره‌آمیز آمد . آقایان حجج‌اسلام فرمودندکه «اتمام حجت‌کردیم . حال شما خود دانید ما بر حسب ملت پرستی خودمان و دولت‌خواهی‌که داریم ، بیش از این مسامحه جایز ندانستیم وجداً مسئولیت وزراء را از صدراعظم خواستیم و تا روز یك شنبهٔ ۲۲ مهلت دادیم . ان شاءالله اگر به وفق مقصود جواب‌آمد فهوالمطلوب و الامنتظر اطلاع ثانوی باشید ، در روز یکشنبه » .

لوحهٔ سردر مجلس

امروز لوحهٔ سردر مجلس را که به عنوان (دارالشورای ملی‌ایران) و«عدل مظفر» رقم شده است با جمعیت و شکوه فوق‌العاده به‌یمنت ومبارکی نصب نمودند ولایحهٔ مفصلی هم درهنگام نصب آن قرائت‌کردند . حاضرین را فرح وسرور بی‌اندازه دست داده وهمه به‌آواز بلند به سلام و صلوات ودعای به ذات همایون شاهنشاه رطب‌اللسان بودند . جناب مخبرالسلطنه مقالهٔ ذیل را قرائت نمود وصورت آن ازاین قرار است:

نطق مخبرالسلطنه درمجلس شورای ملی

بسم‌الله‌الرحمن الرحیم . سپاس بی‌قیاس مالك‌الملکی‌را سزاست‌که در عقد مصالح جمهور وحل معضلات امور صدرنشین مسند رسالت را به استشارت مأمورکرد واقامهٔ صلوة و ایتاء زکوة را با ایمای به مشورت مترادف ساخت

صاحبان عقول آسمانی را نکتهٔ «لن یهلك امرء بعد المشورة» نیکو بشارتی‌است ومصاحبان نفوس روحانی را دقیقهٔ «لاسعد من استبد برأیه» کافی اشارتی. براصحاب فطنت وذکاء روشن وهویداست که «من ظاهر بالمشاورة وصل‌الی الصواب» وبر ارباب کیاست و دها مبرهن وپیداست، که «من استبد برأیه هلك وخاب». بشارت باد ایران وایرانیان را، که به‌توفیقات‌الهی وتوجهات ظل‌اللهی عدل مظفرعالم‌گیر شد وکوس مساوات بربام آزادی فروکوفتند.

ازحد سرخس تا به اهواز   واز خاك بلوچ تابه‌گرگر

گرك‌ازگله‌خودطمع‌ببرید   فربه نکند ستم به لاغر

دولت‌کهن رانوبت جوانی‌رسید وملت ممتحن[را] وقت شادمانی،رشتهٔ امورکه از تار عنکبوت سست‌تر می‌نمود قوت حبل متین گرفت وبنیان سیاست که به‌حوادث ایام تزلزل یافته‌بود براساس شرع‌مبین نهاده شد. شاهد مقصودا عنی«شورای‌ملی» روی زیبا از پردهٔ خفا بدر آورده «فبشر عبادی‌الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه اولئك‌الذین هداهم‌الله واولئك هم اولواالالباب».

مطالبهٔ نظامنامه

پس از فراغت از این‌کارجماعت‌کثیری از حاضرین در صحن عمارت مجلس جمع شده، و وکلاء را به مبالغه در مطالبهٔ نظامنامه وعدم خروج از مجلس قبل از مراجعت مأمورین مجلس از نزد صدارت عظمی وآوردن نظامنامه، تکلیف واصرار می‌کردند پس از یك ساعت از شب گذشته مأمورین و رسولان مجلس مراجعت نموده و جواب را به‌این‌طور ابلاغ داشتندکه «به‌ملاحظهٔ‌کسالت مزاج مبارك همایونی، قرائت وصحهٔ نظامنامه چندی‌متعسر است و ابداً مماطله درصحهٔ نظامنامه نشده‌است. پس بهترآن است که مجلس به کار ها وانجام تکالیف خود به موجب فرمان همایونی مشغول بوده ومنتظر نظامنامه نباشند ودرمطالبه وصحهٔ آن‌قدری تأنی وامهال‌کنند. انشاءالله پس از تخفیف ورفع نقاهت مزاج ملوکانه به صحه رسیده وارسال می‌شود».

کاغذی جناب‌حاج آقانورالله ثقةالاسلام مجتهد اصفهانی به‌عنوان‌جناب حاج میرزا ابراهیم مجتهد شیرازی نوشته‌است. سواد آنرا فرستاده‌اند که درجراید درج‌کنند چون خالی از اهمیت نیست در این تاریخ خود درج می‌نمائیم. که برای عوام در امروز مفید است.

کاغذ آقای‌اصفهانی به‌آقای‌شیرازی

به‌عرض می‌رساند. مدتی‌بودگزارش حالات شرافت دلالات‌حضرتعالی را به‌توسط مرقومات‌اطلاعی نداشتم ولی ازهر عابر و وافد صبا و شمال مستفسر ومستعلم احوال موهبت اشتمال می‌شدم.

ما خطرت من نحوکم نسمة　　　الا تمسکت باذیالها

تا این ایام که محترم رقیمهٔ کریمه به توسط جناب مستطاب آقای حاجی شیخ علی‌بابا سلمه‌الله ، زیارت شد . ایشان‌را خواستم وخصوصیات حالات را پرسیدم خیلی از مراحم کامله امتناناتی داشتند . اما غریب آن است این وقایع حادثه را ، می‌گفتند ابداً آنجا آثاری ظاهر نشده و با وجود مثل حضرتعالی بزرگواری ، اهالی فارس‌که اول مصدر غیرت وفتوت شدند وبر عامهٔ اسلامیان معنی مردانگی و ثبات را خاطر نشان‌کردند ، وبواسطهٔ تظلمات وپاداری آنها مردم دارالخلافه به شور شوری افتادند و این نور شریعت و تمدن وملت‌پرستی و دین داری و معدلت و مساوات و اتفاق دولت و ملت و اتحاد کلمه آفاق را روشن کرد و بر اقطار ایران‌که ظلمات جهل بصائر و ابصار را پوشانده بود مبرهن وآشکار وانموده‌که غیر از ظلم و نفاق چیز دیگری هست‌که نامش عدل و اتفاق باشد . و بعد از آن‌که دیگر اثری از اسلام واسلامیان و دین وعجم و ایران نمانده و روح خلایق‌که ثروت وصنعت و امنیت باشد هم از میان رفته و خلق‌گدا و فانی صرف شده و دول خارجه این اکلهٔ ساعة و لقمهٔ لمحة رانزدیك بود فرو برند ، و اسمی از دین و ملت محمدی صلی‌الله‌علیه‌وآله باقی نگذارند. بحمدالله «دست غیب آمد وبر سینهٔ نامحرم زد» نظرعنایت‌الهی وشفاعت حضرت حجة‌اللهی واسطه ووسیلهٔ اعلاءِ لواءِ شریعت‌گردید . مردم عراقی وآذربایجانی به‌یك زبان مجلس‌شورای ملی خواستند و قلب مبارك اعلیحضرت اقدس‌شهریاری خلدالله‌تعالی‌ملکه مرآت تجلی حقایق گردیده ملهم شدند برای تسجیل و اثبات این امر و به اختیارخود سعی وجهد فرمودند ونام بزرگشان را درقرون و اعصار و ممالك و امصار به اعلی مدارج بزرگواری باقی‌گذاردند ملاحظه بفرمایید ، محاسن مجلس شورای ملی و مشروطیت را به هزار کتاب نمی‌توان گنجانید . ازبدو اسلام‌که معدودی اعراب بیش ایمان نیاورده بودند ، به همین ترتیب شوری ومشروطیت‌که اساس دین ما برآن است ، درظرف ده بیست سال قصور قیاصره وکنوز اکاسره را دارا شدند ونوراسلام درتمام روی زمین ساطع گردید. واگرمعاویه‌آن تیغ خلاف را دربین‌مسلمین نیانداخته بود ، تاده سال دیگر متنفسی نمی‌ماند جز آن‌که اسلام‌اختیار می‌نمود .

باری فعلاً مختصری‌ازمنافع‌آن را عرضه می‌دارم تابعد به‌تفصیل جسارت شود .

اول ــ سابقاً در مقابل دول خارجه که دندان طمع تیز نموده بودند اعلیحضرت ظل‌اللهی‌چند فوج‌معدود بی‌استعدادی بیش نداشتند امااموروز بحمداله

سی‌کرور لشکر مستعد متفق مجاهد درمقابل می‌توانند بنمایانند . یعنی مجموع ملت محامی ومدافع خواهند بود .

ثانیاً - قبل از این ، اوقات دولت در معارضهٔ ملت و ملت در مقاومت با دولت می‌گذشت وهردو به‌تصارع یك دیگررا ضعیف نموده ودشمنان خارجی‌هردو را مقهور و مأکول می‌نمودند . امروز هردو پشت یکدیگرشده . دزد بیرونی‌را ازخانه می‌دوانند. ملاحظه فرمائید اگردزدی به‌خانه‌ای فرودآیدکه همه خواب باشندکسی هم اگر بیدارشده ازضعف حرکت ننماید، جزآن است [که] همهٔ متاع خانه‌را به‌غارت وآنهارا به‌قتل می‌رساند؟ ولی اگرهمه از خواب بیدار ومعاضد باشند دزد وارد نمی‌شود واگر وارد شد فوراً بیرون می‌رود خجل و منفعل .

ثالثاً - مسلم است در اصلاح مقاصد و ترقیات ملت و دولت ، هزار رأی مستقیم‌که منتخب و منتقد از ده‌کرور آراء مخلوق باشد بهتر است از یك رأی مبتلا و اسیر در دست اهواء فاسده و اغراض باطله ودوست‌گدازی ودشمن‌نوازی که تمام اوقات خود را اگر به حفظ خود بپردازد مکفی نیست ، چه رسد که ملت و مملکت را نگاهدارد .

رابعاً - وقتی اختیار امور واحکام وآراء در دست یك نفرباشد به‌اختیار مطلق ، از آنچه موجب مخاطرات و مهالك ممالك اسلامی باشد باکی ندارد . زیرا رقیبی در مقابل نمی‌بیند وخود را فعال‌مایشاء می‌داند . مثل سابقین برای جلب نفع شخصی دین و ایمان و ناموس و دولت و ثروت خلایق بباد می‌دهد به رشوه ای که از داخله و خارجه می‌گیرد مخلوق را فانی صرف می‌نماید . اما وقتی مجلس وکلا و جماعت باشد چون فرد فرد مجلس مراقب یکدیگر هستند ممکن نیست دیگر به رشوه و ملاحظه و اغماض فاسده کسی خیانتی در دین ودولت‌کند . فلان وزیر، دریای‌خزر را نگوید «یك قاشق‌آب گندیده چه قابل است بخشیدیم ! » . دیگری مرو و سرخس را به قمار شب و خمار صبح بباد ندهد . و هکذا فعلل و تفعلل .

خامساً - هرروزاین جمعیت‌آراء برای اصلاح فاسدی مسلم است ، بدعتی را رفع می‌نمایند وسنتی را وضع می‌کنند وتجارت و زراعت و فلاحت و صناعت ایران را رواج‌می‌دهند و سالی‌صدکرور مکنت این‌خلق گدا راکه خارجه‌می‌برد به ترویج صنایع داخله ، نخواهند گذارد بیرون برود . بلکه‌عوض ،صدکرور هم هرساله ازخارج به‌داخل‌می‌آورند . علاوه‌کشف معادن واصلاح طرق وابداع کارخانجات خواهد شد . امور زندگی و مسافرت وتجارت خیلی‌آسان و این مردم که نصف آنها به‌گدائی‌می‌گذرانند همه دارای شغل وکار و تمول می‌شوند

و مثل سایر ممالك گدا اکسیر خواهدشد .

ششم ـ سابقاً اشخاصی که واسطهٔ حل و عقد امور بودند ، محض نفع‌شخصی خود دولت را از ملت منزجر و بری ساخته و ملت را از دولت ترسانده و به اصطلاح آب را گل می‌نمودند [تا] ماهی بگیرند، وفایده ازاین‌رهگذر می‌بردند که رعایا راکرورها خراب نمایند تا خانهٔ خود را آباد کنند . ولی امروزه وکلای مجلس موظف به‌وظایف ملت‌هستند و می‌دانند اگر خیانتی به موکلین خودنمایند هم معزول و هم بدنام می‌شوند . حتی‌المقدور سعی در آبادی ملت و مملکت و رعیت خواهندنمود .

هفتم ـ قبل ازین ارکان دولت خود را در ایران فی‌الواقع عاریه‌نشین و موقتی می‌دانستند و اطمینان به ثبات و دوام سکونت خویش نداشتند و تصور می‌نمودند عن‌قریب ازملکیت ویدآنهاخارج می‌شود لهذا هرچه مقدورشان بود از سنگ و چوب بنیان خانه‌کنده و بریده و می‌بردند که این نتیجه عاجل است، و واقعاً خانهٔ خود را به دست خود خراب می‌نمودند. امروز می‌فهمند این خانه ملك طلق ابدی خودشان است لابد سعی در آبادی وتعمیر آن خواهند فرمود .

هشتم ـ کارگزاران ایالات سابقه چون اختیار امور را بـه دست یك نفر می‌دیدند بستگی و روابط خود را با آن نفر حتی‌المقدور محکم نموده و درمحل فرمانفرمائی خود هرچه اراده می‌کردند می‌بردند و می‌خوردند و ظلم جاری‌بود ومطمئن بودند از مؤاخذه ، زیرا وقتی هزاریك اعمال آنها بعد از عمری به گوش آن یك‌نفر وزیر می‌رسید او را به‌تعارف و هدیهٔ مختصری راضی وساکت نموده، ولی وقتی مجلس وکلا باشد هرساعت خبر اعمال کارگزاران ایالات کوچك اقصی بلاد و قراء هم به‌عرض مجلس خواهدرسید ودیگر زبان دویست‌هزار نفر وپانصد نفر را محال عادی است به رشوه ببندند و باب ظلم بالطبع مسدود خواهد شد .

نهم ـ غالب تنزلات این مدت ماها از ناامنی بودکه فلان تاجر، یا زارع یا صاحب پول ، یا صاحب علم ، یا با هنر ، آنچه را داشت از خوف رؤسای دولت و متغلبین مملکت مکتوم می‌داشت ، و چه ثروتها بی‌کار و بی‌فایده اندك اندك از مایه خورده و تلف می‌شد . ولی امروزه که تأمین داده خواهد شد ، هر کس آنچه مال و هنر دارد بکار انداخته ، روز بروز درنما و تزاید می‌شود. این را محسوس نمایم ، که فرضاً مثل سابق نخواهد بود کـه از شخص اول دولت تا ادنی طبقهٔ خلایق ، آنچه داشته باشند به‌بانك‌های خارجه بدهند و از ایران بیرون نمایند ، و اصل و نفع آن را دیگران بخورند ودر دست آنها جز

کاغذی نباشد نقاشی بخط فرنگی، که‌یك صندوق از آن کاغذها را به‌ما بدهند(۱)
و مملکت مارا تصاحب نمایند و چه تلفات و اتلافات درمیان خواهد بود . بلکه
امروزه که تأمین حاصل‌شد، اگر افراد رعیت نفری بیست تومان روی هم گذارند
پانصدکرور پول ، خدا می‌داند در ایران چه خرابیها آباد، چه تجارتها وسیع
چه صنایع دایر ، چه معادن کشف ، چه ابواب خرجی مسدود و طرق نفع
مفتوح خواهد شد ، یا درهر بلدی شاید بیست‌هزار نفر هستند که اوقات عمرشان
را صرف این‌می‌نمایند[که] برای‌حفظ خود یا بردن مال‌دیگر، سالی‌رامراقب باشند
تا یك روز درکوچه فلان امیر را ببینند تعظیمی‌کنند، به این نحو تلف عمر عزیز
می‌نمایند ولی وقتی تأمین شد و حکم مساوات و معدلت جاری ، همه آسوده شده
دنبال آن می‌روند برای شغلی وصنعتی‌پیش‌گیرند(۲) ودرستکاری جلوه‌دهندوترقی
بدهند خودوابناءِ وطن‌خودرا، مکنتی براه‌حسابی‌زیاد نمایند ومعرفتی‌کامل‌کنند.

دهم ـ دول بزرگ خارجه تمام همتشان را صرف می‌نمایند جهت جامعی
برای اتحاد کلمه و اتفاق آراء رعایای خود تحصیل نمایند . بعد از کرورها
تجربه و حك واصلاح ، وطن راکه امر اعتباری است جسته‌اند وچه اندازه حب
وطن را در انظار عظیم نموده و جلوه می‌دهند ، شهیدوطن را به نام نیك ابدی
می‌ستایندو علت‌آن است که‌اولاً آنها چندان ثبات وقوامی در دین خود ندارند و
اهمیتی به‌دین ومذهب نمی‌دهند ما بین خودشان، ثانیاً درممالك‌آنها ادیان مختلفه
و مذاهب متشتته ازگبر و یهود وبت‌پرست و نصاری و غیره ... بسیار است، هر
گاه دین را مصدر نمایند به اختلاف مذاهب اختلاف در امورشان پیدا خواهدشد
کلمهٔ متفقه جمع نمی‌شود، ولی ایران‌که نعمت خداداد دارد و تمام به یك دین
هستند و قوامی هم‌دارند وکتابی مثل قرآن و احکام منقی ازشرع‌مطهر دردست ،
اگر این مشروطیت و مجلس شورای ملی‌کاملاً جاری گردد و میزان شرع پیش
آید دولت وملت‌ایران طفلی‌است[که] یك‌شبه راه صدساله می‌رود. ترقی‌را به‌جائی
می‌رساندکه هزار سال دیگر خارجه آرزوی آن را به‌گور خواهند برد. باری
مجال بیش ازاین نداریم تلك عشرة‌کاملة متوقع به‌وصول عریضه، حضرتعالی هم
زودتر در صدد تشکیل مجلس و انتخاب منتخبین برآمده که از دیگران عقب
نیفتند . (انتهی)

این‌کاغذ جناب ثقة‌الاسلام امروز از برای این ملت جاهل سندی است معتبر و چون
فی‌الجمله کاشف ازحالات اهل ایران است لذا دراین تاریخ درج نمودیم.

روز سه‌شنبهٔ ۲۴ شوال‌المکرم سنهٔ ۱۳۲۴ ـ مذاکرات مجلس امروز در

---

۱ ـ متن : ندهند ۲ـ شاید : که برای خود شغلی وصنعتی پیش‌گیرند .

چند فقره بود : اول، اصلاح بودجهٔ مالیهٔ ایران.

ثانی، تشکیل دو کمیسیون درمجلس . یکی کمیسیون عدلیه و اعضاء آن از این قرار معین و منتخب شدند : حاجی سید نصرالله از سادات اخوی ـ حسنعلی‌خان ـ آقا میرزا ولی‌الله‌خان ـ اسدالله میرزا ـ آقا میرزا طاهر ـ مخبرالملك. و دیگری کمیسیون مالیه و اعضاءآن ازاین قرار است: حاج‌معین‌التجار ـ ثقةالسلطنه ـ حاج‌امین‌الضرب ـ حاج‌حسین‌آقا ـ حاج محمداسمعیل‌آقا ـ وثوق‌الدوله ـ عون‌الدوله .

سویم ، مذاکره در مطالبهٔ نظامنامهٔ مجلس و این‌که علماء اعلام مطالبه نمایند که زودتر به امضاء اعلیحضرت برسد .

چهارم در مسئلهٔ بانك و پول دادن به دولت و الا ازخارجه قرض بشود.

پنجم(۱)، مذاکره درباب ورثهٔ سید مقتول‌که یاقاتل را حاضر ویا دیهٔ‌کامله به‌ورثه داده شود . و شرحی دراین خصوص به صدارت عظمی از طرف مجلس نوشته‌شد.

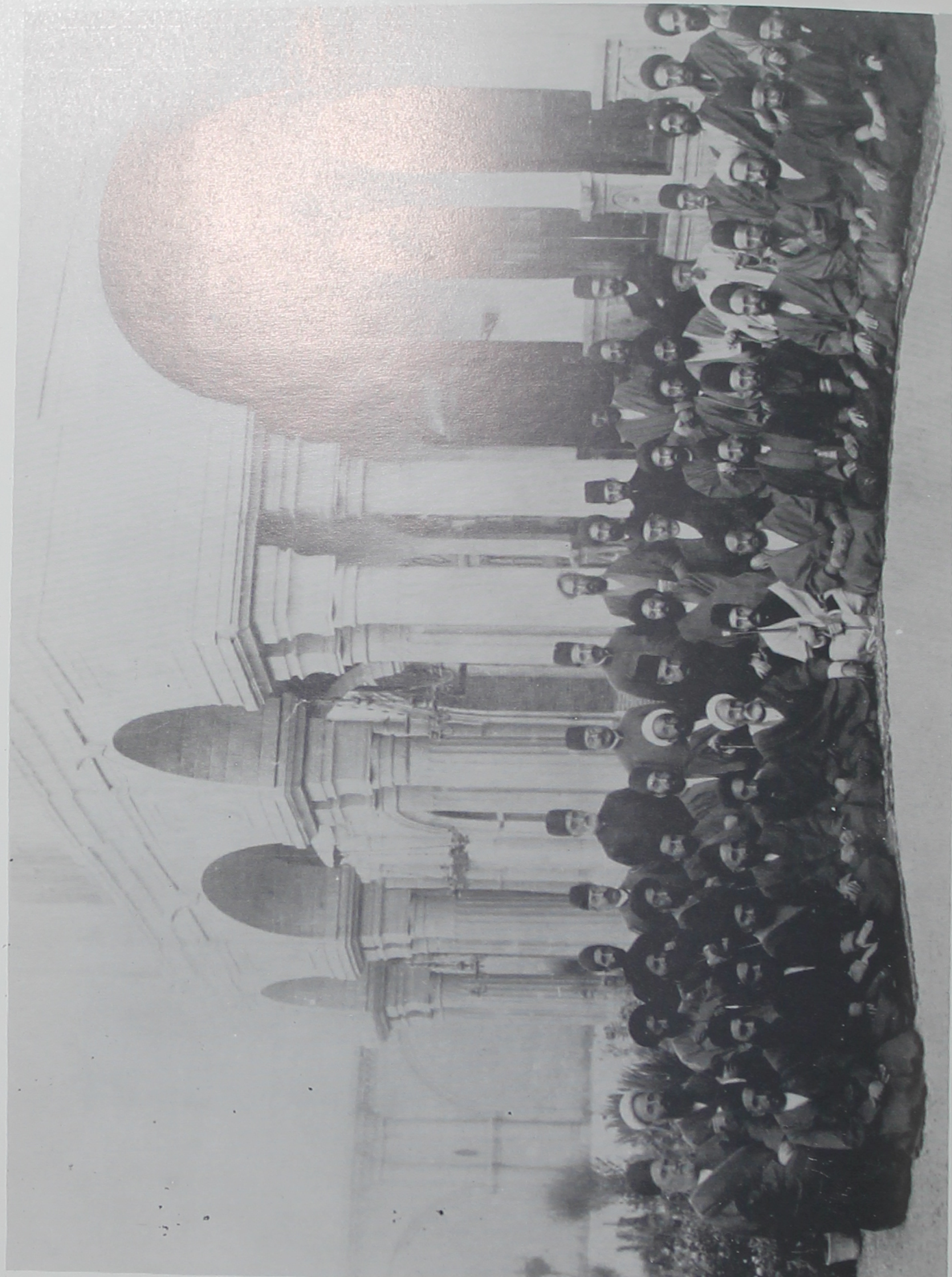
مقالهٔ انجمن طلاب

امروز از انجمن طلاب و بعض وطن دوستان مقالهٔ اعلان مانندی منتشر گردید و به ادارات جراید هم دادندکه درج ونشردهند، چون خالی ازاهمیت نیست دراین تاریخ درج [می] نمائیم وهذا صورته :

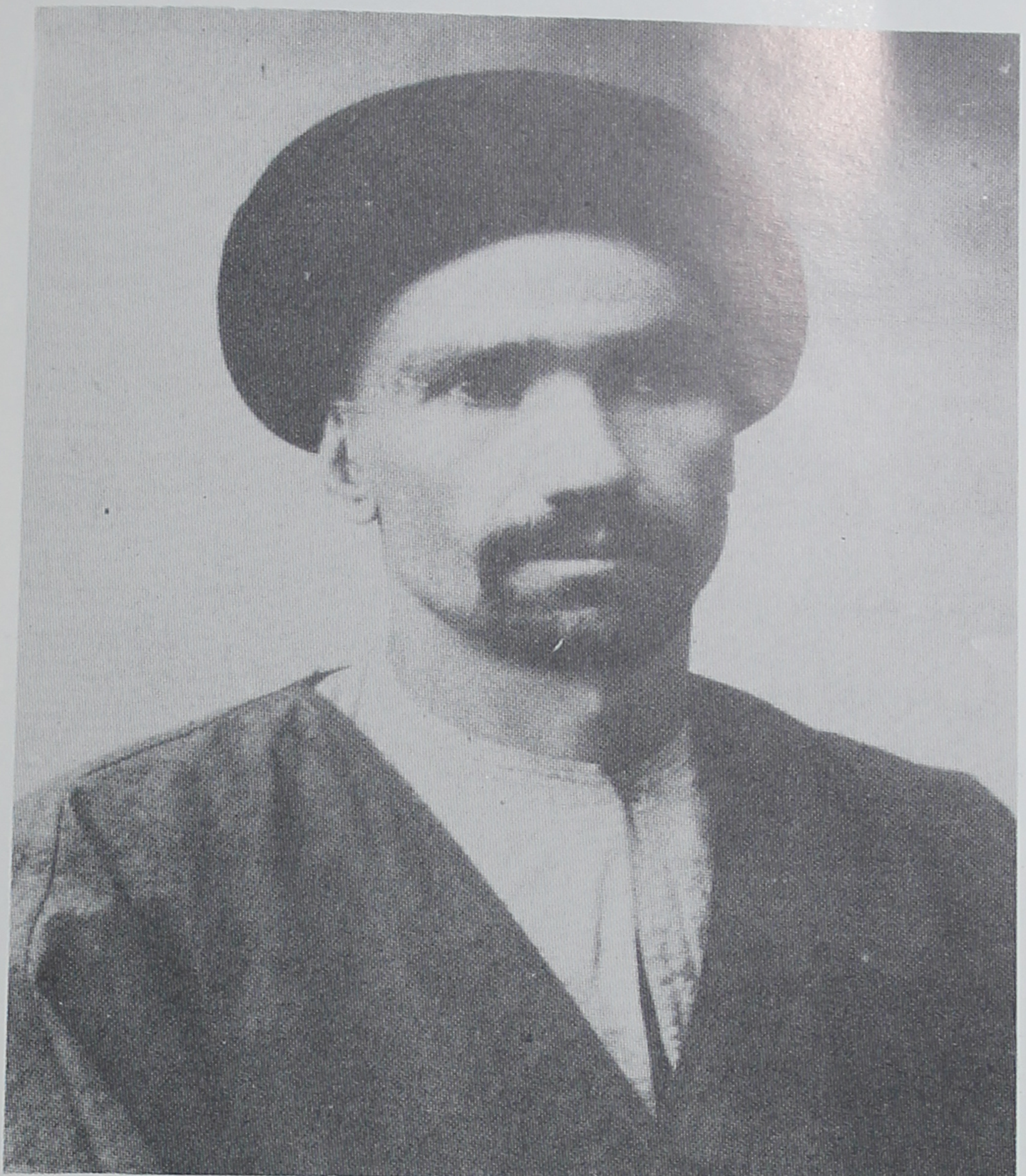
استدعا از عموم علماء ایران

آقایان عظام می‌دانندکه ازبدو تأسیس سلطنت ایران تاچهاردهم‌شهر جمادی‌الثانیه یونت‌ئیل ۱۳۲۴ دولت ایران دولت مستبده بوده به‌این معنی امور مملکت از خطا و صواب به رأی و ارادهٔ اشخاص مخصوصی اداره می‌شده است. و چون نتیجهٔ وخامت وسوء عاقبت استبداد درنظرشریعت‌پرست بندگان‌اعلیحضرت اقدس شاهنشاه مظفرالـدین شاه خلدالله ملکه و سلطنته ، واضح و مبرهن گردیده به بداهت عقل دانستند که حکم شخص واحد درامور یك مملکت غالباً دور از صواب و برخلاف فرمودهٔ حضرت ختمی مآب است . محض اجرای اوامر خداوندی و ادای فریضهٔ مسلمانی و اشاعهٔ عدل وتوسعهٔ فضل، طریقهٔ‌سلطنت‌مستبده را به‌رویهٔ‌سلطنت مشروطه تبدیل فرموده درتاریخ چهاردهم شهر جمادی‌الثانیه یونت‌ئیل ۱۳۲۴ به تأسیس سلطنت مشروطه و انعقاد مجلس‌شورای‌ملی فرمان و دستخط ملوکانه صادر و عموم اهالی ایران را ازاین موهبت‌عظمی و عطیهٔ‌کبری قرین تشکر و رهین منت فرمودند،ومطابق نظامنامه[ای] که طبع‌ونشرشده والبته بنظرآقایان رسیده وکلای ملتی[ملی] دارالخلافه وبعضی‌ازولایات تعیین‌شده،ازشهر

۱ـ متن : چهارم



حاجی سید نصرالله تقوی



حاجی سید نصر الله لایحهٔ ورودیه را که انشاء کرده بود از جانب مجلس وکلا قرائت نمود. (ص۲۲)

رمضان المبارك مجلس (۱) شورای ملی در عمارت بهارستان تهران منعقد و غیر از روز دوشنبه و چهارشنبه همه روزه ، بزرگان آگاه و وکلای کاردان و امنای ذوی‌الاحترام از چهار ساعت به غروب مانده تا وقت غروب در آنجا جمع شده به مذاکره و مشاورهٔ امور مهمه مشغولند. فایدهٔ سلطنت مشروطه و انعقاد مجلس شوری اجمالاً این است :

اولاً- وزارتخانه‌های دولت بعد ازاین درتحت قاعدهٔ صحیحه تشکیل شده هرج و مرج و بی‌ترتیبی و بی‌انتظامی و رشوه و تعارف و تضییع حقوق بکلی از دستگاه دولت متروك و منسوخ می گردد .

ثانیاً- مالیات وعوایددولت با ملاحظه ، صرف حقوق رعیت و صیانت حدود مملکت و تکثیر آبادی و رفع خرابی بلاد شده از حیف و میل عمال و مباشرین محفوظ می‌ماند .

ثالثاً - نواقصی که در ضروریات و حوائج مملکت‌است از ایجادکارخانجات و ترویج علوم و صنایع و ازدیاد زراعت و فلاحت وهزارگونه منابع وسرچشمه‌های منفعت تکمیل می‌شود .

رابعاً- قانون مقدس شرع محمدی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌که قانون مملکت ماست و اجراء آن تاکنون بواسطهٔ استبداد و اهمال مباشرین امور مملکت معوق و معطل مانده اجرا می‌شود. حاصل کلام، تمام ابواب سعادت و عدالت و خوشبختی و رفاهیت و آسایش عموم در سایهٔ سلطنت مشروطه و انعقاد مجلس شورای ملی مفتوح است و انشاءالله‌تعالی عن‌قریب از ثمرات این‌شجرهٔ مبعوثهٔ مسعوده عموم اهالی ایران منتفع شده واز حلاوت آن‌کام‌ها شیرین خواهندنمود، ولی چنان‌که به‌سمع آقایان رسیده مطلعند چون ادارهٔ امور تاکنون بطور استبداد بوده قاعده و قانون صحیحی که متضمن مآل‌بینی و عاقبت اندیشی باشد ، در دستگاه دولت نبوده، رفته رفته به‌مرور زمان مالیهٔ دولت رو به‌نقصان گذاشته ناچار به‌استقراض از خارجه شده، دراین‌چند ساله مبالغ کلی دولت علیه از دولت روس وبانك‌های فرنگی در طهران قرض نموده‌است ، و حالا هم برای ادارهٔ امور دولت ناچار به استقراض است. دراین چند روزه موضوع گفتگو ومباحثه درمجلس شورای‌ملی مسئلهٔ استقراض دولت بوده است ، که آیا قرض از روس و انگلیس و اقتدار آنها و ضعف وانکسار ما مقتضی مصلحت دولت و ملت ایران هست یاخیر؟ پس از مباحثات و مذاکرات، حاصل رأی وکلای مجلس و بلکه عقیدهٔ کل مسلمین و متدینین این است که استقراض دولت ایران از خارجه با اوضاع امروز دنیا

۱ـ متن : درمجلس

عظیم‌ترین گناه و بزرگترین معاصی و شنیع‌ترین اعمال است. زیرا استقراض از خارجه بحکم تجربه و عقل و بطور قطع ویقین وسیلهٔ تسلیط خارجه برمسلمین و تباهی مملکت و باعث انقراض دولت و فروختن ناموس ملت است. نظر به‌این ملاحظات، درمجلس شورای ملی [به]اتفاق‌آراء براین شدکه ملت ایران، ولو به‌فروختن کفش وکلاه هم باشد، باید یك بانك ملی با شرایط لازمهٔ محکمه تأسیس‌نموده سرمایه‌ای فراهم کنندکه هم قرض دولت را بدهند وهم خرج امروزهٔ دولت را برسانند، وهم به امور نافعه‌که مایحتاج مملکت است از راه‌سازی و ایجاد کارخانجات و غیره شروع نموده، منافع کثیره از آن حاصل نمایند. حال موافق اعلانی که منتشر شده بانك ملی تأسیس گشته از علماء و رجال و وزراء و اعیان و تجار و کسبه و دهاقین از هرطبقه و صنف حتی طلاب علوم دینیه، که نظر به کمال عسرت و ضیق معیشت از دایرهٔ این شرکت و تکلیف مستثنی بوده‌اند، باز از روی غیرتمندی و عصبیت مذهبی علی‌قدر استطاعتهم از یك تومان الی‌پنجاه‌هزارتومان سرمایه به بانك ملی داده و می‌دهند، و چون برهرفردی از افراد ایرانی و پیرو مذهب مسلمانی شرعاً و عقلاً واجب و متحتم است‌که دست اتفاق داده، از اعانه و امداد بانك ملی احتیاج دولت متبوعهٔ خود را ازخارجه رفع نموده و شریعت حضرت ختمی مرتبت و ناموس ملت را حفظ، و خاك مقدس ایران راکه وطن مألوف و خانهٔ موروث مسلمین است از مداخله و تسلط اجانب صیانت نماید. لهذا فریضهٔ دین‌داری و مقام علم و تقوی آقایان علما وقائدین ملت اسلام است، که بعد از رسیدن این مقاله عموم اهالی را از اعیان و رجال و تجار و طلاب و کسبه و اصناف در مسجد حاضرنموده، این مقاله را با نظامنامهٔ انتخاب مجلس شورای ملی و اعلان بانك برای عموم اهالی قرائت نمایند و پس ازآن برحسب تکلیف شرعی عبادالله را به فواید و منافع استبداد(۱) وکمك با بانك ملی که وسیلهٔ حیات ایران ونجات ایرانیان است ملتفت و متوجه سازند، که هرکس بقدر استطاعت خود از نفری یك تومان الی صدهزارتومان اعانه و امداد نموده به بانك ملی بعنوان قرض بدهند و قبض بگیرند. همین که عرادهٔ معاملات بانك با دولت بکار افتاد و شروع به دادوستد نمود، هرکس که پول خود را خواست سند بانك را داده اصل و منافع آنرا دریافت کند.

مخصوصاً این نکته را به عموم اهالی درست‌گوشزد و حالی فرمائید که مجلس شورای ملی از طرف عموم ملت ایران در سرمایهٔ بانك و وضع معاملات

۱ــ در متن چنین است، شاید: استمداد.

او ناظر وبصیر و عالم وخبیر خواهندبود، و محال است پولی راکه ملت ایران امروزه به بانك مزبور قرض می دهند با اهتمامات مجلس شورای ملی دیناری سوخت وسوز بشود . نظر به‌همین اعتماد و اطمینان بعضی از تجار غیرتمند مبلغ خطیر، سرمایه به‌بانك مزبورداده‌اند . باکمال خاطر جمعی هرکس هرچه می‌تواند امروزه کمك واستمداد نموده قرض بدهد و ازبانك مزبور قرض(۱) بگیرد وهر وقت‌که به پول خود محتاج شد بعدها سند بانك را داده اصل و منافع حاصلهٔ آن‌را موافق‌محاسباتشان [از] بانك، دریافت‌کند. مقصود این‌است معامله بابانك ملی مثل معاملهٔ متداوله بـایك شریك است فرقی درکار نیست مگر اینکه دادن پول به‌تاجر و صرافی‌که سرمایهٔ او غیر معین و طریقهٔ داد و ستد وباطن کار او مبهم است تحمل سوخت و سوز و ضرر و زیان می‌باشد، اما قرض دادن به بانك ملی که سرمایه و اعتبار آن عجالةً به سی‌کرور و بعد به صدکرور تعیین شده و عموم مردم یك مملکت از اعمال و طرز معاملات آن همه روزه بواسطهٔ انتشار روزنامجات مطلع خواهند بود ، به‌هیچ وجه احتمال سوخت وسوز نمی‌رود وبلکه از وجود چنین تجارتخانهٔ معتبر رفع احتیاجات دولت شده روزبروز بر قوت و شوکت دولت و ملت اسلام افزوده و از نفوذ و رسوخ اجانب کاسته می گردد والسلام علی من اتبع الهدی .

روزچهارشنبه۲۵ شهرشوال‌المکرم ۱۳۲۴ - امروز مجلس شورای ملی تعطیل است ، ولی اعلانی از طرف مجلس منتشر گردیده و در جراید هم درج خواهدشد، و صورت آن از این قرار است :

اعلان تأسیس بانك ملی‌ایران

امروزکه دورهٔ ترقی و سعادت به‌طرف ایران رونهاده و اول قدمی است که به استقبال آن باجان و مال اهالی برداشته‌اند، و درتدارك و تهیهٔ این امر محترم از بذل جان و مال مضایقه ندارند، و برای انتظام این نیت مقدس اولیای دولت محتاج به وجه معتدبه‌بودند، وگفتگوئی با دولتین متحابتین انگلیس وروس نموده بودندکه ازآنها استقراض نمایند، دولتین معزی‌الیهما نیز حاضر شده‌بودند که به‌قدر لزوم‌کارگشائی نمایند. ازطرف‌قرین‌الشرف مقدس بندگان اعلیحضرت اقدس شاهنشاه ارواح‌العالمین‌فداه ، مسئله را رجوع واخطار به مجلس‌شورای‌ملی فرمودند . اهل مجلس ، محض پـاس حقوق شاهانه و حفظ شئونات ملی و ملاحظات خیرخواهانهٔ دولت و ملت، قرض از خارجه را تصویب نمودند. عموم اهالی غیرتمند وطن‌پرست که خدای حافظ وناصرشان باد ، حتی مخدرات‌محترمه

۱ـ کذا . و ظاهراً : قبض .

در مجالس ومساجد ومنابر به صدا در آمدند که این وجه را ، ولو اینکه مجاناً باشد وبلاعوض، خودمان حاضریم که به دولت داده و از خارجه استقراض نشود . لهذا از اعضاء مجلس‌شورای‌ملی چنین‌صلاح دانستند که بانکی‌موسوم به‌بانك ملی تأسیس شود ، که عموم اهالی ایران در آن بانك شرکت داشته باشند . هرکس بقدر قوه وهمت وطن پرستی خود وجهی بعنوان سرمایهٔ شرکتی در این بانك بگذارد قبض وسهام دریافت دارد . که بانك بااین سرمایه‌داد وستد نموده حالاً وفعلاً رفع حوائج دولت وملت رابنماید . مراتب به توسط حضرت مستطاب اجل اشرف آقای صدراعظم سد ظله‌العالی به عرض خاکپای مهر اعتلای مقدس شاهانه ارواحنا فداه رسیده ، تأسیس این‌بانك را امر واجازه فرمودند. لهذا جمعی‌از وزراء عظام ورجال محترم وتجار بایکدیگر همراهی واتحاد نمودند وتشکیل این بانك رادرصددبر آمدند ، وفعلا سرمایهٔاین بانك را درمبلغ سی کرورتومان معین نمودند، که‌بعدها لدی‌الاقتضاء به‌یك صدکرورتومان بالغ خواهد شد.تعداد مؤسسین این‌بانك یك‌صدنفر است ، که این یك‌صدنفر هرکدام ازپنجهزارتومان الی پنجاه‌هزارتومان وجه سرمایهٔ تأسیس داده وخواهند داد ، ولی‌عموم اهالی غیرتمند ایران از تمام ممالك محروسه مجاز ومختار است‌که دراین بانك ملی بقدر قوهٔ خود از پنج تومان الی هرمیزانی‌که بخواهد وجه داده شرکت نماید قبض وسهام دریافت داشته وخیر دنیا و آخرتی را برای خود تحصیل نماید . چون تاموقع نوشتن قوانین صحیحه وشرایط آن ، مدتی لازم است‌که از روی بصیرت وصحت واعتبار موافق‌ترتیبات بانکهای ملل متمدنه ترتیبات اساسی‌بانك فراهم شود ، ومبلغی‌عمده فعلاً برحسب ضرورت ولزوم برای‌مخارج‌فوق‌العادهٔ دولتی‌که تأخیر وتعویق‌آن ممکن نیست‌لازم است‌وعموم اهالی وطن‌دوست‌عجله درراه انداختن وجه ودفع احتیاج دولت ازاستقراض ازخارجه‌داشتند، وخواهش نمودند اعلانی نوشته‌شود وچندین‌محل برای‌تحویل دادن‌وجوهات معین شود . لهذا این اعلان انتشارداده شدکه هر یك ازابنای وطن‌عزیزکه مایل هستند در این‌بنای مقدس شریك ، ونام‌نیك خودرا درصفحهٔ روزگار باقی وثابت بگذارد درادارات مقررهٔ ذیل‌وجه سرمایه اشتراکی خودرا تحویل‌دهند ، قبض موقتی‌که طبع‌شده به‌امضاء ومهرصاحب اداره بگیرد و همان‌طورکه در قبوضات چاپ شده نوشته‌شده ، پس‌ازآن‌که اسهام بانك‌حاضر شود این قبوضات موقتی را به بانك ملی‌رد نموده ، وورقه اسهام دریافت خواهدداشت . امتیازات راجعهٔ به‌این بانك که‌ازطرف دولت‌قوی شوکت مرحمت می‌شود باشرایط مقرره درقوانین اساسیه مندرج واعلان خواهدگردید . توضیح : اسامی‌اشخاصی که در این شرکت وجه



این مقالهٔ آقاسید حسن تقی‌زاده به‌اندازه‌ای باعث بیداری وکلا و اهالی تهران گردید که مافوق آن تصور نمی‌شود ، از امروز تقی زاده معروف به دانش و بی غرضی گردید . (ص۳۱)

میرزا حسن خان مشیرالدوله (مشیرالملک)



مشیرالملک پسر صدراعظم و ... از جانب دولت علیه حاضر شده بودند که در فصول نظامنامه مباحثه و مذاکره نموده ... (ص ۳۳)

می‌دهند ، با میزان مبلغ در آخر هفته در روزنامجات طبع و نشر خواهد شد. تجار محترم دارالخلافه به‌توسط تلگراف حضوری تأسیس این بانك را به‌عموم تجار ولایات اطلاع داده‌اند ، آنها هم درشراکت حاضرشده و قبول نموده‌اند که اسامی خودشان را با وجه مال‌الشراکه معین نموده بنویسند.

اداراتی که وجه باید تحویل شود:

حجرهٔ جناب حاجی امین‌الضرب ــ حجرهٔ جناب آقای محمد اسمعیل آقا تبریزی ــ حجرهٔ جناب حاجی آقا صراف تبریزی ــ حجرهٔ ارباب جمشید تاجر زردشتی ــ حجرهٔ طومانیانس.

اسامی بعضی از مؤسسین دولتخواه ملت دوست :

حضرت مستطاب اقدس والا آقای نایب‌السلطنه وزیر جنگ دامت شوکته‌الوالا ــ حضرت مستطاب اجل اشرف آقای صدراعظم مدظله‌العالی ــ جناب مستطاب اجل اکرم آقای وزیر دربار ــ جناب مستطاب اجل آقای مشیرالملك ــ جناب مستطاب اجل آقای سعدالدوله ــ جناب مستطاب اجل آقای مؤتمن‌الملك ــ جناب‌مستطاب اجل آقای وزیر افخم وزیر داخله ــ جناب‌مستطاب اجل آقای حاجی ناصرالسلطنه ــ جناب جلالتمآب آقای وزیر بقایا ـ جناب‌مستطاب اجل آقای شیخ خزعل خان معزــ السلطنه ــ سردار ارفع ـ جناب جلالتمآب شیخ جاسم خان نصرة‌الملك ـ جناب مستطاب اجل آقای سعید السلطنه ــ جناب مستطاب اجل آقای سردار منصور ــ جناب مستطاب اجل آقای مدیرالملك رشتی ــ جناب مستطاب اجل آقای محتشم ـ الملك ــ جناب مستطاب اجل آقای صدق السلطنه ــ جناب مستطاب اجل آقای ناظم‌الدوله ــ جناب مستطاب اجل آقای عمیدالسلطنه سردارامجد ــ جناب حاجی سید مرتضی آقا مرتضوی ــ جناب آقای حاجی سید محمد ـ جناب آقای حاج سید رضی گیلانی ــ جناب آقای امین التجار کردستانی ــ جناب آقای حاجی امین دارالضرب ــ جناب آقای حاجی معین التجار ـ جناب حاجی محمد اسمعیل آقا تاجر تبریزی ــ جناب حاجی محمد علی شال‌فروش ــ جناب حاجی محمد ابراهیم ملك التجار اصفهان ــ جناب حاجی عبدالرزاق تاجر اسکوئی ــ جناب حاجی افتخارالتجار ــ جناب آقا میرزا محمد شفیع ملك التجار ـ جناب حاجی محمد حسین کازرونی مقیم اصفهان ـ جناب حاجی محمد اسماعیل آقا قزوینی ــ جناب حاجی فرج آقا صراف تبریزی ــ جناب حاجی ربیع آقا تاجر تبریزی ــ جناب حاجی باقر آقا صراف تبریزی ــ جناب حاجی میرزا عباسقلی آقا تاجر تبریزی معروف به اتحادیه ــ جناب حاجی محمد تقی تاجر شاهرودی ــ جناب حاجی میرزا علی صراف اصفهانی ــ جناب حاجی میرزا علی اکبر آقا صراف تبریزی ــ

جناب معاون التجار دهدشتی - جناب حاجی مشیر التجار محمره - جناب آقا محمد صادق دهدشتی - جناب آقای حاجی میرزا احمد تاجر لاری شیرازی - جناب حاجی سید محمد حسن شبانکاره و اخوان در بوشهر - جناب حاجی میرزا حسن کاشانی معروف [به] شالفروش - جناب حاجی میرزا یعقوب آقا تاجر امینی قزوینی - جناب آقا محمد آقا کمپانی عراق - جناب آقا محسن آقا - جناب آقا حسن آقا - عمدة التجار ارباب جمشید تاجر فارس - عمدة التجار طومانیانس - انتهی.

***

این بانک از جهت عدم مقتضی و وجود موانع، تأسیس آن را از جمله محالات می‌دانیم. چه، نه پول موجودی هست و نه علم اداره و تأسیس آن. حضرات مؤسسین بعلاوهٔ اینکه پول نداده و نخواهند داد، اکثر آنها دهان باز نموده آنچه پول بدست آنها برسد یا می‌خورند و یا درمورد قروض خود می‌دهند. رئیس مجلس جناب صنیع‌الدوله هم به مقتضای صداقت گول خواهند خورد. باز اگر شرکت عمومی را به‌جائی رسانیده بودند و پول مردم را از دزدها گرفته به صاحبانشان می‌رسانیدند، شاید مردم امیدواری حاصل نموده و پول می‌دادند. لکن باآن وضع شرکت عمومی خیلی مشکل است که این بانک موجود شود.

روز پنجشنبه ۲۶ شوال المکرم ۱۳۲۴ هجری - امروز مذاکرهٔ مجلس درخصوص قرار نامه و نظامنامهٔ بانک ملی بود و قدری از فصول آن را اصلاح نموده و نیز گفتگو از آمدن وزراء به‌مجلس و شروع کمیسیون مالیه به حساب و بودجهٔ مالیاتی، [رسیدگی] کردن و بعضی مذاکرات متفرقه.

روز جمعه ۲۷ شوال - بعضی انجمن های سری و علنی در تهران تشکیل شده و خوب هم کار می کنند.

روز شنبه ۲۸ شوال - مذاکرات مجلس در اصلاح امتیازنامهٔ بانک ملی بود، بعضی فصول آن را اصلاح نموده، و مذاکرهٔ زیاد درمطالبهٔ نظامنامهٔ مجلس و این که دولت در تصحیح آن مسامحه می کند، بود. بعض لوایح و شبنامه‌ها این ایام منتشرمی‌شود که فی‌الجمله بنای اعتراض بر وکلا گذارده‌اند. دیگر معلوم نیست مقصود نویسنده، خیر و نفع و یا شر و فساد است.

روز یک‌شنبه ۲۹ شهرشوال - مذاکرهٔ مجلس امروز درخصوص انتخاب وکلای ولایات و بقیهٔ وکلای تهران بود که تلگراف رسمی به‌حکام ولایات شود و یا مأمور از طرف مجلس و دولت برود، که وکلاء بلدان را انتخاب و روانه نمایند. جناب آقای سید حسین بروجردی مذکور ساخت: خوب است حقوقی برای وکلاء معین نمایند. اگرچه صنیع‌الدوله این رأی را قبول نکرد؛ لکن اکثر از وکلاء راضی و خرسند شدند از این اظهار جناب آقا سید حسین. دیگر ایراداتی برمسیو نوز رئیس پستخانه وارد آوردند، و این که چرا اعلانات پست و غیره را به‌خط خارجه می نویسند؟ جناب سعدالدوله در این مقام مذکور

ساخت که با بودن این‌جوانان محصل (واشاره به‌جمعیتی ازتماشاچیان نمود) چراما کارهای دولتی را مراجعه به‌خارجه وتبعه خارجه می کنیم ؟ برای ترویج علوم و معارف بهترازاین چیزی نیست که این جوانان فارغ‌التحصیل را درادارات دولتی داخل کنیم ونیز باید خط وزبان فارسی [را] که زبان ملی ماست ؛ ترویج نمائیم .

حضرات تماشاچیان ازنطق سعدالدوله خیلی تمجیدنموده و هواخواهان سعدالدوله امروز زیاد شدند . صنیع‌الدوله رئیس‌مجلس گفت : مغرضین ومفسدین ومستبدین ومنافقین وجود اختلاف‌کلمهٔ بین دولت وملت را درمیان مردم منتشر کرده‌اند ، باید طوری کرد که این‌شبهات از انظارمردم رفع شود . دولت وملت را یکی بدانند، مثلاً هنوز ولیعهد نیامده اظهار می‌دارند که ضد مجلس است ومجلس منافی باقانون دولت است وحال آنکه رقعه‌ای که به‌آقای آقا سیدعبدالله نوشته بودند حاضر است که چه‌اندازه اظهار همراهی کرده‌اند. دراین‌موقع دستخط ولیعهد راگرفته قرائت‌نمودند. صدای «زنده‌باد ولیعهد» ازتمام‌حضار بلند؛وهمه باخرسندی‌خاطر، سلامت وسعادت وجود ولیعهد رااز خداخواستند وصورت‌آن رقعه از این‌قرار است :

سواد رقعهٔ ولیعهد به‌آقای آقاسیدعبدالله

بعدالعنوان ــ بعد از استعلام ازسلامت مزاج شریف ، زحمت می‌دهد :

ازقراری که شنیدم ازتبریز کاغذی به جنابعالی نوشته‌اند که ولیعهد مخالف با عقاید ملت است ومجلسی را که بندگان اعلیحضرت اقدس همایونی ارواحنافداه داده‌است ، ولیعهد قبول ندارد . اولاً به‌ذات مقدس پروردگار قسم است که این مطلب بکلی‌خلاف وبی‌اصل است ، ومن ازخدا می‌خواهم که ان‌شاءالله این‌دولت وملت ترقی کرده ورفع این مذلت‌ها بشود . ثانیاً به سر جدت قسم اگر آدمی به عتبات فرستاده باشم . تصور نمائید اگر من آدمی به‌عتبات فرستاده باشم‌در پرده نخواهدماند وآشکار خواهدشد . برای چه ؟ چرا باید من مخالف این عقیده و منکرآبادی مملکت باشم؟ ثالثاً ازشخص شما تعجب دارم چرا این‌خیال واین تصور را نسبت به من نموده‌اید و چرا این کاغذ را باورکرده‌اید ؟ مگر خودتان آن اشخاص مغرض‌را نمی‌دانید ؟ این سهل‌است ، هزار از این اقدامات در علیه من می‌نمایند ، شما چرا باید باور کنید ؟ و خواهش دارم سایرین را هم خودتان اطلاع بدهید که بدانند این تهمت است و منتظر جواب این کاغذ هستم . زیاده زحمت ندارد .

وقایع

ماه ذی‌القعدة‌الحرام ۱۳۲۴

دوشنبه غرهٔ ذی‌القعدهٔ ۱۳۲۴ هجری ـ امروز مجلس تعطیل است . حضرت‌اقدس والا ولیعهد شاهزاده محمد علی میرزا امروز وارد شده اند . اعلیحضرت اقدس شاهنشاه مظفرالدین شاه هم ، مرض ایشان در تزاید است. درباریان پیوسته فرامین ودستخط‌صادر می‌کنند و به صحه و امضاء شاه می‌رسانند. ازطرف ولایت‌عهد نسبت به وکلاء و مجلس هنوز اقدامی نشده است.

سه‌شنبه دویم ذی‌القعدهٔ سنهٔ ۱۳۲۴ هجری ـ مذاکرات‌مجلس درخصوص‌تلگراف به‌ولایات وتعجیل در فرستادن وکلاء بود . ونیزدربارهٔ ورود ولایت‌عهد، و دیدن وکلاء از ایشان مذاکره شد، ونیز بعضی لوایح قرائت شدکه ذیلاً درج می‌شود، ونیزدرباب شبنامه‌ها و اوراق مطبوعه مذاکره شد که جلوگیری نمایند و اگرکسی ایرادی بر وکلاء دارد در روزنامه‌ها بنویسد تاجواب اوداده شود. و نیز لایحهٔ ورودیهٔ ولیعهد راکه آقا سید نصرالله نوشته بود؛ قرائت‌گردید واشخاص ذیل را معین‌کردند که دیدن نمایند از ولیعهد ولایحه را هم با خود ببرند در حضور ولیعهد بخوانند و چند نفر معین شدند که فردا از طرف مجلس بروند صورت اشخاص مزبوره از این قرار است: جناب‌آقا میرزا محسن ـ جناب حاجی سیدنصرالله ـ وثوق‌الدوله ـ سعدالدوله ـ اسدالله میرزا ـ حاجی‌امین‌الضرب .

***

امروز تلگرافی از بادکوبه مخابره شد ودر مجلس شورای‌ملی قرائت‌شد.صورت آن از این قرار است:

تلگراف از بادکوبه

از بادکوبه به‌تهران. وکلای دارالشورای‌ملی‌از شنیدن رد استقراض‌از خارجه وتأسیس بانك ملی،عموم ایرانیان مقیمین بادکوبه نهایت تشکررادارند. آفرین برهمت و غیرت وطن دوستی و ملت پرستی ودولتخواهی شما نمایندگان صادق ملت . از مساعی جمیله و اقدامات خیرخواهانهٔ شما امیدوار چنانیم که

به‌اندك توجه ملت فرسودهٔ ایران ازتعدیات بی‌اندازه وظلم‌های فاحش گوناگون بعضی از دارندگان القاب بی‌وقوف و اختیارداران بی علم فراغت و آسودگی حاصل نموده؛ خاك پاك وطن عزیز که مأمن و پناهگاه ما ایرانیان وطور امان نجات ما پرشکستگان واجساد نیاکان ما مظلومین متفرق شدگان در آن مدفون است ؛ ازتو (۱) شاد و آزادگردد . که قدیم ایرانیان جلای وطن کرده ازصمیم قلب عرض تبریك نموده وباکمال ادب اظهار می‌نمائیم: درراه شما وکلای ذیحق ملت وپیشرفت مقاصد وافکار عالیهٔ شماکه هیئت ملت ویا ملك اعظم منظوراست به جان و مال حاضریم . زنده باد شاهنشاه حریت بخش. پاینده باد ملت نجیب قدیم ایران (انجمن خیریهٔ ایران، بادکوبه) .

جوابی هم از طرف مجلس به‌مضمون ذیل نوشته ومخابره گردیدکه صورت آن از این قرار است:

جواب تلگراف بادکوبه

بادکوبه ، انجمن خیریهٔ ایران ـ تلگراف تبریك عموم وطن‌پرستان نجیب با وفا ،که مبنی بر ملت پرستی و دولت خواهی و صرف‌جان و مال بود، عزوصول بخشید ودرمجلس شورای ملی قرائت گردید. عموم وکلای محترم از صمیم قلب ونیکی فطرت(۲) واصالت وملت‌خواهی‌آن انجمن محترم را برعموم تبریك وتهنیت می گویند و از این خیرخواهی‌برادران عزیز محترم‌خودنهایت تشکر را می‌نمایند (مجلس شورای ملی‌ایران).

***

امروز شرحی از طرف وزارت خارجه راجع به واقعهٔ حادثه در کربلاکه عساکر عثمانی شلیك [کرده بودند] برایرانی‌ها،که متحصن شده‌بودند به‌قونسلخانهٔ انگلیس‌درباب اجحافی‌که به‌آنها شده‌بود، به‌مجلس آمده به‌این مضمون در فقرهٔ رعایای ایرانی درکربلا اظهارکرده بودند ،که:

والی بغداد ومتصرف کربلا معزول شدند وکمیسیونی‌هم در این‌باب از طرف دولت عثمانی مقرر شده برای تحقیقات و رسیدگی این امرچون مطلب هنوز ناتمام بودلذا تصدیع نشد و نتیجهٔ اقدامات رابعدها اطلاع خواهیم داد .

چهارشنبه‌سوم ذی‌القعدهٔ ۱۳۲۴- امروز تعطیل مجلس است منتخبین مجلس امروز حضورحضرت اقدس والا ولیعهد رفته وازطرف مجلس تبریك وتهنیت ورود ولیعهد راعرضه داشتند ، حاجی سید نصرالله لایحهٔ ورودیه راکه انشاءکرده بود؛ از جانب مجلس وهیئت

۱ــ ظ: نو ۲ــ ظ: صمیم قلب، نیکی فطرت

وکلاء قرائت نمود. لایحهٔ مزبور حاوی اظهار تشکر از مراحم ملوکانه درتأسیس مجلس شورای ملی ومساعدات کاملهٔ ولایت‌عهد در این موضوع وبیان فواعد مادی ومعنوی تأسیس مجلس برای کسب سعادت وپیشرفت ترقی و شوکت سلطنت و اصلاح و آبادی‌مملکت بوده است.

نطق حضرت والا ولیعهد در جواب این بود؛ یعنی مضمون آن وخلاصهٔ آن از این قرار است:

[نطق ولیعهد]

برهرشخص عاقل مسلم ومبرهن‌است که بنیاداساس‌ترقی وتفوق‌وآبادی هریك از ملل و ممالك متمدنهٔ عالم ایجاد اتحاد حقیقی بین دولت و ملت بوده است واین اساس مستقرومستحکم نمی‌شود مگر به‌انعقاد مجلس ملی که قوهٔ جامعهٔ بین دولت وملت است. وحالا که بحمدالله اعلیحضرت شاهنشاهی برحسب فطرت مقدس و رأی جهان بین‌اساس‌این‌مجلس رابه‌ملت مرحمت فرمودند من‌هم بانهایت میل و اقبال خاطر با پیشرفت این مشروع و مقصود همراهی و مساعدت دارم چنانچه ازبدایت امر هم داشته‌ام و برای ترقی مملکت بهتراز این اساس وسیله وراهی نمی‌بینم. لکن مجلس هم خوب است باکمال جد وجهد مشغول کار و در مقام انجام وظایف خود بوده و با منتهای دقت ومراقبت و سعی به‌اصلاح نواقص بپردازند و در ادای تکلیف‌خودکوتاهی وغفلت نکنند. در خصوص نظامنامه هم قدری ازآن را ملاحظه‌کرده‌ام؛ باقی را هم باحضور حضرت والا نایب‌السلطنه‌و جناب صدراعظم ملاحظه می‌کنم وپس از اتمام به‌مجلس می‌فرستم.

حضرت‌والانایب‌السلطنه و جناب‌عضدالملك‌هم‌درمجلس[حضور]داشته‌اند ومنتهی‌درجهٔ همراهی‌وحمایت رادربارهٔ لزوم مجلس وتقویت اساس‌آن‌نموده‌اند.

روزپنجشنبه ۴ ذی‌القعدهٔ ۱۳۲۴- امروز مذاکرات دارالشورای ملی در چندامر بود: اولاً- تلگرافات متوالیهٔ متواتره ازشهرها مخابره شده است‌که حکومت‌ها مانع از امرانتخاب می‌باشند ونمی‌گذارند مردم وکلاء خودرا منتخب نمایند. وقرارشد از طرف مجلس چیزی به‌صدراعظم بنویسند. ثانیاً- درباب انتخاب اعضاءکمیسیون مالیه گفتگو شد وجمعی منتخب شدند. ثالثاً- اظهار تشکرازمراحم حضرت‌اقدس والا ولیعهدنموده وصدای زنده‌باد ولیعهد بلندشد. رابعاً- در باب اعلان وزارت پست که به خط روسی نوشته است وحق‌الضمانه را تومانی سه‌شاهی قرار داده. خامساً- امتیاز بالیانازوف درباب صید ماهی حرام، حاصل نتیجه: نوشتن به‌صدراعظم. سادساً- مطالبهٔ نظامنامه را ازدولت، حاصل‌آن که: ولیعهد فرموده‌اند که قدری از آن خوانده شده مابقی هم خوانده می‌شود. سابعاً- جلوگیری ازشرارت الواط ومنع ارامنه را از فروختن مسکرات.

چون امروزازدحام وکثرت تماشاچی‌ها فوق‌العاده شده به‌طوری‌که اسباب مزاحمت همدیگر و وکلاء گردیده بودند؛ قرار شد بعداز این بلیط ورود بدهندکه به اندازهٔ جا و وسعت مکان تماشاچی وارد شود و این بلیط را اگر وکلاء بخواهند به ایشان بدهندکه آنها به هرکس‌که صلاح‌دانند بدهند وقرار شد به هریك بیش‌از دو بلیط ندهند.

[احالهٔ امورات دولتی به ولیعهد]

امروز امورات دولتی راجع به ولیعهد گردیدکه بعلاوهٔ ولایت‌عهد ، نایب‌السلطنه هم باشد و دستخطی در این امر صادر گردیدکه ذیلاً درج گردید [می‌گردد].

سواد دستخط همایونی

ولیعهد ! بعداز احضار شما به تهران اگرچه بحمدالله حالمان خیلی‌خوب و رو به بهبودی است ؛ ولی نظر به‌اینکه رعایت و ترتیب معالجه قهراً مستلزم آسایش خاطر همایون است ؛ به موجب این دستخط مقرر می‌فرمائیم‌که از این تاریخ به بعد با اختیارات تامه‌که دارید همه روزه در تمام امورات از روی کمال دقت و مراقبت شخصاً رسیدگی و مداقهٔ تامه به عمل آورده ؛ با اطلاع جناب اشرف صدراعظم قرارهایی که‌لازم است در نظم امورات و رسیدگی مطالب و مهمات مملکتی قرین اجری دارید. فی ۴ شهر ذی‌القعدهٔ ۱۳۲۴.

***

امروزمردم ازجهت مخالفت ولیعهد با این اساس هیجانی دارند ولی حضرت اقدس والا در جواب خطابهٔ ورودیه‌که وکلاء در حضور ایشان خوانده بودند نهایت مساعدت وهمراهی را ظاهر ساخته بودند و ما صورت خطابه را در این مقام درج می‌نمائیم :

خطابهٔ ورودیهٔ حاجی سید نصرالله

در حضور ولیعهد

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم ـ ورود ظفرنمودموکب مسعود را ازجانب عموم‌ملت بانهایت شرف و افتخار تبریك خالصانه و تهنیت صادقانه تقدیم می‌نمائیم واز این عواطف خسروانه وعنایات کاملهٔ شاهانه‌که به یك تحریك انامل فیض‌شامل مملکت را حیات تازه بخشید واساس سلطنت‌را بربنیان قویم(۱) نهاد وقواعد عدل جهانبانی را در این خانواده مؤید داشته؛ این سعادت را موافق مأمول جمهور در دودمان ابد تومان(۲) تا دامنهٔ قیامت موصول ومخلد فرمود؛ شکرگزاریم. و دربرابر این نعمت جهان قیمت از خداوند جل شأنه توفیق می‌طلبیم‌که به تقدیم خدمت و پاس حقوق ولی نعمت بهره‌مندشویم و تکمیل امر را ازیمن همت والا نهمت خواستاریم

۱ــ متن : قدیم. ۲ ـ ظ : توأمان

که اقدامات خالصانهٔ ملت را با نواخت ملاطفت نشانه تلقی فرمایند و به حسن قبول بپذیرند واتمام احسان پدرتاجدار مهربان‌را در رفع موانع وجلب مقتضیات تقویت فرمایند وعرایض دولتخواهانه ومستدعیات صداقت نشانه را مشوب به‌هوی وغرض صور نفرمایندکه مقصود جملگی یکی است ومنظوری جز خیردولت وملت در میان نیست و اهم مستدعیات آن است که هیچ وقت به‌اصغاء اهل دسیسه که بر خلاف صلاح وسوسه می‌کنند خاطر انور را مکدر ندارند وهمواره در این گونه اظهارات رأی حقیقت نمای خود را حکم دانند. چه نظری که صاحب خانه را در صیانت خانهٔ خود در کار است حواشی را نیست که آنها را غرضی دیگر هست و صاحب بیت را مقصودی دیگر. امروز مشفق امین و عاقل صدیق عاقبت بین کسی است که دولت و ملت را به‌جهت جامعهٔ اتحاد و اتفاق دعوت کند و به جد تمام مادهٔ اختلافات ونفاق‌را از بین مرتفع سازد؛ نتایج خیریهٔ موافقت را چنان خاطر نشان جانبین کندکه هریك از آحاد رعایا در مقام تعظیم لوای مهر اعتلای سلطنت از جان و دل کوشش کنند. شرف و عزت خود را تابع ازدیاد شوکت و عظمت دولت دانند و عواقب وخیمهٔ مخالفت را آن گونه ظاهر وآشکار نماید(۱) که هرکدام ضعف وانکساردیگری راخواری وهوان‌خود پندارند. اعدی عدو دولت و ملت آن‌کس است که مابین این دو را تفرقه نهد، هریك از آنها را بر ضدیت و مباغضت دیگری تحریص و تشجیع کند. البته بر خاطر خطیر حقانیت تخمیر پوشیده نیست؛ کسانی‌که دراین تمادی اوقات به‌خبط یا به‌خیانت موافق میل وارادت‌خود، مملکت را ویران و رعیت را پریشان کرده‌اند هیچ‌گاه به قصور یا تقصیر خود معترف نمی‌شوند و هرگز راضی نخواهند بودکه دیرو یا زود تجاوزات آن‌ها موقوف و تصرفاتشان محدود شود و از آن‌جاکه همیشه به ملازمت حضور سرافرازند توانند بود که همه‌روزه به‌زبان چاپلوسی عرایض‌خلاف اظهار کنند؛ خود را دولتخواه و ملت را فتنه‌جو و خودخواه قلم دهند. لکن چیزی‌که مایهٔ امیدواری است همین است‌که جلیل ودقیق‌امور برضمیر منیر مخفی و مستور نیست. مراتب دولتخواهی این گونه مردم از مراجعهٔ به‌خدمات سابقه معلوم وعرایض امروزهٔ آنها بر خلاصهٔ‌اعمال گذشته معطوف خواهد بود. مثلاً وانمود می‌کنندکه در وضع قانون اساسی و اجرای امور از روی قواعد ملی‌دولت ضعیف ومسلوب‌الشرف یا ملت جری وغالب‌الطرف می‌شود. رد و قبول این قول از مقایسهٔ وضع حالیهٔ ایران بر(۲) دول اساسیه ومتمدنه خاصه دولت جوانبخت ژاپون به آسانی ظاهر می‌گردد. یااین‌که امروز بعد از تأمل در جمیع وجوه

۱- ظ: نمایند ۲- ظ: با

محتمله یافت می‌شود که احیای این مملکت و تقویت بنیان سلطنت منحصر به‌وضع اساس صحیح و جذب قلوب عموم ملت است. در حقیقت آخرالدواء همین است وهر کس خاطر همایونی را به‌غیر این طریق متوجه‌کند دشمن است نه دوست، خائن‌است نه دولتخواه وامین. کدام خیانت ازاین بالاتر می‌شود؛ ملت ضعیفی که با همه ضعف و نا توانی به طیب خاطر حاضر است بضاعت مزجاة خودرا نقدکند و رفع حاجت فعلی ولی‌نعمت خود را متعهد شود که زیاده براین مقاصد دولت پایمال اغراض داخله و دستخوش‌نیات خارجه نگردد؛ لازال دولت را برتهدید وانذار وبلکه برشکنجه وآزار او ترغیب و تحریض‌کنند و در این شکارخانگی خودرا جان‌نثار وخدمتگزار جلوه دهند. الحق این دشمنان دوست‌نما می‌خواهند این نام نیکی راکه ازاین خانواده به تمام دنیا منتشر گشته و پس از تهنیتی‌که ازممالك معظمه به‌این دربار معدلت مدارآمده خدای نخواسته به‌وساوس‌اغراض و دسایس امراض تضییع‌کنند و این مشت رعیت غیرتمند باوفا را یکباره از موالی خود مأیوس وناامید سازند. رجاء واثق‌کافهٔ خلایق آن‌که همیشه امور معروضه را با فکر دوربین از خاطر الهام مظاهر بگذرانند بعد ازدقت تمام و ملاحظهٔ صلاح حال ومآل برطبق آنچه صواب دانند فرمان دهند.

خداوندا تو آگاهی که مارا — چه بوده‌است از شهنشه در تمنا
نکرده جز صلاح ملك و ملت — تقاضائی ز شاهنشه رعیت
چو شه(۱) بربندگان از راه‌احسان — عطا فرمود این مقصود شایان
تو نیز اورا خداوندا شفا بخش — به عجز ما نگر اورا به مابخش
ز رنج آزاد فرما جسم و جانش — ز خسرو زاده خرم کن روانش
قوی کن پشت و بازویش ز فرزند — دو چشمش روشن از دیدار دلبند
مبادا ملك ایران را ز شاهان — بجز زین خاندان هرگز جهانبان

بعداز خواندن(۲) این‌مقاله حضرت اقدس والا قول داده‌اندکه نظامنامه را به صحهٔ مبارك برسانند.

جمعه پنجم ذی‌القعدهٔ ۱۳۲۴ - امروز حجج اسلام از ولیعهد دیدن فرمودند و از طرفین اظهار دوستی و یگانگی بعمل آمد ونیز ولیعهد به اشاره و کنایه رسانید که هنوز بعضی از درباریان میل به مشروطیت ندارند و خاطر اعلیحضرت را از مساعدت ومعاونت مکدر می‌سازند. امروز تلگرافی ازکرمان رسیدکه: فرمانفرما ده‌هزار تومان به بانك‌ملی داده‌است و مطالبهٔ نظامنامهٔ انتخابات را نموده و مجلس نظارهم تشکیل گردیده. اختلافی هم‌میان علماء‌کرمان در مسئلهٔ انتخاب پدید آمده است. در سایرشهرها هم درمیان طایفهٔ

۱ - متن: شد ۲ - متن: خواند

علماء در مسئلهٔ انتخاب وکیل خود نزاع واختلاف پدید آمده‌است . امروز مخبر دیوان پیشکار فرمانفرما عبدالحسین‌میرزا آمدنزد داعی وگفت شاهزاده فرمانفرما تلگرافی‌حضوری توسط من به شما مخابره کرده است . صورت تلگراف را ارائه داد . حاصل آن این‌که : «مخبردیوان ! به‌جناب ناظم‌الاسلام بگوئید آقامیرزا محمود مجتهدکرمان اصرار دارد مجد الاسلام را وکیل نماید ومناسب این است اسبابی فراهم آورم که شماهم وکیل شوید». بنده جواب‌دادم: «اولا ـ من‌نزدیك به بیست سال‌است ازکرمان بیرون‌آمده‌ام واز امورکرمان اطلاعی ندارم؛ ثانیاً ـ این‌که انتخاب ووکالت باید از روی واقع وصحت باشد نه به‌اسباب چینی شما . به حضرت والا تلگراف‌کنید از محبت شما ممنون شدم ؛ ولی وکالت را قبول نمی‌کنم . اگر مردم راضی باشند وشماهم مایل باشید برادرم شمس‌الحکماء را وکیل کنید که هم برای خدمت به ملت خوب است وهم زبان خارجه را می‌داند وهم ضمناً دیدنی از من می‌کند».

شنبه ششم ذی‌القعدهٔ ۱۳۲۵ ـ مذاکرات امروز مجلس از این قراراست : اولاً ـ درباب امتیازنامهٔ بانك‌ملی. ثانیاً ـ درباب نظامنامهٔ داخلی‌مجلس. ثالثاً ـ درباب وزارت‌پست رابعاً ـ نطق‌مفصلی آقاسید حسن تقی‌زاده که ازجملهٔ وکلای آذربایجان است نمود. چون خالی از اهمیت‌نیست دراین موقع درج می‌شود ؛ اگرچه خارج از وظیفهٔ تاریخ ماست و صورت آن از این قرار است :

نطق تقی‌زاده در مجلس شورای ملی

مجلس ما خیلی ناقص‌است وبدتر آن‌که در راه ترقی وتکمیل هم نیست ؛ چه اگر دول وملل عالم وترقی وتنزل آنان را مقیاس قرار داده و تقسیماتی با درجات اعلی ودرکات اسفل ثبت‌کنیم ؛ چون ازصفر بالا رویم ؛ پله پله از درجات ترقی ملل صعودکنیم می‌رسیم به دول منظمهٔ قانونی چون روس وعثمانی و چون از آن بالا رویم به دول مشروطهٔ اطریش و آلمان و انگلیس و از آن بالاتر به دولت فرانسه و سویس و امریکا می‌رسیم که رفته رفته نواقص کمتر می‌شود واغلب اصلاح شده و درآن درجات اعلی بازمی‌بینیم که نسبت به‌خودشان نواقصی دارندکه پارلمنت های ایشان مشغول اصلاح آن هستند . ولی چون در عالم هم (۱) ازآنها نیز بگذریم ودولتی فرض‌کنیم که‌آن نواقص هم درآن رفع شده‌باشد. بالجمله به‌حدکمال نوع بشری رسیده‌باشند. چون این دولت‌رامعکوس کنیم دولت وملت ما خواهند شد؛ همان‌طورکه ازقلب مناره چاه پدید آید. چون این نقائص فوق‌العادهٔ خود را دیدیم باید از راه ملت پرستی به‌رفع آنها بکوشیم و به اصلاح آنها همت بگماریم و نباید غیرت آنها را بکشیم به آن معنی که

۱ ـ ظ : عالم وهم .

غیرت را در ایران استعلام می‌کنند که عیب ناگفته بماند و ما غیرت آن را بکشیم و برخودمان رجز بخوانیم وخود راگول بزنیم. پس بااین‌همه نواقص‌ما وقلت وقت ماکه باید همه را اصلاح کنیم و چشم امید جمیع ایرانیان داخله و خارجه بدین مجلس دوخته شده؛ اصلاح جمیع معایب ورفع جمیع نواقص‌راازما می‌خواهند. چون می‌دانیدکه پیش ازاین در صدی نود ، ملت ما ازمعایب‌ایران به‌کلی‌غافل‌بوده؛ وضع‌خودرا بهترین وضع‌ها می‌دانستندچون روستائیان وعوام . ودرصدی ده عیوب را می‌دانستند ولی امیدگاهی برای رفع‌آنها درنظرنداشتند ومأیوس وناامید نشسته بودند . بعداز این انقلابات اخیره‌که این‌مجلس نتیجهٔ آن‌هاشد ، گل‌های‌امید درقلوب مردم از دور نزدیك شکفته‌گردید وامیدگاهی پیداشد. این‌است‌که انظارتمام ملت وایرانی‌ها به سوی این مجلس‌معطوف است. پس برخلاف کلمهٔ منحوسهٔ «حالازوداست» که درلسان مامعمول‌است ؛ وقت‌ماپرقیمت وگرانبهاست به‌حدی‌که باکمال جرأت می‌توانیم بگوئیم‌که وقت مجلس مبعوثان ما گرانبهاترین اوقات دنیاست و هر دقیقه اش از قیمت معادل دو سال وقت پارلمان‌های فرانسه وانگلیس است ولی باوجود این پرقیمت بودن من‌نمی‌دانم که اگر شش ماه از این وقت گرانبها را صرف تکمیل خود مجلس و شرایط اساسیهٔ آن بکنیم‌که جامع‌الشرایط باشد ونتیجه بخشد و به عقیدهٔ من برای آن که مااول مجلس خودمان را مجلس بکنیم وبعد به‌کارهای دیگرکه مجلس باید تصفیه نماید بپردازیم از چهار فقره ناچاریم :

اولا ــ اجراء نظامنامهٔ داخلهٔ مجلس است‌که چون درمادهٔ ۳۷ درآن ذکرشده‌که هر یك از وکلاء حق داردکه اگر برترك فصلی از فصول‌آن مطلع باشد بررئیس اخطارکند ومن به‌حکم همان ماده اخطار می‌کنم‌که این‌نظامنامه از سر تا پا متروك است . (در این وقت نظامنامه را بیرون آورده وانگشت را بالای آن گذاشت) چنان‌که وقت انعقاد مجلس معین نیست و ماکه از ولایات دور برمی‌خیزیم و به این‌جا برای این کارمی‌آئیم . حق ما وکلای ولایات در میان تلف می‌شود زیرا که ممکن است در وقت تشکیل این مجلس شما آقایان عصرها پس از فراغت از کارها مجالسی تفنناً فراهم بیاورید و حالا این را هم مثل آن‌ها حساب می‌کنید . ولی ما نمی توانیم که از راه دور به واسطهٔ همین کار آمده دراینجا معطل شویم . مختصر آن‌که باید وقت انعقاد مجلس و حضور وکلا در ساعت سه یا دو و یا یك هر کدام باشد معین‌شود که درآن ساعت و دقیقه تمام وکلاء در اطاق انتظار حاضر شده در سر موعد زنگ زده همه یك دفعه در اطاق مجلس داخل شده و هریك در جای معین و صندلی نمره‌دار خود

قرار گیرد؛ پس از آن رئیس مجلس افتتاح مذاکرات را اعلان کند و مطلبی را که پیش ازوقت در مجالس سابقه معین شده طرح نماید . پس از آن هروکیلی که در آن مطلب بحثی دارد و نطقی حاضرکرده از جای خود بلند شده واز رئیس اذن بخواهد؛ رئیس هم ده دقیقه یایك ربع یا هرقدر صلاح بداند بر حسب اقتضا اذن تکلم می‌دهد آن شخص ازجای خود براه افتاده می‌رود تاروی آن عرشهٔ مخصوص که برای این کار است ؛ یعنی برای نطق ناطقین و خطابهٔ خطبا معین است ، درآن‌جا قرار می گیرد ودر همان مدت مطلب خود را بدون آن‌که از آن موضوع خارج بشود می گوید ودر اثناء نطق اوکسی دیگر حرف نمی‌زند، همه ساکت گوش می‌دهند؛ بعدازاتمام او بجای‌خودش برگشته؛دیگران برخاسته در همان موضوع صحبت می کنند ؛ تاوقتی‌که نتیجهٔ مذاکرات به‌جائی منجر بشود؛ آن وقت‌رئیس بعد از گرفتن آراء قطعنامه‌صادر می کند.ولی‌درتمام‌آن مباحثات نبایدهیچ ناطقی ازآن مطرح خارج‌بشود. ودرساعت معین‌اجزاء مجلس برحسب اعلان رئیس پراکنده می‌شوند و تمام این ترتیبات باجزئیاتش اهمیت زیاددارد‌که بی‌وجود یك‌جزء ازآن‌هاکار مختل می‌شود و مجلس اگر چندسال منعقد باشدنتیجه نمی‌دهد. مثل مجالس سابقهٔ ماکه در این‌شصت سال گذشته‌مهمل واقع شده و نتیجه‌ای جز اغتشاش امور نداد . البته می‌دانید‌که این وضع ادارهٔ این مجلس و این اسمی‌که برای شکل حکومت ما گذاشته‌ایم درکتب سابقهٔ ما ازقدیم نبوده ؛ اگر چه شریعت مطهرهٔ ما به‌کلیات عدل و انصاف و مشورت امر فرموده ولی جزئیاتش به‌این‌وضع که حالامی‌خواهیم غیرمعین است؛ ولی‌می‌خواهم بگویم‌که این مشروطیت رادرجاهای دیگر دنیا با زحمات‌چندین ساله اختراع کرده‌اند. چون هر چیز اختراعی را بخواهیم از مأخذش برداریم باید با تمام جزئیات وآلات‌آن برداریم؛ و اگر ماساعت رابخواهیم برای تعیین وقت قبول کنیم ولکن یکی از چرخ‌های‌آن را بگذاریم‌کار نخواهدکرد و نتیجه‌که تعیین وقت است به عمل نخواهد آمد و در این موارد عدم به از وجود ناقص است که ضررمالیه خواهیم داشت.

دویم- احضاروکلاءِ ولایات است‌که بعد از مرتب‌شدن نظامنامهٔ مجلس باید در این امر بکوشیم . زیرا که حکام که تجدید مدت یك لحظه از دورهٔ استبداد خود را صرفهٔ خویش می‌دانند؛ دراین‌کار مسامحهٔ‌کلی ومخالفت باطنی دارند . مثل شخصی که پیش صراف وجهی داشته باشد و به کسی دیگر بدهکار بشود و بخواهد هر قدر ممکن است به‌طفره و دفع‌الوقت طلبکار را دفع‌کند که اقلاً یك روزپولش پیش صراف بماند تنزیلش بیشترباشد . باید حکماً از این‌جا

مأمورین پیش فرستاده برای ترتیب انتخاب وبراه انداختن آن‌ها ؛ و منتخبین بایدمخارج را[o] ومواجب آن‌ها معین باشد. ثالثاً ـ که ازهمهٔ این‌ها برای استنتاج ازمجلس اهم است حضور وزراء و مقابلهٔ هیئت قانون با هیئت اجراست وگرنه سئوالات به روی که توجیه بشود ؟ وتوضیحات ازکه خواسته شود؟ماهزاران درد بی‌درمان داریم امروزمی‌خواهیم بدانیم که هموطنان مارا به‌اشدظلماً شهید کردند. برای‌چه؟ ودولت ما در این‌خصوص چه اقدامات کرده ؟ بلی امروز هموطنان ما درآن‌جا دل‌خوش‌اند که به‌مجرد رسیدن تلگراف‌این وقعه به‌تهران وکلای ملت، هیجان فوق‌العاده و اقدامات جدی خواهندکرد ودر مجلس‌خودکشی می کنندو بدادما می‌رسند؛ ولی حالا می‌بینم که وزیرامور خارجه به‌احضار مجلس تمکین نکرد و حاضر نشد. جواب کتبی برخلاف قانون اساسی داد وهمچنین خیلی از وکلاء هزار مطلب مهم اظهارمی‌کنند و داد و فریاد می کنند ؛ دادرسی نیست و مطلبشان ازمیان می‌رود. ومن محققاً می گویم که هیئت قانون و هیئت اجـراء پدر ومادر نظم‌مملکت‌می‌باشند. چنانچه جمعی‌مرد دریك اطاق هیچ وقت فرزندی عمل نخواهندآورد. همچنین از اجتماع نسوان چیزی بعمل‌نمی‌آید؛ بدون‌تنقیح هیئت‌اجراء وهیئت قانون و بدون اجتماع آن‌هاثمری حاصل نخواهد شد ومن ازبعضی می‌شنوم که می گویند: « در هیچ جای عالم وزراء همیشه به مجلس‌حاضر نمی‌شوند.» بلی صحیح‌است ولی این را باید دانست که درآن ممالك کارخیلی کم است وحضورجمیع وزراء هرروز، تضییع وقت پرقیمت‌آن‌هاست، چطورکه می‌بینیم آن‌ها اغلب مجلس را هفته وماهی تعطیل می‌کنند. درتابستان باز تعطیل می کنند بکلی ، وگاهی در ظهور امر فوق‌العاده اجتماع فوق‌العاده می‌نمایند ؛ ولی ما که آن قدرکار داریم که بدون همه چیز اگر مجلس خودمان را کامل و مثل مجلس‌آن‌هاکرده؛ اگرپنجاه سال همه روزه بنشینیم وکاربکنیم بازقطعاً می گویم که مثل یك دولت نیمه منظم خواهیم افتاد. چهارم ـ مطالبهٔ قانون‌اساسی‌ازدولت است‌که باید متفق شده و بخواهیم که بیش از این تأخیر نیفتد (در این موقع خطاب به وکلاء وآقایان نموده وگفت) شما صدا به صدای من بدهید و با من متفق‌شده مطالبه‌کنید شما که اس اساس مملکت وصاحب‌حقیقی این خاك هستید ! شماکه جمیع متنفذین ومتشخصین، ریزه خوار محصول دست شماهستند ! شماکه این‌هاپول شمارا خورده بالادست شمامی‌نشینند وبه چشم حقارت به‌شمامی‌نگرند واز صرف مال شما تحصیل‌علم‌کرده افادهٔ عالمی وحقوق دانی به‌شما می‌فروشند.

***

این مقالهٔ آقاسید حسن تقی‌زاده به اندازه‌ای باعث بیداری وکلاء و اهالی تهران

گردید که مافوق آن تصور نمی‌شود وازامروز تقی‌زاده معروف به‌دانش و بی‌غرضی گردید.
رئیس مجلس جناب صنیع‌الدوله درجواب گفت: «کاش فقرهٔ چهارم رامقدم می‌داشتید زیرا که همهٔ نواقص‌مذکوره از نبودن فقرهٔ چهارم است و البته می‌دانید که هر مطلبی یك مدت و ماده لازم دارد. هنوز حقوق و حدود بین دولت و ملت معین نشده که مجلس در مقام اجراء آن باشد ودولت‌هم عذر موجهی دارد؛ شما می‌خواهید که طفل یك شبه ره صد ساله برود واین نخواهد شد.» تقی زاده گفت: «آنچه شما فرمودید صحیح است که چون این مطالب بسته به نظامنامهٔ اساسی است غیراز مطلب اول که اجراء نظامنامهٔ داخلی باشد که آن دخلی به این ندارد واهمیتش بر خلاف ظن شما بیشتر است. زیرا که شما می گوئید که ما جمع‌شده مطـالبهٔ قانون اساسی‌را می کنیم؛ ولی در صورت عدم نظام داخلی چگونه حرف می‌زنیم تا مطالبهٔ قانون اساسی را بکنیم و اگر پنجاه نفر یك مرتبه صدا به‌صدا داده مطلبی بگویند خود آن مطلب هم ازمیان خواهد رفت».

جناب حجة‌الاسلام آقای بهبهانی تمجید و تعریفی از آقای تقی‌زاده نمود و تقی‌زاده ازامروز مشارالیه ملت واقع‌شد.

یك‌شنبه ۷ ذی‌القعدهٔ ۱۳۲۴ - مذاکرات مجلس‌امروز درمسئلهٔ حاضرشدن وکلاء درساعت وموقع، دیگردرخصوص نظامنامه و تشکیل مجلس سنا. بعضی گفتند اعضاء مجلس سنا بایدیك ثلث ازملت و دوثلث از دولت باشد. بعضی برعکس گفتند. بعضی گفتند نصف ازملت ونصف دولتی باید باشد. دیگر در خصوص امتیاز معدن نفت مذاکـره شد. دیگر قرائت مکتوبی که از طرف حکومت در باب نان و گوشت به مجلس رسیده بود؛ بعضی گفتند باید عدلیه وبلدیه منعقد گردد؛ والا این اموربطی به‌مجلس ندارد.

دوشنبه هشتم ذی‌القعدة‌الحرام- امروز مجلس تعطیل است ولی‌درمیان‌مردم شهرت گرفته‌است که ولیعهد مخالف مجلس [است] ومایل به‌مشروطیت نیست. از انجمن طلاب و بعضی‌انجمن‌های سری‌بعضی لوایح نوشته شدکه یادر روزنامهٔ مجلس درج شود ویابه‌عنوان صبحنامه وشبنامه درج ونشر گردد.

[ولیعهد و نظامنامهٔ مجلس]

روز سه‌شنبه ۹ ذی‌القعدة‌الحرام ۱۳۲۴ - مذاکرات مجلس امروز درتشکیل سنا ونظامنامهٔ مجلس شورای‌ملی بود و چون ولیعهد بعضی فصول نظامنامه را تغییر داده است ازاین جهت درمجلس ازجهت تغییر نظامنامه مذاکرهٔ بسیارشد. بالآخره شرحی به‌صدارت نوشتند که: «چون اسقاط وتغییر بعضی ازاصول نظامنامه موضوع بحث و مذاکرهٔ در مجلس شد اکثریت آراء و اتفاق قاطبهٔ وکلاء بر این شد که یا همان نسخهٔ اولی‌را دولت به ما مرحمت نماید ویا صورت کمیسیون مذکور راقبول نمایند تا در این ماده ختم مذاکره و مباحثه شود».

روز چهارشنبه دهم ذی‌القعدة‌الحرام ۱۳۲۴ - امروز مجلس تعطیل است؛ از طرف حضرت اقدس ولیعهد پیغام از برای آقای آقامیرزا سیدمحمد داده شد که: «معاندین و بعض درباریان مانع می‌باشند که نظامنامه به‌صحه برسد؛ و هیچ وقت ممکن نمی‌شود که من با شاه تنها باشم و بتوانم در این خصوص چیزی عرض کنم. تکلیف شما این است که سخت فشار آورید و مرا مجبور نمائید که صحهٔ نظامنامه را جداً خواستار شوم، والا از صحهٔ اعلیحضرت منصرف شوید».

روز پنج‌شنبه ۱۱ ذی‌القعدهٔ ۱۳۲۴ - امروز موضوع مذاکرات مجلس فقط نظامنامهٔ اساسی بود؛ جنابان مشیرالملك پسر صدراعظم و حاجی‌محتشم‌السلطنه و مؤیدالسلطنه از جانب دولت‌علیه حاضر شده بودند که در فصول نظامنامه مباحثه و مذاکره نموده به اتفاق آراء وکلاء دولت وملت تصفیه وتسویه‌شده به‌صحهٔ همایونی برسد و درموقع اجراء گذاشته شود. باری طرفین نشسته از سه ساعت به غروب مانده تا چهار ساعت از شب گذشته مذاکره ومباحثه نموده؛ فصول نظامنامه را منقح ومرتب داشته؛ دیگر امید است که به صحهٔ همایونی موشح آید.

امروز روزنامهٔ ندای وطن به‌مدیری و انشاء جناب‌مجدالاسلام کرمانی طرح‌وتوزیع گردید و ما اگرمقالهٔ مفیدی در آن روزنامه بخوانیم در این تاریخ خود نقل خواهیم نمود. از آن جمله در صفحهٔ ۸ در ستون اول چنین می‌نگارد:

مقالهٔ روزنامهٔ ندای وطن

روزنامهٔ طیمس مقالهٔ مفصلی در خصوص روابط بین دولتین روس وانگلیس می‌نگارد که چون دولتین مزبورتین نهایت میل را دارند که رفع اختلافات و کدورت‌های دیرینهٔ ما بشود؛ لهذا تکلیف طرفین برآن‌است که دست موافقت به یکدیگر داده ودر استقرار صلح و ترقی ممالك مشرق زمین بکوشند؛ بخصوص بر مملکت ایران که اقدامات و توجه دولتین متفقاً باید اسباب بهبودی احوال دولت و ملت گردیده و این دولت قدیم را که طرف توجه عالم است؛ در وضع حکومت و به تنظیم امور مملکت بهتری حاصل شده تا ان‌شاءالله به ثروت و عظمت قدیمهٔ خود بازگردد. بروز و ظهور اتفاق بین این دودولت دراین مورد اسباب آن‌خواهد شد که دولت دیگری سبقت نموده و این تکلیف را به‌گردن بگیرد و به‌این وسیله به حصول مقاصد خود نایل آید.

«ندای وطن»: باکمال عجز وانکسار ازدولتین علیتین استدعا داریم‌درصدد اصلاح حال ما و انتظام دولت و آبادی مملکت ما به هیچ وجه برنیایند و ما را به‌همین حالت پریشانی بگذارند و از غیرت بزرگان وطن و همت وکلاء مجلس محترم‌شورای‌ملی امیدواریم که خانهٔ خودرا خودشان آباد نمایند ومنتظر نباشند

که دیگران دراین صدد باشند ومسلم بدانندکه این ویرانه آباد خواهد شد ولی آرزوی دانشمندان وطن این استکه بهدست صاحب خانه آباد شود نه به دست دیگران که آن آبادی عین بربادی است .

نگارندهٔ این تاریخ (ناظم الاسلام) را عقیده این استکه اصلاح ایران جزبه دست خارجه متعسربل معتذراست . الا ان یحدث‌الله بعدذالك امراً.

روز جمعه ۱۲ ذی‌القعدهٔ ۱۳۲۴ - امروز چند تلگراف که از اصفهان مخابره شده بود بدست آمدکه عیناً درج می‌شود .

تلگراف از اصفهان

(به تاریخ چهارشنبه دهم ذی‌القعده) مجلس مقدس شورای ملی دامت برکاته. وکیل علماء و تجار امروز چاپاری حرکت نمودند . وکیل اصناف جناب آقامیرزا هادی جواهری به‌اکثریت آراء معین شده حرکت می نماید (شیخ‌نورالله) .

ایضاً از اصفهان

تلگراف از اصفهان به‌عنوان حاجی شیخ فضل‌الله مجتهد ، دونفر وکلای اصفهان جناب‌شریعتمدار آقای‌حاجی‌سیداسماعیل وکیل علماء اعلام وجناب‌حاجی میرزا علی ادیب‌التجار وکیل تجار با احترام دیروز از حضور مبارك حضرت اقدس‌والا روحی فداه اجازه گرفتند؛ به چاپاری روانه شدند. باقی‌هم زود معین و روانه می‌شوند . مجلس اصفهان هم بخوبی وشکوه‌منعقد شده محض اطلاع عرض شد (محمدباقرالطباطبائی).

ایضاً تلگراف‌ازاصفهان

شاهزاده اسدالله میرزا ! خواهشمندم که ارکان محترم مجلس شورای ملی را مستحضر سازید که حضرت اشرف اسعد والا شاهزاده ظل‌السلطان روحنافداه پریروز شخصاً مجلس ملی را درعمارت چهل‌ستون افتتاح فرمودند ونطق مفصلی در فواید و نتایج مجلس محترم بیان فرموده از وکلائی که باید انتخاب شده و به‌طهران بیایند دونفر تاکنون معین شده و حرکت‌کرده‌اند وسایرین هم بزودی انتخاب شده و به‌طهران فرستاده می‌شوند . در خصوص بانك‌ملی نیزنهایت اهتمام فرموده و مشغول جمع آوری پول به اسم سرمایه هستند (محسن میرزا) .

***

روز شنبه ۱۳ ذی‌القعدهٔ ۱۳۲۴ - مذاکرات مجلس شورای ملی امروز درچند امر بود. اولاً- قرائت تلگرافات اصفهان ومساعدت شاهزاده ظل‌السلطان حاکم‌اصفهان واظهار تشکراز همراهی ظل‌السلطان ازجهت تشکیل انجمن ولایتی و مجلس نظار وانتخاب وکلای اصفهان ومعاونت درخصوص بانك ملی . ثانیاً- ملاحظهٔ اعتبارنامهٔ وکلای بارفروش واین‌که

مظفرالدین شاه



مطابق فرمان معدلت بنیان همایونی مورخه چهاردهم شهر جمادی الاخر ۱۳۲٤ از برای ترقی و سعادت ملك و ملت ، تشیید مبانی دولت و اجرای قوانین شرع حضرت ختمی مرتبت امر به تأسیس شورای ملی فرمودیم ... (ص ۳۸)



... شده بود به مجلس آوردند (ص ۳۵)

ملاحظهٔ اعتبارنامه حق صدراعظم است یا وکلاء ملت ، چه عنوان این اعتبارنامه به عنوان صدراعظم نوشته شده است. ثالثاً: ملاحظهٔ لایحهٔ حکومت راکه در باب عمل گوشت تهران نوشته بود. رابعاً: درخصوص مجلس سنا وکیفیت آن.

یکشنبهٔ چهاردهم ذی‌القعدة‌الحرام ۱۳۲۴ ـ مذاکرات مجلس در باب انجمنهای ایالتی یا ولایتی وکیفیت آن ومخارج آن ومخارج راه‌افتادن وکلاء است، ودرباب یهود و نصاری وشیعه وسنی کردستان گفتگوشد حاصل اینکه همگی حق رأی وانتخاب دارند. ونیز درباب تمبرپستخانه مذاکره شد . ونیزمدتی به‌قرائت تلگرافات رشت و جاهای دیگر وقت گذرانیدند. و نیز شکایت از وزارت‌خارجه نمودندکه مطالب و وقایع را به مجلس اظهار نمی‌دارند .

روز دوشنبهٔ ۱۵ ذی‌القعدة‌الحرام ۱۳۲۴ ـ امروزانجمن طلاب درمدرسهٔ صدرتشکیل گردید. جناب آقای سیدجمال هم منبررفت وجمعیت زیادی حاضر بودند وصحبت همه در خصوص نظامنامهٔ اساسی ونظامنامهٔ داخلی مجلس بود. اگردر این هفته نظامنامه ، به‌صحهٔ همایونی نرسد احتمال بلوا وشورشی می‌رود. امروز هم حضرت‌اقدس ولایتعهد و صدراعظم مشیرالدوله نظامنامه را به‌حضور همایونی برده وپس ازآنکه حضرت والا شرحی از صحت وامکان اساسی نظامنامه ولزوم قبول درخواست وکلاء ملت به حضورهمایونی معروض‌داشتند نظامنامه به‌صحه وامضاء پادشاهی موشح و مزین گردید.

روز سه‌شنبهٔ ۱۶ ذی‌القعدهٔ سال ۱۳۲۴ هجری ـ عصر امروز حضرت اشرف صدراعظم میرزا نصرالله‌خان مشیرالدوله با فرزند اکبر و ارشد خود مشیرالملك و جناب ناصرالملك وزیرمالیه وجناب محتشم‌السلطنه وجمعی دیگر ازرجال دولت نظامنامهٔ اساسی مجلس شورای ملی‌راکه به‌صحهٔ همایونی موشح شده بود به مجلس‌آوردند. جناب صنیع‌الدوله رئیس مجلس با آقایان وکلاء ومبعوثین ملت تا در باغ بهارستان استقبال ازآنها نمودند، ولدی‌الورود با هیئت وکلاء و جمعیت تماشاچی چند قطعه عکس از این جمعیت که اساس خوشبختی یك ملت را فراهم نموده برداشته، سپس حضرت صدارت با همراهان ومستقبلین به‌مجلس واردشدند. علماء اعلام وحجج اسلام از واردین پذیرائی نموده، جمعیت تماشاچی به‌اندازه‌ای بودکه علاوه از خود اطاق، در معابرهم مجال تردد نبود، بلکه صحن باغ هم پربود ازتماشاچی وعموماً شادان وخندان بایکدیگرمصافحه می‌نمودند ومبارك‌بادمی گفتند. بعد از استقرار مجلس جناب‌آقا سیدمحمد تقی هراتی خطبهٔ غرا وخطابهٔ ذیل را به‌صدای بلند قرائت نمود . بعد از آن فصول نظامنامه را قرائت نموده یکمرتبه عموم حاضـرین بی اختیار صداها را بلند نموده و هم‌آواز از صمیم قلب گفتند : زنده باد شاهنشاه ایران مظفرالدین‌شاه عادل وپاینده‌باد مجلس شورای ملی‌وعدالت؛زنده‌باد علماءاسلام وحججانام؛ وتامدتی این صدای روح‌افزا هوا وفضا راپرکرده بود. نگارنده را ازشدت مسرت وفرح

گریه دست داده چه، چنین روزی رامگردرخواب می‌دیدیم که به‌این زودی واین آسانی‌واین ارزانی مملکت و وطن ماصاحب قانون اساسی، وملت در زیرسایهٔ معدلت زندگانی نماید. از خداوند رحیم خواستاریم که ارکان این اساس مقدس را مستحکم ومشید فرماید. باری مردم اذن‌چراغانی را از وکلاء عظام وصدارت عظمی‌خواسته برای تهیه‌چراغانی پراکنده شدند.

خطابهٔ آقا سیدمحمدتقی هراتی در وقت ورود نظامنامهٔ اساسی به‌مجلس شورای ملی

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم_ الحمدلله‌الذی انزل‌علی‌عبده الکتاب ولم یجعل له عوضاً فیمالینذر بأساً شدیداً من‌لدنه ومبشرالمؤمنین الذین یعملون‌الصالحات ان‌لهم اجراًحسناً ماکثین فیه‌ابداً.

«بدین مژده گرجان فشانم رواست		که این مژده آسایش جان ماست»

منت خدای‌راجلت عظمة که قانون‌اساسی مجلس‌شورای ملی که‌بزرگترین مقصود عموم ملت‌است به تأییدات الهیه واشارات باطنیهٔ حضرت‌حجةالله امام عصر عجل‌الله‌فرجه و اقدامات وافیه و اهتمامات‌کافیهٔ رؤسای روحانیین ومجتهدین، مهاجرین، مجاهدین، در اعلاء کلمهٔ دین مبین متع‌الله المسلمین بطول بقائهم به‌حسن نیت و خلوص عقیدت به شرع وشریعت وظهور معدلت بین‌طبقات رعیت، اعلیحضرت اقدس شاهنشاه اسلام پناه مظفرالدین‌والدوله، خلداله ملکه وسلطانه؛ باتصویب بندگان حضرت اقدس‌اعظم شاهنشاه‌زادهٔ معظم ولیعهد گردون‌مهد ایدالله جیشه که حضرتش نیز مثل پدر تاجدارش همیشه در خیروسعادت ملت و شرف و شوکت دودمان سلطنت، وقلع وقمع ریشهٔ ظلم واستبداد ازاهالی مملکت دراجراء قوانین شرع واساس ترقی ملك وملت نیات مقدسه واقدامات حسنهٔ خودرامصروف داشته ودارند. الیوم موشحاً به‌دستخط آفتاب نقط همایونی ازبرای تعیین‌تکالیف ووظایف وحدود وحقوق‌اعضاء مجلس مشروع زادالله توفیقاتهم بواسطهٔ‌اولین‌شخص محترم دولتخواه ونخستین‌وزیر بوذرجمهر تدبیر خیرخواه بندگان‌حضرت مستطاب اجل اشرف‌آقای مشیرالدوله صدراعظم دامت شوکة به‌مجلس شورای ملی ارسال فرمود. القی الی‌کتاب‌کریم انه من سلیمان وانه بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم.

«صبح ظفر از مشرق امید برآمد		اصحاب غرض را شب سودا بسرآمد»

مجمع البیان دل وزبان رامتذکر بذکرالحمدلله الذی اذهب عناالحزن گردانید. که‌الیوم‌اکملت لکم‌دینکم واتمت علیکم‌نعمتی. واین نعمت بزرگ رااز ولینعمت وولینعمت‌زادهٔ‌خود قدرشناسیم. هذاکتاب‌مصدق لینذرالذین ظلمواوبشری للمحسنین. صبح سعادت دمیدخورشید اقبال ملت‌ایران از افق‌سیادت سربرکشید

کوکب جلی‌الظهور سعادت‌ایرانیان طالع واختر باهرالنور سیادت اسلامیان لامع آثارنیك بختی ازچهر منیرش پیدا وعماًقریب به‌تأییدات باطنیهٔ امام عصرارواح‌العالمین فداه و توجهات خاطر خورشید مظاهرشاهانه ، ایران زمین رشك خلد برین ونمایشگاه عموم متمدنین‌گردد. وبشرالذین‌آمنوا و عملواالصالحات ان لهم جنات تجری من تحتهاالانهار . الحق سزاواراست‌که این روز سعید را یکی‌از اعیاد بزرگ ملی که‌آفتاب عدالت ازمشرق سلطنت طالع وظل معدلت اعلیحضرت ظل‌اللهی بررئوس عموم افراد ملت سایه افکند، زهی روزی خجسته که معین‌الدین والدوله توأمان ظاهر وهویدا شد. یاللعجب امروز روزی‌است‌که ریشهٔ ظلم واستبداد از مملکت ایران ازبیخ و بن‌کنده شد. امروز روزی است‌که به‌مداوای حکمت سلطنت به‌تریاق قانون مساوات وحکم عدالت زهر جور و ظلم مستبدین مداوا وعلاج گردید.چه مبارك روزی است‌که پادشاه‌آگاه و ولینعمت خیرخواه، حق عدالت‌گستری و رعیت پروری را دربارهٔ عموم رعایاعطاواداً فرمود.امروز روزی است‌که به قوت بازوی مشورت و اتحاد ملت و دولت مشت به چشم اجانب کوبیده شود . امروز روزی است که نزدیك‌بینان جهول‌عجول ، بی‌فکر و تأمل در مقابل افکار بدیعه وبه‌آراءِ صائبهٔ دوربینان عقول فکور، با تأمل وتوکل‌که والذین‌جاهد وافینا سبیلنا و ان‌الله مع‌المحسنین از اعمال شنیعهٔ خود نادم شوند وسیئات‌اعمالشان به‌مضمون آیهٔ وندالهم‌سیئات ماعملواوحاق‌بهم‌ماکانوا به‌یستهزئون. ظاهر وهویدا گردد . فانظرالی‌آثار رحمة‌الله‌کیف یحیی‌الارض بعدموتها، امروز روزی است‌که نفحهٔ‌اسرافیل مجلس‌شورای‌ملی روحی تازه برجسد مملکت‌ایران دمید. امروز روزی است‌که شالوده واساس ترقی ایران بعون‌الله تعالی محکم و مستحکم گردید به‌شکرانهٔ این موهبت‌کبری وعطیهٔ عظمی،ازصمیم قلب بقاءِ دولت ابد مدت وصحت و سلامت ذات ملکوتی صفات اعلیحضرت شاهنشاهی پدرتاجدار عطوف رئوف خیرخواه ملت و رعیت را از درگاه حضرت احدیت مسئلت نمائیم (زنده‌باد شاهنشاه ایران) (پاینده باد ملت اسلام) . ای حافظین حقوق ملت ای حارسین‌حدود دولت برشما لازم ومتحتم است‌که بدون ملاحظه در اجراءِ احکام مقدسهٔ اسلامیه واصلاح نواقص‌حالیه، ورفع اختلالات جاریه وحفظ حدود وثغور، وموجبات ثروت وشوکت اهالی مملکت سعی وافی وجهدی‌کافی فرمائید و قلب منور این پادشاه خیرخواه را از خدمات خالصانهٔ خود وآسایش عموم افرادملت ودولت خوشنود سازید و این اساس مقدس را از صدقات جاریهٔ شاهنشاهی و نام نیك این‌مجلس محترم را ابدالدهر باقی‌گذارید. اللهم‌ایدنا وایدسلطاننا وعلمائنا به‌تأییداتك واجلی‌قلوبنا بنور معرفتك وثبت اقدامناعلی دینك وانصرنا علی‌القوم-

الظالمین فی‌غرهٔ ذیقعدةالحرام (محمد تقی‌الموسوی).

روز چهارشنبهٔ ۱۷ ذی‌القعدهٔ ۱۳۲۴ - شب گذشته بازار ومدرسهٔ سپهسالار و بعضی معابر چراغانی بود برای نظامنامهٔ اساسی ، و ما در این مقام مناسب می‌بینیم که نظامنامهٔ اساسی را اگرچه هنوزناقص‌است، ونظامنامهٔ داخلی‌مجلس‌را اگرچه هنوز جاری نشده است درج نمائیم وخوانندهٔ تاریخ رامنتظر نگذاریم که ازجای دیگر تحصیل نماید.

صورت نظامنامهٔ اساسی مجلس شورای ملی
یا قانون اساسی موقتی مملکت ایران

بسم‌الله الرحمن الرحیم - آنکه مطابق فرمان معدلت بنیان همایونی مورخهٔ چهاردهم شهر جمادی الآخر ۱۳۲۴- ازبرای ترقی وسعادت ملك وملت تشیید مبانی دولت و اجرای قوانین شرع حضرت ختمی مرتبت امر به تأسیس شورای ملی فرمودیم. ونظربدان اصل اصیل که هریك از افراد اهالی مملکت در تصویب ونظارت در امور عموم علی قدرمراتبهم محق وسهیم‌اند تشخیص و تعیین اعضای مجلس را به‌انتخاب ملت محول داشتیم. اینك که مجلس شورای‌ملی برطبق نیات مقدسهٔ ماافتتاح شده‌است اصول ومواد نظامنامهٔ اساسی شورای ملی‌که مشتمل بروظایف و تکالیف مجلس مزبوره و حدود و روابط آن نسبت به‌ادارات دولت است از قرار اصول ذیل مقرر می‌فرمائیم :

در تشکیل مجلس

اصل اول - مجلس شورای ملی به موجب فرمان معدلت بنیان مورخهٔ چهاردهم جمادی‌الآخر ۱۳۲۴ مؤسس و مقرر است.

اصل دویم - مجلس شورای‌ملی نمایندهٔ قاطبهٔ اهالی مملکت ایران است که در امور معاشی وسیاسی وطن خود مشارکت دارند.

اصل سویم - مجلس شورای ملی مرکب است از اعضائی که درتهران و ایالات انتخاب می‌شوند ومحل انعقادآن در تهران است.

اصل چهارم - عدهٔ انتخاب شوندگان به‌موجب انتخاب نامهٔ علی‌حده از برای تهران وایالات فعلا یکصد وشصت ودونفر معین شده‌است وبرحسب ضرورت عدهٔ مزبوره تزاید تواند یافت الی دویست نفر .

اصل پنجم - منتخبین از برای دو سال تمام انتخاب می‌شوند و ابتدای این مدت ازروزی است‌که منتخبین ولایات تماماً در تهران حاضر خواهند شد. پس‌ازانقضای مدت دو سال باید نمایندگان مجدداً انتخاب شوند ومردم مختارند هریك ازمنتخبین سابق‌راکه بخواهند وازآن‌ها راضی باشند دوباره‌انتخاب کنند.

اصل ششم - منتخبین تهران لدی‌الحضور حق انعقاد مجلس را داشته و

مشغول مباحثه و مذاکره می‌شوند رأی ایشان در مدت غیبت منتخبین ولایات به اکثریت مناط اعتبار واجرا است.

اصل هفتم - درموقع شروع به‌مذاکرات بایداقلاً دوثلث ازاعضای مجلس حاضر باشند وهنگام تحصیل رأی سه ربع از اعضا باید حاضربوده واکثریت آراء وقتی حاصل می‌شود که بیش ازنصف حضار مجلس رأی بدهند.

اصل هشتم - مدت تعطیل وزمان‌اشتغال مجلس‌شورای ملی برطبق نظامنامهٔ داخلی مجلس به‌تشخیص‌خود مجلس است وپس از تعطیل تابستان باید مجلس در چهاردهم میزان‌که مطابق‌جشن افتتاح اول مجلس‌است مفتوح ومشغول کار شود.

اصل نهم - مجلس‌شورای ملی‌درمواقع تعطیل فوق‌العاده منعقدتواندشد.

اصل دهم - در موقع افتتاح مجلس خطابه‌ای به حضور همایونی عرض کرده به‌جواب خطابه ازطرف قرین‌الشرف ملوکانه سرافراز و مباهی می‌شوند.

اصل یازدهم - اعضای مجلس بدواً که داخل‌مجلس می‌شوند باید به‌ترتیب ذیل قسم خورده وقسم نامه را امضا نمایند.

صورت قسم‌نامه

ما اشخاصی‌که درذیل امضاء کرده‌ایم خداوند را به‌شهادت می‌طلبیم و به‌قرآن قسم یاد می‌کنیم، مادامی‌که حقوق مجلس ومجلسیان مطابق این‌نظامنامه محفوظ ومجری است تکالیفی راکه به ما رجوع شده است مهما امکن با کمال راستی ودرستی‌وجد وجهد انجام بدهیم،ونسبت به‌اعلیحضرت شاهنشاه متبوع‌عادل مفخم‌خودمان صدیق وراستگوباشیم وبه‌اساس‌سلطنت وحقوق ملت خیانت ننمائیم و هیچ منظوری نداشته باشیم جزفواید و مصالح دولت وملت.

اصل دوازدهم - به‌هیچ عنوان و به‌هیچ دست‌آویز کسی بدون اطلاع و تصویب مجلس شورای ملی حق‌ندارد متعرض اعضای‌آن بشود، اگر احیاناً یکی از اعضا علناً مرتکب جنحه وجنایتی شود و درحین ارتکاب جنایت دستگیر گردد باز باید اجرای سیاست دربارهٔ او بااستحضار مجلس باشد.

اصل سیزدهم - مذاکرات مجلس‌شورای ملی ازبرای اینکه نتیجهٔ‌آنها به‌موقع اجراء گذارده تواند شد باید علنی باشد.روزنامه‌نویس وتماشاچی مطابق نظامنامهٔ داخلی مجلس حق‌حضور و استماع دارند. بدون اینکه حق نطق داشته باشند تمام مذاکرات مجلس را روزنامجات می‌توانند به‌طبع برسانند بدون‌تحریف وتفسیر معنی تاعامهٔ ناس‌ازمباحث مذاکره وتفصیل گزارشات مطلع شوند. هرکس صلاح‌اندیشی‌ای در نظر داشته باشد در روزنامهٔ‌عمومی برنگارد تا هیچ امری از امور درپرده وبرهیچکس مستورنماند. لهذا عموم روزنامجات مادامی‌که مندرجات

آنها مخل اصلی از اصول اساسیهٔ دولت و ملت نباشد مجاز و مختارندکه مطالب مفیدهٔ عام المنفعه را همچنان مذاکرات مجلس و صلاح اندیشی خلق را برآن مذاکرات به طبع رسانیده منتشر نمایند. واگر کسی در روزنامجات ومطبوعات برخلاف آنچه ذکرشد وبه‌اغراض شخصی چیزی طبع نماید یا تهمت وافترا بزند قانوناً مورد استنطاق ومحاکمه ومجازات خواهد شد.

اصل چهاردهم - مجلس‌شورای ملی به‌موجب نظامنامهٔ علی‌حده موسوم به نظامنامهٔ داخلی امور شخصی خود را از قبیل‌انتخاب رئیس ونواب رئیس ومنشیان وسایراجزاء وترتیب مذاکرات وشعب وغیره منظم ومرتب خواهد داشت.

در وظایف مجلس و حدود و حقوق آن

اصل پانزدهم - مجلس شورای ملی حق دارد در عموم مسائل آنچه را صلاح ملك وملت می‌داند پس ازمذاکره و مداقه از روی راستی و درستی عنوان کرده بارعایت اکثریت‌آراء درکمال‌امنیت واطمینان باتصویب مجلس‌سنا به‌توسط شخص‌اول دولت به عرض برساند که به صحهٔ همایونی موشح و به‌موقع اجراء گذاشته شود.

اصل شانزدهم- کلیهٔ قوانینی که برای انتظام امور دولتی و مملکتی و تشکیل مبانی دولت وسلطنت واساس وزارتخانه‌ها لازم است باید به‌تصویب مجلس شورای ملی برسد.

اصل هفدهم - لوایح لازمه را درایجاد قانون یا تفسیر وتکمیل و نسخ قوانین موجوده مجلس شورای ملی در موقع لزوم حاضر می‌نماید، که با تصویب مجلس سنا به صحهٔ همایونی رسانده به موقع اجراء گذارده شود.

اصل هجدهم - تسویهٔ امور مالیه، جرح وتعدیل بودجه، تفسیر دروضع مالیاتها و رد وقبول عوارض و فروعات ، همچنان ممیزی‌های جدیده‌که ازطرف دولت اقدام خواهد شد به‌تصویب مجلس خواهد بود.

اصل نوزدهم - مجلس‌حق دارد نظربه‌اصلاح امور مالیاتی وتسهیل روابط حکومتی، درتقسیم ایالات وممالك ایران وتجدید حکومتها پس ازتصویب مجلس سنا اجرای آرای مصوبه را از اولیای دولت بخواهد.

اصل بیستم -- بودجهٔ هریك از وزارتخانه‌ها باید در نیمهٔ آخر هرسال برای سال دیگرتمام شده پانزده روز قبل ازعید نوروز حاضر باشد.

اصل بیست و یکم - هرگاه در قوانین اساسی وزارتخانه‌ها قانون جدید یاتفسیر ونسخ قوانین مقرره لازم شود با تصویب مجلس شورای ملی صورت‌خواهد گرفت، اعم از اینکه لزوم‌آن امور از طرف مجلس عنوان یا از طرف وزرای

مسئول اظهار شده باشد.

اصل بیست و دویم - مواردی که قسمتی از عایدات و یا دارائی دولت و مملکت (منتقل یافروخته می‌شود یا تغییری در حدود و ثغور مملکت) ۱ لزوم پیدا می‌کند به تصویب مجلس خواهد بود.

اصل بیست و سیم - بدون تصویب مجلس‌شورای ملی امتیاز تشکیل کمپانی و شرکتهای عمومی‌ازهرقبیل و به‌هرعنوان ازطرف دولت داده نخواهد شد.

اصل بیست وچهارم - بستن عهدنامه‌ها و مقاوله‌نامه‌ها و اعطای امتیازات انحصاری تجاری وصنعتی وفلاحتی وغیره‌اعم از اینکه طرف داخله باشد یاخارجه باید به‌تصویب مجلس شورای ملی برسد. به‌استثنای عهدنامه‌هائی که استتارآنها صلاح دولت وملت باشد.

اصل بیست وپنجم - استقراض دولتی به هرعنوان که باشد خواه از داخله خواه ازخارجه بااطلاع وتصویب مجلس شورای ملی خواهدشد.

اصل بیست وششم - ساختن راه‌های آهن یاشسه خواه به‌خرج دولت خواه به‌خرج شرکت وکمپانی اعم از داخله وخارجه منوط به تصویب مجلس شورای ملی است.

اصل بیست‌وهفتم - مجلس هرجانقصی در قوانین یا مسامحه در اجرای‌آن ملاحظه کند وزیر مسئول در آن‌کار را استیضاح خواهد کرد و وزیرمزبور باید توضیحات لازمه رابدهد.

اصل بیست وهشتم - هرگاه وزیر برخلاف یکی‌ازقوانین موضوعه که به‌صحهٔ همایونی رسیده به اشتباه‌کاری احکام‌کتبی یا شفاهی از پیشگاه مقدس ملوکانه صادرنماید ومستمسك مساهله وعدم مواظبت خود قراربدهد به‌حکم قانون مسئول ذات مقدس همایون خواهد بود.

اصل بیست و نهم - هر وزیری‌که درامری ازامورمطابق قوانینی‌که به‌صحهٔ همایونی رسیده‌است ازعهدهٔ جواب برنیاید ومعلوم شودکه نقض‌قانون وتخلف از حدود مقرره کرده‌است مجلس عزل اورااز پیشگاه همایونی مستدعی خواهدشد. وبعداز وضوح خیانت در محکمهٔ عدلیه، دیگر به‌خدمت دولتی‌منصوب نخواهد شد.

اصل سی‌ام - مجلس شورای ملی حق دارد مستقیماً هر وقت لازم بدانند عریضه‌ای به‌توسط هیئتی‌که مرکب ازرئیس وشش‌نفر ازاعضاءکه طبقات شش‌گانه انتخاب‌کنند به‌عرض پیشگاه مقدس ملوکانه برساندوقت شرفیابی رابايد به‌توسط وزیر دربار ازحضور مبارك استیذان نمود.

۱ ــ قسمتی که داخل پرانتز قرارگرفته درنسخهٔ دستنویس مؤلف ازقلم افتاده.

اصل سی و یکم - وزرا حق دارند دراجلاسات شورای ملی حاضرشده در جائی که برای آنها مقرراست ، نشسته مذاکرات مجلس را بشنوند و اگر لازم دانستند ازرئیس مجلس اجازهٔ نطق خواسته توضیحات لازمه را برای مذاکره و مداقهٔ امور بدهند .

در اظهار مطالب به مجلس شورای ملی

اصل سی و دویم - هرکس ازافرادناس می‌تواند عرض‌حال یا ایرادات یا شکایات خودرا کتباً به‌دفترخانهٔ عرایض مجلس عرضه بداردا گر مطلب راجع به‌خود مجلس باشد جواب کافی به‌اوخواهند داد وچنانچه مطلب راجع به‌یکی‌از وزارتخانه‌هاست بدان وزارتخانه خواهند فرستاد که رسیدگی بنمایند و جواب مکفی بدهند .

اصل سی وسویم - قوانین جدیده که محل‌حاجت شونددر وزارتخانه‌های مسئول‌انشاء وتنقیح یافته به‌توسط وزیرمسئول یاازطرف‌صدراعظم به‌مجلس‌شورای ملی اظهارخواهد شد وپس‌ازتصویب مجلس به‌صحهٔ همایونی‌موشح گشته وبه موقع اجراء گذارده می‌شود .

اصل سی وچهارم - رئیس‌مجلس‌می‌تواند برحسب لزوم شخصاً یا به‌خواهش ده‌نفر از اعضاءِ مجلس یا وزیری اجلاس محرمانه بدون حضور روزنامه‌نویس و تماشاچی، یاانجمنی‌محرمانه مرکب ازعده‌ای منتخب ازاعضای مجلس‌تشکیل‌بدهد که سایر اعضای مجلس حق حضور در آن نداشته‌باشند ، لکن نتیجهٔ مذاکرات انجمن محرمانه وقتی مجری تواند شدکه درمجلس باحضور سه‌ربع از منتخبین مطرح ومذاکره شده وبااکثریت آراء قبول شود . اگر مطالب در مذاکرات انجمن‌محرمانه قبول‌نشد درمجلس‌عنوان نخواهد شد و مسکوت‌عنه خواهد ماند.

اصل سی و پنجم - اگرمجلس محرمانه به‌تقاضای رئیس مجلس‌بوده‌است حق‌دارد هرمقدار ازمذاکرات راکه صلاح بداند به‌اطلاع عموم برساند . لکن اگرمجلس محرمانه به‌تقاضای وزیری بوده‌است افشای مذاکرات موقوف به‌اجازهٔ آن وزیر است .

اصل سی و ششم - هریك از وزرا می‌تواند مطلبی راکه به مجلس‌اظهار کرده درهردرجه ازمباحثه‌که باشد استردادکند،مگراینکه اظهارایشان به‌تقاضای مجلس بوده‌باشد دراین صورت استرداد مطلب موقوف به‌موافقت مجلس است.

اصل سی و هفتم - هرگاه‌لایحهٔ وزیری درمجلس موقع قبول‌نیافت منضم به‌ملاحظات مجلس عودت داده‌می‌شود و وزیرمسئول پس‌از رد یا قبول ایرادات مجلس می‌تواند لایحهٔ مزبوره را درثانی به‌مجلس اظهار بدارد .

اصل سی و هشتم - اعضای مجلس شورای ملی باید رد یا قبول مطالب را صریح و واضح اظهار بدارند و احدی حق ندارد ایشان را تحریض یا تهدید در دادن رأی نماید. اظهار رد و قبول اعضای مجلس باید به‌قسمی باشد که روزنامه‌نویس و تماشاچی هم بتوانند ادراک کنند. یعنی باید آن اظهار به‌علامات ظاهری باشد از قبیل اوراق کبود و سفید وامثال آن .

عنوان مطالب از طرف مجلس

اصل سی و نهم - هر وقت مطلبی از طرف یکی از اعضای مجلس عنوان شود فقط وقتی مطرح و مذاکره خواهد شد که اقلاً پانزده نفر از اعضای مجلس، مذاکرهٔ آن مطلب را تصویب نمایند. در این صورت آن عنوان کتباً به‌رئیس مجلس تقدیم می‌شود. رئیس مجلس حق دارد آن لایحه را بدواً در انجمن تحقیق مطرح و مورد مداقه قرار بدهد .

اصل چهلم - در موقع مذاکره و مداقهٔ لایحهٔ مذکوره در اصل سی‌ونهم چه در مجلس چه در انجمن تحقیق اگر لایحهٔ مذکوره راجع به‌یکی از وزراء مسئول باشد مجلس باید به‌وزیر مسئول اطلاع دهد که اگر بشود شخصاً و الا معاون او در مجلس حاضر شده مذاکرات در حضور وزیر یا معاون او بشود مواد لایحه و منضمات آن را باید قبل از وقت، از ده روز الی یکماه به‌استثنای مطالب فوری از برای وزیر مسئول فرستاده باشند. همچنان روز مذاکره باید قبل از وقت معلوم باشد. پس از مداقهٔ مطلب، با حضور وزیر مسئول در صورت تصویب مجلس با اکثریت آرا رسماً لایحه را نگاشته و به وزیر مسئول داده خواهد شد که اقدامات مقتضیه را معمول دارد .

اصل چهل و یکم - هرگاه وزیر مسئول در مطلب معنون از طرف مجلس به‌مصلحتی همراه نشد باید معاذیر خود را توجیه و مجلس را متقاعد کند .

اصل چهل و دویم - درهر امری که مجلس شورای ملی از وزیر مسئول توضیح بخواهد آن وزیر ناگزیر از جواب است و این جواب نباید بدون عذر موجه و بیرون از اندازهٔ اقتضا به‌عهدهٔ تأخیر بیفتد مگر مطالب محرمانه که مستور بودن آن در مدت معین صلاح دولت و ملت باشد ولی بعد از انقضاء مدت معین وزیر مسئول مکلف است که همان مطلب را در مجلس ایراد نماید .

در شرایط تشکیل مجلس سنا

اصل چهل و سویم - مجلس دیگری به‌عنوان سنا مرکب از شصت نفر اعضاء تشکیل می‌یابد که اجلاسات آن بعد از تشکیل، مقارن اجلاسات مجلس شورای ملی خواهد بود.

اصل چهل وچهارم - نظامنامه‌های مجلس‌سنا باید به‌تصویب مجلس‌شورای ملی برسد.

اصل چهل وپنجم - اعضای این مجلس از اشخاص خیّر وبصیر ومتدین و محترم مملکت منتخب می‌شوند سی‌نفرازطرف قرین‌الشرف اعلیحضرت همایونی استقرار می‌یابند (پانزده نفراز اهالی تهران و پانزده نفر از اهالی ولایات) سی‌نفر ازطرف ملت (پانزده نفر به‌انتخاب اهالی تهران پانزده نفر به‌انتخاب اهالی ولایات) .

اصل چهل وششم - پس ازانعقاد سنا تمام امورباید به‌تصویب هردومجلس باشد. اگر آن امور در سنا از طرف هیئت وزراء عنوان شده باشد باید اول در مجلس سنا تنقیح وتصحیح شده بااکثریت آراء قبول وبعد به‌تصویب مجلس‌شورای ملی برسد . ولی اموری‌که درمجلس شورای ملی عنوان می‌شود برعکس ازاین مجلس به‌مجلس سنا خواهد رفت مگر امور راجع به‌مالیه‌که مخصوص به‌مجلس شورای ملی خواهدبود وقرارداد مجلس درامورمذاکره به‌اطلاع مجلس‌سناخواهد رسیدکه مجلس مزبور ملاحظات خود را به مجلس ملی اظهارنماید ولیکن مجلس شورای ملی مختار است ملاحظات سنارا بعداز مداقهٔ لازمه قبول یارد نماید.

اصل چهل وهفتم - مادامی‌که مجلس‌سنا منعقد نشده ، امور فقط پس از تصویب مجلس شورای ملی به‌صحهٔ همایونی موشح وبه‌موقع‌اجرا گذاشته خواهد شد.

اصل چهل وهشتم - هرگاه مطلبی‌که از طرف وزیری پس از تنقیح و تصحیح درمجلس‌سنا به‌مجلس شورای ملی رجوع می‌شود مورد قبول نیافت ، در صورت اهمیت مجلس ثالثی مرکب از اعضای مجلس‌سنا و مجلس شورای ملی به حکم انتخاب اعضای دو مجلس بالسویه تشکیل یافته درماده متنازع فیها رسیدگی می‌کنند نتیجهٔ رأی این مجلس را در شورا قرائت می‌کنند اگر موافقت دست داد فبها والّاشرح مطلب را به‌عرض حضورملوکانه می‌رسانند.هرگاه رأی شورای ملی را تصدیق فرمودند مجری می‌شود ، اگر تصدیق نفرمودند امر به‌تجدید ومداقه ومذاکره خواهند فرمود و اگر باز اتفاق‌آراء حاصل‌نشد ومجلس‌سنا بااکثریت دوثلث آراء انفصال مجلس شورای ملی راتصویب نمود وهیئت وزراء هم‌جداگانه انفصال مجلس شورای ملی‌را تصویب نمودند فرمان همایونی به‌انفصال شورای ملی صادرمی‌شود واعلیحضرت همایونی درهمان فرمان‌حکم به‌تجدید انتخاب می‌فرمایند ومردم حق‌خواهند داشت منتخبین سابق را مجدداً انتخاب‌کنند .

اصل چهل و نهم - منتخبین جدید تهران باید به فاصلهٔ یکماه ومنتخبین ولایات به‌فاصلهٔ سه ماه حاضرشوند وچون منتخبین دارالخلافه حاضر شدند مجلس

افتتاح ومشغول کارخواهد شد لیکن در مادهٔ متنازع فیها گفتگو نمی‌کنند تامنتخبین ولایات برسند. هرگاه مجلس جدید پس‌از حضورتمام اعضاء به‌اکثریت تام همان رأی سابق را امضاء کرد ذات اقدس همایونی آن رأی شورای ملی را تصویب فرموده امر به‌اجرا می‌فرمایند.

اصل پنجاهم - درهر دورهٔ انتخابیه‌که عبارت از دوسال است یك‌نوبت بیشتر امر به‌تجدید منتخبین نخواهد شد.

اصل پنجاه و یکم - مقرر اینکه سلاطین اعقاب و اخلاف ماحفظ این‌حدود واصول راکه برای تشیید مبانی دولت، وتأکید اساس سلطنت، ونگاهبانی دستگاه معدلت وآسایش ملت، برقرار ومجری فرمودیم وظیفهٔ سلطنت خود دانسته درعهده شناسند. فی‌شهرذی‌القعدة‌الحرام سال یونت‌ئیل هزاروسیصد وبیست وچهار۱۳۲۴ درآخر نظامنامهٔ مبارکه دستخط اعلیحضرت شاهنشاهی به‌این‌عبارت مرقوم فرموده بدون این عنوان امضاء اعلیحضرت شاهنشاه مظفرالدین شاه نظامنامهٔ اساسی را. این قوانین اساسی مجلس شورای ملی و مجلس سناکه حاوی پنجاه و یك اصل است صحیح است شهرذی‌القعدهٔ ۱۳۲۴ درظهر این دستخط مختوم به مهرحضرت اقدس ولایت‌عهد وصدارت عظمی می‌باشدکه هردو امضاء نموده‌اند.

روز پنجشنبه ۱۸ ذی‌القعدهٔ ۱۳۲۴ - امروز مذاکرات مجلس درامور متفرقه بود اولاً ـ شب گذشته مردم چراغان نموده برای نظامنامهٔ اساسی امشب هم چراغانی دارند ، طلاب مدرسهٔ سپهسالار از وکلاء دعوت کرده‌اند .

ثانیاً ـ ورود دو نفر از وکلاء اصفهان به مجلس یکی ادیب‌التجار و دیگری آقا سیداسماعیل ریزی، وقرائت اعتبارنامهٔ آنها ولایحه تبریکیهٔ اصفهان را .

ثالثاً ـ کیفیت مذاکره واین‌که قبل ازوقت اظهار رئیس مطلبی راکه باید مذاکره شود درآن.

رابعاً ـ اصلاح مالیه وبانك.

خامساً ـ برقراری مستمری برای ورثهٔ مقتول .

سادساً ـ قرائت اعتبارنامهٔ بحرالعلوم رشتی‌راکه ازجانب علماء رشت منتخب و وکیل شده است .

روز جمعه ۱۹ ذی‌القعدهٔ ۱۳۲۴ - شب گذشته نیزچراغانی مفصلی بود در مدرسهٔ سپهسالار جشن وخطابه‌ها قرائت شد، وکلای ولایات هم منتخب و روانه می‌شوند دراکثر شهرها اختلاف درانتخابات واقع‌شده‌است دریزد هنوزخبری نیست وگویادرخیال‌هم نمی‌باشند، نظامنامهٔ داخل مجلس هم در روزنامهٔ مجلس‌درج می‌شود ما هم درتاریخ خود درج می‌نمائیم وهذا صورته .

نظامنامهٔ داخلی مجلس شورای ملی ایران

فصل اول : در تعیین رئیس و نایبان رئیس ومنشیان وتکالیف آنها

۱ـ پس‌ازافتتاح مجلس دراجلاس اول باید مطابق‌مادهٔ ۳۲و۳۳ نظامنامهٔ انتخابات تعیین رئیس ودونایب رئیس وچهار منشی از منتخبین بااکثریت آراء بشود ، و رئیس بااکثریت تام، سایر بااکثریت نسبی ودرموقع انتخاب رئیس و نایبان ومنشیان باید اقلاً سه‌ربع ازاعضاء مجلس حضور داشته باشند .

تکالیف رئیس :

۲ـ افتتاح اجلاسات بارئیس است وقرار گرفتن یا برخاستن رئیس از جای خود علامت افتتاح واختتام مجلس است، قبل‌از اجتماع عدهٔ لازمه ازاعضاء برای شروع مذاکرات، رئیس، مجلس‌را افتتاح نمی‌کند همچنین‌تعیین روز وساعت اجلاسات مقرره یا فوق‌العاده به عهدهٔ رئیس است.

۳ـ تعیین مستخدمین مجلس ازقبیل نویسنده وپیشخدمت وسرایدار و اجزای نظمیه وغیره ومقرر داشتن تکالیف این اجزاء به عهدهٔ رئیس است .

۴ـ پس‌از آنکه مجلسیان درموضوع معین بقدرکفایت مذاکره‌کردند رئیس امر به‌تحصیل آراء می‌نماید و نتیجهٔ عمل را به مجلسیان اعلان می‌کند .

۵ـ رئیس همیشه مراقب حفظ نظم در مذاکرات هست وهروقت خلاف نظم ظاهر شود قوانین نظمیهٔ مجلس‌را به مجلسیان تذکار می‌نماید.

۶ـ هریك ازاجزاء مجلس‌ازقوانین نظمیهٔ مجلس منحرف شود وبه‌تذکار رئیس متنبه نشود ، رئیس تقصیر اورا به‌مجلسیان اظهار می‌کند وحدی‌که موافق فصل سویم دربارهٔ اومقرر است اجرا می‌نماید.

۷ـ رئیس مجلس داخل گفتگو نمی‌شود و سخنی آغاز نمی‌کند مگر در موقعی‌که مجلسیان نسبت به‌یکدیگر بی‌احترامی و خشونت‌کنند و یا وقتی‌که چیزی ازاو بپرسند. در صورت اول باید مجلسیان را متذکر کندکه ملتفت حفظ قانون باشند، درصورت دوم باید جواب مسائل رابیان‌کند.

۸ـ هر گاه رئیس بخواهد در مباحثهٔ مطلبی دخالت‌کند باید جای‌خود را به نایب رئیس سپرده خود در جای متکلم قرار گرفته و آنچه صلاح داند مذاکره‌کند .

۹ـ اگر به واسطهٔ نزاع ومشاجرهٔ اعضاء امرمذاکرات معوق‌شود رئیس می‌تواند موقتاً به‌اندازهٔ رفع غائله اجلاس را تعطیل کند .

۱۰ ـ رئیس می‌تواند به هر یك از اعضاء مجلس بقدر یك هفته برای رفع حوایج شخصی مرخصی بدهد .

۱۱ ـ رئیس مجلس در هرانجمن تحقیقی که از اعضاء مجلس تشکیل یافته باشد می‌تواند داخل شود و در مذاکرات آن انجمن شرکت نماید.

۱۲ ـ رسیدگی به‌صورت مجلس که منشیان در هراجلاس می‌نویسند به‌عهدهٔ رئیس‌است همچنین تعیین و تجدید مکتوبات تندنویسان برای اشاعهٔ طبع در روزنامجات.

۱۳ ـ شخص رئیس تابع مجلس‌است درعین اینکه سمت ریاست دارد.

۱۴ ـ نمایند[گی] مجلس نسبت به‌خارج منحصر به‌شخص رئیس‌است و هروقت هیئت مجلس به خارج مجلس مثلاً به وزراء دولت مطلبی داشته‌باشد به توسط رئیس فقط ابلاغ وتحصیل جواب می‌شود همچنین بالعکس.

۱۵ ـ رئیس مجلس می‌تواند برحسب لزوم شخصاً یا به‌خواهش ده‌نفر از اعضاء مجلس با وزیری اجلاس محرمانه بدون‌حضور روزنامه‌نویس وتماشاچی یاانجمنی‌محرمانه مرکب‌ازعده[ای] منتخبین‌ازاعضاء مجلس‌تشکیل بدهدکه سایر اعضاء مجلس حق حضور در آن نداشته باشند. لکن نتیجهٔ مذاکرات انجمن محرمانه با حضور عدهٔ‌کافی از اعضاء مطرح ومذاکره شده به‌اکثریت‌آراء قبول شود و اگرمطلب درمذاکرات انجمن محرمانه قبول‌نشد درمجلس عنوان نخواهد شد ومسکوت‌عنه خواهد بود.

۱۶ ـ دراول هردورهٔ اجلاسیه رئیس بودجهٔ مخارج ومصارف آن دوره را تعیین‌کرده در مجلس قرائت می‌شود که با نظارت انجمن از مجلس مباشر مخارج باشد.

تکالیف نایبان رئیس:

۱۷ ـ بطورکلی تمام تکالیف رئیس در موقع غیبت رئیس بر نایبان رئیس وارد است.

تکالیف منشیان و دفتردار:

۱۸ـ نوشتن‌صورت مجلس برای هراجلاس و به‌طبع رساندن مذاکرات در اجلاسات برای تقسیم به‌اعضای مجلس ورسیدگی به تحریرات تندنویسان و مقابلهٔ‌آنها باصورتهائی‌که روزنامه‌نویسان برمی‌دارند به‌عهدهٔ منشیان مجلس‌است.

۱۹ ـ هرروز درحین‌افتتاح هراجلاس منشیی اصول مطالبی راکه روز قبل درمجلس طرح شده برای مجلسیان قرائت می‌کند، که نتیجهٔ مجلس سابق‌را در نظر داشته‌باشند.

۲۰ ـ بعد از اجتماع مجلسیان باید حضارمجلس را با فهرستی‌که در

دفتر ثبت است تطبیق کرده عدهٔ حاضرین و غائبین از اعضاء قبل از شروع به مذاکرات یا رأی خواستن به عهده منشیان است .

۲۱ـ قرائت کلیهٔ مکتوباتی که درمجلس باید خوانده شوند با منشیان است مگر آنکه آن مکتوب راجع بیکی ازاعضای مجلس باشد وخودش بخواهد قرائت کند .

۲۲ ـ وقتی که منشی مطلبی را در مجلس قرائت می کند اگرمجلسیان به‌تجدید قرائت امر کردند باید دفعهٔ ثانی‌وثالث بخواند تاوقتی که ازاعادهٔ ذکر آن مستغنی شوند .

۲۳ ـ هر یك از منشیان مادام کـه مشغول کار است حق دخالت در مباحثات ندارد مگر اینکه کار خود را به‌منشی دیگر واگذارکرده خود داخل در مباحثات شود .

۲۴ ـ در موقع تعیین اکثریت ، شمردن آراء به عهدهٔ منشیان است .

۲۵ ـ مکتوباتی که از طرف مجلس نوشته می‌شوند ، اعم ازسئوال یا جواب باید یکی از منشیان مسوده کـرده پس از تصویب مجلس به امضاء رئیس برسانند واصل را با اسناد راجعه به‌آن ثبت وضبط نماید .

۲۶ ـ یکنفر دفتردار از اعضاء مجلس منتخب می‌شودکه متصدی ضبط اسناد وترتیب دفتر باشد ونوشتجات وثبت‌هائی که منشیان به‌او می‌دهند به‌ترتیب مخصوص ضبط کنندکه در موقع لزوم مراجعه به‌آنها سهل و آسان باشد .

۲۷ ـ نوشتجات ودفاتری که مربوط به‌مجلس است دفتردار حق‌ارائهٔ آنرا به احدی ندارد ، مگر به اجازهٔ تمام یا اکثر افراد مجلسیان و هم‌چنین اطلاعاتی که دفتردار یا اجزاء دفترخانه در ضمن خدمت تحصیل کرده‌اند نباید اشاعه وافشا نمایند .

۲۸ ـ ثبت اسامی اعضای انجمن‌های تحقیق با دستورالعمل کاروتاریخ مأموریت آنها همیشه باید در دفتر حاضر باشد.

۲۹ ـ برای تعیین تکالیف دفتردار و اجزاء و مستخدمین دفترخانه دستورالعمل مخصوص نوشته خواهد شد و به تصویب اعضاء مجلس خواهد رسید .

فصل دویم : درحدود سایر اعضای مجلس

۳۰ـ اعضای مجلس باید درنهایت ادب واحترام بایکدیگر رفتارکنند واز حیث رعایت ادب فرقی میان افراد اهل مجلس ملحوظ نیست .

۳۱ ـ تواضع کردن و ادای بعضی رسومات که‌اسباب تفرقهٔ حواس‌باشد در مجلس ممنوع است .

۳۲ ـ هر یك از اعضاء مجلس حق دارد موافق فصل پنجم مطلبی را عنوان کند و در رد و قبول هر امری که دیگری ابتداکرده و در تحت مذاکره است رأی خود را اظهار کند.

۳۳ ـ اکل و شرب و استعمال دخانیات در اطاق مجلس ممنوع است.

۳۴ ـ باید هریك از افراد مجلسیان مواظب باشدکه تضییع حق دیگری را نکند. مثلاً اگر یکی از اجزاء مشغول نطق است، به‌نجوی‌کردن یا قیل و قال‌کردن، حواس اورا متفرق نکند.

۳۵ ـ اگر اتفاقاً دو نفر از مجلسیان مقارن یکدیگر اجازهٔ نطق خواستند سبقت در استیذان ولو به‌چند ثانیه حق تقدم می‌دهد.

۳۶ ـ اگر یکی از مجلسیان شکایت شخصی، راجع به یکی ازاعضای مجلس داشته باشد، باید به مجلس اظهارکند و بعد از اینکه مدعی‌علیه جواب شخص شاکی را گفت هردو ازمجلس خارج شوند تا در غیاب آنها اهل مجلس در مادهٔ شکایت رسیدگی‌کرده حکم مسئله را معلوم‌کنند.

۳۷ ـ هریك ازاعضاء مجلس برترك یا خلاف فصلی ازنظامنامهٔ داخلی مطلع شود حق دارد به‌رئیس اطلاع داده منع واصلاح آن را بخواهد.

فصل سویم: در جنایات و مجازات اعضای مجلس

جنایات اعضاء مجلس به‌چهارده (۱) درجه تقسیم می‌شود:

۳۸ـ درجهٔ اول ازقبیل نجوی‌کردن وسرفه‌کردن به‌عمد درموقع نطق یکی از اعضاء و مجازات این درجه ملامت‌کردن و نصیحت‌کردن برترك این افعال است.

۳۹ـ درجهٔ دویم مثل مخالف قوانین نظمیه یااعادهٔ نجوی و قیل وقال باوجود ملامت ونصیحت ومجازات این درجه بیرون رفتن ازمجلس است به‌امر رئیس بقدر یکساعت.

۴۰ ـ درجهٔ سوم حاضر نشدن درتکالیف مقرره است. مثل آنکه یکی ازاعضاء در ده اجلاس متوالیه بدون عذرصحیح ازحاضرشدن به‌مجلس تقاعدکند دراین صورت مجلس به‌او تکلیف خواهدکردکه ازعضویت استعفاکند. اگر بعد از تکرار از تکلیف استعفا تاسه مرتبه استعفا نکرد از عضویت خلع می‌شود وعضو دیگر بجای او منتخب می‌شود، و این عضو از وکلای هر طبقه و ایالتی باشد در صورت اقتضای فرصت باید همان طبقه و ایالت بدل اورا تعیین‌کنند وقبل از

---

۱ ـ کذا، ظاهراً «چهار درجه».

تعیین هیئت مجلس از او وکالت خواهد کرد .

۴۱ ـ درجهٔ چهارم خیانت کردن به‌هیئت مجلس ازقبیل رشوه گرفتن یاافشای سر مجلس یا سعی درتخریب اساس واخلال درپیشرفت کار مجلس‌است به‌غرض وجزای این‌درجه بعداز ثبوت خیانت اخراج ازعضویت مجلس وفرستادن به محکمهٔ عدلیه و تعاقب در مجازات خائن است.

فصل چهارم : در طریقهٔ رسیدگی به مطالب

۴۲ـ مطلبی‌که ازطرف دولت به مجلس می‌رسد به‌کلمهٔ (اظهار) تعبیر می‌شود ومطلبی‌که ازطرف اعضاء مجلس باشد به‌کلمهٔ عنوان وآنچه سایر مردم بفرستند به‌کلمهٔ عریضه.

۴۳ ـ هرگاه عریضه به‌مجلس برسد و بیشتر از سه‌ربع اعضاء مجلس مذاکرهٔ آن را بیفایده بدانند ، به‌رئیس اظهار می‌دارندکه مطلب قابل مذاکره نیست .

۴۴ ـ هرگاه مطلبی باشدکه فهم‌آن موقوف به‌فهم مطلب دیگر باشد اول مطلب موقوف‌علیه را مذاکره‌کرده بعد به مطلب اول می‌پردازند .

۴۵ ـ اگر مطلب پیچیده و درهم و متوقف بر مطالب متعددهٔ دیگر باشد ، مجلسیان مختارندکه خودشان اطراف و حواشی مسئله را تنقیح‌کرده در مجلس مذاکره نمایند . یا انجمن تحقیق مخصوص برای رسیدگی به آن تشکیل‌کنند .

فصل پنجم : درطریقهٔ تقدیم مطلب به مجلس

۴۶ ـ اگرکسی از مجلسیان چیزی راجع به نفع و مصلحت عموم به‌نظرش رسید، بعد ازآنکه درلایحه نوشته وخواست به‌مجلسیان عرضه دارد باید از رئیس اجازه بخواهد، بعداز تحصیل اجازه می‌تواند شخصاً به محلی‌که برای نطق وتکلم معین شده برود ولایحهٔ مرقومه را قرائت نماید یا لایحه را بدهدکه یکی از منشیان بخواند . اگر پانزده نفر از اعضاء مجلس با عنوان او همراه شدند یعنی مشاورهٔ آن عنوان را تصویب‌کردند مطلب او در مجلس قبول می‌شود و در تحت مشاوره در می‌آید .

۴۷ ـ بعد از قبول مطلبی مجلس مختار است در همان ساعت در آن ماده مذاکره‌کند، یا محول به وقت دیگر بگذارد.

۴۸ـ سایر مردم نیز می‌توانند درصلاح‌بینی یا شکایات مطلب خود را مکتوباً باامضاء و نشانهٔ منزل به‌مجلس بفرستندکه در انجمن عرایض رسیدگی شده به‌آنچه تکلیف مجلس است رفتار شود.



شاهزاده ظل‌السلطان پریروز شخصا مجلس ملی را در عمارت چهل ستون افتتاح فرمودند و نطق مفصلی در فوائد و نتایج مجلس محترم بیان فرموده . . . . (ص ۳۴)

نصرالله خان مشیرالدوله



مشیرالدوله صدراعظم تاج شاهی را به دست گرفته برسر شاه‌گذارد ... اعلیحضرت ... فرمود : جناب صدراعظم تاج خیلی سنگین است ، سنگینی او مرا صدمه می‌زند . صدراعظم عرض کرد باید متحمل این بار سنگین شوید و طاقت آورید . (ص ٦٩)

فصل ششم : درطریقهٔ تشکیل انجمن‌های تحقیق وسپردن مطالب به آنها :

۴۹ـ مقصود ازانجمن تحقیق هیئتی‌است که اعضاء مجلس برای رسیدگی مطلب بخصوص‌از میان‌خود انتخاب می‌کنند وآن برحسب ضرورت ولزوم موقتی یا دایمی خواهد بود.

۵۰ ـ در موقع تشکیل انجمن اول باید تعیین‌کنندکه برای انجام کاری که‌موضوع تحقیق است چند نفر اجزاء لازم است وبعد از تعیین عدهٔ اجزاء شروع به‌انتخاب‌کنند؛ و طریقهٔ انتخاب‌آن است‌که رئیس اسامی اشخاصی راکه برای عضویت انجمن صلاحیت دارند معین‌کرده به‌مجلسیان اظهار می‌کند اگر قبول‌کردند همان اشخاص اعضای انجمن خواهند بود والا هرکدام مقبول مجلسیان نباشد به‌حکم اکثریت تبدیل می‌شوند.

۵۱ ـ هریك ازانجمن‌های تحقیق یك نفر رئیس ویك نفر منشی ویك نفر راپورت‌دهنده مابین اعضاء خود انتخاب خواهندکرد.

۵۲ ـ تکلیف اعضاء این انجمن آن است، مطلبی‌که به‌آنهارجوع می‌شود اول بطور صحت تنقیح کرده بعد به‌دقت تمام مذاکره‌کنند بعدازفهم مطلب نتیجهٔ تحقیقات را راپورت‌کرده درموقعی‌که مجلس معین می‌کند به مجلس‌عرضه دارند.

۵۳ ـ اگر انجمن تحقیق برای مداقه درامری است‌که یکی ازاعضاء عنوان کرده باشد در این صورت باید آن عضو یکی ازاعضای انجمن باشد، و اگر انجمن راجع به‌مطلبی است‌که از طرف وزیری اظهارشده آن‌وزیر می‌تواند در آن انجمن حضور داشته‌باشد و در مذاکرات شرکت نماید.

۵۴ ـ بعد از انتخاب اعضای انجمن باید منشی اسامی آنها را ثبت کند و صورت اسامی اعضاء را با دستورالعمل وترتیبی‌که مجلسیان برای انجمن مقرر کرده‌اند نوشته بعد ازامضای رئیس به‌رئیس انجمن‌تحقیق بدهد.

۵۵ ـ تکلیف انتظامات داخلی اعضای انجمن تحقیق در حکم انتظامات مجلس شورای ملی است.

۵۶ ـ چنانچه وقتی‌اعضاء انجمن تحقیق از دستورالعمل مجلس منحرف شوند وبرخلاف مأموریت مقرره رفتارکنند اعمال‌آنها از درجهٔ اعتبارساقط‌است.

۵۷ ـ اعضای انجمن تحقیق در باب حدود و تنبیهات و شکایات باید به‌مجلس شورای ملی رجوع کنند.

۵۸ ـ راپورت دهندهٔ انجمن بعد از ختم عمل نتیجهٔ تحقیقات وخلاصهٔ رأی انجمن‌را به‌مجلسیان اظهار می‌کند یا تفصیلاً راپورتی را که حاضرکرده است قرائت می‌کند و نوشتجات راجع به مطلب را با راپورت انجمن به رئیس

مجلس تسلیم می کند ، تا باز تفصیلاً در موقع به سمع مجلسیان برسد و معلوم شود رأی انجمن درمجلس نیزقبول شده یا نه، درصورت عدم قبول خود مجلس در آن خصوص استیناف می کند یا انجمن دیگر انتخاب می نماید .

فصل هفتم : در انجمن تحقیق عرایض

۵۹ ـ چون عدهٔ عرایض به مجلس از طرف مردم غالباً زیاد خواهد بود لهذا برای رسیدگی به عرایض یك انجمن تحقیق عرایض برقرار می‌شود . این انجمن عرایضی راکه لیاقت مذاکره در مجلس را داشته باشند عیناً به مجلس اظهار می‌دارد و از سایر عرایض هفته یك مرتبه فهرستی ترتیب داده با اشاره به‌خلاصهٔ آنها به‌عرض مجلس خواهد رسانید .

فصل هشتم : درتصحیح و تجزیهٔ مطالبی که به مجلس داده می‌شود

۶۰ ـ اگر اصل مطلبی که به‌مجلس‌وارد می‌شود ناطق بر بعضی جزئیات نباشد اعضاء مجلس می توانند جزئیات مطلب رامعین کرده تحت مشاوره درآورند.

۶۱ ـ مطلبی که به مجلس داده می‌شود ، تکلیف اعضاء مجلس یاتکلیف اعضاء انجمن‌های تحقیق این است که اگر در عبارات و طریقهٔ ادای آن یا در شرح جزئیات آن عیب و نقصی باشد تصحیح کرده ، به عبارات واضح و روشن تعبیر کنند ، بعد از تصحیح اگر جزئیات و فروع زیاد داشته باشد باید آن‌را به اجزائی که مطلب از آنها ترکیب شده تجزیه کرده درهر یك علیحده گفتگو کنند. مثل اینکه شخصی مطلبی داده است که فلان مالیات باید از فلان محل گرفته شود و به فلان مصرف برسد . یك جزء مطلب گرفتن مالیات است از این محل و جزء دیگرمصرفی است که معین شده . پس باید مطلب را به‌این دو جزء تجزیه کرده در هریك علیحده مذاکرات کنند و رأی مجلس یا انجمن را در هر کدام تعیین نمایند .

۶۲ ـ یکی از شرایط تصحیح مطالب این است که بعد از فراغت از تصحیح سه مرتبه در مجلس خوانده شود. اول به عباراتی که صاحب مطلب داده است بدون کم و زیاد، دویم باضمیمهٔ آنچه کم وزیاد کرده‌اند ، سویم بعد ازتصحیح تام، و علت سه دوره قرائت این است که معلوم شود تفاوت مطلب تصحیح شده وکم و زیاد آن بااصل مطلب چیست .

فصل نهم : در ترتیب مذاکرهٔ مطالب

۶۳ ـ هنگامی که مطلبی در تحت مذاکره است دیگری نباید مطلب مجددی در آن داخل کند تا مذاکرهٔ آن مطلب تمام بشود مگر آنکه مطلب اول

باشد و مجلسیان به آن محتاج باشند .

۶۴ـ مطالبی که به مجلس می‌رسد هر کدام مهم‌تر است مذاکره وانجام آن باید مقدم باشد .

۶۵ ـ وقتی که مطلب به مجلس رسید و رئیس مذاکرهٔ آن را به روزی معین توقیت کرد ، باید این مطلب در فهرست آن روز ثبت شود تا در آن روز و در ساعتی که معین کرده‌اند در آن مذاکره شود . اتفاقاً اگر مجلسیان در آن ساعت به مطلب دیگری مشغول شدند ، هر کس از اعضاء مجلس ملتفت شد ، حق دارد اظهار کند که موقع مذاکرهٔ فلان مطلب رسیده است باید آنرا مقدم داشت .

۶۶ ـ اگر مطلب مهمی پیش آید که انعقاد مجلس برای مذاکرهٔ آن لازم باشد، و تا موقع انعقاد مجلس معمول فاصله باشد باید رئیس اعلان کند که در فلان روز و فلان ساعت انعقاد مجلس فوق‌العاده برای فلان مطلب لازم است ومجلسیان باید در همان روز و ساعت معین حاضر شوند . بعد ازحضور ومذاکره اگر باز به‌انعقاد مجلس دیگراحتیاج افتاد هریك ازمجلسیان می‌توانند ضرورت مجلس فوق‌العادهٔ دیگر را اظهار کنند و رئیس وقت و ساعت آن را معین‌نماید تا وقتی که مذاکرهٔ آن مطلب ختم و اعادهٔ مجلس فوق‌العاده ضرور نباشد.

۶۷ ـ مطالب دولتی ومطالب اساسی باید سه مرتبه درمجلس قرائت و مطرح مذاکرات شود .

۶۸ ـ ترتیب قرائت سه گانه این است که پس از قرائت اول در اصول مسئله مذاکره کنند و معلوم شود که رجوع به انجمن تحقیق لازم است یا نیست ، از قرائت اول تا قرائت ثانی باید دو روز فاصله باشد و اگر مطلب راجع به انجمن تحقیق به اعضاء تقسیم می‌شود تا روز قرائت ثانی سه روز بگذرد .

۶۹ ـ پس از قرائت ثانی اصلاحاتی به‌نظر اعضاءِ مجلس می‌رسد باید به‌ترتیب مقرر اظهار نمایند ، استدلال کنند . پس از انجام مذاکرات نتیجهٔ آنها راکه یکی ازمنشیان نوشته است به‌انضمام‌صورت اصلی مطلب درنوبت ثالث قرائت نموده آراءِ اهل مجلس معین می‌شود ، و یقین است اگر در قرائت ثانی مجلس مطلب را ردکند قرائت ثالث واقع نخواهد شد .

۷۰ ـ پس از انجام مذاکرات در قرائت ثانی و تقسیم صورت مجلس به‌اعضاء تا قرائت ثالث باید اقلاً دو روز فاصله باشد وبعد ازقرائت ثالث اصلاحی که یك یا چند نفر اظهار نمایند مطرح مذاکره می‌شود مگر اینکه پانزده نفر متفقاً آن اصلاح را بخواهند و نتیجه قرائت ثالث رد یا قبول خواهد شد .

۷۱ـ مطالبی که در یك دورهٔ اجلاسیه قرائت نشده باشد یاپس ازقرائت

ناتمام مانده باشد دردورهٔ دیگرمطرح مذاکره نمی‌شود مگراینکه مجدداً به مجلس اظهار شود .

۷۲ ـ برای تحصیل‌آراء باید مطلبی‌که مطرح مذاکرات بوده قبل از رأی خواستن جهت تذکار حاضرین در اطاق خوانده شود .

فصل دهم : بعضی قوانین در مباحثه و مذاکرهٔ مطالب

۷۳ ـ درصورتیکه دوثلث ازاعضاء مجلس حضور داشته باشند شروع به مذاکرات، ودر صورتیکه سه‌ربع حاضر باشند اقدام به تحصیل‌آراء می‌شود .

۷۴ ـ حق نطق باکسی است‌که پس از عنوان مطلبی اول خواهش نطق کند ، و بعد به ترتیب اظهار .

۷۵ ـ هریك از مجلسیان‌که مستعد برای نطق هستند دراول امر بیش ازیك مرتبه حق‌نطق ندارد ولی بعدازآنکه سایراعضاء مجلس هرکدام یك مرتبه نطق‌کردند یا از سکوت آنها معلوم شدکه نطقی درآن موضوع معین ندارند و مطلب هم مجمل ماند ، آن‌وقت ناطق اول می‌تواند با اجازهٔ رئیس ثانیاً نطق کند ، تا وقتی‌که مطلب تعیین وتشریح شود .

۷۶ ـ اگر یکی از مجلسیان‌که نوبت نطق اواست نطق کرد ولی مجلسیان نطق او را ملتفت نشدند می‌تواند از رئیس اجازه بخواهدکه نطق اورا تجدید نماید .

۷۷ ـ درموقعی‌که مباحثهٔ مطلبی درمجلس طول‌کشید و رأی مجلسیان معلوم نشد، هریك ازآنها می‌تواند برخاسته واظهار داردکه مذاکرهٔ این‌مطلب طول‌کشید. باید رئیس اکثریت آراء را معین‌کند. دراین موقع اگر پانزده نفر از مجلسیان شخص متکلم را تقویت‌کند رئیس باید فوراً به مجلس اعلان بدهد و در صددکسب اکثریت آراء برآید .

فصل یازدهم : درطریقهٔ بدست آوردن اکثریت آراء

۷۸ـ برای تعیین اکثریت آراء پس ازاعلان رئیس، به هریك ازاعضاء دو قطعه مقوا داده می‌شود ، که یکی از آنها سفید و دیگری کبود خواهد بود و اسم گیرنده روی آنها چاپ است . مقوای سفید نشانهٔ قبول و کبود نشانهٔ رد مطلب است . هریك از اعضاء باید رای خودش را با انداختن یکی از دو قطعه مقوا در ظرفی‌که نزد او می‌برند ظاهر سازد . پس از تحصیل آراء تمام اعضاء آن ظرف را درحضور حاضرین خالی می‌کنند و یکی از منشیان مقواهای سفید را جدا ومقواهای‌کبود راجدا به‌صوت بلند شماره می‌نماید ورئیس مجلس حاصل

شماره را اعلان می کند .

۷۹ ـ رئیس ومنشیان باید رأی خود را بعد ازآراء سایرین و قبل از شمارهٔ آراء به ترتیب فوق اظهار نمایند .

۸۰ ـ هر گاه در موقع بدست آوردن اکثریت آراء یك یا چند نفر که عدهٔ آنها بیش از ربع عدهٔ اعضای مجلس نباشد ، حاضر نبودند حق ندارند رأی مجلس را قبول نکنند .

فصل دوازدهم : درتوضیح خواستن از ادارات

۸۱ ـ سئوالات مکتوبی که از طرف مجلس از وزراء می‌شود باید در مادهٔ معین باشد و پانزده نفر اعضاء مجلس آن را امضاء نموده به رئیس بدهند که سواد آن را به مهر مجلس به مقام صدارت تبلیغ نموده اصل را به دفترخانهٔ مجلس بسپارد . در موقعی که رئیس این سئوالات را به مقام صدارت یا وزراء تبلیغ می کند ، باید روزی را تعیین کند که صدراعظم یا وزیری که مطلب راجع به او است ، یا معاون آنها برای جواب دادن در مجلس حاضر شوند .

۸۲ ـ روز موعود اول کسی که توضیح خواسته و منشاء سئوال بوده مطلب را اظهار و موجه می‌دارد تا وزیر یامعاونی که حاضر است جواب بگوید.

فصل سیزدهم : درانشاء عرایض به حضور مبارك

۸۳ ـ برای انشاء عرایض به حضور مبارك همایونی انجمنی مرکب از دوازده نفر از اعضای مجلس تشکیل می‌شود که هر دو نفر از آنها از یك طبقه باشند. این انجمن به ریاست رئیس مجلس عریضه را نوشته پس‌از قرائت درمجلس به‌توسط هیئتی که مرکب است ازرئیس مجلس وشش نفر دیگر که طبقات ششگانه انتخاب کنند به عرض می‌رسد .

فصل چهاردهم : در رسیدگی به شکایات راجعه به انتخابات

۸۴ ـ چنانکه در نظامنامهٔ انتخابات مقرر است شکایات در انتخابات را باید بالاخره راجع به مجلس شورای ملی نمایند و برای رسیدگـی به این شکایات باید انجمن تحقیقی تشکیل شود که به مواد شکایات رسیدگی نماید .

۸۵ ـ شکایات راجعه به انتخابات را درهر محلی باید در ظرف ده روزپس ازانتخابات به پستخانهٔ آن محل‌داده باشند والاّطرف ملاحظه نخواهد بود.

۸۶ ـ انجمن تحقیقات شکایاتی راکه به موقع به مجلس ارسال شدبه او رسیدگی می‌نماید و صورت مجلس‌انجمن را به مجلس عریضه می‌دارد و اگر منتخبی برخلاف نظامنامه انتخاب شده باشد باید آن انتخاب اعاده شود ، ولی

تا روزی‌که در این خصوص حکم مجلس صادر نشده آن منتخب از اعضاء مجلس محسوب است و حق رأی دادن دارد .

فصل پانزدهم - درتکالیف تماشاچی

۸۷ - عموم مردم می‌توانند با داشتن بلیط برای استماع مذاکرات در اجلاسات علنی داخل مجلس شورای ملی بشوند و در جائی‌که برای‌تماشاچی مقرر است بنشینند .

۸۸- تماشاچیان باید در ورود به‌مجلس‌خود را مکلف به اطاعت‌قوانین نظمیهٔ مجلس دانسته در صورت تخلف از آنها از هرگونه اقدامات سخت نرنجد. (خاتمه) .

هریك از این قوانین و نظامات که به حکم تجربه و اقتضای‌وقت جالب نسخ و تغییر باشد ، اعضای مجلس به حکم اکثریت می توانند آنرا به قانون دیگرکه مناسب با حال مجلس باشد تبدیل کنند وهمچنین فصول جدیدی‌که طرف احتیاج بشود براین نظامنامه اضافه خواهد شد به‌تاریخ ۲۹ شعبان ۱۳۲۴ .

روزشنبه بیستم ذی‌القعدة‌الحرام ۱۳۲۴ - امروز طرف صبح مجلس فوق‌العاده از تمام وکلا منعقد گردید ، مذاکرات آن درخصوص مجلس و اجراء نظامنامه وانفاذ تنظیمات مجلس شورای ملی بود و چون تا بعد ازظهر طول کشید لذا مجلس رسمی عصر تعطیل‌شد.

روزیکشنبه بیست ویکم ذی‌القعدهٔ ۱۳۲۴ - مذاکرات امروز پس از قرائت بعضی تلگرافات ولوایح در چند امر بود : یکی اصلاح امور مالیه ، دیگر احضار وزراء مسئول را به مجلس ، دیگر ممیزی و تعدیل محلی ، دیگر رد و برگشت فرامینی که این روزها تمام شده و بدون امضاء و تصدیق مجلس املاك خالصه زیاد بخشیده شده و امتیازات گرفته شده ومواجب‌ها برقرار شده است .

روز دوشنبه بیست ودویم ذی‌القعدهٔ ۱۳۲۴ - امروزانجمن طلاب جمعیت بسیاری را جمع‌کرده متکلمین وخطباء درتحریض وترغیب مردم را در دادن پول به‌بانك ملی سخن می‌راندند. درواقع اهالی‌ایران نسبت به سابق کلی فرق‌کرده وازخواب غفلت بیدار شده‌اند. مرض اعلیحضرت در تزاید است مشیرالدوله صدراعظم هم ازمجلس نهایت همراهی را دارد و کار هم می کند. (مجلس امروز تعطیل است .)

روز سه‌شنبه ۲۳ ذی‌القعدهٔ ۱۳۲۴ - مذاکرات مجلس در چند مطلب بود یکی در خصوص عکس و طبع نظامنامهٔ اساسی و نظامنامهٔ داخلـی ، دیگر اصلاح مالیهٔ ایران، دیگر احضار وزیر مالیه ورسیدگی به‌دخل وخرج دولت ، دیگر امر پستخانه وجلوگیری از طبع تمبر ونظم‌آن .

امروز مقارن‌غروب آفتاب شهرت گرفته است مظفرالدین‌شاه پنجمین پادشاه‌قاجاریه

از این دار فانی به دار باقی رحلت نمود بعضی هم می گویند در حالت احتضار و سکرات موت است .

این پادشاه اگرچه دولت را زیر قرض انداخت و هفتاد کرور از خارجه قرض وسه سفر به فرنگستان مسافرت نمود ودولت ایران را موهون وبی پول به‌خرج داد، لکن دراین مدت یازده سال سلطنت خیلی به عالم تمدن خدمت کرده همین اعطاء مشروطیت و افتتاح مجلس مبعوثان و بیداری مردم ایران ازآثاراین پادشاه عادل بود غفرالله لی‌وله.

فوت مظفرالدین‌شاه

روز چهارشنبه ۲۴ ذی‌القعدهٔ ۱۳۲۴ - شب گذشته مقارن با مغرب شرعی شاهنشاه ایرانیان مظفرالدین شاه به‌حالت احتضار وشش‌ساعت ازشب گذشته به‌رحمت ایزدی پیوست. امروز بازارها برای احترام از پادشاه بسته و مردم درخیال تهیهٔ مجالس فاتحه. ازاحدی شرارتی ظاهر نشد. آقایان علماء اعلام برای تشییع جنازه ونقل آن به تکیهٔ دولت و تعزیت و تسلیت ولیعهد محمدعلی‌میرزا به‌ارک رفته ولیعهد خیلی گریه و بی‌تابی می‌نمود به جناب آقای طباطبائی گفته بود که پدرم را کشتند و به مظلومیت مرد. عجب است که در این دو روزهٔ اخیره متوالیاً نماز قضا می‌خواند . روز گذشته درحالت جلوس واعتماد پنجاه رکعت نماز خواند آقایان هم ولیعهد را تسلیت و تعزیت گفته ، امروز تلگراف متعدده ازولایت‌ها به‌دست آمد که بعضی ازآنها را درج می‌نمائیم .

تلگراف از ملایر

از طرف عموم علماوطلاب ـ به توسط حضرت حجةالاسلام آقا میرزا سید محمد مجتهد به حضور اقدس شاهنشاهی خلدالله ملکه ـ میرزا هدایت و صدر پسران‌حاجی‌ملا میرزا محمد وشیخ علی پسر حاجی ملاسلیمان درپنجشنبه چهارم ماه ، علیقلی‌خان پسر شیرعلیخان و نجف‌خان پسرحسن آقای‌کرد و خوردی و حسن‌خان زند را باجماعتی‌از اشرار با خود همدست کرده و خانهٔ‌آقاضیاءالدین مجتهد را محاصره و تیرباران نموده دو نفر را مجروح کرده اند که یکی از آنهامشرف به موت است جناب آقامحض حفظ دماء مسلمین در بروی خود بسته احدی‌را اذن دفاع ندادند . زن‌ها به‌گریه ومردم درفکر انتقامند وایشان‌ممانعت می‌فرمایند حکومت و رئیس تلگراف می گویند‌که به اولیای دولت‌اطلاع داده‌ایم نمی‌دانیم صدق است یاخیر ؟ ازتلگرافخانه خارج نمی‌شویم تااحقاق حق بفرمایند.

ایضاً تلگراف

ازطرف جناب آقاضیاءالدین به‌عنوان جناب آقامیرزا سیدمحمد مجتهد. التفات فرموده عریضهٔ تلگرافی عموم علماء وطلاب را به شرف عرض حضور معدلت

دستور همایون خلدالله ملکه رسانیده، حکم لازم در تنبیه مرتکبین صادر ومخابره ومقرر فرمایند جواب لازم به‌آنها بدهند.

جواب تلگراف ازطرف آقای طباطبائی

تلگراف متظلمانهٔ آقایان ومحترمین آنجا را نزد حضرت اشرف صدارت عظمی فرستادم، بعد از عرض به حضور همایون حکم تلگرافی درمجازات اشرار صادر، خاطرشریف را مستحضر خواهم نمود (محمدبن صادق‌الحسینی طباطبائی)

ایضاً تلگراف

خدمت حضرت مستطاب حجة‌الاسلام آقای طباطبائی مدظله‌العالی مجازات و استرداد اموال وامنیت غیرحاصل، مصادر شرارت و تیراندازی فراراً به همدان رفته‌اند. حضرت والا حاجی سیف‌الدوله کم مرحمت است شاید پس از اطلاع به‌انتساب باحضرتعالی تدارك فرمایند. ازبابت موقوفه سال‌ها درآبادی اوکوشیدم تا منظم شد، حال متحیرم اگر باید مداخله‌کنم امر محکم ازناحیهٔ مقدسهٔ شرعیه ومصدر صدارت در ابلاغ همایون لازم است، والّا با این ترتیب تکلیف ساقط (ضیاءالدین).

تلگراف از رشت

ازطرف عموم علماء رشت به‌عنوان جناب آقای طباطبائی ـ جناب آقای بحرالعلوم ازطرف دعاگویان منتخب وروانه شدند متوقع مایهٔ افتخاروسرافرازی هستند.

ایضاً تلگراف

حضور مبارك حضرت حجة‌الاسلام آقای آقا سیدمحمد و آقای آقا سید عبدالله دام ظلهما از طرف دعاگویان علماء گیلان جناب مستطاب آقای حاج بحرالعلوم سلمه‌الله منتخب و حرکت کرده‌اند واز خداوند متعال تأئید ایشان و وکلاء مجلس ملی مرکزی را خواهانیم. (حاجی خمامی وامام جمعه وسایرین).

تلگراف از مشهد مقدس

به توسط جناب آقای آقا میرزا سیدمحمد مجتهد طباطبائی مدظله، خدمت رئیس مجلس شورای ملی دام اجلاله عرض می‌شود هزار وسیصد نفر از اصناف مدت ده روزمتوالیاً دعوت به‌مجلس انتخابات شده و به‌دویست نفررأی داده‌اند، اکثریت آراء مجموع که عبارت از سی وشش رأی باشد، به یك نفر و همچنین بالاتر حالا بفرمائید هرگاه آن کسی که سی و شش رأی به اسم او درآمده قبول نکرده تکلیف چیست ومعنی اکثریت‌آراء تامه یا نسبی چه، دیگر

هرگاه تاجری وکالةً از طرف صنف درطبقهٔ اصناف آمده و رأی داد همین تاجر در تجار هم می‌تواند رأی بدهد یا نه؟ ودیگر یکصد وچهل وچهار نفرازاصناف ویك نفر ازعلماء متحد شده جهت ترویج امتعهٔ وطنیه می‌خواهند تأسیس شرکتی بکنند موسوم به شرکت انجمن اثنی‌عشریه مأذون به اقدام هستند یا اینکه‌منتظر قوانین شرکتی مجلس شورای ملی باشند. هرگاه اجازه حاصل شد اذن چاپ کردن نشان مبارك شیرخورشید را هم در بلیطهای اسهام شرکتی متوقعند و هر کدام ازمتحدین یك دانه بلیط پنج تومانی بانك ملی را خریدارند مطالب راجعه به شرکت را علیحده تلگراف شود. سعادت دولت و ملت مطلوب (میرزامحمد اسماعیل‌خرازی ذی‌القعده).

تلگراف ازاصفهان در جواب علماء اعلام تهران

حضرات مستطابان آقایان عظام حجج‌الاسلام دامت برکاتهم فی‌الانام بمصالح الخواص والعوام - تلگراف شرافت اتصاف رسید چون همهٔ آقایان علاوه بر اینکه از علماء هستند از عقلا هم هستند می‌دانید اگر من دارای محسنات نیستم، نسبت بی عقلی تاحال کسی به‌من نداده است. انسان عاقل البته درمطلبی که صلاح عامه، خاصه موجب ترقی و ترویج دولت وملت باشد. اگرکوتاهی نماید ظلم به عالم انسانیت نموده گذشته از تمام ملاحظات امروز خیرخواهی حضراتعالی برای وجود اعلیحضرت شاهنشاهی ارواحنا فداه مسلم شده و برمن که خود را دولتخواه این وجود مبارك می‌دانم تأسی واقتداء به حضراتعالی فرض است. بطور یقین بدانید سعی واهتمام و اقدام من زیاده از تصور خاطرشریف است، نهایت عیبی که از من است اینکه‌کار را من قدری به تأنی وصبرمی‌نمایم ولی شاید عاقبتش مورد تمجیدو تحسین عقلا باشد. جناب مستطاب شریعتمدار آقای شیخ‌العراقین سلمه‌الله تعالی راکه می‌دانید هم عاقل وهم خیرخواه هستند، شرح اهتمام مرا مکشوف داشته‌اند و به‌اظهار ایشان مطمئن باشید. تفصیل تشکیل مجلس ملی موقتی و روانه شدن دونفر وکلای منتخبین‌علمای اعلام وتجار بااحترام را که جناب جلالتمآب میرزا باقرخان تلگرافاً اطلاع داده‌بودند، دونفر دیگر هم معین شدند وعنقریب خاطرشریف حضراتعالی ازبابت منتخبین اصفهان‌آسوده و بکلی فارغ خواهد شد.

ازبابت بانك ملی هم‌که اقدامات مجدانه مرا مستحضر خواهید شد. تکمیل و متمم به رسیدن دستورالعمل و نظامنامهٔ مجلس مرکزی است که مطابق باشد واختلاف وتخلف نداشته‌باشد و ان شاءالله آنوقت به‌اعلی درجهٔ کمال برسد (ظل‌السلطان).

روز پنجشنبه ۲۵ ذی القعدهٔ ۱۳۲۴ — امروز به مناسبت وقوع رحلت شاهنشاه مظفرالدین شاه مجلس تعطیل است. لیکن برای ترتیب شرفیابی هیئت وکلاء ملت به‌حضور همایون و تقدیم مراسم تعزیت به‌طور غیررسمی وکلاء حاضرشده ودراین خصوص مذاکره کردند. خطابه جناب آقا سیدنصرالله انشاءکرده بود قرائت شد واز سایر خطابه هائی که حاضرکرده بودند بهتر بود لذا قرارشد روز یکشنبه ۲۸ را که وکلاء حضور شاه مشرف می‌شوند همین خطابه را بخوانند.

روزجمعه ۲۶ ذی‌القعدة‌الحرام - امروز دراکثرمساجد وسراها مجلس فاتحه و ختم بود تعزیت نامهٔ مجلس شورای ملی را که جناب حاج سید نصرالله وکیل انشاء کرده است بدست آورده وهذاصورته.

تعزیت نامهٔ وکلاء

در فوت شاهنشاه مظفرالدین‌شاه

گر از تخت بگذشت فرماندهی ... برآمد جوان‌بخت شاهنشهی
دراین‌سوك اگردیده‌خون‌بارگشت ... دل از گلبنی تازه گلزار گشت
درخت کهن گر شد از بوستان ... بماناد خرم نهال جوان
فاما مضی جبل وانقضی ... فمنك لنا جبل قدرسی
فیا صارما اغمدته یدٌ ... لنابعدك الصارم المنتضی

هرچند در این مصیبت عظمی و داهیهٔ کبری کافهٔ رعایاخون از دیده می‌بارند وبر سوك پدر تاجدار خود با ناله‌های جگر سوز می‌زارند ، لیکن از آنجاکه خداوند رحمن به رحمت واسعه و حکمت بالغه به‌مصدوقه ماننسخ من آیة اوننسهانأت بخیر منها اومثلها ، تدارك این مصیبت بزرگ را به موهبت عظیمی بس سترك آن‌گونه تلافی فرموده که زبان و بیان از ادای شکر و ثنایش عاجز و قاصر است ، همان بهتر که عامهٔ خلایق در پیشگاه اسلامیان پناه اعلیحضرت قدر قدرت، کیوان رفعت ، شهریار گردون اقتدار ، ملك ملوك اقطارالسلطان محمدعلی‌شاه قاجار ، خلدالله ملکه و ابدسلطانه از مراسم سوکواری به همان سنت استرجاع واسترحام اکتفا نمایند و زیاده جزع و زاری نکنندکه شاهنشاه ماضی انارالله برهانه و رفع فی اعلی غرف الجنان مقامه و مکانه اگر چه مقر خویش را از نمود پیکر عطوفت منظر تهی ساخت ، لکن بحمدالله سریر سلطنت وکاخ شهریاری را به وارث تاج تختی پرداخت که حقیقتش را بهترآیت رحمت است و جایگاه نیاکانش را نیکوتر خلیفت برحق.

دوعالم را بدین یك جان سپرده است ... چو جانش هست نتوان گفت‌مرده‌است

عنقریب‌که تخم‌های کشته‌اش را به سرعت برق وشتاب شهاب با همت

ملکانه وعزم خسروانه آبیاری کند؛ تا نخل‌های امید به‌زودی خرم و بارآور شود و اغصان آمال به‌هر مرز و بوم سایهٔ حیوة افکند . هرچند مقدرات الهی را حکمت های بی منتهاست ، لکن ظاهرتر حکمتی که حادثهٔ کنونی را ضمین تواند بود همین‌است که در ارادهٔ ازلی چنان رفته مگر خدایگان معظم اعزه‌الله امره نصرلوائه را در تکمیل اقدامات و تحصیل مثوبات پدر والاتبار در حصول این شرف بزرگ سلطنت اساس سهیم و شریك فرماید ، تا تاریخ این عصر فرخنده قدرکه مفتح عهد عدل و امن است به نام نامی این دو پادشاه معدلت دستگاه تا به‌قیامت مطرّز بماند و از متون تواریخ ایام محو ومنسی نگردد. اکنون چیزی که موجب تسلیت خواطر غمدیدگان و مایهٔ آرامش قلوب عموم ایرانیان است؛ تهنیت جلوس میمنت مأنوس و زیارت طلعت همایون و دعای دوام دولت روزافزون است .

خدایا تو این شاه را یار باش　　بدین پاك قصدش مددکار باش

انتقال روح مقدس شهریار عطوف وغمخوار رئوف ایرانیان .

ایتها النفس اجملی جزعاً　　انّ الذی تحذرین قد وقعا

آن‌شاه که شد شمس فلك درهٔ تاجش　　دیری‌است که بدخستگی‌ازسوءمزاجش

با اینکه علاج همه دردی دم‌وی‌بود　　گشتند طبیبان همه عاجز زعلاجش

روز شنبه ۲۷ ذی‌القعدهٔ ۱۳۲۴ ــ امروز در تکیهٔ دولت مجلس فاتحه منعقد ، عموم علماء اعلام وطلاب عظام و رجال دولت و اعیان و وکلاء ملت حاضر بودند جناب آقا سید جمال و بعضی از اهل منبر در بالای منبر روضه و موعظه نمودند و طلب فاتحه برای شاه مرحوم نمودند. دراین روز دسته‌ها ازمحله‌ها حرکت نموده آمدند به تکیهٔ دولت شاگردان مدارس و مکاتب به حالت عزاداری آمدند و خطابه‌های خود را قرائت نموده تعزیت گفته مراجعت نمودند .

شرفیابی

وکلاء مجلس به‌حضور محمدعلیشاه

روز یکشنبه ۲۸ ذی‌القعدهٔ ۱۳۲۴ ــ امروز هنگام عصر وکلای مجلس مبعوثان از طرف ملت و انجمن شورای کبیر ملی در بارگاه اعلی شرفیاب شده تعزیت وسوکواری خود را تقدیم پیشگاه همایون داشتند . اعلیحضرت هم از وکلاء به خوبی تلقی وپذیرائی فرمود .

در این دوسه روزه سر در عمارت بهارستان را که مقام انعقاد مجلس شورای ملی است با تور سیاه ، سیاه پوش نمودند . امروز هم شاگردان مدرسهٔ نظامی و دارالفنون و سایرمدارس ملیه با خطابه‌های تعزیت آمیز به زیارت نعش پادشاه مغفور به تکیهٔ دولت‌آمدند.

طایفهٔ ارامنه با رؤسای روحانی خود به تکیهٔ دولت آمده اظهار سوکواری نموده امروز سفرای دول در تالار قصر ابیض به پیشگاه همایونی مشرف و تقدیم عرایض تعزیت نموده و خاطر همایون را در این سوك بزرگ تسلیت عرضه داشتند.

اعلیحضرت شاهنشاه محمدعلی شاه قاجار در امروز نطقی فرموده که صورتش ازاین قرار است.

نطق همایونی شاهنشاه محمدعلیشاه

اکنون که قلب ولسان و خامه ودست ما با مجلس ملی مساعد وهمراه است منتظریم که درکلیهٔ امور تکالیف بزرگی را که برعهده گرفته‌اند از عهده برآیند وخاطرما را ازتسویهٔ امور فارغ کنند و ازاین تاریخ به‌بعد وکلای مجلس ملی قدر وقت را بشناسند و با این سبق مجال در ادای تکالیف واجبهٔ خود مسامحه و دفع‌الوقت ننمایند و باخیالات و نیات ما در اصلاح امور و رفع‌نواقص همراهی‌کنند وپیشرفت مقاصد وارادهٔ ترقی خواهانهٔ ما راکه دائر به سعادت ملت و ترقی و آبادی مملکت است معاونت نمایند.

بعدازچند دقیقه‌اعلیحضرت رو به‌حاضرین‌واشاره به‌فرزندخودشاهزاده محمدحسن‌میرزا فرموده و نطق ذیل را ادا نمودند.

نطق اعلیحضرت در بارهٔ فرزند خود

میل دارم این پسر من به اروپا رود و در آنجا تحصیل علوم لازمه‌کرده وباتصدیق نامهٔ دکتری معاودت نماید. برخی از حاضرین عرض‌کردندکه (فرزند شاهنشاه را به تحصیل طب وطبابت چه حاجت است ؟) شاه در جواب آنها فرمود اگر شاهزاده وارث تخت و تاج شود خانهٔ دولت دستخوش تاراج گردد میراث شهان بهرهٔ یك تن است وسایرین باید طفیل نعمت‌وی باشند. پس اگروقتی شهریار بر یکی از ایشان خشم گیرد و او را از در براند از هیچ طرف باب سعادت بروی نگشاید. مگر از طریق علم‌که عالمان همسر پادشاهانند.

امروز عموم ملت چشم به اقدامات این پادشاه دارند ، که چگونه ابواب سعادت را به‌روی ملت بازنماید.

روز دوشنبه ۲۹ ذی‌القعدة‌الحرام ۱۳۲۴ - امروز مسموع گردید جناب حاجی خمامی مجتهد رشت‌که مخالف مشروطیت و مانع امر انتخابات رشت بود همراه شده است وحکمی هم‌که در باب امر مشروطیت داده است به طهران رسید ما صورت آنرا درج نموده وهذا صورته :

حکم و نوشتهٔ آقا شیخ محمد خمامی مجتهد رشت

بسم‌الله تعالی ، بر کافهٔ عباد‌الله واجب ولازم است اهتمام در امر مشروطه. شك نیست که هر کس اخلال کند در امر مشروطه داخل در جیش یزید بن معاویه است لعنة الله علیهم اجمعین الله الله العجل العجل العجل منتخبین را زودتر بفرستید که طولش اسباب سفك دماء و نهب اموال است. والسلام علی من اتبع الهدی

روز سه‌شنبه سلخ شهر ذی‌القعدة‌الحرام ـ مجلس مفتوح ودرچند امر مذاکره شد . اولاً آمدن وزیر مالیه به مجلس لازم است . ثانیاً ـ اصلاح بودجهٔ مالیه . ثالثاً ـ تشکی از وزراء و اداره‌ها که به طور استبداد و مانند سابق رفتار می‌شود . رابعاً ـ تنظیم مجلس وترتیب نطق وکلاء . خامساً ـ در باب مجلس تبریز که این چه مجلس است ؟ اگر مجلس شوراست که باید در پایتخت باشد و اگر انجمن ایالتی است که مخصوص تبریز نباید باشد در سایر بلاد هم باید انجمن ایالتی وولایتی باشد که ناظر درامر حکومت باشد . سادساً ـ جلوگیری از ظلم فاحش حاکم‌ها که درشهرها رعایا را به اقسام مختلف اذیت می کنند . سابعاً ـ نظر و دقت در امر قزاقخانه و قزاق‌ها .

وقایع

ماه ذیحجة‌الحرام ۱۳۲۴

روز چهارشنبه غرهٔ ذیحجة‌الحرام ۱۳۲۴ - از قراری که شهرت گرفته است حاج دبیرالدوله که سابقاً وکیل لشکر و مستوفی کشیك خانه بود دوازده هزار تومان و بعضی می‌گویند چهل هزار تومان تقدیمی داده است که امر وزیر لشکری به او داده شود یعنی معاون وزیر جنگ، بلکه خود وزیر جنگ گردد. به این معنی که نایب السلطنه که سپهسالار است باشد لکن پیشکار و معاون او وزیر لشکر که حاج دبیرالدوله است گردد واین مسئله اسباب خیال مردم شده است. در انجمن طلاب هم‌مذاکره ازاین امرشده‌است.

روز پنجشنبه دوم ذیحجة‌الحرام ۱۳۲۴ - امروز وزراء به‌مجلس آمده قدری با وزیر داخله مباحثه کردند. قدری هم با وزیر مالیه مذاکره شد. وزیر داخله سلطان علیخان آنچه جواب می‌داد ساده و عامیانه و از روی واقع وجدی بود، ولی وزیر مالیه ناصرالملك همه را به طفره و توریه و یا ارشاد وکلاء و القاء علم بود به وکلاء مثلاً: ذکر قانون اساسی ولزوم آن و اصلاح بودجهٔ ایران و انحصار وکلاء، وزراء را در عدهٔ معین و معلوم وبعضی نکات دیگر را در امروز وزیر مالیه به وکلاء رسانیده. دیگر از تعدیات حکام و تسامح بل ممانعت آنان از امر انتخاب وکلاء بلاد ایران مذاکره شد. وزیر داخله متقبل گردید که به‌ولایات تلگراف نماید که حکومت‌ها وکلاء را منتخب نمایند. دیگر از فروش آصف‌الدوله حاکم خراسان دخترهای قوچانی را به‌خارجه و گرفتن اولاد رعایا را از دامن مادرهاشان در عوض مالیات مذاکره شده پس ازصحبت های متفرقه مجلس ختم گردید.

صدراعظم از امروز شروع در دعوت‌نامهٔ تاجگذاری وتهیهٔ مقدمات جشن تاجگذاری می‌نماید.

جمعه ۳ شهرذیحجة الحرام ۱۳۲۴ ــ امروز درباریان مشغول تهیهٔ تاجگذاری می‌باشند، رقعهٔ دعوت ازطرف میرزا نصراله‌خان مشیرالدوله صدراعظم برای علماء ووزراء و سفراء و رجال دولت وملت فرستاده شد. فردا تاجگذاری خواهد بود . طلاب در مدرسهٔ سپهسالار انجمن کرده خطبا خطابه‌ها قرائت نموده و شکایت از بی نظمی مجلس و عدم ترتیب نطق‌ها نمودند . لایحه هم به عنوان مجلس نوشتند که فردا به مجلس بفرستند . صنف ذاکرین و واعظین هم مجلسی تشکیل نموده و مذاکره نمودند ، که با این زحمات و رنج هائی که در راه مشروطیت کشیدیم چرا باید از طرف ما یك نفر وکیل به‌مجلس‌شورای ملی نرود و چرا ما از این شرف و افتخار مأیوس باشیم . بیداری ملت به واسطهٔ فریاد و ندای ما بود، معاونت علماء اول منحصر به ما بود شروع در مشروطیت ومطالبهٔ حقوق ملت اول از ما بود . نطق های آقا سید جمال و مواعظ ملك‌المتکلمین و حسام الذاکرین و منبرهای آقاشیخ محمد واعظ سلطان الذاکرین وآقا شیخ مهدی سلطان‌المتکلمین ونطق‌های حاجی سید عبدالحسین واعظ در سفارتخانهٔ انگلیس و دوندگی های شریف و اعتماد را هیچ کس فراموش نکرده است بالاخره قرار شد لایحه به مجلس عرض کنند و مطالبهٔ حق خود را بنمایند .

تاجگذاری محمدعلی شاه

روز شنبه ۴ ذی‌الحجة‌الحرام ۱۳۲۴ - برحسب دعوت از طرف صدراعظم ووزیر جنگ رؤسای روحانی وسفراء دول وشاهزادگان و سران و سرداران و وزراء وامراء با لباس تمام رسمی در عمارت شاهی حاضر شده وتخت پله داری گذارده ؛ شاهنشاه ایرانیان پا به پلهٔ تخت گذارده صدراعظم تاج شاهی را به دست گرفته بر سر شاه گذارد. روی تاج به طرف صدراعظم بود به همان طور برسر شاه گذارد و اعلیحضرت ملتفت شده تاج را به دست خود گردانید وفرمود : جناب صدراعظم تاج خیلی سنگین است سنگینی او مرا صدمه می‌زند ، صدراعظم عرض‌کرد قربان باید متحمل این بار سنگین شوید و طاقت آورید . فوراً بنای موزیك گذارده شلیك توپ به عدد سن شاه‌که سی و هشت سال باشد کردند . برحسب میمنت عدد صد و ده بقیه را شلیك‌کردند تا عدد صد و ده تکمیل شده علماء وسفرا و وزراء تمام ایستاده تبریك عرض‌کردند . به واسطهٔ اینکه تاج را وارونه گذاردند انقلابی درآتیه پدید خواهد آمد . لکن خود اعلیحضرت اصلاح خواهد کرد وبه دست شخص شاه انقلابات اصلاح خواهد شد.دیگر آنکه امرسلطنت ایران‌خیلی‌سنگین‌خواهدشدکه اعلیحضرت از تحمل آن به زحمت خواهد افتاد. مجملاً عموم اهالی ایران و خصوص اهالی تهران خورسند و خرم گردیده .

مذاکرات مجلس در چند امر بود : اولاً شکایت و گله از اینکه چرا در مسئلهٔ

تاجگذاری وکلاء ومبعوثان ملت را اطلاع نداده و از آنها دعوت نکردند. ثانیاً ترتیب نطق وکلاء آیا باید به محل معین بایستند و نطق کنند یا از هر جاکه میل دارند. ثالثاً مذاکره از صیادان رشت و انزلی و مطالب متفرقه.

یکشنبه پنجم ذی‌الحجة‌الحرام ۱۳۲۴ - مذاکرات مجلس درباب تسامح حاکم های ولایات از انتخاب وکلاء و تشکی از وزیر داخله و وزیر خارجه بود. دیگر مذاکره با وزیرمعادن درباب معدن نفت قصرشیرین و غیره به‌میان آمد. دستخطی ازحضرت حجةالاسلام آقای آخوند ملامحمدکاظم خراسانی از نجف به عنوان علماء اعلام طهران رسیده که صورت آن درج می گردد (۱)

مکتوب

جناب آخوند ملامحمدکاظم خراسانی به‌عنوان حجج‌الاسلام تهران

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم - به عرض می‌رساند: بشارت اتقان امرمجلس محترم شورای ملی‌که بر سبیل اجمال تلگراف آن حجج‌الاسلام دامت برکاتهم متضمن بود. و در طی مکاتیب واصله تفصیل حسن ترتیبات را دیگران اخبار نموده‌اند.

از اعظم بشارات و البته این توجه نفوس و اتفاق ملی به منشاء دیگر مستند وازمدد غیبی‌کاشف وبعید است(۲) که انشاءالله تعالی‌عنقریب نتایج مأموله به احسن‌وجه مترتب و نامامان در عداد سایر ملل ودول قویهٔ عالم به شمار آمده و این معنی از اثر سعادت این عهدهمایون و حسن نیت این شاهنشاه دین‌پرور ادام‌الله تعالی سلطانه در اعصار لاحقه یادگار بماند ویقین است‌که فصول نظامنامهٔ قانون‌اسلامی(۳) رابه‌حسن مراقبت آن آقایان عظام‌طوری‌مرتب وتصحیح‌فرموده‌اند که‌در موارد و مراجعه به محاکمات وسیاسات با موازین شرعیه منطبق و به‌توارد انظار ومرور دهور واعصار مورد شبهه واشکال نباشد، ان شاءالله. وچون دراین موقع مبادرت به تشکر از این نعمت و تبریك این موهبت مناسب بود، لهذا به عنوان خود مجلس محترم شرحی معروض وضمناً هم مهام لازمه را که اهم همهٔ ترتیبات صحیحه درتخلّص از ذلت قرض دولت ابد آیت است، مذاکره نموده از لحاظ عالی خواهد گذشت، انشاءالله بذل مراقبت‌کامله خواهند فرمود.

در خصوص واقعهٔ فجیعهٔ کربلای معلّی‌که البته شرح آن تاکنون به عرض رسیده وخاطر آقایان مسبوق است‌که منشاء التجای‌کسبهٔ بیچارهٔ آن بلدهٔ مقدسه به انگلیس سخت‌گیری حکومت برخصوص آنها دون اتباع سایردول در مطالبهٔ

۱ - متن: گردیده. ۲ - ظاهراً: نیست. ۳ - ظاهراً: اساسی.

سالارالدوله



شاهزاده سالارالدوله در خارج شهر تقریباً در دوفرسخی منزل دارد و خیالاتش را درباریان دربرده‌اند آنچه او را احضار می‌کنند به عذر و بهانه متمسک می‌شود. (ص ٦٨)

حسینقلی خان نظام السلطنه



نظام‌السلطنه حاکم تازهٔ شیراز بدسلوك نمی‌کند در خیال انتخاب وکلاء فارس می‌باشند (ص ٦٨)

شهریه که در سال غارتی کربلا برای تدارك مصارف سوق عسکریان بلدهٔ مقدسه احداث نموده بوده و از روی نقشهٔ طهران و تبریز آن بیچاره‌ها خود را در این ورطه واقع ساختند و چون مقصودشان حمایت و رفع اجحافات بود قبول نشد متصرف کربلا هم که رشید پاشامفتی زادهٔ زهاوی بغدادی است به اقتضای شدت مخالفت پلتیکی این موقع را مغتنم شمرده ودر هشتم شهر صیام با جماعت ضبّطیه و عسکر و غیرهم بر آنها هجوم و راه فرار برایشان مسدود و همه را هدف گلوله نموده و آخرکار رئیس عسکریه ترحم کرده راه فراری برای ایشان باز نموده جمع کثیری ازآنها مقتول وجمعی مجروح وبعداز فراغ از قتل نفوس به نهب اموال وحتی سلب اجساد مقتولین پرداختند و با آنکه مدتی گذشته و چگونگی را تلگرافاً خدمت صدارت عظمی دامت شوکته معروض داشته، معهذا تاکنون از تدارك این واقعه ومجازات مرتکبین اثری ظاهر نشده و امید است که منتقم حقیقی کیفر بدهد . بلی امری که موجب مزید بزرگی این مصیبت است جرئت وجسارت حکومت برای عمل شنیع بعداز گرفتن سند رسمی ازمأمور انگلیس. بعد ، ارتباط این جماعت به‌او محض استضعاف دولت بوده معهذا وهن واین معنی مزید اصل مصیبت و بیشتر موجب احتراق قلوب است .

علی کل حال رجاء واثق هست به‌مدد غیبی والطاف لاریبی تدارك این مصائب وارده بشود. لاحول ولاقوة الابالله [العلی]العظیم والسلام علیکم ورحمةالله وبرکاته . (الاحقر محمد کاظم الخراسانی عفی عنه)

دوشنبه ششم ذی‌الحجةالحرام ۱۳۲۴ - امروز حجج اسلام و علماء اعلام و طلاب وبعضی از وکلاء وناطقین وجناب صنیع‌الدوله ومخبرالملك و مخبرالسلطنه درخانهٔ ظهیر الاسلام به‌عنوان مهمانی وضیافت حاضرشده ، آقای طباطبائی قدری تغیر وتشدد و پرخاش به‌معاندین نموده، طلاب حضوراً به صنیع‌الدوله سخت گرفته به‌طوریکه صنیع‌الدوله گفت : من ازریاست مجلس استعفا می‌دهم ودر باب بلیط مجلس مذاکره شد . بعضی گفتند بلیط مناسبت ندارد . باری مقصود ظهیرالاسلام از این مهمانی این بودکه بین آقایان وامام جمعه را صلح دهد ولی آقایان به این شرط آمدندکه امام جمعه را دعوت نکنند . ظهیر الاسلام اگر چه قبول کرد و از برادر بزرگ خود عذر خواست ؛ لکن مقصود خود را انجام داده و رفع کدورت آقایان را نموده چون امام جمعه از بانك ملی همراهی نموده و از مجلس و مشروطیت در مجالس تعریف می‌کند لذا آقایان نرم شده و اظهار داشتند که امام جمعه بیاید به مجلس شورای ملی تا رفع کدورت بشود و بکلی باهم دوست باشیم ظهیرالاسلام هم قول داده که ایشان‌را بیاورد .

موافقت باب عالى با تقاضاهاى قونسول ايران

درباب واقعهٔ كربلا و التجاى ايرانيان به قونسولگرى انگليس وبى‌مبالاتى مأمورين عثمانى، جناب ارفع‌الدوله سفير كبير رسماً چهارفقره را ازباب عالى مطالبه نمود :

اول ـ عزل رشيدپاشا حاكم كربلا وتنبيه او .

دويم ـ عزل مجيدبك والى بغداد.

سويم ـ موقوف كردن شهريه كه ازهفتادسال به‌اين‌طرف ازتبعهٔ دولت‌عليه مى‌گرفتند.

چهارم ـ تحقيقات مشتركه و مؤاخذه و تنبيه مقصرين .

اين چهارتكليف سفارت‌كبرى را قبول‌كرده‌اند. مصطفى ذهنى پاشا به‌جاى رشيدبيك معين و روانه گرديده. حازم بيك والى بغداد شد و شهريه به‌طور موقت موقوف وبعد از اجراى تحقيقات لازمه دائماً موقوف خواهد شد . به‌جهت اجراى تحقيقات مشتركه هم والى جديد مأمور است‌كه با مأمور مخصوص سفارت متفقاً رسيدگى نمايند . هركسى‌كه مقصر درآيد به‌سزايش خواهدرسيد .

از قرار اخبار خراسان آصف‌الدوله جداً مانع از امر انتخاب است و اهل آستانه هم با حكومت همراهى دارند.از قرار اخبار تلگرافى‌حالت‌اهالى بروجرد بسياربد و عمل نهب و غارت در خود شهر واطراف رواج دارد. شاهزاده سالارالدوله درخارج شهر تقريباً در دو فرسخى منزل دارد و خيالاتش را درباريان دربرده‌اند؛ آنچه او را احضار مى‌كنند به‌عذر و بهانه مستمسك مى‌گردد.

نظام‌السلطنه‌حاكم تازهٔ شيرازبد سلوك نمى‌كند درخيال‌انتخاب وكلاء فارس مى‌باشند. رياست‌كشيكخانه را دادند به فتح‌السلطنه ، امير بهادر هم بايد در خانه نشسته ؛ به عبادت خدا مشغول باشد . رياست توپخانه را هم دادند به مجدالدوله .

اعمال وافعال اين پادشاه جديد از قرار ظاهر بهتراز سابق خواهد بود.مردم اميدوار مى‌باشندكه اثرات اين سلطان جبران خسارات سابقه را بنمايد . فرامين و دستخط هائى كه دراواخر مرض شاه مرحوم صادر شده متجاوز از هزار وچهار صد فرمان بوده ؛ همه را جمع‌كردند والا ديگر نه ملكى براى دولت باقى‌مانده بود ونه مالى . ازجمله خصايص اين شاهنشاه‌جوان‌بخت آنكه در وقت سوارى بعلاوهٔ شليك توپ، موزيك هم مى‌زنند و با شوكت و سطوت فوق‌العاده حركت مى‌فرمايد .

سه‌شنبه هفتم ذى‌الحجة‌الحرام ۱۳۲۴ - مذاكرات امروز مجلس درچند امر بود:

اولاً ـ در مسئلهٔ اميراسعد حاكم تنكابن پسرسپهداركه يك نفر از اهل علم را چوب زده است براى امر انتخاب و آن شخص آقاشيخ محمد نامى است كه حكم صدراعظم و مكاتيب علماء را برده است نزد حاكم‌كه بايد وكلاء راانتخاب و روانه داريم؛ اميراسعد

گفته بود: این حرف‌ها چیست؟ این محال ثلاثهٔ تنکابن حکومت مستقله است وحکم کرده است آقاشیخ‌محمد را چوب مفصلی زده‌اند. بعضی می گویند ریش اورا هم بریده است.

ثانیاً ــ شکایت از پسر دیگر سپهدار اقتدارالسلطنه که یك نفر سید نوکر خودرا چوب زده وکشته است؛ برای اینکه مطالبهٔ مواجب خودرا نموده است.

ثالثاً ـ عدم مساعدت وزراء بل اخلال ایشان در امر مشروطیت و انداختن هرج و مرج و اغتشاش را در بین مردم. بالاخره قرار شد عریضه به شاه عرض کنندکه وزراء را علاج و پسرسپهدار را احضار و در باب طفلی‌که به واسطهٔ عمل شنیع با او کشته شده است رسیدگی وتحقیق ومجازات داده شود .

روز چهارشنبه هشتم ذی‌الحجةالحرام۱۳۲۴ ــ امروز مجلس تعطیل است. صدراعظم از امروز شروع در دعوت جشن ولیعهدی نموده است که روز شنبهٔ‌آتیه، ۱۱ شهرحال، شاهنشاه‌زادهٔ‌اکبر سلطان‌احمدمیرزا به ولایتعهدی برقرار شود .

طلاب تنکابن به قدر سی‌چهل نفر اجماع کرده‌اند ودر مجالس و خانه‌های آقایان می‌روند و از سپهدار نصرالسلطنه و پسرهایش شکایت می‌نمایند و از طرف سپهدار هم جمعی مشغول دیدن‌آقایان وجلوگیری ازاین کار می‌باشند . نتیجه جز رسیدن پولی به اجزاء آقایان نخواهد داد . چه ما وضع را قسمی می‌بینیم‌که این رشوه وپول سد ابواب نیك‌بختی و سعادت را به روی ایران خواهد نمود ؛ فعلاً که بعضی ساکت شده‌اند. اوضاع شهر رو به‌خرابی و ناامنی است وزیر مخصوص حاکم تهران هم به مسامحه وقت می گذراند.

روز پنجشنبه نهم ذی‌الحجةالحرام ـ مذاکرات مجلس در امروز از این قراراست : مذاکره در خصوص اهالی تنکابن وسپهدار و قرائت عریضهٔ سپهدار به میان آمد و قرار شد طرفین را احضار به تهران نمایند . دیگر در باب عدم ترتیب نطق وکلاء و نبودن نظم درمجلس، دیگر درباب مسئولیت وزراء وآمدن آنها به مجلس، دیگر اعطاء مناصب و بخشش و تفریط مالیهٔ دولت بدون اطلاع وتصویب مجلس، دیگردر خصوص مسیونوز وزیر گمرك واینکه او باعث اغتشاش سرحد ایران وعثمانی شده است، دیگر درباب جشن ولیعهدی که ازشش نفر وکلاء مجلس دعوت‌کرده‌اندکه آیا بروند یا نروند. بنابر قرعه شد پس از قرعه اکثریت‌آراء به‌رفتن شد .

روز جمعه دهم ـ امروز طلاب درانجمن خود شکایت از مغشوش بودن شهر و اینکه الواط و سرباز علناً مال‌کسبه را به غارت می‌برند نمودند. امروز جناب ذوالریاستین کرمانی آمد بنده منزل‌که جمعی از رفقا و دوستان خیال دارند انجمن مخفی منعقد نمایند و از من وشما وآقاسیدبرهان‌الدین که هر سه از اجزاء انجمن مخفی اولیه بودیم دعوت‌نموده‌اند. بندهٔ نگارنده جواب دادم‌که غرض ومقصود ما از اقدام به‌تأسیس انجمن، بیداری مردم بود بحمدالله به مقصود خویش نایل آمدیم و اهالی ایران از خواب بیدار شده‌اند و به‌صرافت

مطالبهٔ حقوق خود افتاده‌اند. جناب ذوالریاستین گفت : امروز سعی در بیداری و اتفاق و اتحاد مردم بیش از پیش لازم است و اگر مقصود فقط ارشاد و آگاهی بود که قبل از ما آقا سید جمال‌الدین اسدآبادی و آقامیرزا آقاخان کرمانی و مرحوم شیخ احمد روحی کرمانی و مرحوم حاجی میرزا احمد کرمانی وسایرین اقدام به‌این مقصود نموده پس ما امروز باید مردم را واداریم به اتحاد و عدم خلاف بالاخره قرار براین شد که جمعهٔ دیگر درخانهٔ جناب آقاسید برهان خلخالی حاضر شده ودر این امر گفتگو نمائیم آنچه نتیجه داد در موقع می‌نویسم .

انتشار روزنامهٔ تمدن وشرح حال مدیر روزنامه

روزشنبه یازدهم ذی‌الحجة‌الحرام ۱۳۲۴ ـ امروز روزنامهٔ تمدن طبع شده مدیرش مدبرالممالك هرندی که ازجوانان باهوش و فطانت است سنش بیست ودو سال در چند سال قبل از این برای تحصیل علم از اصفهان آمد به تهران ، در حالتی که عمامه به‌سر و در عداد طلاب ومحصلین به‌شمار می‌رفت درسال گذشته که عین‌الدوله صدراعظم و علاء‌الدوله حاکم تهران بود چند روز قبل از واقعهٔ قند و رفتن علماء به حضرت عبدالعظیم یك شب کالسکهٔ عین‌الدوله از خیابان ناصریه می گذشت سنگی آمد به شیشهٔ کالسکه و شیشه را شکست ، این مسئله به حکومت راپرت داده شد و چون منزل مدبرالممالك که در این وقت مدبرالشریعه بود، در بالاخانه‌که دراین خیابان باشد واقع بود . لذا اجزاء حکومت آمدند وصاحب منزل مدبرالشریعه راگرفته‌که شب گذشته در این خیابان سنك به‌کالسکهٔ صدراعظم زده‌اند و شما باید اطلاع داشته باشید . مدبرالشریعه گفت من شب‌گذشته جمعی از دوستان خودرا دعوت نموده و مشغول پذیرائی از مهمانان بوده ازاین امراطلاعی ندارم. اجزاء حکومت وفراش های ظالم طمعکار که همه وقت به‌جان مردم می‌افتند مطالبهٔ شیرینی از مدبرالشریعه نموده ، بیچاره مدبربه اطمینان عمامهٔ خود و اینکه در اصفهان احدی نمی‌توانست ظلم و اجحاف به‌اهل علم و معممین نماید، به تشدد و تغیر جواب فراش ها را می‌دهد . فراش ها هم او را گرفته می‌آورند نزد علاءالدوله و می گویند زنندهٔ سنك به کالسکهٔ صدارت این آخوند جوان است. علاءالدوله چون دید مدبر باداشتن عمامه به سر و عبا به‌دوش شلوار وستره پوشیده و ریش هم تراشیده است حکم می کند مدبررا به فلکه می‌بندند و پانصد شلاق به پاهای او می‌زنند ومی گوید « من خرج عن ذیه فدمه هدر » اهل عمامه را چه به‌شلوار وستره وتراشیدن صورت ومنزل گرفتن در خیابان؟مدبر می بیند احدی ازآقایان وعلماء از او همراهی نکرد و اقلا ازحاکم استفسار نکردند که چرا وبرای چه اورا شلاق زده لذا عمامه را برداشت وکلاه به سر گذارده و داخل شد درمطبعهٔ خورشید و به‌واسطهٔ کفایت ولیاقت خود به‌راه ترقی افتاده تا به امروز مدبرالممالك مدیر روزنامهٔ تمدن گردید .

در ترقی وطن و بیداری ملت و ترویج معارف عزمی ثابت و سعیی بلیغ دارد. بعضی از مقالات مفیدهٔ روزنامه تمدن را در این تاریخ خود درج می‌نمائیم فعلا روزنامهٔ تمدن هفتگی است لکن مدیرش گفت پس‌از تهیه و حاضرشدن اسباب و لوازم یومیه خواهد شد.

تعیین ولیعهد

امروز درعمارت گالری که یکی از عمارات سلطنتی است جشن ولایتعهد فراهم گردید و بر حسب میل اعلیحضرت شاهنشاه فرزند بزرگ اعلیحضرت شاهنشاه زادهٔ‌اعظم سلطان احمدمیرزا به ولایت‌عهد برقرار گردید. حجج اسلام و امنای دولت و بعضی از وکلاء مجلس با شاهزادگان عظام و وزرای فخام وسفراء دول برحسب دعوت حاضر بودند.

فرمان همایون را خطیب قرائت نمود وکمر وشمشیر مرصع راکه امتیاز و علامت این منصب جلیل است جناب اشرف صدراعظم طراز میان و زیب قامت آن والا گهر ساخت. حاضران تبریک و تهنیت گفته پس‌از صرف شربت وشیرینی شیرین کام ورطب‌اللسان به منازل خود مراجعت نموده سن ولیعهد تقریباً دوازده سال است در وجاهت و صباحت و ملاحت سرآمد اقران و امثال خویش است و خوب هم تربیت شده است (صورت ولیعهد از روی عکس درج شود).

مذاکرات مجلس امروز در چند ماده بود:

اول ـ قرائت اعتبارنامهٔ بعضی وکلاء ومذاکره درباب وکیل رشت.

ثانی ـ مذاکره در باب امتیازنامهٔ بانک ملی ویا قرض از خارجه و قرائت بعضی فصول امتیاز نامه.

روز یکشنبه ۱۲ ذی‌الحجةالحرام ۱۳۲۴ ـ مذاکرات مجلس:

اولاً ـ اعتبارنامه‌های بعضی وکلاء را قرائت نمودند. دونفر وکیل از قم یکی حاجی ملامحمود واعظ دیگری آقا فتح‌اله‌خان بیگدلی پذیرفته شدند. جناب اشرف الادبا وکیل فیروزکوه نیز پذیرفته شد جناب حسام‌الاسلام وکیل اصناف رشت وجناب ناظم العلما وکیل ملایر و آقا میرزا هادی جواهری وکیل اصناف اصفهان وآقا شیخ ابراهیم زنجانی وکیل زنجان نیزپذیرفته شدند.

ثانیاً ـ قرائت بعضی از فصول امتیازنامهٔ بانک‌ملی.

روز دوشنبه ۱۳ ـ امروز مجلس تعطیل است. در انجمن طلاب مذاکره ازاختلاف کرمانشاه بود که در کرمانشاه اختلافی بزرگ در قبول کردن مشروطیت به میان آمده بالاخره رجوع به علماء عتبات کرده‌اند. علماء ثلاثه نجف یعنی جناب حجةالاسلام آقای حاج میرزاحسین حاج میرزا خلیل و جناب حجةالاسلام آقای آخوند ملامحمد کاظم‌خراسانی و جناب حاج شیخ عبدالله مازندرانی حکم کرده اند به‌وجوب مشروطیت دولت ایران و اینکه مردم اطاعت احکام مجلس شورای ملی را بنمایند. با این وصف باز جمعی از

مستبدین و علماء مخالفت نموده مانع انتخاب وکلاء می‌باشند، ولی امام جمعهٔ کرمانشاه با نهایت میل درامر مشروطیت وامر انتخاب ساعی‌است . ازبذل مال و جان دریغ نمی‌فرماید. بنای طلاب براین شدکه مجلس رسماً از دولت بخواهد که مانعین مشروطیت را جلوگیری نماید .

روز سه‌شنبه ۱۴ ذی‌الحجةالحرام ۱۳۲۴ – مذاکرهٔ مجلس‌امروز درچند امر بود: اولاً – قرائت اعتبارنامهٔ میرزا مرتضی قلیخان وکیل ملاکین اصفهان و پذیرفتن او را در مجلس .

ثانیاً – عدم مساعدت وزراء و خودرا مسئول ندانستن . حاصل آنکه باید وزراء مسئول به مجلس معرفی شوند و صریح نوشتند به صدراعظم که روز یکشنبه باید وزراء به مجلس حاضر شوند وپس از آن معرفی شوند والا مجلس تعطیل خواهد شد .

فوت امام‌جمعهٔ کرمانشاه

روز چهارشنبه ۱۵ ذی‌الحجةالحرام ۱۳۲۴ - امروز خبر فوت مرحوم امام‌جمعهٔ کرمانشاه راکه از مشروطه خواهان واقعی بوده است شنیده و درکرمانشاه همین یك نفر رئیس مشروطه خواه بود ، بعضی می‌گویند آن مرحوم را مسموم کرده‌اند . به هر جهت روز جمعه ۱۹ ذی‌القعده تقریباً یك‌ساعت ونیم به غروب مانده به‌مرض سکته رحلت فرمود.

صورت تلگراف حجج اسلام عتبات را که به کرمانشاهان مخابره فرموده‌اند به‌دست نیاوردیم لکن تلگراف جناب حجةالاسلام آقای آخوند ملا محمد کاظم خراسانی را دست آورده درج می‌داریم وهذا صورته :

صورت تلگراف حضرت حجةالاسلام آقای آخوند ملاکاظم خراسانی

جنابان شریعتمداران آقاسید فاضل وآخوند ملامحمد حسین وآقا سید محمدرضا سلم‌الله تعالی .

بحمداله دولت ابدآیت استدعای علماء اعلام را دراقامهٔ مجلس محترم ملی‌که اصول و مواد آن قواعد محکمهٔ دین اسلام است اجابت . لهذا اقدامات مجدانه در انجام این امر اهم وظایف وعما قریب‌انشاءالله تعالی موجب قوت‌دین ودولت خواهد بود (محمدکاظم خراسانی) .

روزپنجشنبه ۱۶ ذی‌الحجةالحرام ۱۳۲۴ – امروز وزیرداخله سلطان‌علیخان و وزیر مالیه ناصرالملك و وزیر خارجه و وزیر عدلیه و وزیر معادن و وزیر علوم و وزیر لشکر به مجلس آمدند ، وکلاء اظهار داشتند شما بنا بود روز یکشنبه حاضر شویدکه جناب‌صدراعظم وزراء را معرفی نمایند حالا امروز آمده‌اید و صدر اعظم و وزیر جنك حاضر نشده‌اند؟ قدری مذاکره نمودند درباب مسئول بودن وزراء که روزنامهٔ مجلس مذاکرات را نوشته

است . وزراء هم که حاضر بودند به تسامح وطفره جواب می‌دادند واز امروز بوی نفاق و خلاف استشمام می‌شود چه وزراء باید به‌اتفاق وکلاء کار کنند نه اینکه به گردن یکدیگر وارد کنند .

مقدمات تشکیل انجمن مخفی

روز جمعه ۱۷ ذی‌الحجةالحرام ۱۳۲۴ ـ امروز برحسب دعوت درخانهٔ جناب آقا سید برهان خلخالی دعوت داشتیم بندهٔ نگارنده با جناب ذوالریاستین کرمانی با هم رفتیم پس‌از ورود به‌آنجا جناب آقا سید علی شیرازی و ارشدالدوله و برادرش سدیدالملك هم آنجا بودند و نقیب‌السادات ملایر میرزا سید حسن ملایری و جناب ناظم العلماء وکیل ملایر هم وارد شدند . بعداز تعارفات رسمی وصرف چای وقلیان جناب آقاسید برهان گفت ما سابقاً انجمن مخفی تأسیس نموده والحمدالله به مقصود خود نایل آمده ؛ لکن امروز نیز محتاج به انجمن می‌باشیم ، از این جهت آقایان را زحمت داده و عرض می‌کنم: امروز احتیاج ما به انجمن مخفی بیش از سابق است و باید متحد و متفق شویم و قسم بخوریم که در بیداری اهالی ساعی وجاهد باشیم .

بندهٔ نگارنده به ملاحظهٔ بودن ارشدالدوله و برادرش که از اجزاء امیر بهادر بود گفتم ما سابقاً محتاج بودیم به‌انجمن که به‌دستیاری یکدیگر مردم را به حقوق خودبیاگاهانیم ولی امروز بحمدالله دارای مجلس شورای ملی ومملکت ودولت را مشروطه می‌بینیم، اهالی هم بیدار شده‌اند .

اولا ـ انجمن لازم نداریم .

ثانیاً ـ مخفی بودن برای چه؟ زیراکه تقیّه نیست ومخالفی نداریم که از او خوف داشته باشیم . بلی تکلیف عموم عقلا ودانشمندان این است که متحد و متفق باشند وخدمت به دولت وملت نمایند .

ارشد الدوله نطق بسیار مفصلی نموده که حاصلش این است.

اعلیحضرت مایل به‌مشروطیت نمی‌باشند ، وزراء به‌متابعت میل شاه اخلال می‌کنند عماًقریب زحمات وطن‌خواهان به‌هدر خواهد رفت اگر ازمن ملاحظه می‌کنید:

اولاً ـ من از نوکری دولت خارج شده‌ام و فقط به ملاحظهٔ نمك‌خوارگی و احسان با امیربهادر مراودهٔ جزئی دارم اوهم که خانه‌نشین وازکار افتاده است.

ثانیاً ـ آنکه من اول قسم به‌قرآن ودین وشرف خود می‌خورم که درخدمت به‌وطن از بذل جان ومال دریغ ندارم . اگر با شما نباشم با جمعی دیگر متحد شده و مقاصد خود راکه خدمت به‌ملت باشد انجام خواهم داد . اینکه مایلم با شما شروع در کارکنم به چند ملاحظه است :

اولاً ــ آنکه شما مدتی انجمن داشته‌اید وبهتر می‌دانید ومردم را بهتر می‌شناسید .
وثانیاً ــ جناب آقا سیدبرهان که مقصود مرا دانست مرا دلالت به این مجلس و شماها نمود .
ثالثاً ــ چون شما امتیاز روزنامه را دارید من حاضرم که کمك نقدی وغیره بنمایم و به توسط روزنامه خدمت خود را انجام دهیم حالا اگر عرایض مرا از روی صدق وراستی می‌دانید که قرآن حاضر کنید تا اول من قسم یاد نمایم ، بعد شماها قسم بخورید .

جناب آقا میرزا سید علی که امتحان خود را داده بود و سابقاً هم ما ایشان را به انجمن اولیه دعوت کرده‌بودیم گفت : فرمایشات شما صحیح است . امروز احتیاج ما به انجمن مخفی بیش‌از پیش است ، چه از قرار ظاهر شاه مایل به مشروطیت نیست وهم‌بعضی ملاها و شاهزادگان و وزراء اخلال می کنند. پس برماها فرض ومتحتم است که دست به‌دست هم داده به نصیحت وپند و اعمال قوای خود ملت و دولت را متحد ومتفق نمائیم وهرکس اخلال به مشروطیت کند اورا اصلاح ویا از بین برداریم دیگر آنکه بعضی مطالب است که پس‌از قسم خوردن و اطمینان عرض خواهم کرد .

جناب نقیب‌السادات ملایری گفت : ملاحظه‌کنید این‌ایام شیخ زین‌الدین ذاکر شاه علناً جمعی را باخود همدست نموده وجداً مخالفت می‌نماید . پس‌باید در مقابل آنان‌جمعی باشند که محض رضای خدا و نجات ملت مخفیانه اقداماتی نمایند . بالاخره پس از سه چهار ساعت مذاکره واقامهٔ براهین و ادله قرآن حاضر نموده اول جناب ارشدالدوله قسم خورد که به تمام قوای خود در خدمت به‌ملت و وطن حاضر باشد و از بذل مال و جان دریغ نکند بعد جناب سدیدالملك برادرش قسم یاد نموده بعد هریك از ماها قسم‌خوردیم و دست به‌دست یکدیگر داده که خون خود را درراه دین اسلام و حفظ احکام الهی و حمایت از مشروطیت مضایقه نکنیم .

پس‌از قسم واطمینان جناب ارشدالدوله شرحی ازحالات شخص خود واسرار دولتی بیان نمودکه ما خیلی احتیاج به‌دانستن آنها داشتیم .

انجمن انصار

جناب آقا میرزا سیدعلی شیرازی گفت : ما یك انجمن مخفی به اسم انجمن انصار داریم که نظامنامهٔ آن را ارائه خواهم داد و این انجمن دارای یازده نفر اعضاء می‌باشد که هر یك از اعضاء مکلفند یك انجمن یازده نفری تشکیل دهند و این اعضاء هم به همین تکلیف مکلفند. حالا اگرصلاح باشد ما پس‌از تکمیل عدد خودرا به‌آن انجمن پیوسته کنیم ومن رابطهٔ بین شما و آن انجمن می‌باشم آن وقت هریك از شماها یك انجمن یازده نفری مخفی تشکیل‌کنید و خودتان رابطه باشید فایدهٔ این پیوستگی و اتصال این است که هم به‌مقصود خود نایل می‌شویم وهم یك‌زمانی خواهد آمدکه پنج‌شش هزار نفر برادر داریم،

که یك‌وقتی به درد یکدیگر خواهیم خورد . آراء قرار گرفت بر فرمایش آقا الا آنکه جناب ارشدالدوله گفت ما باید آن اعضاء را بشناسیم ومعرفی آنان‌را بکنید جناب آقامیرزا سید علی فرمود پس از آنکه آنها مطمئن شدند وشما را امتحان کردند اگر اذن دادند من معرفی آنها را می‌نمایم والا محال است که بگویم . چون بنده مسبوق به صدق کلام آقا بودم گفتم صحیح است ودر این روز این انجمن متصل به انجمن انصار گردید و صورت اسامی این انجمن مخفی ازاین قرار است .

جناب ذوالریاستین آقامیرزا احمدکرمانی

جناب آقا سید برهان الدین خلخالی

جناب ناظم‌العلماء ملایری وکیل مجلس

جناب آقامیرزاسیدحسن نقیب‌السادات‌ملایری

جناب‌ارشدالدوله‌علیخان مأمورکشیك‌خانه

جناب سدیدالملك برادر ارشد الدوله

نواب مستطاب شاهزاده محمد حسن‌میرزا

بندهٔ نگارنده‌میرزامحمدناظم‌الاسلام‌کرمانی

جناب‌میرزامحمدخان نوهٔ‌حاجی‌مشیرحضور

سیدامین‌السادات ـ جناب‌آقامیرزاسیدعلی

ارشدالدوله یك‌انجمن دیگر درتحت این انجمن تشکیل دادکه یکی ازاعضایش میرزا ابراهیم‌خان منشی سفارت فرانسه ودیگری آصف الممالك کرمانی بود . سایرین را هنوز نمی‌دانم زمان انعقاد اکثر اوقات شب سه‌شنبه و شب جمعه بود مکان اجتماع در خانه‌های یکدیگر بود ، نظامنامهٔ این انجمن که در واقع مبدأ همه و یا اکثر نظامنامه‌های تهران است از این قرار است :

نظامنامهٔ انجمن مخفی شعبه از انجمن انصار

بسم‌الله الرحمن‌الرحیم ـ قل‌اللهم مالك‌الملك تؤتی‌الملك من تشاء و تنزع‌الملك ممن تشاء و تعزمن تشاء الی‌آخرآیه ـ برای هرعده‌که در یك مقصد مشی می کنند مجلسی لازم است ، تا رأی در آن مقصد معلوم شود به همین جهت انعقاد مجلس را پیشنهاد خود نموده‌ایم .ترتیب انعقاد مجلس از قرار فصول ذیل است :

فصل‌اول در شرایط اعضاء مجلس

۱ ـ احدی به‌عضویت قبول نخواهدشد مگر برمراتب مذکوره درذیل به‌کلام‌الله مجید سوگند یادکند و جان خود را رهینهٔ این سوگند قرار دهد .

۲ ـ قصدی جزخدمت به‌نوع ومجلس شورای ملی درنظر نداشته باشد.

۳ ـ در حفظ مجلس شورای ملی تا به‌مقام ترك‌جان حاضر باشد .

۴ ـ از روی عقیدهٔ قلبی به‌گفتار وکردار، دشمن ظلم و ظالم باشد .

۵ ـ سر بدهد و سِرّ ندهد یعنی جزای‌کشف سِرّ مجلس را دادن سر خود داند .

۶ ـ تمام اعضاء را در حکم شخص واحد بدانند یعنی خیانت به اعضاء را خیانت به خود داند.

۷ ـ کسانی که داخل انجمن نشده اگر پدر و برادر باشد حکم بیگانه را دارد در اسرار مجلس و نباید به آنها اسرار گفته شود.

۸ ـ مرافقت و اتحاد هریك از اعضاء قطع نمی‌شود مگر به مرگ.

۹ ـ مسافرت ترك جمعیت و اتحاد نمی‌کند.

۱۰ ـ سن اعضاء کمتر از بیست نباید باشد.

فصل دویم در ترتیب انعقاد مجلس

۱ ـ عدهٔ اعضاء بارئیس یازده نفر بیش نباید باشد.

۲ ـ وضع اجتماع و نشست و برخاست باید برخلاف قانون شرع نباشد.

۳ ـ انعقاد انجمن در غیر ضرورت از هفته[ای] یك روز کمتر نخواهد بود و در ضرورت به اقتضای وقت اعلان می‌شود.

۴ ـ به جهت شروع درمذاکرات حضور شش نفر با رئیس شرط است ولی برای تحصیل رأی وقطع عملی بارئیس از هشت نفر کمتر نخواهد بود.

۵ ـ صحبت مذهبی و خارج ازمقصد و نجوی بکلی ممنوع است.

۶ ـ مذاکرات باکمال ادب باید باشد. در بین نطق دیگری نباید سخن گفت.

۷ ـ اهانت و هتاکی ممنوع و مرتکبش به مجازات خواهد رسید.

۸ ـ انجمن صدر و ذیل ندارد شئونات رسمی بکلی متروك است.

۹ ـ محل انعقاد نباید معین باشد در ختم انجمن محل انجمن بعد معین می‌شود.

۱۰ ـ اعضاء دراول وقت باید حاضر باشند و الا هر ربع ساعت یك قران باید به صندوق انجمن بدهد مگر عذر موجه داشته باشد که اکثر بپسندند.

۱۱ ـ انجمن به اکثریت آراء یك رئیس و یك منشی از خود معین خواهد کرد.

۱۲ ـ هر مطلبی که طرح شد تا به انجام نرسد شروع درغیر آن جایز نیست.

۱۳ ـ رعایت الاهم فالاهم در شروع به مطالب باید کرد.

۱۴ ـ خدمت مجلس باخود اعضاء است نوکر حق ورود ندارد.

فصل سویم در تکالیف رئیس

۱ ـ رئیس اگر چه رئیس است ولی تابع انجمن است.

۲ ـ رئیس باید حافظ نظم وقانون انجمن باشدکه بدل به‌اغتشاش نشود.

۳ ـ مدت ریاست رئیس از شش‌ماه بیشتر نباید باشد بعد از شش‌ماه به اکثریت آراء ثانیاً رئیس انتخاب می‌شود .

۴ ـ اخبار و نوشتجات‌که از خارج به انجمن می‌آید باید به رئیس برسد و رئیس به‌منشی داده در انجمن قرائت‌کند. (مراد نوشتجاتی است‌که‌از اعضاء می‌رسد والا به‌انجمن مخفی‌کسی راه ندارد) .

۵ ـ رئیس حق نطق و رأی ندارد مگر در صورتی‌که جای خود را به دیگری واگذارد .

۶ ـ رئیس حق رأی ندارد مگر در صورت تساوی آراءکه هر طرف راکه رئیس اختیارکرد اکثریت باآن طرف است .

۷ ـ هرتکلیفی که اتفاق یا اکثریت آراء براجرای آن تعلق گرفت باید به‌رمز مخصوص رئیس امضاءکرده بعد اجرا شود .

فصل چهارم در تکلیف منشی

۱ ـ تمام مطالبی‌که موضوع بحث می‌شود یادداشت نموده و بعد از اجراء صورت انجام آن را بانمره و تاریخ ثبت و ضبط نماید .

فصل پنجم در تکالیف عموم اعضاء

۱ ـ هیچ حکمی بدون مشورت و اکثریت آراء به‌موقع اجراء گذارده نمی‌شود .

۲ ـ هیچ یك‌از اعضاء نمی‌تواند از عضویت استعفا بدهد ، اگر ازروی استبداد خود را خارج‌کرد حکم او در مادهٔ پنجم مقرر شده .

۳ ـ هیچ کدام از اعضاء نباید از دیگری رنجش داشته باشد در صورت ظهور رنجش باید به‌مجلس اظهارکند ودر دل‌نگاه ندارد تازود رفع کدورت شود.

۴ ـ تحمیل فوق‌العاده بر برادران ممنوع است .

۵ ـ تکلیف فرد فرد اعضاء تحصیل اطلاعات از خارج و رسانیدن به مجلس است اما اخبار انجمن بیرون نباید برود مگر به اجازه (ولی من اخبار غیر سری را در این تاریخ به‌اجازه درج می‌کنم) .

۶ ـ عذری‌که اکثر انجمن قبول‌کنند در عدم ادای تکالیف پذیرفته می‌شود .

۷ ـ در موقع رفع ظلم از برادران منتظر اجماع سایر برادران نباید بود .

۸ ـ سوای افشای سر انجمن که در مادهٔ پنجم از فصل اول ذکر شده جزای تخلف از سایر مواد مذکوره موکول به تعیین انجمن است که با رعایت اکثریت آراء حکمش صادر شود.

۹ ـ هرگاه یکی از اعضاء گرفتار شود و به‌رمز اعلام کرد برای نجات او همهٔ برادران حاضر شوند.

۱۰ ـ هرکدام از برادران برای امرمهمی خبر کرد باید هیئت انجمن جهت انجام آن امر مهم حاضر شوند.

۱۱ ـ مأموریت اجراء احکام مهمه به‌طور داوطلبی است نه‌اجبار در صورت تعدد داوطلب باید قرعه‌کشید.

۱۲ ـ هرکدام از برادران در راه مقصد شهید شد یاصدمه به‌او رسید که ازکار افتاد یا به مأموریت مسافرت نمود برذمهٔ عموم اهالی انجمن‌های انصار واجب است که از ورثه وعیالات او و خرج مسافرت تکفل نمایند.

۱۳ ـ هریك ازاعضاء باید لااقل هرهفته ده‌شاهی به‌صندوق انجمن‌بدهد و درزاید بر ده شاهی مختار و مزید افتخار است.

۱۴ ـ هریك ازمواد مذکوره به‌اقتضای وقت بارعایت اکثریت تغییر می‌پذیرد.

فصل ششم در ترتیب صندوق انجمن

۱ ـ هرانجمنی صندوقی لازم دارد.

۲ ـ در هر انجمنی به‌اکثریت آراء یك‌نفر امین از خود باید انتخاب کنند و به‌امین صندوق نامیده می‌شود.

۳ ـ مهر صندوق باید در نزد رئیس ضبط باشد.

۴ ـ حساب صندوق در عهدهٔ منشی است.

والسلام علی من اتبع‌الهدی.

پس از قرائت نظامنامه آراء همگی متفق شده و متفرق شدیم. ولی این مطلب را هم ذکرکنم که اتمام اعضاء انجمن در مجالس بعد شد. چه جناب ذوالریاستین هنوز عازم به‌عضویت این انجمن نبود و مایل بودکه در انجمن آدمیت عضو شود؛ ولی‌کار گذشت و از آن انجمن ایشان را منصرف نمودیم.

روز شنبه ۱۸ ذی‌الحجةالحرام ۱۳۲۴ ـ امروز مجلس تعطیل است به واسطهٔ عید غدیر و در خانه های علماء اعلام که مردم دیدن می روند از وزراء و عدم اقدام آنها در مشروطیت گفتگو بود. در مدرسهٔ شریفهٔ سادات امروز جشن بزرگی بود ولی جناب آقا شیخ‌علی زرندی که از طلاب مدرسهٔ سپهسالار و از ناطقین است (جشن سادات را بهم

زد و مجلس آنان را مکدر نمود ، اگرچه باعث این حرکت آقا شیخ علی فقط غرض شخصی بود، که مشارالیه با جناب حاج میرزا یحیی دولت آبادی مؤسس این مدرسه عداوت داشت . ولی بهانه عدم ترقی شاگردها بود بالاخره نزاع جزئی و ایراد در غیر موقع کلی شد . طلاب باچوب و چماق ریخته دوسه نفر را مشلّق نمودند، وضمناً بی‌احترامی به وزیر علوم ، علاءالملك هم شد ، که بعلاوهٔ فحش و بدگفتن از او چندچوبی هم به‌سر وزیر علوم زدند) (۱) لکن مقصود طلاب جناب حاج میرزا یحیی دولت آبادی بود که در اول امر فرار کرد و پنهان شد چیزی که خیلی بد شد شکستن دل ذراری رسول‌اکرم صلی‌الله علیه وآله بود و ترسیدن آنها به‌حدی که اطفال گریه می‌کردند و پناه به مهمانان و واردین می‌بردند به هرجهت خیلی بد شد وکار به افتضاح کشید به طوری‌که بندهٔ نگارنده خجالت می‌کشم که این‌واقعه را مشروحاً ومفصلاً بنگارم . باری وزیرعلوم به‌حالت شکایت رفت حضور شاهنشاه و اثری هم مترتب برآن نشد . زیرا که جناب حجة‌الاسلام آقای‌آقا سید عبدالله به ملاحظهٔ طلاب مدرسهٔ سپهسالار و بی‌میلی ایشان به‌جناب حاجی میرزا یحیی نگذاردند که ازآقا شیخ علی زرندی اهانتی شود و بطور مسامحه و مماطله جواب دادند آخر قرار شدکه طرفین را صلح دهند واز این فاجعه و واقعه عقبه نکردند .

روز یکشنبه ۱۹ ذی‌الحجة‌الحرام ۱۳۲۴ ـ مذاکرات مجلس امروز در چند امر بود :

اولاً ـ شکایت از بی‌نظمی و بی‌ترتیبی مجلس شورای ملی .

ثانیاً ـ شکایت از تماشاچیان .

ثالثاً ـ تشکی از اینکه در انجمن‌ها و مجالس عمومی طلب مغفرت کرده‌اند برای میرزا رضای‌کرمانی قاتل ناصرالدین شاه .

رابعاً ـ از بی‌احترامی که به وزیر علوم شده‌است در مدرسهٔ سادات .

خامساً ـ مسئولیت وزراء .

سادساً ـ نداشتن عدلیهٔ صحیح و اینکه مردم ناچار تظلمات خود را به‌مجلس اظهار می‌دارند .

سابعاً ـ قسم‌خوردن وکلاء به این معنی باید وکلاء قسم بخورند که خیانت به دولت و ملت نکنند .

ثامناً ـ وضع قانون وقواعد ادارات دولتی .

معرفی وزراء به مجلس

امروز محتشم‌السلطنه از طرف دولت آمد به مجلس و رقعه از صدراعظم آورد که

۱ ـ قسمت بین پرانتز در نسخهٔ اصلی خط خورده است .

این‌طور وزراء را معرفی نموده بودند .

مشیرالسلطنه وزیرعدلیه ــ ناصرالملك وزیرمالیه ــ علاءالسلطنه وزیر امورخارجه ــ وزیر افخم وزیر داخله ــ علاءالملك وزیر علوم ــ فخرالملك وزیر تجارت ــ دبیرالدوله وزیر لشکر ــ مهندس‌الممالك وزیر معادن وطرق وشوارع . بعداز قرائت این لایحه وکلاء گفتند: وزیر جنگ کیست؟ محتشم‌السلطنه گفت وزیر جنگ سپهسالار است ولی او مسئول نیست طرف سئوال وزیر لشکر است .

باری مذاکرات بسیار در امروز شد نظامنامهٔ مجلس سنا و امتیازنامهٔ بانك ملی را نیز آورده بود داد ، لکن وکلاء گفتند: باید وزیر جنگ خود را مسئول بداند .

دیگر آنکه وزیر گمرك و وزیر پست لازم نداریم گمرك وپست باوزیر مالیه است. وزیر مطبوعات لازم نداریم ادارهٔ مطبوعات و معارف با وزیر علوم است . وزیر دواب لازم نیست دواب در ادارهٔ وزیر داخله است . بالاخره عدهٔ وزراء وحدود آنها ومسئولیت آنها در مجلس باید حتماً معین و معلوم گردد و دیگر ما از خارجه وزیر نمی‌خواهیم ، مسیو نوز که خود را وزیر گمرك و پست می‌داند باید عزل شود .

ضرب سکه به نام محمدعلی‌شاه

دوشنبه ۲۰ ذی‌الحجةالحرام ۱۳۲۴ ـ امروز سکهٔ جدید وضرب اسم محمدعلیشاه که هم به طلا و هم به نقره سکه کرده بودند ، در شهر متفرق شد . و مسیو نوز که بعلاوهٔ گمرك و پست رئیس ضرابخانه هم هست قدر معتدبه از این سکهٔ جدید تقدیم نمود حضور اعلیحضرت وامروز در انجمن طلاب مذاکره بود از اینکه وزراء مایل به‌استبداد می‌باشند و در مشروطیت همراهی ندارند . در واقع از دیروز و امروز بین ملت و وزراء اختلاف سرزده وخلاف ونفاق بین دولت وملت از امروز شروع می‌شود ونیز طلاب درباب مدرسهٔ سادات گفتگو کردند که باید مدرسهٔ سادات را از دست حاجی میرزا یحیی دولت‌آبادی گرفت . انجمن مخفی هم امروز در خانهٔ بندهٔ نگارنده منعقد گردید جناب ارشدالدوله گفت باید انجمن های مخفی و علنی تشکیل داد و باید (۱) مشدی‌ها وکلاهائی را وادار کنیم که انجمن تشکیل وتأسیس نمایند .

پاره[ای] از مطالب سری نیز مذاکره شدکه برحسب قسمی که یادکرده‌ام که اسرار انجمن را اظهار ننمایم نمی‌توانم اظهار کنم و بنویسم وکلای آذربایجان عموماً و جناب تقی‌زاده خصوصاً دربیداری مردم خیلی ساعی و جاهداند .

روز سه شنبه ۲۱ ذی‌الحجةالحرام ـ امروز ادیب التجار اصفهانی لایحه به مجلس آورده وقرائت نمود که روزنامهٔ مجلس آن لایحه را درج کرده است که همهٔ آن راجع به‌امر

---

۱ ـ در متن چنین آمده ؛ ظاهراً باید مشدی‌ها و کلاهی ها (به مفهوم اشخاص خوش سرولباس) باشد .

مجلس وعدلیه ومالیه ومعارف است و رئیس درجواب گفت اجمالاً جواب این‌است که نظامنامهٔ داخلی تاحال مجری نشده خودتان می‌دانید سبب آن همراه نبودن اعضاء است . باید همه متفق‌القول شوند تا مجری گردد . اما سه فقرهٔ اول را بطور اجمال جواب می گویم : یکی درباب انجمن مالیه. اجزاء آن همه روزه مشغول‌کارند وصورت هائی‌که وزیر مالیه داده است استنساخ می‌نمایند هنوز تمام نشده ومطلب مهمی هم ننوشته‌اندکه درمجلس ارائه شود یکی‌دیگر درخصوص انجمن عدلیه است اجزاء آن حاضرند ومنتظرلوازم آن هستند فعلاً قریب شصت جلدکتاب از فرنگستان خواسته‌ایم گمان نکنید نوشتن قانون آسان است باید ازروی ترتیب صحیح باشد وطول دارد . دیگر در باب انجمن تحقیق عرایضی‌که عمومی باشد در مجلس ارائه می‌شود واغلب عرایضی‌که به‌آنجا داده‌اند شخصی است به‌هر اداره‌که راجع بوده رجوع شده و جواب مطالبه می‌شود راپورت اینها هم نوشته شده است و باقی مطالب راهم لایحهٔ شما را بدقت خوانده جواب می‌دهم دیگر مذاکره از راهداری شدکه دم دروازه ها از بارها پول می گیرند . درشیراز و اصفهان و طهران و اکثر جاها مرسوم شده است‌که به اسم‌های مختلف می گیرند . دیگر در خصوص وزراء مسئول مذاکره شدکه باید جز این هشت نه‌نفرکه معرفی شدند دیگر وزیری نشناسیم وعذر مسیو نوز را پس‌از حساب او بخواهیم .

تماشاچیان و مجلس

امروز وکلاء بـ‌رده خرده (۱) رفتند به‌اطاقی دیگر پس از یکساعت مجدداً مراجعت نمودند . حضرات تماشاچی بنای ایراد را گذارده و کم‌کم صداها بلند شد که وکلاء خیانت می‌کنند، وکلاء خدمت به‌ملت نمی‌کنند ، وکلاء ملاحظه دارند ، نزدیك بود فتنه برپاشود که جناب حجة‌الاسلام آقای بهبهانی مردم را ساکت نموده و فرمود این قیل و قال برای چیست ؟ برای مسئلهٔ مهمی بود ما رفتیم به‌اطاق دیگر. تماشاچی‌ها گفتند وکلاء چرا قسم نمی‌خورند که خیانت به ملت نکنند ؟ باید قسم بخورند جناب آقا فرمود [در] این مسئله حق با شماست روز پنج شنبه باید قسم خورند و البته قسم یاد می‌کنند که خیانت به‌ملت نکنند. مطلب مهمی‌که وکلاء درخلوت مذاکره کردند درعنوان فردا ذکرخواهدشد واجمالاً آنکه باید ازاهالی آذربایجان معاونت بخواهیم.

بستن بازار وتلگرافات تبریز

روز چهارشنبه ۲۲ ذی‌الحجةالحرام ـ مسئلهٔ مهمی که دیروز وکلاء در مجلس در اطاق خلوت مذاکره نمودند این بودکه درباریان همراهی ازمجلس ندارند و رأی اعلیحضرت را ازمشروطیت برمی‌گردانند این است‌که وزراء مسامحه می‌نمایند و درست مشغول کار

---

۱ ـ در متن خورده خورده . ! آمده .

نمی‌شوند . حکام در شهرها به همان استبداد قدیم ظلم می کنند، ما باید از اهالی تبریز معاونت بخواهیم والا دست تنها کاری ازپیش نخواهیم برد . بعضی از وکلاء تبریز اظهار داشتند ما سابقاً این مطلب را تلگراف به‌مجلس تبریز کرده‌ایم لکن امشب هم بایدتلگراف رمز مخابره شود .

امروز بازارهای شهر تبریز بسته شد و قریب به بیست هزارنفر مسلح شده ارك و قورخانه و توپخانه و انبار ذخایر حربیه را متصرف شدند، بعد جار جهاد یعنی مطالبهٔ حقوق‌خود،راکشیده ، حضرات مجتهدین عظام و رؤساء انجمن به‌تلگرافخانه رفته وعده[ای] از وکلاء را پای تلگراف حاضرنموده وکلاء وحجج اسلام تهران تبریزیان را به‌سکون و سکوت و صبر امرکرده تا مقاصد را حضور اعلیحضرت برسانند. لکن تبریزیان گفتند تا مقاصد ما برآورده نشود دکاکین را باز نخواهیم‌کرد و مقاصد تبریزیان ازاین‌قراراست:

مقاصد اهالی غیور آذربایجان

اول ــ آنکه اعلیحضرت همایونی سلطنت مشروطه بودن دولت ایران را به‌دستخط شاهی باید صادر فرماید .

دویم ــ عدد وزراء مسئول عامل از هشت نفر نباید زیادتر شود و اگر در آینده وزارت خانهٔ دیگرلازم‌گردد تأسیس‌آن بعداز تصدیق وامضاء مجلس‌شورای ملی بایدباشد.

سویم ــ غیر ازهشت نفر وزیر مسئول عامل نباید هیچ‌کس به نام وزیرنامیده شود.

چهارم ــ باید مسیو نوز و وکیل او مسیو (اپریم) فوراً معزول شود ومسیو (لاورس) رئیس‌گمرك تبریزهم فوراً باید توقیف شود.

پنجم ــ باید ساعدالملك فوراً معزول شود.

ششم ــ جبران نواقص قانون اساسی ونوشتن متمم آن را .

هفتم ــ شاهزادگان از وزارت ممنوع باشند .

رئیس‌مجلس‌جناب صنیع‌الدوله مطالب تبریزیان را به‌جناب صدراعظم رسانده تامعروض حضور همایونی نموده وجواب موافق‌گرفته و به مجلس تبلیغ نماید. این هیجان وحرارت تبریزیان باعث هیجان اهالی تهران‌گردید . ازطرف دیگر تلگراف به علماء اعلام نجف از تبریز وطهران مخابره شد تا درموقع جواب را درج نمائیم.

وکلاء باید قسم بخورند

روز پنجشنبه ۲۳ ذی‌الحجةالحرام ــ امروز درمجلس درباب قسم‌یادکردن وکلاء مذاکره شد . حضرات تماشاچی هم عقبه‌کرده بودندکه البته باید وکلاء قسم یادنمایند و یا از وکالت استعفاء دهند . درصحن عمارت بهارستان هم مردم از امر آذربایجان بایکدیگر مذاکره می‌نمایند و شب‌نامه‌ها می‌خوانند . در باب قسم یادکردن وکلاء متعذر شدندکه

احمدمیرزا ولیعهد



سن‌ولی عهد تقریبا ۱۲ سال است ، در وجاهت ... (ص ۷۱)

میرزا محمود خان ناصرالملک



ولی وزیرمالیه ناصرالملک همه را به‌طفره و توریه و یا ارشاد وکلا و القاء علم بود به‌وکلاء مثلا ذکر قانون اساسی و لزوم آن و اصلاح بودجه ایران و انحصار وکلاء و وزراء را در عدهٔ معین...» (ص٦٤)

امروز حجج اسلام در مجلس تشریف ندارند لذا قسم بماند برای روز شنبه .

روز جمعه ۲۴ ذی‌الحجةالحرام - امروز انجمن مخفی در خانهٔ جناب آقا میرزا سیدعلی شیرازی منعقد گردید درباب روزنامهٔ نوروزکه سابقاً به قلم نگارنده نوشته می‌شد گفتگو شد و از بنده خواستندکه روزنامه را دایر و منتشر نمایم . بندهٔ نگارنده گفت سابقاً چون استبداد صرف بود واین بنده به‌بهانهٔ مسائل علمیه بعض نکات ودقایق را درج می‌نمودم، عین‌الدوله چون پی به‌مقصود برد مانع گردید واز من التزام گرفتندکه مقالات روزنامه را بدون امضاء دولت طبع نکنم. ولی امروز آن استبداد باقی نیست لکن آزادی هم نیست، والبته اسباب دردسر خواهد شد . بلکه امروز جمعی در مقام بهانه می‌باشند و شاید یك سطر عبارت روزنامه مایهٔ بدبختی مملکتی گردد . جناب ارشدالدوله بیاناتی نمودکه بنده لابد ازقبول کردن شدم و بنا شد روزنامه را به‌اسم کوکب دری نامیده و شروع درطبع آن نمائیم وقول دادم‌که بعداز عاشورا آن را طبع ونشرنمایم. انجمن طلاب امروز درخصوص امر آذربایجان مذاکره نمودند .

ورود وکلای آذربایجان به تهران

امروز وکلای آذربایجان وارد شدند با اینکه هوا سرد وکوچه‌ها و خیابان‌ها گل وبرف می‌آمد ، استقبال باشکوه بعمل آمد ، اسامی واردین از این قرار است ؛ جناب مستشارالدوله ـ جناب شرف‌الدوله ـ جناب هدایت‌الله میرزا ـ جناب آقامیرزا فضلعلی‌آقا ـ جناب حاجی میرزاآقا ـ جناب آقای حاجی میرزا ابراهیم آقا. سابقاً هم آقا میرزاسید حسن تقی‌زاده و میرهاشم از طرف آذربایجان آمده بودند .

تخمیناً دویست الی سیصدکالسکه و درشکه از اعیان وتجار تا یك فرسنگی شهر به‌استقبال رفته بود گاو وگوسفند بسیاری در دم درواز[ه] و کوچه وخیابان قربانی‌کردند یکی از اجله، فرزندخودرا جهت قربانی‌حاضر کرده‌کارد به‌دست وفرزند خودرا روی زمین‌خوابانیده که از حاضرین ضجه غریبی بلند گشته و اورا منع نموده ، درعوض این قربانی غیرمشروع گاو وگوسفند زیادی تصدق‌کردند. باکمال شکوه وارد منزل حاجی محمداسماعیل‌آقاتاجر تبریزی شدند، از اکثر علماء و بزرگان دیدن‌کردند .

روز شنبه ۲۵ ذی‌الحجه ۱۳۲۴ - امروز در مجلس هیاهو و سخن از آذربایجان بود و در صحن و عمارت بهارستان جمعیت تماشائی زیاد بود خطابه‌هائی خواندند . فریاد زنده‌باد مشروطیت ازعموم مردم بلند بود گفتگوی وکلاء ملت درخصوص مستدعیات اهالی آذربایجان بود بعد مسئلهٔ نواقص قانون اساسی ومتمم‌آن مطرح ومذاکره شد. پس ازمباحثهٔ زیاد گفتند اگر ما بخواهیم درتمام جزئیات این امور مباحثه و مذاکره نموده واخذ رأی کرده به‌اکثریت آراء تمام نمائیم مدتی طول خواهدکشید وحال آنکه فعلاً در آذربایجان

انقلاب است یحتمل به‌واسطهٔ طول مدت مفاسد بزرگ بروز نماید. بهتر این است فهرست مطالب را به‌حضور همایونی عرضه داشت نمائیم، تا اینکه دستخط مبارك درقبول مستدعیات آذربایجانی‌ها صادر شود و به‌آنها ابلاغ نمائیم، تایکدرجه انقلاب رفع شود واهالی آسوده شوند، آنوقت مفصلاً مطالب لازمه را مطرح مذاکره قرارداده تنقیح و تصحیح شود.

روز یکشنبه ۲۶ - امروز هم جمعیت در صحن عمارت بهارستان بی‌اندازه و هیاهو زیادتر ازسابق است وکلاء ملت مطالب را به‌حضور همایونی عرضه نموده عضدالملك با حجج اسلام و مبعوثان ملت تا سه ساعت از شب گذشته با هم مذاکره می‌نمودند و مردم مانع بودندکه مشارالیهم به‌خانه‌های خود بروند تااینکه جناب مخبرالسلطنه که رفته بود به‌دربار بازگشته رقعه از صدراعظم آورد که حاکی بود بر عزل مسیو نوز و مسیو بریم از شغل خودشان ودرخصوص سایرمقاصد هم مرقوم داشته بودچند روزی تأمل نمایندکه ازروی دقت وبصیرت به‌آن مطالب مرور و تعمق شود البته تمام آنها انجام خواهد یافت.

حجج‌اسلام مضمون رقعهٔ صدراعظم به‌مردم رسانیده خواهش نمودند تا فردا تأمل و صبر کنندکه فردا سایرمقاصد را هم جواب خواهندگرفت. لذا مردم متفرق شده وآقایان به منازل خود رفته باز هم تلگراف رمز ازطرف وکلاء به تبریز مخابره گردید.

روز دوشنبه ۲۷ ذی‌الحجةالحرام - امروزازصبح مجلس فوق‌العاده منعقد شده محض مذاکره در امرآذربایجان. بالاخره عریضه از طرف مجلس حضور اعلیحضرت شهریاری عرض کردندکه استدعای عموم ملت خاصه اهالی آذربایجان از حضور مبارك این است اگر چه عقلای مملکت می‌دانندکه بعد ازاعطای فرمان انعقاد مجلس شورای ملی، دولت علیه ایران جزء دول مشروطه محسوب است ولکن عوام هنوز این معنی را نفهمیده‌اند. لذا خواستاریم دستخط مبارك اعلیحضرت صادر شود بر اینکه اساس دولت علیه ایران برمشروطیت است الی آخره.

جناب مخبرالسلطنه حامل این عریضه شد و رفت بعد از نیم ساعت عریضهٔ تلگرافی از علماء اعلام تبریز به توسط حجج اسلام طهران که حضور اعلیحضرت همایونی مخابره کرده بودند، رسید قریب به این مضمون که بلوا و غوغای آذربایجان شدت نموده استدعای توجه مخصوص است. ونیزتلگراف به مجلس و علماء تهران مخابره‌کرده بودندکه اگر تا بیست و چهار ساعت مقاصد ایشان پذیرفته نشود آذربایجان از دیگر ممالك ایران مجزی خواهد شد و مستقلا به اجرای تنفیذ قانون اساسی و سلطنت مشروطه خواهد پرداخت. حجج اسلام تهران که حاضر بودند فوراً عریضه عرض کرده و تلگرافات را لفاً حضور اعلیحضرت فرستاده و استدعای مجدانه در بذل مرحمت نموده.

هیاهو و غوغای عمومی در این روز باکمال شدت بود چنانچه حجج اسلام خواستند به منازل خود بروند، عموم عدالت خواهان ومشروطه طلبان ممانعت نمودندکه تمام‌امیدواری

و اطمینان ما شماها که مؤسس این مجلس هستید می‌باشید نخواهیم گذاشت بروید تا جواب بیاید . آقایان هم مراجعت نموده متوقف شدند .

اول مغرب حاجی مخبرالسلطنه مراجعت نموده دستخط جهان مطاع همایونی‌را آوردندکه مقاصد عمومی را مرحمت فرموده‌که ذیلاً نگاشته می‌شود . پس‌از قرائت دستخط عموم مردم به دعای ذات اقدس ملوکانه رطب‌اللسان شدند و قریب مردم یکدیگر را تبریك وتهنیت‌گفته وقرار شد شب را چراغانی‌کنند ومردم از روی مسرت وخورسندی با دعای به پادشاه و تشکر ازعلماء اعلام به منازل خود مراجعت نمودند .

سواد دستخط اعلیحضرت محمدعلی‌شاه قاجار
در تصریح مشروطیت دولت ایران

جناب‌اشرف صدراعظم ـ سابقاًهم دستخط فرموده بودیم‌که نیات مقدسهٔ ما در توجه به اجرای اصول قوانین اساسی‌که امضاء آن‌را خودمان ازشاهنشاه مرحوم اناراللّه برهانه‌گرفتیم ، بیش‌از این است‌که ملت بتواند تصورکند و این بدیهی است از همان روز که فرمان شاهنشاه مبرور اناراللّه برهانه ، شرف صدور یافت و امر به‌تأسیس مجلس شورای ملی شد دولت ایران در عداد دول مشروطه صاحب کنستی‌توسیون به شمار می‌آید. منتهی ملاحظه که دولت داشته این بوده است‌که قوانین لازمه برای انتظام وزارتخانه‌ها و دوایر حکومتی و مجالس بلدی مطابق شرع محمدی صلی‌اللّه علیه و آله نوشته آن وقت به موقع اجراء گذارده شود . عین این دستخط ما را برای جنابان مستطابان حجج اسلام سلم‌اللّه تعالی وبه مجلس شورای ملی ابلاغ نمائید . بیست وهفتم ذی‌الحجه ۱۳۲۴.

امروز با اینکه روز تعطیل مجلس است بازمجلس مفتوح و در واقع روز نجات ملت از این روز است و برای همین امر امشب را چراغانی می‌کنند.

روز سه‌شنبه ۲۸ ذی‌الحجةالحرام ۱۳۲۴ ـ امروز آقایان وحجج اسلام به مجلس نیامده‌اند ومذاکرات مجلس در چند ماده بود :

اولاً ـ قرائت نظامنامهٔ مجلس سنا وخوانده شد .

ثانیاً ـ اجراء نظامنامهٔ داخلی و اجراء نشد .

ثالثاً ـ قسم یاد کردن وکلاءو امروز قسم یاد نکردند برای اینکه علماء وحجج‌اسلام حاضر نمی‌باشند .

رابعاً ـ نوشتن متمم قانون اساسی ولی ماند برای بعد .

خامساً ـ تعطیل بودن روزپنجشنبه برای اینکه نظامنامهٔ مجلس سنا را به دقت وکلاء ملاحظه نمایند .

امروز ارباب پرویز مدیر تجارتخانهٔ جهانیان در شهر یزد به تیر یك‌نفر از الواط

یزد بقتل رسیده و زردشتیان از یزد شکایت کرده‌اند.

روز چهارشنبه ۲۹ ذی‌الحجةالحرام ۱۳۲۴ - امروز مجلس تعطیل است و شب گذشته در شهر چراغانی باشکوهی بود، برای اینکه اعلیحضرت مقاصد اهالی آذربایجان را قبول و برآورده نمود. لکن ما در این تاریخ خود اقدامات اهالی آذربایجان را بطور اجمال وفهرست ذکر خواهیم نمود.

اخبار تبریز را سابقاً به طریق اجمال نوشتیم ولی پس‌ازآن اقدامات غیورانه، اهالی آذربایجان تا روزشنبه ۲۵ ذی‌الحجه صبر کردند و ازطرف دولت خبری نرسید قریب به هزار نفر شهریان هیاهوکنان به مجلس شوری آمده قلباً [و] قالباً انجاز طلبات تبریزیان را در ۲۴ ساعت جداً وقویاً مطالبه نمودند.

از طرف دیگر خبر رسید که درباریان مقاصد تبریزیان را ردکرده‌اند. این خبر مقاومت تلگرافاً به تبریز رسیده‌آتش شورش شعله‌ور شدخواص وعوام شوریده مسلحاً حضرات علماء را وادار به‌مخابره باحجج‌اسلام‌تهران نمودند که اگر تا بیست وچهارساعت مطالب‌ایشان پذیرفته نشود آذربایجان از دیگر ولایات مجزی خواهد شد ومستقلا به‌اجرای تنفیذقانون اساسی و سلطنت مشروطه خواهند پرداخت واز طرف دیگر آمادهٔ تطبیق قول با فعل شدند حضرات علماء تبریز تلگرافهای مکرر به حجج‌اسلام ومجلس شوری نوشته که‌آتش شورش ساعت به‌ساعت افزون می‌شود و نزدیك است‌که رشته ازدست ما بدر رود ونتیجه هم برشما و دولت پوشیده نیست. در این اثناء تلگرافات مفصلی از طرف حجج اسلام نجف اشرف به علماءِ تبریز بروجه دل‌خواه رسیده‌که ما صورت بعضی آن تلگرافات را درج تاریخ خود می‌نمائیم.

صورت تلگراف حجج‌اسلام از نجف‌اشرف در جواب مجتهدین وعلماء تبریز کثرالله امثالهم

تبریز - محضر علماء اعلام، تلگراف شما رسید شکایت ازاستبداد خائنین‌کرده مزید موجب اضطراب تمام اهل علم شد ما یقین داریم‌که ارتکاب این امور بی‌اطلاع اعلیحضرت همایونی است. زیرا وقتی که عموم ملت اتفاق بر تأسیس مجلس‌شورای ملی‌که مایهٔ رفع ظلم و ترویج احکام شرعیه و حفظ بیضهٔ اسلام و صیانت شوکت مذهب جعفری است داشته باشندکه اهم تکالیف است، برهمهٔ مسلمین موافقت آن واجب ومخالفت آن غیر جایز است. خاصه بندگان اقدس همایونی با این ملاحظات دقیقه موافقت و رفع استقلال خائنین را خواهند فرمود.(عبدالله مازندرانی) (نجل‌المرحوم الحاج میرزاخلیل محمدحسین) (محمد کاظم الخراسانی).

روز پنجشنبه غرهٔ محرم‌الحرام ۱۳۲۵- امروزمجلس تعطیل است ومردم‌هم تا یك اندازه گرفتارعزاداری. جناب آقا سیدجمال‌الدین اصفهانی وجناب ملك‌المتکلمین وآقاشیخ

علی زرندی و بهاء الواعظین امروز در مجالس روضه داد سخن داده ومردم را تحریض و ترغیب به‌عدالت و حفظ قانون می‌نمایند. تلگرافاتی هم ازطرف علماء اعلام نجف رسیده است و صورت‌آنها از این قرار است.

تلگراف از نجف‌اشرف

خدمت حضرت مستطاب اشرف اسعد والا آقای نایب‌السلطنه امیرکبیر ادام‌الله اقباله‌العالی.

دراین ابتدای سلطنت مبارکهٔ میمونه بحمدالله تعالی‌ظهورعنایات مکنونهٔ خسروانه درترقی دولت ومملکت وانتظام مجلس محترم ملی‌که اساس نشرعدالت، و مفتاح ترقیات است، بی‌اندازه موجب تشکر وامیدواری واینك به موجب اخبار تلگرافی مجدداً بااهالی آذربایجان تردد خاطراقدس همایونی راخدای نخواسته درامرمجلس محترم توهم وشورش نموده‌اند. لهذا دولت خواهانه لازم دانست قبل از شر وفساد بذل‌کمال عنایت شاهانه در رفع این گونه توهمات و اطفاء نایرهٔ فساد و احکام امر مجلس محترم را به توسط حضرت اشرف والا دام اقباله از حضوراقدس‌ملوکانه ادام‌الله سلطانه استدعامی‌نماید. ان‌شاءالله تعالی‌ازاجابت‌استدعای دولت‌خواهانهٔ عاجلانه، دعاگورا قرین استحضار ومزید دعاگوئی‌خواهند فرمود. (الداعی محمدکاظم الخراسانی).

ایضاً تلگراف ازنجف ازقصر شیرین

به توسط جناب مستطاب ملاذالاسلام آقای آقامیرزامصطفی آشتیانی دام‌عزه به مجلس محترم شورای ملی شیدالله ارکانه ، معروض می‌دارد . بحمدالله تعالی از برکت توجهات مقدس حضرت ولی عصر ارواح العالمین فداه ظهور عنایات‌کاملهٔ ملوکانه ادام‌الله تعالی سلطانه درانتظام امور مجلس محترم‌که اسباب نشر عدالت وترقی دین ودولت ومملکت است موجب تشکر وامیدواری عموم و مخصوصاً دراین موقع تشریف جناب مستطاب شریعتمدار صفوة‌المجتهدین الاعلام رکن الاسلام آقای حاج شیخ‌مرتضی آشتیانی دامت برکاته بیانات مفصلهٔ شفاهیهٔ ایشان در حسن ترتیبات و فواید مجلس‌محترم برای دین ودولت وعزایم‌راسخهٔ شاهانه دراستحکام اساس این امر واجرای نظامنامهٔ اساسی برمراتب دعاگوئی‌ها وامیدواری‌ها افزود و چون در جمله از بلاد خصوصاً آذربایجان غیر آن معنی توهم وموجب شورش وپریشانی عمومی شده مظنهٔ نشر فساد وترتیب مفاسد انقلاب می‌رود و محتمل است . لهذا بذل مزید عنایت مجدانهٔ خسروانه در استحکام امر مجلس محترم تلگرافاً استدعا شده امید است‌که ان‌شاءالله تعالی به اقتضای

کمال دین پروری و مملکت داری قرین اجابت فرموده‌اند وان‌شاءالله تعالی از خود مجلس‌محترم شرح عنایت‌کامله در نفوذ واستحکام این امر به‌جمیع بلاداعلام وعموم مسلمین‌را قرین‌مزید دعاگوئی وبه‌عدالت نوشیروانی‌آن‌ذات اقدس‌امیدوار فرمایند. ان‌شاءالله تعالی (الاحقر عبدالله مازندرانی).

صورت استفتاء از علماء نجف

دربارهٔ مجلس شورای ملی

حضور مبارك آقایان عظام حجج اسلامیه آیات آیةالله تعالی بین‌الانام دامت ظلالهم عرضه می‌دارد- البته خواطر مبارك آقایان ازوضع مجلس‌شورای ملی‌کماینبقی مسبوق است‌که‌آن براجراء احکام شرع مبین وصیانت مذهب حقهٔ اثناعشریه ودفع تعدیات خائنین و نشر عدل بین‌العباد وموجبات قوت‌وشوکت دولت اسلامیه در قبال اعادی دین است. - معذلك بعضی از روی منافات این وضع با مقاصد و اغراض شخصیهٔ خودشان در مقام تخریب و در صدد تشویش و تشلیك‌اند. - مستدعی‌که تکلیف عامهٔ مسلمین را دراین باب معین فرمائید تارفع تشویشات بشود.

جواب استفتاء از حجج‌اسلام نجف

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم، الحمدالله رب‌العالمین وصلی‌الله علی‌محمد وآله‌الطاهرین واللعنة علی اعدائهم‌اجمعین الی یوم‌الدین- بلی چون بحمدالله تعالی وحسن تأییده وبه‌توجهات مقدسهٔ حضرت‌ولی‌عصر ارواحنافداه، اساس این محترم مجلس مقدس برامور مذکوره مبتنی است برهر مسلمی سعی دراهتمام دراستحکام و تشیید این اساس قویم لازم و اقدام در موجبات اختلال آن محاده و معانده با صاحب شریعت مطهره علی‌الصادع بها وآله‌الطاهرین افضل‌الصلوة والسلام، وخیانت به دولت قوی شوکت است اعاذالله جمیع‌المسلمین عن ذلك (من‌الاحقر عبدالله مازندرانی) نعم هذاالجواب عن‌السئوال عن‌مجلس الشوری (قال‌انی عبدالله سجع مهرمبارك) کان به‌املاء مناصروه (الاحقرالجانی محمدکاظم‌الخراسانی) محل‌مهر مبارك (سجع مهر محمدکاظم) (الاحقر نجل‌المرحوم الحاج میرزا خلیل قدس سره) (محل مهر مبارك).

روز جمعه دویم محرم‌الحرام ۱۳۲۴ - سابقاً شیخ زین‌الدین و اکبر شاه در بعضی مجالس ازمجلس بد می‌گفتند ومردم را به‌مخالفت وامیداشتند. عداوت شیخ زین‌الدین با اینکه آخوندی بودنکره به‌واسطهٔ موقوفهٔ مدرسهٔ صدر بود و اینکه چرا طلاب مدرسهٔ صدر به او اعتنائی نمی‌کنند چون این آخوندترك اعانه جمع‌کرده بود و مدرسهٔ

صدر را تعمیر و مرمت کرده بود ، به‌این جهت در مدرسه ریاستی برطلاب داشت وچون امروزه مردم طعم آزادی را چشیده دیگر زیر بار تحمل و شداید استبداد و عبودیت مخلوق نمی‌روند خصوص طایفهٔ طلاب و بالاخص طلاب مدرسهٔ صدر به این جهت شیخ زین‌الدین با اساس عدالت دشمن شده . اما اکبرشاه اشرف الواعظین این سید روضه خوان در زمان استبداد در بالای منبر بد می‌گفت ازمردم و در واقعهٔ حضرت عبدالعظیم و در مهاجرت آقایان به‌آن زاویهٔ مقدس هم همراه بود وخوب خدمت‌کرد به این اساس و چون طایفهٔ سادات شیرازی از او همراهی داشتند لذا مشارالیه واقع شد و دید چون نمی‌تواند دربالای منبر بد ازکسی بگوید وآقایان هم دیگر به او اعتنائی نکردند و دخل سید کمتر از سابق شد ، لذا از خیال مقدس خود منصرف گردیده و درگوشه وکنار بنای بدگفتن از مجلس شورای ملی را گذارده ، تا اینکه به دستیاری شیخ‌زین‌الدین ، آقاسید محمد مجتهد پسر آقا سید علی اکبر تفرشی را گول زده و اورا علم نموده ، آقا سید محمد تفرشی هم تازه از عتبات آمده و کسی را در اطراف خود ندارد و مسند پدرش از دست رفته بود خصوص موقوفهٔ بسیاری‌که در تصرف مرحوم آقا سید علی‌اکبر بود در دست آقای بهبهانی افتاده . لذا در مقام مخالفت برآمدکه بلکه به این وسیله مشهور و معروف گردد . علیهذا در خانهٔ آقا سید محمد چادر زده ومجلس روضه برپا شد . و سیداکبر شاه دربالای منبر شروع به پاره[ای] مزخرفات نموده شیخ زین الدین زنجانی هم درپای منبر بعض ازطلاب را می‌آورد و نایرهٔ خلاف و نفاق را پف می‌کندکه شعله ور شده دیگر معلوم نیست ریش خود را بسوزاند ویا عالمی وجهانی را به‌این آتش فتنه بسوزاند .

انجمن مخفی امروز در خانهٔ ارشد الدوله منعقدگردیده مذاکرات انجمن در باب روزنامه بودکه قرار شد بعداز عاشورا به طبع برسد و دیگر در خصوص کارهای اکبرشاه وشیخ زین‌الدین زنجانی و آقا سید محمد تفرشی بودکه آقایان اعتنائی به این مزخرفات نمی‌کنند. و خوب است عدالتخواهان اقدامی‌کنند بلکه به نصایح و پند و تخویف آنان را ساکت نمایند اگر چه ارشدالدوله‌گفت دولت از این اقدام بدش نمی‌آید وشاید از طرف شاه هم مددی به آنها برسد ولی اجزاء گفتند این جماعت قابل اعتنا نمی‌باشند و شاه هم اعتنائی به این زمره اوباش نداردکه پول خودرا در مورد آنها صرف نماید .

روز شنبه سویم محرم‌الحرام ۱۳۲۵ - امروزمجلس تعطیل بود ولی عده[ای] از وکلاء درخانهٔ صنیع‌الدوله مشغول نوشتن و ترجمهٔ قوانین بلدیه وعدلیه وسایر نظامنامه‌ها می‌باشند .

در مجالس روضه هم امری فوق العاده اتفاق نیفتاده است . حاجی میرزا نصرالله ملک‌المتکلمین و آقا سید جمال از عدالت و حریت سخن می‌رانند و بنا هست فردا مجلس مفتوح وتکلیف تعطیل ایام عزا معلوم گردد. لایحه ازطرف جناب حجة‌الاسلام آقای‌آخوند

ملامحمدکاظم خراسانی ازنجف اشرف بعنوان مجلس نوشته‌اندکه صورت‌آن امروز به ما رسیدکه درج نمائیم وهذا صورته :

رقعهٔ جناب حجة‌الاسلام آقای‌آخوند محمدکاظم
خراسانی مد ظله به‌عنوان مجلس شورای ملی

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم - به‌مجلس شورای‌ملی شیدالله تعالی ارکانه. بعداز اهداء ثناء وتحیت واداء مراسم تبریك و تهنیت معروض می‌دارد ، در این موقع گرامی‌که بحمدالله تعالی و حسن عنایته و به توجهات مقدسه حضرت حجة عصر ارواحنافداه پریشانی‌ها و ویرانی‌های ناشیه از استبدادات وقصر انظار بااغراض شخصیه و اغماض از مصالح نوعیه را نوبت به‌پایان وبه اقتضای‌کمال دین پروری و خلوص نیت ذات اقدس شاهانه ادام‌الله تعالی سلطانه وسعادت این عهد فرخنده که پاینده باد قلب مبارك همایونی‌که (بین‌اصبعی‌الرحمن است) به‌عقد این مجلس خجسته که نخستین مرحلهٔ ترقی است منعطف فرمودند لازم دانسته پس از قیام به‌وظایف دعاگوئی‌آن ذات‌اقدس اعلی‌واداء شکرآن مواهب‌عظمی به‌مراسم تبریك مبادرت نموده به‌مقتضای‌کریمهٔ مبارکهٔ (فان‌الذکری تنفع‌المؤمنین) محض مزید تذکر معروض دارد که این اساس بزرگ‌که (بعداللتیاوالتی) به‌عهدهٔ کفایت‌آن دینداران با دیانت و دولتخواهان با غیرت سپرده شده مفتاح سر بلندی دین و دولت و پایهٔ قوت وشوکت واستغنا از اجانب وآبادانی مملکت است.

والله ملل ودول عالم در این موقع نگران حال مایند تا ازاین‌اتفاق ملی و مجلس شوری‌که آخرین علاج امراض مزمنهٔ مهلکه است چه نتیجه گیریم وچنانچه بعون‌الله تعالی وحسن تأییده دراین مرحله بطوریکه باید قدم برداریم امیداست که‌ان شاء الله تعالی ازمهالك نجات وعماً قریب باهمگنان همعنان گردیم وبالعکس اگرخدای نخواسته بازهم اغراض‌شخصیه منظور وجلوگیر باشد امکان استعدادی خود راباطل وعرض وناموسمان رابرباد داده وانگشت نمای ملل‌ودول ومصداق (تخافون ان یتخطفکم‌الناس) خواهیم بود اعاذناالله تعالی من ذلك حالا که برای اصلاح مفاسد و تکمیل نواقص آزادی مرحمت فرمودند ان‌شاءالله هیچ دقیقه را فروگذارنفرموده‌اند. قوانین محکمه دین مبین را که ناموس اکبر واز اعظم اسباب ترقی و نفوذ و فقط رسمی از آن باقی‌است صحیحاً به‌موقع اجرا و مصالح دولت و انتظامات مملکت را بروجه احسن و نظام اتقن مرتب و ابواب استبدادات و تعدیات و حیف و میل و خائنانی که خانه ملت را چنین ویران و روزگار دولت ابدآیت راکه حارس دین ومایه شرفمان است به این درجه منتهی و زیربار این مبلغ خطیرقرض از اجانب نموده بکلی مسدود و اسباب تخلص از

ذمت این قرض و صرف دخل دولت در مصالح لازمه و استعدادات موجه قوت و شوکت که اول قدم ترقی است ، ترتیبات صحیحه فراهم و مقدمات استغناء از اجانب که مایهٔ ثروت و مکنت و تخلیص از فقر و ذلت و به مزید معونه و همدستی متمکنین از ابناء وطن واطمینان آنها به‌عدم تلف و عنوان اموال موقوف است به افکار ثاقبه و تدابیر حکیمانه تدریجاً مهیا و صرف جهد و بذل مهجه خواهند فرمود که ان‌شاءالله تعالی والثقة بالله تعالی و بولی‌امره صلوات‌الله علیه وعلی آبائه‌الطاهرین والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته. (الاحقرالجانی‌محمدکاظم الخراسانی) .

روز یکشنبه چهارم محرم‌الحرام ۱۳۲۵ - مذاکرات امروز درمجلس شورای ملی در چند ماده بود :

اولاً - قرائت نظامنامهٔ بلدیه وتصحیح آن و شاید ما صورت آنرادرج نمائیم ولی حالا به واسطهٔ مفصل و مشروح بودن آن از درج آن صرف نظرکردیم .

ثانیاً - در باب فروش اطفال قوچانی وتلگرافی هم از عشق‌آبادکرده بودند قرائت شدکه خلاصهٔ مضمون آن از این قرار است .

خلاصهٔ مضمون تلگراف از عشق آبادکه در
خصوص فروش اطفال قوچانی درمجلس قرائت شد

اگرچه ازشاهدکسی قسم نمی‌خواهد ولی ماایرانیان مقیم عشق‌آبادکه تقریباً پنجهزارنفرهستیم به‌شرف ودین واسلام قسم یاد می‌نمائیم و خداوند را به شهادت می‌طلبیم که به‌چشم خود دیدیم که اطفال قوچانی‌ها را در عشق آباد مثل گوسفند و سایر حیوانات به ترکمان‌ها می‌فروختند و کسی نبود دادرسی نماید ودر خصوص بانك‌ملی هم‌کمال همراهی را داریم .

دراین‌موقع تمام اهل مجلس وتماشاچیان گریهٔ زیادی کردند بطوریکه نمی‌توانستند خودداری نمایند ، بعضی گفتند: بعدازاین گریه بهترین چیزها این‌است‌که مجازات فاعل وحاکم خراسان را اکیداً از دولت بخواهید هرکس این داغ را به‌دل ایرانیان گذاشت به مجازات برسد که باعث تشفی قلوب شود . مناسب این بود یك نفر از وکلاء بگوید از گذشته صرف‌نظر کنید وکاری بکنیدکه بعد از این، این ظلمها وبدعت‌ها موقوف وجلوگیری شود و الا استیلاء صاحبان نفوذ همیشه مقتضی این کارهاست . باید صاحبان نفوذ در تحت قانون ، قدرتشان محدود شود وااسفاه ! شنیدم که اطفال سه‌چهارساله را ازدامن‌های مادر هایشان می‌بردند مادرهای‌آنان التماس می‌کردندکه یك‌دوساعت مهلت دهید تاخواب روندو در خواب آنان را ببرید . هرکس اولاد دارد می‌داند دردی در عالم بدتر از این نیست

خدایا خودت جزای ظالمین را بده وموفق ندارهر کس را که تیشه براساس عدالت که مبنای انسانیت است می‌زند.

دوشنبه پنجم محرم‌الحرام ۱۳۲۵ - امروز گفتگوی اکبرشاه و شیخ زین‌الدین زنجانی وآقاسید محمد تفرشی درمجالس روضه بسیاراست جمعی ازطرف ابناء وطن وانجمن مخفی مأمور شدندکه بروند در خانهٔ آقا سید محمد واستماع موعظهٔ اکبرشاه را بنمایند. انجمن مخفی امروز در خانهٔ جناب آقامیرزا سیدحسن نقیب‌السادات ملایری منعقد گردید و مذاکره درخصوص روزنامه شده بندهٔ نگارنده امتیاز روزنامهٔ نوروز را واگذار به انجمن نموده. ده نفر شریك شدند وبنا شد اسم آن راکوکب دری نمایند وبه این اسم روزنامه طبع وتوزیع شود مقالات روزنامه را هم نوشته وحاضر کردند لکن چون به اسم بنده است لذا گفتم احتیاطاً مقالات را می‌فرستم وزیر مطبوعات ملاحظه نمایند. امروز مجلس تعطیل است.

روز سه‌شنبه ششم محرم‌الحرام - امروز مذاکرات مجلس در خصوص مستدعیات اهالی آذربایجان بودکه بعضی از آنها را باید اجراء نمود. دیگر در باب دخترها و اطفال قوچانی مذاکره شد واینکه دریك روز به‌حکم آصف‌الدوله حاکم خراسان از صبح تا ظهر صد وشصت نفردختر باکره را فروخته‌اند. دیگردرباب تعطیل این‌چند روزه عزاداری که مجلس تا چهاردهم تعطیل باشد ولی بعضی از وکلاء مشغول نوشتن قوانین مالیه باشند و قرارشد روز پنجشنبه مجلس مفتوح باشد. دیگر آنکه قرائت نمودندکاغذی راکه یکی ازخواتین مکرمهٔ قزوین به سعدالدوله نوشته است وصورت آن‌را مادرج می‌نمائیم که خوانندهٔ تاریخ بداند زن‌های ایرانی ازاساس مشروطیت چگونه همراهی دارند واگروکلاء ومبعوثان ملت اساس را صحیح واین بنا را برقواعد محکم گذارند هرآینه از بذل‌جان و مال احدی دریغ نخواهد داشت.

مکتوب یکی ازمخدرات قزوین که
به سعدالدوله نوشته است

حضور مبارك پدر مهربان ملت ایران حضرت آقای سعدالدوله دامت شوکته. بندهٔ کمینه که جان ناقابل خودم را با نهایت افتخار برای پیشرفت مقاصد حضرات امنای دارالشورای ملی حاضرم فدا نمایم، در روزنامهٔ مبارکهٔ مجلس دیدم که در خصوص تأخیر مراقبت عموم در بانك ملی کم کم خواطر مبارك وکلای محترم دارد مکدر ومأیوس می‌شود، ای جان این کمینه فدای آن ساحت مقدس باد که گویا هنوز از فقر و پریشانی ملت اطلاع ندارید والله بالله که ظلم و تعدی چیزی از برای ما باقی نگذارده است، و الا تا این درجه ایرانیان بی‌غیرت وهمت نیستند. بعلاوه همه کس‌دسترس به طهران نداردکه بتواند به‌اندازهٔ استطاعت سند اسهام بانك را دریافت نمایند و این کمینه مقدار ناقابل از زیور

آلات خودم راکه برای ایام سخت ذخیره کرده بودم فقط برای افتخار به توسط حضرت ... به جهت بانك ملی فرستادم از حضور عالی عاجزانه استدعا دارم که هدیهٔ مختصر کمینه را با نظر بلند خودتان دیده، بفرمائید اشیاء مرسوله را اعضاء محترم بانك ملی به امانت وشرافت خودشان فروخته وهرچه قیمت آنها شد سند اسهام بانك برای کمینه روانه فرمائید چه کنم که زیاده ازاین قادر نبودم مگر آنکه جان خودم را در موقع فدای ترقی وطن عزیز بنمایم امضاء کمینه درخدمت شما در دفتر بانك محفوظ باشد. زنی هم ازهمسایگان کمینه همت وغیرت نموده با آنکه شوهر ندارد و یك پسر صغیر دارد این بیچاره هم پول نقد نداشت سه فقره اسباب که درصورت علیحده ثبت شد به‌توسط کمینه تقدیم حضور مبارك نموده که آنها را هم فروخته سند اسهام بانك‌ملی به اسم صغیرمشارالیها مرحمت فرمائید استدعا دارد که کمینه را ازقبول اینها و تسلیم به بانك ملی قرین شرف وافتخار بزرگ فرمائید. زنده بمانید خیلی نیك‌بختی و افتخار این کمینه خواهد شد که اشیاء ناقابل‌را مخصوصاً در دارالشورای مقدس ملی به‌وکلای محترم ملت حراج فرمائید و قیمت هر چه باشد اسناد بانك بخرید که ذخایر ناقابل کمینه پیرایهٔ وجودات بستگان اشراف ملت باشد. این مطلب فضولی بود آنچه ارادهٔ حکیمانهٔ خود حضرتعالی اقتضا فرماید برای کمینه سعادت و شرف خواهد بود. امر امر اقدس عالی مطاع.

امروز باز سید اکبر شاه اشرف در خانهٔ آقاسید محمد تفرشی رفت منبر و نسبت به علماء اعلام و وکلای ملت هتاکی وفحاشی نمود چون ازحد گذرانید جناب آقا سیدرفیع که جوانی بود باحرارت و هوا خواه (۱) عدالت اورا جواب داد ومنع نمود، شیخ زین‌الدین وآقاسیدمحمد که ازپیش تهیهٔ خود را دیده بودند سید مظلوم را منع می کنند واو را می‌زنند بعض از هواخواهان عدالت به حمایت آقاسیدرفیع برآمده نزاع سخت می‌شود و فتنه بالا می گیرد تا بالاخره آقا سید رفیع و معاونین اورا از خانه بیرون می کشند مردم هم متفرق می‌شوند آقاسید رفیع با جمعیت می‌رود به خانهٔ جناب آقا سید عبدالله و متظلم می‌شود از آنجا می‌آید منزل جناب آقا میرزا سید محمد طباطبائی در بین راه بندهٔ نگارنده آقاسید رفیع را دیدم که با گروهی از طلاب با عمامهٔ ژولیده فریادکنان می‌آید بنده را که دید فریادش زیادتر شد ومرا با خودآورد منزل جناب حجةالاسلام. لکن جناب حجةالاسلام به ملایمت فرمودند. حمد خدای راکه امروز مجلس دارید مثل سابق نیست که کسی بتواند ظلمی نماید البته رسید گی می‌شود و مجازات خواهند داد و پیغام به حکومت دادند که چرا

۱ ــ درنسخهٔ خطی «هواه‌خواه» آمده است.

از این گونه مفاسد جلوگیری نمی‌کنید و به دست خود هرج ومرج را در مملکت دعوت می‌کنید .

روز چهارشنبه هفتم محرم‌الحرام ۱۳۲۵ ـ امروز به مناسبت عزاداری رفتم در خانهٔ جناب آقا میرزا سیدمحمد برای استماع ذکر مصائب اهل بیت طهارت وعصمت، دربین روضه‌آقا سیدرفیع با پنجاه شصت نفر از سادات و طلاب به حالت فریاد و فغان آمدند در حسینیه. آقا سیدرفیع رفت بالای منبرو گفت: ای مردم‌من نه ازکتك خوردن‌خود تظلم‌می‌کنم و نه از این صدمه‌که به من رسیده است شاکی هستم .

ما طلاب و سادات می‌گوئیم باید احکام این قرآن جاری شود وقرآن را از بغل بیرون آورده و به‌دست‌گرفت و گفت : جدم حضرت سیدالشهدا خواست احکام این‌کتاب مقدس را جاری‌کند آن حضرت را شهیدکردند . حالا ما می‌گوئیم پس از این زحمات و مهاجرت آقایان دودفعه به‌حضرت عبدالعظیم وبه بلدهٔ قم وتحمل‌گرمای تابستان وسرمای زمستان واین زحمت ملت وقتل نفوس طیبهٔ طاهرهٔ سادات که صاحب مجلس شدیم ودربین ملل ودول عالم به‌نجابت ومعقولیت معروف شدیم ، حالا جماعتی از خدا بی‌خبران سدطریق عدالت را تقاضا می‌کنند پس ماهم می‌گوئیم این قرآن واین‌کتاب خدا. از روی‌آن باما رفتارکنید واحکام‌آن را جاری کنید به‌اندازه[ای] صحبت داشت‌که صدای شیون از مردم بلند شد .

جناب ادیب‌الممالك در نمرهٔ ۴۲ روزنامهٔ مجلس مورخهٔ امروز که هفتم محرم است مقاله در این خصوص نوشته است‌که ماعین‌آن مقاله را درج می‌نمائیم . وهذا صورتها:

مقالهٔ ادیب‌الممالك درروزنامهٔ مجلس

چندی است‌که جماعتی از متواعظان خانمان سوخته ومتعالمان دین به دنیا فروخته در منابر ومحافل سوء ادب نسبت به مجلس شورای ملی و نکوهش حامیان دین و وطن را وسیلهٔ شهرت خود دانسته (مانندکسی‌که برای شناسائی و اشتهار خود چاه زمزم را ملوث‌کرد ...) همواره خرافات به‌قالب زده و به اصطلاح ادبای عهدقدیم (ژاژمی‌خاید) وازآنجائی‌که بقول جمهور(دریا به‌دهان... آلوده نمی‌شود) حامیان ملت غرا تعرض به این گمنامان را مادون مناعت قدر و جلالت شأن (مجلس‌محترم) می‌دانند اعتنائی به‌کلمات‌آنان ننموده وجواب ابلهان را به‌سکوت محول ساخته .

قضارا این عدم اعتناء اسباب تجری‌آنان‌گشته وبی‌اندازه ازحدودخود تجاوز کرده‌اند چنانچه از اول عاشورا یکی از ایشان‌که معروف به سید اکبر شاه و ملقب به اشرف‌الواعظین است همه روزه در منابر و مجامع زبان‌گستاخی نسبت به علماء اعلام ومؤسسین مجلس مقدس‌گشوده عجب این است‌که به‌این‌مقدار

اکتفا ننموده نسبت به مجلس ملی که حافظ نام و ناموس دولت وملت است جسارت‌ها کرده و کاررا به‌جائی رسانیده است که در روز سه‌شنبه ششم شهرحال (دیروز) در مجمع روضه خوانی آقاسید محمد پسرمرحوم آقا سید علی‌اکبر مجتهد طاب ثراه ازکثرت ناهنجار گوئی مومی‌الیه یکی از سادات غیور و حامیان وطن به معاونت بعضی از ملت‌خواهان از در اعتراض برآمده است که چرا باید در محضر آقا زاده ... این صحبت‌های خلاف قاعده عنوان شود . شیخ زین‌الدین زنجانی در مقام عتاب برآمده است واجامره و اوباش تبعهٔ خود را به‌اذیت او برانگیخته است جمعی از طلاب مدرسهٔ حاجی‌ابوالحسن به حمایت سید برآمده وموردهتك واقع شدند. فعلا به‌واسطهٔ این اوضاع تمام طلاب وتجار واصناف درمحضر حجج اسلامیه خاصه‌خانهٔ آقای آقاسیدعبدالله مجتهد شاکی ومتظلمند که باید اشخاص‌مز بور به‌سزای خود برسند. انتهی.

روز پنجشنبه هشتم محرم‌الحرام ۱۳۲۵ - امروز به‌واسطهٔ ایام عزا ادارات تعطیل است مستبدین شهرت داده بودند که مملکت و سلطنت ایران حالاکه مشروطه شده دیگر عزاداری برای حضرت سیدالشهدا نمی‌کنند لکن شهرت ایشان باطل و دروغ شد چه‌امسال در تهران عزاداری بهتر از هرسال شده و می‌شود آقاسید رفیع با جمعی از طلاب مشغول فریاد و فغان در مجالس روضه که متعلق به علماء اعلام می‌باشند می‌روند . شیخ زین‌الدین و اکبرشاه و آقاسیدمحمد تفرشی در خیال تحصن به‌زاویهٔ مقدسهٔ حضرت عبدالعظیم می‌باشند جمعی از طلاب سادات فقیر را به وعدهٔ پول فریفته و با خود همدست نموده‌اند .

مذاکرات مجلس امروز مخصوص باوزیر مالیه ناصرالملك بود ودر مسئلهٔ گمرك و تفریغ و تفریق حساب مسیونوز بودکه روزنامهٔ مجلس درج خواهد نمود.امروز وزیرمالیه دو مسئله را در مجلس انداخت تا بعد چه نتیجه دهد . یکی مسئلهٔ تعدیل مالیات دیگری کسر مخارج دولت که سالی چند کرور مخارج ازمداخل زیادتر است باید خرج را برابر دخل کرد، بلکه از دخل هم‌اضافه آید این دومسئله وکلاء را بیدار و متوجه به‌کسرمخارج نموده است .

روز جمعه نهم محرم‌الحرام ۱۳۲۵ - امروز انجمن مخفی بواسطهٔ بودن تاسوعا تعطیل است و در عوض روز یك‌شنبه ۱۱ محرم را قرار شد در خانهٔ جناب ذوالریاستین حاضر شویم . امروز جناب آقا سید جمال درحسینیهٔ جناب حجة‌الاسلام آقای طباطبائی رفت بالای منبر و مردم [را] تحریض و ترغیب نمود برحفظ قانون و نگهداری از قانون و بطور عدل و مساوات رفتار کردن و قدر مجلس را دانستن وگفت ای اهل تهران و ای اهل ایران قدر مجلس را بدانید این مشروطه و این مجلس مفت و مجانی به شما داده شد

درجاهای دیگر کرور کرور(۱) نفوس برای این‌کار جان دادند و خون‌ها ریخته شد ولی از برکت امام زمان عجل‌الله فرجه و همت علماء دین و مجاهدت وطنخواهان ما به‌قیمت جان وخون نگرفتیم خیلی سهل و آسان به‌این نعمت رسیدیم آیا دو سال قبل نبود که صدراعظم عین‌الدوله روزی هزارتومان ازخبازخانه وقصاب‌خانه می گرفت که نان را گران و گوشت را به هرقیمت بخواهند بفروشند؟ آیا سه چهارسال قبل نبود که نان را یك من چهار هزار می‌خریدید ؟ آیا سال گذشته که همه به‌خاطر دارید رعیت را نمی‌فروختند ؟ آیا نمی‌دیدید که هرکس می‌آمد یك کلمه حرف بزند اورا نفی و معدوم می‌کردند ؟ سالی چقدر نفوس از اهل ایران به دست این حکام ظالم کشته می‌شد؟ سالی چقدر نفوس به ولایات و ممالك خارجه فرار می‌کردند ؟ پس قدر معدلت و مجلس را بدانید . مبنای دین اسلام برعدالت و مشاورت است . اصول دین اسلام برمشروطیت است اشخاصی که می گویند عدالت بد است، مشروطیت مخالف دین اسلام است ، این جماعت پول گرفته‌اند دنیا پرست می‌باشند . این نعمت عظمی والله مفت خیلی مفت به‌شما رسید. در این مقام بندهٔ نگارنده ازتوی مجلس جواب آقای سید جمال را داده گفتم جناب آقا مشروطیت را مفت ندادند بلکه ماها مفت گرفتیم فرق است بین دادن و گرفتن وانگهی این سادات که نفوس مقدسه بودند برای چه کشته شدند ؟ دیگر اینکه هنوز دیر نشده است ماها هنوز عقبه‌ها در پیش داریم کسی چه‌می‌داند چه خواهد شد ؟ باز جناب آقای سید جمال بنای صحبت را گذاشته و به روضه موعظه را ختم نمود.

روز شنبه دهم محرم‌الحرام ۱۳۲۵ - امروز به مناسبت عاشورا (۲) مردم خوب عزاداری نمودند و دسته های متعدد در بازار ومدرسهٔ شیخ عبدالحسین درگردش بودند. ساز وطبل را امسال موقوف کردند برای اینکه خلاف شرع است . دیروز شیخ زین‌الدین زنجانی و سید اکبرشاه روضه خوان و آقا سیدمحمد تفرشی رفتند به حضرت عبدالعظیم جمعی از اوباش هم باآنها همدست شده از طرف حکومت تهران پولی به آنها داده شده است و آشکارا مخالفت ملت وهواخواهان معدلت را می‌نمایند ولی حجج اسلام و مؤسسین مشروطیت اعتنائی به‌آنها نمی‌کنند و اگر پولی به‌این سه نفر می‌رسید هرگز به این‌کار اقدام نمی‌کردند .

روز یکشنبه یازدهم محرم‌الحرام ۱۳۲۵ - امروز انجمن مخفی در خانهٔ جناب ذوالریاستین کرمانی تشکیل یافت مذاکرات درخصوص روزنامهٔ کوکب دری وطبع آن واقدام به‌تعدد انجمن و تشکیل انجمن‌های سری و علنی بود . شاهزاده ظل‌السلطان که چند روز قبل وارد این پایتخت شده بود این روزها اظهارهمراهی وهواخواهی ازمشروطیت می‌نماید

۱ـ در نسخهٔ خطی «کروس» آمده است .
۲ـ در نسخهٔ اصلی: عوشورا .

و در مجلس خود علناً از مجلس تعریف می‌کند و جلب می‌نماید قلوب مردم را به طرف خود. تلگرافی ازعشق‌آباد ثانیاً رسیده است که امروز صورت آنرا بدست آورده و این است که درج می‌شود .

تلگراف ثانوی عشق‌آباد

حضور مبارك مطلق الاحترام مجلس شورای ملی دام بقائهم العالی .

عرض می‌شود در نمرهٔ (۲۹) روزنامهٔ مجلس خواندیم در باب فروش اهالی قوچان که فرزند شاهنشاه ایرانند و وکلاء محترم ملت در مجلس از وزیر داخله سئوال کرده بودند . وزیر اظهار بی‌اطلاعی کرده و جویای علم‌الیقین بودند . لهذا ما پنجهزارنفر تبعهٔ شاهنشاهی که ساکن عشق‌آبادیم به‌مفاد صریح آیهٔ مبارکه «ولاتکتموالشهادة» باوجودیکه برشاهد قسم نیست باکمال اطمینان‌اول به‌ناموس ایرانیت و اسلامیت و انسانیت سوگند یاد نموده ، آنگاه شهادت می‌دهیم که جناب وزیر اگر طالب علم‌الیقین‌اند لهذا ما بعین‌الیقین دیده‌ایم که برادران و خواهران و نوباوگان (۱) وطن عزیز ماراکه فرزندان شاهنشاه ایران بودند در سال قبل درعشق‌آباد واطراف مثل حیوانات به تراکمه فروخته.ای انصارالله ای‌حواریون محمد مصطفی مترسید ، ایاکم واعانته الظالم را منظور نظر مبارك فرمائید ازولاهم یحزنون محسوب شوید در تقویت شاهنشاه ایران و حفظ حقوق ملت ایران‌که ودایع گرامی بهاء الهی‌اند بافدای مال و جان حاضرباشید زیرا که ما پنجهزار تبعهٔ ایران ساکن عشق‌آباد در تقویت شما و تشدید بانك ملی همان‌طور بافدای مال وجان حاضریم. زنده‌باد شاهنشاه ایران باعدالت. پاینده‌باد شورای ملی باحریت ومساوات (امضای ایرانیان مقیم عشق‌آباد و وکلای‌ایرانیان مقیمین عشق‌آباد (حاجی‌امین‌التجار) (حاجی حسینعلی محمد کاشی) (آقا سقل کل محمداسماعیل) (حاجی عبدالباقی‌جباراوف) (محمد شفیع محمداوف، حاجی میریوسف) (حاجی جعفر وغیرهم) غرهٔ محرم‌الحرام ۱۳۲۵ .

سابقاً بهمین مضمون تلگرافی درمجلس قرائت شد. شاید این تلگراف مفصل همان اجمال است که وقایع‌نگار ما خلاصهٔ آن را التقاط نموده و شاید هم تلگراف دیگر باشد .

تعیین رکن‌الدوله به‌حکومت خراسان

روز دوشنبه دوازدهم محرم‌الحرام ۱۳۲۵ - چون حکومت خراسان تفویض به شاهزاده رکن‌الدوله شده است ودرتهیهٔ حرکت‌است بعض ازمتکلمین وخطباء ملت‌گویا توقع تعارفی از نواب والا نموده‌اند از آن جمله از قرار گفتهٔ نجم‌الذاکرین که مدعی است

۱ - درنسخهٔ خطی «نوه‌باوگان» آمده است .

خودم واسطه بودم که از شاهزادهٔ مزبور هزار تومان برای آقا سید جمال بگیرم و شاهزاده وعده کرد که از خراسان بفرستد و جناب آقا راضی نشد تا اینکه خود شاهزاده رکن‌الدوله امروز از جناب آقا سید جمال دعوت نموده و پانصد تومان نقداً اشرفی و پنجهزاری طلا به‌آقا داده است و قول داده است بقیه را تا هزار تومان از خراسان بفرستد. ولی بندهٔ نگارنده از خود آقا سید جمال استفسار نمودم قسم خورد که چیزی نگرفته‌ام دیگر چه عرض کنم العهدة علی‌الراوی. اگر این باب رشوه و تعارف مفتوح شود وای به حال ملت. اگرچه این جزئیات در مقابل تعارفات سابقه اندك و چیزی نیست ولی باز باعث خرابی و خرده خرده(۱) کلی ومنجر به مفاسد سابقه خواهد گردید.

روز سه شنبه ۱۳ محرم - امروز مذاکرات مجلس در باب استقراض دولت بود که از بانك ملی یعنی از پولهائی که برای بانك جمع شده چندکرور به دولت بدهند بعضی گفتند باید مصرف خرج را بدانیم آن وقت بدهیم.

دیگر آنکه دولت شصت و پنجهزار تومان از قوام‌الملك شیرازی گرفته است باید بدانیم قوام برای چه این مبلغ را داده است ودولت برای چه گرفته است. بعضی ازوکلاء گفتند دولت پنجاه هزار تومان از بابت مساعده از قوام گرفته است.

دیگر تعیین محتشم‌السلطنه برای معاونت از صدراعظم در باب مذاکرات در مجلس شوری. قدری با محتشم‌السلطنه معاون صدراعظم و وزیر افخم معاون وزیر داخله گفتگو شد.

دیگر در باب اسراء قوچان مذاکره شد.

دیگر درباب تعدیل مالیات و فرستادن ممیز به ولایات مذاکره شد و اینکه مالیات به‌چه اندازه باید گرفت عشر یاکمتر یازیادتر.

دیگر در باب تنکابن و پسر سپهدار مذاکره شد.

روز چهارشنبه ۱۴ محرم - امروز راپورت ازکرمان رسیدکه چندنفر ازوکلا را معین کرده‌اند ودر باب وکیل علماء به واسطهٔ اختلاف بین علماء هنوز منتخب نشده است شمس‌الحکماء دکتر (برادر نگارنده) وکیل اعیان و اشراف جناب آقای شیخ یحیی وکیل ملاکین است. ازطرف تجار جناب معاون‌التجار آقا نصرالله. ازطرف خوانین و قاجاریه آقا شیخ محسن‌خان. ازطرف کسبه آقا میرزا حسن معروف به‌کربلائی حسن. شاهزاده فرمانفرما هم خیال دارد پسر خود نصرت‌الدوله را به پیشکاری بهجت‌الملك نایب خود قرار دهد وخود به‌طرف طهران به طمع منصب سپهسالاری حرکت کند و شاید هم دولت به این شاهزاده بزرگ با تجربه محتاج باشد.

روز پنجشنبه ۱۵ محرم ۱۳۲۵ - مذاکرات در خصوص چهار کرور پول به دولت

۱ ــ در نسخهٔ خطی «خورده خورده» آمده است.

میرزامحمودخان علاءالملک



. . . باری علاءالملک وزیر علوم به حالت شکایت رفت حضور شاهنشاه و اثری هم برآن مترتب نشد . (ص ۷۹)

نوز بلژیکی



مسیونوز که بعلاوهٔ گمرك و پست رئیس ضرابخانه هم هست قدر معتدبه از این سکهٔ جدید تقدیم نمود حضور اعلیحضرت . . . (ص ۸۰ جلد چهارم)

وتعیین مخارج دولت و ممیز قراردادن برای مالیات بود .
دیگر درباب کسر مخارج دولت مذاکره شد .

روز جمعه ۱۶ محرم - امروز انجمن مخفی درباب روزنامه مذاکره نموده و قرار طبع روزنامه داده شد وهمین چند روزه انشاءالله طبع خواهد شد .

دیگر بنا شد چند انجمن علنی در محلات تشکیل داده شود وملت نظارت به اعمال وکلاء داشته باشند . از طرف جناب وزیر مخصوص حاکم تهران سیصد تومان برای متحصنین حضرت عبدالعظیم که سیدمحمد تفرشی و سید اکبر شاه و شیخ زین‌الدین باشد فرستاده شد و چند نفری هم اطراف آنهارا گرفته‌اند ، لکن آقایان به مسامحه و مماطله می گذرانند و شاید از مدد رسانیدن به‌آنها هم مطلع باشند .

روز شنبه ۱۷ محرم - مذاکرات مجلس در باب رفتن (لاورس) رئیس گمرك و معزالسلطان به فرنگستان بودکه با اینکه از دولت خواستیم اورا توقیف نمایند .
دیگر در باب تعارفاتی‌که دولت از حکام گرفته است ایرادکردند .
دیگر در باب رشوه ومجازات راشی ومرتشی مذاکره شد .

دیگر درباب پولی که باید به‌دولت داد مذاکره نمودند در تهران بعضی ازهواخواهان عدالت اطفال را محرك گشته سگ‌ها را ریسمان به‌گردن درکوچه وبازار می گردانند در حالی که ورقه ای به گردن سك آویخته شده وبر آن نوشته شده است (ما مشروطه نمی‌خواهیم) و اطفال سگ‌ها را می‌زنند و می گویند ای دشمنان مجلس و مشروطیت اگرچه این کار در نظرچیزی نیست لکن موجب غیظ و عداوت مستبدین خواهد شد و شاید باعث فتنه هم بشود.

روز یکشنبه ۱۸ محرم‌الحرام ۱۳۲۵ - مجلس امروز سرّی بود ودرخصوص مخارج دولت وقطع مرسوم بیوتات دولت گفتگو بود .

سید محمد تفرشی و سیداکبر شاه و شیخ زین‌الدین در حضرت عبدالعظیم جمعی را تا شصت نفر دور خود جمع نموده واز طرف مستبدین محرمانه به‌آنها پول می‌رسد. ازطرف جناب آقا سید عبدالله پیغام برای آنها داده شدکه اگر از اعمال خود نادم شدید بفرستم شما را به‌احترام بیاورند و مانند ما از مجلس همراهی کنید لکن آنها قبول نکرده بر جرئت و بی‌شرمی خود افزوده خلاف ونفاق خود را به اهل عالم ظاهر وهویدا ساخته‌اند.

روز دوشنبه ۱۹ محرم - امروز درانجمن طلاب و سایر انجمن‌های مخفی‌مذاکره از قسم یاد نکردن وکلاء به میان آمدکه در باب قسم یادکردن مسامحه می کنند و پیغام به حجج‌اسلام دادندکه البته باید وکلاء قسم یاد نمایند، اسبابهای مخدرهٔ قزوینی راکه نزد سعدالدوله فرستاده بود در انجمن طلاب حراج(۱) کرده نود تومان تقریباً به اسم او دربانك

---

۱ ـ در نسخهٔ خطی «هراج» آمده است .

گذارده و اسباب‌ها را به‌خودآن زن بر گردانیدند. متصدی این حراج آقامیرزا احمدخان بود و آقا میرزا سید علی پسر آقا سیدعبدالله مجاناً ده تومان دادحاجی‌فرج‌الله پنج‌تومان‌مجاناً داد حاجی سید ابوالحسن النگوی‌طلا را که هیجده تومان و پنجهزار قیمت‌کرده بودند در سی تومان برداشت دوطاقه شال و بعضی اسباب دیگررا نیز خریده پول را دادند اسباب را به خودآن زن بر گردانیدند.

انجمن‌های مخفی‌که شعبات انجمن انصار می‌باشند متعدد و خوب هم کار می‌کنند. درانجمن مخفی‌که بندهٔ نگارنده عضویت دارد اسباب (ژلاتین) مهیا شد وبعضی شبنامه‌ها به قلم ارشدالدوله وآقاسیدبرهان خلخالی نوشته می‌شود طبع و توزیع می‌شود.

آقا سید علاء‌الدین اعتمادالاسلام به اعانت پسرهای آقا سید عبدالله و بعضی دیگر مشغول تقسیم زمین‌های درشت‌که از تصرف فرمانفرما انتزاع‌کرده می‌باشند.

نصرالسلطنه سپهدار هم برای حفظ شرف و رفع تکفیر مشغول پاشیدن پول و رشوه دادن به‌این وآن می‌باشد.

روز سه‌شنبه ۲۰ محرم ۱۳۲۵- مذاکرات مجلس اولاً- قرائت صورت قانون رشوه که خلاصهٔ آن ازاین قرار است: عمال دیوان درصورت گرفتن رشوه محکومند به رد مبلغ مزبور وخلع شدن راشی و مرتشی از شئونات وخدمات دولتی مادام‌العمر وقطع شدن‌مرسوم او. صورت دیگری هم قرائت‌شدکه مضمون‌آن از این قراراست:

راشی ومرتشی خلع ازمناصب وقطع مرسومات ومواجب‌آنها و استرداد وجه ازمرتشی به‌راشی در صورت حرمت و در موقع لزوم و ضرورت تعزیر هر یك به نظر حاکم شرع جامع‌الشرایط.

دیگرخواندن لایحه‌که احسن‌الدوله نوشته بود که صورت‌آن از این قرار است: چند روز است‌که در مجلس به‌غیراز مطالب اظهاریه دولتی مذاکره به‌میان نیامده الله‌الحمدوالمنة باوجود فلاکت وپریشانی‌که عموم اهالی ایران گرفتار شده اند، این ملت با غیرت من‌باب تعصب و دولت‌خواهی‌که دست اجنبی داخل‌کار نشود تکالیف دولتی‌را برای تأدیهٔ نهصد هزار تومان وجه نقد درحق ارباب حقوق‌لازمه و تعدیل مالیات ولایتی برای سنهٔ آتیه از مرکز تهران بدون محاجه به اکثریت آراء در مجلس شورای ملی تصویب و قبول شد. در این صورت هیچ انصاف نیست‌که وزرای دربار همایونی درنظم و امنیت ولایات ورفاه حال ملت سلطان‌پرست که از جان و مال خود مضایقه ندارند به هیچ وجه اقدامی نکرده و تکلیف حکام و مأمورین جزء را معین نکرده ممالك محروسه را به این حالت اغتشاش و ناامنی باقی بگذارند و حال آنکه به موجب فرمان و دستخطهای همایونی تمام مقصود و منظور اعلیحضرت اقدس شهریاری خلدالله ملکه آسودگی وامنیت عموم اهالی ایران بوده وهست و ابداً راضی به‌خرابی مملکت و زحمات فوق‌العادهٔ وجود مبارك خود نیستند باوجود این

به رأی‌العین می‌بینیم که آناً فآناً از بی‌نظمی ولایات و ناامنی طرق و از ظلم و استبداد حکام مکتوباً وتلگرافاً شکایت‌ها می‌رسد و به هیچ وجه در نظر اولیای دولت محل اعتنا نیست و تکلیف ریاست مجلس است که مراتب را به جاهای لازمه راپورت داده و تحصیل جواب نماید که این‌قدر مسامحه ازجانب کیست ؟ واز جهت چیست ؟ ویقین دارم اعلیحضرت‌اقدس شهریاری پادشاه جوانبخت ابداً به‌این درجه راضی به‌خرابی مملکت و ملت خود نخواهند بودکه در عاقبت مایهٔ ندامت شود . اینهائی راکه عرض می‌کنم جهت دادخواهی است از همه انصاف می‌خواهم شش ماه است مجلس برقرار شده دراین مدت یك نتیجه بنظر برسد دیده نشده آخر اینهائی که اینجا هستند همه‌کاسبند وکار دارند ازکار وکسب دست‌کشیده‌اند در عوض نتیجه و فایده باید به‌دست بیاورند همان‌طوری که رشوه می‌گرفتند می‌گیرند و می‌دهند مجلس باید نتیجه داشته‌باشد تا یکی‌یکی در این خصوص رأی ندهند نمی‌شود ، چه رشوه چه دزدی تفاوت ندارد . شرعاً حکم این چه‌چیز است غیر از تنبیه است دیگر موقع مباحثه نیست آقایان باید امروز این مطلب را تمام کنند قانون رشوه نوشته شود ، که استرداد پول ومال مردم بشود. دومساوی هم نمی‌خواهیم یك مساوی که گرفته پس بدهد ما دست اورا می‌بوسیم .

دیگر درباب قسم یادکردن وکلاء مذاکره شد رئیس وبعضی از وکلاء در این روز قسم یادکردند سایرین ماندند برای روز پنجشنبه‌که قسم را یادکنند .

روزچهارشنبه ۲۱ محرم — امروز ازطرف متحصنین حضرت عبدالعظیم عریضه به مجلس‌آمده واظهار ندامت وپشیمانی کرده‌اندکه درموقع درج می‌شود. روز گذشته درمجلس بعض ازوکلاء قسم یادکرده بودند و صورت قسم‌نامه از این قرار است :

صورت قسم‌نامهٔ وکلاء مجلس

ما اشخاصی که در ذیل امضاءکرده‌ایم خداوند را به‌شهادت می‌طلبیم و به قرآن مجید قسم یاد می‌کنیم مادام‌که حقوق مجلس ومجلسیان مطابق نظامنامه محفوظ و مجری است ، تکالیفی را که به ما رجوع شده‌است مهما امکن با کمال راستی ودرستی و جد و جهد انجام بدهیم و نسبت به اعلیحضرت شاهنشاه متبوع عادل مفخم خودمان صدیق و راستگو باشیم و به اساس سلطنت مشروطه و حقوق ملت خیانت ننمائیم وهیچ منظوری نداشته باشیم جز فواید ومصالح دولت وملت ایران موافق قوانین شرع محمدی صلی‌الله علیه‌وآله .

امروز مردم ازقسم‌خوردن وکلاء خوشحال می‌باشند و از ندامت شیخ زین‌الدین و سیداکبر شاه نیز بعض مذاکرات می‌نمایند .

روز پنجشنبه ۲۲ محرم ۱۳۲۵ — امروز سایروکلاء هم‌قسم یاد نمودند جنابان آقا میرزا سید محمد طباطبائی و آقاسیدعبدالله بهبهانی هم محض اطمینان قلوب ملت قسم یاد

نمودند ازاین همراهی حجج اسلام تماشاچیان را مسرت و بشاشت فوق‌العاده روی داده همگی متفق الکلمه به صدای زنده باد حجج‌اسلام مترنم آمده در واقع اگر این وکلاء و این دو نفر آقا عمل به قسم بفرمایند دیگر اهل ایران راحت و آسوده خواهند گشت .

عریضه‌ای که ازطرف مخالفین از حضرت عبدالعظیم رسیده بود امروز درمجلس قرائت شد وصورت آن ازاین قرار است :

حضور حجج اسلام و وکلاء عظام و عموم مسلمین دارالخلافه ، به تمام قسم‌های مشروعه سوگند یاد می‌کنیم که ما از اول تاکنون ضدیت بامجلس شورای اسلامی نداشتیم ونداریم اگر بیش‌از سایرین طالب نباشیم کمتر نیستیم و هیچ وقت طالب نبوده و نیستیم بلکه نهایت جد وجهد به‌جهت ترویج‌اسلام داریم وابداً اکراهی ازمجلس نداریم وآنچه نسبت ضدیت به‌ما بدهند کذب و افتراست . مسلم است علماء و مسلمین متفق شدند که مجلس معدلت منعقد و همیشه مترصد احکام این مجلس باشند، منتهی ما هم تظلمی داریم ازطرف ملت ودولت درصدد دادخواهی برآیند اظهار نمائیم .

جناب آقاسید عبدالله فرمودند بسیارخوب تظلمی‌دارند بگویند وتبرئه جویند(۱) ایشان هم برادران ما هستند . جناب آقامیرزا سیدمحمد طباطبائی فرمود تبرئهٔ ایشان را قبول کردیم وتظلمی دارند یك‌مرتبه موافق شرع رسیدگی می‌شود بیایند طهران .

امروز درمجلس مذاکره شدکه دیروز ساعت سه‌بعد از ظهر (دومای) روس افتتاح شده مناسب این است‌که تبریکی ازطرف مجلس شورای ملی مخابره‌کنیم وقرارشدکه در مجلس بعد صورت تلگراف را بنویسند واگر وکلاء پسندیدند آن‌وقت مخابره نمایند.

روزجمعه ۲۳ محرم — امروز در انجمن مخفی مذاکره شد که انجمنی در خانهٔ حاج نایب‌الصدر شیرازی منعقد گردیده به‌نام انجمن جنوب و اهالی شیراز در آنجا جمع می‌شوند مناسب این است که حضرات کرمانی‌ها نیز در آنجا حاضر شوند بندهٔ نگارنده متقبل گردیدکه به‌اهالی کرمان برسانم‌که عضویت‌آن انجمن‌را قبول‌کنند و با شیرازی ها متفق شوند ودر تمدن و ترقی جنوب ایران ساعی باشند .

در رشت حاجی خمامی‌که ازعلماء رشت است بنای مخالفت و استبداد را گذارده و مردم را تحریك به‌فساد وضدیت بامجلس می‌نماید .

روز شنبه ۲۴ محرم — امروز مذاکرات مجلس :

اولاً ــ قرائت‌رقعهٔ وزیرداخله بود در باب‌تعیین‌دبیرالملك به‌سمت معاونت‌وزارت‌داخله.

ثانیاً ــ در باب تلگراف‌تبریك به‌(دومای) روسیه مذاکره شد همگی‌وکلاء رای دادند که مخابره شود .

---

۱ ـ اصل : جستن

دیگر درباب انتخاب قزوین مذاکره شدکه آقاشیخ حسین شهیدی وآقامیرزاحسین طبیب را منتخب نموده‌اند؛ لکن بعضی مخالفت نموده دو نفر دیگر را منتخب نموده‌اند.

دیگر درباب تلگرافات تظلم اهالی اصفهان مذاکره شدکه ماحکومت ظل‌السلطان راقبول نداریم اگر ظل‌السلطان ازطهران حرکت‌نماید شورش وانقلابی بزرگ در اصفهان پدید خواهدآمد و قرارشد تلگرافات را بفرستند نزد وزیر داخله تاچه نتیجه دهد.

دیگر درخصوص بانک‌ملی وشرایط قرض دادن به‌دولت مذاکره شد.

روز یکشنبه ۲۵ محرم ۱۳۲۵ — امروز مجلس شورای‌ملی سرّی‌بود و در خصوص پول‌دادن به‌دولت مذاکره شد قرارشدکه نهصدهزار تومان نقد مجلس به‌دولت بدهند ولی با اطلاع مجلس به مصارف برسد وانگهی در مورد نظام که به دقت به اهل نظام برسد و صاحب منصبان حقوق تابین را نخورند.

روزدوشنبه ۲۶ محرم ۱۳۲۵ — امروز روزنامهٔ مجلس دو مکتوب درج کرده‌است که حال خراسانی وگیلانی را کاشف است و ما هر دو مکتوب را در این تاریخ خود درج می‌نمائیم.

مکتوب خراسان نقل‌از ۵۳ مجلس

در اواخر ذیحجه خبر تغییر ایالت رسیده موجب تشکر و امتنان عامه گردید و از عزل آصف‌الدوله قید استبداد ازگردن مردم گسیخته، دانستند که امور مجلس شورای ملی ان‌شاء‌الله پیشرفت خواهدکرد. درایام عاشورا درمجالس ومحافل روضه‌خوانی و اجتماع دسته‌ها صحبت اقدام در تأسیس انجمن محلی و اتمام انتخاب وکلاء و شروع به‌کارها درمیان مردم بود. ازیک‌طرف هم اخبار شورش تبریز و حرکات غیرتمندانهٔ اهل آذربایجان در همراهی مجلس رسیده موجب تحریک خراسانیان شد، این بود که پس از فراغت از عزاداری روز چهاردهم جمعی از علماء و طلاب و تجار و کسبه به منزل جناب حجةالاسلام آقای حاجی میرزا حبیب‌الله مجتهد مدظله العالی اجتماع کرده جداً از ایشان درخواست‌کردندکه باملت همراهی‌کرده انجمن را تأسیس نمایند وخودشان همه روزه حاضر باشند یا کسی را ازجانب خود معین‌کنندکه همه روزه حاضر باشند والا ایشان را از ریاست ملت خارج دانسته دیگری را اختیار خواهندکرد جناب معظم هم‌کمال همراهی فرموده ولی ازحضور خودشان همه روزه متعذر به‌کسالت مزاج ودرد پا شدند که‌گرفتارند وکیل را هم شخصاً معین نکردند و فرمودند باید اعضاء مجلس به‌طور قرعه انتخاب شوند، نه به تعیین شخصی منتها چندنفر از علماء را اسم بنویسند و جناب حاجی شیخ محمد باقر نوغانی را هم بنویسند بعد قرعه بکشند به اسم هرکس درآمد، اوبرای ریاست مجلس وعضویت انجمن

شهری باشد؛ قرار براین شدکه چهار نفر از علما باید باشند بعد اسامی همهٔ علما را نوشته قرعه‌کشیدند به‌اسم چهار نفر ذیل درآمد :

جناب حاجی میرزا ابوالقاسم بالاخیابانی ـ جناب حاجی شیخ ذبیح‌الله قوچانی ـ جناب حاجی شیخ محمد باقر نوغانی ـ جناب آقا میرزا محمد باقر مدرس .

بعد جمعی که میل داشتند حاجی میرزا عبدالمجید خادمباشی و حاجی سید اسدالله قزوینی هم باشند ؛ این انتخاب را که آن دو نفر را از این کار محروم‌کرده بود ، منافی میل خود دانستند . هر چند آن دونفر هم در مجلس حاضر بوده واسامی‌آنها را هم نوشته بودند [و] قرعه بر این ترتیب درآمد . اهل مجلس همه قبول کردند الاّ خادمباشی واتباعش که هیچوقت داخل به قرعه و انتخاب نیستند وغیر از خودشان‌کسی را نمی‌خواهند مداخله‌کنند ؛ آقای‌حاجی سید اسدالله شخصاً غرض ندارند وغالب مردم به ایشان‌مایل هستند حتی‌ازمسافرت ایشان به‌طهران غالباً علما به همین ملاحظه مانع شدندکه دراینجا وجودش‌بیشتر مفید است اما خادمباشی از اول خودش را به این‌کار داخل کرده می‌خواهد اسباب ریاستی برای خود فراهم بیاورد وچند نفر از اقوام وبستگان ایشان هم به‌همین خیال با ایشان همراهند . دوسه نفر از تجار هم به‌همین آرزو که‌خودشان جزء انجمن باشند و می‌دانندکه اگر بنا به انتخاب شد آنها را کسی انتخاب نخواهد کرد ، لهذا به تعیین شخصی مایلند از آن جمله حاجی میرزا احمد ناظم‌التجار تبریزی است از اول با خادمباشی همراه است و عامهٔ مردم به این دونفر بی‌میلند .

باری این دو سه نفر روز پانزدهم با جمعی ازاتباع خود در مسجد جامع جمع شده ومردم را به بستن بازار و اجتماع در مسجد تحریک‌کردند . اهل بازار اول به‌گمان آنکه خبری تازه هست یا خدای نخواسته برای مجلس طهران حادثه پیش آمده بعضی دکان ها را بسته در مسجد جمع شده بعد مطلب مکشوف شد که آقایان می گویند که به‌این قرعه و انتخاب راضی نیستیم باید خادمباشی رئیس مجلس باشد از آن طرف هم آقای حاجی میرزا حبیب‌الله کس به‌مجلس فرستاده به مردم اعلام‌کردکه دکاکین را باز [کنید] وبه‌کارخود مشغول باشید هرکس حرفی دارد عصری درمنزل‌آقا حاضرشوند هرقسم میل عامه [باشد] دوباره گفت‌وگو وانتخاب نمایند . این‌بودکه مردم متفرق شدند وبازار بازشد هنوز خبری تازه نشده اصلاً این اشخاص در صدد اسباب چینی هستند به این ملاحظه‌که خودشان داخل درکار باشند وعلما وتجار و اعیان هم این مطلب را

دانسته راضی به‌بودن مشارالیه نیستند ؛ خوب است از مجلس شورای ملی تکلیف برای انجمن‌های محلی معین فرمایند و قرار را به‌انتخاب بگذارند که این گونه اشخاص ریاست‌طلب خودپسند داخل کار نباشند.

دیگر آنکه حضرت والا شاهزاده رکن‌الدوله یعنی مجدالسلطنهٔ وزیر، تلگرافی به‌امین دفتر کرده هشتادهزار تومان پول خواسته‌اند که از قسط سرکله حواله کرده که به‌توسط معین‌التجار خراسانی به‌طهران برسانند و این فقره‌موجب بعضی حرف‌ها شده ومردم را به‌هیجان آورده که دراین اوقات پول به‌چه مصرف لازم است ؟ شهرت داده‌اند که ازبابت پیشکش است دراین خصوص مردم حرف دارند گویا جمعی به تلگراف‌خانه رفته به‌مجلس شورای ملی تلگرافاً عرض و اظهار داشته‌اند که حضرت‌والا این پول را برای چه می‌خواهند ؟ اگراز بابت مالیات است هنوز سال تمام نشده وتکلیف حکومت‌های جزء معلوم نشده مالیات ازکه باید بگیرند . و اگر برای پیشکش است که باز همان آش است وهمان کاسه دیگر رعیت تاب تحمل این بارگران را ندارد هنوز جوابی نرسیده محتمل است این‌فقره موجب اغتشاش وشورش‌شود وآدم‌های آصف‌الدوله شهرت‌داده[اند] که ازرکن‌الدوله دویست هزار تومان پیشکش گرفته‌اند و امسال از سال گذشته بدتر خواهد شد.

درایام محرم روزهشتم یکی ازالواط، حسن نام، که سابقهٔ عداوت [دارد] بانایب‌ابوتراب که نایب فراشخانهٔ بیگلربیگی‌است وخودش یکی‌ازاشرار‌است(واین حسن مدعی است که این نایب‌ابوتراب باعث قتل برادرم حسین است) این ایام که حکومت معزول است وشهر به‌جهت عزاداری و جمعیت شلوغ (۱) در روز هشتم طرف صبحی دربازارسه گلوله به‌طرف نایب‌ابوتراب انداخته اوخودش‌راکنار کشیده یك‌نفر ازکسبهٔ خزدوز در جلوی دکان خود ایستاده گلوله به سینهٔ او خورده و دیروز وفات‌کرد ؛ قاتل درمدرسهٔ میرزا جعفر متحصن است وازولایات جزء نیز بعضی اخبار بی‌نظمی می‌رسد خاصه در تربت و ترشیز که بیچاره مردم از تعدی حکام در عذابند مخصوصاً تربت‌که مصطفی میرزا پسرحاجی محمدمیرزا آنچه‌از دستش برآید‌کوتاهی نمی‌کند سه‌نفر راکه دزد بوده‌اند به گچ گرفته و[از] بعضی ازکسبه وغیره که مقصر می‌شوند جریمه‌های فوق‌الطاقه گرفته گاهی سیاست‌ونسق می‌کند آدم مهار می‌کند تعدیات این شاهزاده بسیار است برادر دیگرش در دولت‌آباد سرخس آتشی روشن‌کرده بود به حمایت آصف‌الدوله این قدر تعدی

۱ ــ درنسخهٔ خطی «شلوق» آمده است.

وستم کردند که چندی قبل بعضی ازسوارهای جمشیدی بااهل وعیال و ایل وحشم کوچیده رفتند درخاك افغانستان آصف‌الدوله بعداز چند روز حاجی‌سلطان‌حسین میرزا امیرپنجه [را] که ریاست سوارهای خراسان را دارد فرستاد که شاید بتواند آنهارا مراجعت دهد به‌آنها نرسید ، هرچه سفارش هم کردند ، قبول نکردند . آن‌هم این ایام به شهر مراجعت‌کرده [خلاصه] از این قبیل اخبار درسرحدات بسیار است پس‌از تحقیق عرض می‌شود ؛ ازجمله ایرادات مردم به آصف‌الدوله این‌است‌که میدان توپخانه را تصرف‌کرده وبه‌دیگران فروخته است دریك‌طرف گویا به‌حکم دولت برای وزارت‌گمرك وپست و صندوق و تذکره عمارت ساخته و مابقی را خود آصف‌الدوله با حاجی محمد حسن معاون‌التجار شرکت کرده حمام وکاروانسرا و دکاکین بسیار ساخته و اجاره داده ویك‌طرف را به حاجی محمد باقر تاجرباشی فروخته وهم‌کاروانسرا و دکاکین ساخته معلوم نیست‌که اراضی به‌اجازهٔ دولت فروخته شده و وجه او به‌که داده شده، یا اینکه به مردم بخشیده‌اند ؟

راپورت از گیلان

هیجان مردم در اخراج یکی از مستبدین همان طور است که سابقاً اطلاع داده‌ام البته اوهم خالی از تهیه نیست جمعی از اهالی استبداد در خانهٔ او استعدادی فراهم‌کرده‌اند مخارج ایشان را هم شخصاً می‌دهد .

این اشخاص دراین گیرودار هنری‌کرده‌که چندنفر ازوکلای مجلس را با خود رایگان‌کرده به ادق تدابیر مجلس بلدی را متزلزل نمودند درواقع می‌توان‌گفت رشت مجلس بلدی ندارد . شاهد بر این مدعا آنکه دختری‌عارض بود به‌مجلس که ملالطف‌الله روضه‌خوان رشتی به‌عنف بامن درآویخته و سرمایه از‌من‌گرفته، وکلا دوروز درتحقیق این کار بودند گویا تصرفی در دختر شده ولی الله اعلم (۱) من‌بها وهنوز مطلب به‌قانون نبوی ثابت نشده بودکه یکی‌از آقایان فرستاد ملالطف‌الله را آورد عمامه ازسر اوگرفت بدون عبا با بازوان بسته وپای برهنه ازمیان بازار به‌خدمت سپهدار فرستاد ، دودفعه اورا به‌چوب‌بستند یکی دیروز درحیاط حکومتی ، دویم امروز در جلوخان عمارت دولتی درحضور دو هزار تماشاچی. ومردم را انگشت تعجب به دندان‌که پیغمبر ما برای اثبات زنا قانونی نهاده وحدی قرار داده آیا این گونه ثبوت و این نحو حدود در کدام قانون است ؟ سپهدار چندنفری را مقرر داشته‌که در میان خلق به‌لطایف

۱ـ دراصل ولی‌والله اعلم‌آمده .

الحیل و محاسن‌الکلم مردم را از هواخواهی عدالت منصرف دارند .
اینان جز ذکر محسنات استبداد و معایب عدالت و محاسن اطوار سپهدار سخن نمی‌گویند یاللعجب که اینان در ظاهر خودرا فدائیان ملت قرار داده‌اند از قرار تحقیق شیوهٔ جمعی از حکام بر این است که مردم را به طرف استبداد میل دهند ایستادگی شریعتمدار درقبال ملت واجتماع استبداد درخانهٔ او واتحاد او با سپهدار وترویج فدائیان سلطنت ، اوضاع استبداد را این جمله برعاقل‌فطن مدلل می‌دارد که استبدادیان هنوز آرام نگرفته‌اند و در فکر کارند چیزی که اسباب خوف و اضطراب مردم است این است : از زمانی که سپهدار وارد شده لایزال سوار ازپس سوار وقزاق از پی قزاق می‌رسد کاروانسراها پرشده، مردم درحیرت که جهت آوردن این‌همه سوار وقزاق چیست ؟ قزاق های او چرا در محال وبلدان درحرکتند ؟ ملت که با دولت نزاعی (۱) ندارد . امروزکه‌اتفاق دولت وملت است .

درروز جمعه دسته‌ای از قزاق بااسلحه درکمال قهرمانیت در بازارها [با]وضع غریب‌حرکت می‌نمودند که اسباب خوف ووحشت بیچارگان ضعفاءالعقول شد ما باید بگوئیم خوف رعیت باعث برآشوب است وآشوب رعیت مقدمات‌نتایج استبدادیان است « امور یضحك السفهاء منها و یبکی من عواقبها اللبیب » تا حال می گفتیم وحشی گری (۲) خلق از این است که قانون درمیان نیست الحال می‌خواهند درتحت قانون آیند تخلف‌کنند ، لابد هر فرد فرد ملت‌مخالف‌خواهند تاخت دراین صورت این حرکات مستبدانه را چه‌چیز باعث است ؟ آیادر رشت کسی برخلاف قانون تمدن حرکتی‌کرده‌است ؟ آیا مقصر قانونی راکسی حمایت کرده ؟ بلی خواهند گفت که اجماع خلق است بر شریعتمدار، می گوئیم اگر شریعتمدار بر خلاف مجلس و قانون عدالت نبود ، چه کسی با او طرف بود ؟ این‌مرد چون خلاف قانون را طالب است ، لابد قانون مخالف خود را مطرود می‌خواهد در این‌صورت اسباب وحشت فراهم‌کردن وضعفا و نسوان واطفال را به‌اضطراب آوردن چرا؟ همین خوف رعیت‌است که ایشان را وادار می کند براقدام درکارها چنانکه مردم تنکابن چون ازتعدیات پسر سپهدار به‌دارالخلافه‌شاکی شدند و اورا احضار فرمودند ، مردم تنکابن دانستندکه اگر چنگال خصم بر ایشان بندشود خرد (۳) شوند اتفاق برنگهداری هم‌کردند، چون شنیدند پسر دیگر سپهدارکه دررکاب پدراز طهران آمده بود و عازم تنکابن بود تماماً در

۱ـ اصل : نزای ۲ـ اصل : وحشی‌گیری ۳ ـ دراصل : خورد

رودسر جمع [شدند] و سد طرق نمودند و مانع شدند از وصول. پسر سپهدار در لنگرود متوقف [شد] و اهل تنکابن در رودسرجمع.

از آن مار برپای راعی زند   که ترسد سرش را بکوبد به‌سنگ

روز سه‌شنبه ۲۷ محرم ۱۳۲۵ - امروز دونفر ازوکلای قزوین که آقاشیخ حسین شهیدی وآقا میرزاحسین طبیب باشند ، باهیئتی از مستقبلین و شئونات لازمه دو ساعت به غروب مانده وارد مجلس شدند بعداز تبریك و پذیرائی آقاشیخ حسین شهیدی گفت : بعد از رسیدن تلگراف احضاریهٔ مجلس‌مقدس شورای ملی تمام اهالی قزوین شاد و خرم به دعای ذات‌اقدس شهریاری خلدالله ملکه رطب‌اللسان وتوفیق وتایید وکلای محترم‌را خواستار شدند این جانبان هم امر مجلس محترم را اطاعت‌کرده حرکت نمودیم قریب سی هزار نفر تا دوفرسخ مشایعت‌کردند یك میدان‌که ازعموم مشایعین دورشدیم ، قریب پنجاه نفر از جوانان اهل علم از سادات وغیر سادات به‌تعجیل به‌سمت‌ما می‌آمدند کالسکه را نگاه داشتیم [تا]رسیدند (۱) قرآنی بیرون آورده اظهار داشتند که ماها قریب پنج هزارنفرهستیم که تماماً قسم خورده وقرآن را مهرکرده‌ایم که هرگز مخالفت بامجلس شورای ملی‌ننمائیم ودر همراهی با اوامر و نواهی مجلس ازجان ومال خود به هیچوجه دریغ نکنیم از شما هم استدعا داریم که محض اطمینان باما هم‌قسم شده قرآن را مهر نمائید ماهم قسم یادنموده قرآن را مهر کردیم بعد گفتند مطلب دیگر ما این است که سلام ما را به مجلس مقدس شورای ملی رسانیده ازوکلای محترم اجازه بخواهیدکـه روزی دو ساعت اجازه فرمایند لباس سربازی پوشیده مشق جان‌فشانی نمائیم عموم وکلا نهایت تحسین وتمجید ازعلوهمت وهمراهی اهالی قزوین نمودند .

مذاکرات مجلس امروز درخصوص مالیه واصلاح بودجه بود . دیگر قرائت‌تلگرافات متظلمانهٔ اهالی بودکه خلاصهٔ آنها از این‌قرار است :

ده روز است که بواسطهٔ تعدیات فوق‌العاده دست از کار کشیده در قونسول‌خانه و تلگراف‌خانه متحصنیم اجزاء حکومت اطراف قونسول‌خانه وتلگراف‌خانه متفرق هریك از ماهارا که دست آورده به‌قدر امکان اذیت وآزار می‌نمایند امنیت بکلی مسلوب، خانهٔ آقا سید ابراهیم [را] که از جملهٔ متکلمین است چاپیده‌اند وای به‌حال ملتی‌که امناء دولت و ارکان مملکت موجبات آسایش آنهارا این‌طور فراهم‌آرند .

آراء وکلا براین قرارگرفت‌که به صدراعظم چیزی بنویسند و بعد مذاکره‌کردند که بعداز این‌کسی راکه صاحب املاکی باشد درناحیه‌ای، او را حکومت‌آن ناحیه‌ندهند. سعدالدوله‌گفت شما قانون عدلیه را درست‌کنید حاکم خواه مالك‌ملك باشد خواه‌نباشد ،

۱ـ دراصل ، نگاه‌داشته رسیدند.

خواه ظل‌السلطان باشد خواه غیر ظل‌السلطان، باری قرار شد که باز در این خصوص مذاکره نمایند و تعجیل در تدوین ننمایند.

روز چهارشنبه ۲۸ محرم ۱۳۲۵ — این روز ها القاء مطالبی در میان مردم شده است که نتایج وخیمه را منتج است یکی آنکه مجلس تیولات را مطلقاً رد نماید. دیگر کسر حقوق جزئیهٔ فقرا و ضعفا؛ سویم نخواستن اهالی اصفهان ظل‌السلطان را. چهارم طرف شدن اهالی شیراز باقوام‌الملک که هریك از این امور را موانعی است که شاید منجر به اختلاف شود.

وزیر مطبوعات هم با مدیر روزنامهٔ تمدن طرف شده است جماعتی هم در حضرت عبدالعظیم هنوز باقی می‌باشند درهر صورت بوی خلاف ونفاق از اطراف استشمام می‌شود «لعل‌الله یحدث بعد ذلك امرا».

روز پنجشنبه ۲۹ محرم ۱۳۲۵ - مذاکرات مجلس امروز در باب قرائت نظامنامهٔ بلدی بود که جمعی ذکر کردند امر اصفهان مقدم برهر چیز است.

دیگر قرائت تلگرافات شیراز بود که جمعی از قوام‌الملك شکایت کرده بودند که قوام مانع انعقاد انجمن است بعضی گفتند مقدم برهرچیز قانون عدلیه است جمعی از وکلا گفتند باید اولاً فکری نمود که مابین مجلس واولیای دولت اتفاق واتحاد حقیقی معنوی شود و وزراء مسئول هم قسم یاد نمایند ورفع این اختلافات بشود دیگردرباب وزراء هشت گانه مذاکره شد که یکی از مطالب ملت این بود که وزراء بیش‌از هشت نفرنباشند و وزیر همایون که نباید دارای این اسم ولقب باشد حالا اورا وزیر پست هم نموده‌اند و دارای دو وزارت.

روز جمعه سلخ محرم‌الحرام ۱۳۲۵ - امروز انجمن مخفی درخانهٔ جناب آقا میرزا سید علی تشکیل یافت وگفتگو از انعقاد و تأسیس انجمن های علنی بود که باید مجالس علنی تأسیس نمود واز انجمن جنوب که برای اهالی جنوب ایران عموماً واهالی فارس و کرمان خصوصاً، منعقد شده‌است؛ همراهی نمود واین انجمن را علنی نمود ودر عرض‌این انجمن های علنی مجامع مخفی وسری تشکیل داد. ارشدالدوله گفت اگرچه شماها هنوز اطمینان به‌من ندارید ومن آنچه برای شما قسم بخورم باز سوء ظن شما رفع نخواهد شد لکن من و برادرهای من به‌حدی خدمت به مشروطه و وطن بکنیم که دیگر از برای شما سوء ظنی باقی نماند فعلاً ما باید داعی از طرف انجمن های مخفی به سایر بلدان ایران روانه داریم که مردم شهرها را به‌اتفاق واتحاد دعوت نمایند ولکن ما باید برادران خود را بشناسیم که اگر دروقتی ومکانی محتاج به اعانت یکدیگر شویم، دیگر معطلی نداشته باشیم. جناب آقا میرزا سیدعلی شیرازی گفت هنوز وقت معرفی نرسیده است همین‌اندازه که مارا می‌شناسید کفایت است پس‌از امتحان واختیار قهراً اخوان را خواهید شناخت.

وقایع

ماه صفر ۱۳۲۵

روز شنبه غرهٔ صفر ۱۳۲۵ ـ امروز مجلس سری بود ودر خصوص بانك ملی‌مذاکره بود وقرار شد فعلاً ازطرف بانك ملی یعنی ازطرف همین مؤسسین چهارکرور به دولت بدهند . عزل شاهزاده ظل السلطان از حکومت اصفهان امروز رسمی شد و مردم اصفهان راحت شدند .

روز یکشنبه دویم صفر ۱۳۲۵ - مذاکرات امروز درمجلس شوری قرائت تلگرافی [بود]ازآذربایجان‌ازطرف اجزاء پستخانه وگمرك تبریز ازقرار مضمون ذیل :

حضور جناب احسن‌الدوله وکیل آذربایجان ـ اجزاء ادارتین از

از تعدیات رؤساء مجبوراً تعطیل درانجمن متحصن امضاء: ارفع‌السلطان ـ ادیب‌ـ نعمت .

یکی ازوکلا گفت به‌کرات عرض شده‌که بعد از معزولی مسیو نوز و بریم ادارتین گمرك و پست را لازم بودکه وزارت مالیه یك نفر مدیر ایرانی معین نمایندکه از روی بصیرت عمل کرد این دواداره را ضبط‌کرده نگذارد مال دولت و ملت تفریط بشود وحال می‌بینیم که هیچ اقدامی نشده بلکه به‌اقتدار نوز و بریم افزوده‌اند و مسیو موربناد مجسمهٔ صرف است وبی‌اجازهٔ این دونفر هیچ‌کاری نمی‌تواند بکند وتلگراف اجزاء گمرك و پست شاهد حال است باید به‌وزارت مالیه اظهارکرده ومطالبهٔ جواب شود .

دیگردر باب انعقادکمیسیون مخصوص‌که مرکب ازوکلا وعلما و رجال دولت باشد که عبارت ازکمیسیون مصلحه است مذاکره شدکه این‌کمیسیون دراتحادواتفاق بین‌دولت وملت سعی‌نماید ونیز اصلاح‌کند اموری راکه اتفاق می‌افتد .

دیگر خواندن رقعهٔ صدارت راکه به مجلس فرستاده بود و قریب به این مضمون بود :

چون تشکیات تجار از ملك‌التجار هرروزه باعث تصدیع خاطر اقدس اعلی بود ، لهذا رأی ملوکانه چنین علاقه گرفت که این مسأله در مجلس محترم شورای ملی مطرح مذاکره شده قرار قطعی داده بموقع اجرا گذارده شود اگر چه این کار از وظیفهٔ مجلس خارج است ولی چون اهمیت دارد این کاررا بطور فوق‌العاده قبول نموده قرار آن‌را بگذارید .

ونیز دستخط اعلیحضرت که دراین خصوص صادر شده بود قرائت شد قریب به این مضمون ذیل :

دستخط اعلیحضرت

جناب اشرف‌صدراعظم ــ درباب عمل ملك‌التجار و تجار لازم است که قرار قاطعی گذارده شود تجار آسوده شوند لهذا امر می‌فرمائیم این مطلب را رجوع به مجلس شورای ملی نمائید زودتر قرار قطعی بگذارند که فوراً بموقع اجرا گذارده شود.

قرار شد یازده نفر برای این مسأله ازمجلس منتخب شوند. بعضی‌هم گفتند [بایددر] یك مجلس عمومی هم ملك‌التجار را حاضر کرد . جناب حجة‌الاسلام آقای بهبهانی فرمود چون این امر را اعلیحضرت رجوع به‌مجلس فرموده‌اند و مجلس هم برای کسب و تحصیل شرافت واطاعت امر همایونی باید این عمل را بطور صحیح اصلاح نماید مشروط براینکه حاج ملك‌التجار فقط یك دفعه دراین مجلس عمومی حاضر شود برای تحریر دعوا وبعضی هم بعضی گفتگو ها ننمایند و رئیس هم صورت دعوا را ضبط کند که بعد ها نتواند تغییر در دعوا بدهد .

روز دوشنبه سویم صفر ۱۳۲۵ - امروزتجار اصفهان تعطیل [کرده] و از اصفهان متوالیاً تلگرافات مخابره می‌شود که ما ظل‌السلطان را نمی‌خواهیم .

شاهزاده فرمانفرما هم ازکرمان آمده است مشغول رشوه دادن و رفع تعدیات آقاسید علاء‌الدین می‌باشد درباب تصرف زمین درشت .

از یکی شنیدم که شاهزاده فرمانفرما دروقت تشرف به‌حضور همایونی عرض کرده بود تا می‌توان باید مردم را به‌حال خود گذارد و آنچه پیش‌آید از بی‌نظمی و هرج و مرج برای ما بهتر وخوشتر است بندهٔ نگارنده درخلوت این اشتهار را به شاهزاده فرمانفرما گفتم خیلی تعجب کرد و گفت دلیلی ازبرای مشروطه خواهی وعدالت طلبی خود بهتر از حال خود ندارم که بواسطهٔ استبداد مدتی دربدر [بودم] ودر ممالك عثمانی بسربردم سال گذشته که مرا به حکومت کرمان مفتخر کردند ، متجاوز از یك ماه درقم مانده و استدعا کردم اذن واجازه دهند که دوسه روزی بیایم خانهٔ خود و اسباب زندگی خود را دیده بر گردم ، ممکن نشد ، حالا چه بهتر از اینکه ابواب سعادت به‌روی اهل ایران بازگردد

نه من به‌کسی ظلم وستمی واردآورم ونه‌کسی بتواند مرا ازخانهٔ خود منع نماید .
این ایام شاهزاده ظل‌السلطان درطرف شرقی طهران وشاهزاده فرمانفرما درطرف غربی طهران نشسته‌اند ومثل ریگ پول خرج می‌کنند از یك طرف هم سپهدار برای حفظ شرف ودین خود پول‌خرج می‌کند تا به‌حال مردم ازتکفیر می‌ترسیدند، حالا هم ازتکفیر وهم ازنسبت دادن به استبداد خائف می‌باشند .

روز سه‌شنبه چهارم صفر ۱۳۲۵ ـ مذاکرات وکلا امروز درچند امربود اول‌حاج ملك محمد وکیل کرمانشاه دو ورقهٔ تلگراف که از طرف اهالی کرمانشاه رسیده بود ، قرائت‌کرد قریب به‌مضمون ذیل است :

تلگراف اول

توسط وکلای کرمانشاه حضورحجج‌اسلام و روسای مجلس شورای‌ملی، در این پنج شبانه‌روزکه به‌تلگرافخانه متحصن شدیم نتیجه این شدکه چند نفر ازعلمای گرگ سیرت محض خاطر چند نفر مغرضین‌که حکم به‌تبعید آنها شده بود ، نگذاشتند تبعید شوند علاوه در خانهٔ رئیس العلماء جمع شده با اشرار و سرباز درپشت بام رفته حکم به جهاد نموده قریب یك ساعت سینهٔ ما بیچارگان را هدف گلوله ساخته چهار نفرمقتول و چند نفرمجروح و هنوز معلوم نیست مجروحین از زوار وسادات و غیره چند نفر هستند . اگر اساس مجلس محترم شورای ملی برای رفع تعدیات است برای خدا چاره نمائید .

ایضاً تلگراف دوم

از طرف مجلس مقدس امضای دائر بودن انجمن و از طرف اولیای دولت‌تبعید مغرضین رسید امروزصبح خواستیم‌برویم، مخالفین خانهٔ آقاابوالقاسم جمع شده دربالای خانهٔ خود باصمصام‌السلطان وجمعیت ما را شلیك‌کردند پسر قوام الرعایا با شش نفر مقتول تلگراف به مجلس و به خاکپای همایونی‌کردیم نتیجه این شد ، امیرافخم معزول به‌این وضع چطور برویم به خانه های خود ؟ کار سخت شده .

رئیس مجلس جناب صنیع‌الدوله گفت: غیر از اهالی آذربایجان‌که به‌ترتیب صحیح انتخاب وکلای خودرا نموده با احترام روانه کردند ، سایر ولایات نفهمیدند و اغراض سابقهٔ خودشان را دراین مورد بروز دادند مثل قزوین‌وکرمانشاه وغیره .

دیگر در خصوص مالیات و اصلاح بودجه مذاکره شد وثوق‌الدوله چندکلمه صحبت نمودکه ما عین کلام او را دراین تاریخ درج می‌نمائیم برای اینکه کاشف از حالت حالیهٔ مملکت است و الا مادر مقام درج مذاکرات وکلا نمی‌باشیم باری وثوق‌الدوله‌که یکی از

وکلا ومستوفیان است چنین گفت: این‌چند روزه درکمیسیون مالیه مذاکرات خیلی شد و نتیجهٔ مذاکرات این شد که قبل‌از ممیزی علمی تفاوت عملی که حکام‌کل معامله می‌نمایند دردستورالعمل جمع شود دیگرآنکه جنس دیوانی تغییر ومبادلهٔ به‌نقد می‌شد نشود ودیوان عین جنس بگیرد ، یکی‌هم ممیزی سیستان وغیره که پارسال شده بود وآصف‌الدوله خواهش کرد مبلغی ازآن درحق خود واتباعش مواجب برقرار شود این‌هم داده نشود ودر دستور- العمل جمع شود .

یکی گفت تفاوت عمل جزو مالیات نبوده حکام به‌ظلم می‌گرفته‌اند حالا چگونه‌می‌شود گرفت؟ وثوق‌الدوله گفت : اولاً باید دانست برای مصلحتی این کارمی‌شود وآن[مصلحت] این است که شش کرور خرج بیش از دخل است یعنی مالیات شانزده‌کرور است و خرج بیست‌و یك (۱) . لابد باید این اصلاح بشود یا باید به‌جمع افزوده شود یا از خرج‌کسر شود و این‌هم نمی‌شود مگر بعد از ممیزی علمی وآن‌هم طول دارد پس باید اصلاحاتی قبل از ممیزی بشود حال این تفاوت عملی که حکام‌کل می‌گرفتند ازدست برود یادردستور- العمل جمع‌شود؟ پس‌از مذاکرات بسیار باز وثوق‌الدوله گفت تفاوت‌عمل چیزتازه[ای]نیست همان است‌که حکام می‌گرفتند واینکه‌آن را اصلاح‌کنیم که ازغنی وفقیر بالسویه گرفته‌شود این بعداز ممیزی علمی است زیراکه اگر مابتوانیم ازبرای اصلاح این امرفکری‌بکنیم، برای اصل می‌کنیم این همان ترتیب جاری است‌که بود .

مطلب دویم ـ این است‌که در زمان صدارت عین‌الدوله بعضی را فرستادندکه حدود خراسان ازسیستان وقوچان وتوابع‌آن‌را ممیزی‌کردند نتیجهٔ ممیزی‌که وزیر مالیه تحقیق کردند هشتاد هزارتومان نقد و هشتاد هزار خروار جنس شد ولی‌سی هزار تومان آن را آصف‌الدوله استدعاکرده بودکه به‌اتباع اومواجب داده شود واز هشتاد هزارتومان‌موضوع بود . کمیسیون دراین باب رأی دادکه این‌سی‌هزار تومان موضوع نشود و در جزودستور العمل نوشته شود .

سویم ـ تسعیر جنس به‌نقدکه هرکس خالصه خریده بود آن جنس‌را تبدیل به نقد کرده‌بودند واین کم‌کم سرایت درخیلی جاهاکرده بودکمیسیون دراین باب هم‌رأی دادکه عین جنس را دیوان بگیرد وتسعیر نشود .

این مذاکرات وثوق‌الدوله چون‌خبر ازوضع مالیه می‌دهد لذادرج شد .

روز چهارشنبه پنجم صفر ۱۳۲۵ ـ امروز مجلس تعطیل است و تلگراف جناب حجة‌الاسلام آقای‌آخوند ملا محمدکاظم خراسانی راکه ازکرمانشاه مخابره‌کرده‌اند درج می‌نمائیم وهذا صورته :

---

۱ ـ این اختلاف ۵ کرور می‌شود ؟

تلگراف

خدمت جناب مستطاب ملاذالاسلام آقای آقامیرزا مصطفی آشتیانی دام عزه به‌مجلس محترم شورای‌ملی شیدالله تعالی ارکانه معروض می‌دارد ــ بحمدالله تعالی از برکت توجهات مقدسهٔ حضرت ولی عصر ارواح العالمین فداه ظهور عنایات کاملهٔ ملوکانه ادام‌الله تعالی سلطانه درانتظام امورمجلس محترم که‌اسباب نشر عدالت وترقی دین ودولت ومملکت است موجب تشکر وامیدواری عموم و مخصوصاً در این موقع تشرف جناب مستطاب شریعتمدار صفوةالمجتهدین الاعلام رکن الاسلام آقای حاج شیخ مرتضی آشتیانی دامت برکاته بیانات مفصلهٔ شفائیهٔ ایشان درحسن ترتیبات وفواید مجلس محترم برای دین ودولت وعزیمت راسخهٔ شاهانه دراستحکام اساس این امر و اجرای نظامنامهٔ اساسی برمراتب دعاگوئی ها وامیدواری‌ها افزود وچون درجمله ازبلاد خصوصاً آذربایجان غیر این معنی توهم وموجب شورش وپریشانی عمومی شده مظنهٔ نشرفساد وترتیب مفاسدوانقلاب می‌رود ومحتمل است ، لهذا بذل مزید عنایت مجدانهٔ خسروانه دراستحکام امر مجلس محترم تلگرافاً استدعا شده امیداست که انشاءالله تعالی به‌اقتضای کمال دین‌پروری و مملکت داری قرین اجابت فرموده‌اند و انشاءالله تعالی از خود مجلس محترم شرح عنایت کاملهٔ ملوکانه درنفوذ و استحکام این‌امر به‌جمیع بلاد اعلام وعموم مسلمین را قرین مزیدعاگوئی وبه عدالت نوشیروانی آن‌ذات‌اقدس امیدوار فرمایند انشاءالله تعالی ــ الاحقرمحمدکاظم خراسانی.(۱)

روز پنجشنبه ششم‌شهرصفر ۱۳۲۵ ــ امروز دو نفر از وکلاء آذربایجان ورود به مجلس کردند یکی‌جناب حاج آقامیرزایحیی امام‌جمعهٔ خوی ودیگری حاجی‌محمدآقاحریری اولی ازعلماء ودویمی ازتجار است درمجلس شورای ملی پذیرفته شدند . مذاکرات‌مجلس درامر نظامنامهٔ عدلیه بودکه رئیس گفت : مؤتمن‌الملك مشغول نوشتن نظامنامه است پس‌از ترجمه واستنساخ به‌مجلس آورده وقرائت خواهدشد .

دیگر درامر مالیه واصلاح مالیات مذاکره شد قدری هم درباب تفاوت عمل و قدر مالیات مذاکره شد دراین اثناء هیأت جدیدوزراء هشتگانه‌که برحسب ارادهٔ علیه‌اعلیحضرت کابینهٔ سابق وزراء تغییرکرده بود برای معرفی به‌مجلس محترم مقدس شورای ملی آمدند بعداز ادای رسوم پذیرائی و تهنیت و تبریك از طرف مجلس هیأت محترم وزراء معرفی شدند ازقرار ذیل :

نایب‌السلطنه (وزیرجنك)، فرمانفرما (وزیرعدلیه) ، علاءالسلطنه (وزیرامورخارجه)،

---

۱ ــ مؤلف عین این تلگراف را قبلا با امضای « الاحقرعبدالله مازندرانی » ذیل‌وقایع روز۵ شنبه غرهٔ محرم ۱۳۲۴ ص ۸۷ ثبت‌کرده است .

وثوق‌الدوله



وثوق‌الدوله گفت اولا باید دانست برای مصلحتی این کار می‌شود و آن این است که شش کرور خرج بیش از دخل است (ص ۱۱۳)

مؤتمن‌الملک



مؤتمن‌الملک مشغول نوشتن نظامنامه است پس از ترجمه و استنساخ به مجلس آورده و قرائت خواهد شد . (ص۱۱٤)

وزیرافخم (وزیرداخله)، ناصرالملك (وزیرمالیه)، مخبرالسلطنه (وزیرعلوم ومعارف)، مهندس‌الممالك (وزیرفوایدعامه)، وزیر همایون (وزیر تجارت) چون وزیر جنك بواسطهٔ کسالت مزاج به‌مجلس نیامده بود دبیرالدوله به‌سمت معاونی وزارت جنك معرفی‌شد.

جناب صدراعظم مشیرالدوله هم استعفا داده وتمارض نموده است.

وزیر داخله نطق مختصری دراتحاد دولت وملت نمود جناب آقاسیدعبدالله هم‌اظهار تشکر نمود وکلاء اظهار داشتند که وزراء باید قسم بخورند که خیانت به دولت و ملت ننمایند. وزیر داخله گفت فردا که جمعه است، ان شاءالله پس فردا جمع شده درحضور اعلیحضرت همایونی باحضور حجج اسلام قسم یاد می‌نمائیم.

وزیر عدلیه فرمانفرما نطقی‌کرد که هیچ روزی مبارك تر از امروز نیست‌که تماماً با جان ومال برای ترقی مملکت حاضر شده‌اند والبته همه حاضریم قسم یاد نمائیم و ابائی ازقسم نداریم. وکلاء وتماشاچیان اظهارمسرت‌کردند وتشکر نمودند.

وزیر داخله صورت ادارات جزو وزارتخانه‌ها [را] که موشح به دستخط همایونی بود، داد به رئیس وقرائت نمودند وصورتش از قرارتفصیل ذیل است:

صورت ادارات جزو وزارتخانه‌ها

وزارت عدلیه

ادارهٔ محاکمات داخلی.

وزارت خارجه

ادارهٔ تشریفات ـ ادارهٔ تذکره ـ ادارهٔ محاکمات خارجه ـ ادارهٔ پولتیکی ـ قونسولگری.

وزارت داخله

ادارهٔ ایالات ـ ادارهٔ تلگراف ـ ادارهٔ پست ـ ادارهٔ نظمیه ـ مجلس ـ ادارهٔ قراسوران ـ ادارهٔ بلدیه ـ ادارهٔ پلیس و ژاندارم ـ ادارهٔ حفظ‌الصحه.

وزارت مالیه

ادارهٔ مالیات ـ ادارهٔ گمرکات ـ ادارهٔ خالصجات ـ ادارهٔ ضرابخانه ـ ادارهٔ وظایف ـ ادارهٔ تفتیش محاسبات.

وزارت جنگ

ادارهٔ مخزن ـ ادارهٔ ذخیره ـ ادارهٔ قورخانه وکارخانجات نظامی ـ اتلماژور ـ ادارهٔ محاسبات نظامی ـ ادارهٔ توپخانه ـ ادارهٔ سواره نظام ـ ادارهٔ پیاده نظام ـ ادارهٔ محاکمات عسکری ـ ادارهٔ بحریه (درممالکی‌که بحریه دارند وزیرمخصوصی دارند).

وزارت علوم

ادارهٔ مدارس ـ ادارهٔ اوقاف ـ ادارهٔ مطبوعات ـ ادارهٔ حفریات موزه ـ ادارهٔ مطبعهٔ دولتی ـ ادارهٔ ابنیهٔ عتیقه .

وزارت فواید عامه

ادارهٔ طرق وشوارع ـ ادارهٔ معادن ـ ادارهٔ راه شوسه و آهن و جنگلها .

وزارت تجارت

ادارهٔ تجارت ـ ادارهٔ محاکمات تجارتی داخله ـ ادارهٔ فلاحت ـ ادارهٔ صنایع .

در ذیل آن صورت این طور دستخط همایونی صادرشده بود :

وزیرداخله ! مطابق این صورت به مجلس معرفی‌کنید .

جمعه هفتم صفر ۱۳۲۵ - این ایام طلاب در انجمن خود خطابه‌های هیجان آمیز می‌خوانند و انجمن های دیگر هم مفتوح و خوب ناظر به حال وکلاء می باشند . بعض مخالفت‌ها و اعمال مستبدانه هم از وزراء دیده می‌شود .

ممتازالدوله پسر اکرم‌السلطنه که سابقاً در دستگاه عین‌الدوله بود ، این‌روزها آمده است ادارهٔ عدلیه را مرتب می‌کند و چون این جوان عالم و درس خوانده و در ممالک خارجه تربیت شده و ازقوانین مملکت عثمانی بااطلاع است، امیدواریم که ادارهٔ عدلیه را مرتب و منظم و منقح نماید و شاهزاده فرمانفرما هم نسبت به سایرشاهزادگان تجربیاتش بیش وطمعش کمتر است اگرچه باحالات مستبدانه عادی است لکن امیدواری حاصل‌است .

روزشنبه هشتم صفر ۱۳۲۵ - امروز تلگرافی از تبریز در مجلس قرائت شد قریب به‌این مضمون:

مضمون تلگراف تبریز

جناب سعدالدوله و وکلای محترم آذربایجان ، این سیّم تلگراف متحصنین اجزاء گمرك و پست است‌که مخابره کرده ایم تاحال جواب نرسیده اگر ترتیب در کار است چرا جواب نمی‌آید ؟ حجج اسلام به تنگ آمده‌اند ملت هم باجان ایستاده‌اند علی‌العجالة آقای ثقةالاسلام وجمعی حضوراعلیحضرت تلگرافاً عرض کرده‌اند صورت معاهده و قراردادنامهٔ استقراض از دولتین را خواسته‌اند‌که ملاحظه شود برشماوکلای محترم لازم‌است‌که قراردادنامهٔ استقراض را بخواهید وملاحظه نموده اطلاع بدهید وعرایض اهالی آذربایجان رابرسانید احقاق حق شود .

بعضی از وکلاء گفتند : اجزاء پست چرا خودشان را داخل‌کرده [اند]؟ وازدیروز ادارات ایرانی شده جواب داده شد: هنوز ادارهٔ پست از [دست] بلژیکی‌ها خارج نشده.

مدتی در این ماده مذاکره شد بعد در باب تفاوت عمل مذاکره شد تا اینکه رأی داده شد که تفاوت عمل جزو اصل مالیات باشد قدری هم در باب ممیزی علمی و عشر قرار دادن مالیات را ، مذاکره نمودند .

روز یکشنبه ۹ شهر صفر ۱۳۲۵ - درباب تفاوت عمل چون دیروز تردید شد لذا امروز رأی گرفته شدکه تفاوت عملی که حکام کل درمحل معامله می کردند درهذهالسنه جمع دستورالعمل بشود بعددر باب راپورت انجمن مالیه قدری مذاکره شد درآخرمجلس جمعی از وکلاء محترم اظهارداشتند از قرارمعلوم عبدالله‌خان همدانی سردار مکرم راکه پیشکار شعاع‌السلطنه بود باآن بی‌شرفی‌ها و بی‌اعتدالی‌ها وظلم‌ها که در شیرازکرد می‌خواهند به حکومت کردستان که سرحد است بفرستند ، آیا سزاوار است چنین شخصی که خیانت باطن وخساست طینت او برهمه معلوم است مأمور حکومت شود وحافظ حدود جمعی ازمسلمانان باشد ؛ هیأت مجلس اگر خیرخواه دولت و ملت است باید خواستار شود که از این‌قبیل اشخاص به حکومت نروند بعداز فی‌الجمله مذاکره تمامی وکلاء تصدیق‌کردند و قرارشد رقعه [ای] ازطرف مجلس محترم مقدس در این باب به وزیرداخله بنویسند .

روز دوشنبه دهم شهرصفر ۱۳۲۵ - اشخاصی که صاحب تیول می باشند این ایام بواسطهٔ آنکه مجلس تیول را خیال دارد برگردانند ، درمقام اخلال وفساد برآمده وچون اکثر ارباب حل و عقد صاحب تیول می‌باشند ، لذا محتمل است اخلال در امر مشروطیت نمایند ؛ علیهذا امروز در انجمن مخفی این مسأله را مطرح کرده و روکردم به جناب ذوالریاستین کرمانی وآقاسیدبرهان‌الدین خلخالی و گفتم: چندسال زحمت‌کشیدید تا به‌این مرتبه از حریت نایل‌آمدیم ، حالا که زمان نتیجه و رسیدن به مقصود است می‌بینید ازیك طرف مخالفت مستبدین که علناً رفته اند در زاویهٔ مقدسه متحصن شده‌اند که ما عدالت نمی‌خواهیم و از یك طرف ضدیت رؤسا و صاحبان مسند ، ازیك طرف مسامحهٔ وکلاء، از یك طرف اجحافات اجزاء بعض آقایان و آقازاده‌ها ، حال گروهی هم معاند این اساس شوند بواسطهٔ رد تیول وکسرحقوق عماً قریب این اساس منهدم [خواهد شد] واین مقدمات وزحمات بی‌نتیجه و بی‌فایده خواهند ماند، فکری دراین باب نمائید وعلاجی‌نمائید. رفقا جواب دادند مقصود مابیداری مردم وعالم شدن آنها به‌حقوق خود بوده وهست وبحمدالله تایك اندازه حاصل شده است اگر بنا باشد برای این تیول مردم ازعقیدهٔ‌خویش برگردند و باز راضی به‌عبودیت مخلوق و آن ظلم‌های سابق شوند، پس باید این مردم را به‌حال خویش گذارد ولی ضرر ندارد رؤساء و حججاسلام را متنبه به این مطلب و متوجه به‌این مقصود ساخت بلکه جلوگیری نمایند لذا بندهٔ نگارنده جناب حجةالاسلام آقای طباطبائی را ملاقات نموده عرض‌کردم درباب رد تیول خوب است مجلس‌تعجیل نکند چه سال دیگر هم ممکن است این حکم را بنماید وانگهی اگر تعدیل علمی و ممیزی صحیح بشود،فرقی

نمی‌کند که تیول رد شود یا درتصرف ارباب تیول باشد بعض از حاضرین مذکور ساختند مقصود این است که مردم و رعایاآسوده شوند چه امروز رعایا در تحت فشارارباب تیول و حکومت‌ها می‌باشند ولی اگر تیول رد شد دیگرظلم اربابان تیول را ندارند.

بندهٔ نگارنده از این ایراد جواب داد به تعدیل علمی واشاعهٔ قانون عدلیه به این جهت‌آقای طباطبائی تایك اندازه تصدیق فرمود ومتقبل شدندکه به وکلاء برسانند اگرچه بعض از وکلا در رد تیول وکسر حقوق مصرمی‌باشند و با اینکه عاقبت امر راهم می‌دانند نمی‌دانم به‌چه ملاحظه دراین امرکه چندان اهمیتی ندارد چه عجله دارند؟

روز سه شنبه یازدهم صفر ۱۳۲۵ - امروز وکلا ازکمی وقت مجلس‌شکایت نمودند رئیس جواب داد بعض ازآقایان وکلا تجارت دارند نمی‌توانند از دوساعت به غروب مانده زودتر حاضر شوند ولی از آن طرف تا دو ساعت از شب گذشته مجلس منعقد باشد عیب ندارد وانگهی حالا که خود آقایان گفتند از سه ساعت به غروب می‌آئیم کافی است همه می‌آیند و تا دو ساعت از شب رفته بس است و بیش از این نمی‌شود کار کرد بعضی گفتند متمم قانون اساسی چه شد؟ رئیس گفت: مشغول نوشتن هستند. جناب آقامیرزا سیدمحمد طباطبائی فرمود: اولاً- باید تمام اهل مجلس بدانند که در این شهر انجمن‌ها از برای تخریب این مجلس منعقد است و بعضی از اهل مجلس هم در آن انجمن‌ها حاضر می‌شوند ولی این مجلس در تحت حمایت حضرت امام عصرعجل‌الله فرجه بوده ابداً اعتنائی به‌این اشخاص نیست و امروز تمام ملت با این اساس مقدس همراه هستند. ثانیاً- چیزی که هست این است که این‌همه ما جان کندیم و دچار زحمت فوق‌العاده شدیم چیزی که مقصود و منظور بوده هنوز از این مجلس دیده نشده و داخل مجلس ابداً منظم نیست اول کاری که می‌کنید مجلس را منظم و مرتب‌کنید هرکس عرضی و تظلمی دارد نمی‌داند به‌کجا اظهار دارد؟ یك جائی را قرار بدهید که به عرایض مردم برسند این وضع مجلس نیست یکی نطق می‌کند باید همه گوش دهید نه اینکه چند نفر یکدفعه حرف زده وهمهمه نمائید یك مطلبی را اقدام می‌کنید یك روز یا دو روزکم یا زیادتر عمرتان را ضایع می‌کنید معهذا ناقص می‌گذارید شروع به مطلب دیگرمی‌نمائید ما از به هم‌خوردن مجلس هیچ خوف وترس نداریم زیرا آن‌هائی‌که برضدند جزء خار و خاشاك هستند اما وضع داخلی مجلس درست نیست دستورالعمل و حدود حکام بنا بود نوشته شود هیچ خبری نیست همچنین سایرکارها و فعلا من خواهش از مجلس می‌نمایم مدتی درباب برگردانیدن تیولات و موقوفی تسعیر جنس به واسطهٔ ملاحظاتی‌که خواهم‌گفت دست نگاهدارد.

بعضی گفتند اگر این مسئلهٔ تیولات و غیره درست نشود، هیچ‌کار ما درست نیست ما شش [کرور] زاید خرج داریم برجمع، حضرتعالی می‌فرمائید صبرکنید این راچه‌کنیم؟ وانگهی هررشته که این مجلس بخواهد دست بزند جمعی برضد خواهند شد مثل صاحبان

تیول پس نباید ملاحظه کرد این مجلس پول می‌خواهد اگر بنا شد این کار پیش نرود، هیچ کار پیش نخواهد رفت.

مجملاً پس از مذاکرات بسیار بنا بر رد تیولات شد به این‌طور که اخذ رأی شددر باب سه ماده، اول درباب موقوفی تسعیرجنس که (۸۳) رأی داده شد، دویم درباب برگشتن تیولات (۷۴)[رأی] داده شد، سوم درباب برگشتن سی‌هزارتومان خراسان که عموم وکلاء محترم رأی دادند.

دیگر در باب رفتن بعض وکلا به ادارات دولتی و لوس شدن آن‌ها قرارشد ازطرف مجلس به ادارات دولتی بنویسند که هرگاه یکی از وکلا بروند به آن‌ها رسماً به اسم نمایندگی مجلس گفتگو نمایند، قبول نکنند و در این باب مهر و کاغذ مخصوص مجلس فقط معتبراست.

دیگر قدری شکایت از تلگرافخانه نمودند.

دیگر قدری از وزیر دربار گفتگو شد که بااینکه وزیرمسئول نیست داردحکومت می‌کند.

دیگر قدری از فرمانفرما وزیرعدلیه مذاکره شدکه حکومت‌کرمان را واگذار به پسرهفده سالهٔ خود نموده که همه‌اش حرف شهوت وهوا وهوس وکارهای طفولیت است.

دیگر تلگرافی از رشت مخابره شده بودکه آن را باجوابش قرائت‌کردندوصورت هردو قریب به‌این مضمون است.

مضمون تلگراف رشت‌که درمجلس قرائت شد

حضور وکلاء معظم ـ عموم مالکین گیلان عرضه می‌داریم افتتاح این مجلس مقدس شورای ملی به‌جهت دو امر است یکی عموم ملت درحقوق وحدود مساوی باشند (۱).

دویم ـ برای تحصیل ثروت است وهمه می‌دانند این سرحد معظم‌ایران وضع معاملات‌آن غیر ازسایر جاهاست محصولاتش تاآخر هرسال وصول می‌شود و رعایا باید مشغول تعمیرات اراضی باشندحال رعایای گیلان همچو فرض‌کرده اندکه معنی سلطنت مشروطه بالمرة آزاد بودن وندادن مالیات است‌حال رعایای اینجا به‌این جهت سرکشی نموده مالیات نداده اند وبعضی هم متواری شده وتمام رعیت خانه‌ها مختل است تکلیف چیست؟

خلاصهٔ جواب تلگراف ازطرف مجلس

انجمن ایالتی رشت ـ تلگرافی امروز ازرشت رسیدکه اسباب حیرت

۱ ـ دراصل: باشد.

مجلسیان گردید باوجود انجمن ایالتی در آنجا اهالی رشت به‌درستی معنی مشروطیت وحریت را نفهمیده‌اند و رعایا بنای خودسری را گذاشته‌اند وعجب‌تر آنکه انجمن ایالتی اصول مشروطیت را به اهالی آنجا نفهمانده‌اند لهذا مجلس شورای ملی قویاً خواهش می‌نماید که اصول مشروطیت را به‌مردم فهمانده ورفع این اغتشاشات را نماید که عموم آسوده باشند .

جناب آقا سیدحسن تقی‌زاده در این مقام نطقی کرد اگرچه از وظیفهٔ ما خارج است ولی چون کاشف و مخبر از حال اهالی ایران است لذا نطق ایشان را درج می‌نمائیم که خوانندهٔ این تاریخ بداند مردم ایران درچه حالت بوده و می‌باشند ونطق تقی زاده ازاین قرار است :

نطق تقی‌زاده

مقصود از سرکشی رعایا که در این تلگراف خصوصاً و تلگرافات و مکتوبات دیگر که از ولایات می‌رسد گویا این باشد که ارباب‌ها و ملاکین می‌خواهند سرهای رعایا را ببرند وآن‌ها سرشان را دروقت بریدن عقب می‌کشند که این عمل به سرکشی تعبیر می‌شود البته می‌دانید که رعایای ایران بردوقسمند یکی اهالی بلاد که رعیت پادشاه مملکت [اند] ودیگری رعایای بیچارهٔ دهات [که] رعیت بلکه عبد رق سلاطین بی‌اسم ، یعنی ملاکین اند و این دویمی‌ها در املاك خودشان سلطنت مستبده می‌رانند یعنی در حقوق و در حدود مدنیه و جناییه و سیاستیهٔ آن رعایا مداخله و حکمرانی می‌کنند؛ جریمه می‌گیرند؛ چوب می‌بندند؛ تنبیه و همه گونه سیاست و بگیر و ببند ، بزن و بکش بکار می‌اندازند و برمال و جان و ناموس و عصمت دهاتی‌ها دست درازی کرده و مسلط شده اند وهرگز مسئول ازاعمال خود نیستند پس حالا که رعایای شهری به‌استبداد تحمل نیاورده و با پادشاه خودکنار آمده و قراری گذاشته آزاد شدند و سلطنت خودشان را مشروطه کردند، آیا رواست که باز دهاتی‌ها در زیر همان استبداد سابق بمانند؟ اولاً قرار بگذاریم سلطنت آنها هم مشروطه بشود یعنی این مالك که در این خاك و آن اهالی بجز يك بهره را که مالك نیست ؛ سرسال برود و حقوق خود را دریافت کند ، دیگر چه حق دارد چون بلای آسمانی برجان اهالی مسلط شده و فعال مایرید باشد ؟ و بیچاره روستائی (۱) نه ماه تمام خودش و خانواده‌اش و عیال و اولادش در زیر تابش آفتاب کار کنند وغرق عرق شوند و محصول بعمل بیاورند ، هرسال همه را بعلاوهٔ دار و ندار و جل و پلاس خانه را هم در وجه نقصان ناپذیر (۲) حضرت مالك‌الملك دوباره سه باره بپردازند و در هردفعه

۱ ـ دراصل : روستائی که نه ماه ... ۲ ـ دراصل : نقصان ناپذیری .

مباشرین قبض نداده بگیرند و دفعهٔ دویم باز مطالبه کنند و عاقبت [آن‌ها را] مجبور به فرار کردن به بادکوبه و قفقاز و عثمانی نمایند ؟ این‌ها هستند که اولاد وطن مارا به هند وقفقاز و عثمانی ریختند و سالی سیصدهزار نفررا مجبور به رفتن به خارجه می کنند بلی رعیت بعداز این ندای عدل اگر ذره [ای] بخواهد به تکالیف شاقهٔ فوق‌الطاقهٔ حضرات تمکین نکند(۱) اسم سر کشی[به آن] می‌دهند.

روز چهارشنبه ۱۲ صفر ۱۳۲۵ - ازسبزوار خبررسیده است که یك نفر خارج‌مذهب بازن مسلمانی جمع گشته مردم ازدحام کرده هردو راکشته‌اند گویا مرد ارمنی بوده است ورعیت دولت روس لکن چون مرد ارمنی خلاف قانون مذهب ومملکتی [رفتار] (۲) نموده است لذا امری اتفاق نخواهد افتاد .

اخبار خارجه دربارهٔ ایران

ازلندن۱۳ مارس - دریکی از اعاظم محافل خصوصی‌لندن (سر کردون) خطابهٔ مفصلی درخصوص تغییرات سیاسی جدیدهٔ ایران قرائت نموده وضمناً چنین اظهار داشته که آنچه نتیجهٔ معلومهٔ بزرگ این انقلابات و هیجان ایران است تبدیل حکومت مستقله به مشروطه شده بدون آنکه خونریزی یا اغتشاش کلی واقع شود این تغییر وترقی ممکن است که دررگ وخون ایرانیان وطن‌پرستی‌و ملت دوستی مخصوص ایجاد نماید که بعدها مملکت ایران را به این سهولت و آسانی ها نتوان تسخیر وتصرف نمود . دولت انگلیس را منتهی میل‌وآمال است که ایرانیان را در جادهٔ ترقی ونیکبختی وقوت ملاحظه نماید . یکی از معاریف حضار موسوم به (سیر کریفنن) این‌طور اظهار نموده که : مجالس ملی وحکومت های مشروطه درممالك مشرق زمین هیچوقت پیشرفت نداشته ، دراین مورد هم تاحدی نیل (۳) به‌مقصود محل تردید وشبهه است. دیگری از اجزای پارلمان این‌طور اظهار عقیده نمودکه اگر این تغییر سیاسی در ایران مفید ومنتج نتایج حسنه افتد ، هرآینه وضع دولت انگلیس‌در هندوستان قدری مورد اشکال‌وزحمات خواهد بود زیراکه بعضی هوس ها به‌سر اهالی افتاده وخواهش ها خواهندکرد که قبول کلیهٔ آنها به‌جهت دولت انگلیس بس صعب بلکه خارج از امکان است بالاخره رئیس مجلس مزبور این طور بیانات نموده اند : امیدوارم که اهالی ایران ازاین تخمی که‌کشته‌اند برخوردار و اززحماتی‌که برده‌اندکامیاب شوند زیراکه استقرار واستقلال دولت وحکومت ایران باعث امنیت هندوستان وازدیاد توسعهٔ تجارت خواهد بود (۷ صفر) .

۱ ـ دراصل : نکنند . ۲ ـ دراصل : را .
۳ ـ درنسخهٔ خطی «بنیل» آمده است .

ایضاً

ازلندن چهاردهم مارس - درمجلس ملی انگلیس یکی از اجزاء چنین استفسار نموده که آیا دولت ایران در قرارداد و معاهدهٔ جدیده که بین دولتین روس و انگلیس بسته شده حرفی نداشته وساکتند یاخیر. معاون وزیر خارجه درجواب چنین اظهار داشته که وزیر خارجهٔ انگلیس در خصوص مقاولات و قرار دادهائی که بین دولت انگلیس ودولت روس با دول دیگر بسته می‌شود و هنوز به درجهٔ اتمام نرسیده نمی‌تواند اظهاری بنماید. ازقرار راپورتی که ازسفارت ایران مقیم انگلیس به‌یکی از اعاظم زردشتیان رسیده تحقیقات کامله درخصوص قتل زردشتی در یزد بعمل‌آمده و زردشتیان ایران ابداً نباید مضطر[ب] بوده و تصورنمایند که مال وجانشان در معرض آسیب و خطر است زیرا که عموم اهالی ایران با نهایت مهربانی ورافت واحترام باکلیهٔ زردشتیان سلوك ورفتارمی‌نمایند. (۸صفر)

روز پنجشنبه **۱۳ صفر ۱۳۲۵** - مذاکرات مجلس ابتداء قرائت نظامنامهٔ انجمن های ایالتی بودکه ما انشاءالله صورت آن‌را هروقت دست‌آوردیم درج می‌نمائیم بعدازآن درباب رفتن‌وکلا به مجالس وزراء وادارات دولتی مذاکره شد بعدازآن درباب عارضین ومتظلمین آقاسید محسن عراقی مذاکره شد تلگرافی هم ازشیراز رسیده بود قرائت شدکه خلاصهٔ مضمون آن این است :

خلاصهٔ تلگراف ازشیراز

ازشیراز به‌توسط جناب آقای صدرالعلماء حضور وکلاء معظم شورای ملی- زیاده از سه ماه است مجلس (۱) ایرادی نمایند هرکس دستش به منبرآقا نرسد به‌این روزنامه رجوع می‌نماید در امروز دریکی از قهوه‌خانه‌ها دیدم که این روزنامه را می‌خوانند خدا را شکر کردم که ما یك زمانی نمی‌توانستیم اسم روزنامه را در مجالس ببریم حالا مردم را راغب به خواندن روزنامه می‌بینیم دیگر آنکه عوام هرگاه معنی مشروطیت را بفهمند دیگرکسی نمی‌تواند آن ها راگول بزند اگرچه به‌این مطالب هم نتوان امیدوار شد چنانچه باآن‌ظلم‌های سابق‌که همه دیده ودر همین طهران از ظلم وفشار عین‌الدوله مردم نان یك‌من سه‌هزار وگوشت یك‌من هشت هزار خوردند و امروز با اینکه هنوز بساط عدل

---

۱ - اینجا نسخهٔ اصل بقدر یك‌ورق (دو صفحه) افتادگی داردکه‌گویا شامل تلگراف شیراز وشاید احیاناً شرح ماجرای روز ۱۴ صفربوده است اگرچه روز جمعه بوده و به‌هرحال پس‌از این افتادگی دنبالهٔ مطالب واز جمله صورت بعضی تلگراف‌ها آمده است ، چنانکه در متن دیده می‌شود .

ممهد نگشته ولذت آزادی‌را نچشیده[ایم] باز تا یك اندازه دست ظالم کوتاه گشته نان یك من یك قران و نهصد دینار و گوشت یك من چهار هزار می‌خورند لکن باز طالب ظلم وهر روز عقب یك صدائی بلند می‌شوند .

تلگرافی ازقصر شیرین ازطرف جناب حجةالاسلام آقای آقا شیخ عبدالله مازندرانی مخابره شده است صورت آن ازاین قرار است ومقصود ما ازدرج این تلگرافات این‌است که خوانندهٔ تاریخ بداندکه با اقدام علماء اعلام وهمراهی آن‌ها ازمجلس ومشروطیت باز چگونه مستبدین اخلال و وسوسه می‌نمایند باری صورت تلگراف ازاین قرار است :

تلگراف ازنجف اشرف

به‌توسط جناب مستطاب ملجاء الانام آقای‌آقا میرزا مصطفی آشتیانی سلمه‌الله تعالی به‌مجلس محترم شورای ملی‌شیدالله ارکانه .

معروض می‌شود اگرچه بحمدالله تعالی فواید عظیم مترقبه براین‌مجلس محترم برای دین ودولت ومملکت اجمالا مکشوف بود ولی بیانات شفاهی‌جناب مستطاب افتخار مجتهدین‌الفخام سرکار شریعتمدار رکن‌الاسلام آقای حاج شیخ مرتضی مجتهد آشتیانی دامت برکاته به‌منزلهٔ تفصیل این اجمال [است] واهتمام در استحکام اساس آن از اهم وظایف وارکان دین پروری و فرط معدلت کاملهٔ ذات اقدس ملوکانه ادام‌الله تعالی سلطانه [و] رجاء واثق حاصل است که‌ان‌شاءالله تعالی درتشیید واستحکام اساس این‌امر بذل عنایات ملوکانه فرموده این‌نیکنامی بزرك وعدالت انوشیروانی را به نام مبارك خود برقرار و عموم علماء و قاطبهٔ رعیت را دعاگو و امیدوار خواهند فرمود ان‌شاء الله تعالی ـ الاحقر عبدالله مازندرانی .

لایحهٔ ایرانیان ساکن بادکوبه

لایحه‌ای ازطرف ایرانیان ساکنین بادکوبه درروزنامهٔ مجلس درج شده است ازاین قرار است :

قابل توجه حضرات وکلای عظام انجمن شورای ملی دامت برکاتهم

ما جماعت فعله وفقراء کاسب که دربادکوبه و سایر نقاط قفقاز ساکن هستیم زبانآ(۱) به‌وکلاء آذربایجان عرض‌نمودیم که به‌جهت ما فقراء‌کاسب اجازه بگیرید که چندنفر از طرف خود وکیل (۲) روانه نمائیم الحال از عموم عضوهای انجمن شوری التماس داریم که ان شاءالله به زودی اجازهٔ انتخاب داده شود که زودتر وکلای خودرا روانه نمائیم امیدواریم که ان‌شاءالله تعالی ازبذل توجه

۱ـ کذا ۲ـ درنسخه خطی «بگیرید که‌چند نفر ازطرف‌خود وکیل» تکرار شده .

حضرت حجةعجل‌الله فرجه مارا هم ابواب سعادت مفتوح گردد (امضاء وکالتاً از قبل بیست هزار نفر ساکنین چهار قریهٔ محال بادکوبه ، ابن سالك اردبیلی ساکن قریه صابونجی نمرهٔ خانه ۶۱) .

روزشنبه ۱۵ صفر ۱۳۲۵ - مذاکرات مجلس ابتداء تشکی ازتمام نکردن کارها و نتیجه نگرفتن ازامورات بود یکی از وکلا گفت درچند روزقبل درمسئلهٔ قوچان مذاکره‌ها شد گریه‌ها کردند رقت‌ها دست داد به‌وزارت داخله نوشتند ، هنوز اثری نبخشیده می‌گویند حکومت خراسان چهارروز است وارد شده (آصف‌الدوله) اگر آقایان همراه هستند وزیر داخله را بخواهند وبپرسند چه اقدامی دراین خصوص کرده‌اند مسأله‌ای که در مجلس‌شورای ملی مذاکره می‌شود باید منتج نتیجه شود .

یکی دیگر گفت بی‌نتیجه ماندن‌کار ها تقصیر خودمان است اگر قانون راشی‌ومرتشی سمت قانونیت را حاصل‌کرده بود امروز باز منصب فروشی وحکومت فروشی نمی‌شد .

پس‌از مذاکرات دیگرکه حاصلش این بود برای فردا وزیر مالیه را احضارنمایند که درباب حساب مسیو نوز از اوبپرسند چه‌کرده است و بعد از رفتن اوکی مسئول است ؟ وبرای روز سه‌شنبه وزیر داخله و وزیر عدلیه را احضار نمایندکه درباب تظلمات رعایای تنکابن وخراسان وتشکیات چوبدارها و سایرین چه‌کرده‌اند ؟ مسألهٔ تنکابن راجع به‌پسر سپهدار وخراسان راجع به آصف‌الدوله و چوبدارها راجع به قصاب های طهران است .

دراین موقع دوتلگراف قرائت شدیکی تلگراف تبریز ودیگری تلگراف کرمان که مضمون هردو ازاین قرار است :

تلگراف آذربایجان

ازتبریز توسط وکلاء محترم آذربایجان ـ حضورمجلس شورای‌ملی ـ آیا اهالی‌کرمان مسلمان نیستند ؟ بیست‌روز است در تلگرافخانه متحصن هستند تلگرافات متظلمانهٔ آن‌ها حال اهالی‌اینجا را پریشان کرده استدعاآنکه به‌تظلمات ایشان رسیدگی شود .

تلگراف از کرمان

حضور مجلس مقدس شورای ملی ـ شما را چه رسیده‌که عرایض مارا جواب نمی‌گوئید ؟

بعضی گفتند مقصود آنها چیست ؟ جناب صنیع الدوله رئیس مجلس گفت : وقتیکه شاهزاده فرمانفرما درکرمان بود وکلائی به اکثریت آراء منتخب شده بعد بعضی اشخاص مدعی شده ومی‌خواهند تمام‌آن انتخابات را بهم بزنند. جناب آقا میرزا سید محمدطباطبائی فرمود : این‌کارها را آقا میرزا محمود می‌کند وباید اورا جواب داد .

لکن مقصود آقا میرزا محمود نه همهٔ وکلا می‌باشد بلکه در مادهٔ وکیل علماء که بحرالعلوم می‌باشد ، متظلم است چه ، آقا میرزا محمود برحسب دوستی که با مجدالاسلام کرمانی دارد مایل است که وکالت علما را برای مجدالاسلام برقرار نماید وجمعی که مایل به طرف بحرالعلوم می‌باشند می گویند مجدالاسلام مدتی است که درکرمان نمی باشد ، پس صلاحیت ازبرای وکالت ندارد .

باری مجلس پس‌از مذاکرات درباب وکلاء کرمان و اینکه پنج نفر ازوکلاء کرمان به‌طور صحت انتخاب شدند ولی [انتخاب] وکیل علماء، باشد تاهمهٔ علماء یااکثر آن ها متفق شوند. [بعد] شروع بخواند[ن] نظامنامهٔ بلدی شد تقریباً یك ساعت ازشب گذشته مجلس ختم شد .

روز یکشنبه ۱۶ صفر ۱۳۲۵ - روزنامهٔ ۶۲ مجلس مکتوبی درج نموده استچون خالی ازفایده نیست درعوض مذاکرات مجلس درعنوان امروز درج می‌شود بعدازآن اشارهٔ اجمالیه به‌مذاکرات امروز خواهد شد .

مکتوب شهری نقل ازروزنامهٔ مجلس

این‌ایام سعادت فرجام که صبح فیروزطالع است وخورشید نیروزلامع ، دیو سراپا شر و جهالت رسید (۱) حور سراپا نور عدل و سعادت در آرامشگاه امیدآرمید گلش ازگل بشکفت و به‌آواز بلندبگفت :

ساقی‌بیاکه یار ز رخ پرده بر گرفت کار چراغ مجلسیان بازدر گرفت

غبار غم انگیز ظلمت ریز عداوت خیزکه تمام آفاق ممالك ایران را فروگرفته هوا راکثیف‌کرده بود ، ماوراء جبال قاف‌شد وهوا روح‌افزا و لطیف وصاف . آتش جهل و استبداد بولهبی [را] که التهاب بود و جز هیمه‌کشی‌کارش نبود چگونه انوار مشاورات مجلس آرای محمدی و مشاهدات جمال عدیم‌المثال قوانین احمدی فسرده و خاموش‌کرد سر و دستش بخست و گردنش به ریسمان مشروطیت محکم بست . دجال بدمآل‌که جز تخم ظلم وضلالت نمی‌افشاندچگونه مهدی صاحب زمانش به نیروی بازوی حق وعدل مطلق از بالای خرش‌کشاند و بخاك سیاهش نشاند .

کجاست ظالم دجال‌چشم ملحد شکل بگو [بسوز] که مهدی دین پناه رسید

ایام بدبختی ونفاق سر‌آمد وروز خوشبختی واتفاق برآمد ، الحمدالله شکراًللمولی‌که اساس مجلس دارالشورای ملی اسلامی محکم شد وسلطنت مستبدهٔ ایران مشروطهٔ مطلقه شد . همان شد که اساس مذهب اسلام بر آن بود تا رأی

۱ ـ کذا وشاید «رسید» به‌جای «برسید» آمده که‌درعرف قدما به معنی تمام شد وبه‌پایان رسیده است ؟

واحد حکم نراند ، دو اسبه ندواند ؛ چشم ایرانیان روشن ، دل ملت پرستان و مجلس خواهان گلشن که از امروز ما ایرانیان مجلس شورای مقدس ملی داریم دیگر طعن ولعن بیگانگان نمی‌شنویم بی‌جرم و گناه سرها بی‌تن وتن ها بی سر نمی‌شوند آه سینهٔ مظلومان داغدیده به‌آسمان نمی‌رود . زنان ایل کرمان بی‌تقصیر اسیر نمی‌شوند ، در سرای هر امیر و وزیر به خدمات و زحمات موظف نه ؛ و دختران نورس قوچان را مژده‌باد که دیگر به ارامنهٔ عشق‌آباد فروخته نمی‌شوند ازاین سپس پستان ها بریده نمی‌شود وگوش های زنان به طمع گوشواره به دست محصلان ارباب تیول دریده نمی‌شود وآتش به‌باغات وعمارات نمی‌زنند وبه‌ناموس رعیت چشم طمع نمی‌آورند ایل[ها] وعشایر ایران به‌بهانهٔ خراج تاراج نمی‌شوند وهر ده‌خانوار به دیگی محتاج . دیگر ارباب تیول ودهات ازرعیت سیورسات نمی‌چرند . مرغ و بره و گوسفند وکره نمی برند ، از بیوه زن بی‌نوا که قوت روزش به زور چرخ ودوك بسته مالیات و سرباز نمی گیرند و به یتیمان صغیر واجب‌الرعایة تحمیل خراج دیوانی نمی کنند .

عاقبت آه مظلومان ایران کارخود کرد. چنان آه آتش زایشان برافروخت که سرای پروانهٔ [ستم] راهرچه داشت بسوخت تادیگرطمع درشمع جمع نکند و خودرا به هر لاله و شمع نزند . این اوقات فرخنده آیات وکلاء محترم فرشتهٔ امارت ازهر ایالت پی‌درپی می‌رسند ومرکز ایران یعنی طهران را رشك بهشت برین می نمایند مگر از ایالت شیراز ، یاللعجب که هنوز با ما هم‌آواز نشده نمی‌دانم چرا در خواب غفلتند واقعاً خواب یا بیدار هستند یا هشیار گمان نکنند که در بستر نرم خفته[اند] فرداکه بیدار شوند، دانند که در خاکستر نرم فرو رفته [بوده‌اند] خاك شیرازکه همیشه معدن انوار تابناك بوده و موطن زنده دلان با ذوق وادراك ، آیا چه شده ؟ مگر تازه سفله وبلاهت پرور شده و به جای شهد شکرمعرفت حنظل جهل وغفلت بارور. آب و هوای نشاط انداز شیرازکه خال رخ هفت‌کشور بوده چرا به‌غبار ملال آلوده ؟ ملکی‌که آرامگاه دانایان فاضل وآرایشگاه آگاهان کامل بوداکنون مردمش درعالم والهی وبی‌آگاهی بیاسوده و: حیف باشدکه تو درخوابی و نرگس بیدار- بیدار شو سراز بالین بردار چشم ازبالین نوشین بگشای ، ارادتی بنما تاسعادتی ببری . ازآن روز ترسم که‌کف برکف سوده تأسف خورید و تلهف بریدکه چرا در این امر با فرهنك درنگ کردیم وآهنك مطلوب نکردیم ؟ بیدار شوید دیده‌ها بمالیدکه آفتاب تابن دیوار است و وکلاء محترم ملت‌پرست خودرا هرچه زودتر انتخاب‌کرده روانه نمائید تأمل تعطیل روانداريد، کوه دررقص آمد وچالاك شد ، سنگین‌تر ازکوه نیستید

وخون شما از دیگران رنگین‌تر نی . مسامحه چرا ؟ مماطله چرا ؟ شما که لب دریائید لامحاله جوش وخروش ازدریا یاد بگیرید حرکت از سفاین برکت از بنادر وفیض ونصرت از خدای قادر بخواهید در خانه اگرکس است یك حرف بس است والارنج عبث است ـ انتهی .

این مکتوب چون کاشف ازحال ایرانیان و بدبختی آنان بود درج گردید.

مذاکرات مختصر مجلس جواب تلگراف متحصنین کرمان (۱) که در تلگرافخانه متحصن شده و وکالت بحرالعلوم را قبول نمی‌کردند، قرائت شد که خلاصهٔ آن قریب به‌این مضمون است :

خلاصهٔ تلگراف جوابیهٔ کرمان

عموم متحصنین تلگرافخانهٔ کرمان، تلگراف مکررهٔ (۲) شما در باب انتخابات کرمان رسیده وازطرف مجلس هم جواب های متعدده داده‌شده ازقراری که صورت انتخاب منتخبین درمجلس اظهارشد سوای یك نفروکیل طبقهٔ علماء تماماً به موجب نظامنامهٔ انتخابات صحیح بوده و تلگراف شد وکلاء حرکت نمایند دراین صورت ماندن شما درتلگرافخانه معنی ندارد ، اگر حرفی دارید یکی دو نفر از جانب خودتان بفرستید اینجا تا رسیدگی بعمل‌آید. (مجلس شورای ملی) .

در باب نظامنامهٔ بانك ملی مذاکره شد که به امضاء دولت نرسیده است.

در باب متمم قانون اساسی مذاکره شد و قرارشد روز شنبه یا یکشنبهٔ آتیه در مجلس خوانده شود .

در باب نان شهر وخبازخانهٔ طهران مذاکره شد .

در باب حساب مسیو نوز مذاکره شد.

در باب استقراض دولت از بانك مذاکره‌شد بعد رقعهٔ وزارت عدلیه‌که درجواب رقعهٔ مجلس نوشته بود قرائت شد قریب به این مضمون است :

مکتوب وزارت عدلیه

مرقومهٔ مطاعه در باب اخطار حاج ملك‌التجار و احضار خود بنده در روز دوشنبه دو ساعت به غروب مانده وصول یافت شرحی به حاج ملك‌التجار نوشته شدکه حاضر شود و خودم هم روز دوشنبه در ساعت مقرره حاضر خواهم شد ـ فرمانفرما .

---

۱ ـ در اصل : کرمان را ، و پیداست که «را» زائد است .

۲ ـ در نسخهٔ خطی «مکروه» آمده است و پیداست که سهو قلم است .

دبیرالملك معاون وزارت داخله رقعه[ای] از طرف وزیر داخله ارائه داشتند قرائت شد خلاصهٔ مضمون آن این است :

رقعهٔ وزارت داخله

خلاصهٔ آن ـ اینکه درباب انتخاب وکلای کرمان و شکایت جمعی که در تلگرافخانه متحصن هستند سابقاً شرحی زحمت دادم و خود شاهزاده فرمانفرما وزیر عدلیه هم حضوراً تفصیل را اظهار داشته‌اند اکنون کتابچه و رقعهٔ دعوت انتخابات کرمان مرتباً رسیده به مجلس محترم فرستاده شد که کاملاً از صحت انتخابات آنجا مستحضرشوید به این ترتیب حالت متحصنین تلگرافخانه معلوم است که ازروی اغراض شخصی‌است لازم است ازطرف مجلس اقدامی‌شودکه این چندنفراز تلگرافخانه رفته و این‌کارها را موقوف دارند .

دبیرالملك پس‌از خوانده شدن رقعهٔ مزبور کتابچه و رقعهٔ احضاریه و ورقه‌های قرعهٔ انتخابات وکلای کرمان را ارائه داشتند و عموم وکلاء محترم تصدیق نمودندکه درکمال صحت واعتبار است و وکالت پنج نفراز آن‌ها ثابت وبدون اختلاف‌است اسامی پنج نفر ازاین قرار است : جناب شمس‌الحکماء وکیل اعیان و اشراف ـ جناب آقایحیی وکیل ملاکین ـ جناب آقاشیخ محسن خان وکیل قاجاریه ـ جناب معاون‌التجار وکیل تجار ـ جناب آقا میرزاحسن وکیل اصناف کرمان .

روز دوشنبه ۱۷ صفر ۱۳۲۵ـ امروزصورت تلگراف سپهدار راکه ازرشت به‌عنوان سردار منصور رسیده بود و دیروز درمجلس قرائت شده دست‌آوردیم که مضمون‌آن ازاین قرار است :

مضمون تلگراف از رشت

خدمت سردار منصور ـ حاج خمامی بطور قهر عازم طهران ، علمای دیگر هم حرکت می کنند رنجش ازحاج آقارضا و انجمن‌های متعدده خاصةً از اشخاص بیکار مفت‌خورکه باعث مفسده هستند، دارند. باری وضع خوشی‌نیست‌الخ.

ازطرف مجلس بنا شده دونفر نماینده بروند به‌رشت و انجمن صحیحی‌تشکیل دهند.

امروز درانجمن مخفی بعض شبنامه‌ها طبع شد اگرچه هنوز در این انجمن اقدامی برخلاف مشروطیت نشده‌است و اجزاء عموماً بد می گویند از شیخ زین‌الدین و اکبرشاه و سید محمد تفرشی ولی‌مثل انجمن اولیه منزه نیست و ارشدالدوله همه وقت درخیال ترویج از امیربهادر است چه مجلدات « وسایل » را که امیربهادر طبع کرده‌است از برای اجزاء گرفت و امروز یك دوره هم به بندهٔ نگارنده رسید دیگر آنکه ارشدالدوله اقدامات معنوی می کند از برای‌زمین زدن فرمانفرما وزیر عدلیه یا اینکه صلح دهد بین فرمانفرما و امیربهادر.

وکلای ولایات هم متعاقب یکدیگر می‌رسند و وکلای کرمان هم از کرمان بیرون آمده در بین راه می‌آیند در روزنامهٔ «اللواء» نوشته است وکلای مجلس شترسوار وارد مجلس می‌شوند و روزنامهٔ مجلس هم تکذیب این شایعه را نموده است [!] لکن می‌توانم بگویم چون جناب آقا یحیی وکیل کرمان ده نفر شتر از برای سواری و حمل اسباب خود کرایه کرده‌است و البوم از یزد حرکت کرده‌است ، شاید این واقعه اشاره باشد به ایشان ، چه وکلای خارجه با خط آهن و درشکه و کالسکه مسافرت می‌نمایند و دونفر از وکلای کرمان یکی جناب آقایحیی و یکی جناب شمس‌الحکماء برادر نگارنده از کرمان با شتر روانه شدند به‌این جهت در روزنامهٔ «اللواء» نوشته است وکلای مجلس شتر سوار وارد می‌شوند گویا در ترجمه اشتباه شده است و می بایست بنویسد با شتر یا قاطر به طرف طهران مسافرت می‌کنند ؛ به طرف مجلس نوشته است .

روز سه‌شنبه ۱۸ صفر ۱۳۲۵—امروز وزیر عدلیه و وزیرداخله برای بعضی توضیحات در مجلس شورای ملی حاضر شدند (۱) بدواً رئیس مجلس گفت چند فقره مطالب ایام سابقه در مجلس مذاکره شده و لازم است از طرف اعضاء محترم مجلس از حضرت والا وزیر عدلیه و همچنین ازجناب وزیر داخله توضیحاتی و سئوالاتی درباب آن مطالب بشود، دو فقره راجع است به جماعت چوبدارها (گوسفند فروشان) که اتصالاً تشکی دارند ، معلوم شود پول آن‌ها پیش کی است ، استرداد شود ؛ و به رعایای عراق که از دست حاجی آقا محسن بعضی تظلمات دارند و خیلی عرض حال نموده‌اند . دوفقره هم راجع است به آصف‌الدوله و استرداد اسراء . جناب سعدالدوله می‌خواهند این سئوالات را بنمایند. سعدالدوله [گفت] سئوالات منحصر به همین‌ها که جناب رئیس فرمودند نیست ؛ چند فقره سئوالات اصلی است که باید استفسار شود اولاً— عموماً عرض می کنیم وزراء حافظ حقوق دولت وملت هستند و این مجلس، مجلس سیاسی مملکت‌است چرا باید غالباً روز را ، یعنی اوقاتی که کارندارند در این مجلس حاضر نباشند که از کارها مطلع شده به‌شور یکدیگر اصلاح و تصفیه نمایند ؟ این اوقات کارهای عمده اتفاق افتاده از جمله عزل شاهزاده ظل‌السلطان و حکومت تنکابن وخراسان ، این‌ها را کی عزل‌کرد ؟ دولت عزل کرد یا مردم اجماع نموده عزل کردند ؟ البته نباید مغرور شویم که از اجماع مردم واستدعای مجلس [بوده است] هرگاه وزراء حاضر می‌شدند و اسناد دفاعیه اظهار می‌داشتند وتحقیقات بعمل می‌آمد ، شاید بعضی ، یعنی همین حکام معزول ، امروز بعضی گفت‌وگوها نکرده و طعن نمی‌زدند که ما را به‌جهت چه معزول کردید ؟ گمان نمی‌کنم حالا دیگر صحیح باشد با سلطنت مشروطه و «کنستی توسیون» بدون استنطاق و تحقیق کسی معزول شود . چون وزارت داخله حاضر نشدند و اسناد دفاعیه حاضر نکردند ؛ این گونه گفت‌وگوها [را]

۱— دراصل شده :

حکومت‌ها می نمایند و این سئوالات راجع بود به وزارت داخله ، امیدوارم بعد از این هروقت بی‌کار هستند ، تشریف بیاورند به مجلس و اطلاع از کارهای داخلهٔ مملکت حاصل نمایند که به‌همدستی یکدیگر [کارها] اصلاح شود . اما آن چیزی که راجع به وزارت عدلیه است : بدواً کمیسیونی تشکیل بدهند در خصوص این حکام معزول شده که در آنجا تحقیق شود اگر تقصیر داشته‌اند، معزول شده‌اند بسیار خوب والاترضیه بخواهیم مگرما نمی‌خواهیم ترقی نمائیم ؟ مگر ما نمی‌خواهیم مملکت ما ترقی نماید ؟ مگرما نمی‌خواهیم اشاعهٔ عدل و مساوات شود؟ وزیرعدلیه گفت : آنچه که نسبت به عدلیه گفتید البته همه می‌دانید ده پانزده روز است که عدلیه به من رجوع شده، در این مدت اول مشغول اصلاح کارهائی که ابتدائی و شروعی است، بودم مثلا [هر] جای صحیح نبود دادم تعمیر کردند و اطاق‌ها را با سایر لوازمات معین کردم. دویم کاری که کرده‌ام از اشخاصی که ترکی و عربی وفرانسه خوب می‌دانند کمیسیونی ترتیب داده و اسباب راحتی آن‌ها را فراهم کرده[ام] ومشغول ترجمهٔ قوانین هستند بعدازآنکه ترجمه شد فقره به فقره درکمیسیونی علیحده که ترتیب داده‌ام،از عقلا و دانشمندان مملکت جمع شده ملاحظه و تصویب نمایند . آنوقت کتابچه شده بیاید مجلس محترم پس‌از تصویب، مدون و چاپ شده مجری شود و این‌کارها مدت ومرور زمان می‌خواهد مع هذا چون تراکم عارضین زیاد [بود] و بعضی عرایضی که فوتی بود، برای رسیدگی به آنها ترتیب چند اطاق داده و عرض‌حال و احضارنامهٔ چاپی قرار گذاشته که به ترتیب و به‌اقتضای وقت رسیدگی و مذاکره می‌شود واین نسبت به‌حال حالیهٔ عدلیه است و امیدوارم انشاءالله روز به روز از مراحم اعلیحضرت شاهنشاه و توجهات مجلس محترم شورای ملی، کارها را پیش برده و بهتر از این‌ها بشود.

سعدالدوله گفت : این ترتیبات را شنیده‌ایم بسیار خوب است وآن اشخاصی که‌آن‌جا هستند خیلی طرف اطمینان مجلس می باشند ولی نمی‌شود مردم را معطل گذاشت عجالةً یك کمیسیونی ترتیب بدهید به‌جهت همین حکام و به‌رعایا بنویسید هر کس عرضی وتظلمی دارد بیاید این‌جا رسیدگی و احقاق حق شود . لیکن یك مسأله‌ای‌است که خیلی اهمیت دارد و آن رشوه است که خانهٔ ایرانی و ایران را خراب نموده و قدم از قدم برنمی‌دارند . یکی هم واسطه است که بدتراز رشوه است هروقت توانستید رشوه را کشتید ، آن وقت این مملکت ترقی خواهد کرد .

وزیر عدلیه گفت : اما مسألهٔ رشوه، این مجلس، مجلس علنی است و من می گویم و از عهدهٔ‌آن برمی‌آیم که من یك‌نفر قول می‌دهم و متعهد می‌شوم یك دینار ؛ یك شاهی ، خودم و کسانم تا حالا نگرفته‌اند و نخواهند گرفت ، حال کسی محرمانه گرفته است ، نمی‌دانم .

سعدالدوله گفت : این‌ها را نمی‌توان قبول کرد وقتی که یك وزیری مقابل همچومجلس



جمعی از وکلای مجلس اول

ممتازالدوله



ممتازالدوله رئیس مجلس گفت : ما امروز وکیل سی‌کرور نفوس می‌باشیم شما که اینجا جمع شدید منتها ده هزار نفر می‌باشید قول شما حجت نیست . (ص ١٤٤)

پارلمانی مسئولیت قبول کرد ، باید از هر جهت امورات وزارتخانهٔ خود را مرتب نماید و قطع رشوه یك راهی دارد و آن دادن مواجب است به‌اجزاء به اندازهٔ کفاف و نظم در امورات ؛ دیگر رشوه گرفته نمی‌شود .

وزیر عدلیه گفت: صحیح است حتی‌الامکان کوشش دارم و بعد از ترجمه و مدون شدن قوانین بودجه[ای] که برای وزارت عدلیه نوشته می‌شود ، در آن مواجب هریك از اجزاء را به‌اندازهٔ کفاف می‌نویسیم، پس از تصویب شدن در مجلس دیگر گمان نمی‌کنم کسی رشوه بتواند بگیرد .

سعدالدوله گفت: بعد از تشکیل دادن کمیسیون حکام بعضی از عارضین این‌جا هستند که نمی‌توانیم بگذریم . از قبیل عارضین حاج آقامحسن و چوبدارها این‌ها را جناب رئیس رجوع می‌کنند به‌وزارت عدلیه طوری بفرمائید که دیگر کسی ازمتظلمین اینجا نیاید . این مجلس که عدالت‌خانه نیست و از جمله چیزهائی که خیلی اهمیت دارد مسألهٔ خراسان است و استرداد اسرا و این‌مسأله مسألهٔ شرعی وعرفی ماست‌دراین‌خصوص ترتیباتی که می‌دهید راپورتش را البته به مجلس‌خواهید داد وجناب وزیر داخله جواب سئوالات مرا ندادند .

وزیر داخله گفت : اما اینکه فرمودید در مجلس حاضر نمی‌شوم ، شما و سایرین همه می‌دانید که ازطلیعهٔ صبح تاپنج ساعت از شب گذشته گرفتار نوشتن فرامین و نوشتجات و جواب تلگرافات و مکتوبات حکام هستم و هر وقت از طرف مجلس محترم فرمایشی بوده که خودم باید حاضر شوم ، حاضر شده‌ام و الاجناب دبیرالملك که معاون وزارت داخله هستند ، حاضر شده است و در باب حکام معزول که من اسناد دفاعیه حاضر نکرده‌ام ، در خصوص حضرت‌والا ظل‌السلطان همه بودند چه گفت‌وگوها شد وچند مجلس در دربار منعقد گردید ، در تلگرافخانه با حضور حجج‌اسلامیه از صبح تاپنج ساعت از شب گذشته چقدر مذاکرات شد وانگهی آن وقت عدالت‌خانهٔ منظمی نداشتیم که رجوع به عدلیه بکنیم تا رسیدگی شود . سعدالدوله [گفت] بنده نمی‌خواهم دفاع از حکام بکنم ، بنده عرض می‌کنم که وزیر داخله و سایر وزراء چرا در عزل حکام ایستادگی نمی‌کنند که تحقیقات به‌عمل آمده معلوم شود تقصیر دارند یانه ، بعداز این مذاکره در باب آصف‌الدوله و اسراءقوچان به‌میان آمد و قرار شد کمیسیونی درعدلیه تشکیل دهند که رسیدگی به این‌کار کنند پس از این درباب نظم شهر و ادارهٔ نظمیه گفت‌وگو شد قدری‌هم بعضی تلگرافات را خواندند که راجع به‌رشت و شیراز و غیره بود .

روز چهارشنبه ۱۹ صفر ۱۳۲۵ – امروزمجلس تعطیل است.این ایام سیدجمال‌الدین واعظ و ملك‌المتکلمین در بالای منبر از مستبدین علناً و آشکار بد می‌گویند .

مکتوبی از نجف ازطرف جناب حجةالاسلام آقای آخوندملا[محمد] کاظم خراسانی که به‌عنوان جناب آقاشیخ‌ابراهیم زنجانی وکیل مجلس شورای‌ملی مرقوم فرموده‌اند ، از این قرار است:

مکتوب جناب حجة‌الاسلام آقای آخوند

ملامحمدکاظم خراسانی به‌عنوان شیخ ابراهیم

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم ـ عرض می‌شود حسب تعلق خاطری که با جناب مستطاب عالی سلمه‌الله‌تعالی دارد به‌هروسیله ازمجاری اوقات آن جناب، زیدفضله، جویا [می‌شوم] و این روزها شنیده‌ام که به‌عنوان وکالت مجلس ملی آذربایجان به‌طهران تشریف برده‌اید، چه مضایقه که برای اصلاح عمومی اسلامیه و ترتیب مقدمات آسایش به‌جهت اخوان مؤمنین چند صباحی زحمت این کار را داشته باشید؟ ولی باعوالم افاضهٔ داخلهٔ شخصی جنابعالی منافات ندارد و همه‌جا مردمان حقیقت طلب و قدردان هستند امیدواریم آن‌وجود محترم درطهران مجهول القدر نمانده مثل جنابعالی عالم سالم و متقی را قدربشناسند و ان‌شاءالله درآن‌جا هم ازتدریس واقامهٔ جماعت و افاضات شرعیه باز نمانید توصیهٔ جنابعالی رامخصوصاً خدمت حضرت مستطاب سیدالاعلام کهف‌الانام حجة‌الاسلام آقای آقامیرزا سیدمحمد دامت برکاته نوشته‌ام ان‌شاءالله علاوه برمقتضای رب‌النوعی خودشان، عوض حقیر هم در تشهیر و ترویج جنابعالی خودداری نخواهند فرمود. مجاری اوقات خودمان را باهرگونه مهمات وقت برای احقر بنویسند زیاده چه زحمت بدهم؟ ـ الاحقر الجانی محمدکاظم‌الخراسانی.

مقصود از درج این مکتوب این است که خوانندهٔ این تاریخ بداند بااینکه وکلای مجلس از این قبیل اشخاص و مردمان متدین می‌باشند، باز مستبدین به‌میان مردم انداخته‌اند که وکلا می‌خواهند وضع قانون نمایند و حال آنکه واضع قانون صاحب شریعت است برای اغراض شخصی و مالیهٔ دنیوی شریعت را دست‌آویز کرده‌اند و اشاعهٔ ظلم و تعدی را جداً می‌نمایند. خداوند هدایت نماید آن‌ها را که راضی شده‌اند برای اندك [منافع شخصی] مملکت و دین را پایمال و خارجه را برما مسلط نمایند، اعاذناالله من شرور انفسنا.

روز پنج‌شنبه ۲۰ صفر ۱۳۲۵ ـ امروز به مناسبت اربعین بازارها و ادارات تعطیل است روزنامهٔ مجلس مقاله [ای] به‌عنوان «آگاهی» در نمرهٔ ۶۵ از سال اول درج نموده است که ما در تاریخ خود درج می‌نمائیم و هذا صورته:

آگاهی

هرکه ندانسته بداند که سلطنت ایران از خیلی زمان قدیم مشروطه بوده (یعنی از زمان کیومرث اول پادشاه دانای ایران چنانکه (۱) همهٔ تواریخ نشان می‌دهد) رسم این بوده که تمام آحاد رعیت اجماع کرده از میان خود

۱ ـ اصل: چنانچه

یك نفر آدم باتدبیر دانای باامانت و دیانت را انتخاب کرده او را برخود رئیس وحاکم قرار می‌دادند. او نیز برای اجرای این مقصد و حفظ‌حقوق رعیت و آبادی مملکت از طبقات مردم از هرطایفه و قبیله یك‌نفر آدم کاردان مجرب باتقوی و امینی انتخاب کرده مجلس شورا تشکیل می‌داد ؛ تأمین بلاد و تنظیم امور عباد را برروی اساس می‌نهاد . آخرالعمرکه پیر وضعیف می‌شد ، حکم احضار داده علی‌رئوس‌الاشهاد استعفا می‌داد و در گوشه‌ای به عبادت حق تعالی می‌پرداخت و ملت به اکثریت آراء دیگری را به‌ریاست منتخب [می‌کردند]. و تاریخ احوال هرمز چهارم وخسروپرویز شاهد براین مقال است وسلطنت او باآن‌همه شکوه و حشمت و اقتدار ،مشروطه بود. و در روز نوروزاول هرسال تمام نمایندگان ملت ازاطراف ولایات حتی کدخدا و ضابط از هرده ودهکده درپای‌تخت حاضرمی‌شدند و نیز هرکه شکایت و تظلمی از کسی داشت ، خواه از عمال دیوان یااز شخص سلطان، بی‌ترس و محابا در مجلس بزرگ حاضرشده در حضور قاضی‌قاضیان و وکلاء ملت عرضه می‌داشت فوراً احقاق حق می‌شد . بعد از چند روز که تمام نمایندگان ملت از ایالات واطراف حاضر می‌شدند؛ قاضی‌القضاة بالای منبری رفته می‌گفت : ای وکلای ملت و رؤسا و نمایندگان نجیب ایران سلطنت سال گذشتهٔ شاهنشاه ایران و توران وگرجستان به پایان رسید ، اگر از او راضی هستید اجازه دهید امساله را نیز به امر سلطنت قیام نماید وبا شما به‌عدل و دادخواهی رفتارکند .آن‌گاه قاضی‌القضاة بعد از اجازه شمشیر برکمر اوبسته و تاج برسرش می‌نهاد (هرکه این مسائل‌را باور ندارد به‌تواریخ معتبره رجوع نماید، تا شبهه‌اش زایل‌شود) قطع نظر ازتواریخ و مشروطگی سلطنت‌های قدیم‌اساس(۱) مذهب‌اسلام و شرع‌انور محمدی (ص) برمشروطهٔ مطلقه است . از ساعتی که حضرت رسول صلی‌الله علیه وآله به امداد جماعت انصار به‌اعزاز تمام وارد مدینهٔ منوره شد، و در خانهٔ خالدبن یزید نزول اجلال فرمود ، همان روز رؤسای قبایل مدینه و اشخاص هوشمند کاردان را طلبیده با مشورت‌آنها دست به‌کار زد باآنکه عقل‌کل بود و به‌امرحق تعالی‌کار می‌فرمود برحسب ظاهر اکثریت‌آرا و مشورت باعقلا را درهیچ موقع ترك نفرمود ؛ فقط محض‌این‌بودکه خواست به یاد امت دهد که در هرکار بزرگ ازنظم عالم و اصلاح امور بنی‌آدم مشاوره و اتحادآرا و عقول لازم است‌که عقل واحد ما جزعقل پیغمبر و امام قاصر است از احاطه وغلبه بر عقول همهٔ مردم و همین است‌که فرموده اند، یدالله مع‌الجماعة وضرب‌المثل شده

۱ ـ تا اینجای مطلب دریادداشت‌های مؤلف بود سطور بعدی این اعلامیه از روزنامهٔ مجلس نقل شد .

که يك دست صدا ندارد یعنی اتفاق باید کرد؛ باید دانست که حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام با معاویه جنگ نکرد مگر برای کندن ریشهٔ ظلم و استبداد که چنان حاکمی را سزاوار نمی‌دانست بر بلاد اسلام مسلط شود و حکم بر نفوس و اموال مسلمانان کند بلکه از حد خود تجاوز کرده علی علیه‌السلام را رعیت خود بداند واز آن حضرت برای خود بیعت بخواهد وحال آنکه يك حاکم شوم شام بیش نبود وبعد از عثمان به خیال سلطنت افتاد. عمروبن عاص را هم که ریاست ودعوی داشت باخود همدست کرده به تدابیر او مردم رافریب داده اشتباه کاری‌ها کرد و کم کم دعوی خلیفگی نموده گفت : بعداز عثمان بن عفان امیرالمؤمنین منم و علی بن ابی‌طالب در عداد رعیت است باید بیاید و چون سایرین بامن بیعت کند. وضمناً بخشش‌ها کرد و پول‌ها به مردم داده همه را باخود همراه کرد و شهرت دادند که علی علیه‌السلام از دین بیرون رفته ؛ حال اگر تو مسلمان باغیرت دیندار هستی انصاف ده که علی‌علیه‌السلام به این اوضاع غریب چه کند آیا واجب است که مجاهده وپا داری کند؛ نگذارد چنین کسی چنان ادعاکند؟ یا بنشیند درخانهٔ خود تا دینی که هنوز اساس تازه است و پی و بنیان او هنوزمحکم نشده، تندباد حوادث نفسانیه معاویة‌بن سفیان‌از بنیان براندازد و خراب سازد.ای هوشمندان و ای دوستداران وطن، ای مسلمانان با غیرت بیدار شوید وآگاه باشید وگول بعضی حرف ها [را] نخورید ؛ بدانید اساس مذهب اسلام بر مشروطه است . پیغمبر ما (ص) مجلس شوری داشت . آیات قرآن مجید شاهد است : «وامرهم شوری بینهم» یعنی کارهای امت محمد از روی شور ومشورت باید باشد و بازجای دیگر می‌فرماید: «وشاورهم فی‌الامرفاذا عزمت فتوکل علی‌الله» یعنی ای محمد تو که رئیس مجلس شورائی مشاوره کن با اصحاب خود در کارها چون رأی گرفتی پس توکل کن برخدا وعمل کن برآن ، پس بدانید امیرالمؤمنین علیه‌السلام کندن ریشهٔ ظلم وآسایش خلایق را درنظر داشت و حریت مطلقه و مساوات که حق در مرکز قرار گیرد ؛ هرکس حق خود را ببرد . مال مسلمانان را غارت نکنند و خون رعیت نریزند. ای بی‌خبر مردم، بردارید تاریخ احوال علی علیه السلام را بخوانید و درك مطلب کنید و گول این مشت جماعتی که محض دنیاطلبی به ضدمجلس برخاسته اند (۱) و بعضی حرف‌ها می‌زنند ، نخورید، که مثل عمروبن عاص ومعاویه‌کار را برشما مردم مشتبه می کنند.والله وبالله به‌وجوداقدس محمد(ص) که این عرایض از غرض شخصی و مرض نفسانی مبراست .جزخیر ملت وحمایت امت چیزی منظور نیست باز بدانید که سیدالشهداء محض رفع ظلم شهید شد ،

۱ ـ در اصل : برخواسته‌اند .

شاپشال



پس از ورود شاپشال خیلی بی احترامی به عضدالملک می‌کند . . . . (ص ۱۳۸)

لیاخوف



از طرف پالکنیک رئیس قزاقخانه نوشته رسید که تا دو ساعت به غروب هرگاه مردم متفرق نشدند من مأمورم که استعمال قوهٔ حربیه را نمایم و مأموریت خود را اجراء دارم ...(ص ۱۴۴)

خواست بعد از خرابی‌ها و اشتباه‌کاری‌های معاویه و ظلم یزید مردم را بیدار کند. که ای مردم! بیدار شوید وزیر بار ظلم و بیداد یزید مروید لیاقت سلطنت وریاست مسلمانان را ندارد. شما مردم چرا چنین ظالم جاهل شهوت پرست را برخود رئیس قرار داده[اید]. مگر مرد نایاب است که یزید را بر خود سلطان کرده و امیرالمؤمنین بخوانید؟ به‌واسطهٔ همین، واقعهٔ کربلا واقع شد، کاغذ نوشتند و استفتاها درکوفه مهر کردند و ریختن خون پسر پیغمبر را مباح شمردند. چرا؟ زیرا که بر «امیرالمؤمنین» بیعت نکرده. اوکیست؟ یزیدبن معاویه. وای بر حال شما معاندین اسلام ومسلمین که دربالای منبرها مردم را [در] به راه انداختن ادارات صنایع وکارخانجات و رفع حوائج ازخوارج دعوت و تحریص نمی‌کنید بلکه مردم را برضد مجلس‌شورای اسلامی خوانده، معایب تراشی می‌کنید واین مخالفت باتمام‌امت مرحومه و ملت اسلام است. ومخالف درعداد مشرکین است؛ بلکه باید گفت مجلس شورای ملی اسلامی برای رفع ظلم و عداوت و نفاق وفقر و نکبت‌است. مجلس‌ملی سبب رفاه وآسایش عبادالله المسلمین است وتأمین بلاد و حدود و ثغور مسلمین است. مجلس ملی برای سربلندی و افتخارایرانیان است. مجلس ملی برای ترویج قانون‌اسلام و شریعت مطهرهٔ محمدی است. مجلس ملی برای شکستن پشت دشمن اسلام است. مجلس ملی برای تقویت دولت و استحکام اساس سلطنت و تنظیم‌افواج قاهره و انباشتن خزانه وبیت‌المال است و برای رفع هزاران عیب است وپیدا کردن هزاران خوبی ها. ای هموطنان گرامی وبرادران اسلامی، از دل و جان بکوشید و شربت اتحاد بنوشید. چون و چرا و من و توئی راکنار بگذارید، همراهی کنید تا مجلس‌ملی قوت گیرد و مهماتش برآورده شود. هرکس برضد این مجلس مقدس برخیزد بر دهنش زنید و او را مرتد و مردود [و] دشمن اسلام بشمارید و بدانید که می‌خواهد درمیان اسلام و مسلمین فتنه برانگیزد وآبروی خود بریزد. این نصیحت مشفقانه و برادرانهٔ این بنده به هموطنان عزیز. (شیخ‌علی‌عراقی) *

---

* وقایع مربوط به ۲۱ صفر ۱۳۲۵ تاسوم جمادی‌الاول۱۳۲۶ در یادداشت‌های مؤلف نیست. نمی‌دانیم آیا حوادث این ایام را ثبت نکرده است یاکرده است و از بین‌رفته‌است.

وقایع

ماه جمادی‌الاولی ۱۳۲۶

روز پنج‌شنبه چهارم شهرجمادی الاولی ۱۳۲۶ ـ در حالتی که خلق سرگرم کار و شغل خود بوده ، برخی تازه دکاکین و حجرات را باز نموده و جمعی از خانه بیرون آمده در راه و نیمه راه به طرف مشاغل و ادارات خود می رفتند ، و با هم گفت‌وگو از نفی و تبعید مفسدین واشرار از اطراف تخت سلطنت [می‌کردند] وتعجب ازاینکه امیربهادر را که بنا بود نفی کنند ، رفته است به سفارت خانهٔ روس ؛ ناگاه یك همهمه و غوغائی ظاهرشد خلق از واهمه به هرطرف می‌دویدند وکسبه با سرعت وشتاب دکاکین را می‌بستند، زنان و اطفال صیحه می‌کشیدند و فریاد می‌کردند، خلاصه هیاهو و اضطراب به‌درجهٔ کمال رسید پس از تحقیق معلوم شدکه علت بروز این تصورات و حرکات وحشیانه فوج سیلاخور بوده که غفلةً از خیابان الماسیه و درب‌اندرون شاهی در حالتی که دست‌ها را تا بازو بالا زده و شلوارها را بالاکشیده [بودند] فریاد بگیر و ببند و بزن و بکش از آنها بلندبود، چند تیر تفنگ نیز خالی کردند سوارهای قزاق و کشیك‌خانه که یك عدهٔ زیادی تفنگ‌ها در دست سواره به طرف مجلس مقدس شورای ملی به عجله و شتاب تمام می‌تاختند یك عراده توپ هم با آنها بود ولی چیزی نگذشت که قزاق‌ها با توپ از شهر خارج شدند و مردم همین قدر که دیدند قزاق‌ها با توپ به سمت مجلس مقدس روانه شدند ، فوراً به یکدیگر اطلاع داده عموماً یکی از این دو تصور را در ذهن خود عبور می‌دادند : بعضی پنداشتند که مسألهٔ «کودتا» خواهد شد ؛ کودتا عبارت است از تغییری که پادشاه در اصول مملکت و پلتیك‌آن می‌دهد مثل اینکه سلطنت مشروطه را مستبده کند یا جمهوری را مبدل به‌سلطنت شخصی و پادشاهی نماید ، چنانچه ناپلئون جمهوری را مبدل به سلطنت «کونسولات» کرد و بعداز آن مجدداً آن را نیز مبدل به امپراطوری نمود برخی دیگر گمان می‌کردند که حکایت «رولوسیون» است ـ رولوسیون عبارت است از انقلابی‌که ازطرف ملت برضد دولت

واقع می‌شود ودر هردوحال معلوم است که کسبه و فقراء درصدمه و اذیت افتاده‌جان ومال و ناموسشان دچارخطرمی گردد. باری بعداز تحقیق معلوم گردیدکه شاه مدتی بود ـ یعنی از زمان انداختن نارنجك جلو(۱) کالسکهٔ شاهی تاکنون‌از ارك خارج نشده بود و اینکه ملت تبعید شش نفر مفسد، یعنی امیر بهادر و امین‌الملك و مفاخرالملك وشابسال (۲) وعلی بیك و موقرالسلطنه [را] استدعا نمودند و امراء درخانهٔ عضدالملك متحصن شده تادستخط تبعید را صادر نمودند ، شاه کدر و ملول شده برای تفرج امروز را به طرف باغ شاه حرکت نمود و بدون خبر و بدون مقصد از ارك خارج شده ارشدالدوله که از بستگان امیربهادر بود با شابسال و علی بیك شمشیر در دست سواره و پیاده را امر به‌شورش می‌نمودندکه مردم را ترسانیده واز اطراف کالسکهٔ سلطنتی دور سازند ، ولی عجب است اشخاصی راکه ملت منتظر بودند نفی کنند ، امروز در اطراف کالسکهٔ پادشاهی آمر وناهی و از مقربین سدهٔ سلطنت ببینند ؛ باری شاه وارد باغ اسب دوانی شد عده [ای] از سواره و سرباز [را] هم که‌گویا سه هزار نفربالغ باشند ، دور خودجمع نموده ، ملت نجیب هم به‌ملاحظهٔ معقولیت حرکتی نکرده ، جزاینکه دو ساعتی کسبه دکان‌ها را بسته بعد مفتوح نمودند.

بعدازحرکت شاه به‌سمت باغ اسب دوانی جناب عضدالملك را احضارنموده و چنین تقریر نمودندکه :

حضرات امراء واعیان وقاجاریه که درمنزل شمااجتماع و ازدحام کرده بودند، مطالبه و استدعای اخراج‌چند نفررا از دربار نموده و ما نیز استدعای آنان را پذیرفته و اشخاص مزبوره را از دربار و حوالی‌خود طرد و تبعید نمودیم پس دیگر چیزی‌که موجب ازدحام و اجتماع باشد ، باقی نمانده است . خوب است برحسب وظیفهٔ نوکری و اداء حقوق پادشاه خود به اتفاق شما به باغ شاه آمده و به‌حضور برسند تا شفاهاً نیز به‌آنها اظهار ملاطفت خود را نموده و به مراحم خود مطمئن ومستظهر سازیم .

جناب عضدالملك مراجعت‌کرده و به امراء واعیان‌که در منزل ایشان حاضر شدند ابلاغ نموده خود نیز این رفتن به‌حضور را تحسین و تصویب نمودند در این‌خصوص آراء وعقاید حضرات مختلف شده برخی تصویب نمی‌کردند و دراین امرخطری مشاهده می‌کردند بعض دیگرخالی ازخطر وضرر شمرده تأکید درلزوم آن می‌نمودند عاقبت همگی به‌واسطهٔ اکثریت آراء قبول نمودند .

روز یکشنبه هفتم جمادی‌الاولی ۱۳۲۶ ـ طرف عصر هیأتی از اعیان و قاجاریه و امراء به باغ شاه برای رفتن به حضور آمده به ریاست جناب عضدالملك به‌حضور رفتند [صورت] اشخاصی‌که در آن روز به‌حضور رفتند از این‌قرار است :

عضدالملك ـ جلال‌الدوله ـ علاءالدوله ـ وزیرهمایون ـ سردارمنصور ـ معاون‌الدوله ـ

---

۱ ـ در اصل : جلوی ۲ ـ در اصل : همه‌جا «شابسال» دارد .

وکیل‌الدوله ـ آصف‌الدوله ـ سردارامجد ـ وزیرنظام ـ معین‌الدوله ـ امین‌الدوله ـ معتمد خاقان ـ و بعضی دیگر، پس از ورود شابسال خیلی بی‌احترامی به عضدالملک می‌کند. عضدالملکی که در زمان ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه در نزد دولت و ملت محترم بود، از یك نفر یهودی بی‌سلوکی ببیند؟ معلوم است که در نزد شاه بعضی‌مطالب را مذاکره کرده است که آن مذاکرات خارج از تاریخ ماست این‌قدر نتیجه داد که هنگام مراجعت هیأت مزبوره هنوز از باغ خارج نشده که حکم صادر می‌شودکه سه نفر از آنها را که جلال‌الدوله پسر ظل‌السلطان و علاءالدوله و سردار منصور رئیس تلگرافخانه [باشند(۱)] گرفتار می‌نمایند فوراً حضرات را دستگیر نموده محبوس می‌کنند.

شب دوشنبه هشتم جمادی‌الاولی ۱۳۲۶ ـ حشمت‌الدوله از طرف شاه به مجلس می‌آید و پیغام می‌آورد که برای حفظ نظم و امنیت بعضی از مفسدین را گرفتار کرده و بعضی را هم دستگیر می‌نمائیم اسباب خیال وکلا وملت نگردد در ساعت پنج از شب گذشته نیز حشمت‌الدوله خدمت آقای طباطبائی رسید و از طرف شاه این پیغام راآورد و خواهش نمود از انجمن‌ها و ملت جلوگیری فرمائید که اقدامی نکنند. آقای طباطبائی فرمود: به شاه بگوئید این حرکات جاهلانه صحیح نیست بدون تقصیر و گناه متعرض مردم شدن عاقبتی وخیم دارد ونیز پس از پیغامات (۲) و نصایح فرمود امروز ملت بیدار شده خیر و شر خود را دانسته گوش به حرف ماها نمی‌کنند با سی کرور نفوس طرف شدن صحیح نیست برفرض اضمحلال ملت و برباد دادن رعیت دیگرشما برکی شاه می‌باشید؟ درساعت هشت از شب نیز حشمت‌الدوله رفت منزل آقای بهبهانی درآنجا هم همین مطالب مذاکره شد. نظمیه و نظم شهر را واگذار به پالکینك رئیس قزاقخانه نمودند هرکس را که با اسلحه و تفنگ دیده، اسلحهٔ او را مأخوذ می‌دارند.

حکومت شهر طهران را از وزیر اکرم گرفته دادند به مؤیدالدوله. بر قیمت نان و گوشت افزوده گردید نان یك من چهار عباسی بود یك قران شدگوشت چهارکی‌چهار عباسی بود، یك قران کردند. معتضد دیوان که رئیس نظمیه بود، لقب سالار معتضد را استدعا [کرد] و گرفت. تلگرافخانه را از سردار منصور، که از طرف سپهدار بود، گرفته دادند به مخبرالدوله، پستخانه را نیز گرفته دادند به امین‌الملك، سوار در اطراف شاه زیاد جمع شده در شهر نیز پراکنده شدند، ازطرف مردم هنوز صدائی بلند نشده‌است.

امروزکه دوشنبه هشتم جمادی‌الاولی می‌باشد، اعلانی ازطرف شاه منتشر و به دیوارها چسبانیده شد که مردم را قدری بیدار نموده و به خیال افتاده‌اند، دربازار هم‌جار کشیدند هرکس دکاکین خود را ببندد، اموال او را غارت خواهند نمود.

صورت اعلان ازاین قرار است که در نمرهٔ ۴۶ سال دویم یومیهٔ حبل‌المتین درج شده

۱ ـ در اصل: را ۲ ـ کذا

است و نمرهٔ ۱۳ تمدن هم آن ورقه را درج نموده ، در نمرهٔ ۱۳ از سال دویم هرکس خواهد رجوع نماید ، صورت اعلان ازاین قرار است :

راه نجات و امیدواری ملت

ملت قدیم قویم ایران که فرزندان حقیقی و روحانی هستندالبته خوشوقت نخواهند بود که دولت شش هزار سالهٔ ایشان پایمال هوی و هوس مشتی خائن خود غرض خودخواه، که بکلی از شرف ملیت دور و ازحیث انسانیت مهجورند، گردد . البته راضی نخواهند بود که بدبختانه دستخوش خیالات فاسدهٔ دزدان آدمی‌کش شوند . یکی به طمع وزارت و دیگری به خیال ریاست، بعضی به علت جلب فایده برخی به واسطهٔ کسب تسلط و اقدام به امور نامشروع ساده لوحان بی‌چاره را به‌عناوین مختلفه هرساعتی به زبانی و هر روزی به بیانی فریفته، آنان را آلت‌کار و ایادی اعتبار خود قراردهند.

به عموم فرزندان خود اعلام می‌نمائیم که در این صورت چیزی نخواهد گذشت که از دولت و ملت جز اسمی باقی نخواهدماند وبکلی‌رشتهٔ قومیت وقوای مملکت از هم گسیخته خواهدشد چنانچه به سال‌های دراز و اتلاف نفوس صنادید مملکتی و عقلای ملت از عهدهٔ اصلاح آن نتوانند برآمد ؛ بدیهی است اشتباهی نخواهند داشت که شخص همایون ما دراین مدت تاچه پایه درپیشرفت مشروطیت و آسایش ملت و صلاح حال مملکت اقدامات فرموده از هیچ اقدامی فروگذار نفرمودیم هرچه گفتند شنیدیم وهرچه خواستندکردیم و از هرحرکت زشت ناپسندی تجاهل و اغماض نمودیم چه عهدها بستند که نشکستند چه پیمان‌ها که به پایان نبردند ، آیا دیگر از برای شما شبهه‌ای باقی مانده‌که معدودی مفسدین قصدی جز خراب کردن خانهٔ شما ندارند ؟ آیا نمی‌دانید که نمی‌خواهیم (۱) رابطه واتحاد حقیقی در میان دولت و ملت خود را دچار حوادث و انقلابات دیده و از اعمال مغرضین صرف‌نظر فرمائیم و این حرکات ناشایسته را بازیچه پنداشته و ملت خود را در تنگنای فشار ظلم مفسدین ایران‌خراب‌کن بگذاریم (۲) دولت ایران ، بطوری که دستخط فرموده و به عموم دول اعلام فرموده‌ایم ، مشروطه و در عداد دول « کنسی توسیون » محسوب است و وکلاء و مجلس شورای ملی در کمال امنیت و قدرت به تکلیفی که از برای آنها مقرر است عمل خواهند کرد ما هم جداً دراجرای دستخط و مرحمت سابقهٔ خودمان جاهد و ساعی؛ تجار و کسبه ورعایا عموماً در امان و به‌کار خود مشغول، مفسدین بی‌هیچ قبول وساطتی

۱ ـ در اصل : نمی‌خواهند ۲ ـ در اصل : بگذارم

مخذول و منکوب ، هرکسی از حدود خود تجاوز نماید مورد تنبیه و سیاست سخت‌خواهد شد البته ملت نجیب ایران و فرزندان عزیز من این اقدام‌حیوة‌بخش شاهانه را شایستهٔ هرگونه تشکر دانسته مقاصد حسنهٔ ما را درنظرداشته و بهیچ‌وجه ازهمراهی فروگذار نخواهند نمود ـ (محمدعلی‌شاه قاجار) صحیح است.

پس از اینکه این اعلان را به تمام بلدان و ولایات ایران مخابره کرده [اند] در طهران نشر داده و به در و دیوار چسبانیده.

امروزکه سه شنبه نهم جمادی‌الاولی **۱۳۲۶** - می باشد چند اعلان طبع شد و در جواب این اعلان منتشرگردید که بعضی از آن اعلانات را در این مقام درج می‌نمائیم‌از آن جمله اعلانی به طبع حروفی منتشر گردید و به دست مردم افتاد و این اعلان اول اعلانی بودکه در جواب آن اعلان شاه طبع گردید به این عنوان :

زبان حال ایران به آدمیان دنیا

کیست نداندکه ملت نجیب قدیم‌ایران بعدازآنکه قرن‌ها دچار استبداد بود در این وقت‌که می‌خواهد بنای سعادت و استقلال خود را بربنیان خلل‌ناپذیر بگذارد به واسطهٔ نامساعدتی شاه بااساس مشروطیت گرفتار چه مشکلات شده؟ و به چه محذورات مبتلا گشته؟ با وجود این تاکمال نجابت واصالت خودرا براهل عالم ظاهرکند،همه را تحمل نموده و بردباری کرده و ازمخالفت های پی‌درپی شاه با قانون اساسی و نقض عهدها که از شاه بروز کرده صرف‌نظرنموده و راه صلح و سلامت را پیموده است چنانکه در اواخر ماه ربیع الاول برای زیادتی روابط اتحاد حقیقی عموم انجمن‌های‌ملی یك زبان به واسطهٔ عریضهٔ مخصوص از مجلس مقدس درخواست‌کردند که چون بی‌اطمینانی ملت از شاه و بدگمانی‌شاه ازملت منافی مقاصد عالیهٔ دولت و ملت است به هر وسیله که ممکن باشد مجلس مقدس موجبات جلب قلب شاه را به‌جانب ملت فراهم بیاورد که اتفاق و اتحاد حقیقی مابین شاه و‌ملت بوده باشد.مجلس مقدس هم‌که این‌مسلك را از اول پیشهٔ خود داشت‌این درخواست ملت را وسیلهٔ اقدامات‌کامله قرار داده در مقام انجام موجبات حصول این مقصود به وسیله‌های صحیح برآمده و دقیقه ای دراین مقام فروگذار نکرد ملت هم باکمال امیدواری اقدامات مجلس مقدس را در راه صلح واقعی با شاه استقبال نمودگویندگان ونویسندگان هم هرچه توانستند دراین‌راه و وصول به این مقصود گفتند و نوشتند .

فقط‌چیزی که سبب بود و اقدامات‌مجلس‌وملت همه بی‌اثرمی‌ماندخرابی‌دربار یعنی وجود چند نفراشخاص فاسد مغرض بودکه به غرض‌مندی خود و به القاء های

خارج نمی‌گذارند ملت به این مقصد عالی نایل گردد خوشبختانه جمعی از رجال بزرگ و شاهزادگان محترم و سرداران معظم به حقیقت این مطلب پی بردند و صفای نیت ملت را در صلح‌جوئی واقعی دانستند و موانع را در اجرای این مقصود شناختند و تصدیق حقانیت ملت را کردند و برخود لازم دیدندکه محض خدمت به دولت و ملت و بقای سلطنت قدم همت به میان بگذارند و خارهای مملکت برباد ده که در دربار روئیده به قوت اتفاق خود از جا برآرند و راه اتصال حقیقی ملت را با پادشاه خود ازهرخس و خار پاك نمایند؛ از این جهت درخانهٔ جناب آقای عضدالملك که اول مرد و محترم‌ترین رجال دولت ایران و مقبول‌الکلمه میان دولت و ملت و رئیس طایفهٔ جلیلهٔ قاجاریه است پناه بردند و به توسط آن شخص بزرگ عرض حال خود را به شاه کردند و عرایض آنها صورت قبول یافت وحکم اخراج و تبعید چند نفرمفسد فاسد را از دربار صادر گشت ؛ و نزدیك بود که مقصد عالی صلح‌جویان بزودی انجام یابد و روز سعادت و خوشبختی ملك و ملت برسد، ولی هزار افسوس که محرکین خارج به دستیاری همان مردودین از دربار ورق را برگرداندند و شاه را به نقض این عهد و مخالفت این امر باز داشتند، و در اول قدم برای اجرای مقاصد فاسدهٔ خود شاه را از مرکز سلطنت به یك حرکت نابهنگام (۱) به ترتیب بسی ناپسند که موجب انزجار خاطر ملت بود به باغ شاه حرکت دادند و قوای نظامی را اطراف شاه جمع کردند و به این وسیله اولاً ـ مخفیانه وبعد آشکارا و علنی به دربار بار یافتند و اسباب زیادی نفرت قلب ملت را فراهم آوردند ؛ آقای عضدالملك که اعتبار و شرف قول و فعل خود را در معرض زوال دید تجدید صحبت پادشاه نموده و حصول مقصود را دراین قرار دادندکه امراء و شاهزادگان که در مقام خدمت و خیر خواهی سلطنت حاضر شده بودند شرفیاب حضور گردند و مورد مرحمت شوند و مردودین هم تبعید گردند وکار[به] صلح و سلم انجام‌یابد روز یکشنبه هفتم شهر جاری (جمادی‌الاولی) اقدام به این کار شد و حضرات به‌اتفاق آقای عضدالملك شرفیاب شدند و درهنگام مراجعت سه نفراز رؤسای آن هیأت محترم را به عادت دورهٔ استبداد ، برخلاف قانون دستگیر و توقیف نمودند و به مجلس مقدس و هیأت کابینهٔ وزراء اخطارکردندکه این سه نفر مفسد بودند گرفتار شدند و ما خود حافظ اساس مشروطیت هستیم ؛ در صورتیکه در ظرف دو سه روز چندین مخالفت با قانون اساسی کردند تصرفات بسیار در امر نظام بی اطلاع وزیر جنگ تغییرو تبدیل در امر تلگرافخانه بر خلاف قانون ، توقیف

۱ ـ در اصل : نابهنکار ؟

بزرگان مملکت بی ثبوت تقصیر آنها برخلاف قانون ، احضارات نظامی بی اطلاع وزیر جنگ ، قطع مخابرات تلگرافاتی‌ازبعضی نقاط برخلاف قانون نقض عهدهای سابقه برخلاف قانون ؛ با وجود این ملت نجیب هنوز رشتهٔ اتصال خود را قطع نکرده و تا این اندازه که بر تمام عالم و عالمیان حقانیت و بی غرضی خود را ثابت‌کند بردباری خواهدکرد . ولی البته عقلای عالم اجازه نمی‌دهندکه اگر این اقدامات ناشایسته منجربه نقص و خللی دراساس استقلال مملکت ، یا تزلزلی در ارکان مشروطیت حاصل گردد باز این ملت درمقام حفظ استقلال خود اقدامات کامله نکنند و نگذارد حقی از حقوق مشروعهٔ خود پایمال گردد و البته به‌وظیفهٔ خود ناچار در این هنگام رفتار خواهندکرد .

چند جواب دیگر ازاعلان شاه طبع و نشر شد یکی ازآنها از انجمن علمیه بودکه دوازده تقصیرو خلاف قانون اساسی برشاه‌گرفته بودند .

امروزکه سه‌شنبه ۹ ج‍ـالاولی است معلوم گردید علاءالدوله و جلال‌الدوله و سردار منصور را مغولاً از راه مازندران روانهٔکلات داشته وجناب عضدالملك هم به سلیمانیه‌که ملك خودشان است رفته‌اند انجمن‌ها به‌طرف مجلس رفته و درمجلس امروز از این امرمذاکره نشد تلگراف طهران به‌آذربایجان را دولتیان قطع نمودند هرکس با سلاح باشد سلاح او را مأخوذ می‌دارند.

این دو روز نان وگوشت‌گران شد لذا اعلانی ازطرف شاه طبع گردیدکه ما حکم کردیم وزیر داخله به بلدیه اظهاردارد‌که ازخباز و قصاب موأخذه‌کنند و نان وگوشت را به قیمت سابق بفروشند .

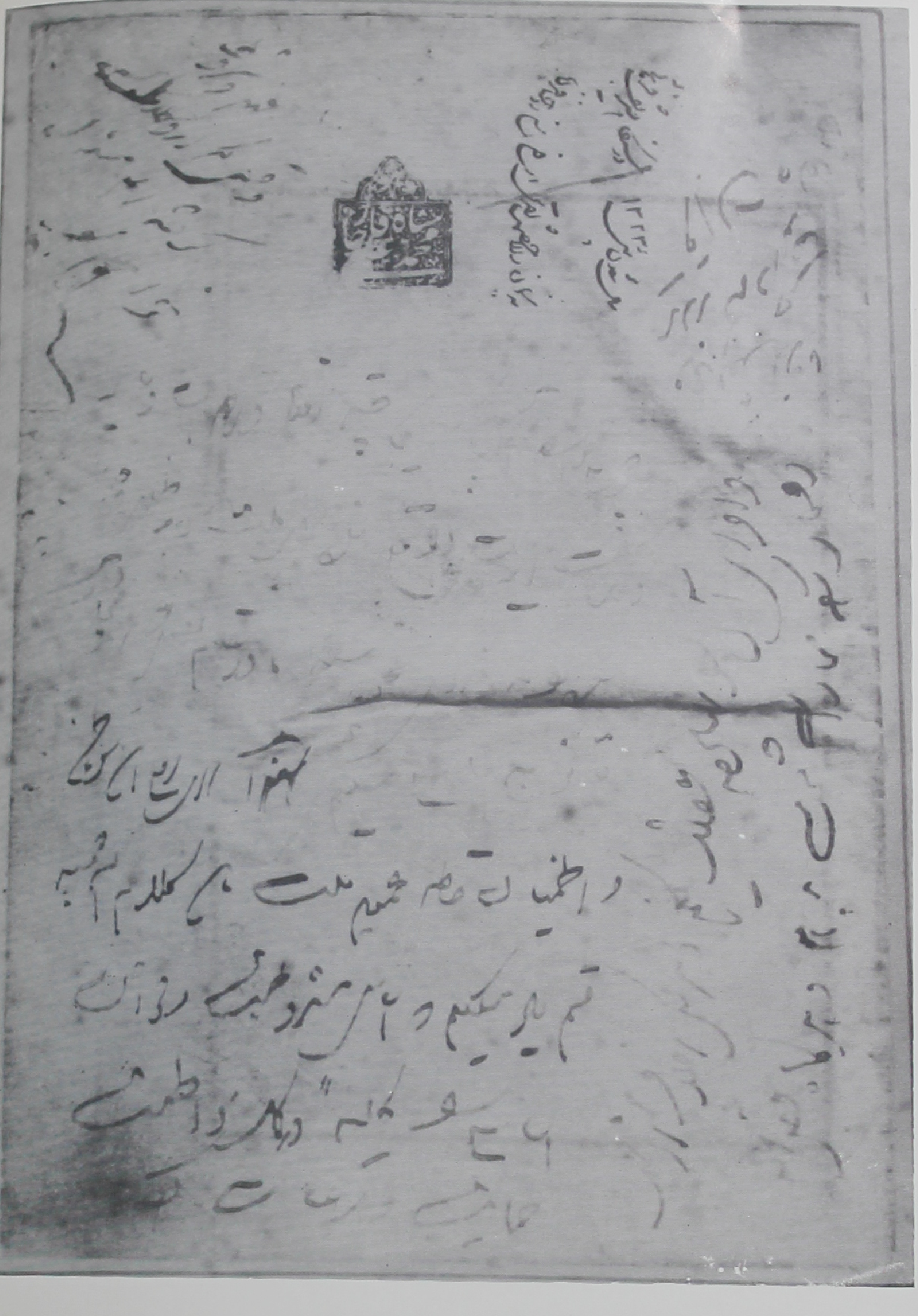
امروز که **روزچهارشنبه دهم جمادی‌الاولی ـ** است انجمن ها در مجلس و مدرسهٔ سپهسالار اجتماع نمودند . حجج اسلامیه هم درمجلس حاضرشدند چون روز قبل از طرف ملت اتفاقات و وقایع را تلفون به قزوین‌کردند از قزوین هم به‌آذربایجان تلفون شد لذا اهالی‌آذربایجان تلگرافی به وکلاء خود کردند چون جواب نرسید لذاگفته بودند اگر جواب نرسد اجزاء تلگرافخانه را بقتل می‌رسانیم از یك طرف هم سفارت انگلیس مطالبهٔ خسارت تلگراف را نمودند که چهارده هزار تومان ضرر قطع سیم تلگراف را بدهید لذا سیم را فوراً وصل نمودند تلگرافات متعدده از آذربایجان و رشت و قزوین رسید که ما محمدعلی‌میرزا از سلطنت خلع نمودیم واین‌خائن را به سمت سلطنت نمی‌شناسیم انجمن‌ها هم رسماً تابلو ها را بردند درمدرسهٔ سپهسالار و مدرسه را به عمارت بهارستان وصل نمودند چند نفر قزاق را هم ازتفنگ و اسلحه عاری ساختند دکاکین را خواستند ببندند ، مجلس صلاح ندید .

امروزکه **روز پنجشنبه یازدهم جمادی الاولی ـ** استاکثر بلکه‌تمام‌انجمن‌هادرمدرسهٔ

محمدعلی شاه



لهذا برای رفع این‌سوءظن واطمینان‌تامهٔ عموم ملت به این کلام‌الله مجید قسم یادمی‌کنم که اساس مشروطیت و قوانین اساسی را کلیة در کمال مواظبت حمایت و رعایت کرده ... (۱۴۳)



سوگند نامهٔ محمد علی شاه قاجار

سپهسالار جمع شدند ازفارس تلگرافی رسید که ما این خائن را ازسلطنت عزل کردیم ؛ ایل قشقائی و ایل عرب حاضر شدند برای آمدن به طهران ، ازسایر بلدان به همین مضمون تلگرافات رسید ـ درباریان صورت قسم نامهٔ شاه را طبع و نشردادند که شاه حاضر است با مشروطیت همراه باشد صورت قسم نامه ازقرار تفصیل ذیل است :

قسمنامه‌ای است که اعلیحضرت همایونی محمدعلی‌شاه قاجار خلدالله ملکه درشب شنبهٔ ۱۷ ذیعقدهٔ ۱۳۲۵ پشت قرآن مجید به خط‌خودشان نوشته و ممهوراً به مجلس فرستاده اند .

چون به واسطهٔ انقلاباتی که این چند روزه درطهران و سایر ولایات ایران واقع شده ، برای ملت سوء ظنی حاصل شده بود که خدای نخواسته ، در مقام نقض عهد و مخالفت با قانون اساسی هستیم ، لهذا برای رفع این سوءظن و اطمینان تامهٔ عموم ملت به این کلام‌الله مجید قسم یاد می کنیم که اساس مشروطیت و قوانین اساسی راکلیةً درکمال مواظبت حمایت و رعایت کرده و اجرای آن را به هیچ وجه غفلت نکنیم و هر کس بر خلاف مشروطیت رفتار کرده مجازات سخت بدهیم وهرگاه نقض عهد و مخالفت از ما بروز کند درنزد صاحب قرآن‌مجید مسئول خواهیم بود ذیعقدهٔ ۱۳۲۵ (محمد علی شاه قاجار).

جناب آقای سید عبدالله دراین روزخطابه[ای] قرائت نمود به این مضمون : که ما درمقام اصلاح می‌باشیم و عماًقریب اصلاح خواهیم نمود . مردم فریادکردند که هرگز ما اصلاح نخواهیم نمود و جزعزل و انفصال این شاه دیگرعلاج و چاره نمی باشد . یکی از حاضرین قداره کشید که شکم خودش را پاره کند ، مردم او راگرفتند و مانع شدند . دیگری گفت این شاه یا عاقل است یا دیوانه اگر عاقل است با این مخالفت قسم و نقض‌عهد و خلاف حکم علماء اعلام از اسلام خارج شده و پادشاه ما باید مسلمان باشد واگر دیوانه است که ما پادشاه دیوانه نمی‌خواهیم . گفت وگو زیاد شد جناب آقای طباطبائی فرمود : ما اینجا برای اصلاح کارشما آمده‌ایم هرگاه اصلاح شد فبها و الا ما هم می‌آئیم نزد شما می‌نشینیم مردم خوشحال شده و دعاکردند و به طرف مدرسهٔ سپهسالار روانه شدند تلگرافاتی که از فارس وسایر بلدان رسید بسیار است که مضمون همه اظهارهمراهی ازملت و مخالفت با شاه بود درتلگراف فارس این مطلب علاوه بود که ایل عرب و ایل قشقائی حاضر است برای‌آمدن به طهران .

ازطرف شاه پیغام‌آمد به مجلس که حضراتی که نفی شدند تا ده روز دیگر مراجعت می کنند ولی یازده نفر باید تبعید شوند عدلیه باید بر وجه اتم و اکمل برپاشود قانون مطبوعات باید جاری شود نظامنامه برای انجمن‌ها باید نوشته شود که انجمن‌ها دراجرائیات مداخله نکنند . احدی از ملت اخذ اسلحه نباید بکند و الا اسلحهٔ او مأخوذ و صاحبش

مجازات شود مجلس جواب دادکه تبعید و نفی احدی قبل ازمحاکمه و ثبوت تقصیر جایز نیست و خلاف قانون اساسی است و منع اسلحه بعد ازحصول امنیت عیبی ندارد سایرمطالب را قبول می کنیم .

امروز که روزجمعه ۱۲ [جمادی‌الاولی ۱۳۲۶] می باشد وکلاء وحجج‌اسلام درمجلس جمع شدند انجمن‌ها در مدرسهٔ سپهسالار حاضرشدند یکدفعه ازطرف پالکنیك رئیس قزاقخانه نوشته رسید که تا دو ساعت به غروب هرگاه مردم متفرق نشدند ، من مأمورم که استعمال قوهٔ حربیه را نمایم و ماموریت خود را اجراء دارم. تفنگچی و سربازان ملی سنگر واطراف بام مدرسه و مجلس را گرفتند . در این وقت‌که نزدیك ظهر بود بندهٔ نگارنده با فیلسوف شیرازی برای صرف نهار رفتیم منزل جناب‌آقا شیخ حسینعلی شیرازی که هردو ازاجزاء انجمن مخفی بودند ظهر راآنجا بودیم چهار ساعت به غروب که آمدیم دیدیم انجمن‌متفرق شده و مردم فحش به وکلاء و علماء می‌دادند و یك یأس و حرمان فوق العاده در مردم مشاهده می‌شد ، سبب را استفسار نمودیم جواب دادند مجلس از انجمن‌ها نماینده خواست پس از حاضرشدن نمایندگان آقاسیدعبدالله گفت : صلاح انجمن‌ها در این است که متفرق شوند وبروند تا ما خود اصلاح‌کنیم مردم قبول نکردند تقی‌زاده که از وکلاء آذربایجان بود گفت ما این‌طور صلاح می‌دانیم‌که معجلاً متفرق شوید و اگرکسی گفت نخواهیم رفت اسامی‌آنها را می‌نویسیم تا بعدها در تاریخ بنویسند برباد دهندهٔ ملت این‌جماعت بودند ؛ ممتازالدوله رئیس مجلس گفت : ما امروز وکیل سی‌کرور نفوس می‌باشیم شما که اینجا جمع شدید منتها ده هزار نفر می‌باشید قول شما حجت نیست بلکه می گوئیم هرکس که مخالفت این قول ما را بنماید آن مقصرقانونی خواهد بود و ماآن‌کس را دشمن خود و مملکت می‌دانیم شخصی خدمت آقای طباطبائی عرض‌کردآقا سرکار دیروز فرمودید اگرکار اصلاح نشد ما می‌آئیم نزد شما می‌نشینیم حالا می‌فرمائید بروید ؛ حضرت‌آقا فرمود این فضولی‌ها موقوف ما این‌طور صلاح می‌دانیم که شما در اینجا توقف نکنید باری مردم پس از این فرمایشات متفرق شدند و دربین راه هم‌قزاق تفنگ‌های مردم را می گرفتند عموم جهال بد به وکلاء و علماء می گویند که پول و رشوه گرفتند و ما را فروختند از یك‌طرف هم در بازار جارکشیدندکه حکم محمد علی شاه است هرکس درمجلس و مدرسهٔ سپهسالار بماند تا دو ساعت به غروب خون او به هدر است و به آقای آقا سید عبدالله هم بگوئید تخت مرمر را خالی گذارده و رفتیم اگرمیل سلطنت دارید تشریف برده بر تخت سلطنت جلوس نمائید . این بود حاصل این جارکشیدن دیگرمعلوم نشد این جاربرحسب امرشاه بوده یا مفسدین این اسباب را فراهم‌آوردند .

بعضی اعلانات و اوراق امروزطبع و نشرگردیدکه ما بعض آنها را دست‌آورده در این تاریخ خود درج می‌نمائیم .

قشون و اشخاصی که طرف شاه بودند و با دو عراده توپ اطراف شاه و سنگرهای خارج دروازه را گرفته بودند سه هزار نفر بودند که این سه هزار نفر مأمور بودند پس از خالی شدن توپ مواظب باشند هرکس فرار کرد او را بکشند وکلاء و علماء خبر داشتند و می‌دانستند که شاه مجد است براین خیال .

باری صورت اوراق منتشره ازاین قرار است :

اعلان ملت به عموم سربازان و سواران اسلام

السلام علیکم یا انصار دین الله ، السلام علیکم یا انصار رسول الله ، السلام علیکم یا انصار امیرالمؤمنین ، ای سربازان اسلام ! ای جان نثاران سیدالشهداء ! ای برادران دینی و ایمانی ! هیچ دانسته‌اید که حقوق شما با ما ملت اسلام یکی است ؟ آیا نعوذ بالله مسلمان نیستید ؟ ای فدائیان وطن واسلام ! مگر فلاکت و مصیبت های وارده برخود و خانوادهٔ خود را در زمان استبداد فراموش کرده‌اید ؟ آه‌آه‌آه آن بی‌رحمی های قدیم که چهار نفر بی‌دین مستبد بر شما و اهل و عیال شما مظلومین بدبخت می‌کردند دل سنگ را آب می‌کنند حال در عوض آنکه سرحدات ایران را از شر دشمنان نگاه دارند روز به روز به غارت و چاپیدن و قتل و کشتار مسلمانان بی‌گناه پرداختند.ای سربازان ! ای مسلمانان ! ای فدائیان امام حسین ! ای چاکران فاطمهٔ زهرا ! از خواب بیدار شوید ، چشم باز کنید ببینید هرگاه با علماء و جانشین های پیغمبر خدا مخالفت کنید از دین‌خارج خواهید شد زن های شما درخانهٔ شما حرام خواهند شد . بترسید از آتش سوزان جهنم و غضب خداوند و نفرین امام عصر که بلای آسمانی بر شما نازل نماید ، اگر کافر شوید و دست از مخالفت با مسلمین برندارید ، در ولایت شما زن و بچهٔ شما ها را مسلمان های آنجا اسیر خواهند کرد؛ و بنا برتلگرافات متواتره که از آذربایجان وگیلان و قزوین و خراسان و فارس و سایر ولایات ایران رسیده چند روز است که به‌واسطهٔ مخالفت و نقض با قانون اساسی در توقیف و تبعید سردار منصور و جلال‌الدوله و علاءالدوله و عزل میرزا صالح‌خان حاکم طهران بدون تقصیر و فسخ اجارهٔ تلگرافخانه و واگذارکردن به مخبرالدوله و خارج نکردن خائنین از دربار ، همه هیجان دارند و تعطیل عمومی نموده اند اگر به خلاف میل ملت و اساس مشروطیت از شما ها مخالفتی ظاهر شود بنا به اوامر حضرات حجج اسلام و پیشوایان فرقهٔ شیعهٔ جعفری که متمردین مشروطیت حکم محارب با امام زمان را دارند ، جان و مال و خانه و هستی شماها درخطر است عجالةً محض امام حجت به شما ها رسماً اعلام می نمائیم که محض ماهی هفت هزار و ده شاهی مواجب که یادگار

زمان استبداد است و به‌آرزوی‌آن دو سال سه سال جان می‌دهید، اگر مخالفت کنید و اسلحهٔ خود را بروی مسلمانان بکشید ، تمامتان را قتل عام خواهیم‌کرد .
اعلان دیگر در این روزطبع و نشر گردیدکه صورت آن ازاین قرار است:

اعلام از طرف ملت به بریگاد قزاق

آن دسته ازشماها‌که مهاجرین‌اند گویا نمی دانندکه اولاد چه پدرهای عالی تبارندکه عرق اسلامیت را به منتها درجه‌که برهر مسلم فریضه است دارا بودند و بعد از وقعهٔ جگر خراش معاهدهٔ (ترکمان چای) و مجزا شدن یك قطعه از مملکت ایران ، حفظ بیضه اسلام را بر حب خانه و لانهٔ خود رجحان دادند و ترك ملك وآب و خاك خویش راکرده راضی نشدند مطیع قوانینی جز قرآن کریم شوند و به‌سلطنتی غیر از اسلام اطاعت‌کنند؛ به‌واسطهٔ همین جوانمردی و تعصب عاقلانهٔ مذهبی اسامی خود را زینت تاریخ ایران و ایرانی بودن‌خویش را به عالمیان اعلام‌کردند .

تا قبل ازتأسیس بریگاد قزاق‌آن دسته با همان صفات ممدوحهٔ نیاکان خود باقی بودند و ایران را وطن حقیقی خویش دانسته و از مجزا شدن بنگاه اصلی خودکه در دست دیگران است ، خون می گریستند و قرین اندوه و الم بودند ولی پولتیك چند نفرکه ازدشمنان دین و وطن‌آنان بودند و به اسم معلمی و مشاقی ادارهٔ قزاق به ایران آمدند ، به ازدیاد جیره و مواجب هائی‌که با سیل اشك دیدهٔ ارامل و ایتام وعجزه و خون‌های فرزندان‌ایران وارد پایتخت می‌شد ؛ مذهب ، تعصب ، ملیت ، قومیت ، سماجب ، فکر ، خیال و ذرات وجود آنها شما ها را مبدل به‌یك‌حالت ثانوی‌کرد ، که زبان و قلم ازگفتن و نوشتن شرم دارد عجالةً سیئات اعمال و افعال چند سالهٔ شما راکه اسباب نفوذ پولتیك اجنبی بوده نمی نویسیم اکنون به شما ها اعلام می کنیم که آنچه از بدو مشروطیت تا به حال ازطرف‌آن هیئت سراً و جهراً برخلاف اساس مشروطیت اقدام شده ، عفو و اغماض می‌نمائیم اما از امروز به بعد اگر حرکتی خلاف (کنسی توسیون) از شما ها دیده شود و به وضع سابق و این دو سال اخیر اقدامی مشاهده‌گردد و به‌حکم مذهب عقل ، وجدان و اوامر حضرات حجج اسلام وپیشوایان فرقهٔ حقهٔ جعفریه دامت تأییداتهم که به کرات دستخط فرموده اند که مخالفین مشروطیت حکم محارب را دارند ، با فرداًفرد بریگاد قزاقخانه همان طور سلوك خواهیم کردکه مسلمین با محاربین‌کردند .

این را هم(۱) بدانیدکه بیشترشما ها دراین شهرخانه و مسکن دارید

۲ ـ دراصل : این هم را



... هرکس از حدود خود تجاوز نماید مورد تنبیه و سیاست سخت خواهد شد ، البته ملت نجیب ایران و فرزندان عزیز من این اقدام حیات بخش شاهانه

آزادی خواهان گرفتار



افتاده‌اند درخانه های مردم هرکس را که مشروطه‌خواه می‌دانستند می‌گیرند و خانه ها را غارت می‌کنند . . . خودم دیدم که جمعی را دستگیر و به حالت بسیار بدی آنها را می‌زدند و حالت ملک و جهانگیرخان و میرزاسلیمان‌خان ومحبوسین را نقل کرد ، ازین خبر ثانی اهل خانه بنای گریه

در قلل جبال و صحاری مقیم نیستید درحین مخالفت در یك لمحه خانه و اموال شما تاراج و خراب و هریك از شماها در دست‌هزارها از مسلمین گرفتار می‌شود.

باز محض اتمام حجت به فریاد بلند می گوئیم فریفتهٔ چند تن بی‌دین بی‌ناموس دشمن ایران و ایرانیان نشده برجان و مال خویش رحمت‌آرید اگر در وقعهٔ کربلا شمر و سنان و خولی به جهت حکومت و جایزه‌های عمده بر حافظین شرع مبین اسلام تاختند، شما بی‌چارگان بدبخت برای ماهی یکصد و پنجاه تومان الی سه هزار تومان مخرب قانون اسلامی نشوید و درقیامت خود را در زمرهٔ مخالفین اسلام محسوب ندارید.

ورقهٔ دیگری راکه طبع و نشرشد درج می‌نمائیم و به همین قدر اکتفاء می‌نمائیم.

قابل توجه برادران معروف به قزاق

ای فرزندان ایران و ای نخبهٔ دلاوران وشجاعان! نمی‌دانیم با کدام قوهٔ مانیاتیسم شماها را خواب کرده و با کدام غبار بدبختی چشمان شما را گرفته و با چه پنبهٔ غفلت گوش‌های شما را آغشته‌اند، و ازکدام بادهٔ غرور شما را چنین مست و طافح کرده‌اند، که ابداً ذره[ای] به فکر و خیال این نیستید که در پیش‌آمد حال خود و اخلاف خود تفکر نمائید، و از گذشته و آینده به نظرآرید، آیا هیچ فکر کرده‌اید که شما را از چه جهت، به کدام مناسبت به اسم قزاق، که نام یکی از طوایف وحشی روسیه است، می‌خوانند؟ و شماها که اصلاً ایرانی‌نژاد و زادهٔ این خاك پاکید و اغلب از خانواده‌های نجیب قدیم محترمید، چگونه راضی شدید که اسم خود را عوض کنید، آن هم با یك چنین نام پست بی شرفی؟ مگر شما اول دستهٔ قشونی هستید که در تحت مشاقی خارجه تربیت شده‌اید؟ اغلب از دول درابتدای ترقی مشاق ازخارجه آوردند. آیاکدام یك اسم اصلی خود را تغییر داده خود را به نام ایلات و طوایف آنها خواندند؟ هنوز دولت عثمانی مشاق آلمانی دارد، هیچ شنیده‌اید که سوار و سربازش موسوم به نام یکی از ایلات یا ایالات آلمان باشند؟ مگر در همین ایران مشاق‌های اطریشی که بودند و نظام ما را تا یك درجه منظم کردند، هیچ تغییری در اسم آنها دادند؟ و گفتند فوج ژرمن (۱) یا اطریش؟ حالا لباس شما را تغییر دادند، هیچ، اگرچه‌آن هم مضار زیاد دارد، ولی باز در مقابل تغییر اسم اهمیتی ندارد از این‌گذشته مگر شما خود را ایرانی نمی‌شناسید؟ و سهیم النفع و الضرر این آب و خاك نمی‌دانید؟ چه شما را وادارکرده که‌همیشه

۱ ــ دراصل نسخهٔ خطی طوری‌ست که ژرسن نیزمی‌توان خواند؟

باید آلت دست مستبدین و مترس برادران خود باشید ؟

در این موقعی که آحاد افراد ملت جاناً و مالاً به جهت اخذ حقوق مغصوبهٔ خود سعی و کوشش دارند ، حتی سواران صحرانشین و ایلات در همراهی این اساس مقدس [جان] بازی می‌کنند ، بلکه مهاجرین هند و قفقاز صدا به صدا داده خود را با برادران ایرانی همراه کرده‌اند ، شماها که گوشت و پوست خودتان از نعمت مادر وطن پرورش‌یافته وچندین سال است مبالغ کلی از دسترنج این ملت بی‌چاره خرج تعلیم و تربیت شماها شده ، تا در روز تنگی کمك به حال آنها نمائید وباری از دوششان بردارید ، حالا برخلاف باید شما به هوای نفسانی چند نفر دشمن خارجی ،که جز بربادی مملکت و اسارت شما و فرزندان و برادران شما خیالی ندارند ، خود را با ملت طرف نمائید ؟و نام خود را تا ابد قرین ننگ و مذلت کنید ؟ آیا هیچ می‌دانید که بعدها چگونه شماها در انظار ملت خوار و خائن و بی‌مقدار قلم خواهید رفت و فرزندان و بازماندگان شما همیشه سر به پیش با کمال خفت و خجالت انگشت نمای دوست و دشمن خواهند بود ؟ مگر که در بدن شما خون ایرانیت و غیرت وطن پرستی وجود ندارد؟ درحالتی که تمام قشون ولایات دست به هم داده و با ملت متفق ویك زبان شده از پیشگاه پدر مهربان یعنی اعلیحضرت ایفای به عهد و طرد و تبعید چند نفرخائن نمك به حرام را می‌خواهند ؛ شماها برخلاف ، در مقابل ملت اظهار خودنمائی می‌کنید ؟ ! من نمی‌گویم اگرخدای‌نخواسته پیمانهٔ صبر ملت لبریز شود، شماها که سهل است هرکس با ملت طرف شود جزفنا و زوال خود نتیجه نخواهد برد ؛ بلکه می‌گویم ای برادران قدری به خود آئید و فکر نمائید و عقل خود را حکم سازید ، چگونه تحمل فرمانفرمائی چهار نفر مشاق اجنبی را کرده و از یك شرافت قومیت و ملیت دست برمی‌دارید؟ قزاق های روسیه که با ملت سختی‌کردند و نام خود را تا ابد ننگین نمودند ، آنها تمام فرومایه و دزد و بد نژاد بودند . هیچ شنیدیدکه سایرقشون نجیب روسیه برضد ملت خود اقدام نمایند و در همراهی با خیال مشروع آنها خودداری کنند (۱) ؟ فقط همان قزاقها بودندکه البته شما بهتر می‌دانیدکه اصل آنها چه بوده و نتیجه وفرزند کجا هستند ونام آنها چگونه درتاریخ ذکرشده و خواهدشد . به شرف ایرانیت و حقیقت انسانیت قسم‌که جزدلسوزی برشما غرضی ندارم فقط می‌خواهم تا موقع از دست نرفته‌کار ازکار نگذشته به هوش خود بازآئید و بیش‌ازاین تیشه به ریشهٔ خود نزنید و مادر وطن را زیاده ازاین ازخود نرنجانید، چشم خود را بازکنید

۱ ــ دراصل : کنید

اطراف کار را ملاحظه نمائید تا که دستتان می‌رسد کاری کنید که رفع بدنامی‌های سابقه به طور خوش فراهم شود. اولاً از [این] اسم که علامت تقلب و خیانت به ملت است استعفاء داده سپس با خیال مقدس ملت همراهی کرده خود و اولاد خودرا نیکنام و باشرف دنیاو آخرت سازید، چه ضرر دارد درعوض اسم نحس بدنام «قزاق» اسم شما را دستهٔ سواران نصرت وطن بگذارند(۱) ونام شما و اولاد شما تا دنیا بپاست در سردفتر وطن‌پرستان ثبت و ضبط گردد؟ نمی‌دانم چنین تصور کرده اید که این مواجب و حقوق شما قطع خواهد شد؟! والله بالله بکلی این خیال واهی و بچگانه است. البته ملت از مخارجی که در راه تعلیم‌وتربیت شماها کرده صرف نظرخواهندکرد و همین که از شما لازمهٔ نجابت و ایرانیت را دیدند بیش ازپیش همراهی کرده بلکه برحقوق شما خواهند افزود.

مراد ما نصیحت بود و گفتیم　　حوالت با خدا کردیم و رفتیم

خیرخواه عموم ایرانیان ـ ایرانی

امروزکه **روز شنبه۱۳ [جمادی‌الاولی ۱۳۲۶]** می‌باشد بازارها بعضی بسته و بعضی مفتوح، یك وحشت غریبی در مردم حادث‌شده، ازآذربایجان و فارس وکاشان واصفهان و یزد تلگرافات متعدده مخابره شدکه محمدعلی‌میرزا را از سلطنت خلع‌نمودیم. از کرمان وکلاء را پای تلگراف احضار کرده و تکلیف خواسته بودند، بحرالعلوم جواب داد که امربه صلح گذشت، لکن جناب آقایحیی و جناب شمس‌الحکمااز خط انگلیس تلگراف نمودند و به اشاره و کنایه مطلب را رسانیدند.

امروزکه **یکشنبه ۱۴ [جمادی‌الاولی ۱۳۲۶]** می‌باشد مردم‌ملتفت شدندکه وکلاء پارلمان خوب‌کاری‌کردندکه مردم را متفرق نموده‌اند زیراکه شاه به سفرا گفته‌بود «من با مجلس و مجلس با من است الاآنکه این چندنفر مفسد شرارت می‌کنند،و ملت را متمرد نمی نمایند مگراین جماعت یاغی، می‌خواهید صدق ادعاء مرا؟ الان از طریق مجلس اعلام می‌کنم‌که متفرق شوند، ملاحظه‌کنیدکه نه اطاعت دولت را می‌نمایند و نه از مجلس گوش می‌کنند». بعد ازآنکه مجلس به مردم حکم کرد که متفرق و پراکنده شوند فوراً همگی از انجمن و سربازان ملی و غیرهم متفرق شدند این بود که نجابت ملت ایران بر سفراء و غیرهم ثابت و محقق گردید.

تلگرافاتی که از ولایات رسیده بسیار است لکن ما بعضی از آنها را درج می‌نمائیم.

---

۱ ـ دراصل: نگذارند

از شیراز به طهران نمرهٔ ۶۷ به تاریخ ۱۴ جمادی‌الاولی

توسط انجمن جنوب وسایر انجمن‌ها، خدمت عموم اهل نظام متوقف طهران از قزاق و سرباز و سوار و توپخانه ـ هیچ شبهه نیست که اهل نظام فارس پاسبان ملت و وطن بوده و هستند ، امروزکه محمدعلی‌میرزا در مقام مخالفت ملت و نقض عهد و قسم برآمده از حجج اسلام حکم جهاد صادر و عماً قریب اردوی ملی مرکب از سوار قشقائی و عرب و سایر ایلات و بلوکات به جهت حفظ حقوق مجلس مقدس و اساس مشروطیت به طرف طهران، و مثل سیل بنیان‌کن به جهت فداکاری و جان‌بازی خود را حاضر نموده که نام خود را زیب تاریخ روزگار نمائیم، درین موقع اهل نظام باید در رفع این خائن با قشون ملی متحد گردیده به طوری که شرف اسلام و مسلمانیت [حکم می‌کند] ازبذل جان و مال خودداری ننمایند هرکس در مقام مخالفت با ملت باشد در حقیقت مخالف با صاحب شریعت مطهره خواهد بود . (انجمن‌ایالتی فارس)

تلگراف از اهرکه رحیم‌خان سردار نصرت مخابره‌کرده‌است

نمرهٔ ۴ از اهر

توسط وکلای محترم آذربایجان حضور مبارك مجلس شورای ملی شیّدالله ارکانه ـ این خادم وطن هر روز در اردوی اهر هزار سوار مسلح و هفتصد نفر سرباز برای انتظام امور غراجه‌داغ و مشکین و اردبیل حاضر نموده چون بعضی اخبار راجع به حرکت مستبدین بر خلاف مشروطیت شنیده می‌شود برخود لازم دانسته که با این چندکلمه جسارت نمایم‌که :

سر که نه در راه عزیزان بود بار گرانی‌ست کشیدن به دوش

حمد می‌کنم خالقی را که امروز به این ذرهٔ بی‌مقدار این قدر توانائی‌کرم فرموده بمحض اشاره ازطرف ملت خود در مدت سه روز اقل سه هزار سوار جنگ دیده و غالب با تفنگ پنج‌تیر حاضر نموده، تماماً جز برای ربودن گوی نیکنامی و شرف ملتخواهی‌آرزوئی ندارم ، از فضل الهی می توانم علاوه از مصارف این عده سوار هم بر حسب لزوم در این موقع تحمل مخارج دو هزار پیادهٔ تفنگچی را نموده وکمك به ملت مظلوم خود بنمایم همین‌قدر عرض می‌کنم « گوش بر حکم دیده بر فرمان » منتظرم و تا آخرین نفس که در خود و بازماندگانم باشد در اوامر مقدسهٔ وکلای مجلس دارالشورای ملی کوشم . نهایت آرزو را دارم که ندای غیبی مژده رساند « رحیم بیا..» خادم همان هستم که از طهران به تبریز چهار روزه آمدم حالا ، ملت به یك اشاره از من به سردویدن.

(رحیم چلپانلو سردار نصرت ـ ۱۴ جمادی‌الاولی)

این رحیم خان از سردارانی بودکه مدتی برای اعمال پسوش درعدلیه حبس بود و در عاشوراء ۱۳۲۶ برحسب توسط آقای طباطبائی آزاد و در مجلس قسم خورد که خدمت کند به مشروطیت اینك تلگرافش صدق نیت او را کاشف و مشعر است امروز لایحه[ای] درمجلس قرائت شد و وکلاء تصدیق کردندکه باید فردا فرستاده شود نزد شاه، صورت آن را بعد از این درج می‌نمائیم.

امروزکه **دوشنبه ۱۵ جمادی الاولی ۱۳۲۶** می‌باشد طرف صبح چهار عراده توپ از میدان توپخانه به باغشاه حرکت دادند، مسموع گردید توپخانه را واگذار به امیر بهادر نمودند که مجدالدوله امیرتوپخانه تابع حکم امیر بهادر باشد و نیز حمالان و فعله‌ها و بیکاره‌ها را و بچه‌های چاله‌میدان را بردند در اردو و به آنها لباس و تفنگ و فشنگ داده و روزی دوهزار هم متقبل شدند که به هریك نفری بدهند، متجاوز از دویست نفر این گونه اشخاص را دور خودشان جمع نمودند، عده[ای] هم از سواران ایل قوت‌بیك‌لو وارد اردو شدند.

امروز طرف صبح میرزا سلیمان خان مدیر انجمن برادران دروازه‌قزوین را گرفته و به طرف باغشاه بردند، مادر و زوجه و خواهر مشارالیه آمدند نزد آقای طباطبائی و خاك وگل بر سر ریخته و گریه می‌کردند از طرف مجلس هم امروز کاغذ و لایحه[ای] که دیروز در مجلس قرائت شده‌بود، بردند نزد شاه لکن شاه؛ را ملاقات نکرده قرار ملاقات را به فردا گذاردند. مردم هم عصری تك تك می روند به طرف مدرسهٔ سپهسالار و مجلس که نتیجه و جواب لایحه را بفهمند چون وکلاء ملاقات نکرده بودند با شاه، قرار شده است فردا جمعی بروند حضور.

اسامی اشخاصی‌که معین شده اند از برای رفتن حضور: حاج امام جمعهٔ خوی ـ آقا شیخ علی‌نوری ـ حسام‌الاسلام ـ میرزا طاهر ـ نواب. از طرف دولتیان ارشدالدوله که نقشهٔ این ترتیبات ازوست، و ما حالات او را مشروحاً نوشتیم، به منصب آجودان حضور نائل گردید. شیخ علی زرگرکه یکی ازناطقین مکلا و فضول‌ها بود در انجمن‌ها بسیار فضولی می‌کرد، امروز رفت درآبدارخانهٔ شاه متحصن گردید. از این گونه بی‌شرف‌ها درشهر طهران بسیار می‌باشند.

حاج نجم الدوله که یکی از اساتید ایران و صاحب تألیفات‌کثیره و صاحب امتیاز تقویم است، امروز فوت نمود، و در صفائیه نعش او را دفن نمودند. اخلاق حمیده و اوصاف پسندیدهٔ این مرحوم از حد تحریر خارج است.

مستوفی‌الممالك وزیر جنگ از میرزا سلیمان‌خان توسط‌کرد، و بنا شد درعدلیه و یا اطاق خورشید او را محاکمه نمایند. درباریان مدعی می‌باشند سه هزارتفنگ و فشنگ ذخیره را که مال دولت بوده است به انجمن‌ها توزیع نموده‌است. باری او را محترماً

نگاه داشته[اند] تا چه پیش‌آید .

امروزکه روز سه شنبه **۱۶ جمادی‌الاولی [۱۳۲۶]** می‌باشد بازارها را بسته و عموم دکاکین را بستند. چون روز قبل جار کشیدند که هر کس دکانش را ببندد مال او بغارت خواهد رفت لذا مردم هم ضدیت کرده دکاکین را بستند .

امروز شهرت گرفته است که مجاهدین قزوین و رشت به طرف طهران حرکت کرده‌اند و از طرف دولت هم تهیه برای استقبال آنها دیده‌شده‌است . اگر این دوجماعت به هم بزنند لابد شهر طهران هم مغشوش خواهد شد . ورقه ای طبع و نشرشدکه صورت آن از این قرار است :

ای برادران قزاق

ای برادران عزیز، و ای همشهریان با تمیز!

مرد خدا شناس که تقوی طلب کند خواهی سفید جامه و خواهی سیاه باش

ما و شما اولاد یك آب و خاك و فرزند یك وطن و افراد یك ملت هستیم نفع ما نفع شما و ضرر ما ضرر شماست . خدانخواسته اگر ایران از دست برود نه برای ما شرف می‌ماند و نه برای شما ؛ خاك بر فرق همه می شود . هر گاه ایران ترقی کند فایدهٔ آن به ما و شما بالسویه عاید می گردد . فایدهٔ عدالت و مشروطیت را ما و شما هر دو خواهیم برد ، ضرر و ذلت استبداد به همهٔ ماها عاید می گردد . چرا شما فکر نمی کنید ، و عنان خود را به دست یك روسی می‌سپاریدکه می‌خواهد ماها را با هم به جنگ اندازد و خود تماشا کند ؛ از هر طرف که کشته شدیم سود خود و ملت خود حساب کند . والله همان طورکه پالکونیك با ما عداوت دارد با شما نیز عداوت دارد. چراکه شما تا وقتی‌که اسم ایرانی رویتان است، ممکن نیست محبوب‌القلوب روس‌ها باشید . آخر اگر به حال خود ترحم نمی کنید به زن و فرزند و عیال و اقوام و خانه و اموال خود رحم کنید ، که به‌چنگ ملت دچار شده انتقام شما را ازآن بی‌چارگان خواهند گرفت . حالا این دفعه که ان‌شاءالله شاه با ملت همراهی خواهد فرمود و بدون خونریزی عمل ختم خواهد شد ، لکن ممکن است درآتیه نظیر چنین واقعه اتفاق بیفتد ؛ شماکه نمی‌توانید زن و بچه و اموال خود را از این مملکت خارج کنید، هرجا باشند در دست این ملت اسیر خواهند شد ، تمام خانه و علاقهٔ صاحب منصبان و تابین‌ها معلوم و معین و فرداً فرد ثبت و ضبط است ،اگرخدای نخواسته از طرف یك نفر از شما دست تطاول به یك نفر از ماها دراز شود ابداً بر بزرگ وکوچك و پیر و جوان و مرد و زن خود وکسانتان ابقاء نخواهیم‌نمود . هیچ عاقلی به ریسمان پوسیده

به‌چاه می‌رود؟ آیا ممکن است که شخص به هوای نفس یك نفر اجنبی با سی کرور ملت خود عداوت و دشمنی نماید؟ آخر به حال سربازان سایر ملل نگاه کنید و از همراهی و اتحاد آنها با ملت خود سرمشق بگیرید از حالت سربازان خودمان یاد بیاورید. نظر به‌وضع ایلات فارس و همدان و چلپپاتو و غیره و غیره کرده و تکلیف رفتار خود را با ملت معلوم کنید.

مگر نه ما از شما و شما از ما هستید؟ مگر نه ظلم و تعدی به شما و کسانتان وارد می‌شد؟ چگونه راضی می‌شوید که اسم مسلمانی روی خود گذارده و خود را امت پیغمبر اکرم و از شیعیان ائمهٔ اطهار علیهم‌السلام بشمارید و تفنگ به روی امتان پیغمبر و شیعیان امیرالمؤمنین کشیده و مؤمنین و موحدین را طعمهٔ شمشیر و فشنگ سازید و خود را در دو دنیا روسیاه و معذب نمائید؟ خدا می‌داند که نتیجهٔ این حرکات شما در دنیا همان خواهد شد که به مقتدرنظام و اسمعیل و سیدکمال و رفقای آنها رسید و درآخرت همنشین شمر و یزید و سنان خواهید گردید. کدام ظالم به جزا و سزای خود نرسیده؟ و کیست که خون مسلمانان را بریزد و از غضب الهی آسوده ماند؟ تمام جمعیت شما هزار نفر بیشتر نیست اگر همه آتش سوزان باشید چه از شما ساخته خواهد شد زیرا که سی کرور اگر هرکدام یك مشت آب بر سر شما بپاشند فوراً خاموش می گردید چه عیب دارد که شما هم جزء سربازان ملی شده و همان افتخاری را که سربازان فرانسه حاصل کرده‌اند حاصل کنید؟

به همهٔ انبیاء و اولیاء، ملت به قدر سر سوزنی از شما واهمه ندارند و نمی ترسند ولی دل ما بر حالت شما می‌سوزد که جان خود را فدای هوای نفس یك نفر مستبد ظالم و یك تن مسیحی خاج پرست اجنبی نموده و خسرالدنیا والآخرة بشوید، این جامهٔ ننگ را از خود دور کنید و لکهٔ عار بر چهرهٔ خود و فرزندان خود ننهید. ای برادران عزیز ما! شما با ما در عالم برادری به هیچ وجه تفاوت ندارید. در عالم برادری قبل از وقت به‌شما اطلاع دادیم و تکلیف را از گردن خودمان ساقط کردیم که دیگر برای شما راه عذر و بهانه باقی نباشد.

وماعلی‌الرسول الاالبلاغ.

امروز که **چهار شنبه ۱۷ جمادی‌الاولی [۱۳۲۶]** می‌باشد بازارها بسته، شش‌عراده توپ از میدان توپخانه به باغ‌شاه حرکت داده شد، و برحسب اخبار اخیره که رسیده‌است آوردن میرزاسلیمان‌خان به عمارت خورشید برای استنطاق دروغ است و از همان روزی که مشارالیه دستگیر شده است درباغ شاه محبوس می‌باشد.

بازارها نیز به طریق روزگذشته بسته، و ادارات و تجارتخانه‌ها بکلی تعطیل است

و اهل شهر هم در یك حالت سکوت و بهت و تعجب دیده می شوند و از سایر ولایات و اطراف هم پیوسته تلگرافات مساعدت‌آمیز هیجان‌انگیز به مجلس و انجمن ها می‌رسد ، و از قرار مذکور عدهٔ قلیلی بر اردو افزوده‌شده‌است ، ولی اکثر آنها حمالان و اشخاص بی سرو پا می‌باشند .

امروز که روز پنجشنبه **۱۸ [جمادی‌الاولی ۱۳۲۶]** می‌باشد عموم بازارها بسته است تلگرافی از انزلی رسید که کشتی جنگی روس در بندر انزلی لنگر انداخته‌است، اردوی شاه هم درکرج تشکیل‌شده‌است. چهار دولت از شاه همراهی دارند و تصدیق مظلومیت شاه را نموده‌اند و نوشته‌اند : اهالی طهران آنارشیست و تکلیف شاه حکومت نظامی است . آن چهار دولت روس و انگلیس و فرانسه و عثمانی می‌باشند. درواقع شاه از اول مشروطیت تاکنون خیلی حلم و بردباری نمود در باب تبعید علاءالدوله و جلال‌الدوله و سردار منصور که بدون محاکمه تبعید شدند، حق با شاه بود زیرا آنها که تبعید امیربهادر و موقرالسلطنه و مفاخرالملك و سه نفر دیگر را که مجد بودند ، بدون محاکمه و ثبوت تقصیر بود فقط برحسب نطق ناطقین بود و ما هم‌که در روزنامه تصدیق‌کردیم از ترس‌ناطقین و مفسدین بود چه مقصر دولت منتهی‌کشته می‌شود ولی‌مقصر ملت پس از اتهام وکفر و نسبت به زندقه کشته می‌شود؛ حتی آنکه بندهٔ نگارنده در شمارهٔ ۱۳ « کوکب دری » از سال چهارم مقاله[ای] به‌عنوان « نقض عهد » نوشتم‌و آن ازترس چند نفر مفسد بود، والا خود معتقد به‌صحت آن نمی‌باشم چنانچه درشمارهٔ ۱۴ که بقیهٔ آن مقاله را می‌نویسم ازآن بقیه تناقض با اول مقاله معلوم خواهد گردید،چه کنیم زمانه بد زمانی است الیوم نگارنده از شاه و درباریان نمی‌ترسم، ولی از ملك‌المتکلمین و سید جمال و سایر مفسدین نهایت خوف و ترس را دارم. مردم هم که دکاکین را بسته‌اند ازترس ملامت مردم مفسد است والا لسان همه حقانیت شاه را می گوید .

امروزکه **جمعه۱۹ جمادی‌الاولی [۱۳۲۶]** است تعطیل عمومی است دیروز در مجلس مذاکره کردند: چرا تلگرافات را قرائت نمی‌کنندکه مردم بدانند جواب از طرف شاه نرسید ؟ بعضی گفتند باید روز شنبه جمعی بروند حضور شاه برای مطالبهٔ جواب لایحه . روزنامهٔ هدایت مقاله[ای] برضد شاه نوشته بود مدیرش را مأخوذ و به عدلیه بردند چون از اجزاء انجمن برادران بود لذا گفتند به تحریك میرزا سلیمان‌خان این مقاله را نوشته لذا زنجیری راکه تا به‌امروز برگردن سلیمان خان نیفکنده بودند امروز به‌گردنش افکنده و احترامات و ملاحظاتی‌که از او می‌شد از امروز دیگر ملحوظ نگردید .

امروز مسموع گردید جهانگیرخان مدیر صور اسرافیل را نیز گرفتند لکن دروغ بود. انجمن آل محمد دیروز عده[ای] از نمایندگان انجمن‌ها را وعده‌خواسته و مذاکره نمودندکه خود ملت مفسدین را نفی و تبعید نمایند.جمعی هم تصدیق آن انجمن را نمود

در واقع بد اقدامی نکردند تا چه پیش آید.

دیروز جناب آقا سید عبدالله و جناب آقامیرزا سیدمحمد از مجلس به‌طور اعراض مراجعت نمودند، گویا از وکلاء رنجشی حاصل نمودند که چرا تصدیق کرده و می‌خواهند جمعی را برحسب میل‌شاه تبعیدنمایند.

مهدی گاوکش که در جمعهٔ گذشته شنید شاه ضدیت دارد با مجلس و می‌خواهد مخالفت کند، تریاك خورد وخود را کشت، و گفته بود نمی‌توانم این بی‌شرفی را بر ملت ایران ببینم که یکدفعه مهر سکوت بر دهان‌ها گذارده شد و همگی راضی شدند به این بی‌شرافتی.

امروزکه **شنبه ۲۰ جمادی‌الاولی** [۱۳۲۶] تعطیل عمومی است، تلگرافی از علماء اصفهان مخابره‌شد که صورت آن طبع‌شد و منتشر گردید که در جزو تلگرافات درج خواهد شد.

امروزکه **یکشنبه۲۱ جمادی‌الاولی** [۱۳۲۶] است تمام دکاکین و بازارها بسته بود وزراء به مجلس آمدند و جواب لایحهٔ شاه را آوردند. مجلس هم امروز علناً با ملت همراهی کردند و گفتند اگر تا فردا اصلاح نشود مجلس عالی را تشکیل خواهیم داد و درآن مجلس تکلیف ملت را معلوم خواهیم نمود.

* عصرشنبه امین‌الملك جواب لایحه را آورد ولی بعد از ارائه به‌کمسیون پس گرفت، مضمون آن این بود که نقض از طرف ملت شده است نه دولت، تفصیل را اگر روزنامهٔ مجلس درج نکرد در ورقهٔ دیگر می‌نویسیم* (۱)

امروزکه **دوشنبه۲۲ جمادی‌الاولی** [۱۳۲۶] است بازارها به قرار ایام سابقه بسته بود طرف عصر بندهٔ نگارنده با جناب مجدالاسلام مدیر «ندای وطن» و جناب آقا شیخ یحیی دبیر روزنامهٔ مجلس وارد مدرسهٔ سپهسالار شدیم جناب مجدالاسلام روکرد به‌جماعتی که با اسلحه ایستاده بودند، و مردم تحریض و ترغیب می‌نمودند بر آوردن اسلحه؛ گفت: اسلحهٔ ملت امروز نباید تفنگ باشد بلکه اسلحهٔ شما قرآن و دعا و مظلومیت است که به زبان خوش از شاه استدعا کنید که قانون اساسی را اجراء فرماید و این چند نفر مفسد را، که همهٔ شماها تصدیق به فساد آنها دارید و می‌دانید عداوت به دولت و ملت و مذهب دارند، آنهارا خودتان تبعید کنید، و یا گرفته تسلیم دولت نمائید. مردم از شنیدن این عبارات متغیرشدند و گفتند شما روزنامه نویس ها از مستبدین پول گرفته‌اید و این حرف‌ها را می‌زنید. چون دیدیم وضع بد شد فوراً اعتذار خواسته در رفته و آمدیم به خانه‌های خود خداوند رحم کرد به ما. در بین راه شخصی از دوستان به ما برخورد وگفت امشب از طرف دولت شبیخون به‌مدرسه خواهند زد، از استماع این مطلب خیلی متوحش

۱ـ این فقرهٔ بین دو ستاره رامؤلف درحاشیه نوشته‌است و بعداًاین سطر رابدان افزوده‌است: «روزنامهٔ مجلس درج کرده است».

شدیم در بین راه وضع را غیر از ایام دیگر دیدیم علی‌التوالی سوار و قزاق وارد شهر می‌شدند ما با کمال پریشانی دعا می‌کردیم که خداوند این مفسدین را تمام کند(۱) که بین‌دولت و ملت را به هم‌زده و آب را گل آلوده کردند که خودشان ماهی را از آب بگیرند.

روز سه شنبه **۲۳ جمادی‌الاولی[۱۳۲۶]** - بازارها بسته، تعطیل عمومی، حتی ادارهٔ واگون وسایر ادارات دولتی و غیردولتی تعطیل. طرف صبح برادرم شمس‌الحکماء وکیل مجلس حرکت کرد که برود به‌طرف مجلس گفتم: شب گذشته درباری‌ها خیال شبیخون به مدرسهٔ سپهسالار را داشتند قدری تأمل کن تا خبر برسد، جواب‌داد تکلیف ما وکلاء مجلس این ایام بودن درمجلس است وانگهی استخاره کردم رفتن خوب‌است و روانه شد به فاصلهٔ نیم ساعت جناب مجدالاسلام مدیر روزنامهٔ «ندای‌وطن» وارد بر بندهٔ نگارنده‌شد بسیار متفرق‌الحواس با چشم گریان و دل بریان رنگ‌از رویش رفته وخون در بدنش‌جوش آمده‌است پس از ملاقات گریه او را دست داد که وای ملت وای ملت، ازمطلب مستفسرشدم جواب داد شب گذشته قزاق و توپ و سرباز اطراف مجلس و مدرسه را گرفته نه می‌گذارندکسی وارد بر مجلسیان شود و نه‌کسی از مدرسه خارج‌شود چند نفری را هم گرفته‌اند. در این بین صدای غرش توپ بلند شد، و از صبح الی‌کنون که چهار ساعت به غروب است متوالیاً صدای توپ وتفنگ عالم را فراگرفته است. پس از یك ساعت که مشغول مذاکره بودیم اخوی شمس‌الحکماء مراجعت‌نمود با حالی بد و رنگی پریده و گفت: تا نزدیك مجلس رفتم ولی مانع شدند از رفتن وگفت جمعی از وکلاء را دیدم که مثل من مراجعت می‌کنند و نمی‌گذارند بروند و از قرار مسموع آقای آقا سیدعبدالله و آقای آقا سیدمحمد را کسی مانع نشده است این دو بزرگوار تشریف بردند به مجلس ولی جناب‌آقا سیدجمال افجه[ای] داماد جناب حاج میرزاحسین حاج میرزاخلیل را مانع شده بودند.

ایشان‌هم از راهی دیگر رفته‌بودند محاذی انجمن آذربایجان که رسیدند سوارهای قزاق اطراف درشکه را [گرفته] و مانع از عبور آقا شده‌اند اجزاء انجمن‌آذربایجان به‌یاری جناب‌آقا آمده‌بودند، جنگ بین آنها و قزاق درگرفت و چند تیر به طرف ملت خالی شد که یکدفعه یك نارنجك انداخته می‌شود چند نفر قزاق و چند اسب کشته شده‌است قزاق رو به فرار می‌گذارد. اگر این مطلب صدق باشد، کار ملت گذشت، مفسدین کار خود را کردند. سیدحاجی‌آقا فراش روزنامهٔ «کوکب دری» آمد و گفت سه عراده توپ از دست قزاق گرفته شد و به تصرف ملت درآمد. در خیابان چراغ برق در قهوه‌خانهٔ عرش جمعی از ملت سنگر بسته با تیر تفنگ سرباز و دولتیان را دفع‌می‌کنند. آقا شیخ مهدی پسر حاج شیخ فضل‌الله که از مجاهدین است محرك شده است در مدرسهٔ صدر و مسجد شاه صدرالعلماء و عدهٔ زیادی از سادات و طلاب کفن به گردن انداخته، قرآن در دست

---

۱ - دراصل: کنند

بدون اسلحه عازم بررفتن به مجلس و امداد ازملت بودند ؛ صدرالعلماء می گوید : برحسب دستورالعمل من باید در این مسجد باشم شما می‌خواهید بروید به طرف مجلس بروید. مردم هم صدرالعلماء را گذارده و حرکت نمودند دیگر خبری نرسیده است . چند دفعه عازم شدم که اسلحهٔ خود را بردارم و بروم ، مسموع گردید هرکس را درکوچه و بازار و خیابان با اسلحه ببینند با تیر می‌زنند به این جهت و جهاتی دیگر که یکی از آنها نوشتن این تاریخ است راضی نشدم که خود را به کشتن بدهم و الآن که طرف عصر است جزصدای توپ دیگرصدائی شنیده نمی‌شود چندنفر را هم فرستادیم که تحصیل خبرنمایند،هرچه خبررسید درج می‌نمایم ولی خدا گواه است از غصهٔ ملت و سادات و علماء دیگر حالتی باقی نمانده است . امروز روز امتحان است هرکس شهید شد در راه وطن خوشا به حال او یالیتنی کنت معهم فأفوز فوزاً عظیماً ، اگر دیروز ملت استعمال اسلحه کرده بودند و یا مسبوق به خیال درباریان شده بودند ، البته غالب می‌شدند ولی با این عدهٔ قلیل فدائیان و نبودن استعداد کار خیلی سخت است خداوند عالم خودش ترحمی کند آنچه علی‌التحقیق خبر رسید از این قرار است : شب گذشته قزاق و سرباز اطراف مجلس و مدرسه را گرفته صبح احدی را مانع از خروج نبودند الا آنکه کسی را نمی‌گذاردند وارد شود . در وقت ورود جناب آقا سید جمال افجه[ای] مانع ورود ایشان می‌شوند که انجمن آذربایجان درمقام حمایت و مدافعهٔ ازآقا تیر می‌اندازند به قزاق و یك نارنجك هم می‌اندازند به‌این انداختن بم(۱) و شلیك بی موقع قزاق بر می‌گردد در باغ شاه و اذن شلیك را گرفته مراجعت می‌کنند به شلیك توپ مجلس را منهدم وخراب می‌کنند، مدرسهٔ سپهسالار را نیز گلدسته وگنبد او را خراب کرده اسباب مجلس را که بالغ بر یك کرور تومان بود به غارت بردند . مدرسهٔ سپهسالار را نیز غارت‌کردند. انجمن آذربایجان و انجمن مظفری و خانهٔ بانوی عظمی و خانهٔ ظل‌السلطان و دکاکین اطراف و خانه‌های اطراف خراب و اسبابش غارت شد. مجملاً نه ساعت جنگ بین‌ملت‌و درباریان طول کشید تابالاخره ملت مغلوب و درباریان غالب شدند .

عدهٔ مقتولین را مختلف می گویند لکن پس از تحقیق و استعلام خواهیم نوشت .

جناب آقاسیدعبدالله را از قرار مسموع در درشکه نشانیده باحال نظامی به این‌طور که با آقامیرزاسیدمحمد فرار کرده بودند (۲) وگروهی هم باایشان بودند ، از باغ و راه قهوه‌خانه می‌روند به باغ امین‌الدوله . ادیب‌المجاهدین کرمانی نقل‌کرد اول قزاق تیر زد که مردم از دور آقا سیدجمال متفرق شوند . آقایحیی وکیل مجلس نقل کرد از امام جمعهٔ خوی که از وکلاء مجلس بود ، که من و آقاسیدمحمد رفتیم درخانه [ای] که نزدیك مجلس بود صاحب خانه با زنش آمدند دور ما گشتند و پای آقاسیدمحمد رابوسیدند

۱ ـ بم = بمب ۲ ـ کذا .

در آنجا راحت و آسوده بودیم که آقامیرزا محمدصادق مدیر روزنامهٔ مجلس که پسر دویم آقاسیدمحمد باشد، واردشد و گفت : آقاسیدعبدالله با جمعی در باغ منتظر شما می‌باشد و شما چرا اینجا نشسته اید به اصرار ما را حرکت داد و رفتیم در باغ لدی‌الورود گلولهٔ تیر توپ‌از بالای سر ما پاشید و مثل باران گلوله می‌بارید لذا فرارکرده وارد باغ وخانهٔ امین‌الدوله شدیم . باری پس از ورود آقایان و ممتازالدوله رئیس مجلس و عده[ای] از وکلاء به باغ امین‌الدوله، همگی در زیر درختان متفرق و پراکنده شدند . امین‌الدوله چون امررا چنین بد دید رفت در اندرون توی زن‌ها پنهان‌شد وفوراً تلفون‌کرد به باغ‌شاه که حضرات علماء و وکلاء آمدند به این باغ اعلیحضرت جواب‌دادند که آنجا باشند تا کالسکه برسد آنها را بیاورند . هنوز کالسکهٔ شاهی نرسیده‌که قزاق و سرباز ریختند در باغ امین‌الدوله و بنای شلیك را گذاردند ، در این اثناء حاج میرزا ابراهیم آقا وکیل آذربایجان هدف گلوله شده و افتاد وپس از ربع ساعت مرد. ممتازالدوله باجمعی‌از وکلاء در زیر درخت‌ها مخفی‌شدند ولی آقاسیدعبدالله و آقاسیدمحمد و اجزاء آقایان و شیخ‌الرئیس که از علماء و شاهزادگان بود به حالت خفت و خواری و کتك زیاد گرفتار و دستگیر آمدند و آنها را تا نزدیك پستخانه پیاده آوردند در آنجا آقایان خسته شده رفتند در خانه‌ سر و صورت خود را شست‌شوی داده تا کالسکه‌آوردند آقایان را بردند به باغ شاه لدی‌الورود قزاق و سربازها هجوم آوردند به‌طرف آنها که حشمت‌الدوله رئیس‌کابینهٔ شاه که از سادات طباطبائی و مقرب شاه است خود را انداخت روی آقایان و مانع شد از اذیت‌آنها باری دست‌آقای بهبهانی وآقای طباطبائی‌را با طناب به‌پشت بستند. اجزاء را زیر زنجیر انداختند ازقراری که‌آقامیرزا محمدصادق گفت آقایان را هم زنجیر به‌گردن‌آنها انداختند در این بین از طرف اعلیحضرت اشاره شد که آنها را محترماً نگاهدارند که حاجب‌الدوله واردشد به‌چادری که آقایان را درآنجا حبس کرده بودند ، افتاد پشت‌پای آقای طباطبائی‌را بوسیده و دست‌آقایان را بازنمود و اگر زنجیر بوده زنجیر را برداشت آقای طباطبائی فرمود من باید بروم به حمام و تطهیر کنم لذا حمام شاه را گرم کرده آقا میرزا سیدمحمد و آقا میرزا محمدصادق رفتند در حمام و مشغول تطهیرشدند که آقا میرزا ابوالقاسم پسر بزرگ‌آقای طباطبائی‌رسید و این‌آقامیرزا ابوالقاسم‌از اول‌مشروطیت با شاه بود و اعتقادش این‌بود که اهل ایران قابل مشروطیت نمی‌باشند و دیگر آنکه این وضع هرج و مرج است نه مشروطه و آقا سیدعبدالله خیال ریاست را دارد در واقع تا یك اندازه در اعتقاد خود محق است چه مردم خیلی بی‌انصافی کردند هرج ومرج وفساد تمام ایران را گرفته است باری این‌آقا در انجمن‌آل‌محمد رئیس بود در انجمن برادران سنگلج نیز مدیر بود در یك انجمن سری که بنده هم در آن انجمن بودم رئیس بود و در تمام این انجمن‌ها چه علنی و چه سری حمایت می‌نمود از شاه در وقتی که خبررسید پدرش را

گرفتار کردند پیغام‌داد به امیرجنگ که چند نفرسوار بفرستند و مرا بیاورند به باغشاه فوراً سوارها حاضرشد جنابش به ملاحظهٔ اتهام و اینکه بگویند مخالفت پدر خود رانمود جناب آقا سید مهدی پسر عموی خود و جناب آقا سیداحمد عموی خود را نیز با خود برداشت و رفتند به باغشاه در واقع خیلی به کار آمد و پدر و برادر خود را نجات داد با اینکه باطناً مخالف اعمال شاه است و راضی به اعمال شاه نیست . باری فتح این‌جنگ را ارشدالدوله نمود که ما باید حالات این سردار ارشد را مشروحاً بنویسیم اگر زنده ماندیم . چه جنگ با ملت ، وانگهی آخوند و سید و مردم‌بازاری را مگر این سردار ارشد قبول کند، و الا آدم باشرف قبول نخواهد کرد . شنیدم که امیرجنگ به شاه عرض کرده‌بود اگر ما مغلوب شدیم مرا بدهید به دست ملت و بفرمائید تقصیرات از امیر است به این جهت اعلیحضرت راضی شده بود به این واقعه لکن در وقتی که آقای طباطبائی حضور رفته بود شاه فرموده بود که من راضی به این وقایع ناگوار نبودم خدا لعنت کند پدر مرا که این اسباب را باعث‌شد. باری ، مقارن طلوع آفتاب شروع شد در محاصره، دو ساعت [و] نیم از آفتاب گذشته بنای شلیك شد ، تا عصر متجاوز از سیصد توپ خالی کردند و قتل حاج میرزا ابراهیم‌آقا وکیل آذربایجان در این روز واقع شد. آقاسیدکاظم معین‌السادات نقل‌کرد پس از اینکه شنیدم قزاق اطراف مجلس را گرفته است رفتم به طرف مجلس در بین راه آقامیرزامهدی پسرآقا شیخ فضل‌الله را دیده او را باخود برداشته رفتیم که صدرالعلماء را حرکت دهیم ؛ مسموع شد صدرالعلماء در مسجد جامع است آنجا رفتم آنچه داد و فریاد کردم که آقا حرکت‌کند دیدم‌آقا ضعف‌کرده است و قوهٔ حرکت در او نیست ؛ آقاعلی پسر حاج‌آقامحمد را گفتم شما بیائید، عذر آورد لذا پسر شیخ را باخود همراه‌کرده فریاد کردم خوب‌است عده[ای] از مردم عوام را عمامهٔ سیاه و سفید برسرآنها گذارده به طرف مجلس حرکت دهیم مردم عوام از این حرف به جوش آمده عده[ای] همراه شده حرکت‌کردم، از بازار پای‌منار به طرف مجلس رهسپار شدیم . دم سفارتخانهٔ روس قزاق‌ایستاده وصف‌کشیده بودند لکن‌ما را مانع نشده درگذشتیم رسیدیم دم مدرسهٔ سپهسالار درب مدرسه را بسته بودند یك نفر سید رفت بنای دق‌الباب را گذارده یکدفعه جمعی از سربازهای سیلاخوری تفنگ به دست رسیدند و به یك شلیك سید را انداخته دو نفر هم از همراهان ما افتادندکه در این بین مردم رو به فرار نهاده و گریختند من هم رفتم در قهوه‌خانه [ای] که طرف خانهٔ نظام‌الملك بود، در قهوه‌خانه احدی نبود ، وارد آنجا شدم در را به روی خود بسته در این اثناءکه از سوراخ تماشا می‌کردم یك نفرحمال چند نمد در پشت می‌خواست برود که گلولهٔ یك نفر سرباز آن بیچاره را انداخت من‌هم چون راه مفری نداشتم در آنجا سوراخی دیدم‌که به طرف باغچهٔ نظامیه راه داشت درخود خیال می‌کردم اگر کار سخت [شد] خود را از این سوراخ به باغ می‌اندازم صندوقی‌در

قهوه خانه دیدم، در آن را بازکرده کلاهی در آنجا دیدم که شبیه به‌کلاه فراش‌ها بود برداشته به سر گذاردم و فوراً از درب قهوه‌خانه‌خارج شده ازکنار دیوار به طرف سرچشمه حرکت کردم ناگاه دو نفر سرباز رسیدند و مرا گرفته چون شال سبز مرا دیده چندان اعتنائی نکرده، از آنها گذشته از طرف سرچشمه عبور ممکن نبود به طرف پای‌منار آمدم به کوچهٔ عرب‌ها رسیده دیدم آقا سیدجمال‌افجه[ای] سوار و از طرف مجلس مراجعت و فرار می‌کند.

چهارشنبه ۲۴ جمادی‌الاولی ۱۳۲۶ - امروز حکومت شهر حکومت نظامی بود و پالکونیك رئیس قزاقخانه مسؤول نظم‌شهر است طرف صبح ملك‌المتکلمین که اسم او حاج میرزانصرالله و مشهور و معروف به بهشتی بود با مدیر صوراسرافیل میرزا جهانگیرخان به قتل رسیدند، با طناب این دو نفر را خفه‌کردند. سن ملك‌المتکلمین بین پنجاه وشصت بود ولی جهانگیرخان سی و دو سه‌ساله بود.

دیروز که با جناب مجدالاسلام مدیر ندای‌وطن و برادرم شمس‌الحکماء وکیل کرمان نشسته‌بودیم که مستشاردیوان کرمانی که معاون نظمیه است ، با برادرزوجهٔ خود میرزااحمدخان آمدند بنده منزل و یك ساعتی نشسته صحبت داشته رفتند مقارن غروب آفتاب بود که نوکرش [که] جواد ماهانی است آمد و یواشکی سرگذاشت در گوش من و گفت : مستشاردیوان گفت که اسم شما را هم در جائی بردند البته خود را به‌کناری کشیده ومخفی شوید چون دو ساعت قبل ازآن به مستشاردیوان گفته بودیم هرگاه خبری شنیدید به ما اطلاع بدهید لذا این‌خبر مؤثر افتاد و با اینکه در خودمان گناهی نمی‌دیدیم باز متزلزل و متفرق‌الحواس شدیم . اول مغرب مهدیقلی اخ‌الزوجهٔ بندهٔ نگارنده آمد و گفت افتاده اند در خانه‌های مردم هر کس را که مشروطه‌خواه می‌دانستند می گیرند و خانه‌ها را غارت می‌کنند،ونیز گفت خودم دیدم که جمعی را دستگیر و به‌حالت بسیار بدی آنها را می‌زدند ، و حالت ملك و جهانگیرخان و میرزا سلیمان‌خان و محبوسین را نقل‌کرد از این خبر ثانی اهل‌خانه بنای گریه و زاری را گذارده و ماهم از لابدی‌از روی بام رفتیم به خانهٔ یکی از همسایه‌ها که از شاهزادگان نجیب می‌باشد و در آنجا در اطاقی نشستیم در ساعت دو از شب‌گذشته حسینعلی میرزاکه ازدوستان بنده وازشاهزادگان نجیب بود وارد شده و مطلع برتفصیل واقعه‌گردید و گفت : در وقت آمدن شما از بالای بام همسایه‌ها ملتفت‌شدند و شاید خبرشایع‌شودآنوقت هم شما گرفتار خواهید شد و هم‌خانه را غارت می‌کنند پس مناسب این است که نقشهٔ مرا که در ذهن‌کشیده [ام] قبول کنید . جناب مجدالاسلام گفت : هرطورکه صلاح [می]دانید عمل کنید . لذا تبدیل لباس داده عمامه و ردا را برداشته کلاه و سرداری پوشیدیم و در ساعت سه از شب‌گذشته با نهایت خوف و وحشت از خانه بیرون‌آمده و مسافتی راه پیموده تا رسیدیم به خانهٔ برادرشاهزاده

که نزدیك سرآب وزیر بود و در بین‌راه مصادف با مانعی‌نشدیم. شب را به سلامتی‌خوابیده و متوکلاً علی‌الله صبح زود برخاسته مهدیقلی را فرستادیم رفت خانه که تحصیل خبری نماید پس از ساعتی برگشت الحمدلله مطلبی نبود و تازه [ای] اتفاق نیفتاده‌بود جز اینکه صاحب‌خانهٔ ما آقا علی‌خان‌خواجه اصرار کرده بود از خانهٔ ما برخیزید که خانهٔ ما را خراب می‌کنند ، لذا ما هم درهمین نزدیکی خیابان بلورسازی خانه[ای] دیده در ماهی یازده تومان اجاره‌کردیم .

طرف عصرصدای توپ بلند شد پس از تحقیق معلوم شد خانهٔ ظهیرالدوله را به‌توپ بسته و خراب‌کردند امروز حکم صادر شد که مقصرین را قزاق بگیرد نه سرباز و نظمیه از این خبر خرسند شدیم چه قزاق اکتفا می‌کند به همان‌گرفتن مقصر، دیگر به‌خانه‌ها و بستگان و اطفال‌کوچك کاری ندارند .

امروز عصر مجدالاسلام عریضه[ای] به شاه نوشته به توسط سعدالدوله و یکی هم به‌توسط نظام‌السلطنه فرستادیم . میرزاشارق یزدی‌که میرزای مشیرالممالك وزیر یزد است آمد و عریضه را برد، یکی را فرستاد نزد نظام‌السلطنه دیگری را فرستاد نزد دبیرنظام قزوینی‌که بدهد به سعدالدوله .

روز پنجشنبه ۲۵ جمادی‌الاولی ۱۳۲۶ - بازارها باز، عموم مردم از مشروطه بد می‌گویند. طرف صبح اعلانی به در و دیوار چسبانیده شدکه مقصود ماگرفتن چندنفرمفسد بود که‌گرفتیم و دیگر باکسی کاری نداریم، عفو عمومی شامل حال رعیت است.

امروزعصر دبیرنظام با میرزا شارق آمدند از دیدن‌آنها خیلی خوشحال شدیم. کاغذ نظام‌السلطنه مؤثرافتاد، عریضه را به توسط حشمت‌الدوله فرستاده بود حضورشاه جواب به مضمون ذیل دستخط شد :

جناب نظام‌السلطنه چندروز است شمارا ندیده‌ام احوال شماچطوراست در خصوص مجدالاسلام و ناظم‌الاسلام نوشته بودید، این دونفر همیشه خدمتگزار بوده‌اند آنها را مطمئن نمائید اگرچه عفو عمومی داده‌ام ان‌شاءالله همه کس بعداز این‌مطمئن و آسوده خواهد بود .

لکن بندهٔ نگارنده هیچ‌وقت خدمتگزار نبوده‌ام جناب مجدالاسلام هم‌کذلك ،امروز آقا سیدعبدالله را به‌عزم عتبات عالیات از راه قزوین و همدان با عده[ای] ازسوارحرکت دادند تقریباً ده‌هزار تومان پول و اسباب سفر هم شاه به‌او داد و جناب آقامیرزا سیدمحمد را هم مرخص نمودندکه در شمیرانات باشد و جنابش به ونك که یك فرسخی‌طهران است نقل مکان نمود عیال و اطفال و اولادش نیز ملحق شدند به ایشان .

جمعه ۲۶ جمادی‌الاولی ۱۳۲۶ - امروز بقیهٔ مقصرین و مشروطه‌خواهان را که اُس اساس بودند و در انجمن‌ها عضویت داشته،گرفتار می‌نمایند .

شب گذشته را در خانهٔ جدید خوابیدیم، امشب قدری راحت خوابیدیم. مجدالاسلام هم دیشب را رفت در خانهٔ مشیرالممالك وزیر یزد خوابید، امروزصبح آمد دیدنی از بنده کرد و رفت به خانهٔ خود. از قرار مذکور جهانگیرخان را که روز دویم از این واقعه طناب انداخته بودند، در وقت کشتن گفته‌بود «زنده باد مشروطه» و اشاره کرده‌بود به زمین و گفته‌بود «ای خاك ما برای حفظ تو کشته‌شدیم» ولی ملك‌المتکلمین را که طناب انداخته بودند گفته بود «اگرمرا زنده بگذارید نفع من به دولت وملت می‌رسد» ارشدالدوله که در وقت کشتن ملك گفته بود «ازاعمال خود قدری اظهار ندامت‌کن» جواب داده‌بود «بانهایت افتخار وشرف درکمال سعادت در راه وطن می‌میرم واز اعمال‌خود ندامت ندارم» ولی ما باز از ارشدالدوله تحقیق‌کرده آنچه‌گفته است ذیلاً می‌نگاریم.

تلگرافی‌ازطرف مشیرالسلطنه وزیر اعظم به ولایات مخابره شدکه مفسدین واشرار را گرفتار نمایند.

سواد تلگراف از طهران

به عموم حکام ایالات ممالك محروسه به القاب و عناوین معینهٔ هر یك تلگراف می‌شود.

چون قریب دو سال بود که مفسدین و مغرضین هنگامه‌طلب دارالخلافه محض اجرای خیالات فاسده بنای تفتین و افساد را میان عوام‌الناس گذاشته روزنامه نگاران و نطاقین مفسد را نیز با خودشان همدست‌کرده بکلی از جادهٔ سلامت و وظیفهٔ خود خارج شده به‌زبان و قلم اسباب توهین دولت و ملت را فراهم‌کرده، حتی وکلای مجلس شورای ملی [به] سوء افعال و اعمال آنها متهم شده تا به جائی رسیدکه افساد و اخلال‌آنها به تمام ولایات و سرحدات سرایت کرده؛سلب امنیت از تمام مردم نموده اشرار و سارقین موقعی پیدا کرده دیگر ابقاء به حال و جان احدی نکرده همه روزه اخبار قتل و غارت و بی‌نظمی به عرض خاکپای مبارك رسیده طرق و شوارع بی‌نظم و بکلی رشتهٔ انتظام گسیخته به طوری‌که هیچ‌کس قادر به حفظ مال و جان خود نبوده در این مدت بندگان اعلیحضرت قدر قدرت اقدس همایون ملوکانه ارواحنا فداه محض کمال رأفت و مرحمت تمام را به سکوت گذرانیده هر قدر خواستند به ملایمت و به نصیحت آنها را ساکت و متقاعد فرموده از این خیالات واهی‌که نتیجهٔ مضرهٔ آن عاید ملت و رعیت می‌شد منصرف فرمایند، در حال آنها مفید نشده سهل‌است بر تجری آنها افزوده ممالك [را] بکلی‌هرج و مرج نموده از هیچ گونه خودسری فروگذار نکرده تا آنکه کار را به جائی رساندند که به طرف نظام دولت بنب و تفنگ انداخته چند نفر را مقتول ساخته ذات کامل‌الصفات همایونی را به حدی متغیر

امیر بهادر جنگ



مسموع گردید توپخانه راواگذار به امیر بهادر نمودند (ص ۱۵۱)

ارشدالدوله



باری فتح این جنگ را ارشدالدوله نمود که ما باید حالات این سردار ارشد را مشروحاً بنویسیم اگر زنده ماندیم ، چه جنگ با ملت ... را مگر این سردار ارشد قبول کند والا آدم با شرف قبول نخواهد کرد . (ص ۱۵۹)

ساخته، لاعلاج محض نظم و امنیت مملکت و آسایش ملت و رعیت که ودایع حضرت احدیت هستند امر به استعمال قوهٔ جبریه فرموده به قوهٔ قهریهٔ نظامی اشرار و مفسدین ومغرضین [را] تنبیه و تدبیر و سیاست فرموده مملکت به حالت نظم و امنیت اعاده کرده دیگر اسمی از اشرار و مفسدین دارالخلافه باقی نمانده و دارالخلافه را نظامی فرموده فعلاً طوری شهر طهران و اطراف منظم و مرتب است که سالیان دراز احدی قدرت شرارت وخسارت نداشته و تمام مردم قرین رفاه و امنیت شدند. این است حسب‌الامر اقدس روحنافداه به عموم حکام ولایات ممالک محروسه اکیداً ابلاغ و اعلام می‌دارد که بانهایت قدرت و قوت قلب و استقلال مشغول نظم و امنیت ولایت بوده مقتضیات آسایش رعیت را فراهم کرده دست تعدیات اشرار را از مردم کوتاه داشته عموم ملت و رعیت را به رأفت و مرحمت دولت مستظهر و امیدوار و به حسن سلوك و مهربانی رفتار کرده در حفظ نظم و امنیت ولایت غفلت و خودداری نکرده از اشرار قویاً جلوگیری نموده و اگر مفسدی و مغرضی باشد دستگیر نموده هرگاه محتاج به استعداد دولتی باشید فوراً اطلاع بدهید که از اردوی کیوان‌شکوه عده[ای] از قشون ظفر نمود (۱) به آنجا فرستاده شده از اشرار تنبیه کامل بشود. البته نتیجهٔ اقدامات خودتان را در نظم مملکت و آسایش رعیت اطلاع دهید که به عرض برسانند.

(مشیرالسلطنه)

شنبه ۲۷ جمادی‌الاولی ۱۳۲۶ - نگارنده هنوز آفتابی نشده است لکن مجدالاسلام آفتابی‌شد و کسی هم متعرض او نشده‌است.

بازارها در این روز باز است مردم از مشروطه بد می‌گویند اشخاصی‌که قسم‌های متعدده خورده اند که حافظ مشروطه و حامی مجلس‌باشند به اندازه [ای] از مشروطه بد می‌گویند که نهایت ندارد. عجب است که ته ماندهٔ مجلس را همین مردم غارت کرده و می‌کنند. آجرهای مجلس را همین مردم بردندکه در انجمن‌ها قسم خوردند؛ خانه‌های مردم را همین رجاله‌ها غارت کردند که قسم‌خورده‌بودند حامی و حافظ مشروطه باشند والا دولتی‌ها تا این حد راضی نمی‌باشند، این مردم جاهل و رجاله می‌باشند که نه مشروطه می‌دانند و نه دین و نه خدا و نه پیغمبر را، این نیست مگر از جهل ونادانی.

روزیکشنبه ۲۸ جمادی‌الاولی ۱۳۲۶- شهر منظم است امروز صبح مجدالاسلام آمد بنده منزل و نوشته‌آورد از طرف امیرجنگ‌که برحسب دستخط شاه که دربارهٔ شما صادر شده است شماآسوده و مطمئن باشید از طرف من هم خودتان و کسانتان مطمئن باشید لذا طرف عصر با برادرخود شمس‌الحکماء رفتیم منزل آقایحیی دو ساعتی درآنجا نشسته آنچه

۱ ـ کذا

شنیدیم و گفتیم قابل نوشتن نیست جز اینکه جناب آقایحیی مذکور داشت اول کسی که توپ به طرف مجلس خالی کرد ارشدالدوله بود، اول کسی که درب مجلس را به روی قزاق باز نمود ارشدالدوله بود و لقب سردارارشد را با آجودان حضور نایل آمد.

دوشنبه ۲۹ جمادی‌الاولی ۱۳۲۶ - شهر در نهایت نظم و آرامی است اخبار موحشی از آذربایجان می‌رسد خدا کند که دروغ باشد دیگر ضرر بس است مردم در این دو ساله از دست رفتند خدا لعنت کند .... (۱)

۱ - اینجا چند سطری در نسخهٔ اصل بوده است که بعداً مرکب آن را شسته‌اند، خوانده نمی‌شود فقط از بعضی کلمات نقش شستهٔ بسیار کمرنگی مانده از این قبیل: ... جماعت ... طلب و بعض ملاها را .. نمی‌شود نزد عوام اسم مشروطه را برد . .

وقایع

ماه جمادی‌الاخری ۱۳۲۶

سه شنبه غرهٔ جمادی‌الاخری ۱۳۲۶ - شهر آرام [است] عموم مردم ازآقاسیدعبدالله بد می گویند .

روز چهارشنبه دویم جمادی‌الاخری ۱۳۲۶ - شهرمنظم ، قزاق در حرکت : شب گذشته سید یعقوب را که در ادارهٔ نظمیه محبوس بود نقل دادند به باغشاه و در جزو محبوسین او را زنجیرکردند .

آقا سیدفرج‌الله که از اجزاء بانك استقراضی بود به اتهام ساختن بم (۱) گرفتار آمد دو شب او را نگاهداشته پس از استنطاق معلوم گردید او را متهم‌کرده بودند بی‌چاره تقصیری نداشته او را رها کردند .

پنجشنبه سویم جمادی‌الاخری ۱۳۲۶ - امروز شهر در نهایت نظم و آرامی است تلفونی از آقاسیدعبدالله از قزوین رسید که سالم بوده‌است گویا از راه قزوین به همدان و از بی‌راهه او را می‌برند به عتبات عالیات .

امروز جناب آقاسیدمحمدطباطبائی از ونك که در یك فرسنگی طهران واقع است نقل فرمود به درکه ، که متصل‌به عوین(۲) و دو فرسخی طهران است از قرار مذکور شاه متقبل شده است که ماهی هزار تومان بدهد به جناب آقای طباطبائی که در همان نواحی طهران باشد .

روز جمعه چهارم جمادی‌الاخری ۱۳۲۶ - امروز شیخ زین‌الدین پیغام داده است به امیرجنگ که پول دادن به آقا سیدعبدالله صلاح نبود می‌بایست مأخوذی او را از بابت موقوفه و تعارفاتی که از مردم گرفته است بکشید و از او بگیرید و او را گدا کنید که

---

۱ - بم ، به ضم اول خوانده شود = بمب

۲- ضبطی و املائی از «اوین».

دیگر قوهٔ زندگی در او نباشد و عبرت دیگران باشد که دیگر احدی جرئت نکند برخلاف دولت اقدامی کند.

روز شنبه پنجم جمادی‌الاخری ۱۳۲۶ - امروز برعدهٔ متحصنین سفارتخانهٔ انگلیس افزوده شده‌است لکن سری است که احدی نمی‌داند و ما هم افواهی شنیدیم.

امروز امام‌جمعه دعوتی از وکلای معمم نموده که در خانهٔ امام جمعهٔ خوی جمع و حاضر شده بروند حضور شاه از قراری که جناب آقایحیی وکیل کرمان مذکور داشت که در خانهٔ حاج امام جمعهٔ خوی جمع شدیم دو سه نفر هم از وکلای مکلا بدون اطلاع وبدون خبر آمده بودند در این بین مؤیدالدوله حاکم طهران با کالسکهٔ شاهی آمد همگی سوار شدیم و رفتیم باغشاه. ابتداءً در چادر امیرجنگ توقف کردیم مشهدی باقر وکیل را به چادر امیرجنگ راه ندادند و در پس چادر نشست پس از مدتی رفتیم حضور شاه و اعلیحضرت محمدعلی‌شاه در توی چادر ایستاده‌بود که ما سلام کردیم نشست و فرمود بنشینید امام جمعهٔ طهران طرف دست راست امام جمعهٔ خوی طرف دست چپ نشست ماها هم روبروی شاه نشستیم. شاه فرمود از وقوع این وقایع ناگوار خیلی متأسف می‌باشم و حاضر شده‌بودم که سلطنت خود را روی این کار بگذارم لکن چون دیدم دین اسلام ضعیف شده راضی نشدم که در تاریخ بنویسند در عهد محمد علی‌شاه اسلام از ایران رفت لذا این چند نفر مفسد را از بین برداشتم وکلا تمجید و تعریف و اظهار شکرگزاری(۱) نمودند شاه روکرد به وزیراعظم مشیرالسلطنه و فرمود: وزیر اعظم، این جماعت وکلا مردمان خوبی می‌باشند و از آن کاغذ آخری که از مجلس رسید اطلاعی ندارند (گویا کاغذ اعلان جنگ بوده است) وزیراعظم جواب داد که اکثر وکلا اطلاعی ندارند و در بین وکلا صد نفرشان مردمان خوبی می‌باشند منتها بیست نفر ازآنها شر طاب و مفسد بودند والا سایرین مردمان خوبی می‌باشند و شاه اظهار فرمود: سایر شهرها منظم است تبریز که منشاء فتنه و فساد بودنیز آرام گرفته و ان شاءالله در اول میزان مجلس منعقدخواهد گردید و به تمام بلدان ایران تلگراف کردیم که وکلای خودشان را انتخاب کنند و سه ماه دیگر روانه نمایند وکلا اظهار امتنان وتشکر نموده مرخص‌شدند جناب آقایحیی مذکور داشت از میرزا مرتضی‌خان سؤال کردم وکلائی که در سفارتخانه می‌باشند چند نفر می باشند؟ جواب داد مأمور به اظهار نمی‌باشم.

بندهٔ نگارنده را اعتقاد این است که اگر شاه مشروطه را بدهد عقلاء قبول نکنند چه این مفسدین کاری کردند که دیگر عاقلی اقدام به این کار نخواهد کرد و اسم مشروطه را نخواهد برد.

روز یکشنبه ششم جمادی‌الاخری ۱۳۲۶ - امروز شهر در نهایت نظم و آرامی است

۱ - دراصل: شکرگذاری

سید محمد طباطبائی با فرزندانش : سید محمد صادق ، عبدالهادی ، عبدالمهدی و جمعی ازنزدیکانش



در اینجا که باشیم هرروز مفسدین فساد می‌کنند ولی در آنجا کسی را باما کاری‌نیست به هر قسم‌باشد باید ازاین‌شهر خراب‌شدهٔ‌طهران که مردمش مثل‌کوفه وشام می‌باشند برویم به طرفی . (ص ۱۶۸)

میرزا علی‌خان امین‌الدوله



امین‌الدوله چون امر را جنین بدید رفت در اندرون توی زن ها پنهان شد و فوراً تلفن کرد به باغشاه که حضرت علما و وکلا آمدند به این باغ (ص ۱۵۸)

جمعی از وکلاء با ممتازالدوله رئیس مجلس در سفارتخانهٔ فرانسه متحصن می‌باشند.

تقی زاده با چند نفر دیگر درقلحك(۱) در سفارتخانهٔ انگلیس می‌باشند عدهٔ معدودی در سفارتخانهٔ ایطالیا می‌باشند.

دوشنبه هفتم جمادی‌الاخری [۱۳۲۶] - شهر آرام [است]، اعلانات و اوراق دولتی که عفو عمومی و امنیت عامه را کاشف است به در و دیوار چسبانیده می‌شود.

سه شنبه هشتم جمادی‌الاخری [۱۳۲۶]- منصب سپهسالاری را دادند به امیرجنگ.

چهار شنبه نهم جمادی‌الاخری [۱۳۲۶] - سپهسالاری امیربهادر رسمیت را حاصل نمود و اهل نظام امروز تبریك نظامی را دادند.

امروز بندهٔ نگارنده با جناب آقامیرزا ابوالقاسم رفتم به درکه که دیدنی از آقای طباطبائی نمائیم ابتداءً درکالسکه نشسته رفتیم منزل اقبال‌الدوله که ناظم السلطنه برادر علاءالدوله در آنجا بود و آمده بود که اقبال‌الدوله توسطی از علاءالدوله کند و املاك علاءالدوله راکه درمازندران غارت و تصرف کرده بودند، به‌آنها مردود نمایند. اقبال‌الدوله قبول توسط نمود بعد از آن با آقامیرزا ابوالقاسم قدری نجوی کردند و ما روانه شدیم. ظهر وارد درکه شدیم آقامیرزا محمد صادق را با دکتر رضاخان و دو پسر آقای طباطبائی آقا عبدالمهدی و آقا عبدالهادی را دیدم که همان حرف‌های سابق را می گفتند میرزا محمد نایب و آقاسید قریش را با چشم گریان دیدم هر دو گریهٔ زیاد می‌کردند آقاسید نصرالله محرر را در چادر دیدم آقاصدرالدین و آقا سید جعفر و جمعی دیگر از طلاب مدرسهٔ میرزارضاقلی آنجا بودند نهار صرف شد خوابیدیم بعد از خواب آقای طباطبائی تشریف آوردند قدری صحبت داشتند ازحالت گرفتاری پرسیدم؛ فرمودند: هرقدر تصور کنید صدمه وارد آوردند فقط از شاه راضی بودند و ازحشمت‌الدوله، عرض کردم خیالتان چیست؟ فرمودند دو روز قبل مشیرالسلطنه وزیراعظم کاغذی نوشته است که شما بنا بود از این محل حرکت کنید پس چرا به‌تأخیر انداختید؟ و راپورت به‌شاه داده‌اندکه اشخاص نامناسب اینجا آمد و رفت می‌کنند و نیز خبر دادند که آقامیرزامحمد صادق پسر شما در پس‌قلعه انجمن مخفی تشکیل داده است الی‌آخره.

دیشب نوشتم به وزیراعظم که اولاً ـ احدی نزد من نمی‌آید چه جای نامناسب، نه مناسب و نه نامناسب احدی نزد من آمد و رفت نمی‌کند، ثانیاً ـ آنکه از شاه اذن گرفته چندی بروم مشهدمقدس و در آنجا بمانم. آقامیرزاابوالقاسم گفت من وزیراعظم را دیدم و مذاکره کردم مقصودشان این است که‌آقامیرزامحمدصادق چندی سفری کند و من مخارج راه و سفر را می گیرم چند ماهی برود فرنگستان.

بندهٔ نگارنده عرض کردم رفتن به ارض اقدس در این هوای گرم صلاح نیست فرمودند

۱ـ ضبطی و املائی از قلهك که ضبط مشهور و متداول امروز است.

در اینجا که باشیم هر روز مفسدین فساد می‌کنند ولی در آنجا کسی را با ما کاری نیست به هر قسم باشد باید از این شهر خراب شدهٔ طهران که مردمش مثل مردم کوفه و شام می‌باشند برویم به طرفی. بعد از آن قدری از آقاسید عبدالله مذاکره شد، فرمود شاه حق دارد و نهایت نجابت و بزرگی را کرد که اینطور سلوك فرمود، این آقا سیدعبدالله پدر مرا و خودش را و مردم را سوخت مرا آلت اجرای خیالات خود کرد مقصودش سلطنت بود نه حفظ مشروطه و مجلس این اواخر این جماعتی که برای گرفتاری آنها این وقایع رخ داد، آمدند نزد من که اذن بدهید ما برویم به طرفی و یا ما را خودتان ببرید نزد شاه که فتنه خوابیده شود من هم اذن دادم و گفتم خودتان بروید. این آقا سیدعبدالله مانع شد و گفت توهین به مشروطیت است و نگذارد مردم بروند آنها را بکشتن داد، و پدر مرا هم سوخت در این اواخر اعتنائی به من نداشت خودرا از شاه بالاتر می‌دید در امر سفراء و وزراء دخالت می‌کرد، شاه را در نزد مردم بی استعداد به خرج می‌داد باری کرد آنچه کرد زحمات ما را به هدر داد ما را بدنام کرد.

بنده عرض کردم تشریف بیاورید در شهر و با احدی مراوده نفرمائید. فرمود این آخر عمری را می‌خواهم در یکی از بقاع مقدسه به سر برم. باری، این مرد محترم خیلی ضعیف و لاغر شده است امیدش از همه جا مأیوس است، خود را که همه وقت وقف راحتی مردم کرده بود، امروز هم غصهٔ قوم و حزن جهالت مردم را دارد عرض کردم روز اول که بنده عرض کردم جهالت مردم و عدم علم آنها مانع ترقی است؛ فرمود: مردم این فشار را لازم داشتند بعد از این خوب خواهد شد و قدری از حالات شاه و مسلمانی صحبت شد و از شخص اعلیحضرت متشکر بودند باری قدری صحبت با آقا میرزا محمدصادق داشته مراجعت نمودیم. قدری هم از روز جنگ استفسار نمودم، که وعده داد برایم بنویسد.

روز پنجشنبه دهم جمادی‌الاخره ۱۳۲۶ - امروز آقا سیدجمال واعظ در همدان مرحوم شد شهر منظم است می‌گویند در آذربایجان جنگ و نزاع است در سفارتخانهٔ انگلیس، هم در عمارت ییلاقی و هم در عمارت شهری بر عدهٔ متحصنین و وکلاء افزوده شده است.

شب گذشته جناب حاج جلال‌الممالك و آقاسیدابوالقاسم‌خوانساری که هر دو حامی دولت و از اجزاء انجمن سرّی می‌باشند، آمدند به عزم دیدن‌بنده. حاج جلال‌الممالك مذکور داشت آن روزی که آقایان را دستگیر نمودند، من طرف عصری با نهایت امیدواری و اطمینان و اعتماد به خدمات خود سوار شده و رفتم به باغشاه به قصد دیدن از آقا میرزا ابوالقاسم. دم باغشاه که پیاده شدم قزاقها ریختند و مرا گرفتند که تو مدیر انجمن برادران سنگلج بودی آنچه خواستم به‌آنها حالی کنم که من بر ضد مجلسیان بودم به‌خرج نرفت مرا بردند در زیر زنجیر پهلوی ملك‌المتکلمین و جهانگیرخان حبس نمودند و

خیلی کتك با ته تفنگ و شلاق به من زدند که قریب به هلاکت رسیدم زنجیر هم خیلی سنگین بود در این اثناء پالکنیك آمد و به مترجم گفت که به ملك بگو من به‌تو چه کرده بودم که در منبر از من بد می گفتی ملك منکر شد و جواب داد من ابداً از شما بد نگفتم مترجم روکرد به‌جهانگیرخان و گفت تو هم‌منکر نوشتجات‌خود می توانی بشوی‌جهانگیرخان درجواب تلجلج نمود.

ملك‌المتکلمین گفت: جناب پالکنیك من سه خواهش از شما دارم اولاً ـ آن‌که تا فرداکه امر ما معلوم شود ما مهمان شما باشیم غلیان و چای و غذای ما را به‌قاعده بدهند.

ثانیاً ـ آن‌که به قزاق بسپارید که فحش و بد به ما نگویند.

ثالثاً ـ آن‌که بدن ما مجروح و در گردن زخم داریم نسیم باد می‌وزد به زخم‌ها و ما را اذیت می‌کند یك تجیری به اطراف ما بکشند و یا مکان و محل ما را تغییردهند.

پالکنیك روکرد به‌یك نفر ازروساء قزاق‌که امشب این چند نفر مهمان من می‌باشند احدی مأذون نیست‌که بد بگوید و یا اذیت‌کند به این محبوسین ودر باب غذا و چای و غلیان نهایت دقت را منظور و مرعی دارید و مکان ملك و جهانگیرخان را فوراً تغییردادند.

از حاج جلال‌الممالك پرسیدم‌که ملك و جهانگیرخان یقین به‌کشتن خویش داشتند یا نه جواب داد این سلوك و رفتار پالکنیك با آنها یقین آنها را برداشت تا صبح‌که به‌دست میرغضب ها افتادند یقین به زندگی خویش داشتند. باری یك پسر از حاج محمداسمعیل آقامغازه‌ای در دو روز قبل درآب خزینهٔ حمام غرق شد و مرد.

امروز حاج شیخ‌فضل‌الله و سایر علما رفتند حضور شاه خیلی به احترام رفتند در کالسکهٔ شاهی نشسته، اعلیحضرت نهایت مرحمت را در بارهٔ شیخ‌فضل‌الله فرمود در این اثناء لفظ مشروطه در مجلس برده شد، اعلیحضرت فرمودند ما مخالف مشروطه نمی‌باشیم و در اول میزان مجلس را مفتوح و دایر می‌نمائیم.

سلطان‌العلماء عرض کرده بود این لفظ مشروطه را که منافی با دین است در زبان مبارك نیاورید و خیلی بد گفته‌بود از مشروطه، حاج شیخ فضل‌الله گفت مشروطه خوب لفظی است شاه دستخط مشروطیت را دادند شاه مرحوم دستخط داده‌اند مشروطه باید باشد ولی مشروطهٔ مشروعه و مجلس محدود نه هرج و مرج.

امروز که **جمعه یازدهم**(۱) **[جمادی‌الاخری ۱۳۲۶]** است جناب آقایحیی وکیل کرمان و جناب ذوالریاستین آمدند بنده منزل نهار صرف شد طرف عصر هم شیخ‌الرئیس-کرمانی و میرزاسیدمحمدخان کرمانی نیز آمدند مجلس روضه منعقد گردید، دو نفر روضه‌خوان ذکر مصیبت حضرت سیدالشهداء ارواحناله‌الفداء را نمودند.

جناب ذوالریاستین گفت: آقاسیدمحمدحجت‌کرمانی گفت شیخ حسن سنگلجی که

---

۱ ـ اصل: دهم.

از اعداء بندهٔ نگارنده است گفته است شیخ فضل‌الله حکم به‌کفر هر چه روزنامه نویس است کرده است ازآن جمله فلانی است و بعض مقالات روزنامه نیز شاهد است . جناب آقا سید محمد حجت گفته بود مقالات روزنامه‌از مدیر روزنامه نیست این مقالات را دیگران داده‌اند و درج شده است ؛ وانگهی روزنامهٔ « کوکب درّی » ده نفر شریك داشته‌است فلانی مدیر بوده است و سایر شرکاء مقالات را می‌نوشته‌اند باری اعاذناالله من شرورانفسنا بندهٔ نگارنده که چهل سال در تحصیل علوم شرعیه و خدمت به اسلام بوده‌است ، باید مثل شیخ فضل‌الله شخصی که صد قسم خلاف اصول اسلام را مرتکب شده‌است، بنده را تکفیر نماید اشهد ان‌لااله‌الاالله و اشهد ان محمداًرسول‌الله و ان علیاً ولی‌الله و ان‌الائمة من ولده احد عشر حجج‌الله و اولیاء الله و اشهد ان‌المعاد حق و ان سؤال‌القبرو فشارالقبر(۱) حق و آنچه را در توحید صدوق است بندهٔ نگارنده معتقد می‌باشم خداوند لعنت کند طایفهٔ « ضالهٔ مضله » (۲) بابیه را که مستمسکی دست این گونه علمای سوء داده‌اند امیدوارم در قیامت خداوند حکم فرماید بین بنده و این شیخ فضل‌الله و جزای هر دو را عطا فرماید. الان که این تاریخ را می‌نویسم به حدی دل شکسته شدم از وضع دنیا و سلوك اهل دنیا ، خدا رحم فرموده است‌که عمرهای ما به‌صد سال و دویست سال طول نمی‌کشد و این دنیا قابل نیست و در زوال است والا ما یکدیگر را می‌خوردیم .

امروز میرزا ابراهیم قمی که از اجزاء انجمن اتحادیهٔ طلاب بود و گرفتار شده‌بود مرخص شده‌است .

روزشنبه ۱۲ جمادی‌الاخره ۱۳۲۶ - امروز صبح رفتم منزل جناب آقامیرزا ابوالقاسم قدری صحبت از وضع حکومت شهر در بین بود آقامیرزا ابوالقاسم را در غصه دیدم سبب پرسیدم گفت: در دوسال قبل یك نفرقزاق صدتومان به من داد که حکم تیول ملکی را برایش بگیرم و گرفتم به او دادم بعد که تیول برگشت مدعی است صد تومان را پس بدهید حالا عارض شده حکومت فرستاده است یا صد تومان را بدهید یا حاضر دارالحکومه شوید . جواب دادم دارالحکومه نه عدلیه است و نه محضر شرع در محکمهٔ شرع حاضرشود با وکیل من گفت و گو نماید .

و نیز مذکور داشت که عصرپنجشنبه دهم جمادی‌الاخری، آقاسیدجمال واعظ در همدان به مرض فجأه (۳) درگذشت نجم‌الذاکرین گفت : خودم به رأی‌العین خط شریف‌الملك همدانی را دیدم و جناب آقامیرزاابوالقاسم تصدیق‌کرد که از وزیراعظم شنیدم تفصیل از این قرار است که‌آقاسیدجمال به‌عزم زیارت عتبات عالیات به‌لباس مبدل از شهر فرارنمود و در قم حسین‌خان نامی که از آدم‌های مظفرالملك است و از مریدان سیدجمال، سید را در لباس مبدل می‌شناسد اظهارعقیدت و خلوص خود را می‌نماید پس از اطلاع می گوید من هم

۱ - کذا . ۲ - دراصل : ظالهٔ مظله ! ۳ - دراصل : فجه .

با شما می‌آیم سید می گوید من خیال دارم از طریق همدان همین ساعت حرکت کنم حسین‌خان می گوید من همین قدر می‌روم منزل قدری پول دارم بر می‌دارم و می‌آیم . سید راضی شده حسین‌خان می‌رود پس از ساعتی مراجعت کرده با سید حرکت می کند و قبل از رسیدن سید جمال به همدان تلگرافی از اعلیحضرت به مظفرالملك حاکم همدان مخابره می‌شود قریب به این مضمون : سیدجمال مفسد وارد می‌شود حسین‌خان به شما اطلاع می‌دهد او را دستگیر و حبس کنید لدی‌الورود سیدجمال، حسین‌خان مذکور به حاکم اطلاع داده سید را دستگیر می‌نمایند و فوراً اطلاع تلگرافی به طهران [می‌دهند] در هر صورت روز پنجشنبه دهم جمادی‌الاخری ۱۳۲۶ سیدجمال‌الدین‌واعظ‌اصفهانی از این دارفانی به دار باقی رحلت می کند ، شرح حالات او را از روزنامهٔ الجمال به خوبی می‌توان استنباط نمود والسلام.

امروز که **یکشنبه ۱۳ جمادی‌الاخره [۱۳۲۶]** - است در خانه مشغول نوشتن و اصلاح کتابخانهٔ خود می‌باشم . برادرم شمس‌الحکماء رفت تا برگردد خبری بیاورد و نوشته شود یا آنکه خودم طرف عصری بروم بیرون آنچه مسموع افتاد بنویسم .

مقتدرنظام و صنیع‌حضرت که از مقصرین ملت بودند و در کلات محبوس بودند و روز « یوم‌التوب » (۱) تلگراف مرخصی آنها و سایر محبوسین کلات مخابره شده‌بود ، امروز به احترام فوق‌العاده وارد شدند تقریباً پانصد کالسکه و درشکه(۲) به استقبال آنها رفت بچه‌های چاله میدان به هواداری صنیع‌حضرت اجتماعی کردند بچه‌های سنگلج به‌هوای مقتدرنظام دویست یدك جلو(۳) آنها بردند به همان لباس سفر حضور اعلیحضرت مشرف شده و مورد مرحمت شاهانه [واقع شده] و مراجعت به شهر نمودند. صد نفر قزاق هم به استقبال آنها رفته‌بود مردم در جلو آنها این شعر را می‌خواندند :

مجلس شورای ملی تا ابد پرکنده باد — تیغ استبدادیان تا ابد برنده باد

و دست زنان و هلهله‌گویان با نهایت عیش و خرمی آنها را و سایر محبوسین را وارد کردند خاك بر سر این ملت جاهل غیرقابل ، اگر این بی‌چاره‌ها بی‌تقصیر بودند ، پس چرا آنها را حبس کردند ؟ و اگر تقصیر داشتند پس این استقبال چه بود ؟ دیروز آصف‌الممالك رئیس پستخانه شد به این معنی پستخانه را دادند به امین‌الملك و او هم واگذار نمود به آصف‌الممالك کرمانی .

امروز بحرالعلوم کرمانی که در زمان مشروطه خود را قاتل شاه می‌دانست و به این خیال شب را می‌خوابید ؛ ظاهر شد و از مستبدین شد به حدی تملق و چاپلوسی می کند که مافوق آن متصور نیست ، لعنةالله‌علی‌المنافقین .

روز دوشنبه چهاردهم جمادی‌الاخری ۱۳۲۶ - امروز مردم دیدن می کنند از

۱ ـ روز توپ بستن به مجلس مقصود است .
۲ ـ اصل : دورشکه
۳ ـ اصل : جلوی

صنیع‌حضرت و مقتدرنظام و بد می گویند از مشروطه و مشروطه‌خواهان .

طرف عصر با جناب آقایحیی رفتیم دیدن آصف‌الممالك کرمانی که ریاست و معاونت پستخانه را به ایشان داده‌اند ، تبریك گفته اول غروب مراجعت کردیم .

روز سه‌شنبه ۱۵ جمادی‌الاخری ۱۳۲۶ ـ امروز سدیدالملك برادر ارشدالدوله آمد بنده منزل گفت و گو از کارهای ارشدالدوله درمیان آمد و ما به طریق اختصار قدری از حالات این سردار شجاع را ذکر می کنیم که شاید باز هم نام نامی ایشان در ضمن این تاریخ و اقداماتش به میان آید .

روزچهارشنبه۱۶ [جمادی‌الاخری ۱۳۲۶] ـ امروز جمعی که در سفارت انگلیس متحصن بودند نوشتهٔ امان گرفته خارج شدند ، بندهٔ نگارنده رفتم منزل جناب آقایحیی . مذکور داشت آقاسیدمحمدحجت کرمانی گفته است که شیخ‌فضل‌الله در مجلس بد گفته است از مشروطه و از جناب حجة‌الاسلام آقای آقاسیدمحمد و این که چرا بندهٔ نگارنده را به‌قتل نرسانیده‌اند ؟! وا اسفاه بندهٔ نگارنده‌که در اصول عقاید و اکثر علوم کتاب تألیف کرده و با این مراتب علمیه باید از شیخ‌فضل‌الله بترسد و او را چه قدر بی‌حیا و بی‌شرم می‌بینم که نه ملاحظهٔ خدا و نه ملاحظهٔ آخرت را دارد .

روز پنجشنبه ۱۷ جمادی‌الاخری ۱۳۲۶ ـ امروز کاغذی نوشتم به ارشدالدوله و نهایت عجز و لابه و تملق و چاپلوسی راکردم با اینکه من شب و روز با ارشدالدوله به سر [می] بردم و نهایت دوستی را با هم داشتیم ؛ اینك این کاغذ دویم است‌که برایش نوشتم و هنوز جواب هیچ یك نیامده‌است .

از قرار مسموع امروز جماعتی از اصناف باز پناه برده‌اند به سفارتخانهٔ انگلیس ولی هنوز صحت و سقم این خبر معلوم نیست امروز را رفتم منزل آقامیرزا ابوالقاسم و در آنجا شنیدم امجدالملك را با آقاسیدجمال گرفته و در همدان هر دو را به قتل رسانیده‌اند.

روزجمعه ۱۸ جمادی الاخری ۱۳۲۶ ـ روز گذشته طرف عصر جناب ذوالریاستین کرمانی آمد نزد ما و شب را در بنده منزل ماند صبح اول دسته ، رضاخان آدم سدیدالملك آمد که اگر می‌خواهید بیائید اردو و ارشدالدوله را ملاقات‌کنید امروز وقت مناسب است و گفت من می‌روم دم دروازه نزدیك قراولخانه برابر باغشاه محل ملاقات ؛ ما هم قبول کرده رضاخان رفت بنده و اخویم شمس‌الحکماء و جناب ذوالریاستین عبا و ردا به دوش انداخته روانه شدیم لکن هر سه خائفاً مترقب‌الموت عصا و ساعت خود را ازترس برنداشته ، نور چشم میرزاعلی که نزدیك به سه سال است و طفل شیرینی است‌آمد جلویم خواستم با او وداع گویم خجالت مانع شد ، هرسه نفر می‌ترسیدیم و اگر یکی ترس خود را ظاهر کرده‌بود دیگران هم ظاهر می‌کردیم . باری با پای پیاده رفتیم دم باغشاه و نزدیك قراولخانه نشستیم پس از نیم ساعت رضاخان از طرفی دیگرآمد از یك درب باغ وارد شده

از درب دیگر خارج شده وارد اردو شدیم در چادر ارشدالدوله وارد شده نشستیم . غلیانی خواستیم آوردند چون فوج سیلاخوری وارد شده بودند سان دیدند سپهسالار که امیرجنگ باشد آمد جمعی هم با آنها بودند چند دقیقه هم شاه بیرون آمد باری صف برهم خورد بعد از چند دقیقه ارشدالدوله وارد شد که جمعی هم اطراف او بودند و سردار ارشد به‌او خطاب می‌کردند به محض ملاقات دست به‌گردن و معانقه به عمل آمد بعض مذاکرات شد نهایت مهربانی و محبت را نمود ظهر را در همانجا نهار صرف کردیم و ازطرف ارشدالدوله اطمینانی حاصل نموده جناب ذوالریاستین توسطی از سید یعقوب نمود و توصیه به همراهی ازمظلومین و بی‌چارگان نمود . جناب سردار ارشد گفت : شاه دو خیال دارد یکی عدلیه و دیوانخانهٔ منظمی برپاکردن که عدلیه حکم بدهد و اعلیحضرت رجوع به ادارات نماید ، که حاکم عدلیه باشد و مجری دولت ، دیگری قشون مرتب و منظمی برپا کردن. گفتم: از مشروطه و مجلس چه خواهد شد جواب داد که مجلس هم تشکیل خواهد داد از وضع سلوك و رفتار آنها معلوم شد که رفتار و سلوك دولت خوب است دیگر از مذاکرات آنجا سردار ارشد گفت همه جا منظم است آذربایجان هم اکثر خانه‌هایش را کوبیدند و مردمش را به قتل رسانیدند جز اشخاصی که بلیت از دولت داشتند . باری یك ساعت بعد از ظهر صحةالدوله برادر اعلم‌الدوله وارد شد و خیلی سردار ارشد از او احترام کرد ، بعد از ساعتی ما به عزم خانهٔ آقا سید محمد کرمانی که در همان نزدیکی واقع است ،حرکت کردیم. آمدیم دم خانه ، آقاسیدمحمد در خانه نبود لابد شدیم از روی پل در هوای گرم حرکت و راجلاً چهار ساعت به غروب به خانهٔ خود وارد شدیم،امروز هم بحمدالله به خیر گذشت.

روز شنبه ۱۹ جمادی‌الاخره [۱۳۲۶] ـ طرف صبح رفتم [به‌خانهٔ] جناب آقامیرزا ابوالقاسم درآنجا از بدسلوکی مشروطه خواهان و مظلومیت دولتیان مذاکره بود شریف‌ـ الواعظین و نجم‌الذاکرین و آقا سیدحسین بروجردی و برادرش آمدند . آقا سید حسین بروجردی گفت : بنا شده است شش نفر از مفسدین که در سفارتخانهٔ انگلیس بودند نفی و تبعید شوند که هریك را از قرار ماهی صد و پنجاه تومان پول بدهند و غلام سفارت آنها را ببرد به سرحد برساند و رسیدگرفته مراجعت کند تا یکسال در خارجه باشند پس از یکسال مختارند به هر جا بخواهند بروند و یا مراجعت کنند به ایران ، اسامی آنها را پرسیدم از قرار تفصیل است : میرزا سیدحسن تقی‌زاده ـ میرزاعلی‌اکبرخان‌دخو ـ بهاء‌ـ الواعظین ـ میرزاسیدحسن مدیرحبل‌المتین(۱)

امروز هم بحمدالله تعالی به خیر گذشت . طرف عصر جناب معاون‌التجار و آقامیرزا حسن وکیل کرمان آمدند دیدن ما ، نزدیك غروب میرزا غلامعلی‌خان مدیر روزنامهٔ بامداد آمد منزل که چون شما تغییر منزل دادید چند روز است زحمت کشیدیم تا خانهٔ

۱ ـ در نسخهٔ اصل فقط اسم چهار نفر آمده ، جای اسم دو نفردیگر خالی است

شما را یافتیم ، بعد از این زحمات مقصودش گرفتن هفت نمره از نمرات آخری «کوکب درّی » بود اگر چه نمرهٔ آخری را آتش زده بودم ولی چون مقصودش تاریخ بیداری ایرانیان بود لذا یك نمره را که برای خود نگاهداشته بودم ، به او داده رفتند .

روز یکشنبه ۲۰ جمادی‌الاخره ۱۳۲۶- امروز را رفتیم با شمس‌الحکماء و آقاسید-محمدحجت منزل جناب ذوالریاستین و تا عصر آنجا بودیم عندلیب‌السادات آمد آنجا و مذاکره از روز جنگ و خرابی مجلس در میان بود و نیز گفته شد تابلو «عدل مظفر» را از دم مجلس کنده و خراب کردند از عدهٔ مقتولین آن روز مذاکره شد جواب داد از قزاق سی نفر کشته شدند و از ملت هجده نفر و اگر این حرف راست باشد معلوم می‌شود ملتیان فرار کرده و در بیابان و بلدان و دهات متفرق و پراکنده شدند .

در این مجلس هم مذاکره از حقانیت دولتیان و بد سلوکی مشروطه خواهان و بد رفتاری آنان با دولت و ملت در میان آمد طرف عصر را رفتم منزل جناب آقاشیخ‌محمد-رضا مجتهدشریعتمدار ایشان هم دعا می کردند به‌شخص اعلیحضرت.امروز چون ولادت حضرت صدیقه فاطمهٔ زهراء سلام‌الله علیها بود اکثر بازارها و دکاکین را بسته‌بودند،دیگر خبری مهم مسموع نگردید .

روز دوشنبه ۲۱ [جمادی‌الاخره ۱۳۲۶] را درمنزل بودیم جائی نرفتیم خبری هم که قابل ذکر باشد مسموع نگردید .

روز سه‌شنبه ۲۲ جمادی الاخره [۱۳۲۶] ـ امروز را طرف صبح بنده رفتم منزل جناب آقایحیی و نهار را آنجا ماندم دو ساعت به غروب با هم رفتیم منزل جناب رکن‌الممالك کرمانی چای و قهوه و میوه درآنجا صرف شد . جناب شمس‌الحکماء اخوی هم آمدآنجا غروب آفتاب به خانه ها[ی] خود مراجعت کردیم امروز هم مطلبی مهم مسموع نشد جز آنکه شنیدیم درخراسان اغتشاش است ؛ چراغ دم مجلس را امروز کند[ه] با موزیك و دستگاه بردند دم شمس‌العماره منصوب نمودند .

امروزکه **چهارشنبه ۲۳ جمادی‌الاخره [۱۳۲۶]** است با برادر خودم شمس‌الحکماء در خانه ماندیم اهل خانه رفته است که خانه در دباغ‌خانه دیده‌اند اگر خوب باشد کرایه کنند اگر چیزی مسموع افتاد و یا عصر را جائی رفتم در ظهر این صفحه می‌نویسم امروز خیلی بی‌پول می‌باشم یك طاقه شال داشتم فرستادیم بلکه بفروشند .

پنجشنبه ۲۴ ـ امر قابلی اتفاق نیفتاد .

جمعه ۲۵ ج ۲ ـ امروز را با جناب ذوالریاستین رفتیم منزل معتضد دیوان کرمانی خودش نبود مستشاردیوان آنجابود قدری نشسته سعید نظمیه آمد قدری با هم صحبت داشته مطالبهٔ وجوه روزنامه را نمودم مستشار پنجهزار داد و خیلی بدسلوکی نمود .

شنبه ۲۶ ج ۲ ـ طرف عصر رفتم منزل عباس‌قلی‌خان میرپنجه از دو شلیك توپ

بهبهانی



من شرافت آقاسید عبدالله را هیچ وقت کم و کسر ندیدم مگر (صفحه ۱۷۶



امروز برعدهٔ متحصنین سفارتخانهٔ انگلیس افزوده شده است. لکن سری است که احدی نمی‌داند و ماهم افواهی شنیده‌ایم. (ص ١٦٦)

صبح استفسار نمودم معلوم گردید اردو که سر آب سردار زده بودند نقل شده بود به باغ‌شاه و در تهیهٔ رفتن به آذربایجان می‌باشند اول غروب آمدم منزل جناب حاج جلال‌الممالك و آقاسید ابوالقاسم خونساری و جناب ذوالریاستین کرمانی آمده بودند بنده منزل قدری صحبت داشته جلال‌الممالك و آقاسیدابوالقاسم رفتند جناب ذوالریاستین شب را ماند.

روز یکشنبه ۲۷ ج ۲ - شهر منظم است طرف صبح صدای چند تیر تفنگ شنیده شد معلوم نشد ازکجا بود طرف عصر آقامیرزاعلی‌آقا کاتب روزنامه آمد قدری صحبت داشتیم از احوال صولت‌نظام پرسیدم مذکور داشت مخفی است دیگر امری که قابل باشد شنیده نشد.

روز دوشنبه ۲۸ ج ۲ - امروز صبح مهدی‌قلی اخ‌الزوجه که شب گذشته آمده بود اینجا مذکور داشت که حشمة‌الدوله این ایام با مردم نهایت خوش‌سلوکی را می‌نماید و نیز مذکور داشت دیروز اعلانی از طرف دولت منتشر گردید که حاصلش این است: هر کس عرض به شاه داشته‌باشد در میدان توپخانه تلگرافی نصب خواهد شد که عارضین مجاناً تلگراف کنند و عرایض خودشان را به‌شاه برسانند در واقع اگرعدلیه بر پا شود و با عدلیه و با این توسعه برای متظلمین دیگر مردم به‌چیزی محتاج نمی‌باشند مردم مشروطه را که می‌خواستند برای عدالت بود حالا که شاه به عرایض مظلومین برسد دیگر مردم راحت و آسوده می‌باشند.

امروز والدهٔ نور چشم میرزاعلی رفت به خانهٔ آقاسیدجمال مرحوم دیدنی از عیال او کرده بود از قرار مذکور زن سیدجمال گریهٔ زیادی کرده‌بود و تعریف کرده بود که طفل ده سالهٔ مرا بردند یك شب نگاهداشته اشکلك کرده‌بودند که پدرت کجا می‌باشد، طفل گفته‌بود پدرم رفته است قم و یك روز هم جمعی از قزاق و فراش ریخته بودند در خانهٔ سید ولی چیزی نبردند مقصودشان خود سید بوده است و نیز گفته بود روز گذشته رفتم نزد سپهسالار امیرجنگ و از حال شوهرم استفسار نمودم جواب داد باجی بروعده نگهدار بعد از عده شوهر کن که سید راکشته‌اند این خبر را حمل بر دروغ کرده است چه اعتقادش این بوده که سیدجمال در همدان است و کسی اقدام به قتل سید نمی‌کند. سید را پنج نفر اولاد است اولاد بزرگ او سیدمحمدعلی است که در سن هجده‌است و چندماه قبل رفت به‌بیروت که در آنجا تحصیل کند در طهران هم خوب تحصیل کرده بود مقدمات عربی و قدری از ریاضی و جغرافیا و اندکی از زبان فرانسه را تحصیل نموده بود یك پسر دیگر در سن ده سال دارد که شل است و دست او رعشه دارد یك طفل سه ساله هم دارد و دو دختر در سن پنج و هفت دارد از مالیهٔ دنیا دو خانه دارد که تقریباً سه هزار تومان ارزش دارد دیگر نه ملکی و نه نقدی هیچ ندارند.

امروز تلگرافی از طرف مشیرالسلطنه به تمام ولایات مخابره شد که در ورقهٔ علیحده

به علامت نمرهٔ ۲۰ نوشته شده است و در لف همین جزوه‌ها گذارده شد.

روز سه‌شنبه ۲۹ جمادی‌الاخره ۱۳۲۶ - از قرار مذکور متجاوز از سیصد نفردر سفارتخانهٔ انگلیس متحصن می‌باشند درآذربایجان هم اغتشاش است دولت هم درخیال حرکت دادن اردو می‌باشد امروز هزار نفر سوار بختیاری وارد اردو شد.

قبل از ظهر مجدالاسلام کرمانی و میرزامحمدحسین مدیر روزنامهٔ الجمال آمدند بنده منزل مجدالاسلام مذکور داشت آمده‌ام برای اینکه شما را حرکت دهم به‌طرف کرمان زیرا که شیخ فضل‌الله دشمن تواست و هر وقت باشد تو را تلف خواهد نمود. بنده جواب دادم که اولاً - امورات دست خداوند است آنچه خداوند مقدر فرموده است خواهد شد اگر مقدر شده است من کشته‌شوم به هرجا که فرار کنم کشته‌خواهم‌شد و اگر مقدرشده است سالم بمانم نه شیخ فضل‌الله و نه احدی دیگر را قوه و قدرت تلف کردن من نمی‌باشد. ثانیاً - آنکه استطاعت و قوهٔ حرکت را ندارم. باری موازی ششصد دانه تمبر پستی داشتم فروختم به جناب‌مجدالاسلام دریک‌تومان مخارج امروز را خداوند رسانید.

پس از صرف نهار و خواب عصر آقایان تشریف بردند. شمس‌الحکماء اخوی رفت به تلگرافخانه شصت تومان برات تلگرافی نمود به کرمان بندهٔ نگارنده رفتم منزل آقامیرزا ابوالقاسم حاج جلال‌الممالك و آقا سید ابوالقاسم‌خونساری و شریف‌الواعظین و صحة‌الدوله و حاج غفار آنجا بودند حاج غفار کاغذی از طرف آقا میرزامحمدصادق برایم آورده بود داد و درآن کاغذ دو مطلب بود؛ اولاً - استفسار از سلامتی حالات. ثانیاً - بقیهٔ تاریخ بیداری ایرانیان را خواسته بودند برای رشیدبك که در بانك استقراضی می‌باشدکه بخواند و رد کند و در آنجا شنیدم که دولت عثمانی هم مشروطه شده است و نیز شنیدم که آقا سیدعبدالله را برگردانیده‌اند به نزدیکی کرمانشاه، در یکی از دهات ظهیرالملك توقف نموده است و نیز شنیدم آقاسیدمحمد و آقامیرزامحمدصادق روز یکشنبه حرکت می‌فرمایند به ارض اقدس. صحة‌الدوله گفت: من شرافت آقاسیدعبدالله را هیچ وقت کم و کسر ندیدم مگر وقتی که دیدم افتاده‌بود پای شاه را ببوسد و شاه مانع شد عقب رفت و فرمود این چکار است که می‌کنید لکن ملك‌المتکلمین به شرافت و جلادت کشته زیراکه وقت کشتن گفته بود من به افتخار و شرافت می‌میرم ولی این آقا التماس و عجز خیلی کرد بندهٔ نگارنده گفت چه‌وقت آقاسیدعبدالله پای شاه را بوسید گفت وقتی‌که خواست مرخص شود. آقامیرزا ابوالقاسم‌گفت: نزد سپهسالار هم خیلی التماس کردکه مرا به‌احترام حرکت دهید و این حرکات از سید بعید بود باری‌وقت مراجعت فخام‌السلطنه را دیدم او هم از مشروطه شدن عثمانی اطلاع داشت و خبر داد اگر مشروطه شدن عثمانی هم مثل ایران باشد پس وای به حال عثمانی و رعایای عثمانی و اگر مشروطهٔ واقعی و صحیح باشد نه هرج و مرج پس خوشا به حال آنها.

روز چهارشنبه سلخ جمادی الاخری ۱۳۲۶ ـ امروز اسباب کشی داریم که نقل مکان کنیم از این خانه‌بخانه‌ای که نزدیك همین خانه است‌که در ماهی شش تومان اجاره کردیم خداوند این نقل مکان را مبارك گرداند. مطلب مهمی اتفاق نیفتاد اردوی دولتی روزبه‌روز در تزاید می‌باشد و درکمال نظم و آراستگی می‌باشد.

وقایع

ماه رجب ۱۳۲۶

روز پنجشنبه غرهٔ رجب ۱۳۲۶ - امروز صبح صدای توپ و خرابی جائی آمد پس از تحقیق و استفسار معلوم گردید درخانهٔ مشیرالسلطان قدری باروت در آب‌پاش بود پسر بنائی چپق را که کشیده درآن خالی می‌کند یکدفعه آتش می‌گیرد و عمارت را خراب می‌کند یك نفر را هم صدمه می‌زند که او را بردند به مریضخانه بعضی ازمردم می‌گویند نارنجك بوده که درآن خانه بوده و آتش گرفته است.

روز پنجشنبه غرهٔ رجب ۱۳۲۶ - (۱) امروز واقعهٔ خانهٔ مشیرالسلطان اتفاق افتاد که در صفحهٔ ظهر نوشته شده. صبح میرزا کاظم‌خان کرمانی آمد دیدن بنده ظهر را ماند طرف عصر رفتم منزل ذوالریاستین کرمانی و در آنجا از مشروطه شدن عثمانی مذاکره بود؛ مذکور شد که امشب درسفارتخانهٔ عثمانی چراغان و جشن مشروطیت را گرفته و مردم را هم دعوت کرده‌اند خیلی بد دردی است که عثمانی از ایرانی جلو افتد خداوند خودش شاه را اصلاح کند.

روز جمعه دویم رجب ۱۳۲۶ - امروز صبح با جناب شمس‌الحکماء و جناب ذوالریاستین کرمانی رفتیم منزل جناب آقا سیدمحمدحجت کرمانی. عازم بودیم که دیدنی از سردارارشد کنیم که استخاره مساعدت ننمود در آنجا از نظم اردو و امنیت و مهربانی شاه نسبت به رعایا مذاکره بود طرف عصر آمدیم منزل در بین راه جناب بحرالعلوم را دیدیم که می‌آمد منزل ما و قدری درآنجا نشسته رفت. گفت: باید وکلاء کرمان عریضه به شاه عرض کنیم و مخارج راه گرفته روانه شویم.

روز شنبه سویم رجب ۱۳۲۶ - امروز را رفتم منزل جناب آقا میرآقا عبدالمطلب یزدی و تا عصر آنجا بودم بسیار شخص صحیح و درستی است در واقع(۲) مشروطه خواه

---

۱ - کذا، یعنی روز پنجشنبه را مکرر نوشته.　　۲ - اصل: در واقعه

شیخ فضل‌الله نوری — سیدعبدالله بهبهانی



شیخ فضل‌الله تکفیر کرده است حجج اسلامیهٔ عتبات عالیات را ۰۰ و نیز دیروز یك نفر درویش درمسجد جامع در بالای منبر بدگفته برد از آقا سید عبدالله که صدای مردم بلند شده و اختلاف پدید آمده ۰ (ص ۱۸۳)

ستارخان



ستار بیك پیغام داده است برای عین‌الدوله که ما با دولت جنگ نداریم و طرف با دولت نمی‌باشیم . (ص ۱۸۵)

واقعی این مرد است مسألهٔ مشروطه شدن عثمانی و تفاصیل آن را آنجا شنیدم طرف عصر رفتم منزل حاج محمدحسن‌خان که از دوستان خلص بندهٔ نگارنده و آدم درستی است مذاکره مجلس از این بود که درباریان نمی‌گذارند شاه مشروطه بدهند و اگر یك نفر مرد مانند میرزارضا پیدا شود مناسب‌تر است .

روز یکشنبه چهارم رجب‌المرجب ۱۳۲۶ - امروز طرف عصر جناب حاج جلال‌الممالك که از اشخاص مشروطه‌خواه واقعی [است] و کراراً نام نامی ایشان را بردیم آمد بنده منزل پس از کشیدن غلیان و قدری صحبت با هم رفتیم منزل سردار ارشد به عزم عیادت ایشان چون جناب حاج جلال‌الممالك گفت روز جمعه ۲ رجب را با جناب آقا میرزا ابوالقاسم طباطبائی رفتیم به اردو برای دیدن سپهسالار با وی مذکور شد سردارارشد به جهت علت و مرض آمده‌است شهر لذا روانهٔ خانهٔ ایشان شدیم پس از ورود به خانهٔ ایشان جز دو سه نفر زن دیگر احدی نبود از حال سردار ارشد استفسار نمودیم جواب دادند که عصری رفته است اردو فردا برای خوردن دوا می‌آید لذا سلام رسانیده مراجعت نمودیم در بین راه جناب حاج جلال‌الممالك گفت : برویم منزل آقا سیدعبدالله‌خان بانکی که این مرد آدم خوبی است و به اندازه[ای] تعریف و توصیف از مشارالیه نمود که بندهٔ نگارنده مایل گردیده و با هم رفتیم منزل ایشان ولی افسوس که ایشان هم منزل نبودند قدری نشسته آدم‌های مشارالیه چای و غلیان و آب یخ آوردند از وضع سلوك نوکرهای آقامیرزاسید عبدالله‌خان معلوم گردید تعریف و توصیف جناب حاج جلال‌الممالك بی‌جا نبوده بازهم قدری مذاکره از حالات مشارالیه نمود پس از یك ساعت توقف مراجعت نموده جناب حاج جلال‌الممالك تشریف بردند به خانهٔ خودشان بندهٔ نگارنده هم آمدم به خانهٔ خود .

روز دوشنبه پنجم رجب ۱۳۲۶ - طرف صبح حاج محمدحسن‌خان و آسیدمحمود کرمانی با یك نفر سید اصفهانی آمدند دیدن ما قدری نشسته با هم صحبت داشته آنها رفتند آقامیرزا کاظم‌خان کرمانی و جناب ذوالریاستین و جناب آقاسیدمحمدحجت کرمانی آمدند تا عصر در اینجا بودند قدری بد از شیخ‌فضل‌الله گفتند قدری هم از رفتن مردم به سفارتخانهٔ انگلیس و سفارتخانهٔ عثمانی مذاکره شد اخبار مختلف شنیده شد طرف عصر آنها رفتند اخوی شمس‌الحکماء هم رفت به طرف بازار مطلب مهمی شنیده نشد، جز مسألهٔ سفارت انگلیس و سفارت عثمانی .

رفتن جناب آقا میرزا سیدمحمدطباطبائی به ارض اقدس موقوف شد . مشیرالسلطنه وزیر داخله و وزیر دربار حامل دستخط شاه شدند و رفتند در«درکه» خدمت آقای طباطبائی مضمون دستخط اظهار لطف و محبت و اینکه در این هوای گرم مسافرت را موقوف کنید بالاخره سفر آقای طباطبائی موقوف گردید. جناب صدرالعلماء هم اذن عتبات را خواست شاه اذن نداد مجدداً اذن رفتن شمیرانات را خواست و از شهر خارج گردید . جناب آقا

سیدعبدالله بهبهانی را هم از رفتن به عتبات مانع شدند و در حوالی کرمانشاه در یکی از دهات ظهیرالملك متوقف گردید .

روز سه شنبه ششم ماه رجب ۱۳۲۶ - امروزصبح با شمس‌الحکما برادرم رفتم منزل آقا یحیی وکیل کرمان قدری نشسته صحبت داشتیم برادرم رفت به طرف بازار و بنده نهار را ماندم طرف عصر با آقایحیی رفتیم منزل معاون‌التجار و آقا میرزاحسن وکیل کرمان وقت مراجعت یك دو سه دقیقه از ذوالریاستین دیدن کردیم اول شب مراجعت به‌خانه کردم چون امروز خانه نبودم اسباب خیال اهل خانه شده بود لذا برادرم شمس‌الحکماء را در خیابان حاجی رضا دیدم که عقب من می‌گشت و می‌آمد باهم آمدیم خانه . طرف عصر حاج‌جلال‌الممالك و آقاسیدابوالقاسم خونساری آمده بودند بنده منزل ، جناب شمس‌الحکماء از ایشان پذیرائی نمود .

امروز در خیابان لاله‌زار یك طفل چهار ساله زیر درشکه خرد(۱) گردیدآن طفل را پدرش درآغوش [گرفت] و به طرف مریضخانه برد .

امروز بر عدهٔ متحصنین سفارتخانهٔ انگلیس و عثمانی افزوده گردید می گویند قزاق هم با توب رفته است به طرف سفارتخانه ، دیگر صدق و کذب معلوم نیست .

چهارشنبه هفتم رجب - امروز یك نفر طفل هفت ساله به تیر یك نفر سرباز خطاءً کشته شد و سپهسالار از طرف سرباز دویست تومان به ولی طفل داد و نیز فوج عراق وارد شده حضور شاه مشرف شده و سان دادند طرف عصر جناب مجدالاسلام آمد دیدن بنده .

روز پنجشنبه هشتم (۲) رجب با برادرم شمس‌الحکماء رفتیم منزل جناب‌آقامیرزا ابوالقاسم برای اینکه شمس‌الحکماء خدا حافظی کند که فردا روانهٔ کرمان شود جناب‌آقا میرزا ابوالقاسم یك کاغذ نوشت به وزیر اعظم که یك سفارش برای حکومت‌کرمان بنویسید و یکی هم برای سپهسالار نوشت‌که شمس‌الحکماء عازم‌کرمان است خوب است مخارج راه او را از اعلیحضرت شاهنشاه دریافت سازیدکه اعانتی است دربارهٔ شمس‌الحکماء. از آنجا رفتیم منزل رکن‌الممالك قدری نشسته پس‌از صرف چای و غلیان به خانه مراجعت نمودیم.

یك ساعت از ظهر گذشته جناب مجدالاسلام کرمانی آمد و نوشته از امین‌الملك و نوشته‌از سپهسالار گرفته بود که توصیه و سفارش از شمس‌الحکماء نوشته‌بودند . طرف عصر با شمس‌الحکماء رفتند در پستخانه و در آنجا هم از امین‌الملك حکمی خطاب به روساء چاپارخانه‌های راه گرفتند ؛ بندهٔ نگارنده رفتم بازار حجرهٔ خداداد حرکت اخوی را انداختم به روز یکشنبه و آمدیم منزل آقامیرزاابوالقاسم هنوز جواب دو کاغذ را نیاورده بودند جناب آقامیرزامحمدصادق پسر آقای طباطبائی تشریف آورده بودند شهر برای تهیهٔ مسافرت خود، چه اعلیحضرت شاهنشاه هزار تومان پول دادند که آقا میرزامحمدصادق

۱ - دراصل : خورد . ۲ - دراصل : نهم .

به مکهٔ معظمه مشرف شود و اطراف پدر نباشد ایشان هم عازم که از راه فرنگستان مشرف شوند به مکهٔ معظمه اول شب را مراجعت کردیم به خانهٔ خود دیگر مطلب مهمی نبود الا آنکه از جهت رفتن شمس‌الحکماء به کرمان بی‌اندازه مهموم و محزون می‌باشم خداوند اصلاح نماید امور را.

روز جمعه نهم شهررجب ۱۳۲۶ - شهر منظم، امر مهمی اتفاق نیفتاد.

روز شنبه دهم رجب - امروز طرف عصر جناب ذوالریاستین و جناب آقا یحیی و جناب شیخ‌الرئیس آمدند دیدن. طرف صبح هم با شمس‌الحکماء رفتیم منزل جناب رکن الممالك برای تبریك لقب سالار فیروز، امر مهمی نبود.

روز یکشنبه ۱۱ رجب - طرف صبح رفتم منزل جناب آقامیرزا ابوالقاسم، اخوی هم رفت منزل معاون‌التجار و آقامیرزا حسن وکیل کرمان و خداحافظی کرد برای رفتن به‌کرمان طرف عصرجناب آقامیرزاسیدعلی‌شیرازی و جناب آقاشیخ‌علی‌ناصرالعلماء کرمانی و جناب حاج‌جلال‌الممالك تشریف‌آوردند بنده‌منزل تا اول شب را ماندند مطلبی‌که مذاکره شد این بودکه اشخاصی‌که در سفارت عثمانی متحصن شده بودند امنیت نامه‌گرفته بیرون آمدند و مطمئن شدند اردو هم بطرف آذربایجان درحرکت است.

روز دوشنبه ۱۲ شهر رجب ۱۳۲۶ - اول آفتاب اخوی شمس‌الحکماء رفت به‌کرمان اسباب و آلات سفر را نقل نمود به گاری‌خانه و چاپاری حرکت‌نمود. گاری تا کاشان کرایه کردند با ارباب خداداد و محمودخان که از خویشان رکن‌الممالك بود همسفر می‌باشند جواد را فرستادم همراه او مراجعت نمود گفت روانه شدند و نیز گفت آمده بودند در گاری‌خانه و یك گاری می‌خواستند برای باغ‌شاه شخص گاری‌چی جواب داد هرکس می‌خواهد سوار شود بیاورید اینجا سوار شوند فراش جواب گفته بود زنجیر به گردن و کند بر پا می‌باشند گویا جمعی از مقصرین را نفی‌بلد می‌کنند دیگر نمی‌دانم کدام کس است. بندهٔ نگارنده در حالتی که نهایت حزن را دارم از مفارقت برادرم شمس‌الحکماء حرکت کرده رفتم منزل جناب آقامیرزاابوالقاسم قدری نشسته ایشان تشریف بردند منزل امین‌الملك بنده مراجعت نمودم کاغذی هم اخوی شمس‌الحکماء نوشته بود برای آقامیرزا ابوالقاسم دادم به ایشان فرمودند فرستادم نزد سردار ارشد در خصوص کاغذی که برای سپهسالار نوشته بودم در توصیه از شمس‌الحکماء گفته بود فردا جواب را می‌دهم سفارش به‌آدمشان [کردم] که برود تحصیل جواب را نماید.

روز سه‌شنبه ۱۳ رجب - مولود حضرت امیر علیه‌السلام می‌باشد اول صبح رفتم منزل جناب آقامیرزا ابوالقاسم حاج‌جلال‌الممالك و آقاسیدابوالقاسم و جمعی دیگرآنجاآمدند و دیدنی از یکدیگر کردیم آقا میرزامحمدصادق پسرآقای طباطبائی آمد گفتگو از رفتن ایشان به‌فرنگستان در بین آمد پس از قدری صحبت بنده رفتم منزل عباس‌قلی‌خان میرپنجه

و ظهر را آنجابودم تا عصر که رضوان‌السلطنه آمد و مذاکره از سلام شاه بود یك ساعت به ظهر سلام عام منعقد گردیده اعلیحضرت از نظم ولایات نطقی فرمودند که بلدان ایران عموماً بحمدالله منظم است و گفت اهل نظام همه لباس رسمی پوشیده بودند، جزوزیرنظام که لباس نیم رسمی پوشیده بود.

در این روز مشیرالسلطنه وزیراعظم صدراعظم شد و خلعت صدارت را در باغشاه پوشید طرف عصر رفتم دیدن شوکت‌الوزاره که از سفر محمره آمده بود بعد از یك ساعت نشستن به خانه مراجعت نمودم.

روز چهارشنبه ۱۴ رجب ۱۳۲۶- اول صبح جناب حاج جلال‌الممالك تشریف آوردند بنده منزل پس از صرف چای و غلیان و قدری صحبت از اوقاف و وظایف و تکلیف قبول کردن بندهٔ نگارنده، با هم رفتیم منزل آقای آقامیرزا ابوالقاسم در آنجا غلیانی صرف شد، آقاسیدابوالقاسم خونساری آمد چهار نفر باهم سوار کالسکه شده رفتیم منزل حاج‌محمداسمعیل مغازه، حاج جلال‌الممالك از ما جدا شده رفت در همان نزدیکی منزل یکی از دوستان، ما سه نفر رفتیم منزل حاج محمداسمعیل پس‌از نشستن و صرف چای و غلیان بندهٔ نگارنده گفتم حال که مسکوکات و ضرابخانه راجع به شما شد خوب است این پول‌های شکسته را جمع کنید و قدغن کنید دیگر سکهٔ شکسته از ضرابخانه خارج نشود. حاج محمداسمعیل گفت سکهٔ شکسته و قلب موقوف شده است و دیگر ضرب نمی‌شود. بعد آقاسیدحسین بروجردی وکیل با برادرش آمدند. گفتگو از دو هزارتومان طلب حاج‌جلال‌الممالك در بین‌آمد چون حاج جلال‌الممالك مغازهٔ حریرفروشی را در چند سال قبل در چهار هزار تومان فروخته بود به حاج محمداسمعیل آقا و دو هزار تومان را گرفته دو هزار تومان دیگر باقی مانده بود که بهانه‌می‌کرد و می گفت شبههٔ وقفیت در این مغازه است به این جهت به مسامحه و مماطله می‌گذرانید در این ایام که جناب حاج جلال‌الممالك آنچه مایملك داشت در راه مشروطیت خرج و صرف کرده در مقام مطالبه برآمده همان جواب را شنیده، لذا جناب آقامیرزا ابوالقاسم از حاج محمداسمعیل آقا خواهش کرد که این دو هزار تومان را بدهد و عذری نیاورد مشارالیه قبول کرد که از قرار ماهی صد تومان بدهد امروز ماها بالاتفاق خواهش نمودیم‌که نقد بدهد قرار شد هزار تومان را نقد بدهد هزار تومان دیگررا قبض بدهد و آن وقت قبض را تنزیل کرده از صراف و غیر صراف نقد بگیرند و بنا شدآقاسیدحسین بروجردی فردا برود و پول را برای جناب حاج جلال‌الممالك بگیرد باری ازآنجاحرکت کردیم آقاسیدابوالقاسم رفت نزد جناب حاج جلال‌الممالك بندهٔ نگارنده با آقای آقامیرزا ابوالقاسم رفتم منزل جناب موثق‌الملك تا نزدیك ظهر آنجا بودیم بعد از آنجا سوارکالسکه شده به خانهٔ خویش روانه شدیم طرف عصر جناب آقایحیی تشریف آوردند بنده منزل قدری نشسته تشریف بردند.

روز پنجشنبه ۱۵ رجب - امروز دو اعلان از طرف دولت به دیوارها چسبانیده شد خطاب به صدراعظم مشیرالسلطنه مضمون یکی این است که در این دو ساله حقوق ذوی‌الحقوق به آنها نرسیده ولی محض دعاگوئی به ذات مقدس ما حکم فرمودیم حقوق مردم را آنهائی که از پنجاه تومان کمتر است بدون کسر داده شود و آنهائی که از پنجاه تومان زیاده است پس از کسر ثلث در بارهٔ اولاد آنها برقرار خواهد شد ولی آن کس که پنجاه تومان دارد بدون رسوم و کسر دربارهٔ اعقاب و اخلاف آنها برقرار خواهد شد. مضمون دیگری این است که به واسطهٔ عدم نظم و امنیت این دو ساله مردم از رفتن به عتبات عالیات ممنوع بودند ولی امروز که نظم و امنیت تمام ایران را گرفته است دیگر منعی نیست هر کس بخواهد به عتبات عالیات برود، کسی ممانعت نخواهد کرد و خطاب به صدراعظم فرموده بود که به وزیر خارجه حکم کنند که اعلان به ولایات نمایند و نیز مسموع گردید چند شب قبل قبر سیدعبدالحمید مرحوم را که در مسجدجامع امانت بود خراب نموده و بدن سید را حمل به جائی دیگر نمودند.

روز جمعه ۱۶ رجب ۱۳۲۶ - امروز صبح جناب حاج جلال‌الممالك با آقاسیدابوالقاسم و شوکت‌الوزاره و حاجی حسین و جناب آقاسیدمحمد حجت و جناب بحرالعلوم کرمانی تشریف آوردند بنده منزل و دیدن از بنده کردند و ضمناً گفتگو از وضع آذربایجان شد و گفته شد شیخ فضل‌الله و سیدعلی یزدی در مسجد جامع بنای روضه را گذاردند و چون شاه وعدهٔ مشروطیت داده و چندی دیگر باید مجلس افتتاح شود حضرات خیال دارند مانع شوند و می گویند مشروطیت با مذهب اسلام منافی است و نیز شیخ فضل‌الله تکفیر کرده‌است حجج اسلامیهٔ عتبات عالیات را و از جناب حاج میرزاحسین و جناب آخوندملاکاظم و آقا شیخ‌عبدالله مازندرانی بد می گوید و آنها را تکفیر نموده است و نیز مسموع گردید در سه چهار روز قبل بدن سیدعبدالحمید و حاج سیدحسین مرحوم را که در واقعهٔ(۱) مهاجرت آقایان به قم و تحصن در مسجد جامع مقتول شدند به خفت و خواری از قبر بیرون آورده و به حکم شیخ‌فضل‌الله یکی را از مسجدجامع که امانت گذارده بودند و یکی را از امامزاده زید که دفن کرده بودند، بیرون آورده و استخوان‌های بدن اولاد رسول را ازهم شکسته و متفرق نمودند و نیز دیروز یك نفر درویش در مسجدجامع در بالای منبر بد گفته بود از آقاسیدعبدالله که صدای مردم بلند شده و اختلاف پدید آمده. عجب است که شخص اعلیحضرت و دولتیان راضی به این وقایع ناگوار نمی‌باشند ولی شیخ‌فضل‌الله و سیدعلی‌یزدی و اتباعشان این‌طور با اولاد پیغمبر سلوك می‌نمایند، در واقع اهل طهران خوب امتحان دادند و دشمنی خود را نسبت به اولاد فاطمه ظاهر و آشکار ساختند این است وضع امروز اهالی طهران که از اهل کوفه و شام بدتر کردند، و آنچه توانستند دربارهٔ سادات و

۱ - دراصل : واقع

علماء بجا آوردند اللهم اخرجنی من هذه‌البلدة الظالم اهلها .

روز شنبه ۱۷ رجب ۱۳۲۶- امروز طرف صبح رفتم منزل جناب سیف‌الاطباء و در آنجا با نواب مستطاب والا شاهزاده آصف‌الممالك برادر شاهزاده دارا ملاقاتی نموده واظهار محبت نمودند در بین راه اخبار مختلف و اراجیف بسیار شنیدم .

روز یکشنبه ۱۸ رجب ۱۳۲۶ - طرف صبح رفتم منزل آقای آقامیرزا ابوالقاسم، جناب حاج جلال‌الممالك و جناب آقا سیدابوالقاسم‌خونساری در آنجا بودند جناب آقا میرزاابوالقاسم فرمود دیشب را رفتم منزل سپهسالار گفتگو از اردو بود سپهسالار می گفت پنجاه هزار نفر اردو که سی دو فوج و مابقی سوارهای بختیاری و کلهر و کردستانی باشند حاضر کردیم و فایدهٔ این اردو در این ایام به‌علاوهٔ نظم داخل از برای خارجه هم خوب است تا کی توسری‌خور روس و انگلیس باشیم و رعیت ما بروند در سفارت‌خانه و آنچه بگویند مجبور باشیم بشنویم در این مدت‌قلیل با این اختلاف بین دولت و ملت و این بی‌پولی این طور اردو جمع کردن البته در وقت جنگ با خارجه می‌توانیم دویست هزار نفر حاضر کنیم . باری پس از قدری صحبت بندهٔ نگارنده با آقای آقامیرزاابوالقاسم رفتیم منزل جناب نظام‌السلطان که از مازندران آمده بود در آنجا هم قدری صحبت از مازندران به میان‌آمد نظام‌السلطان قدری صحبت از وضع مازندران نمود بعد از آن برخاسته به منازل خویش آمدیم. طرف عصر رفتم منزل جناب آقا یحیی و درآنجا جناب آقا شیخ محسن‌خان وکیل کرمان و شیخ‌الرئیس کرمانی بودند مراجعت نمودم تلگراف برادرم شمس‌الحکماء از اصفهان آمد که نوشته بود شانزدهم همگی سالماً وارد شدیم .

روز دوشنبه ۱۹ رجب - طرف صبح جناب حاج‌جلال‌الممالك با آقا سیدابوالقاسم خونساری آمدند بنده منزل و یك ساعتی نشسته با هم برخاسته بنده و جناب حاج جلال الممالك رفتیم اردو در چادر سردار ارشد نشسته ، شاه تشریف آورده بیرون عده[ای] از سوارها را سان دیدند بعد شاه تشریف برد توی باغ ، سپهسالار هم رفت به اردوی وزیر نظام ما هم رفتیم توی باغ قدری با سردار ارشد مذاکره کردیم ناصرالدوله هم آنجا بود به بنده گفت من آرزو داشتم که تو را در حالت طناب انداختن و کشته شدن می‌دیدم ، گفتم برای چه ؟ گفت کم مرا اذیت کردی ، این وضع مشروطه را دیدی که چه خوب برداشتم . باری پس از شماتت و بد گفتن بنده هم آنچه لازمهٔ جواب بود به او گفتم از آنجا برخاسته آمدیم منزل جناب آقا سیدمحمد حجت خودشان تشریف نداشته ، قدری آنجا نشسته غلیانی صرف کرده مراجعت نمودیم.ظهر را با جناب حاج‌جلال‌الممالك لقمه نان درویشی صرف‌کرده طرف عصر حاج‌جلال‌الممالك تشریف بردند . بندهٔ نگارنده هم رفتم منزل آقای آقامیرزاابوالقاسم در آنجا حاج‌سیاح و جمعی دیگر منتظر آمدن جناب آقای آقامیرزامحمدصادق بودند که از درکه بیاید و روانهٔ سفر فرنگستان و مکهٔ معظمه

شود که به امر دولت و دادن هزار تومان پول به ایشان از پدر تبعید شود . باری مقارن غروب امروز که روز دوشنبه ۱۹ ماه رجب است جناب آقامیرزامحمدصادق با دکتررضاخان روانهٔ انزلی شده(۱) دو نفر تذکره گرفته حرکت کردند . روضهٔ مسجد جامع هنوز باقی است و خیال داشتند تا آخر ماه بخوانند لکن احتمال شورش آن را محدود نموده به ده روز، ده دوازده نفر از طلاب مدرسهٔ صدر را نیز خارج نموده و شیخ زین‌الدین را رئیس مدرسه نمودند .

روز سه‌شنبه ۲۰ رجب ۱۳۲۶ ـ امروز رفتم منزل آقای آقامیرزا ابوالقاسم مطلب مهمی نبود جز حزن و اندوه مسافرت برادرشان را و طرف عصر هم شوکت‌الوزاره آمد بنده منزل قدری صحبت از وضع پستخانه وخرابی راه‌ها داشتند دیگر مطلبی واقع نشد.

روز چهارشنبه ۲۱ [رجب ۱۳۲۶] ـ طرف عصر را رفتم حجرهٔ ارباب‌رستم و ازحالت برادرم شمس‌الحکماء استفسار نمودم که کاغذی از او رسیده است یا نه اطلاعی نداشت بعد رفتم حجرهٔ حاج شیخ‌احمد کتاب فروش در آنجا آقا شیخ‌علی رشتی را دیده و قدری درد دل به‌یکدیگر کرده مراجعت نموده رفتم دیدنی ازجناب آقاسیداسدالله طباطبائی برادر آقای آقامیرزاسیدمحمد قدری مذاکره از رفتن آقامیرزا محمدصادق بمیان آمد و فرمود که آقای طباطبائی در فراق پسرش خیلی گریه و زاری می‌نماید روزگذشته را با پسرشان آقا عبدالمهدی در بیابان درکه تشریف برده و دو نفری در آنجا مشغول گریه و زاری بوده‌اند ونیز فرمودند مهربند مهر ایشان درآن روزی که درخانهٔ امین‌الدوله گرفتارآمده سپرده بودند به یکی از آدم‌های امین‌الدوله و تاکنون آنچه مطالبه می‌کنند نمی‌دهند و آقامیرزااسدالله خان معلم حساب درآنجا بود از وضع آذربایجان نقل کردکه از قرار مذکور سپهدار را زخمی کرده‌اند جناب آقاسیداسدالله گفت عین‌الدوله که وارد شده است ستاربیك که رئیس اردوی آذربایجان و از طرف ملت آذربایجان رئیس بوده، پیغام داده‌است برای عین‌الدوله که : « ما با دولت جنگ نداریم و طرف با دولت نمی‌باشیم ، نزاع شخصی داریم بین‌دو محله شما اگر برای حکومت آمده‌اید که خودتان منفرداً تشریف آورده مجلس کنیم و ببینیم مقصود شما چه است و اگر برای جنگ و اسر و گرفتاری ما آمده‌اید ، که بگوئید تا تکلیف را معین و معلوم کنیم .» عین‌الدوله هم با ده نفر سوار وارد تبریز می‌شود ستاربیك نهایت احترام را بجاآورده نهار را صرف می‌کنند و عین‌الدوله می‌خوابد. طرف عصر یك زنجیری می‌آورند و به طور احترام به‌گردن عین‌الدوله انداخته تلگراف می‌کنند به طهران که:«هرطوری که شما سلوك کنید با حبسی‌های ملت،ما هم سلوك می‌کنیم با عین‌الدوله و اگر آنها را رها کردید ، ما هم عین‌الدوله را رها می‌کنیم .»

---

۱ ـ اینجا این عبارت در نسخهٔ اصل نوشته شده و بعد روی آن را خط زده‌اند : محمودخان نوکر خویش را نیز همراه بردند .

از خانهٔ آقا سیداسدالله آمدم خانهٔ آقای آقامیرزا ابوالقاسم ، تشریف برده بودند درکه نزد پدر بزرگوارشان ، و شب را درآنجا مانده بودند؛ لذا بندهٔ نگارنده مراجعت نمودم به خانهٔ خویش. دیگر مطلبی که قابل باشد شنیده نشد .

روز پنجشنبه ۲۲ رجب ۱۳۲۶ ـ طرف صبح رفتم منزل جناب آقامیرزاابوالقاسم، شب را تشریف نیاورده بودند، لذا بنده هم مراجعت نموده به خانهٔ خود. جناب آقاشیخ محمد شیرازی ملقب به فیلسوف و جناب آقا شیخ‌حسین‌علی شیرازی آمدند دیدن بنده ، قدری صحبت از حالات خود داشته سواد تلگراف جناب آخوند ملامحمدکاظم که به رئیس‌الوزرا مخابره‌کرده‌بود، قرائت شد ،که می‌خواستم سواد آن‌را بنویسم که جناب آقاسیدابوالقاسم خونساری واردشد. ظهر را با هم صرف نهار نموده طرف عصر رفتند . سواد تلگراف را هروقت گرفتم می‌نویسم .

روزجمعه ۲۳ رجب [**۱۳۲۶**] چون در خانهٔ جناب آقامیرزامحمود مدعو به نهار بودیم، لذا رفتم منزل آقای آقامیرزاابوالقاسم و در آنجا تا عصر را بودیم. جناب امین‌التجار و جناب آقاسیدعبدالرحیم وجناب حاج معزالسلطان که تازه لقب یمن‌الملك را گرفته وجناب حاج جلال‌الممالك و جناب آقاسیدابوالقاسم و جناب آقامیرزامحمود صاحب خانه ، با هم بودیم جناب امین‌التجار قدری تعریف از عین‌الدوله‌کرد ، حاضرین هم تعریف ازسپهسالار نمودند در مسألهٔ آذربایجان مختلف گفتگو شد و در این مجلس قرار شد ایام جمعه را مثل سابق با هم باشیم و جمعهٔ آتیه را در خانهٔ جناب حاج‌جلال‌الممالك قرار شد باشیم، از آنجا بیرون آمده ، جناب حاج جلال‌الممالك یك اسکناس سه تومانی به‌بنده دادند و خیلی ممنون‌شدم چه بسیار بی‌پول بودم به حدی‌که در خانه یك‌شاهی نداشتم و در بین راه از محبت جناب جلال‌الممالك وآقاسیدابوالقاسم خیلی متشکر گردیدم. در واقع ازمشروطهٔ ایران ، بنده وجود این‌گونه اشخاص را فایده بردم . آمدم در خانه ، معلوم شد جناب ذوالریاستین وجناب شیخ‌الرئیس هم آمده بودند بنده منزل برای ملاقات من.

روز شنبه ۲۴ رجب ۱۳۲۶ ـ طرف صبح جناب شوکت‌الوزاره تشریف آوردند بنده منزل، قدری با هم مذاکره‌نموده، کاغذی به عنوان جناب آصف‌الممالك رئیس پستخانهٔ ایران نوشته دادم ، ایشان حامل شدند و رفتند ، بنده هم به عزم خانهٔ آقایحیی حرکت کرده در بین راه جناب بحرالعلوم‌کرمانی را ملاقات‌نمودم که خبر از خروج میرزاقاسم رفعت‌نظام در بم و نرماشیر داد و نیز از قول سردار معتضد گفت که امیربهادر گفته بود حاج ابراهیم نایب را در قلعهٔ بم به‌قتل رسانیده و رفعت‌نظام با عده[ای] از سوار وپیاده دهات مردم را غارت می‌نماید ، از وضع گرانی کرمان و خرابی‌آن سامان صحبت داشت و از هم جدا شده ، بنده رفتم منزل جناب آقایحیی ، مجیردیوان آنجا بود، مذاکره از تلگراف‌جنابان علماء عتبات و حجج اسلامیهٔ نجف در میان‌آمد، جناب آقایحیی‌سواد تلگراف

را داشت بندهٔ نگارنده گرفته در این تاریخ خود درج نمودم ،این است صورت تلگراف علماء اعلام نجف که به طهران مخابره کرده‌اند :

سواد تلگراف علمای عتبات عالیات به طهران ۲ رجب ۱۳۲۶

به توسط رئیس‌الوزراء، حضور اقدس ملوکانه من‌الله علی‌الرعیة برأفته ، بدبختی و سوء حظ همین است که دولت علیهٔ عثمانیه با آن نفوذ و اقتدار و عدم قدرت احدی کائناً من‌کان تخلف از اوامر شاهانه را ، چون دانستند که امروزحفظ بیضهٔ اسلام و مسلمین را سربلند و نتایج آن‌عماقریب انشاءالله‌تعالی مشهود خواهد بود ، لکن این سوء حظ ایرانیان بخت برگشته چنین نتیجه داد که با اینکه شاهنشاه مبرورماضی رضوان‌الله علیه ، این اساس سعادت را استوار فرموده بودند،همین که نوبت تاجداری به‌ذات‌اقدس رسیده احاطهٔ خائنین‌خودخواه و دشمنان دین و دولت به اریکهٔ سلطنت یوماًفیوماً جزالقای فساد و اغتشاش بلاد و تخریب مفسدین و اتلاف نفوس و اعراض و اموال مسلمین و تکر[ا]ر نقض عهود نگردیده و آنچه داعیان را به اقتضای وظیفه و تکلیفی که در حفظ دین و دولت و ملت در عهده داریم دولتخواهانه استحکام رشتهٔ اتحاد و عدم قطع روابط را استدعا نمودیم ، قولاً کمال مساعدت را اظهار و عملاً برخلاف حقیقت رفت و بالاخره به باز شدن لسان جسارت به مقام سلطنت مؤدی و نتیجهٔ سوء تدبیر خائنین دفع فاسد به افساد (۱)شد. تفرقهٔ کلمهٔ دولت و ملت در تهدیر دماءو تخریب بیوت و غارت اموال مسلمین و تبعید اعاظم علما بعد ازآن همه اهانت‌ها به دست دشمن روس و استخفاف کلام مجیدالهی عزاسمه ، و سایر شعائر اسلامیه‌که دول کفر هم محترم می‌شمارند الی غیرذلك هیچ فروگذاری نگردید.معلوم‌است این دسته اعادی دین و دولت که خود را چنین دولتخواه قلم داده‌اند تا مرز و بوم ایران را بکلی ویران و دولت و ملت را بالمره معدوم و مملکت راتسلیم اجانب نکنند ،مرادشان حاصل نخواهد شد لکن سزاوار است ذات اقدس به‌خود آمده ملاحظه فرمایند با مملکت و دولت خود چه‌کرده و می کنند مقام سلطنت اسلامیه را وسیلهٔ هدم اساس دین مبین و اعدام مملکت و ملت فرموده‌اند آذربایجان که ازدست رفت،حال بقیه معلوم،چنانچه بعدازاین بنا به نگاهداری(۲) باقی‌ماندگان دارید ، انشاءالله تعالی تدارك این شنایع و جلب قلوب و طرد مفسدین خاصهٔ محترقین کتاب‌الله و هادمین ملت و عقد مجلس محترم مبادرت فرموده زیاده براین به‌باد دادن دین و دولت همت نگمارید و این خدام شرع انور را به‌آنچه

---

۱ ـ کذا   ۲ ـ دراصل ، بناگاهداری

مهما امکن از اعلان آن به قاطبهٔ مسلمین ایران و غیرها تحذر داریم، ناچار نفرمایند ان‌شاءالله تعالی (الاحقر نجل حاج میرزا خلیل،محمد حسین ـ الاحقر محمد کاظم‌الخراسانی ـ الاحقر عبدالله مازندرانی)

این تلگراف هر کلمه‌اش اشاره به‌یك واقعهٔ جان گداز است که ما در موقع ومناسبت مقام اشارهٔ اجمالیه به آنها خواهیم نمود . امروز مسموع گردید قاسم آقا قزاق را حبس نموده و امتیازاتش را نیز گرفته‌اند ، دیگر سبب آن را نمی‌دانیم . این قاسم آقا همان صاحب منصب قزاقی بودکه آقایان حجج اسلامیه را در خانهٔ امین‌الدوله گرفتار نمود و ریش آقای بهبهانی را برید . و آن قرآنی را که در ظهر آن اعلیحضرت قسم نامه را نوشته بود ، و در دفتر مجلس بود ، سوزانید . و توپ به خانهٔ خدا بست و شاید از این حرکاتش بود که اعلیحضرت شاهنشاه عرق مسلمانیشان به‌جوش آمده و او را ازنظر رانده و امتیازات او را گرفته ، و الا خدمات قاسم آقا به‌دولت مقتضی نبود که او را حبس نمایند ، دیگر العلم‌عندالله

روزیکشنبه ۲۵ رجب ۱۳۲۶ ـ طرف صبح کربلائی صادق جهرمی تنباکو فروش‌که یازده تومان از بنده طلب کار بود آمد دیدن بنده ، چون پول موجود نبودکه به‌او بدهم کاغذی نوشتم به جناب جلال‌الممالك که این شخص یازده تومان از من طلب دارد اگر پنج تومان به او بدهید خیلی ممنون و متشکرم پاکت راگرفت و رفت .

بعد از نهار نور چشم میرزاعلی از پله های زیر زمین افتاد و خیلی بد صدمه به او رسید، ولی خداوند او را حفظ فرمود . دیگرطاقت از برای بندهٔ‌نگارنده نماند از افتادن این طفل سه ساله . طرف عصررا رفتم منزل جناب آقامیرزاابوالقاسم ، در خدمت ایشان با جناب شریف‌الواعظین رفتم منزل سردار معتضد که ازکرمان آمده است و در آنجا از مردن حاج ابراهیم نایب سخن به میان آمد ؛ سردارگفت : او را به حکم من در قلعهٔ بم دستگیر نمودند و به‌اشارهٔ دولت او را ازقید زندگی مستخلص داشته روانهٔ‌آخرت نمودند . و دیگر از خروج میرزا قاسم رفعت نظام سخن به میان آمد ؛ سردارگفت : اهمیت ندارد او را متفرق و پراکنده نمودند ، در این بین آصف‌السلطنه وارد شد اشخاص حاضران مجلس شیخ‌الممالك و جناب معاون‌التجار و آقامیرزاحسن وکیل کرمان بودند آقای‌آقا میرزا ابوالقاسم و جناب شریف‌الواعظین و بنده هم وارد شدیم شیخ‌الممالك قمی هم که آنجا بود قدری نشسته ، بعدرفت .آصف‌السلطنه و ناصر همایون هم آمدند ، پس از قدری صحبت برخاسته به منازل خویش رهسپار شدیم .

امروز جناب آقاشیخ‌علی‌ناصرالاسلام‌کرمانی آمده بود که خداحافظی کند و برود کربلا . یك جلد کتاب غایةالمرام هدیه به ایشان نمودم چون بنده کار داشتم لذا کتاب را سپردم به اهل خانه ایشان هم آمده بردند کتاب راگرفته تشریف بردند .

روز دوشنبه ۲۶ رجب ۱۳۲۶ - امروز از خانه خیال ندارم خارج شوم و قصد دارم تا ظهر مشغول جمع تاریخ بیداری باشم امری هم اتفاق نیفتاده است .

روز سه شنبه ۲۷ رجب ۱۳۲۶ که روز مبعث است ، طرف صبح رفتم منزل جناب آقا میرزا ابوالقاسم و در آنجا جمعی از طلاب مدرسهٔ صدر بودند ، یعنی حضرات قمیین که چند روز قبل به حکم شیخ‌فضل‌الله آنها را از مدرسهٔ صدر خارج نموده و اطاق‌های آنها را داده‌بودند به طلاب رشتی و چندروز بی‌چاره‌ها بدون جا و مکان مانده تااینکه به همراهی جناب آقامیرزاابوالقاسم حکم داده شد که رشتی‌ها را خارج نمایند وقمیین را وارد، لذا حضرات آمده بودند [که] پسر شیخ‌فضل‌الله آقاهادی انگشت درکار می‌کند و ما می‌ترسیم تا نسخ حکم را دولتیان بدهند . جناب آقا هم اطمینان به ایشان داده رفتند . بنده هم در خدمت آقای میرزاابوالقاسم رفتم خانهٔ جناب آقامیرزامصطفی که روضه بود ، تا نزدیك ظهر آنجا بودیم جناب آقاشیخ‌علی کرمانی مذکور داشت آقا سیدمحمدرضا از بادکوبه‌کارت پستالی به‌یکی از رفقایش نوشته بود و امضاء آن را نوشته‌بود شاه درچه‌حالت است چون آقا سیدمحمدرضا مدیر روزنامهٔ «مساوات» در روزنامه‌اش مقاله‌ای به این عنوان نوشته بود، لذا در کارت پستال هم همین عنوان را نوشته بود. جناب شیخ‌الرئیس‌کرمانی مذکور داشت کاغذی از عتبات رسیده است که علمای عتبات درس‌ها را تعطیل کرده‌اند و با سه هزار نفر از طلاب خیال دارند به طرف ایران حرکت نمایند برای مصالحه بین دولت و آذربایجان .

شیخ محمدواعظ در بالای منبر خیلی اشاره و کنایه‌گفت از مشروطه‌خواهان وخیلی تعجب کردم از نفاق این مرد. طرف عصر رفتم حجرهٔ خداداد زردشتی، شریك او رستم گفت‌کاغذی ازاصفهان از طرف شمس‌الحکماء‌آمده بود به اسم شما ومن دادم به‌آقاشیخ‌محسن وکیل‌کرمان‌که به‌شما برساند‌گفتم هنوز نرسیده‌است و رفتم دکان حاج‌شیخ‌احمدکتاب‌فروش خرده(۱) حسابی داشتم تفریق کردیم [در] مراجعت رفتم منزل جناب آقایحیی همان آن جناب آقایحیی از خانهٔ بنده مراجعت کرده بود،چون من در خانه نبودم ایشان مراجعت کرده بودند.قدری آنجا نشسته غلیانی صرف شد.اول شب به خانهٔ خویش مراجعت نمودم شمس‌الحکماء برادرم بیست و یکم رجب از اصفهان حرکت‌کرده است .

روز چهارشنبه ۲۸ رجب [۱۳۲۶] - طرف صبح سه ساعت از دسته گذشته رفتم منزل آقای آقامیرزاابوالقاسم، کاغذی از جناب آقامیرزامحمدصادق [طباطبائی] رسیده بود. بعد جناب رشیدبیك که از اجزاء بانك می‌باشد آمد و خواهش نمود که تاریخ خود را بدهم ایشان بخوانند گفتم هنوز جزوه‌های تاریخ را جمع نکردم ، بالاخره قرار شد هفته[ای] يك دو جزو از تاریخ را بفرستم برایشان که ملاحظه نمایند،لکن به همان اندازه‌که جمع

۱ - دراصل : خورده

کرده و استنساخ نموده‌ام.

روز پنجشنبه [۲۹ رجب ۱۳۲۶] - طرف صبح رفتم منزل جناب آقامیرزا ابوالقاسم، ایشان با جناب ظهیرالاسلام رفته بودند درکه خدمت آقای طباطبائی و ایشان را از رفتن ارض اقدس منصرف کرده بودند، زیرا که شاه میل به رفتن ایشان به طرف خراسان ندارند و ایشان را محرك شده و راضی کردند که در عوض سفر مشهد به طرف مکهٔ معظمه بروند و به مکه مشرف شوند. نگارنده هم به خانه مراجعت نموده دیگر جائی نرفته.

روز جمعه سلخ رجب ۱۳۲۶- طرف صبح رفتم منزل جناب حاج جلال‌الممالك، آقاسیدابوالقاسم خونساری هم آنجا بود بعداز مدتی امین‌التجار و آقامیرزامحموداصفهانی و آقامیرزا ابوالقاسم و آقاسیدعبدالرحیم آنجا آمدند(۱). از جناب آقامیرزامحمود پرسیدم سبب کم‌لطفی شاه از خلرخان که ازمقربین درگاه و طرف میل شاه بوده چه بوده وچرا او را شاه به دست خود کتك زده است؟ آقامیرزا محمود این‌طور عنوان کرد:

در چندروز قبل در باغ شهرنو حسام‌السلطنه و خلرخان و جمعی دیگر چندنفرزن فاحشه آورده بودند و چندشب مشغول عیش و عشرت بودند عروس نامی که او را «عروس ماژو» می‌خوانند با اخترالدوله بنای گفتگو را می گذراند و هردو مست بوده‌اند عروس فاحشه به‌حمایت مشروطه برمی‌آید و بد از مستبدین می گوید اخترالدوله حمایت ازمستبدین نموده بد از مشروطه‌خواهان می گوید حسام‌السلطنه حمایت عروس را می‌نماید خلرخان حمایت اخترالدوله را می کند بالاخره نزاع سخت می‌شود حسام‌السلطنه با خلرخان بنای مبارزت را می‌نماید، جمعی هم که در حالت مستی بوده اند (۲) حمایت از طرفین و طرف داری می‌نمایند از این هیاهو جمعی پلیس و قزاق می‌رسند مراتب را حضور اعلیحضرت راپورت داده حسام‌السلطنه یك دو روزی حضور نمی‌رود خلرخان صبح همان شب حضورمشرف می‌شود اعلیحضرت به او فحش داده با تعلیمی به سر او زده و چند ساعتی او را حبس می‌نمایند.

و نیز مذکور شد که چندروز قبل در اردو نزاعی بین طایفهٔ کلهر و طایفهٔ دیگر افتاده چند تیر به‌هم خالی کرده چند نفری زخمی و دو نفر ازطرفین مقتول شده‌اند بعد به زحمت زیاد نزاع را برطرف و آنها را ساکت می‌نمایند.

و نیز آقامیرزا محمود گفت چند روز قبل سردار ارشد آمد منزل حاج‌عبدالمحمود بانکی که پولی از بانك برای سپهسالار قرض کند و بانك راضی شد که دویست هزارتومان به قرض او دهند به ضمانت دولت به چند شرط، یکی از شروط این است که شصت هزار تومان نقد بدهند مابقی را [از] مطالبات‌از تجار بدهند و سپهسالار راضی شده‌است وهمین ایام کار قرض تمام می‌شود.

جناب امین‌التجار مذکور داشت که دیروز حضور اعلیحضرت مشرف شدم شاه فرمود

۱ - اصل: آنجا بودند. ۲ - دراصل: بوده

شنیدم که باز بعض انجمن‌های سری در این شهر برپا شده است، من عرض کردم راست است و ما انجمنی داشتیم که خدمت به دولت می‌کرد به همین جهت این ایام آن را برپا نمودیم و قرار شده است که هر یك از ماها برویم در انجمنی و نگذاریم برخلاف دولت اقدامی کنند و اجزاء را معرفی نمودم شاه فرمود بسیار خوب و خیلی از این عرض من خرسند گردیدند. ولی من عرض کردم از طرف اعلیحضرت نسبت به اجزاء این انجمن اظهار لطفی نشده‌است،شاه فرمود صبر و حوصله کنید ،البته تلافی و جبران خواهم نمود اسامی اعضاء را این قسم عرض‌کردم : جناب آقامیرزاابوالقاسم ـ آقامیرزا محمود ـ آقا سیدعبدالرحیم الی آخره. آقامیرزامحمود گفت چرا اسم حاج محمداسمعیل رانبردید؟ امین‌التجار گفت از وقتی حاج محمداسمعیل‌آقا به ریاست رسید، دیگر به انجمن نیامده است من هم اسمی از او نبردم جناب آقامیرزا ابوالقاسم فرمود افسوس که این‌همه زحمت کشیدیم ولی کسی قدر نمی‌دانند. شخص شاه از نجابت و معقولیت و عقل تمام است و همه چیزمی‌فهمد ولی این اشخاصی که اطراف شاه را دارند بی‌حقوق و بدون فهم حقوق مردم را ملحوظ ن[می]دارند قدری گله ازسپهسالار نمود، امین‌التجار هم از طرف سپهسالار معذرت خواست.

باری تا نزدیك ظهر آنجا بودیم بعد هریك به‌خانه‌های خود مراجعت نمودیم.

وقایع

ماه شعبان ۱۳۲۶

روز شنبه غرهٔ شعبان ۱۳۲۶ - طرف عصر را رفتم منزل جناب آقایحیی و از آنجا با هم رفتیم طرف بازار دربین راه جناب حاج جلال‌الممالك وآقاسیدابوالقاسم را دیده که می‌آمدند دیدن بنده آنها را برگردانیده رفتیم منزل حاج جلال‌الممالك تا غروب آنجا بودیم بعد برخاسته جناب آقایحیی تشریف بردند منزل خودشان ما سه نفر رفتیم منزل جناب آقامیرزا ابوالقاسم، قدری نشسته بنده برخاسته آمدم به‌طرف خانه، در بین راه شاهزاده ناصرالدوله را دیدم که با مسعودنظام سوار دورشکه بودند. شاهزاده ناصرالدوله بنده را دیده پیاده شد و اظهار محبت و دوستی نمود ، در واقع ازحرکت آن روزکه در باغ شاه نمود جبران نمود و بعداز تواضعات مرسومه ایشان سوار شده، بنده هم به طرف خانه آمدم.

روز یکشنبه دویم شعبان ۱۳۲۶- امروز نزدیك ظهر جناب حاج‌جلال‌الممالك آمد دیدن بنده چهار تومان پول هم دادند به اینجانب چون می‌دانند که این ایام بی‌پول می‌باشم و این مبلغ با آنچه سابق داده چه به خودم و چه به حواله‌ام جملتان ده تومان می‌شود باری آقاسیدابوالقاسم از عقب ایشان آمد لقمهٔ نان درویش صرف شد پس ازصرف چای و غلیان چهار ساعت بغروب تشریف بردند . بنده هم یك‌ساعت [و] نیم به غروب مانده رفتم منزل جناب آقا یحیی در بین راه ایشان را ملاقات نموده با هم رفتیم منزل جناب سالار فیروزکه سابقاً رکن‌الممالك بود ، دیگر مطلب مهمی واقع نشد .

روز دوشنبه سویم شعبان ۱۳۲۶ - امروز عید سعید مولود حضرت سیدالشهداء (ع) است دیشب در باغ شاه آتش بازی و بعضی از دکاکین چراغان بود امروز هم سلام شاه بود چند عدد شلیك توپ هم نمودند بنده هم طرف صبح رفتم حمام از حمام بیرون آمده مسیو(۱) کرمانی را دیدم گفت چند پست کرمان را در بین راه ازترس دزد نگاهداشته‌اند

۱ــ کذا ، در خط مؤلف اشبه اشکال به «مسهو» است شاید مسامحةً بتوان «سید» هم خواند ؟

تلگراف شده حاکم یزد سوار بفرستد پست را راه اندازند و نیز مذکور داشت جناب حاج میرزاحسین به طرف طهران حرکت فرموده‌اند .

طرف عصر به عزم حرکت به طرف خانهٔ آقا یحیی از خانه حرکت نمودم در بین راه مسموع شد جناب آقای طباطبائی تشریف آورده‌اند بهجت‌آباد برای وداع با دوستان که روز دیگر به‌طرف مشهد مقدس حرکت خواهند فرمود و بهجت‌آباد چون نزدیك دروازه است به این جهت این مکان را اختیار فرموده‌اند . باری رفتم منزل جناب آقا یحیی ، کمال‌الوزاره پسرمشاورالملك وعده کرده بود بیاید آنجا گفتم اگر ملاقات آقای طباطبائی را طالبید که بیائید با هم می‌رویم. مهمان می‌آید تا غلیان و چای صرف می‌کند مراجعت می‌کنیم ایشان را راضی نموده با هم حرکت نمودیم دورشکه گرفته سوارشدیم یك ساعت[و] نیم به غروب مانده در باغ بهجت آباد وارد بر حضرت آقای طباطبائی شده تا غروب آنجا ماندیم اندرون ایشان تشریف آورده بودند شهر، دوستان و احباء ایشان بعضی سواره بعضی پیاده خدمت می‌رسیدند جناب آقا شیخ مرتضی و برادرش حاج میرزا هاشم و بعضی دیگر خدمتشان رسیده ، همراهان ایشان جناب آقا سید مهدی داماد ایشان می‌باشند نایب میرزامحمد و مشهدی اسمعیل هم برای خدمت ایشان دلیجان کرایه کرده فردا صبح زود حرکت خواهند فرمود .

روز سه‌شنبه ۴ شعبان ۱۳۲۶ - امروز صبح طرف صبح آقای طباطبائی با دلیجان به طرف ارض اقدس حرکت کرد جناب آقا سیدمهدی داماد و برادر زادهٔ ایشان و جناب آقا [سید] عبدالمهدی فرزند ایشان و جناب شریف‌الواعظین قمی با ایشان حرکت کردند و رفتند نایب میرزا محمد و مشهدی اسمعیل هم با ایشان بودند از طرف شاه هم اذن دادند ولی منتظر بودند که آقا دیدنی ازشاه بکند و ازآنجا سوار شوند که حضرت آقا تشریف نبردند و سوار شدند وزیر دربار از آقای آقا میرزا ابوالقاسم گله کرد که ما را منتظر گذاردند و تشریف نیاوردند . بعد از نهار مجدالاسلام مدیر «ندای وطن» آمد تا عصر نزد بنده بود شاه دست خط(۱) صادرکرده است که «ندای وطن» را طبع و نشر نماید ، لکن وزیر علوم که مؤتمن‌الملك باشد محرمانه به او گفته بود که شاه میل ندارند به‌این زودی روزنامه طبع شود. دو سه روزی صبرکنید و دست نگهدارید .

روز چهارشنبه [۵ شعبان ۱۳۲۶] - امروز تلگراف برادرم شمس‌الحکماء آمدکه به‌سلامتی با ایالت کرمان که صاحب اختیار باشد ، وارد یزد شده‌اند.

روز پنجشنبه ٦ شعبان [۱۳۲۶] - امروز تلگرافی از رفسنجان برای آقای آقا یحیی آمده است که طایفهٔ بلوچ رفسنجان را غارت کرده‌اند ، از این خبرخیلی متوحش شده‌ام چه غارت رفسنجان دلالت دارد که کارکرمان را هم گذرانیده‌اند . خداوند رحم

۱ - دراصل : دست‌خط شاه را صادر کرده .

کند بر بستگان و خویشان . اول شب جناب سدیدالملك برادر سردار ارشد آمد بنده منزل دو سه ساعتی نشسته بعد رفت .

روز جمعه ۷ شعبان [۱۳۲۶] - امروز صبح باید بروم منزل آقاسیدعبدالرحیم و در آنجا انجمن داریم آنچه مذاکره شود ان‌شاءالله شب می‌نویسم .

امروز انجمن در خانهٔ جناب آقا سیدعبدالرحیم منعقد گردید ابتداءً مذاکره از رحلت مرحوم آقاسیدجمال واعظ [اصفهانی] در میان آمد.جناب آقامیرزامحمود اصفهانی گفت شخصی از بروجرد برای یکی از دوستانش کاغذی نوشته بود من آن کاغذ را دیدم نوشته بود آقاسیدجمال را در همدان گرفته بودند چون از طهران تلگراف شده بود او را تسلیم امیرافخم حسام‌الملك همدانی کنند و حسام‌الملك به عنوان حکومت بروجرد وارد بروجرد شده بود لذا ده نفر سوار سید را آورده تسلیم امیرافخم داشته ، چند روز هم زنده بود بعد مرحوم شد اطباء را آوردند ملاحظه نموده تصدیق دادند که مسموم نشده است دیگر آنکه آقامیرزامحمود گفت نمرهٔ سی و سه «صوراسرافیل» را میرزاعلی‌اکبرخان دخو از بادکوبه فرستاده است .امروز جناب حاج جلال‌الممالك رفقاء را از بنده ترسانید که در کلام ملتفت باشید جناب امین‌التجار مذکور داشت من حضور اعلیحضرت شاهنشاه مشرف شده انعقاد انجمن را حضور مبارك شاه عرض کردم پس بعد از این دیگر تشویشی نداریم. هفته[ای] یك دو روز دور هم نشسته برحسب تکلیف خود رفتار می‌نمائیم. جناب آقامیرزا ابوالقاسم گفت ما قسم خورده‌ایم که حامی مشروطیت باشیم و باید برحسب تکلیف و قسم خود رفتار نمائیم منتها آن وضع هرج مرج (۱) سابق را باید بد بدانیم و هرکس که در مقام فساد باشد باید مخالف او باشیم ولی مشروطیتی که خیر دولت و ملت درآن باشد ، ما حامی آنیم نه دولت را بد آید از آن و نه ملت را و باید رفقا و دوستان خود را هم دعوت کنیم. جناب حاج جلال‌الممالك گفت عدهٔ انجمن ما باید چهارده نفر باشد حاج محمد اسمعیل آقا مغازه که امین مسکوکات شد، دیگر نیامد به‌انجمن، معین‌حضور که رفت به‌اصفهان، شمس‌الحکماء که رفت به‌کرمان، باید عده را تکمیل نمود .

روز شنبه هشتم شعبان ۱۳۲۶ - در شهر امری اتفاق نیفتاده جز اینکه دیروز از آقامیرزامحمود اصفهانی تحقیق (۲) کرده بودند و مفاخرالملك وزیر تجارت دیروز آقامیرزامحمود را احضار کرده بود که به شاه راپرت داده اند در تیمچهٔ حاج ملاعلی جمعی‌از تجار را جمع کرده بودی و گفته بودی‌که باید پناه به سفارت برد، آقامیرزامحمود گفته بود من این‌طور نگفتم مذاکره از مجلس در بین بود من گفتم تا بیست و سیم این

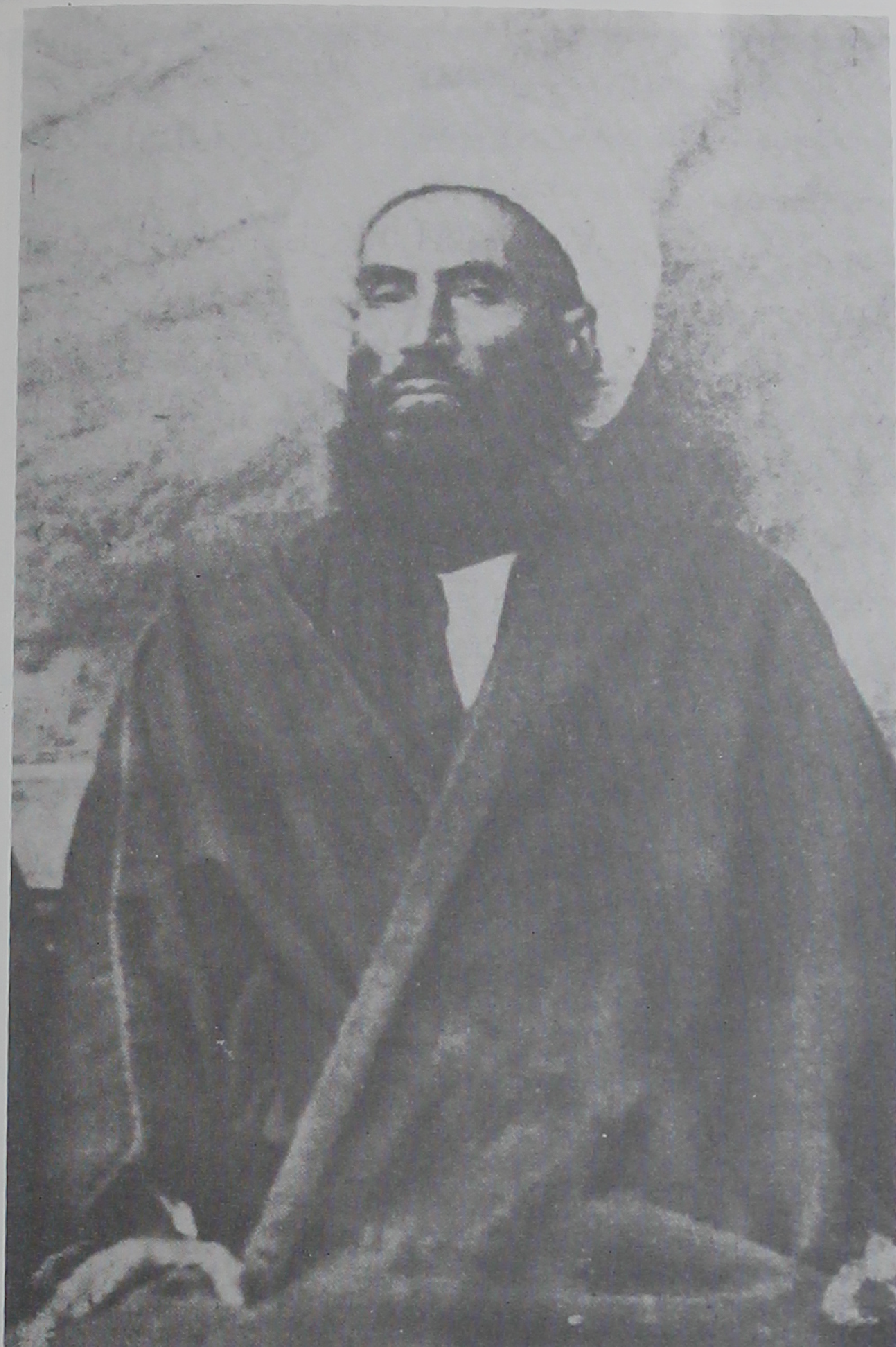
۱ ــ کذا ، در اغلب موارد بدون واو عطف بین دو کلمه .

۲ــ دراصل نسخهٔ خطی کلمه ناخواناست ، اصولاً این صفحه خیلی‌گویا به‌شتاب وقلم‌انداز نوشته شد کلمه را «تحقیه» و شاید «عقیه ؟» نیز می‌توان خواند ؛



نمره سی‌وسه صوراسرافیل را میرزا علی‌اکبر خان دخو از بادکوبه فرستاده . (ص ۱۹۴)

شیخ محمدواعظ



شیخ محمد واعظ دربالای منبر خیلی اشاره و کنایه گفت از مشروطه خواهان و خیلی تعجب کردم از نفاق این مرد . (ص ۱۸۹)

ماه صبر می کنیم چنانچه شاه دستخط انتخابات را داد فبها و الا ما تجار می‌رویم درباغشاه و عریضه به خود شاه می‌دهیم یا آنکه دستخط انتخاب را صادر می‌فرمایند و یا جواب مسکتی به ما می‌دهند . آخر همچنان که ما اهل ایرانیم شاه هم پادشاه ایران است ، بلکه اعلیحضرت بیشتر مایل است به ترقی مملکت و خانهٔ خود. حال شما رئیس تجارت می‌باشید تحقیق کنید که من جز این حرفی زده‌ام و در جواب تجار بهتر از این جوابی داشتم که بدهم ؟ مفاخرالملك گفت شاه خیلی متغیر بوده اول شب مرا احضار فرمودند که چون میرزامحمود داخل در سلك تجار است من نمی‌خواهم قزاق درب خانهٔ او برود و امری که راجع به تو می‌باشد پالکنیك در آن دخالت کند، البته فردا آقامیرزامحمود را دو هزار چوب می‌زنی و او را حبس می کنی، لکن صبح آن شب که امروز جمعه باشد باز مرا احضار فرمودکه تحقیق بکن اگر این راپورت راست و صحیح است حکمی راکه گفتم اجرا بکن و اگر دروغ است که هیچ، آقامیرزامحمود گفت مطلب همین است که گفتم از خارج هم تحقیق بفرمائید من در این جواب که به تجار دادم خیر دولت را ملاحظه کردم .

روز یکشنبه نهم شعبان ۱۳۲۶ - امروز امر مهمی اتفاق نیفتاده‌است یك نفرسرباز که آمد در خانهٔ بندهٔ نگارنده که هیزم‌ها را بشکند، از حال اردو پرسیدم، جواب داد در دو محل اردو می‌باشد یکی در «باغ شاه» و یکی در «درشت» بر ما که خیلی سخت می گذرد، زیرا که ماهی هفت هزار[و] ده شاهی مواجب داریم و سه ماه است که نداده‌اند . شب از سرما خواب نمی‌رویم روزها هم می‌آئیم شهر هیزم‌شکنی می کنیم، و نان خود را تحصیل می کنیم خیلی دلم به حالت این سرباز سوخت هرچه هست باز مخلوق خدا و نوع ما است . تا عصری که منزل من بود به او مهربانی‌نمودم و اجرت هیزم‌شکنی او را دادم . جناب ذوالریاستین کرمانی هم آمد امروز با هم بودیم. کراراً وعده دادم که حالات ارشدالدوله را که امروز سردار ارشد است درج کنم چه در این تاریخ کراراً اسم این سردار ارشد و کارهایش را ذکر کرده‌ام لذا امروز به طور اختصار شرحی از حالات سردارارشد را می‌نویسم : ارشدالدوله اسمش علی خان است پسر میرزا علی‌اصغرخان حشمت‌الممالك نوهٔ امام علی‌خان کرمانی است. از بزرگان کرمان و از طرف مادر نوهٔ ظهیرالدوله ابراهیم‌خان است. طایفهٔ پدری و مادریش درکرمان معتبر و از نجباء و شرفا است. میرزاعلی‌اصغرخان حشمت‌الممالك در کشیکخانه منصب داشت در زمان مرحوم مظفرالدین شاه ، که ادارهٔ کشیکخانه با امیربهادر بود ، ارشدالدوله از مقربین امیربهادر و مرجع کارها و امورات امیربهادر بود چون در مدرسهٔ دارالفنون تحصیل کرده و دارای کمالات صوری و معنوی بود لذا برترقیاتش افزوده گردید. پس از مرحوم شدن مظفرالدین‌شاه‌امیربهادر از ریاست کشیکخانه‌معزول گردید ریاست کشیکخانه با فتح‌السلطان شد. امیربهادر بااینکه یك کرور از دولت طلبکار بود خانه‌نشین گردید. اجزاء او هم از کار افتادند. ارشدالدوله بااینکه صاحب

کمالات بود اظهار وفا نموده درخانه نشست، در سال ۱۳۲۵ که مسألهٔ مشروطیت قوت گرفت در انجمن مخفی دعوت شد و بواسطهٔ کمالات ارشدالدوله در انجمن صاحب نفوذ شد اجزاء انجمن را واداشت که انجمن‌های علنی را دائر کنند. آقاسید برهان‌الدین خلخالی را محرك شد انجمن آذربایجان را مفتوح نمود و نیز انجمن برادران دروازهٔ قزوین را سبب شد. انجمن برادران امامزاده‌یحیی را سدیدالملك و لطفعلی‌خان برادران ارشدالدوله باعث شدند. انجمن اتفاق جاوید و انجمن کرمان را نیز ارشدالدوله باعث شد در انجمن جنوب هم ارشدالدوله و برادرهایش داخل شدند در شب جشن مجلس ارشدالدوله خدمات نمایان کرد و متجاوز از صد تومان از کیسهٔ خود خرج کرد اعلانات و شبنامه‌ها طبع و منتشر نمود تا اینکه انجمن مرکزی دائر و تشکیل گردید که از هرانجمنی دونفر نماینده در انجمن مرکزی بود ارشدالدوله هم از طرف انجمن اتفاق جاوید در انجمن مرکزی داخل شد و برحسب قرعه و اکثریت‌آرا ارشدالدوله رئیس انجمن مرکزی گردید. دراین اثناء نمایندگان انجمن‌ها در مجلس‌مقدس و عمارت بهارستان متحصن شده مطالبهٔ قانون اساسی را نمودند؛ یعنی متمم قانون اساسی را خواستند و در عمارت بهارستان چند روز و چند شب ماندند تا متمم قانون اساسی را به صحهٔ مبارك اعلیحضرت رسانیده و به طبع رسانیدند. باری، ارشدالدوله خدمات نمایان به‌مشروطیت نمود و اعتباری در نزد ملت پیدا و حاصل نمود. برادرش سدیدالملك و برادر دیگرش لطفعلی‌خان و برادردیگرش حشمت‌الممالك هم اطراف او راگرفتند. درجمیع انجمن‌ها داخل می‌شدند، درانجمن مخفی سویمی که موسوم به انجمن انصاربود، نیزعضویت داشتند. رفقا و دوستانش نیززیاد شدند با اینکه ارشدالدوله خالصاً مخلصاً خدمت به ملت و مشروطیت می‌نمود ولی درباطن مقصودش نیز ترقی دادن امیربهادر بود، آن نفرتی‌که ملت ازامیربهادر داشت برطرف‌کرد و شد.چه، مردم دیدند که اجزاء امیر بهادر دارند خدمت به مشروطیت می‌کنند دیگر اظهار نفرت از امیربهادر نکردند و امیربهادر هم در مجلس مقدس شورای ملی وارد شد و قسم‌خورد، در انجمن اکابر و امراء داخل شد، با وکلاء بنای مراوده را گذارد در این اثنا اعلیحضرت شاه نسبت به میرزا علی‌اصغرخان‌اتابك بی‌لطف شد در مقام عزل او و از صدارت که بود، برآمده لکن چون به اصرار شاه اتابك به ایران آمد و به طور کراهت و اجبار قبول صدارت را نموده لذا شاه در پی بهانه بود و بهانه دست نمی‌آوردند تا اینکه نایب السلطنه علاج عزل او را به این دانست‌که ملت را وادارندکه استدعای عزل اورا نمایند. حال رسیدن به این مقصود بزودی ممکن نیست باید اجزاء انجمن‌ها و روساء انجمن‌ها را با خود نمایند. لذا آقاسید برهان‌الدین‌که از اجزاء انجمن مخفی بود با مجدالاسلام ارومیه که با سیدبرهان دوست ورفیق بود و درب خانهٔ نایب‌السلطنه مراوده داشتند مطلب را دانسته متقبل شدندکه دوازده هزار تومان از شاه بگیرند ومردم را وادارند براستدعای

عزل اتابك آقا سید برهان‌الدین بندهٔ نگارنده را ملاقات نمود و محرمانه با من مذاکره نمود. من گفتم این مسأله طول دارد وانگهی «نشد» می‌کند و باعث اتهام شما می‌شود. بر فرض که کاری کردید آن وقت دوازده هزار تومان را نخواهند داد، چگونه مطالبه می‌کنید؟ جواب داد سیصد تومان گرفتیم، نصف را من برداشتم و نصف دیگر را مجد الاسلام. باری آقا سید برهان و مجدالاسلام ارومیه مطلب را به ارشدالدوله اظهار کردند. ارشدالدوله گفت من این کار را سه روزه می‌کنم که تمام انجمن‌ها فریاد کنند ما اتابك را نمی‌خواهیم. لکن من در ازاء این خدمت پول نمی‌خواهم و برای پول این کار را نمی‌کنم من یك قولی از شاه می‌خواهم و باید خودم خدمت شاه برسم و بلاواسطه قولی از شاه بگیرم. آقا سیدبرهان و مجدالاسلام ارومیه مطالب را به‌نایب‌السلطنه اظهارداشتند(۱) لذا در یك شب ارشدالدوله حضور اعلیحضرت رسید و به شاه بعض مطالب را رسانید ازآن جمله به شاه عرض کرد که مفسدین مقصودی جز شاه ندارند، و می‌خواهند شاه را ازمیان بردارند. بر فرض اتابك را علاج کردید، صدراعظمی [دیگر] درکار خواهد آمد، آن صدراعظم را هم با خود خواهند کرد. من علاج صدراعظم را بخوبی می‌کنم، ولی اهم و الزم حفظ اعلیحضرت است از شر مفسدین. و بر حسب اتفاق دو روز بعد از این واقعه عباس آقای تبریزی اتابك را کشت و بدون زحمت ارشدالدوله و بدون خرج و پول دادن شاه، اتابك معزول خدائی گردید؛ و شاه آسوده شد، بحدی که از اولاد اتابك هم توجهی وتلطفی نفرمود و نتیجهٔ ملاقات و حضور ارشدالدوله این شد که امیربهادر بر سرکارآمد [و] رئیس کشیکخانه گردید، و همی جز حفظ شاه نداشت. ارشدالدوله هم از طرفی انجمن مخفی از برای شاه تشکیل داد و هفت نفر از وکلاء را دیده و غیره(۲) و هفت‌نفر از وزراء

---

۱ ـ در اصل: داشت

۲ ـ اینجا درمتن بعداز «وغیره» آمده است: «حاج محمداسمعیل مغازه و امین‌التجار و ناظم‌العلماء ملایری و شیخ محسن‌خان و معین بوشهری» و جز ناظم‌العلماء و شیخ‌حسن‌خان روی بقیهٔ اسامی خط خورده و صورت اسامی وکلا در حاشیه آمده و مؤلف نشانه گذاشته‌است که درمتن داخل شود گویا بعداز نوشتن متن صورت اسامی را بدست آورده درحاشیه نوشته متن را خط زده، ما مطالب حاشیه را در اینجا می‌آوریم:

از قبیل وکلائی که در انجمن بودند: ناظم‌العلماء ملایری ـ حاج میرزاعلی‌آقاخراسانی ـ سعسعانی ـ آقامیرزاحسین طبیب قزوینی ـ شیخ محسن کرمانی ـ حاج شیخ‌ابراهیم زنجانی ـ میرزا فضلعلی‌آقا وکیل آذربایجانی ـ وزراء: وزیر دربار سلطان علی‌خان ـ امین‌الملك ـ حاجب‌الدوله ـ مصطفی‌خان‌امیرمعظم ـ امیرجنگ ـ آصف‌الدوله ـ وزیرهمایون ـ اقبال‌الدوله.

متفرقه: جناب آقامیرزاعبدالمطلب ـ آصف‌الممالك ـ ارشدالدوله ـ آقاسیدعبدالرحیم اصفهانی، برای مقابله با ناطقین: آقا سیدعبدالحسین اصفهانی ـ حاجی سیدشرفه

مقاصد انجمن: حمایت ازقانون اساسی واجزاء موادآن، حفظ استقلال شاه وولیعهد، ضمانت و نگهداری از یکدیگر.

را دیده و هفت نفر از مدیران انجمن‌ها را با خود نمود و انجمن صحیحی تشکیل داد که این انجمن فقط در کارهای دولتی مشورت نمایند و خرده خرده این انجمن ترقی نمود که در این اواخر عدهٔ اجزایش متجاوز ازصدنفر گردید و اعلیحضرت هر اقدامی که می‌فرمود بااطلاع(۱) این انجمن بود و اگر چه شاه در انجمن آدمیت داخل شده و میرزاعباس‌قلی‌خان مدیر انجمن آدمیت پولی ازشاه گرفت ولی ارشدالدوله بدون طمع به پول اقدام نمود یك روز به ارشدالدوله گفتم: چه شد که ازطرف ملت صرف‌نظر نمودی و به دولت وصل نمودی؟ جوابی که داد این بود: چون دیدم ملك‌المتکلمین و تقی‌زاده و سایرین خیال دارند شاه را از میان بردارند و ظل‌السلطان را به‌تخت سلطنت بنشانند، یا سالارالدوله را آن وقت اهالی آذربایجان می گویند چنانچه طهرانی‌ها شاهی برای خود نصب‌کردند، ما هم باید شاهی برای خود داشته باشیم؛ اهالی فارس هم همین طور می کنند، آن وقت سلطنت ایران ملوك‌الطوایف می‌شود و اندك دخالت روس و انگلیس کار ایران را یکسره و تمام می کند؛ به این جهت که بقای ایران را(۲) درحفظ شاه دیدم، لذا در حفظ و استقلال شاه کوشیدم. باری، ارشدالدوله طرف سوءظن ملت واقع گردید. انجمن مرکزی هم از میان رفت ولی اعلیحضرت قوتی گرفت از یك طرف، امیربهادر هم خود را مصروف حفظ شاه داشت ازیك طرف. انجمن مخفی که ارشدالدوله تشکیل داد برای شاه کار می کرد. مجلسیان گفتند شاه باید به مجلس تشریف بیاورد، انجمن گفت شاه قبول کند؛ لذا شاه قبول کرد و بخوبی وارد مجلس گردید و سالماً مراجعت فرمود. مجلسیان گفتند شاه سالی یك کرور از مالیات بیشتر حق ندارد انجمن گفت این یك کرور را نسبت به مالیات سنجیده هر نسبتی را که دارد، خواه یك عشر و خواه دو عشر همان را میزان قرار دهند، که اگر زمانی دخل دولت به‌صدکرور رسد باز ده یك و ده‌دو حق شخص شاه باشد. این بود [که] تقی‌زاده یك روز در مجلس گفت: این لوایح قانونی را نمی‌دانم کی برای شاه می‌نویسد. باری، واقعهٔ میدان توپخانه که پیش‌آمد، همان روزی که می گفتند شاه می‌خواهد مجلس‌را خراب کند، ارشدالدوله از صبح الی دو ساعت از شب گذشته با برادرش سدیدالملك در بنده منزل بود و نرفت در ارگ؛ روز بعد هم که رفت دولت را منصرف نمود و گفت صد و بیست انجمن در این شهر است در انجمنی که صد نفر جمعیت و تفنگ‌چی داشته‌باشد، دوازده هزار نفر می‌شوند و دولت از عهدهٔ دفع این جماعت برنخواهد آمد. لذا امر دولت با ملت به صلح گذشت و از واقعهٔ میدان توپخانه بر غرور مجلسیان افزوده گردید. هر روز مردم را از خود می‌رنجانیدند یا پول حواله [می]دادند به بزرگان و یا هر کس را که اندك فتوری در آن می‌دیدند، او را مستبد می‌خواندند به این جهت عقلا و دانشمندان و اشخاصی که همه‌گونه ضرر را برخود گذارده بودند از افعال و اعمال مجلسیان رنجیده، ملك‌المتکلمین

۱ ـ دراصل: باطلاع ۲ـ دراصل: را که

و سیدجمال و بهاءالواعظین و شیخ علی زرندی در بالای منبر از مردم بد می گفتند،مدیران انجمن‌ها و اعضاء هرانجمنی در انجمن از مردم بد می گفتند،روزنامه‌نویس‌ها هم قلمشان را مصروف مردم و فحش دادن کردند؛ به این جهت عقلا و دانشمندان از وضع مشروطیت نادم شده هرج مرج مملکت را فرا گرفت. اعلیحضرت شاه هم اقدام به هرکاری کرد، مفسدین ایراد وارد می‌آوردند. افعال و اعمال و حرکات مفسدین باعث شد که شاه در مقام حفظ خود و فامیل خود برآمده تا اینکه زمان مولود شاه رسید، اعلیحضرت دستخطی به مجلس فرستاد که با اینکه در ارومیه جمعی کشته شدند، سزاوار نیست من جشن مولود خود را بگیرم، مخارج جشن مولود را گفتم بدهند به ورثهٔ مقتولین ارومیه. مردم که این مهربانی را از شاه دیدند، در شب مولود شاه، تمام بازارها و انجمن‌ها را چراغان کردند. از طرف ملت جشنی خوب گرفته شد. بین دولت و ملت اتفاق و اتحادی واقع شده، صدای «زنده باد شاهنشاه» از هر انجمنی بلند گردید. مردم به طرف شاه راغب شده و از مجلسیان نفرتی حاصل نمودند مفسدین دیدند تعزیه تمام شد، دیگر بهانه دست آنها نبود که برشاه ایرادی وارد سازند، لذا علاءالدوله و جلال‌الدوله را محرك شدند در خانهٔ عضدالملك اجماعی کردند. سایر امراء و انجمن‌ها هم با آنها متفق شده و گفتند: باید شش نفر از اطراف شاه دور شوند، یکی امیر بهادر و یکی شابسال و یکی علی بیك و یکی امین‌الملك و یکی مفاخرالملك مجلس هم بر حسب ظاهر اظهار بی‌طرفی کرد ولی بر حسب باطن بی‌میل به این اجماع و ازدحام نبود تااینکه اعلیحضرت حکم داد که این شش‌نفر تبعید شوند. لکن برای حفظ شخص‌خود علاج را دراین دید که از ارگ خارج شود و چند روزی در ییلاقات و شمرانات بسربرد. لذا حرکت به باغ شاه نمود. برای اظهار اقتدار و شؤونات سلطنتی حکم داد علاءالدوله و جلال‌الدوله و سردارمنصور را نفی از بلد و خارج کنند. بهانه دست مفسدین افتاد در عمارت بهارستان و مدرسهٔ سپهسالار اجماع نمودند که شاه نقض قانون اساسی‌را نموده. از طرف شاه دستخط به مجلس آمد که جلال‌الدوله و سردارمنصور و علاءالدوله را مرخص نمودیم، لکن چندی بروند به زیارت مشهد مقدس، مردم را هم متفرق سازید و هشت نفر از مفسدین را نیز خود مجلس نفی بلد کند وکلاء مردم را متفرق سازند والا ما خود مردم را علاج خواهیم نمود. وکلاء دیدند که کار بد شد لذا مردم را متفرق نمودند. مردم متفرق شده لکن چون دیدند دولت خیال تبعید هشت نفر از مفسدین را دارد باز اجماع نمودند و در مجلس جمع شدند. از طرف مجلس هم لایحهٔ سختی به شاه نوشتند و خیال داشتند روز شنبه مجلس عالی تشکیل دهند و در آن مجلس شاه را عزل کنند. شاه که مسبوق به قصد مفسدین شد، دستخط و پیغام داد که ما عفو عمومی دادیم احدی را متعرض نشوند، شماهم مردم را متفرق‌سازید. کمیسیون مصلحه که عبارت بود ازشش‌هفت نفر از وکلاء وجمعی از مفسدین، بدون اینکه اطلاعی به مجلس و سایر وکلاء بدهند، جواب دادند که شاه

بی‌احترامی به قانون اساسی نموده است، باید جبران قانون را بنماید و کاغذی هم حاج‌میرزا ابراهیم‌آقا وکیل آذربایجان ازطرف مجلس به شاه نوشت و مهر مجلس را پای آن ورقه زدند و آن کاغذ اعلان جنگ بود که یا شاه احترام قانون را جبران نماید و یا ما مجلس عالی را تشکیل می‌دهیم. و مدت را بیست و چهار ساعت قرار داد. اعلیحضرت هم عده‌ای از قزاق را فرستاد صبح زود اطراف مدرسهٔ سپهسالار را گرفتند و حکم دادند که احدی را نگذارند به مدرسه و مجلس برود و هرکس می‌خواهد خارج شود متعرض نشوند. تا اینکه هشت نفر را مأخوذ دارند. قزاق هم آمد اطراف را گرفت و برحسب حکم عمل نمود، تا اینکه آقاسیدعبدالله و آقامیرزاسیدمحمد آمدند آنها را مانع شدند. آقایان گفتند ما می‌رویم که مردم را متفرق سازیم و اصلاح کنیم. لذا آقایان وارد مجلس شده آقاسیدجمال افجه‌ای با جمعیت زیادی آمد آقا را مانع شدند. از انجمن آذربایجان شلیك به طرف قزاق شد، ده بیست نفری از قزاق کشته شد قزاق چون اذن کشتن و زدن را نداشت فرار کرده، به طرف باغشاه آمدند. ارشدالدوله که حاضر بود متقبل شده که مردم را علاج کند، لذا سوار شده جمعی از سوارهای کشیکخانه و قزاق و سرباز را برداشت از دروازهٔ شمران وارد شهر شده، دید تفنگچی ملت اطراف را گرفته است و تیر می‌اندازند. لذا حکم داد توپ شربنل را به طرف مجلس خالی کردند. جنگ درگرفت متجاوز از سیصد توپ انداختند تا اینکه آقاسیدعبدالله از مجلس فرارکرد از فرار آقاسیدعبدالله و رفتن به باغ امین‌الدوله جمعی با آقا رفتند سربازان ملی هم فرار کرده چند ساعتی انجمن آذربایجان تاب آورده مقاومت نمودند ولی بالاخره فرارکردند ارشدالدوله فتحی نمایان کرد و طرف عصر به باغ شاه مراجعت نمود و لقب «سردارارشد» و «سردار فاتح» را از شخص شاه گرفت مخزن و ریاست قوشون را نیز دربرد. باری ارشدالدوله‌که امروز سردارارشد است به همان طوری که خدمت نمود به مشروطیت و انجمن‌ها را مفتوح و دائر نمود و از مال و جان‌در راه مشروطیت مضایقه نکرد، همان طور هم خدمت به دولت نمود و می‌نماید. اگرچه ملت قدر خدماتش را ندانست، لکن از طرف دولت قدر دانستند و از او نگاهداری نمودند.

یك روز با ارشدالدوله تنها نشسته بودیم و درد دل خود را به یکدیگر می گفتیم، از ایشان پرسیدم که چه خیال دارید؟ جواب داد یا میروم به فرنگستان و درآنجا می‌مانم و محل را ژاپون قرار می‌دهم(۱) و یا درست در نوکری داخل می‌شوم و صحیحاً نوکری می کنم.

ارشدالدوله اگرچه جوان و بین سی و چهل می‌باشد ولی کارهای عاقلانه و عالمانه می‌نماید در انشاء و املا و چیزنویسی بندهٔ نگارنده در طهران مثل از برایش ندیدم، در نقاشی و علوم ریاضیه هم استادی است بی‌مثل و مانند. ونیز یك روز در حال حزن و اندوه

۱ـ کذا به روشنی و وضوح

بود، سبب را استفسار نمودم ، گفت برای این ملت جاهل غصه می‌خورم اگر به شاه عرض کنم علاج این مفسدین و این شرطلبان را به دویست نفر سواره نظام می‌کنم، آن وقت مشروطیت(۱) که این همه زحمت برای آن کشیدیم، از دست خواهد رفت. واگر هیچ نگویم این جماعت شرطلب مسلط بر مال و دماء مسلمانان می‌شوند، مذهب اسلام از بین می‌رود و پادشاه اسلام را از میان برمی‌دارند آن وقت ما اهالی ایران دست روس وانگلیس می‌افتیم بهرجهت ارشدالدوله جوانی است لایق بر حسب شأن و لیاقت و زحمت و کد یمین و گذشتن از خود به این درجه رسید و این منصب را نایل گردید فوایدی که این بنده از ارشدالدوله بردم در زمان معزولی و خانه نشستن او بود از روزی که به‌کار رسید و بر شؤوناتش افزوده گردید ، جز اینکه دو دفعه ایشان را ملاقات کردم، دیگر ملاقاتی نشد و به هیچ وجه نسبت به‌دوستان قدیم خود توجهی ندارد. حتی آنکه نسبت به برادرهایش نیز همراهی ندارد . و اهل رشوه و تعارف نیست تقلب (۲) و نفاق ندارد در درستی و راستی قدمی ثابت و عزمی جازم دارد با دشمنانش (۳) نیز طریق ملایمت را دارد . ملك‌المتکلمین خیلی در مقام بدگوئی از ارشدالدوله بود و بارها با هم طرف شدند و قادر بر اذیت بلکه تلف کردن او بود ، ولی اقدامی نکرد . تا اینکه خود اعلیحضرت حکم قتل او را داد و ما در این تاریخ کارهای ارشدالدوله را در هر روز نوشته و می‌نویسیم .

روز دوشنبه ۱۰ شعبان ۱۳۲۶ - امروز را طرف صبح رفتم منزل جناب آقای میرزا ابوالقاسم که انجمن درآنجا بود وتا ظهر آنجا بودم چون مذاکرات انجمن این ایام اهمیتی ندارد لذا ما هم چیزی نمی‌نویسیم .

ظهر را رفتم منزل جناب ذوالریاستین تا عصر آنجا بودم ، مستشاردیوان‌خانهٔ عدلیه نیز آمد آنجا قدری صحبت داشتیم دیگر مطلب مهمی روی نداد .

روز سه‌شنبه ۱۱ شعبان [۱۳۲۶] - امروز شهرت گرفته‌است که در اصفهان اغتشاش است بازارها و دکاکین و سراها را بسته‌اند گویا اقبال‌الدوله حاکم اصفهان خیال داشته است دوازده نفر را تبعید نماید، لذا مردم تعطیل عمومی کرده‌اند .

روز چهارشنبه ۱۲ شعبان [۱۳۲۶] - امروز جناب آقایحیی آمد بنده منزل قدری با هم نشسته دیگر مطلب مهمی روی نداد.

روز پنجشنبه ۱۳ شعبان ۱۳۲۶ - طرف صبح رفتم منزل جناب آقامیرزاابوالقاسم ، حاج جلال‌الممالك و آقا سیدابوالقاسم و جمعی دیگر در آنجا بودند مذکور شد در خراسان بین ترك‌ها وخراسانی‌ها نزاع شده‌است، ترکان قفقازیه به حمایت مشروطیت واهالی خراسان به حمایت استبداد به هم افتاده‌اند و جمعی مقتول شده‌اند .

و نیز مسموع گردید آقاشیخ‌مهدی سلطان‌المتکلمین و حسام‌الذاکرین را از رفتن

۱ـ در اصل: مشروطیت را ۲ـ اصل : تغلب ۳ـ اصل : دوشمنانش

منبر منع کرده‌اند و نگذاردند منبر روند ، و از طرف حکومت قدغن سخت شده است که منبر نروند و حاج جلال‌الممالك گفت طایفهٔ سراج‌ها را با طایفهٔ سمسارها را دیده‌ام که اگر شاه دستخط انتخابات را ندهد، برای بیست و پنجم برویم به سفارت انگلیس . بندهٔ نگارنده گفت ما نباید گول مردم را بخوریم می‌خواهند مشروطیت را بدهند می‌خواهند ندهند ربطی به ما ندارد ، بس است هر قدر نشستیم و اختیار را دست چند نفر مفسد داده تا مملکت را به این حال انداختند. شاه صاحب خانه است، صلاح مملکت خویش خسروان دانند؛ ما قسم خوردیم که حامی مشروطیت صحیح ومشروعه باشیم، نه حامی فساد و هرج مرج. تا به حال از مفسدین می‌ترسیدیم، ولی امروز دیگر ترسی نداریم. بدون ملاحظه باید حرف حق و حسابی را گفت، وانگهی شاه آدم را زنجیر می کند و می کشد، مفسدین بد می گویند. بد گفتن را متحمل‌شویم بهتر است از اینکه خود را به تهلکه اندازیم .

طرف عصر جناب آقا شیخ عطاءالله پسر جناب بحرالعلوم کرمانی ، که از اشخاص مشروطه خواه است ؛ آمد بنده منزل و گفت در آذربایجان جنگ سختی در گرفته‌است سپهدار را بقتل رسانیده‌اند عین‌الدوله هم چند فرسخ عقب نشسته‌است، اردو هم کلی تلف شده‌اند. و نیز گفت امروز (۱) چرچیل صاحب و ژادفر سفارت انگلیس رفتند حضور شاه و شاه را ملاقات نکرده لایحه داده‌اندکه برسانند.و سواد لایحه را داد، بنده هم در این تاریخ می‌نویسم و هذا صورته :

لایحهٔ ژادفر سفارت انگلیس

۱۱ شهرشعبان

یقین است که خاطر اولیای دولت علیه از شورش آذربایجان کاملاً مستحضراست در این موقع از اولیای انگلیس به این دولتخواه ژادفر امر شده است که خاطر اعلیحضرت پادشاهی را از اغتشاش سخت آذربایجان مستقیماً مستحضر دارم و در خصوص امنیت اتباع انگلیس اعلام نمایم که هر گاه صدمه بر آنها واردآید، شخص پادشاهی را مسؤول امنیت آنها خواهم دانست . اگر چه دولت انگلیس نمی‌خواهد به امور داخلهٔ ایران مداخله نماید ،ولی برای دولت خواه امرشده که با کمال ادب اظهار بدارد برای نفع عموم و پیشرفت تجارت بین‌المللی در رفع اغتشاشات ولایات لازم است که اعلیحضرت پادشاهی در باب بقای مشروطیت و دایر بودن مجلس شورای ملی عزم راسخ خود را که سابقاً اعلام شده است و دولت انگلیس‌آن عزم شاهانه را تغییر (۲) ناپذیر می‌داند به ملت

---

۱ ـ کذا در اصل یعنی «امروز» و حال‌آنکه تاریخ لایحه ۱۱ شعبان‌ست و امروزی‌که او می‌گوید ۱۳ شعبان ۲ـ در اصل : بعذر ؟

خود اعلام نمائید و دستخط فرمایند که برای تأسیس مجلس فوراً شروع به‌انتخابات شود و مجلس شورای ملی در تهران افتتاح گردد، اولیای دولت انگلیس چنین صلاح می‌دانند که عزم ملوکانه (۱) در انتخابات و افتتاح مجلس شورای ملی از طرف دولت علیه ایران فوراً به‌آذربایجان مخابره‌شود و درآنجا انتشاردهند که اسباب امنیت و رفع شورش شده و امنیت جانی و مالی برای‌اتباع خارجه حاصل گردد.

روز جمعه ۱۴ شعبان ۱۳۲۶ - دیشب جناب آقامیرزاسیدمحمد [طباطبائی] وارد مشهد شدند. امروز انجمن مخفی در خانهٔ آقامیرزا محمود اصفهانی منعقدگردید. جناب حاج غلامرضا تاجر اصفهانی هم امروز داخل در انجمن گردید و مطلب مهمی که قابل نوشتن باشد مذاکره نشد. جناب‌امین‌التجار ورقهٔ چاپی ارائه دادکه بندهٔ نگارنده صورت آن را نوشته ذیلاً درج می‌نمایم و هذا صورته:

نمرهٔ نهم ۴ شعبان ۱۳۲۶

نالهٔ ملت

تازیانهٔ غیرت

فرزندان ایران! ای پرستندگان‌عدالت! ای دشمنان ظلم و استبداد! ای اهالی طهران و اصفهان و شیراز و خراسان و بوشهر و کرمان و قزوین و گیلان خاصةً توابع آذربایجان و مراغه و اردبیل و ارومیه و خوی و سلماس! آیا چه شنیدیدکه خاموش شدید؟ چه دیدید که مدهوش افتادیدکه دیگرحالت برخاستن(۲) را ندارید؟ آیا خیاط قضا این جامهٔ همت را برقامت شما برید؟ و یا دست تقدیر این خلعت سکوت را بر تن شما پوشانید؟ مرده‌اید یا زنده، خوابید یا بیدار؟ مستید یا هوشیار؟ آیا صاعقهٔ آسمانی بر فرقتان نازل شده، یا کابوس گران شما را گرفته؟ آیا این همه صیحه و صدای «ونفخ فی‌الصور فاذاهم من الاجداث الی ربهم ینسلون» که از افق آذربایجان برخاسته (۳) به همه اطراف عالم پیچیده، گوش سماواتیان را پرساخته، به‌گوش شما برنمی‌خورد؟ اف بر ایرانیت شما! برخیزید که سرافیل وقت است نفخه بر ابدان فسردهٔ شما می‌دمد.

هان، برجهید و قدمی فراتر نهید تا «آنچه نادیدنیست آن بینید» برخیزید برخیزید و به آذربایجان آئیدکه خاك خون آلود آذربایجان به‌سیاحت امثال شما ابناء عزیز وطن بسی منتظراست، و به دیدار شما فرزندان غیور

۱- در اصل: ملوکانه را ۲- دراصل: برخواستن ۳- اصل: برخواسته

ایران بسی مشتاق . بیائید بیائید که منظر فرح افزا و نزهتگاه با صفائی داریم.
هزار جای تأسف است دراین هنگام که بازیگر زمانه را قرنها بایست که یکی از این بازی‌ها را در عرصهٔ شهود بنماید، نبودید که تماشا کنید، ببینید که آذر آبادگان چه آذرها به جان نمرودیان انداخته که پورآزر (۱) از اطفاء آن متعذر می‌آید . کاشکی می‌دیدید که این نفس‌پرستان را چگونه نفس در سینه جمع شده و چگونه ازآغوش استبداد محبوب دل پسندشان برکنار افتاده و روی بر دیوار نهاده‌اند ، و این جنود استبداد را که چه سان در فشار منجنیق قهر پروردگار فوج فوج دسته دسته از دم گلولهٔ مجاهدین اسلام ، که خیول منصورهٔ الهیّه هستند، وداع زندگانی گفته و خلعت مرگ را می‌پوشند . کاشکی می‌دیدید بیست و یك هزار مجاهدین غیور را که چون طیرابابیل به جان این اتباع هادم بیت‌الله، که شرذمه[ای] از اصحاب فیلند، افتاده و با گلولهٔ جان شکار که به‌منزلهٔ «ترمیهم بحجارة من سجّیل» است به درك اسفلشان می‌فرستند، و [کاشکی می‌دیدید] جوانانی راکه محض محافظهٔ وطن واخذ حقوق ملی تحت سلاح‌آمده و شب و روز پروانه‌وار دور وطن عزیز مقدس خود می گردند.

اگر شما ها در مقابل چند سوار و سرباز دست و پا گم کرده و در کنج خانه‌هاتان نشستید، ولی ابنای غیور تبریز جان در طبق اخلاص نهاده وگردن از ربقهٔ اسارت بازکشیدند ، آه ای خواهندگان حقوق که سر به گریبان بطالت و تن پروری فرو برده و انتظار آن دارید که ابدال اوتاد بیایند برای شما کاری بکنند .

دریغ، هزار مرتبه دریغ ، که از مراحل‌حمیت و وطن پرستی مهجور و از مقصداصلی بسی دور هستید . شماکه تحمل یك ضربهٔ استبداد نداشتید، شما که راه نگاهداری وطن را بلد نبودید، شما که همت نداشتید، حمیت نداشتید، ثبات قدم نداشتید ؛ شما که دارای اعتدال مزاج نبودید، چرا درآغاز کارآستین بر زده و در اجتماعات تا آخرین قطرهٔ خون خود را حاضر کرده بودید؟ چه شد به مجرد استماع نعرهٔ استبداد ، نفستان برگشت و دست و پایتان از کار افتاد ؟ و سستی در اعضایتان پدیدآمد ، چنانچه یك مرتبه ترك ملیت گفته و وداع قومیت کردید . شما نیز ای اهالی طهران ، ای خفتگان بستر بی‌ناموسی، ای واماندگان سرمنزل عزت و سعادت، کو آن همه هیجان و اظهار حیات ؟ و آن همه هیاهو در مطالبهٔ حقوق ملی ؟ چه شد آن خودنمائی‌ها و ثبات قدمی‌ها که در هوای میدان‌توپخانه و سایر موارد مشهود عالمیان ساختید؟ کجا رفت‌آن

۱ ـ دراصل : آذر

غیرت و تعصب وطنی؟ چرا امروز چون پردگیان در حجاب عصمت مستور شده‌اید؟ گویا شما هم مثل آذربایجانی‌ها و شیرازیان در عرض این دو سال عرصهٔ قتل و غارت شده‌اید، شما هم هزارها دکاکین و خانه به غارت داده‌اید. برفرض تسلیم که جنابان عالیان هم از گذشته‌ها مورد صدمات بوده‌اید، لیکن امروز که دست بالای هم گذاشته و تمام بلاد را از سکوت خود مسکوت عنه داشته‌اید. و تمام آن افتخارات تاریخی را از خود زایل نموده، همهٔ آن زحمات دو ساله را برباد داده‌اید. ای بی‌ناموس‌ها، ای تن پرست‌ها، ای عاری از تکالیف بشریت‌ها، اگرشما این قدر سست عنصر نبودید، بی‌عار نبودید، کرا یارا بودکه به ساحت مقدسهٔ دارالشورای کبری، مرجع و ملجأ چهل کرور نفوس ایرانی با نگاه کجی ببیند؟ مگر ایستادگی در مقابل چند توپ و خمپاره و چند قزاق چه‌قدر تفصیل داشت که عرض ناموس مسلمانان را به باد فنا دادید و نام ایرانی را در جهان پست نمودید؟ بلکه به جای تبریزیان بودید، که سی روز متوالی روزی دویست و سیصد توپ و خمپاره به‌علاوه اینکه دو ماه تمام روزی ده بیست هزار تیر تفنگ انداخته می‌شود، ابداً خم به ابروی خود نمی‌آورند، سهل است که برجدیت خود، استقامت خود می‌افزایند. حال ببینید در سایهٔ صفای ملیت خود چگونه باب سعادت به رویشان گشوده می‌شود و چگونه دست غیبی این دو جوان غیور ودو جان نثارحقیقیو دو وطن‌پرست خلاصه ستارخان سردار و باقرخان سالار را بر انگیخت که سد سدیدی در جلو سپاه استبداد کشیده و لشکر یأجوج را از هم پراکنده ساختند. برای اعمال خبیثه این فرقهٔ مخذوله را برکنار نهاده. ای فدای دست و بازوئی که دلیرانه از آستین برآمده و عرض و ناموس مملکتی را از چنگال دشمنان خدا و رسول نجات داد. نازم به حمیت مجاهدین که زحمت بی‌خوابی بر خود روا دانسته و اعراض مسلمین را از هتك كفار مسلّم و مصون داشته و چون ملت نجیب «برانسعال» (۱) نامی در صفحهٔ روزگار باقی نهادند. شما ای اهالی بلاد، ای اخلاف نیاکان، اگر فی‌الحقیقة از عوالم انسانیت بالمره دور بوده و منکر عوالم غیرت هستید، پس به اسلامیت شما چه آمده که احکام مقدسهٔ حجج اسلام را لایجری انگاشته و اوامر آن بزرگواران را در عهدهٔ تعطیل پنداشته‌اید؟ آخر این همه دستخطها که از آن حوزهٔ مقدسه در وجوب مشروطیت و تأسیس دارالشورای کبری و قلع و قمع مخالفین‌صادر می‌شود، علماء و مقلدین شما هستند. باری بروظیفهٔ اسلامیت خودتان عمل نمائید وبدون فوت دقیقه[ای] وجود خود را آراستهٔ سلاح گردانید، و خون خود را در این

۱ ــ کذا در اصل؟

مشروع مقدس بریزید که «فضل‌الله‌المجاهدین علی‌القاعدین»

این ورقه اگر در سایر بلدان اثری کند در طهران که عموم اهلش باید از استبداد امرشان بگذرد، اثری نخواهد بخشید. چه مشروطه اهل طهران را گدا کرد و مردم طهران یا امورشان از مواجب و مستمری و حقوق دولتی می‌گذرد و یا از تجارت و یا از کسب و هر چه باشد در استبداد برایشان خوشتر می‌گذرد تا از مشروطه، به همین جهت بود که مجلس منهدم گردید و به همین جهت بود که وکلاء نفاق کردند و به همین جهت بود که مدیران انجمن‌ها با مجلس بد شدند. بلی چند نفری که از شهرها آمده بودند به طهران و ظلم آنها را پراکنده کرده بود، قدر مشروطه را می‌دانستند و آنهائی که مفسد بودند و شرطلب مقصودشان مشروطه نبود، بلکه مشروطه را بهانهٔ دخل خود کرده بودند. حتی ملك‌المتکلمین دلش برای مشروطه نسوخته بود، دخل می‌خواست والا وقت کشتن نمی‌گفت اگر شاه مرا نگاه دارد از وجودم نفع خواهد برد. و اگر مشروطه‌طلب واقعی بود برای ظل‌السلطان و سالارالدوله جان نمی کند و اگر مشروطه‌خواه بود، در عرض دو سال بیست هزار تومان ملك نمی‌خرید. وکذا سیدجمال [واعظ‌اصفهانی] اگر مشروطه خواه بود بالای منبر فحش به مردم نمی‌داد، و بد از مردم نمی‌گفت و رشوه نمی‌گرفت. مشروطه خواه یك نفر را دیدم و او صحاف باشی بود که رفت. اگر چه او هم بنای تقلب (۱) و خوردن مال ارباب جمشید را گذارد. باری اخبار و اراجیف مختلف می‌شنوم و از انجمن امروز هم جز دست آوردن این ورقهٔ فوق دیگر مطلبی نبود.

آقا میرزا محمود‌اصفهانی بعد از رفتن امین‌التجار و حاج غلامرضا قدری صحبت داشت و گفت جمعی از وکلا را دیده‌ام و حاضر کرده‌ام که اگر شاه مجلس را تا روز ۲۳ که انقضاء وعده‌است نداد، روز ۲۵ را برویم در یکی از سفارتخانه‌ها و در آنجا پارلمان را منعقد نمائیم. چه در قانون اساسی است که زمان انتخاب دویم باید یك ثلث از وکلای سابق بمانند تا وکلاء لاحق برسند. جناب آقامیرزا ابوالقاسم هم گفت ما هم در آن روز میرویم به حضرت عبدالعظیم، چه‌شأن ما نیست که برویم به سفارتخانه، ما می‌رویم در حضرت عبدالعظیم و در آنجا می‌مانیم تا شاه مجلس را مفتوح فرماید، انتهی. رفقاء به‌واسطهٔ اینکه حاج جلال‌الممالك به آنها گفته‌است ناظم حرفهای شما را در تاریخ می‌نویسد و خودش هم مشروطه‌خواه است از من ملاحظه دارند و در واقع تقیه می‌نمایند، بنده هم به این جهت خیلی کله می‌باشم (۲) مشرب حاج غلامرضا هم مشرب بنده است، با این رفقای منافق نمی‌سازد.

روز شنبه ۱۵ شعبان [۱۳۲۶] ــ امروز شاه سلام عید نشست و بنا بود ولیعهد را

---

۱ ــ در اصل: تغلب؛ ۲ ــ کله شدن و کله بودن در تداول اهالی کرمان، هو شدن، بور شدن.

امروز ختنه کنند ، چون نوبه‌کرد منصرف شدند .

تلگراف ورود آقامیرزا سید محمد [طباطبائی] به مشهد مقدس امروز رسید که شب پنجشنبهٔ گذشته وارد مشهد مقدس شده‌اند .

روز یکشنبه ۱۶ [شعبان ۱۳۲۶] - امروز اراجیف بسیار شهرت گرفته است خدا داناست .

روز دوشنبه ۱۷ شعبان ۱۳۲۶ - امروز انجمن در خانهٔ امین‌التجار منعقد گردید. مطلب مهمی مسموع نشد جز اینکه جناب آقامیرزاابوالقاسم گفت امروز صبح نجم آمد و گفت دیشب منزل صدر اعظم بودم که تلگرافی آوردند و بلند قرائت کردند که مضمونش این بود : ستارخان و مشهدی باقر [= باقرخان] را که هر دو رئیس مشروطه خواهان بودند، گرفتند ونیز شاه تلگراف کرده‌است که چهل ساعت مهلت بدهید . اگر تسلیم شدند فبها والا جنگ کنید .

امروز در باغ شاه مهندسین و دولتیان حاضرند که بنای عمارت ارگ را در خارج شهر بگذارند که دیگر شاه به شهر تشریف نیاورند. بلی این عمارت امروز در خارج شهر است ولی دو سال دیگر در وسط خواهد بود، چنانچه ارگ سابق را که مرحوم ناصرالدین‌شاه بناکرد ، در خارج شهر بود و امروز در وسط واقع است چه پس از بنای عمارت برای شاه ، اطرافش خانه‌های متعدد خواهند ساخت .

امروز میرزا محمدخان اکرم‌الدولهٔ کرمانی آمد بنده منزل و تا عصر اینجا بود صحبت از کرمان و خویش و طایفه بود .

روز سه‌شنبه ۱۸ شعبان [۱۳۲۶] - امروزصبح رفتم منزل جناب بحرالعلوم کرمانی درآنجا مسموع شد که اعلیحضرت شاهنشاه اهالی آذربایجان را عفو فرموده وجنگ آذربایجان ختم شد .از آنجا رفتم منزل آقای طباطبائی ، در بین راه شنیدم اردوی دولتی متفرق و پراکنده شدند . باری رفتم رسیدگی به اسباب انجمن کرمان کنم ، دیدم اسباب انجمن را که دزد برده ، باقی را چیزی حاضر نبود لذا حصیر و صندلی را در سی تومان فروختم به جناب آقای عبدالهادی (۱) پسر آقای طباطبائی، پولش را حواله کردم جناب آقاشیخ‌عطاءالله بگیرد و به طلبکارها برساند ، که متجاوز از دوازده تومان یك فقره طلب بوده است به این معنی [که] اصل دوازده تومان بوده فرع را نمی‌دانم، ده ماه است که این دوازده تومان را قرض کردیم برای خرج انجمن و یك فقرهٔ هفت تومان هم یك قرض دیگر است، باری بیست و دوسه تومان قروض انجمن و بقیه را برای فرجه و کسری حوالهٔ جناب آقا عبدالهادی البته خواهد بود .حال هر وقت پولی رسید تفصیل را می‌نویسم والا که آن هم رفته است .

۱ ــ در اصل خطی کلمه قلم خوردگی دارد

روز چهارشنبه ۱۹ شعبان ۱۳۲۶ - امروز شهرت گرفته است آذربایجانی‌ها فتح کرده‌اند سپهدار فرار کرده و رفته است فرنگستان. اراجیف بسیار است روزنامهٔ «ندای وطن» امروز منتشر گردید. طرف عصر رفتم منزل آقای طباطبائی از حالات آقای طباطبائی استفسار نمودم جواب دادند جز همان تلگراف ورود که شب پنجشنبه ۱۰ شعبان وارد ارض اقدس شده‌اند، دیگر خبری نرسیده است. بعض لوایح را از جناب آقا عبدالهادی گرفته و در این تاریخ که حالات خود را می‌نویسم، درج می‌نمایم.

نمرهٔ هشتم ۳ شعبان‌المعظم ۱۳۲۶

نالهٔ ملت

حادثهٔ فجیع یا ضایعهٔ عظیم

جای دارد از اینکه اشك حسرت به دامن ریخته بگویم:

دریغ و درد که خورشید آسمان کمال به خاك تیره زا حباب برنهفت جمال

یا اینکه گریبان چاك زده فریاد برآرم:

هزار نقش برآرد زمانه و نبود یکی چنانکه (۱) در آئینهٔ تصور ماست

در این گیرودار ایام که ابرهای مظلم استبداد فضای تبریز را قیرگون ساخته، یك دست بر دل از غم و دستی بر آسمان داشتیم دست تقدیر تیری ازکمان جفا بر سینهٔ ما گشاده و داغی بر سینهٔ مشروطه خواهان نهاده و آتشی در قانون حریت افروخت که دود از نهاد احراران برآورد. یگانه جوانمرد اریب فاضل ادیب کامل (۲) یادآور مشروطیت، سرو آزادهٔ حریت سلالهٔ نجیب احمدی، سرچشمهٔ ملك تمدن آقاسیدحسن شریف زاده، که چشم و چراغ ترقیه‌خواهان آذربایجان بود، روز سه‌شنبه ۲۷ ماه (رجب) در حالتی که در انجمن مقدس ایالتی باجناب حاجی میرزامهدی کوزه‌کنانی ارادهٔ قونسلخانهٔ فرانسه داشتند (عباسعلی نام) که در جنب قونسلخانه بود، قصد آن جوان ناکام نمود به ناگاه ازکمین برآمده و بدن نازنینش را هدف گلوله ساخته و به فاصلهٔ دو ساعت در قونسلخانهٔ فرانسه جان به جهان آفرین تسلیم نموده در حالتی که روح از جسم پاکش مفارقت می‌نمود، گویا چشم حسرت بر ابنای وطن دوخته می‌گفت: خداحافظ ای وطن عزیز ایران! خداحافظ حریت، الوداع الوداع قانون اساسی، خداحافظ ای اصول سعادت ایرانیان، ای اساس مشروطه که حسرت اجرای تو را زیر خاك بردم.
ما نیز با دل پر درد گوئیم: ای سیدجلیل، ای شاهزادهٔ جمیل، ای شمع انجمن معارف

۱ - دراصل: چنانچه ۲ - دراصل: کمال؟

تو سفر کردی [و] نیکان [همه] گیسو کندند از فراق تو همه سلسله‌ها بر باد است

هان تو [سر] را زخاك برآر و ببین کز ماتمت جامهٔ نیلی بردل پوشیده داریم و انتقام قامتت را از منتقم‌حقیقی می‌خواهیم و همی‌موئیم

کی‌خاك تیره دلبرما را عزیزدار کارام جان ماست [که] دربر گرفته‌ای

دولتیا[ن] و لشکریان را تنبه است [؟] ای فدویان دولت و جماعت قوشون اسلام و سواره وپیاده و توپچی و صاحب منصبان و وظیفه‌خوران که چندین سالها است که از قبل تجار و کسبه و رعایای ملت ایران تعیش نموده گوشت و استخوان پروریده و خودتان را لشکراسلامی و حامی دین نام نهاده‌اید، درصورتی‌که تمام امیدواری ملت به سوی جهاد شما بوده در حین شداید وبلایا، رفع ظلم از ایشان نموده از دشمن خارجی و داخلی محفوظ بمانند، بدبختانه می‌بینیم که درآخر مسألهٔ «چو دیدم عاقبت گرگم تو بودی» شد. بدون مقدمه شما را قسم می‌دهیم به‌دین [و] آئین خودتان آیا راضی می‌شوید که بعضی از قونسول‌ها و نمایندگان خارجه، حتی ملت ارامنه بر مظلومیت ما رحم نمایند، آنچه قدرت دارند در امنیت جان و مال و حفظ ناموس و استرداد حقوق‌مان همراهی نمایند، ولی شما که اسم خود را مسلمان گذارده ولااله الاالله می گوئید، به امر يك نفر شخص خونخوار پنجهٔ خود را با خون ملت خون‌آلودکرده ، حقوق ملت را پایمال کنید ؟

اما احکام و فتاوی علماء نجف و مجتهدین که جانشینان ختم رسل هستند زیر پاگذاشته و به روی امام زمان عاق شده به‌قتل و غارت اسلام بی گناه اقدام‌کنید؟و به عرض و ناموس مسلمانان و شیعیان علی‌بن‌ابی‌طالب صدمه می‌زنید؟ مگر از غضب خدا و آه مظلومان باك ندارید ؟ به جان خودتان رحم نمائید ، مگر نمی‌دانید که توجه باطنی اسلام و صاحب شریعت به سوی ملت ومظلومین است ؟ مگر ندیدید که ملت از کشتهٔ سواران و ظالمان و خائنان چگونه تل‌ها ساخته و به خونشان‌آغشتند؟ تمام قوای دولت وعلمای پول‌پرست دنیادار يك‌جا جمع شدند، نتوانستند با ملت فقیرمظلوم مقاومت نمایند ، بکلی مضمحل شدند.

خوب است شما هم به جان خود رحم نموده و از عذاب خدا ترسیده به قصد مسلمانان کمر نبندید.این ملت که مشروطه می‌خواهد برای حفظ حقوق عموم است که احدی به حقوق احدی تجاوز ننماید ، يك دینار مواجب سرباز و سوار باج سبیل فلان امیر یا بهمان وزیر [نشود] مگر در اکثر شما نمی‌دارند؟ ما می‌دانیم که چه ظلم‌ها در حق ما و شما کردند. چه کند (۱) نزدیك است

۱ ــ کذا

مملکت اسلامی پایمال و دولت تشیع منقرض گردد . مگر احکام مقدس علماء نجف را ندیده‌اید که مشروطه و مجاس شورا را واجب و ضد مشروطه را کافر حربی فرموده‌اند ؟ ایشان هم دلشان به حال من و شما می‌سوزد . شما چرا باید از خواب غفلت بیدار و از می [بی خبری] هشیار نشوید و سعادت خودتان را نخواهید، خود تیشه به ریشهٔ خود بزنید؟ ما آنچه صلاح شماست گفته و سه مرتبه حجت را تمام کردیم، بعد شما می‌دانید [و] منتقم حقیقی.

تمنی و اخطار

کرا مجال(۱) سخن می‌رود به‌حضرت دوست مگر نسیم صبا این پیام بگزارد

آیا کسی هست که این ورقهٔ حجت و عرایض بیغرضانهٔ ما را به برادران ششکلائی(۲) ما بخواند و ایشان را اندکی از گران‌خوابی جهالت که از عدم عاقبت‌بینی و مآل‌اندیشی نزد خودشان استطلاع یافته(۳) بیدار و حالی بکند که آقایان برادران عزیز ما، امروز در [چه] حالت هستید(۴) و در کدام دایره قدم می‌زنید؟ آیا خلاف حزم و احتیاط، دور از عقل و تدبیر نیست که خود را از جماعت سوا کرده و به اسم بی‌طرفی کناره گیرند؟ هیچ تصور نمی‌کنند این حرکت و کناره‌جوئی آنها در آخر چه نتیجهٔ بدی خواهد بخشید؟ خوب است اندکی تفکر نمائید و از خاطر شریف دور ندارید که آنها اول کسانی بودند که در ابتداء بلوا جوانان خود را مسلح ساخته و در میدان مشق دفیله کرده[اند] پیش از آنکه کسی دست به اسلحه بزند، حال چه شده که هر یك در گوشه‌ای مخفی یا منزوی شده و یا با مخالفین آمد و شد می‌نمایند ؟ به ذات خداوند قسم فردا که کارها مقصور شود و شما هم با همان حالت نفاق یا بیطرفی بمانید که با شما نه چنان رفتار می‌شود که با ما اهالی سرخاب و شتربان خواهد شد. چه آن بیچارگان و آن مظلوم شدگان پنجهٔ استبداد معذور و از ترس ظلام قدرت نفس کشیدن را ندارند، حال آنکه اگر دقیقه[ای فرصت] یابند بدون درنگ با ملت آمیزش نموده و همان رگ ملیت و غیرت وطنی سابق خود را آشکار خواهند ساخت. شماها عذر موجهی که دارید همانا تنبلی و بطالت است سرتاسر وجود شما را از حضور اجتماعات واداشته؛ تاچه رسد به مقابلهٔ استبداد به‌هرطریق، از ما گفتن و ازشما شنیدن؛ حال این اولین اخطاری است که از طرف ملت با کمال احترام به‌خاك پای مبارکتان می‌شود که تا وقت است این ننگ را ازخود دفع نموده بیائید برادرانه دست با ملت داده درمطالبهٔ حقوقتان بکوشید ، و الا

۱ـ دراصل : جمال ۲ـ اصل : شنسکلائی . ۳ ـ کذا ۴ـ اصل : عزیزما در حکم امروز در حالت هستید ؟



بانهایت افتخار و شرف درکمال سعادت در راه وطن می‌میرم و از اعمال خود ندامت ندارم (ص۱۶۲)

میرزا جهانگیرخان (صوراسرافیل)



. . . ازقرار مذکور جهانگیرخان را که روز دویم از این واقعه طناب انداخته بودند در وقت کشتن گفته بود : زنده باد مشروطه و اشاره کرده بود به‌زمین و گفته بود : ای خاك ، ما برای حفظ تو کشته شدیم . . . (ص ١٦٢)

روزی خواهید گفت : «الان قد ندمت و ما تنفع‌الندم».

روز پنجشنبه [۲۰ شعبان ۱۳۲۶] - امروز از صبح تا عصر با جناب آقا یحیی که تشریف آورده بودند بنده منزل نشستیم و صحبت می‌داشتیم . طرف عصر با هم رفتیم باغ انتظام‌السلطنه، قدری آنجا نشسته و از آنجا رفتیم خیابان لاله‌زار در بین راه مردم را ملاقات می کردیم که از فتح آذربایجان یکدیگر را تبریك می گفتند . بعضی از مستبدین را محزون و غمگین می‌دیدیم. شب را آمدم منزل نمرهٔ سیم «نالهٔ ملت» را دست آورده ، اینك درج می‌نمایم :

نالهٔ ملت

قابل توجه افواج و سواران نظامی

اگر بینی که نابینا و چاه است — اگر خاموش بنشینی گناه است

بر هر فردی از افراد مسلمین لازم بل واجب است کسی را که ازشاهراه هدایت دور و قدم برجادهٔ ضلالت و عمی نهاده، تا می‌تواند او را از مقصد خود آگاه نموده و راه از چاهش نشان بدهد . تا فردا درپیش وجدان خود شرمنده، در نزد حضرت واجب‌الوجود سرافکنده‌نگردد. حال سواران نظامی که برادران دینی و وطنی ما [هستند] دچار آن خدعه و دسیسهٔ مشتی از عالم‌نمایان جاهل سیرت و آدم صفتان گرگ سیرت [شده‌اند] که تمامی هم [ایشان به] درنوردیدن بساط عدل و انصاف و تشیید ارکان ظلم و اعتساف مصروف [می‌باشد] و خیالاتشان همه در پاشیدن تخم نفاق و بر کندن ریشهٔ مودت و وفاق مسلمین معطوف، و مطیع وحشیان آدمی‌خوار و سباع مسلم‌شکار هستند که خود را به دولت‌خواهی مشهور ساختند . ملت که ودایع ایزدی و رعایت آنها علت غائی دولت و ملك داری است ، قتل و اعدامشان را به نام خدمت دولت چون نماز و روزه از فرایض ذمهٔ خود می‌شمارند، و روز به روز وسایل انقراض و اسباب هلاکت دولت و ملت را فراهم آورده و از افعال شنیعهٔ خود فخرها کرده و امتیازها می‌خواهند ، بدانند در این موقع باریك که وطن عزیز در ورطهٔ انقراض و مذهب و شریعت ازسوء تدبیر چند تن مفسد و مغرض هواپرست که خود را در زی صلحاء آراسته‌اند ، درشرف اضمحلال است؛ ایشان را به‌چه‌کاری وامی‌دارند؟ آیا ایشان را به حفظ ناموس اسلامیان و حراست(۱) ثغور(۲) و حدود مملکت اسلام [که] اولین وظیفهٔ آن برادران عزیز است، دعوت نموده‌اند ؟ نه والله به دفاع و حرب ملل اجنبیه و اقوام(۳) خارجه احضار فرموده‌اند ؟ نه بالله، و یا مباشرین این امر خطیر را

۱ - دراصل : خراب — ۲ - اصل : ثقور — ۳ - اصل : را توأم

در خاطر مظلم مقصودی دیگر جز این‌که کنون دانستید، مرتسم‌است(۱) ؟

اگرچه خود آن برادران غیور که سپر بلای ملت مظلوم ایرانیه و مایهٔ دلگرمی(۲) مسلمین ایران زمین هستند، به اندك توجهی خواهند دریافت که‌آنان را به انجام‌کدام ماموریت ـ که نازل‌ترین مرتبهٔ [آن] مخالفت بااحکام مقدسهٔ حجج اسلام عتبات است ـ وادار [کرده و به] اقدام به چه خطیئهٔ لایغتفر مجبورنموده و درآخر هم به چه بلیهٔ عظیم گرفتار خواهند نمود ؛ کنون ما هم من‌باب اینکه در حضرت خداوند این ورقه را حجت‌گیریم در معرض عدل آفریدگار، و زیر بار مسؤولیت نباشیم؛ نتیجهٔ افکار این چند نفر دشمنان دین حنیف اسلام و وخامت این امر را به آنها می‌آگاهانیم . آری [ای] برادران نظامی ما از سوار و سرباز و توپچی و سایر طبقات نظام،این بدبختان تبه‌کار، این خیانت‌کاران بد مآل‌که اذاقضی الامر لجزاء (۳) چند تن از دشمنان دین و دولت بیش نیستند،شما را آلت اجراء مقاصد مشئومهٔ خود قرار داده و پنجه به خون ملت مظلومی که از همه حیثیت با شماها همرنگ و در دین و مذهب و کلمهٔ توحید و در پرستش این آب و خاك با شماها شریك و سهیمند،می‌آلایند. منظوری از این همه دسایس و حیل و فسق [و] شیطنت و ارتکاب جنحه ندارند جز اینکه بساط معدلت(۴) که از دو سال [پیش] به بعد(۵) در ایران کم‌کم گسترده و حقوق ملی افراد رعایا از عالی و دانی بطریق مساوات محفوظ می‌شد؛ محو و نابود شود. به یگانهٔ بی‌انباز سوگند که(۶) این‌هیأت اجتماعیه که به هر نقطهٔ ایران بعد از کلمهٔ طیبهٔ لااله‌الاالله به لسان واحد قایل کلمهٔ مقدسهٔ مشروطیت وقانون الهی هستند، اولین مطلوبشان اخذ حقوق بر بادرفتهٔ (۷) شما[ست] که سالهای دراز است جزء مقرری و جرع‌جام بادهٔ حریفان ساده‌گردیده ، و شما را از جیره و مواجب خود نصیبی جز از یأس و بهره‌ای جز از فحش و دشنام عاید نگردیده . چنانکه سربازان مآل‌اندیش از بدایت امر این نکته را ملتفت شده [اند] که مشروطه‌خواهان در (۸) استرداد حقوق سوار و افواج نظامی سعی‌ها نموده و سختی‌ها خواهندکرد؛ تا جیره و مواجب‌آنها را، بدون‌کسر و نقصان، استرداد و شیاطین ملکیه زیاده ازکفاف به محل خود خواهند رسانید (۹) آن بود که در هر موقع‌که دولت می‌خواست در بارهٔ مشروطه‌طلبان اقدامی نماید ،

۱ ـ دراصل : مقصودی دیگرکنون دانستند جزاین مرتسم ۲ ـ در اصل : دل گرامی ۳ ـ کذا ؛ ۴ـ دراصل : معدلت را ۵ ـ دراصل : از دو سال به بعد ۶ ـ دراصل : مگر ؛ ۷ ـ دراصل : بازرفته ۸ ـ اصل : از ۹ ـ کذا صریحاً و به وضوح ؛

آشکارا قدم را پس نهاده و صریحاً عذر می‌خواستند. بلکه در مواردی‌که بعض تکالیف سخت مثل تکلیف‌های امروزهٔ شماها برادران عزیز به آنها می‌کردند، اسلحه را ریخته و سر از فرمان دولتیان بی‌مروت بر می‌تافتند. چون به اصل مطلب برخورده(۱) بودند، کسی نتوانست ایشان را گول بزند. شما هم برادران عزیز چشم و گوشتان را بازکنید ببینید تیشه را برکجای خود می‌زنید؟ آنانی که شما بدون خدشه و خیال هدف گلوله‌شان می‌سازید، به خدا قسم بیچاره‌ها در راه حقوق و آزادی شما به‌کشتن می‌روند و به‌خیال شما می‌نالند و زخم[ها]شان به روزگار شما خون می‌گریند. درست فکر نمائید و متوجه شوید که ان‌شاءالله من‌بعد فریب این فرقهٔ متمرده را نخورید، که احکام علماء اعلام نجف‌اشرف [را] خذل‌الله‌اعدائهم که خلاف آن به منزلهٔ مخالفت با(۲) امام عصر عجل‌الله‌فرجه است، سهل انگاشته و در زیر پای نحس خود پایمال نموده و صدمه برشریعت اسلام وارد آوردند؛ که تحمل آن فوق قوهٔ بشری بود. شما نباشید(۳) این چند نفر ظالم بیرحم خون‌آشام که چنان [داغ] ننگی به‌چهرهٔ تاریخ شما و اعقابتان نهاده و نام نیکی که در تواریخ و داستان‌ها از شما باقی بود محو نمودند. هان بیدار باشید و هوشیار که با مذهب اسلام بازی نمی‌توان نمود با غیرت قهاری پنجه نمی‌توان آزمود.

تلگراف میرهاشم

جواب طهران

خدمت با شرافت جناب مستطاب اکرم اعظم آقای سپهسالار امیرجنگ دام اجلاله‌العالی، اولاً از مرحمت های جنابعالی نهایت امتنان داشته همواره از درگاه احدیت مسئلت می‌نماید که وجود مغتنم مستغنی امثال آن حضرت را از جمیع بلیات محفوظ دارد. نمی‌دانید در این مدت دو سال حقیر به چه بلاها مبتلا بوده و چه زحمت‌ها کشیده تا کار بحمدالله به این مقام رسیده و در این موقع که هیچ محتاج به این زحمت‌ها نبود از بی‌ترتیبی بعضی‌ها این قدر طول کشید دولت را مشغول ساخته‌جگر انسان خون می‌شود. این موقع نفسانیت(۴) باید در پیشرفت کارها و اتمام عمل کوشش نمود، گمان نرود که حقیر با کسی معارضهٔ شخصی داشته و خصوصاً با ایشان کمال گرمیت داریم واقعاً درد دل و علت کار را عرض نکرده و گرنه حقیر تا جان دارم از خدمات خود قصور نخواهم

۱ـ اصل : برخوردار ؛ ۲ـ اصل : مخالف امام ۳ـ اصل : شما باشید

۴ ـ کذا

داشت . از دیروز طوری اسباب اصلاح و اسکات فراهم آورده اگر ان شاءالله بخوبی گذشت،و الا دعوا بیشتر از سه روز نمی‌کشد که بکلی دمار از روزگار اشرار برآورده ، مشروط بر اینکه محرمانه ایشان را متنبه فرمائید که بدون مشاوره‌کاری را دخالت و اقدام ننمایند. امضاء (هاشم‌الموسوی)

اعلان

روزنامهٔ انجمن بطرز مرغوب در کمال آزادی قریباً نشر خواهد شد . دفتر آبونه در انجمن مقدس ایالتی آذربایجان باز است،طالبین بدانجا رجوع فرمایند. (انجمن ایالتی ۲۵ شهر رجب‌المرجب ۱۳۲۶)

صورت تلگراف حضرات حجج‌الاسلام دامت برکاتهم

از نجف اشرف به طهران و سایر بلدان ایران حجج‌الاسلام بهبهانی و طباطبائی و افجه‌ای دامت‌برکاتهم،عموم برادران لشکری و توپخانه و قزاق و سایر رؤساء عشایر و ایلات و قاطبهٔ عساکراسلامیه دامت تأییداتهم بدانید سابقاً به‌آن برادران گرامی تلگراف کردیم که حفظ و حراست نفوس و اعراض و اموال مسلمین در عهدهٔ کفایت شماهاست،حال صریحاً می‌گوئیم همه بدانید همراهی و اطاعت و شلیك بر ملت و قتل مجلس‌خواهان در حکم اطاعت یزیدبن معاویه و با مسلمانی منافی‌است. (الاحقرنجل‌المرحوم میرزاخلیل، محمدحسین ـ الاحقر محمدکاظم‌الخراسانی ـ الاحقر عبدالله مازندرانی)

[تلگراف به تبریز]

تبریز به توسط انجمن ایالتی به تمام عشایر و ایلات و سرحدداران آذربایجان، اردبیل‌و قراچه‌داغ و مشکین و میانج و باکو وغیرهم دامت‌تأییداتهم، اهتمامات این خدام شریعت مطهره در تشیید اساس مشروطیت برای‌حفظ مذهب اثنی عشریه و جلوگیری از دشمنان دین اسلام است و تمام دلگرمی ماها در این سعی و اقدامات به غیرت دینی آن برادران بوده و هست و آنچه برخلاف مشروطیت تا به‌حال در هرکس ظاهر شد همه تحریکات بوده ،حال علانیه خود شاه درمقام قتل مسلمانان برآمده‌است لهذا صریحاً می‌گوئیم‌که اهتمام درتشیید مشروطیت چون موجب حفظ دین است در حکم جهاد در رکاب امام زمان ارواحنافداه و سرموئی همراهی با مخالفین و اطاعت حکمشان در تعرض مجلس خواهان به‌منزلهٔ‌اطاعت یزیدبن معاویه و بامسلمانی منافی‌است.(امضاء به‌شرح فوق)

تلگراف به طهران

انجمن‌های محترم و قاطبهٔ مسلمین بلادایران دامت تأییداتهم،امروز

حفظ اساس قویم مشروطیت در قلع مخالف، هرکس باشد، برقاطبهٔ مسلمین واجب و لازم است و موجب حفظ دین مبین و دولت تشیع در تبقیهٔ نفوس و اعراض و اموال مسلمین است، نصرکم‌الله و ثبت هداکم . (امضاء به شرح فوق)

تلگراف به اصفهان و شیراز

به توسط حجة‌الاسلام‌آقای نجفی دامت برکاته،روساء و امرا و خوانین بختیاری دام مجدهم شیراز به توسط حجة‌الاسلام آقامیرزا ابراهیم دامت برکاته، روساء و خوانین قشقائی و غیرهم البته همهٔ شماها که حافظ و حارس و به منزلهٔ روح مملکت هستید ، می‌دانید که اهتمامات این خدام شریعت مطهره در تشیید مشروطیت برای حفظ مذهب اثنی‌عشریه و جلوگیری از دشمنان دین اسلام ، و تمام دلگرمی به غیرت دینی آن برادران گرامی داشته و داریم و صریحاً به‌همه اعلام می‌داریم که مساعدت در تشیید اساس مشروطیت چون موجب حفظ دین است به منزلهٔ جهاد در رکاب مبارك امام زمان علیه‌السلام و همراهی با مخالفین مشروطیت و اطاعت حکمشان در تعرض به احدی از هواخواهان آن اساس، در حکم اطاعت یزیدبن معاویه و منافی با مسلمانی است. (امضاء به‌شرح فوق)

عین عکس خط و مهر دستخط مبارك در مسجد صمصام‌خان در نزد تجار حاضراست، هرکس طالب باشد بدانجا رجوع نماید .

ولی رجوع ما به صحت و صدق این احکام بعد از این خواهد بودکه رجوع خواهیم نمود ان‌شاءالله تعالی .

تلگراف از اسلامبول به‌آذربایجان

تلگراف آن فدائیان وطن و اسلام چشم همه را روشن ، زبان عالمیان را به ثنای آذربایجان گشاده عیناً به عتبات عالیات و دیگر نقاط مخابره،حضرات حجج در جناح حرکت به ایران،مشغول اقدامات مؤثره و تهیهٔ اعانه هستیم ، متانت بزرگان دین را متذکر ، در مسلك خود مستقیم باشید تا به‌گردن آرزو سوار شوید . (ایرانیان)

اعلان

به تمامی جنرال قونسل‌ها و نمایندگان رسمی دول خارجه اعلام می‌شود اصل ۲۴ و ۲۵ از قانون اساسی دولت‌علیهٔ ایران :اصل ۲۴ - بستن عهد نامه‌ها و مقاوله‌ها، اعطای امتیازات (انحصار) تجارتی و صنعتی و فلاحتی و غیره اعم از اینکه طرف داخله باشد یا خارجه باید به تصویب مجلس ملی برسد، به استثنای عهدنامه‌هائی که استتار آنها صلاح دولت و ملت باشد (اصل ۲۶) استقراض دولتی

به هر عنوان که باشد، خواه از داخله خواه از خارجه ، با اطلاع و تصویب مجلس شورای ملی خواهدشد . به موجب این دو اصل قانون اساسی که در فوق ذکر شد، دولت ایران بدون تصویب مجلس دارالشورای کبری ملی حق هیچ گونه دادن امتیاز و کردن استقراض از داخله و خارجه ندارد(۱) این است که به موجب همین ورقه به تمامی نمایندگان دول خارجه اعلام می‌شود در این موقع که مجلس‌مقدس شورای ملی ایران بطور موقت انفصال گردیده‌است، هرگاه از طرف دولت‌ایران استقراضی شده و یا امتیازی اعطاء شود، ملت ایران خود را به هیچ‌وجه پای بند آن ندانسته و جوابده نخواهد بود. و برطبق همین اعلامنامه به شدت پروتست نموده و عدم رضایت خود را اظهار و اعلان می‌نماید والسلام.

روز جمعه ۲۱ شعبان ۱۳۲۶ - امروز انجمن درخانهٔ جناب آقا سیدعبدالرحیم منعقد گردید . چون آقاسیدحسین بروجردی وارد گردید مذاکره‌ای نشد جز استفسار از امر سفارتخانه، و قرار شد عصر فردا در خانهٔ حاج‌جلال‌الممالك‌حاضر باشند.

روز شنبه ۲۲ [شعبان ۱۳۲۶] - امروز عصر درخانهٔ حاج‌جلال الممالك جمع‌شدیم. چون در این مجلس آقاسیدحسین نیز حاضر شد لذا به استماع وقایع اکتفاء گردید .

امروز طرف صبح به قدریك ساعت بعضی بازارها بسته شد ولی زودجلو گیری کردند و جمعی را گرفتند و بردند به زندان. در حضرت عبدالعظیم یك نفر جوان مست‌کرده‌بود و فحش به شاه داده بود، جمعی قزاق آمدند که او را بگیرند، خدام‌حضرتی رسیده قزاق‌ها را مانع‌آمدند؛ چند تیر تفنگ هم خالی شد لکن به احدی صدمه وارد نیامد.

در دروازه قزوین هم یك نفر مست بعضی حرف‌های نالایق گفته، او را نیز گرفتند .

روزنامهٔ «مجدالاسلام» که دو روز و دو نمره‌اش نشر گردید، امروز بازتوقیف شده امروز آقامیرزا علی‌آقا کاتب‌آمد دیدن بنده وجه او را حواله دادم .

روز یکشنبه ۲۳ شعبان [۱۳۲۶] - امروزجناب ذوالریاستین کرمانی‌آمد بنده منزل تا عصر با هم بودیم، اول شب جناب آقاسیدابوالقاسم خونساری‌آمد با هم غلیانی‌صرف نموده تشریف بردند .

روز دوشنبه ۲۴ شعبان‌المعظم [۱۳۲۶] - امروز صبح رفتم منزل‌جناب آقامیرزا ابوالقاسم چون بنا بود امروز را برویم منزل جناب حاج غلامرضا اصفهانی، لذا رفتم‌که باهم برویم. [اما] (۲) امروز موقوف شده بود و بنا شد فردا را برویم‌آنجا. ولی مذاکراتی که آنجا شد آنکه هژبرالسلطنه راگرفتند و در نظمیه او را زدند و اجزاء نظمیه «گرو» [=اعتصاب] کرده‌اند و نظمیه را شلوغ (۳) کرده‌اند. ونیز مسموع شد حاج محمداسمعیل تاجرجهرمی راگرفتند و بعضی از اهل بازار را نیز گرفتار نمودند، برای بستن بازارها

۱- دراصل: ندارند ۲- دراصل : لذا ۳- دراصل: شلوق

را. اخبار دیگرهم مسموع افتادکه اطمینان به صحت و صدق آنها ندارم،از قرار مذکور اردوی دولتی چند فرسخ عقب نشسته‌است تا عدهٔ آنها زیاد شود . حکومت خراسان با رکن‌الدوله است و متجاوز از یك سال است که در آنجا حکومت می کند.حکومت کرمان با وزیر مخصوص که سپهدار باشد،می‌باشد ولی هنوز واردکرمان نشده‌است و عدل‌السلطنه رئیس قوشون کرمان است در وقت خرابی مجلس سردارمعتضد که بهجت‌الملك باشد،حکومت کرمان را داشت . حکومت فارس با آصف‌الدوله است که این ایام وارد شیراز شده‌است و روز انفصال مجلس ظل‌السلطان حکومت داشت . حکومت کردستان با شاهزاده ظفرالسلطنه است که می گویند او را بیرون کرده‌اند . یزد با انتظام‌الملك بوده و می‌باشد . اصفهان در وقت خرابی مجلس با علاءالملك بود،ولی امروز اقبال‌الدوله آنجا نشسته است.زنجان با تمجیدالدوله پسر مجدالدوله است . رشت با سردار افخم است. قزوین [با] امجدالدوله [است] سابقاً با پسرش عمیدالملك بود .کرمانشاه : ظهیرالملك ، سابقاً و حالا . عراق با عضدالسلطان است،قم : اعتضادالدوله .

روز سه‌شنبه ۲۵ شعبان‌المعظم [۱۳۲۶] - امروز صبح انجمن در خانهٔ حاج‌غلامرضا بود . امین‌التجار و آقا میرزا محمود نیامده بودند ، ولی آقا میرزا ابوالقاسم و آقا سید عبدالرحیم و آقا سیدابوالقاسم بودند . مذاکره این بودکه امروز نگهداری مملکت به‌این است که تقویت نمائیم از شاه،چه اگر خدای نخواسته شاه مغلوب شود هرج[و]مرج صفحهٔ ایران را خواهد گرفت؛ آن‌وقت خارجه دست خواهدانداخت، پس تکلیف عقلائی این‌است که از دولت همراهی نموده و مردم را بیدار کنیم، به مفاسد آگاه کنیم،شورش‌طلبی و فساد راکنار گذارند.اگر مشروطه هم بخواهند دولت بدهد بهتر است که ملت بگیرند.ودیگر آنکه این ملت جاهل هنوز قابل مشروطیت نیست و عالم به مقتضیات زمان نمی‌باشند . چون سایر رفقا حاضر نبودند دیگر مذاکره نشد و بنده طرف عصر رفتم به‌پستخانه برای ملاقات آصف‌الممالك ، جناب بحرالعلوم آنجا بود . دو ساعت آنجا نشستیم تا آصف‌الممالك را دیدیم .

نمی‌دانم خداوند چه طور به این اشخاص غیر قابل ، حکومت و ریاست می‌دهد که لااقل مردم داری را نمی‌دانند ؟

امروز پاکتی ازکرمان از طرف جناب عدل‌السلطنه رئیس قوشون کرمان رسیدکه ما چند سطر ازآن راکه ربط به تاریخ خواهدداشت درج می کنیم و هذا صورته که در طی مکتوب چنین می‌نویسد :

ازکرمان ، از مکتوب عدل‌السلطنه به‌مؤلف

«مدتی است که راحت را در خدمتگزاری به دولت مصروف داشته وجود

خود را وقف زحمات و خدمات مملکت نموده، کرمانی راکه با این همه انقلاب و آشوب ، که البته شرح واقعات ماضی آن به عرض جنابعالی رسیده است ، بعد از فضل وعنایت حق‌تعالی، منظم داشته بدون اینکه فتنه‌ها تولید شود و خون‌ها ریخته گردد ، داخلهٔ مملکت را خالی ازکثافت وجود اشرار نموده « جم جیم شد ، کی زه زد ، رستم چلیپا رفت »(۱) ولی میرزاآقاسم‌واحدالعین به استظهار اسعدالدوله و اکرم‌السلطنه که در معنی معاونت او را جداً ساعی وجاهد بودند، زحمات بنده را مزید کرده،چندی محض شر او در تدارك و تهیهٔ اردو وفرستادن توپ و سوار بوده ، هنوز از فرستادن اردوئی به بم فراغت حاصل نکرده سوء حرکات خودسرانهٔ میرزاآقاسم به سایر بلوکات سرایت نمود در ثانی تدارك اردو و فرستادن توب به بلوکات را ناچار شده به هزار زحمت مشغول تهیه بوده امروز به فضل‌اله اندك فراغتی حاصل کرده به عرض این مختصر ذریعه موفق و نایل گردیدم. امیدوارم عنقریب خبر انتظام بلوکات وآسودگی رعیت بیچاره برسد، تا بنده هم با نهایت آسودگی شرح حال و گزارشات را همه پست به عرض جنابعالی برسانم انتهی، ۲۸ رجب .

از این کاغذ مستفاد می‌شود که کرمان بحمدالله منظم است،یعنی از وجود اشرار به‌توسط جناب عدل‌السلطنه پاك گردید . این بود که در چندی قبل منصب «سالارنصرتی» را برای جناب عدل‌السلطنه و لقب «مرآت‌السلطنه» را برای پسرشان ازطرف دولت فرستادند.

روز چهارشنبه ۲۶ [شعبان۱۳۲۶] ـ امروز طرف عصر رفتم منزل جناب آقامیرزا ابوالقاسم، درآنجا آقاجان آدمشان آمد جلوی من و گفت شخص رشیدبیك مبلغ بیست تومان داده‌است برای شما بیاورم . این پانزده تومان را بگیرید مبلغ پنج تومان را من خرج کرده‌ام بعدها می‌دهم.در واقع در این ایام‌که من هیچ آشنائی با رشیدبیك‌نداشته‌ام، این‌گونه احسان دلالت دارد بر فتوت و جوانمردی او . باری،قدری هم رفتم منزل‌آقای طباطبائی و جناب آقاعبدالهادی را ملاقات نموده مراجعت نمودم .

روز پنجشنبه ۲۷ شعبان [۱۳۲۶] ـ امروز مسموع گردید در آذربایجان شروع به جنگ رسماً کرده‌اند . قدری رفتم منزل آقایحیی و منزل شیخ محسن‌خان ، بنا بود بقیهٔ اسباب انجمن‌کرمان را تقویم‌کرده بفروشند و بدهند به طلبکارها جناب‌آقایحیی وجناب شیخ محسن‌خان به طمع افتاده با اینکه نصف اسباب را عیسی‌خان خویش شیخ محسن برد و شیخ‌محسن‌خان ضمانت اسباب را نمود ،باز از این بقیه‌که باید به طلبکار داده شود،طمع کرده اند « ملازاده آخرش گدا است اگرچه وکیل مجلس باشد » . خدا لعنت کند این وکلای خائن راکه دولت و ملت را خراب کردند.امروز طرف عصر جناب حاج‌جلال‌الممالك

۱ ـ امروزه گوئیم ، جم جیم شد ، زال زه زد ، رستم کله پا رفت .

تشریف آورد که باید ما هم حرکتی کنیم، پرسیدم چه حرکتی مقصود است؟ فرمود برای این مقصود، شما هم خواهید بود؛ و برای همین به ملاقات شما آمدم؛ با جمعی ازمشروطه خواهان قرار گذارده‌ام و اسم شما را هم ثبت کرده اند و باید مقارن غروب در خیابان لاله‌زار حاضر شوید که به یکی از سفارتخانه‌ها پناهنده شویم از حاج‌جلال سؤال کردم رفقا که به‌این خیال افتاده‌اند کیانند؟ جواب دادند که اگرچه همگی جوانند ولی حرکاتشان بد نیست و پسندیدهٔ ذوی‌العقول است مقارن غروب حرکت کردیم و تا یك ساعت [و] ربع از شب گذشته گردیدیم و اثری از رفقا ندیدیم

روز جمعه ۲۸ شعبان ۱۳۲۶ ـ که مطابق است با ۲۵ سبتمبر فرنگی و ۲۱ سنتبابر روسی و ۳ میزان ـ امروز انجمن در خانهٔ جناب آقا میرزا ابوالقاسم بود. جناب آقاسید علاءالدین و جناب معتمدالاسلام رشتی و جناب حاج شیخ محمد واعظ هم با آقاسیدابوالحسن روضه‌خوان آمدند؛ مذاکره از آذربایجان در بین آمد و گفته شد که امر بطریق صلح گذشت. ولی امین‌التجار مذکور ساخت که سه هزار نفر از ملتیان برابر اردو آمدند و یك شلیك از طرف اردو به‌آنها شد، چهل و دو نفر از ملت کشته شده‌است و به شهر فرار کرده‌اند. جناب حاج جلال‌الممالك گفت دستخط افتتاح مجلس را بردند به مطبعه که طبع کنند، اخبار مختلف شنیده شد که نمی‌توان نوشت.

طرف عصر را از خانه بیرون رفتم و هر چه منتظر رفقای دیشبی شده، خبری نشد؛ تقریباً دو از شب گذشته مراجعت نمودم.

روز شنبه ۲۹ شعبان [۱۳۲۶] ـ که برحسب تقویم امروز آخر شعبان‌است در خانه مشغول نوشتن تاریخ و تهیهٔ امر روزهٔ فردا می‌باشم.

وقایع

ماه رمضان ۱۳۲۶

روز یکشنبه غرهٔ رمضان [۱۳۲۶] الی امروز که پنجشنبه پنجم (۱) است از خانه بیرون نرفته در خانه مشغول مطالعه و نوشتن می‌باشم.

روز پنجشنبه ۵ رمضان [۱۳۲۶] - امروز رفتم تا پستخانه، مسموع شد حاج سیدرضا ولد حاج سیدکاظم‌صراف ، احمدآقا ولد حاجی محمد علی شال‌فروش ، آقا میرزا سیدعلی پسر متولی سیداسمعیل که سابقاً جزو خدام مجلس بوده ، پسر آقا سیدعلی‌آقایزدی، آقا میرزامهدی کتاب فروش ، شیخ‌حسن‌خان ، میرزا ابوالقاسم‌خان ، آقاسیدابوالقاسم دستخط شاه را طبع نموده به در و دیوار چسبانیده‌که از نوزدهم شوال مجلس افتتاح خواهد شد، با مجلس سنا ؛ ولی هنوز عین دستخط را ندیده‌ام.

آقا یحیی امروز صبح بدون خدا حافظی با آقا عبدالهادی پسر آقای طباطبائی و زن‌ها روانهٔ مشهد مقدس شده‌اند.

روز جمعه ۶ رمضان [۱۳۲۶]- امروز نیز مشهور است که اهالی آذربایجان اردوی دولتی را متفرق نمودند.

روز شنبه ۷ رمضان [۱۳۲۶] - امروز در امام‌زاده‌زید که سید محمد یزدی نماز می‌خواند، و این سید محمد چون مدتی در عدلیه محبوس بود مردم او را مسخره می‌نمودند لذا قزاق و ژاندارم آمدند که مردم را متفرق کنند ، دو نفر جوان را نیز گرفتند مردم دکانها را بستند.

از روز یکشنبه هشتم تا روز یکشنبه ۱۵ (۲) اتفاقی مهم نیفتاد و جز اینکه در روز شنبه۱۴ [رمضان] طرف عصر اعلان ذیل به در و دیوار چسبیده شد وآن ازاین قراراست:

---

۱ - در اصل : ششم   ۲ - در اصل ، ۹ سهو قلم می‌نماید.

اعلان دولتی

از طرف ایالت دارالخلافه

چون برای تعرفه و شناختن کوچه و خیابان و خانه‌ها ترتیب نمره بوضع صحیحی از سابق داده شده بود، و به واسطهٔ بی ترتیبی امورات همین‌طور ناقص ماند، در این موقع بر حسب امر قدر قدر جهان مطاع بندگان اعلیحضرت قدر قدرت قوی شوکت اقدس شاهنشاهی ارواحنافداه مقرر است که باقی نمرهٔ درب خانه‌ها به ترتیب سابق نصب و موافق قرار داد از هر خانه یك قران جهت قیمت کاشی و مخارج مأمورین این کار و غیره دریافت گردد ، و علی هذا بر حسب امر مقدس جهان‌مطاع ملوکانه ارواحنا فداه از طرف حکومت جلیلهٔ دارالخلافه مأمورین موافق احکام صادره برای ترتیب این کار معین و مشغول نصب نمرهٔ خانه‌ها هستند به عموم اهالی دارالخلافه حسب‌المقرر اعلان می‌شود که از این تاریخ به بعد اگر کسی کاشی نمرهٔ درب خانه‌ها و کاشی سر خیابان‌ها و کوچه‌ها را بشکند و حرکات وحشیانه نماید، [توسط] همان مأمورین دستگیر و در ادارهٔ حکومتی مجازات و تنبیه خواهد شد. و هر کس هم در پرداخت قیمت نمره امتناع ورزد و یا نسبت به مأمورین این خدمت بی‌احترامی کند، مورد مؤاخذه و سیاست خواهد بود . قیمت نمره از قرار بلیط چاپی حکومتی خواهد بود. هر کس بدون بلیط مطالبهٔ قیمت نمره نمود ، جواب دهند .

۱۴ شهر رمضان‌المبارك ۱۳۲۶ (مؤیدالدوله)

پس از انتشار این اعلان از طرف مؤیدالدوله حاکم طهران ، بعضی از آدم‌های سپهسالار را دیدندکه نمره‌های کاشی را می‌شکستند .

روز یکشنبه ۱۵ رمضان ۱۳۲۶ - سیصد نفر قزاق پیاده و سوارکه‌گویا تازه قزاق شده بودند، از میان شهر با موزیك به طرف آذربایجان حرکت می کردند دیگر ندانستیم از جهت جنگ با مسلمانان بی میل بودند به رفتن و یا از جهت سرما و عدم تهیهٔ اسباب سفر و یا از ترس اهالی آذربایجان بود که گریه می‌کردند به هر جهت بی میلی ایشان مشهود بود و از قرار مذکور بیست و پنج نفر از قزاق استعفا داده از نوکری دست برداشتند

روز دوشنبه ۱۶ رمضان [۱۳۲۶] - شاهزاده فرمانفرما وارد شدکسی را راه نمی‌دهد به خودکه از او دیدن نمایند و باکسی مراوده نمی کند علی‌المذکور تمام نشان‌های دولتی و نظامی را از اوگرفتند و نیز مذکور شد آدم‌ها و نوکرهایش را نیز گرفتندکه در بین مردم بعضی مذاکرات را ننمایند .

روز سه‌شنبه و چهارشنبه از خانه خارج نشده، مطلب مهمی نیز مسموع نگردید.

روز پنجشنبه ۱۹ رمضان المبارك [۱۳۲۶] - از خانه رفتم بیرون، مسموع گردید

که فرمانفرما متقبل شده‌است با ده هزار نفر اردو برود تبریز و با تبریزیان جنگ کند، علی‌المذکور پنج استخاره کرده‌اند که ارشدالدوله سردار ارشد و وزیرنظام و سردار کل و فرمانفرما را بفرستند استخاره در مورد فرمانفرما مساعدت کرده‌است ، لذا فرمانفرما متقبل گردیده است که برود چند شبنامه و اعلان هم دست آوردیم که متوالیاً درج می‌نمائیم .

شبنامهٔ ژلاتین

که با مرکب قرمز طبع شده‌است

الم ترکیف فعل ربك باصحاب الفیل، الم یجعل کیدهم فی تضلیل و ارسل علیهم طیراً ابابیل .

نماند ستم‌کار بد روزگار　　بماند بر او لعنت پایدار

از روزگار مستبدین عبرت بگیرید. آخر نفس بکشید. حالا هم اسیر دست پلیس هستید ببینید آنهائی که نقض عهد کردند و با ودیعهٔ الهی ستم شدادی کردند، ذریّهٔ صدیقهٔ طاهره را برخی با قرآن هدف گلوله کردند و توپ به مسجد مسلمین بستند و برخی از کبار آل رسول را با زنجیر و لگد و سیلی حبس و تبعید شهر به شهر دیار به دیار بردند ، اسرا را گروهی مقتول ، جمعی اداره و محبس ، کثیری از خرد سالان مسلمانان در حبس اراذل‌ها دست بی‌ناموسی شب و روز به آنها دراز می‌کردند . قریب سی و شش خانهٔ مسلمین را یغما نمودند و زیرجامهٔ عورات مسلمین را سر نیزه‌ها کردند و حکومت مسلمین را به نصاری دادند در هیچ عهدی هیچ فاسقی و جابری این طور به زیر دست خود نکردند. آخر واقعهٔ کربلا را دیدید غیرت اسلامی‌تان مبدل به ذلت یهودی شد، باکمال خفت و بی شرفی از زن کمترها ساکت و به خواب مرگ رفتید. تن به بی غیرتی از یهودی پست‌تر دادید در مقابل قوم ابرهه خود داری نکردید قرآن را هدف گلوله با سیدهاشمی در خون غوطه‌ور دیدید تمام را ملاحظه کردید ، قدرت دم زدن در خود ندیدید (۱) حالا بیائید مشاهدهٔ انتقام الهی و مکافات منتقم حقیقی بکنید که بزرگواران اسلام درعتبات عرش درجات خونابهٔ دل‌خوردند ودقیقه[ای] آسوده ننشستند تا برعالم و عالمیان جمیع ملل و دول روی زمین مظلومیت دین و آئین و عصمت اسلام و مملکت و اهالی مفلوك و شهداء مظلوم وامراء محبوس و حقوق مغصوب شماها را ثابت و مسلم داشتند ای تصدق آن ذوات مقدسه که این‌قدر پول و جایزه‌ها از اینجا فرستادند که ساکت باشند فریفته نشدند ، تا به اتفاق عموم مسلمین در تمام بلاد به جمیع پارلمان های عالم حقوق پامال شدهٔ ماها را مدلل و ثابت نمودند بطوری که جمیع دول به توسط دولت انگلیس و

۱ ــ اصل : ندید .

پروتست سخت کردند که باید تمام حقوق مغصوبهٔ(۱) اهالی مظلوم ایران مسترد شود و الا ازاین‌طرف برادران جانبازآذربایجانی هزارها فدای حقوق‌مغصوبه(۱) شدند تا به قوت اتحاد و توجه حضرت حجت و نظر انتقام حضرت احدیت دمار از روزگار ظالمین‌حقوق انسانی برآورند ،مدت چهار ماه و نیم جان‌ها برکف سمندروار در آتش استبدادیان سوختند ،دست برنداشتند تا قوم عاد و ثمود را « کجراد منتشر هباءً منثور » نمودند عورات آذربایجان قطار فشنگ می‌بستند با حالت محزونی بچهٔ خود را شیر می‌دهند مانند نره‌شیران در میدان جنگ می‌کوشند که دست بی‌ناموسی به او دراز نشود ولی مردان(۲) ما گویا همان اشخاصی بودندکه مقتول و محبوس شدند،[وگرنه این زندگان] در بستر راحت مانند پردگیان به خواب بی‌غیرتی رفته اند و خیال می کنند که [با] تلف شدن جوانان غیور آذربایجان و پامال شدن ابدان کشتگان مسلمانان ،با استبدادیان هم‌آغوش و هم پیاله و هم شرب خواهند بود اما نمی‌دانیدکه بعد ازاینکه اولیای حق که در عتبات عرش درجات جهاداکبر می‌نمایند و حقوق ما اهالی بی‌چاره را در اقطار و اطراف و اکناف عالم ثابت فرمودند،دیگر راه عذری باقی‌نیست و چارهٔ دردی‌که بی‌مستی و میکروبند(۳) او را از کام شماها و استبدادیان دفع می‌دهیم(۳) این‌ست‌که بی‌غیرتی و بی‌شرفی‌شماها در عدم همراهی دراحقاق حقوق ما را مجبور نموده‌که بسترگرم شما را لگدکوب سم اسب اجانب نمائیم دیگر قوهٔ صبر در ماها نمانده به قوت ناریه اگر دستمان به شماها یعنی رؤسای‌کفره استبدادیان نرسد اعضاء سفارتخانه‌ها را محروق می‌سازیم تا خاتمهٔ خواب غفلت و همدست باکفرهٔ استبداد بودنتان شما را بیدارکند.در یك موقع آمادهٔ این‌کار بودیم آن وقتی بودکه خدای نخواسته اگر جُندالله آذربایجان مغلوب می‌شدند، الحمدلله‌که این قدر فدائی شماها دادند تا فاتح و فایق آمدند اما به اندازه‌ای بی‌حمیتی شما اهالی طهران ملت ایران را بدنام‌کرده که هیچ چاره غیر از این نیست که یکسره خواهیم‌کرد.ای برباد دهندهٔ ناموس اسلام ای ضایع‌کنندگان حقوق نوع بشر ،ای بی‌شرفان از زن کمتر بلکه از سگ کمتر که به مقتدائی شیخ ناری و سایرین خود را مسلمان می‌شمارید و حیلت‌ها و نیرنگ‌ها به‌کار بردید که استبداد را بر ناموس ما ملت مظلوم غالب‌کردید ،آنها که به‌جزای دنیائی خود رسیدند ، آخرگوساله‌پرستان و خردجال صفتان(۴) از شماها ننگ و عار دارند(۵). تا کی به‌خواب مرگ رفته‌اید دیگرآنچه از دست یزید صفتان

۱ـ دراصل : مقصوبه ۲ـ دراصل ، مردمان ؛ ۳ـ کذا ۴ـ دراصل ، صنعتستان ؛شاید هم ، صنعتان ؛ ۵ ـ دراصل : دارد

برمی‌آمد با شریح قاضی و سایرین برسر عصمت اسلام و حقوق بشری ما اهالی آوردید آخر این فکر را نکردید که همه ایرانی زن صفت دجال پرست مثل شماها نیست، ناچار جواب وجدان خود را داده و می‌دهیم ما اشخاص که پیرو خدا و رسول خدا و رعایت قانون محمدبن‌عبدالله(ص) را با حرمت [و] بزرگان وکبار دین و آئین را از جان خود عزیزتر می‌داریم در تمام نقاط مملکت به‌یك عقیدۀ ثابت منتظریم که اگر امور مملکت بر‌محور مشروطه و قانون خاتم‌الانبیاء جاری نشود و از عدم حقوق‌شناسی شماها حقوق این آب و خاك به چنگال استبداد پوسیده بماند، فوراً در هر نقطۀ مملکت به‌رجال خارجه دست خون‌ریزی دراز کنیم، تا حدی(۱) خونابۀ دل از شما و اخلاف شماها برآورده باشیم.

اعلان دیگر که با ژلاتین طبع شده‌است

آنان که به‌صد زبان سخن می گفتند   آیا چه شنیدند که خاموش شدند؟

هان ای اهالی طهران در حیرتیم شما را چه شد که یکباره چشم از مادر مهربان وطن پوشیده و در سرداب غفلت غنودید؟ و خود را در نزد اهل عالم و تمام ملل و امم به بی‌غیرتی و سست عنصری و بی‌ناموسی معرفی کردید و لکۀ عاری بر روی خود گذاردید که [با] هیچ آبی شسته بلکه ابدالدهر سترده نخواهد شد؟ بیائید قدری به خود آیید از سکر بادۀ غفلت به‌هوش آمده و چشمها را بمالید و براین خطرات و بلیاتی که چون سیل بنیان‌کن بر وطن عزیز شما روی آورده و نزدیك است قومیت و ملیت شما را یکباره معدوم و مضمحل‌نموده و حیات(۲) پلتیکی این مملکت را خاتمه دهد، متوجه شده به روزگار سیاه‌خود بگرییدچه شد آن نطق‌های مهیج؟ کجا رفت آن جوش [و] خروش‌ها که در مجامع و محافل اظهار می‌نمودید؟ آیا آن حرارت‌ها دروغی بود؟ مگر آن...(۳) تمام مصنوعی بود، که از یك صدای توپ خاموش شدید و از یك حملۀ عرقوبی چهار نفر قزاق چنان سر از پا گم‌کرده عاشقی و مستی را فراموش نموده مثل زنهای هیز در کنج خانه‌ها فرار کردید!!!(۴) ای تف براین غیرت!!!(۴) وای لعنت براین بی‌حمیتی و بی‌ناموسی. بی‌چاره ملت آذربایجان و مجاهدین غیور تبریز که چهار ماه است دست از همه چیز خود شسته جان‌های عزیز خود را سپر گلوله های آتشین نموده سنگ شما بی‌غیرت مردم را به سینه می‌زنند و در راه‌آسایش شما بی‌شرف مردم جان می‌دهند. انصاف را هیچ فکرمی کنید که این اردوهای پی‌درپی و قورخانه و سوار و پیاده و عشایر و عساکری که دراین مدت

۱ـ کذا؟   ۲ ـ دراصل: حیوات؟   ۳ ـ یك کلمه ناخوانا، شاید: دلیری‌ها؟   ۴ ـ این علامت‌ها در اصل خطی هست

به‌آن‌طرف سوق شده و می‌شود برای چیست؟و این خون‌های گران‌بها که صفحهٔ آن خاك غیرت‌خیز را لاله‌گون نموده به‌گردن کیست ؟ آیا می‌دانید که در این چهار ماهه برآن جوا[نا]ن غیور چه‌گذشته؟ هیچ تصور می‌کنید که به‌آن زن‌های برادر و شوهر مرده و اطفال پدرکشته چه می گذرد ؟ این را می‌دانید که اگر خدای نخواسته این دیوان آدم‌صورت و دشمنان عالم انسانیت کاملاً به‌مقاصد خبیثهٔ خود نایل و کامیاب شوند،حال شما چگونه خواهد بود و با شما بی‌غیرت مردم چه خواهند کرد؟ والله هر صد نفر از شما بی‌ناموس‌ها را یك قزاق یا یك ژاندارم وافوری جلو انداخته به یك چوب خواهد راند .خواهید گفت از یك مشت مردم متشتت بی‌قاید و رئیس‌که در تحت فشار ظلم و استبداد قدرت نفس کشیدن ندارند چه برمی‌آید ؟ ! لکن چنین نیست هر وقت سر از بالش غفلت برداشته و به فکر عواقب امور و جلوگیری از ذلت و بدبختی خود افتادید به‌مفاد «الذین جاهدوافینا لنهدینهم سبلنا» راه چاره را هم خواهید جست .

اعلان دیگر

دستخطی است‌که حجج اسلام عتبات به‌انجمن ایرانیان اسلامبول مخابره فرموده‌اند که ازآنجا به تمام دربارها و پارلمان‌ها مخابره شود

۲۴ شعبان

علیه عموم ایرانیان به موجب تظلمات واصله از ایران آحاد ملت معدلتخواه و مشروطیت(۱) در صدد برآمده که [برای] رفع ید از حقوق ملیه و ابطال مشروطیت رسمیه،از بعضی افراد ملت مظلومه بالمجبوریت سند بگیرند و جماعتی را با کمال شدت براین امر گماشته‌اند لهذا براین خدام شرع که رؤسای [دینی] ملت ایران و قاطبهٔ جعفری مذهب هستیم، لازم است‌که مجبوریت و مظلومیت ملت ایران را به جمیع دول معظمه و پارلمان‌های محترمه تظلماً اعلام و احقاق حقوق آن ملت مظلوم را ازتمام اعضاء عالم تمدن و انسانیت بخواهیم . برحسب این تلگراف آن برادران محترم را زحمت می‌دهیم که ان‌شاءالله شرح تظلم را بطوری‌که باید به دولت علیه عثمانی و مجلس سلاتیك و به جمیع دول معظمه و پارلمان‌های محترمه و اعضاء عالم انسانیت برسانید وچگونگی را اعلام نمائید (رؤسای مذهب جعفری علمای نجف‌اشرف محمدحسین‌طهرانی- محمدکاظم خراسانی- عبدالله مازندرانی)

روز یکشنبه ۲۲ رمضان ۱۳۲۶ - امروز را از خانه بیرون رفتم چند مطلب شنیدم

۱ ــ کذا

یکی آنکه دولت در تهیهٔ اردو می‌باشد که به ریاست فرمانفرما به‌آذربایجان روانه نماید فرمانفرما هم چند شرط کرده است اول آنکه سیصدهزار تومان پول نقد بدهند، دویم آنکه دوازده هزار سواره و پیاده که از حیث لباس تمام و کمال باشند که دیگر معطلی و نقصی نداشته باشند، سویم آنکه بانك قبول کند ماهی پنجاه هزار تومان حواله بدهد به‌این‌شرایط می‌رود. مطلب دیگر آنکه در بروجرد شورش و اغتشاش برپا شده است حاکم را بیرون کرده‌اند.

دیگر آنکه در مشهد مقدس جمعی را گرفته اند و به کلات فرستاده‌اند از آنجمله میرزامهدی عمادالمحدثین پسر میرزایحیی طباخ راکه در عداد واعظین و اهل منبر بوده است به این جهت مردم شورش کرده‌اند. بعضی می گویند رکن‌الدوله حاکم مشهد را نیز کشته اند.

امروز با حاج جلال‌الممالك رفتیم در مسجدشاه گردش می کردیم یك دفعه معزنظام جلو حاج جلال‌الممالك را گرفته که هزار تومان از تو طلب دارم بده از این‌جا برو. آنچه او را نصیحت‌کردیم و گفتیم شهر شاه دارد، حاکم دارد، عدلیه دارد، دو نفر محترم اینگونه سلوك با هم مناسبت ندارد، نشنید به قدر پنجاه نفر صاحب منصب و قزاق هم جمع شده همگی‌حمایت معزنظام را می‌کردند معلوم بود از پیش مقدمات را ترتیب داده‌بودند. بندهٔ نگارنده مانده بودم فکری‌که این چه وضعی است در این اثناء آقا سیدابوالقاسم را دیدم، او را صدا زدم آمد آنچه کرد جز تغیر و تشدد چیزی نشنید در این اثناء آقا سید ابوالقاسم رفت درصحن مسجد و دو نفرآخوند یکی شیخ عبدالمجید ودیگری شیخ‌ابوالقاسم شیرازی که هر دو جوان بودند با خود آوردند جلال‌الممالك را برداشته که بروند، معزنظام و یاورانش مانع شدند یك دفعه این سه نفرکه از غیب برای نجات جلال‌الممالك رسیده با اینکه بدون حربه و سلاح بودند مشتها راکشیده به اندك زمانی پنجاه نفر یاوران معزنظام با هزار نفر تماشاچی رو به فرار گذارده، معزنظام هم کتك مصفائی خورده، حاج‌جلال‌الممالك را بردند به مدرسه شیخ عبدالحسین سدیدالملك برادر سردار ارشد را ملاقات‌کرده با حاج جلال رفتند باغ‌شاه سردار ارشد را ملاقات نموده دو نفر اردال مأمور شدندکه معزنظام را حاضر کنند برای‌چه شخص محترمی را این‌گونه مفتضح و رسواکردند. این بود اتفاق امروز با اینکه ارباب عمایم ذلیل و خوار می‌باشند باز تا یك اندازه‌کار می‌کنند، در چنین وقتی به فریاد مظلوم رسیدند.

[روز] دوشنبه ۲۳ [رمضان ۱۳۲۶]ـ امروز دربازار نزاعی بین شخصی‌خرازی‌فروش و یکی‌از قزاق‌ها واقع گردید فوراً مردم بازارها را بستند، لکن بعد از یك ساعت‌که قزاق و ژاندارم آمد باز بازارها را مفتوح نموده و مردم را ساکت نمودند.

از قرار مذکور میرزا ابوالقاسم برادر مرتضوی از تبریز آمده است ومذکورداشت

حاج سیاح و میرزا رضا کرمانی



درآنجا حاج سیاح و جمعی دیگر منتظر آمدن جناب آقای آقامیرزا محمد صادق بودند (ص۱۸٤) ۰
تشکی ازینکه در انجمن ها و مجالس عمومی طلب مغفرت کرده‌اند برای میرزا رضای کرمانی قاتل
ناصر الدین شاه (ص ۷۹) ۰

مشیرالسلطنه



درین روز مشیرالسلطنه وزیر اعظم و صدراعظم شد و خلعت صدارت را در باغشاه پوشید
(ص ۱۸۲)

در چندی قبل که بین اردوی دولت و تبریزی‌ها نزاع درگرفته بقدر سی هزار نفر اردوی دولت یك دفعه حمله‌آوردند به شهر و وارد شهر هم شدند جمعی را نیزهدف گلوله نمودند، یك دفعه مردم از خانه‌ها بیرون آمده از سنگرها هم شروع درانداختن توپ کردند و به اندك زمانی اردوی دولتی رو به فرار نمودند آنهائی که دست آمده اسلحهٔ خود را تسلیم نمودند و از قرار مذکور تفنگ ته پر پنج تیره دانه‌ای دو تومان به فروش می‌رسد.

مسموع افتاد که شخصی از وزراء چند روز قبل وارد بر امیربهادر شده بود که سر خود را برهنه نموده و دست به دعا برداشته نفرین می‌کرده است به اهل تبریز، آن شخص وارد می‌گوید چاره‌ای کنید، علاجی کنید، مملکت از دست رفت. درجواب می‌گوید: من خجالت می‌کشم به شاه چیزی بگویم خودتان بروید با شاه گفت و گو کنید.من دیگر جز توسل به حضرت عباس(۱) چاره ندارم. باری از قرار مذکور دولت خیلی مستأصل شده‌است و پولی حواله دادند که از مردم اعانه بگیرند.

مساجد این ماه مبارك جز حرف بچه واعظ دیگر حرفی ندارند. یك طفل شش‌هفت ساله را دست آوردند که می‌رود بالای منبر و مردم را موعظه می‌کند و مشهور است که این طفل پنج سال دارد ولی احتمال داردکه ده دوازده سال سن او باشد وکوچك به نظر می‌آید مردم در بارهٔ او غلو کرده‌اند و حرف‌ها می‌زنند.

صورت تلگراف اعلیحضرت همایونی به علماء اعلام نجف

جنابان حجج ثلاثهٔ اسلام سلمهم‌الله تعالی، تلگراف آن جنابان به توسط وزیر اعظم از ملاحظهٔ ما گذشت و زائدالوصف موجب حیرت و تعجب ازاندازهٔ اطلاعات آن جنابان شدکه هنوز استحضار ایشان با مفاسد خیالات دشمنان دین و دولت تصادف نکرده است، با آنکه طبقات اهل ایران از علماء ربانیین که حقیقةً پاسبانان اسلام و مسلمین می‌باشند، با سلسلهٔ تجار و اصناف و سکنه قرا و ایلات صحراگرد و بیابان‌نورد عموماً از این‌وضع مستحدث مشمئز و از لفظ‌مشروطه متنفر شدند و به رأی‌العین دیدندکه مجاری این‌عنوان نوظهور برخلاف مذهب جعفری و عقاید و قواعد شیعهٔ اثنی‌عشری است و سیرهٔ ما را در مساعداتی که می‌کردیم مورد اعتراض قرار داده آن قدر عرایض تظلم و شکوی به توسط تلگراف و پست از اطراف ممالك محروسه به دربار وصول بخشیدکه فی‌الحقیقه دیدیم ایران ضجهٔ واحده شده است حضرت مالك‌الملوك جل شأنه وعظم سلطانه چون [به] مشیت‌خاصهٔ‌خود ما را(۲) بر اریکهٔ سلطنت موروث پدران تاجدار انارالله برهانهم اختصاص بخشیده و سعادت سی‌کرور شیعیان امیرالمؤمنین(ع) را از ما خواسته

۱ـ دراصل: دیگر چاره ندارم ۲ ـ دراصل: مان را

است، اگر ما در اجرای آنچه خیر و مصلحت دین و دنیای آن ودایع الهیه‌است، غفلت نمائیم، البته به خدای خود خیانت کرده خواهیم بود. شهدالله تعالی که ما بالحس‌والعیان دیدیم که اگر بیش‌ازاین با بدعت مزدکی مذهبان ایران همراهی کنیم و از اجابت روحانیین مملکت و اغاثهٔ طبقات رعیت تغافل نمائیم، عصر ما تاریخ انقراض دین و دولت هر دو خواهد بود. قسم به خاك‌پای مبارك شاهنشاه زمین و زمان امام عصر عجل الله فرجه که ما خودمان را به واسطهٔ این اقدام ملوکانه در حضور صاحب شرع مستوجب اجر مجاهدین و مجدد دین می‌دانیم. از جمله شواهد صادقانهٔ این مقال رشتهٔ اسناد و خطوط است که از رؤساء این فرقهٔ فاسدهٔ مفسده به دست آمده و در دستگاه جهان پناه ضبط است. بحمدالله امروز مملکت درکمال انتظام و اهالی در نهایت راحت‌است وجوه علماء وحجج اسلام و عموم اعیان و معاریف همه روزه با برق و برید عرض دعاگوئی وتشکرات می‌نمایند و از برای این حیات(۱) ثانوی و عمر مستأنف بشارت می‌دهند، ما هم [که] به ترویج شرع و تعظیم شعائر و اجراء قوانین اسلام و ایجاد وسائد عدل عام به تمام قوای خود مشغول شده‌ایم سابقاً به همین نیات مقدسه بوده‌ایم و اگر یك نفر به موجب خط شریف مرحوم آیةالله شیرازی اعلی‌الله مقامه، که مضبوط است (اشاره به واقعهٔ دخانیه و حکم مرحوم حجةالاسلام شیرازی بر مردود بودن آقاسیدعبدالله است که درتاریخ خود اشاره به آن خواهیم‌نمود(۲)) درموقع خود را از سلسله خارج کرده و به واسطهٔ تخطی از حدود خود و افساد در مملکت عرضهٔ مهابت شده باشد، با مقاصد ملوکانه منافی نخواهد بود و البته هرکس هم از وظیفهٔ خاصهٔ خود خارج شود و از حدودی که دارد تخطی نماید، به نتایج ناگوار دچار خواهد شد، کائناً من‌کان. از مواهب الهیه آنکه رجال دربار قدر اقتدار ما همه کافی و دین‌دار و اسلام پرست هستند، خصوصاً جناب وزیراعظم که علاوه برملکات لازمهٔ این مقام منیع عالم دیانت و قدس و تقوای او بر آن جنابان مکشوف است و ما به فضل‌الله تعالی از نیّات مقدسهٔ خودمان جداً امیدواریم که در عهد همایون ما احترام علماء ایران وعدهٔ نفوس مجتهدین و نشر علوم آل محمد سلام‌الله علیهم‌اجمعین‌از عهد سلاطین صفویه بگذرد واستقلال دربار دولت ایران هم به توجهات خاصهٔ ولی‌عصر حجة بن‌الحسن عجل‌الله‌فرجه، با دول معظمهٔ عالم برابری کند (السلطان محمدعلی‌شاه قاجار)

روز پنجشنبه ۲۶ رمضان [۱۳۲۶] - امروز قزاق‌هائی که رفته بودند تبریز، یعنی

۱ - اصل : حیوة ۲ - مطلب داخل پرانتز را مؤلف در حاشیه نوشته و نشانه و راده گذاشته برای موضع آن در متن، چنانکه در بالا آمده است

سیصد نفر قزاق که چند روز قبل روانهٔ تبریز شده بودند، (۱) مراجعت نمودند تلگرافی هم از علماء نجف برای اعلیحضرت مخابره شده است که سواد آن را به دست آورده از قرار تفصیل ذیل است:

سواد تلگرافی است که از مقام منیع حجج اسلامیهٔ نجف اشرف در جواب تلگراف مزورانهٔ درباریان مخابره شده

(جناب مشیرالسلطنه این تلگراف را به شاه برسانید) اگرچه داعیان را عمر به آخر رسیده و دراین میانه جز حفظ بیضهٔ اسلام و استقلال مملکت و بقاء سلطنت شیعه و رفع ظلم و ترفیه حال عباد عرضی نداریم ولی چون هرچه از اول امر تاکنون اقدام در اصلاح و اتحاد بین دولت و ملت کردیم و راه را ازچاه نمودیم و دولت را به همراهی با ملت دعوت کردیم، به هر لسان که ممکن بود مضار و مفاسد این گونه اقدامات وحشیانه را ظاهر ساختیم تا بلکه رشتهٔ این اتحاد نگسلد و امنیت در مملکت قائم گردد و این مشت شیعه از چنگال ظلم جمعی از حکام ظلّام خون آشام خودپسند نجات یابند و دراصلاح مملکت یکدل و یك جهت بکوشند تا این مقدار قلیل از مملکت اسلامی برای مسلمین باقی مانده و مانند ممالك ازدست رفته مسجدشان کلیسا نشود و احکام شریعت مطهره پایمال سلاطین کفر نگردد برعکس همه را دولت به وعده‌های عرقوبی گذرانیده و در اظهار مساعدت و همراهی فروگذارد نکرد و باطناً به خیال خود مشغول بود با اینکه می‌دانستیم تمام مفاسد حادثه از تحریکات دولت و دولتیان خائن است باز محض حفظ مراتب اغماض نمودیم و از نصح و خیرخواهی خودداری نکردیم تا آنچه را که از او حذر داشتیم واقع شد و رشتهٔ اتحاد دولت و ملت یکباره گسیخت و خائنین دین و دولت خبث باطن را ظاهر ساختند باز برحسب وظیفهٔ شرعیه در مقام اصلاح کوشیدیم تا بلکه این رشتهٔ گسیخته را دوباره متصل سازیم ولی هنوز مرکب تلگرافات همراهی و مساعدت دولت نخشکیده تلگرافی که تمام الفاظ بی معنی و سراپا مخالف با قواعد مسلمانی بود، رسید. حرکاتی را که تماماً جراحت قلب صاحب شرع و صدمه بر وجود مقدس حضرت حجةاله علیه الصلوة والسلام است با کمال بی‌شرفی جهاد فی‌سبیل‌الله شمرده پیروی چنگیز را دین داری و تخریب اساس اسلام را مسلمانی و تسلیط کفار روس را برجان و مال مسلمین ترویج شریعت نام نهاده و به اغواء خائنین دین و عالم نمایان غدار با این هتاکی با کمال جسارت افعال خود را مستحسن شمردند تا ما را مجبور به آنچه متحذر از اشاعه و اظهار آن بودیم نمودند. «قل هل انبئوکم بالاخسرین

۱ ــ دراصل: امروز مراجعت نمودند، امروز مکرر است

اعمالاً الذین ضل سعیهم فی‌الحیوة‌الدنیا و هم یحسبون انهم یحسنون صنعاً» آیا بر احدی از مسلمین مخفی است که از بدو سلطنت قاجاریه تاکنون چه‌صدمات فوق‌الطاقه بر مسلمین وارد آمد ؟ و چه قدر از ممالك شیعه از حسن کفایت آنان بدست‌کفار افتاد ؟ قفقازیه و شروانات و بلاد ترکمان، بحرخزر و هرات و افغانستان و بلوچستان و بحرین و مسقط و غالب جزائر خلیج فارس و عراق عرب و ترکستان تمام ازایران مجزی شد و تمام شیعیان غالب این بلاد باکمال ذلت به دست کفار اسیر شدند و از استفاده روحانی مذاهب محروم ماندند دو ثلث تمام ازایران رفت و این یك ثلث باقی مانده را هم به انحاء مختلف زمامش را به دست اجانب دادند گاهی مبالغ هنگفت قرض‌کرده و در ممالك کفر برده خرج نمودند و مملکت شیعه را به رهن کفار دادند . گاهی به دادن امتیازات منحوسه ثروت شیعیان را به‌مشرکین سپردند و مسلمین را محتاج به آنها ساختند گاهی خزائن مدفون ایران را به ثمن بخس بدشمنان دین سپردند (۱) یکصد کرور یا بیشترخزینهٔ سلطنت که از عهد صفویه و نادرشاه و زندیه ذخیرهٔ بیت‌المال مسلمین بود خرج فواحش فرنگیان شد و آن همه اموال مسلمین را که به یغما بردند، یك پولش را خرج اصلاح مملکت و سد باب احتیاج رعیت ننمودند گرگان آدمی خوار و عالم نمایان دین برباد ده(۲) نیز وقت را غنیمت شمرده به جان و مال مسلمین افتادند هرروز زخمی تازه به قلب منورحضرت بقیة‌الله‌عجل‌الله‌فرجه زدند به حدی شیرازهٔ مملکت و ملت را از هم گسیختند که اجانب علناً مملکت را مورد تقسیم خود قرار داده حصص برای خود مفروض نمودند و در این‌حال شیعیان آل محمد از باطن ائمهٔ هدی علیهم‌الصلوة والسلام استمداد نموده یکباره حرکت‌کردند و برای حفظ این قطعهٔ باقی‌مانده از مملکت اسلامی و نجات از سفاکی و استبداد قاجاریه با مال و جان حاضر شده و به معاونت و امداد حضرت حجة‌الله عجل‌الله فرجه به‌مطلوب خود خواهند رسید داعیان نیز بر حسب وظیفهٔ شرعیهٔ خود و آن مسؤولیت‌که در پیشگاه عدل الهی به‌گردن گرفته‌ایم، تاآخرین نقطه در حفظ مملکت اسلامی و رفع ظلم خائنین از خدا بی‌خبر وتأسیس اساس شریعت مطهره و اعادهٔ حقوق مغصوبهٔ مسلمین خودداری ننموده (۳) در تحقیق آنچه‌ضروری مذهب است‌که حکومت مسلمین در عهد غیبت حضرت صاحب‌الزمان عجل‌الله فرجه با جمهور؟ بوده، حتی‌الامکان فروگذار نخواهیم کرد وعموم مسلمین را به‌تکلیف خودآگاه ساخته و خواهیم ساخت و از حضرت‌حجة‌الله‌ارواح‌العالمین

۱ ــ دراصل : سپرند ۲ ــ دراصل : برباده ۳ـ دراصل : نموده ، سهو قلم می‌نماید .

فداه در انجاح این مقصد مقدس استمداد نموده و به معاونت آن‌حضرت مستظهر و معتمدیم و سیعلم‌الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون الا لعنة‌الله علی‌القوم‌الظالمین (الاحقر محمدکاظم‌الخراسانی) ـ (الاحقر نجل‌المرحوم میرزاخلیل) ـ (الاحقر عبدالله‌المازندرانی) .

امروز مسموع افتاد که مرحوم سیدجمال شب قبل از مقتول شدنش در بروجرد به زندانبان گفته بود: دیشب خواب دیدم خدمت جد بزرگوارم رسیدم وآن‌حضرت فرمود دو شب دیگر مهمان من می‌باشی پس بنابراین خواب،من امروز خواهم مرد و این زنجیررا از گردن و این کند را از پای من بردار سجّان به‌گمانش آقا این کلام را برای‌این فرمود که از قید رهائی جوید،می‌گوید شما سلامتید و صحت و تندرست برخواب اعتمادی نیست آقا می‌گوید: پس من توقعی ندارم و گویا مقدر شده‌است مثل جدم موسی‌بن جعفر از دنیا بروم . زندانبان گریه می‌کند در این اثناء جمعی از آدمهای حسام‌الملك وارد شده و دستمالی‌را تر کرده به زور در دهن سید گذارده با سمبه تفنگ‌او را به حلق سید می‌کنند و نگاه می‌دارند تا روحش به شاخسار جنان پرواز می‌کند رحمة‌الله علیه و لعنة‌الله‌علی‌قاتلیه اللهم‌العن قتلته آل محمد، صلع.

وقایع

ماه شوال ۱۳۲۶

روز یکشنبه ششم شوال المکرم [۱۳۲۶] - امروز(۱) مسموع شد شب گذشته وکیل الدوله را دو سه هزار چوب زده‌اند حکم شده بود گوش او را ببرند بعد واسطه پیدا شده بود گویا تقصیر او این بوده است که در خانهٔ خود انجمن کرده است و بعضی مذاکرات نموده است و نیز شنیدیم دو روز قبل آقاسیدهاشم تبریزی وارد شده است و میرزاحسن آقا هم همین امروز و فردا وارد(۲) می‌شود.

امروز عصر سواد تلگراف علماء نجف را که به سلطان عثمانی مخابره کرده بودند، دست‌آورده و ذیلاً درج نمودیم.

تلگراف حجج اسلام به اعلیحضرت

سلطان عثمانی (۳)

حضور شرف دباء (۴) حضرت شهریاری خلدالله سلطانه (حاجی علی پاشا مابین [؟] همایون باشی)

(کتابة جلیلة سنیة) معروض الداعین للدولة العلیه والراجین لعواطف الشاهانة السنیته بعداداء فرایض الدعا والقیام بما یحق علینا من وظایف الثناء لحضرة ظل‌الله علی الانام و حامی حوزة الاسلام امیر المؤمنین بسط‌الله ظله علی مفارق

۱ـ همچنین است دراصل یعنی بی‌فاصله از ۲۶ رمضان به ۶ شوال آمده‌است و افتادگی هم ندارد. ۲ـ دراصل کلمهٔ وارد مکرر آمده ۳ـ اینجا در حاشیه، مؤلف به‌خط ریزتر نوشته‌است: «اعتماد و وثوقی به این تلگراف ندارم، چه از مأخذ صحیح و اشخاص ثقه صورت را نگرفتم» ۴ ـ کذا، دباء واضحاً (؟)

المسلمین آمین ، انا معاشر خدام الشریعة الغراء واللائذین بحمایة الدولة العظمی مابرحنا عساکر الدعا لتلك الذات القدسیّة و اعلاء الکلمة العلیة حیث انّ عقیدتنا اَن بها حفظ بیضته الاسلام و بشوکتها استقامة شریعة خیر الانام علیه افضل الصلوة و والسلام و الا اندرست منها الآثار و اضمحلت باستیلاء الکفار کما انا مازلنا لنصح الدولة الجلیة الایرانیه خلدها الله تعالی مجدین و لعزّها ملاحظین الی ان بدا بینها و بین الرعیة الاختلال و حدث فیما بینهم الوهن والانحلال بما جنته اکف الاشرار وکسبته ایدی الفجار حتی اتباعت نساء المسلمین و اطفالهم الکفاء وکاد یضمحل الاسلام والایمان وتختاله ایدی الاجانب الطعام فالتجأت الناس الینا وهرعت متشفعةً بناحیة زعمت ان الشرع مطاع وکلمة اهله حقیق بالاتباع فبذلنا الجهد فی استقامة الملة واطاعتها للدولة بالنصایح الشافیه والمواعظ البلیغة الوافیه والاسترحام بجانب السلطنة خلّدالله ملکها لامضاء مقاصد الملة محافظةً علی الدین و خشیةً من غلبة المشرکین حتی اظهر الوفاق و عاهدهم العهد الاکید و ختم بهم کتاب الله المجید فاطمئنت له النفوس و رجونا صون الدّین عن الطموس فما انقضیت الایام حتی بادر بهذا الاقتحام فنقض العهود الوثیقه و هتك حرمة الرعیه الشفیقه و نبذ کتاب الله وراء ظهره و ارتکب ما لاتخفی علی حضرتکم المقدسة من امره وانا نشکوالی الله تلك المصیبة العظمی و نسترحم سلطان المسلمین فی هذا النازلة الکبری التی لامثلها نازلة اذلاملجاء الّا الی تلك الناحیة المقدسه فانا بها نرجوا اطفاء النائره و اخماد هذه الفتنه الثائره وکشف الغمة عن هذه الامة والمطالبة بحقوق المسلمین و استنقاذهم من غلبة المشرکین الذین هم للوثبة کامنین فان مما احرزته عقائدنا انهماك الملك الرؤف بالتألیف فاسترحام الداعین من عواطف تلك الناحیة السنیة و رأفة الدولة العلیة بذل اللطف قبل مداخلة الاجانب و انتهاش العباد والبلاد من کل جانب نورالله بعدلکم الظلم وکشف بلطفکم البهم والامر لحضرة ولی الامر والسلام علیکم و رحمة اله و برکاته ــ الداعون للدولة العلیة (نجل میرزا خلیل محمدحسین) (محمدکاظم الخراسانی) (عبدالله مازندرانی) و نیز اعلانی ژلاتین به دست آمد که صورت آن از این قرار است .

نغمه تازه

بعد از آنکه فتنه جوئی و حیله کاریهای شیخ فضل الله خاك ادبار برفرق ایران و ایرانیان ریخت و آتش نکبت بر خرمن هستی ملت زده، چندین هزار نفوس را فدای هوای نفسانی خود نموده صفحهٔ آذربایجان را دریای خون ساخت و بالاخره غیرت و شهامت اهالی غیور آن سامان و اقدامات حجج اسلامیهٔ عتبات

عالیات عرصهٔ خیال را برقشون استبداد و حزب شیطان تنگ کرد و شاه دستخط تجدید انتخابات نموده وکار نزدیك شد شیخ نکره دائرهٔ افکار را تنگ دیده اینك نغمه‌ای تازه شروع کرده و نیرنگی نو ریخته تا مگردرپناه این ملعنت(۱) شایدکار را پس انداخته چند صباحی دیگر مسند شرع را لگدکوب بی‌دیانتی و مردم آزاری ساخته و دین خدا راآلت اجراء اغراض و شهوت خویش قراردهد محض بیداری برادران و ابناء وطن عزیزلازم است خبث باطن او و نتیجهٔ افکار انجمن مخصوص ایشان را بر همگنان ظاهر ساخته و از این میوهٔ نورسیده عام را مطلع گردانیم تا مگر از افشای خیالات خود خجل شده و پای در دامن عزلت کشیده

(شیخ نوری خوب ورد آورده‌ای لیك سوراخ دعا گم کرده‌ای)

حاصل تدبیر شیخ بیدین آن است که مجمعی در عمارت گلستان یا نقطه‌ای دیگر تشکیل دهند ، مرکب از صد نفرازاتباع و اعوان و انصار استبداد ازقبیل(۲) شیخ و امام‌جمعه و شیخ جعفرسلطان و آملی و رستم آبادی و سعدالدوله و ناصرالسلطنه و حاج محمداسمعیل و امین‌التجار کردستانی و میرزامحمود کتاب فروش وغیرهم و بعداز اجتماع مشیرالسلطنه دستخط جدید راقرائت نموده و عقیدهٔ حضرات را جویا شود حضرات هم به‌کلمهٔ واحده اظهار نفرت ازمجلس و مشروطه‌کرده و بر حرمت آن فتوی دهند و علانیه بگویند ما از طرف عامهٔ ملت‌ایران حضور اعلیحضرت استدعا می‌کنیم فقط یك مجلس عدالت وعدلیه منظم موافق مزاج مملکت بما مرحمت کنند. ملت ایران ابداً مشروطه نمی‌خواهند و مخالف دین و شریعت‌خود می‌دانند بعد مضمون فوق را نوشته و همه امضاء و مهر کنندکه درباریان به سفراء خارجه اخطار نمایندکه دولت بعهد خود وفا کرده و مشروطه را بخشید.ولی اهالی امتناع ورزیده قبول نکردند بنابراین خاطر محترم سفراء دول متحابه را قبل از وقت مستحضرمی‌داریم که اعضاء محفل‌استبداد و این‌اشخاص معلوم‌الحال نه از رؤساء ملت شمرده می‌شوند و نه از طرف ما ملت وکالتی دارند این ملت این اشخاص را خائن وطن و دشمن ملت و بدخواه عدالت می‌دانند و ابداً تصدیق و تکذیبشان را قابل اعتنا و اعتبار نمی‌شماریم این اشخاص از روز اول مخل آسایش ملت و مخالف اساس مقدس مشروطیت شناخته شده و مطرود خدا و خلق هستند.ما ایرانیان خود را مقلد و تابع حجج اسلامیهٔ عتبات عالیات می‌دانیم که حکم صریح بروجوب و لزوم مجلس و مشروطیت فرموده‌اند

---

۱ ــ در اصل همچنین به وضوح ، و شاید : ملعبت ؛ ۲ ــ در اصل : از قبل ، سهو قلم می‌نماید ؛

ما نیز همگی مشروطه‌خواه و دشمن استبداد هستیم و از جان و دل شیخ فضل‌الله و اعوان او را از حوزهٔ ملیت خارج می‌دانیم حرف او و اتباعش رسمیت ندارد و محل اعتناء نیست و از ابتداء امر نیز خاطر همایونی را مشوب نموده و عالمی را گرفتار هزاران زحمت ساخت، خداوند شر او را از سر ملت اسلام کوتاه فرماید.

این اعلان ژلاتین امروز منتشر گردید و ما صورت آن را درج نمودیم.

ونیز مسموع گردید شجاع‌نظام که رئیس بر چهارهزار نفر سوار بوده و در تبریز خیلی از تبریزی‌ها راکشته است خودش و پسرش با دو نفر از بستگانش بواسطهٔ بستهٔ امانت پست که در جوف او نارنجك بوده محترق گردیده و تلف شده‌اند (۱) واقعه از این قرار است که از فرنگستان کاغذی برایش آمده‌است که در آن نوشته بودند که قدری جواهر فرستادم برایم نگاهدارید تا خودم برسم و امضاء کاغذ(۲) به اسم یکی ازآشنایانش بوده قبض را می‌فرستد از پستخانه امانت را گرفته بسته را باز می‌کند در کف آن جعبه‌حلبی بوده در آن جعبه قوطیی بوده‌که کلیدش پهلوی آن بوده کلید را می‌اندازد در قوطی تا حرکت می‌دهد قوطی می‌ترکد و هرکس حاضر بوده تلف شده است.

روز دوشنبه هفتم شوال‌المکرم [۱۳۲۶] - امروزطرف صبح رفتم به‌انجمن مذاکرات از امورات شخصیه بوده الا آنکه مذاکره شد جمعی از قزاق روسی، که عده آنها زاید بر پنجهزار می‌باشد وارد سرحد شده اند علماء اعلام عتبات هم حکم جهاد به تمام بلدان و شهرها فرستاده اند تا خدا چه خواسته باشد.

عصر امروز را رفتم در خانهٔ جناب حاج جلال‌الممالك و در اینجا جناب آقامیرزا سیدمحمد برادر امام‌جمعه و جناب آقاسیدابوالقاسم خونساری بوده جناب آقامیرزاسیدمحمد از اشخاص عالم و دانا و مشروطه‌خواه است اگر کسی بتواند علم مشروطیت را درطهران بدست بگیرد این‌آقا می‌باشد و ذکر فرمود فردا در دربار مجلس تشکیل خواهد یافت که در باب واقعهٔ اسلامبول صحبت کنند که رعایای ایران بیرق سفارت ایران را خوابانیده‌اند ارفع‌الدوله هم حرکت کرده‌است که بیاید به ایران ونیز فرموده در بغداد نقیب بغداد با دو سه هزار نفر اشرار به سر و سینه می‌زدند که: «ما دین نبی خواهیم ـ مشروطه نمی‌خواهیم» قائم مقام والی بغداد تلگراف به اسلامبول نموده‌است جواب آمده است هرکس شرارت کرد و مخالف مشروطه رفتار نمود او را باگلوله بزنید.

پسر آقاسیدمحمدباقر عراقی مدعی است که پیراهنی از شاه عباس داردکه خط شیخ بهائی و میرداماد برآن بعضی ادعیه و طلسمات نقش کرده‌اند و گلوله به آن پیراهن کار نمی‌کند و گویا سی هزار تومان از او می‌خرند و نداده است می گوید امتحان او را در خودم کنند که پوشیده و کسی که اطلاع ندارد تفنگ بدست بگیرد و بر من بزند آنوقت

۱ ـ در اصل : شده است.   ۲ ـ دراصل : کاغذ را به یکی ...

ملاحظه کند که گلوله بر بدنم کارگر نمی‌افتد مقصودش این است که بنده فرمانفرما را ملاقات کنم و مذاکرهٔ این صحبت را بنمایم اگر در صد هزار تومان می‌خرند که معامله را راه اندازیم ولی بنده باور نمی‌کنم چه اثر گلوله تفنگ را دیده‌ام و اثر پیراهن‌را ندیده‌ام.

روز سه‌شنبه هشتم شوال ۱۳۲۶- دیروز نان را چهارعباسی کرده بودند لکن امروز باز برگشت به هفتصد دینار که از قرار یك من تبریز هفتصد دینار بفروشند بندهٔ نگارنده پول تمام کرده‌ام یك طاقه شال کشمیری در هشتاد تومان قیمت داشت نزد حاج محمد حسنخان که از دوستان قدیمی بنده بوده گروگذارد ده تومان قرض کردم و خدا را شاکرم که این ده تومان رسید که لااقل دو سه روزی راحت و آسوده باشم تا خداوند برساند.

روزچهارشنبه نهم شوال [۱۳۲۶] - امروزمسموع شد مفاخرالملك وزیر تجارت نوشته از تجار گرفته است که مشروطه نمی‌خواهند و متجاوز از دویست نفر از تجار نوشته را مهر کرده اند که عدالت و مشروطه را طالب نمی‌باشند.

روز پنجشنبه دهم شوال ۱۳۲۶- امروز جناب حاج جلال‌الممالك و آقاسیدابوالقاسم آمدند بنده منزل کاغذی نوشتم به سردارارشد راجع به عمل جناب حاج جلال‌الممالك و اشاره هم از پیراهن شاه عباس نمودم و مسموع شد شب گذشته میرزاآقا نامی که از طلاب مدرسهٔ شیخ‌عبدالحسین بوده‌است جمعی را با خود همدست نموده است و ریخته اند در مدرسه آقاشیخ عبدالمجید را بسیارکتك زده‌اند و چند جای از بدنش را زخم کرده اند حکومت هم اقدامی نکرده است.

روز جمعه ۱۱ شوال [۱۳۲۶] - امروز در انجمن بودم آقامیرزامحمود اصفهانی گفت مفاخرالملك تجار را مجبور کرده است که نوشته[ای را] که تمام‌کرده است که ما مشروطه نمی‌خواهیم مهر کنند،من تاکنون مهر نکرده‌ام جناب آقامیرزا ابوالقاسم گفت مهر کردن ضرر ندارد بندهٔ نگارنده گفتم به مفادالناس علی دین ملوکهم ما باید متابعت میل شاه راکنیم در واقع مشروطه برای شاه مفید است و برای ما ضرر دارد حالا که میل شاه برمشروطیت نیست ما را چه که امتناع کنیم(۱) باری آراء همگی قرار گرفت بر متابعت از میل اعلیحضرت ظهر نهار را رفتم در مدرسهٔ شیخ عبدالحسین و درآنجا صرف کردیم تا عصری آنجا بودم عصر را مراجعت نمودم به خانه.

روز شنبه ۱۲ شوال‌المکرم [۱۳۲۶] - شب گذشته جناب آقاشیخ عبدالمجید و آقا سیدابوالقاسم و آقا شیخ‌ابوالقاسم شیرازی با عده[ای] از جوانان غیور رفتند در مدرسهٔ دارالشفاء و میرزاآقای همدانی را کتك زده و تلافی ضرب چند شب قبل را نمودند یعنی تقاص و قصاص و دین خود را اداء نمودند بعد از آن از طرف حکومت ریختند درمدرسه شیخ عبدالحسین که آقاشیخ عبدالمجید را بگیرند جناب آقاشیخ عبدالمجید دست به قداره

۱ ــ در اصل : کنم

نموده فراشها را عقب دوانید و خود با آقاشیخ ابوالقاسم فرار کرد ولی بی‌چاره آقاسید ابوالقاسم را گرفتند و بردند به دارالحکومه طرف عصر رفتم منزل جناب آقامیرزا ابوالقاسم که تشریف نداشتند و رفته بودند باغشاه در مجلس چون امروز مجلس در باغشاه تشکیل یافته است برای گفت و گوی مشروطه لذا آقایان و علماء و رجال دولت را وعده گرفته‌اند که درین باب مذاکره نمایند و آنچه مسموع گردید در ذیل می‌نویسم :

از قرار مذکور در مجلس اختلافی پدید نیامده است و همهٔ حاضرین قولاً واحداً عرض کرده‌اند که مجلس نمی‌خواهیم حتی آنکه اعلیحضرت فرموده‌اند من قول داده‌ام به سفراء که مجلس بدهم و مضایقه ندارم از دادن مجلس، امام‌جمعه و سایرین گفته‌اند اگر شاه مجلس را مرحمت فرمایند ما در ایران نمی‌مانیم و عیال و اولاد خود را برداشته خارج می‌شویم بحدی اصرار کرده‌اند که اعلیحضرت وعده داده‌اند که دستخط صادر فرمایند که مجلس افتتاح نشود بلی وقتی‌که مردم مجلس و مشروطه نخواهند و صد وشصت تلگراف از سایر بلدان و شهرها برسد که ما مشروطه نمی‌خواهیم البته شاه هم نمی‌دهد با اینکه علماء اعلام طهران قولاً واحداً مذکور داشته‌اند که مشروطیت مخالف با قواعد اسلام است و مبنای اسلام بر استبداد است، ولی آقایان اشتباه‌کرده‌اند مشروطیت با اسلام منافی نیست چه مشروطه در مذهب و تکالیف الهی نیست بلکه مشروطیت در امر سلطنت و قوانین دولتی است این مجلس سابق و آن مشروطهٔ سابق از روی علم و دانش نبوده باین جهت دست‌اندازی در تکالیف و احکام اسلام نمودند و همین شد که کار خراب و به اینجا منجر گردید.

روز یکشنبه ۱۳ [شوال‌المکرم ۱۳۲۶] - امروز از خانه بیرون نرفتم. جنابان آقا میرزا سیدعلی‌خان منشی‌باشی مستوفی‌الممالك و آقامیرزا ابوالقاسم طرف عصر آمدند بنده منزل آقامیرزا ابوالقاسم مذاکره‌از آقامیرزاسلیمان‌خان نمودکه زنجیر را از گردن مشارالیه برداشته اند و با مستشارالدوله و دو نفر دیگر در یك چادر می‌باشند گویا توسط از او کرده‌اند و اعلیحضرت تقصیرات او را عفو فرموده وهمین دو سه روزه او را مرخص می‌نمایند قدری از زمان هرج و مرج و فساد مفسدین مذاکره نمودند. خیلی افسوس خوردیم که مردم قدر این نعمت را ندانسته‌کاری نکردندکه بتوان عذری خواست آن از خیانت وکلا و آن رشوه خوردن سیدعبدالله آن از افاده‌های آقا زاده‌ها که همگی دست به هم داده و پدر مردم را سوخته، آنچه که آقاسیدعبدالله از جهانشاه‌خان گرفته‌است هشتاد هزارتومان نقد و مقداری روغن بوده‌است همین رشوه‌ها و همین پول هائی‌که از مردم گرفتند وحقوق مردم را زدند، تیول را برگردانیدند، در روزنامه‌ها بد نوشتند زبان فحش و طعن و لعن را گشودند در مذهب اسلام دست انداختند برای یك نفر فریدنی[؟] که کشته شد چه قدر از مسلمانان را به صدمه انداختند این است‌که امروز مردم نمی‌توانند اسم مشروطه را ببرند

و الا چگونه می‌شود در طهران که سیصدهزار نفر ساکنین او می باشند، هزار نفر مشروطه‌خواه پیدا نمی‌شود این نیست مگر از خیانت هائی که وکلاء کردند و اختیار امور را به چندنفر مفسد واگذار کردند که اگر شاه جلوگیری نکرده بود، امروز نه از ایران اسمی بود و نه از اسلام. خدا بیامرزد ملك‌المتکلمین و امثال او راکه ملت را بدنام کردند و مشروطه را بد به‌قلم دادند. پس حرف‌های ما که روز اول می گفتیم مشروطیت در مملکتی که تمامش جهل‌است فایده ندارد، اول باید مردم را عالم‌کرد، اول باید مدارس را تأسیس نمود، اول باید اخلاق مردم را مهذب نمود، آن وقت دست به‌مشروطه زد، ولی حیف و صد حیف و هزار افسوس و حسرت که حرف ما را نشنیدند، آقاسیدعبدالله محض اغراض شخصیهٔ‌خود مشروطه و ملت ایران را از دست داد و آنها را بدنام و متهم نموده لعلّ‌الله یحدث بعد ذلك‌امراً.

روز دوشنبه ۱۴ شوال المکرم [۱۳۲۶] ـ امروز طرف صبح رفتم حمام پس ازآمدن از حمام درخانه نشسته‌ام مشغول جمع تاریخ می‌باشم، آنچه از وقایع را شنیدم طرف عصر یا اول شب می‌نویسم.

امروز خبر فوت مرحوم حجة‌الاسلام حاج میرزاحسین حاج میرزاخلیل اعلی‌الله‌مقامه در طهران منتشر گردیده است دکاکین و سراها را بسته، در مسجد شاه ختم گذارده، مردم محزون و غمناك می‌باشند اگرچه این بزرگوار مشروطه‌خواه بوده ولی هرگز راضی به‌این وضع هرج و مرج نبود و اگرمطلع برمقاصد فرنگی‌مآب‌ها و اشخاص‌مفسد و شرطلب می‌شد، اصلاً مشروطیت را اجازه و اذن نمی‌داد. طرف عصر رفتم منزل جناب حاج‌جلال‌الممالك آقاشیخ‌عبدالمجید و آقاشیخ‌ابوالقاسم شیرازی را درآنجا دیدم‌که از ترس حکومت درآنجا مخفی شده بودند، قدری با آنها مذاکره داشتم، عازم شدم که کاغذی به جناب سردار ارشد بنویسم و وقت بخواهم بلکه خدمتی که از دستم برآید در بارهٔ جناب آقاسیدابوالقاسم که به واسطهٔ نزاع بین جناب آقاشیخ‌عبدالمجید و آقامیرزاآقاهمدانی گرفتار گردیده ودر حبس حکومت می‌باشد به‌جا آورم اول شب که به خانه مراجعت می‌کردم، جناب آقامیرزاعلی خان مستوفی را ملاقات نمودم، مذکور داشت که آقامیرزاسلیمان‌خان را مرخص نمودند و مذکور داشتند‌که خودم در حمام نمرهٔ دروازهٔ قزوین ایشان را دیدم بلی اگر مفسدین بگذارند دولت سایرین را هم رها می‌کند این طول حبس آنها باعثی جز تأمین و امنیت ندارد که اگر اینها را رها نمایند، شاید مردم باز فسادکنند.

روز سه‌شنبه ۱۵ شوال[المکرم ۱۳۲۶] ـ امروز جناب آقاسیدمحمد حجت و جناب انتصارالشریعه تشریف آوردند بنده منزل غلیانی صرف نمودند و رفتند از مذاکرهٔ ایشان استنباط شدکه زنجان و طالش نیز مغشوش و شلوغ(۱) شده است جمعی هم مقتول گردیده اند ونیز مسموع گردید دریابیگی حاکم بوشهر را که می‌آمده است طهران در قصرکوشك

۱ـ دراصل: شلوق

یك منزلی قم دزد زده، ویکی از آدم‌های ایشان [را] کشته [اند] و اسباب و مال ایشان را به غارت برده‌اند امروز صبح کاغذی به خدمت سردار ارشد نوشتم وقتی خواستم برای ملاقات ایشان که در بارهٔ حاج جلال‌الممالك و آقاسیدابوالقاسم توسطی کنم و ایشان را راحت نمایم الی کنون که یك ساعت از ظهر می گذرد، جواب کاغذ را نیاورده‌اند . امروز بازارها را بسته‌اند، برای ختم و مجالس فاتحهٔ مرحوم حجة‌الاسلام حاج میرزاحسین حاج‌میرزاخلیل.

روز چهارشنبه ۱۶ شوال[المکرم ۱۳۲۶] ـ امروز بازارها بسته و مردم مشغول ختم مجالس فاتحه می‌باشند.

روز پنجشنبه ۱۷ شوال[المکرم ۱۳۲۶] ـ امروز نیز بازارها بسته است.

روز جمعه ۱۸ شوال[المکرم ۱۳۲۶] ـ امروز طرف صبح با جناب آقاسیدابوالقاسم رفتم باغشاه برای ملاقات سردار ارشد پس از ورود به چادر سردار معلوم گردید سردار شب را شهر بوده است لذا بدون ملاقات مراجعت کردیم.

طرف عصر جناب حاج جلال‌الممالك تشریف آوردند بنده منزل با هم رفتیم دیدنی از جناب آقاشیخ‌عبدالمجید و آقاشیخ‌ابوالقاسم نمودیم.

روز شنبه ۱۹ شوال[المکرم ۱۳۲۶] ـ امروز تنها رفتم باغ شاه سردار ارشد را ملاقات نموده بسیاری از مطالب را که راجع به دوستان بود با ایشان مذاکره نمودم در باب جناب آقاشیخ‌عبدالمجید بنا شد حضور اعلیحضرت شاهنشاه عرض کنند.

طرف عصر جناب حاج جلال‌الممالك و جناب آقامیرزا ابوالقاسم تشریف آوردند بنده منزل قدری نشسته صحبت داشتیم جناب آقاسیدابوالقاسم تشریف بردند بنده باجناب حاج جلال‌الممالك رفتیم دیدنی از جنابان آقاشیخ‌عبدالمجید و آقاشیخ‌ابوالقاسم نمودیم.

روز یکشنبه ۲۰ شوال[المکرم ۱۳۲۶] ـ امروز آقاسیدعلی آقا تبریزی در خانهٔ خود چادر زده و ختم گرفته بود چون بالای منبر بعضی مذاکرات و کنایات گفته بود لذا از ختم گرفتن ممنوع آمد چادر او را نیز خوابانیدند.

روز دوشنبه ۲۱ شوال[المکرم ۱۳۲۶] ـ امروز جناب آقاسیدمهدی داماد آقامیرزا سیدمحمد و جناب شریف‌الواعظین از مشهد مراجعت کرده و این دو نفر برای همراهی از آقا میرزاسیدمحمد رفته بودند به مشهد مقدس و امروز مراجعت نمودند امانتی از برای بنده از اصفهان به توسط پست دولتی در غرهٔ شعبان فرستاده بودند امروز به بنده رسید جناب شوکت‌الوزاره که از دوستان بنده است ناظم پستخانه گردید و بواسطهٔ دقت ایشان است که این بستهٔ امانت رسید و الا دو سه ماه دیگر می‌ماند یا بکلی از بین می‌رفت.

روز سه شنبه ۲۲ شوال‌المکرم ۱۳۲۶ ـ دیشب دو ساعت به طلوع صبح خداوند عالم مولودی به بنده کرامت فرمود که اسم او را میرزاحسین گذارده‌ام در وقتی که خداوند نورچشم میرزا علی را به بنده عنایت فرمود یعنی در صبح صادق و طلوع فجر و مقارن اذان

صبح روز سه‌شنبه پنجم ذی‌الحجة الحرام ۱۳۲۳ خداوند عالم میرزاعلی‌شریف‌الاسلام را به‌بنده کرامت فرمود، چند شب قبل از تولد او در خواب دیدم حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب(ع) چند دانه میوه به بنده مرحمت فرمود. تعبیر را این‌طور کردم که خداوند چند پسر به من‌خواهد داد؛ شب دیگر در خواب دیدم، بالای‌کوهی ایستاده‌ام و محتلم شده‌ام بقدریك سیل بزرگ که بیش ازیك فرسنگ طول او بودآب منی از من‌دفع شد و دروسط این سیل در آن‌آب آتش ظاهر گردید و تعبیر کردم که از اولاد من یك عالمی ظاهرخواهد شد یا یك امیر و شخص بزرگی و آنچه ترشحات آب به هرکسی رسید باید،اولاد من با آنها وصلت نمایند باری خداوند بعد از مدتی نورچشمی میرزاعلی را دادکه خیلی باهوش و زرنگ است و قبل از تولد نورچشم میرزاحسین در خواب دیدم دو آلت رجولیت دارم تعبیر کردم که باید خداوند پسری مرحمت فرماید. که هفته‌ای طول نکشید خداوند این نورچشم را مرحمت فرمود و خیلی هم به خوشی وسهلی وضع حمل او شد باآنکه ماما هم حاضر نبود.

روز چهارشنبه ۲۳ شوال‌المکرم [۱۳۲۶] - امروز رفتم دیدن جناب آقاسیدمهدی که از مشهد آمده‌اند جناب آقاشیخ محمدرضا مجتهد و جناب آقاسیدمحمدباقر عموی‌آقای آقامیرزاسیدمحمد هم آمدند جناب آقاسیدمحمدباقر شرحی از مشروطه تعریف [کردند] و از وضع مجلس سابق بد گفتندکه‌آن وضع صحیح نبوده است ونیز مذکور داشتندکه پسر ایشان‌جناب آقامیرزاعلی‌نقی نوشته است و کاغذ را نشان دادندکه صدر روانجی و بحرالعلوم رشتی‌که رفته بودند به عتبات به اتهام‌آنکه از طرف دولت آمده‌اند آنها را به نجف راه نداده اند و چون مردم شورش‌کرده بودند از اسلامبول تلگراف شده است که مفسدین را از خاك دولت عثمانی خارج‌کنند و نیز جناب آقاسیدمحمدباقر خیلی بدگفتند از شیخ‌فضل‌الله که این شیخ ناری دشمن اسلام است و با دین مقدس اسلام عداوت دارد تمام حاضرین تصدیق نمودند ـ از فرمایشات حقهٔ جناب آقاسیدمحمدباقر. طرف عصر را رفتم بازاردیدنی از شریف‌الواعظین نمودم مسموع گردید سفیرکبیر عثمانی و سفیر روس را احضار کردند و رفتند به مملکت خویش وزیر مختار انگلیس هم بنا هست برود دیگر سبب معلوم نیست.

روز پنجشنبه ۲۴ شوال‌المکرم [۱۳۲۶] - امروز رفتم بیرون در بین راه شخصی تفنگ پنج تیره در دست داشت‌که می‌برد اصلاح نماید.قزاق رسید و تفنگ را از اوگرفت با اینکه دولت در عوض مواجب به نوکر تفنگ داده است هر یك نفری چند قبضه تفنگ در عوض مواجب گرفته است،ولی چون قدغن است‌که رعیت تفنگ نداشته باشد،این تفنگ‌ها راکسی نخواهد.خرید و اگر هم کسی بخرد باید در خانه پنهان کند و فایده در ملکیت آن مترتب نخواهد بود. امروز از «اوز» که از محال شیراز است پاکتی برای این بنده رسیدکه صدیق‌التجار اوزی نوشته بود مطلب مهمی درآن نبود. انعقاد مجلس دوم در باغشاه

امروز است.

روز جمعه ۲۵ شوال [المکرم ۱۳۲۶] - امروز طرف صبح رفتم منزل جناب آقا میرزا ابوالقاسم مسموع گردید روز قبل مجلسی در باغشاه تشکیل یافته است که مجدداً از مردم استفسار نمایند که مشروطه می‌خواهند یا نه؟ زرگرباشی که صنیع‌الممالک باشد برپا ایستاده و نطقی کرده است که حاصل آن این است مملکت ایران شش هزار سال مستقله بوده و اسمی از مشروطه نبوده است ،امروز هم باید مستبدهٔ مستقله باشد مشروطیت خلاف اسلام است الی‌آخر .

یك نفر سید از آخر مجلس در جواب او می‌گوید : شما این نطقی که می‌کنید از جانب دیگران که وکالت ندارید رأی خود را بگوئید و بنشینید چه کارتان بادیگران است؟ اختلاف در مجلس پدید آمده است .

روز شنبه ۲۶ شوال [المکرم ۱۳۲۶] - امروز رفتم در تلگرافخانه مردم راکه در بین راه می‌دیدم،محزون و غمگین بودند هرکدامی حرفی می‌زدند.

جناب حاج جلال‌الممالك و آقا سیدابوالقاسم آمدند بنده منزل غلیانی صرف شد تشریف بردند.

روز یکشنبه ۲۷ شوال [المکرم ۱۳۲۶] - امروز مسموع گردید شیخ‌فضل‌الله عریضه عرض‌کرده‌است و اعلیحضرت شاهنشاه بر حاشیهٔ‌آن دستخط فرموده‌اند که مشروطه مخالف با قوانین اسلام است .

روز دوشنبه ۲۸ شوال‌المکرم [۱۳۲۶] - امروز مسموع گردید افتخارالتجار در بانك روس تقلبی‌کرده و کل پول بانك را خورده و ورشکسته است.

روز سه‌شنبه ۲۹ شوال [المکرم ۱۳۲۶] - امروز دستخط اعلیحضرت بر حرمت مشروطیت منتشر گردید و نیز مسموع گردید طالشی‌ها با اردوی دولت جنگ‌کرده و فتح با طالشی‌ها بوده است.

روز چهارشنبه سلخ شوال‌المکرم ۱۳۲۶ - امروز مسموع گردید میرزا داودخان در انبار دولتی مرحوم شده است و نیز مسموع گردید حاج میرزاهادی دولت آبادی در روز ....(۱) مرحوم شده است.

صورت عریضهٔ شیخ فضل‌الله

و امام جمعه و سایرین

بسم‌الله الرحمن‌الرحیم ـ به موقف عرض بندگان اعلیحضرت شاهنشاه اسلامیان پناه خلدالله ملکه وسلطانه،معروض می‌داریم:در روز دوازدهم شهرحال

۱ ـ در نسخهٔ اصل جای نام روز سفید مانده

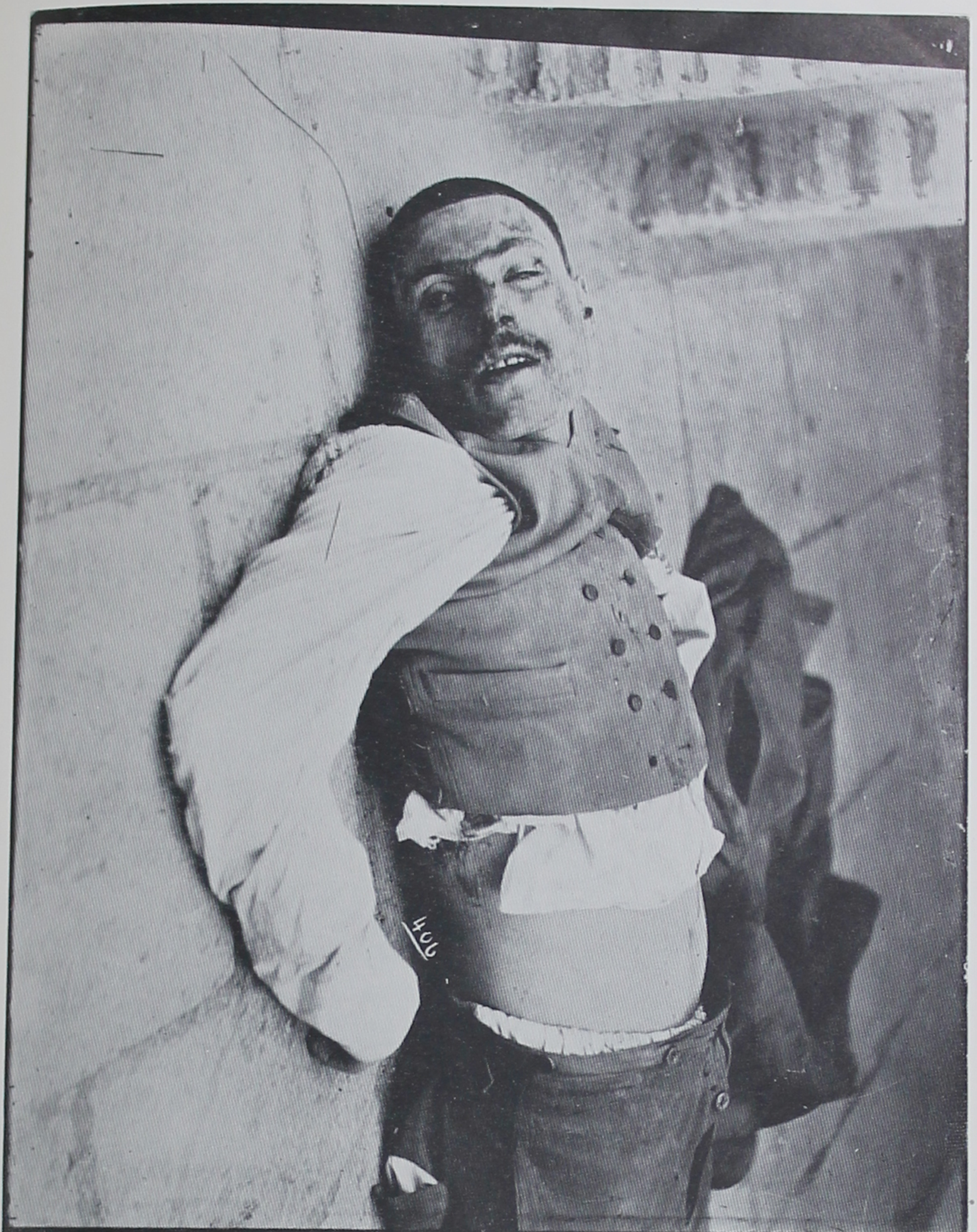
شوال که کارگزاران دولت جمع کثیری از وجوه علماء و شاهزادگان و وزراء و امراء و اعیان و اشراف و تجار را حسب‌الامر احضار به دربار گردون مدار نمودند از طرف قرین‌الشرف ارادهٔ سنیه را به اعطای مجلس شورای عمومی و تأسیس قوانین آن ابلاغ فرمودند تمام حاضرین متفق‌الکلمه جواب عرض نمودند که مجلس شورای عمومی منافی با قواعد اسلام است و ممکن‌الجمع نیست چنانچه به رأی‌العین مشاهده کردیم و ما مسلمانان که در تحت اقتدار سلطنت اسلامیه هستیم ابداً راضی نمی‌شویم که وهنی به اسلام و دین ما برسد و در مقابل احکام اسلامیه شاه و رعیت یکسان است و بر همه لازم است حفظ دین و آئین شریعت سیدالمرسلین(ص) بعد از آن تلگرافات عموم ولایات که قریب به دویست طغری بود بعضی تفصیلاً و بعضی بر وجه اجمال قرائت شد.

و پس از آن احکام حجج اسلام و علماء اعلام ولایات گوشزد حاضرین شد و عرایض عدیدهٔ متظلمانه در استیمان از این بلیهٔ عظیمه از طبقات علماء و اهل علم و طلاب و تجار و اصناف که غائب از آن محضر بودند یکان یکان خوانده شد بعد ذلك کله حضار مجلس از علماء و تمام طبقات به توسط جناب اشرف صدراعظم عریضه[ای] متضرعانه در استدعای انصراف از این عزیمت به حضور باهرالنور ملوکانه تقدیم داشتند و پس از استیذان شرفیاب حضور معدلت ظهور شدند و استدعای مجدانهٔ حضوری هم نمودند و به وعدهٔ مراحم ملوکانه و قبول استدعای مقصد اسلامی به اصدار دستخط انجم نقط مرخص شدند تاکنون که یوم بیست و چهارم است از ناحیهٔ مقدسهٔ اعلیحضرت همایونی دستخط آسایش شرف صدور نپذیرفته از آنجائی که به حکم محکم خلاق عالم جل اسمه، حفظ بیضهٔ اسلام در قرون و اعصار بر عهدهٔ سلطان وقت و علماء اعلام است؛ از آن روز تا حال همه روزه از داعیان مطالبه انجاز وعد و اصدار دستخط می‌نمایند و داعیان به دفع‌الوقت گذرانیده تا امروز که مطالبه از حد گذشت چاره ندیده جز شرفیابی در دربار معدلت‌آثار و بحمدالله نایل شدیم و از پیشگاه همایونی ایفاء به وعد را جداً مستدعی هستیم و چون این استدعا از جهت اداء تکلیف شرعی است از صاحب شرع رخصت رجوع نداریم و متضرعانه جداً دستخط آفتاب نقط [را] در آسودگی اهل اسلام از اضطراب و وحشت و دهشت که در این مرحله دارند از سدهٔ سنیه استدعا داریم قسم به جمیع معظمات شرعیه که ماها بلکه تمام اهالی اسلام این مملکت برای تأسیس مجلس شورای عمومی حاضر نیستند و نتیجهٔ آن را جز هدم دین و هرج و مرج و هدر دماء محترمه و هتك نوامیس اسلامیه نمی‌دانیم. ـ الامر امرالاقدس‌الاعلی مطاع مطاع.



وبدون خرج و پول دادن شاه اتابک معزول خدائی گردید و شاه آسوده شد . (ص ۱۹۷)

عباس‌آقاتبریزی



برحسب اتفاق دو روز بعد از این واقعه عباس آقای تبریزی اتابك را کشت و ... شاه آسوده شد .
(ص ۱۹۷)

صورت دستخط اعلیحضرت بر حاشیهٔ عریضه

بسمه تبارك و تعالی ـ جنابان مستطابان حجج اسلام سلمهم‌الله تعالی، عزم ما همه وقت بر تقویت اسلام و حمایت به شریعت حضرت نبوی صلوات‌الله علیه بوده و هست، حال که مکشوف داشتید تأسیس مجلس با قواعد اسلامیه منافی است و حکم به حرمت دادید و علماء ممالك هم به همین نحو کتباً و تلگرافاً حکم بر حرمت نمودند در این‌صورت ما هم از این خیال بالمره منصرف و دیگر عنوان همچو مجلسی نخواهدشد، لکن به توجهات حضرت امام زمان عجل‌الله فرجه در نشر عدالت و بسط معدلت دستورالعمل لازم داده و می‌دهیم. آن جنابان تمام طبقات را از این عزم خسروانهٔ ما بر نشر معدلت و رعایت حقوق رعیت و اصلاح مفاسد به قانون دین مبین اسلام حضرت خاتم‌النبیین صلوات‌الله و سلامه علیهم‌اجمعین اطلاع بدهید. (محمدعلی‌شاه قاجار)

در حاشیهٔ ورقهٔ مطبوعه چنین نوشته شده‌است:

انا نحن نزلناالذکر واناله لحافظون ـ بعد ازآنکه تلگرافات و احکام کتبی‌علماء اعلام و حجج‌اسلام از ممالك محروسهٔ ایران دایر بر حرمت مشروطیت و عرایض متضرعانهٔ اهالی در استیحاش از ایجاد مجلس شورای عمومی به توسط حجج اسلامیه دارالخلافه و امناء دربار جاوید اقتدار از لحاظ مبارك بندگان اقدس‌همایونی خلدالله ملکه و سلطانه گذشت و در بیست وچهارم شهرشوال دستخط آفتاب نقط همایونی که به قلم معجزشیم ملوکانه در صدر عریضهٔ علماء عظام و حجج‌اسلام شرف صدور یافت طبقات اهالی مجدانه مطالبهٔ صورت آن‌را می‌کردند عجالةً برای اطمینان خاطر عمومی به‌طور طبع منتشر گردیده تا آنکه عماقریب عکس و گراور آن هم اشاعه و توزیع شود .

وقایع

ماه ذی‌القعده ۱۳۲۶

روز پنجشنبه غرهٔ ذی‌القعده [۱۳۲۶] - امروز طرف عصر مجلس به ریاست نظام‌الملك در باغشاه تشکیل شده‌است عدهٔ اجزای این مجلس چهل نفر می‌باشند ، علماء مداخله در این مجلس ندارند به این‌جهت امید است این مجلس به درد مردم بخورد و فوج دماوند را امروز هر کدامی چهار تومان جیره داده [اند] با لباس و فشنگ .

روز جمعه ۲ ذی‌القعدة‌الحرام [۱۳۲۶] - امروز فوج دماوند روانهٔ آذربایجان شده جناب آقایحیی وکیل کرمان امروز از مشهد آمده وارد حضرت عبدالعظیم شده. امروز از کرمان پولی شمس‌الحکماء برات مخابره کرد .

انجمن امروز در خانهٔ بنده منعقد گردید، جناب آقامیرزاابوالقاسم فرمود که دو سه روز قبل حضور شاه مشرف شده خیلی اظهار مرحمت فرمودند. امروز اکبر، خانه شاگرد را آوردم در خانه‌که خدمت‌کند .

ظهر امروز در منزل جناب نصرة‌الملك کرمانی مهمان بودم جناب مجدالاسلام هم آنجا بود با جناب بحرالعلوم کرمانی .

روز شنبه ۳ ذی‌القعدة‌الحرام [۱۳۲۶] - امروز جناب حاج‌جلال‌الممالك تشریف آورد بنده منزل.

روز یکشنبه ۴ ذی‌القعدة [الحرام ۱۳۲۶] - امروز طرف عصر جناب آقایحیی را دیدم‌که از باغ فرمانفرما مراجعت می‌کرد با مخبردیوان .

روز دوشنبه ۵ ذی‌القعدة [الحرام ۱۳۲۶] - امروز رفتم بازار مسموع گردید نجم‌الملك را گرفته‌اند برای انتشار تقویم آنیه(۱)، صدق و کذب معلوم نیست .

---

۱ - کذا

روز سه‌شنبه ششم ذی‌القعدة‌الحرام [۱۳۲۶] - امروز جناب حاج جلال‌الممالك آمد بنده منزل ظهر را باهم نهار صرف کردیم جناب آقاسیدمهدی مجتهد داماد آقای آقامیرزا سیدمحمد با جناب آقازاده؛ خود آقامیرزا جعفر آمدند بنده منزل قدری صحبت از آقای طباطبائی داشتند.

جناب مصدق‌الذاکرین آمد اجازهٔ طبع دوم خلاصة‌العوامل و خلاصة‌النحو را دادم به ایشان که طبع نمایند. طرف عصر را رفتیم دیدن جناب ناصرالشریعهٔ کرمانی که از کربلا مراجعت کرده بودند ازآنجا با جناب شیخ‌الرئیس رفتیم دیدن جناب آقایحیی، آقا شیخ محسن‌خان و برادرش جلیل‌الملك هم‌آمدند. قدری نشسته مذاکره از حالات شخصیه نمودیم، عصر امروز را اعلانی با طبع ژلاتین از جناب آقامیرزا ابوالقاسم خونساری گرفته و اینك صورت آن را درج می‌نمائیم وهذا صورته :

نمرهٔ ۵ مکتوب از نجف اشرف

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم - مرحوم حاجی دههٔ آخر رمضان‌المبارك به‌قصد اعتکاف به مسجد سهله حرکت نمودند.

بحرالعلوم رشتی(۱) و صدر راونجی و پسر شیخ فضل‌الله(۲) با برادر زن او پسر مرحوم حاجی میرزاحسین نوری و پسر شیخ‌جعفر سلطان‌العلماء که طبیب است، این پنج نفر نیز به اسم اعتکاف و به صورت ارادت با مرحوم‌حاجی به مسجد سهله رفتند و در شب بیست و هفتم بعد از افطار که مرحوم حاجی آب می‌طلبد آب آن مرحوم را مسموم (۳) می‌نمایند، فوراً حال ایشان منقلب می‌شود. همراهان ایشان که خبر از جائی نداشتند از شهر طبیب حاضر می‌نمایند. طبیب بعد از تأمل درحال آن مرحوم مشخص می‌دارد که ایشان را مسموم نموده‌اند. پس‌از دو روز دیگر آن مرحوم به رحمت ایزدی واصل می‌شود. حضرت مستطاب حجة‌الاسلام آقای آخوند و سایر حجج اسلامیه بعد از اطلاع از حقیقت امر صورت واقعه را به باب عالی تلگراف می‌نمایند از باب عالی به والی بغداد حکم می‌شود که مرتکبین را مأخوذ داشته روانهٔ بغداد کنند تا تحقیق و استنطاق شود. چون پسر شیخ فضل‌الله و پسر مرحوم حاجی میرزاحسین نوری روز همان شب به کربلا فرار می‌نمایند، لهذا آن سه نفر دیگر را گرفته مغلولاً روانهٔ بغداد

---

۱ - بحرالعلوم رشتی وکیل مجلس بود که او را از مجلس خارج [کردند] و مدتی مطرود بود ثانیاً داخل شد. (حاشیه به خط مؤلف)

۲ - پسر شیخ فضل‌الله آقا شیخ ضیاء است که مدتی است در عتبات می‌باشد. (حاشیه به خط مؤلف)

۳ - اصل: در آب آن مرحوم را مسموم می‌نمایند.

می‌کنند و درآنجا مشغول به تحقیق و استنطاق می‌باشند و دور نیست که تا حال
حقیقت مسأله مکشوف شده حکم به مجازات در حق آنها صادر گردیده باشد، و
از قرار معلوم قصد آنها منحصر به اهلاك مرحوم حاجی نبوده.

این سواد مکتوبی است که از نجف اشرف رسیده و قریب به همین مضمون مکتوبات
دیگر نیز رسیده که اگر بیم خطر نبود، همه [را] اظهار می‌داشته :

یا رسول‌الله، یا محمدبن عبدالله، سر از قبر بیرون‌آور و مشاهده فرما
که اشقیای امت با اولاد روحانی و جسمانی تو چه‌کردند و برای شهوت رانی
دنیای فانی چگونه آنها را مقتول و مسموم نمودند گاهی ابن‌ملجم مرادی فرق
وصی و ابن عمت را امیرالمؤمنین علی‌بن‌ابی‌طالب(ع) شکافت و او را به درجهٔ
رفیعهٔ شهادت رسانید و گاهی معاویهٔ ملعون برای استقلال سلطنت مشئومهٔ خود
جگر نازك جگر گوشه‌ات حسن مجتبی را شرحه شرحه کرد و گاهی یزید عنید
به فتوای شریح قاضی خون فرزند دلبندت حسین را به اسم اینکه آن سیدمظلوم
مخل نظم مملکت است ریخت و گاهی هارون‌الرشید خلیفهٔ عباسی بعد از هفت سال
حبس سبط پاکت موسی‌بن جعفر را به زهر جفا مسموم کرد و گاهی پسر او مأمون
امام هشتم علی بن موسی‌الرضا را زهر خورانید و آن سید مظلوم را در غربت
شهیدکرد و گاهی کسی که خود را پادشاه مسلمانان می‌داند برای رواج بازار
استبداد به فتوای یهودی زاده‌ای مانند شیخ فضل‌الله از خدا بی‌خبر به مباشرت
چند تن که همگی مانند خوارج نهروان ظاهرالصلاح[اند] و داغ پیشانی‌دارند
یك نفر عالم ربانی مانند حاجی‌میرزاحسین را بعد از هشتاد سال خدمت به‌دین
و احیای مراسم اسلام مسموم و شهید نمود به جرم اینکه چرا در استرداد حقوق
مغصوبه با مسلمانان همراهی کرد و حکم بر وجوب مجلس شورای ملی فرمود؟
آه، وامصیبتاه که با وجود این مصیبت عظمی که بر اسلام وارد آمد کمر صاحب
شریعت شکست؛ این مردم که از مسلمانی به اسمی قناعت کرده‌اند، هنوز نشسته
تماشای یکدیگر می‌کنند و از ترس اینکه مبادا این حیات کثیف واین زندگانی
شوم از دست آنها گرفته شود، جرأت نفس کشیدن ندارند و نمی‌پرسند که ملك
المتکلمین و سیدجمال واعظ را به تهمت بابی بودن کشتید این عالم ربانی را
تقصیر و گناه چه بوده ؟ و به همین دل خود را خوش کردند که چند روز اقامهٔ
مجالس تعزیه و فاتحه برای آن مرحوم نمودند.

ای کور مردم ، ای کر مردم، ای لال مردم، ای خواب مردم، ای بی‌حس
مردم، دیری است که احوال ائمهٔ طاهرین را بالای منبرها و در خانه و مساجد
و گذرها برای شماخواندند همه شنیدید و گریه کردید و بر سر وسینه زدید و

یالیتنا کنا معکم گفتید. آیا تشکیل مجالس مصیبت و تعزیه‌داری فقط برای گریه کردن و نوحه‌سرائی بوده؟ نه والله، نه بالله، اقامهٔ مجالس عزا و ذکر مصائب ائمهٔ هدی برای این است که شما هشیار و از خواب غفلت بیدار شوید و بدانید که دشمنان همیشه درصدد کشتن و آزار بزرگان دین و مروجین شریعت حضرت خاتم‌المرسلین می‌باشند که بی‌مانع خیالات خود را نفوذ دهند و هر گونه تصرف که بخواهند در اموال و نفوس و اعراض مسلمانان بنمایند تا در هر موقع که از کمین بدر آیند شما دفع و رفع آنها را بر ذمت اسلامیت خود واجب دانید. افسوس هزار افسوس که خوابید اسباب تذکر و تنبه روز به روز غفلت شما بیشتر کرد تا رسید کار به جائی که دشمنان را به دست خود بر خود مسلط کردید و به اغوای علماء صورتان شیطان سیرتان چشم از حقوق مشروعهٔ خود پوشیدید و خود را مهیای تصرفات باطلهٔ مستبدین و ظالمین ساختید به این هم اکتفا ننموده پیشوای دین شما را ازجهت اینکه حمایت و طرفداری از شما می‌نمود و تصرف یك نفر شهوت پرست را در اموال و نفوس و اعراض شما باطل می‌دانست، شنیدید مسموم نمودند و باوجود این ساکت نشستید. آیا در زمان غیبت امام زمان عجل‌الله فرجه علماء و حجج اسلام عتبات نایب امام (ع) نیستند؟ آیا اطاعت آنها بر مسلمانان واجب نیست؟ پس چرا هرقدر برای دفع ظلم و طغیان فریاد کردند و احکامات لازمه ازجهت استرداد حقوق مغصوبهٔ شما نوشتند، همه را پشت سر انداختید و نشنیده گرفتید؟ نمی‌دانم با اینکه آن بزرگواران اتمام حجت فرمودند، حتی اینکه جان خود را بر سر این کار گذاشتند در روز حساب در محکمهٔ عدل الهی چه‌جواب خواهید گفت؟ هان ای مردم فاش به شما می‌گوئیم: حال که غیرت اسلامی درشما نیست و بقای وطن خود را طالب نمی‌باشید، از ایران بیرون بروید زیرا هرکس احکام و فتوای مقتدایان و حجج اسلام را بشنود و اطاعت ننماید، حال او مانند اهل کوفه است.

رگ رگ است این آب شیرین و آب شور در خلایق می‌رود تا نفخ صور

ای بی‌حمیت مردم، کسانی که با پیشوایان دین این گونه معامله نمایند، شما به چه امنیت و اطمینان می‌توانید با آنها زندگی کنید؟ در خبر است که حضرت سیدالشهدا (ع) در روز عاشورا بعد از آنکه اتمام حجت فرمود و در دل سخت‌تر از سنگ آنها اثر نکرد، فرمودند حال که آثار مسلمانی درشما نیست «فکونوا احراراً فی دنیاکم» یعنی پس بوده باشید در دنیا مردمان آزاد و آزاده مرد، اینك ای مردم شما هم هرگاه به تکلیف مسلمانی رفتار نمی‌کنید و احکام مقتدایان خود را پشت پا می‌زنید لااقل آزادی خود را طالب باشید، آخر مگر

نمی‌بینید که دیگر نه جان برای شما باقی گذاشته‌اند و نه مال، عن‌قریب است
که دست به ناموس شما دراز می‌کنند، تا وقت در دست دارید فکری به‌حال خود
کنید تا مانند برادران آذربایجانی در دوکون سرافراز باشید، (رنگ دیگر)
از جملهٔ اشخاص ظالم‌پرست دین‌فروش یکی شیخ عبدالنبی مازندرانی است این
دشمن عالم انسانیت مدتی است غالب اوقات در منزل حضرت والا نایب‌السلطنه
لحاف است و از قرار راپرت، شیخ برای اخذ وجه رنگی ریخته به این طریق
که به حضرت والا اظهار داشته که چون آقایان عتبات خصوصاً جناب آخوند به
من‌حسن اعتمادی دارند، لهذا هیچکس نمی‌تواند خیال آنها را ازمشروطه منصرف
دارد، جز من. چنانچه اعلیحضرت اقدس بخواهند اسباب حرکت مرا فراهم‌فرمایند
تامن به عنوان‌عتبات رفته این کار را انجام دهم. وچنین معلوم می‌شودکه تیر تدلیس
او به هدف مقصود رسیده پولی گرفته می‌خواهد برود، دیگر نمی‌داند که اولاً
صحت مشروطه و لزوم تأسیس مجلس‌شورای ملی در نزدآن بزرگواران به مثابهٔ
این است که هزاران مغالطهٔ امثال جناب شیخ به حدثی است و ثانیاً هرقدر مردم
ایران بی‌غیرت باشند بازمعدودی پیدا می‌شودکه جناب شیخ را تاقم سالم نگذارد
برسد.

خبر تازه ـ در پاریس تازه لباسی اختراع شده که مانع از تأثیر گلوله است در
روزنامهٔ نمرهٔ ماه شوال، که از پاریس می‌آید، مرقوم شده که از ادارهٔ لباس مزبور به ما خبر
رسیده که اعلیحضرت محمدعلیشاه پادشاه ایران یك دست لباس خواسته‌اند. این‌خبراگرچه
در روزنامه نیز مرقوم شده ولیکن ما تصدیق نداریم زیرا که اهل ایران همه شاه پرست
می‌باشند و ابداً توهم سوء قصدی، خدای نخواسته، درخیال کسی نسبت به وجود مبارکشان
خطور نمی‌کند، چه امروزه بر همه‌کس واضح است که خدای نخواسته هرگاه چشم زخمی
به وجود مبارکشان برسد مملکت ایران بکلی برباد خواهد رفت خداوند وجود مقدسش
را از آفات محفوظ دارد و قلبش را بر این مشت مردم مهربان فرماید.

جلیل‌الملك کرمانی برادر آصف‌الممالك مذکور ساخت [که] نجم‌الملك را چوب
زده‌اندکه مرده است. این نجم‌الملك نوهٔ مرحوم حاج نجم‌الدوله است و سنش از پانزده
سال‌کمتر است باید این مسألهٔ چوب زدن به او دروغ باشد و بی‌مأخذ باشد.

روز چهارشنبه هفتم ذی‌القعده ۱۳۲۶ ـ امروز صبح جناب آقا میرزا ابوالقاسم
طباطبائی شروع به درس نموده و داخل در عالم ملاگی و ریاست گردید.

جناب حاج جلال‌الممالك بنده را دعوت نمودند برای نهار فردا، که جناب سردار
ارشد هم گویا تشریف بیاورند، از قرارمسموع دو روز قبل عدهٔ کثیری از قزاق، روس وارد

خاك آذربایجان شده‌اند.

علاءالملك و وکیل‌الملك هم سه چهار روز قبل روانهٔ روسیه شدند برای مأموریتی از طرف دولت.

روز پنجشنبه هشتم ذی‌القعده [۱۳۲۶] - امروز اول صبح مصدق‌الذاکرین آمد چند جلد کتاب آورد و چند جلد هم خلاصة‌العوامل و خلاصة‌النحو برد، بعد از آن آدم حاج جلال الممالك آمد. بعد از آن رفتم منزل حاج جلال‌الممالك جناب سدیدالملك و حشمة‌الممالك برادرهای سردار ارشد هم آمدند تا یك ساعت بعد از نهار انتظار جناب سردار ارشد را داشتیم تشریف نیاوردند، ما هم نهار را صرف کردیم نهار بسیارخوبی هم تهیه شده بود. طرف عصر را رفتم منزل جناب آقایحیی. در آنجا مسموع افتاد عده‌ای از کلاغها دو عدد بیرقی را که بالای شمس‌العماره بوده پاره پاره کردند مردم می‌گویند این فال بدی خواهد بود که جماعت کلاغها بیرق دولتی را پاره کنند ولی چون بیرق قرمز می‌باشد کلاغها به خیالشان گوشت است به این جهت پارچهٔ بیرق را به‌خیال گوشت پاره کرده‌اند.

روز جمعه نهم ذی‌القعده [۱۳۲۶] - امروز حوزهٔ ما در خانهٔ حاج غلامرضا منعقد خواهد گردید ولی بنده چون خیال دارم قانون اساسی دولت عثمانی را از روی روزنامهٔ الهلال بنویسم لذا نمی‌روم و امروز در خانه نشسته قانون اساسی را می‌نویسم:

القانون الاساسی*

۱ - ممالك الدولة العثمانیه

(البند [الاول]) ان الدولة العثمانیة تشمل الممالك والخطط الحاضرة والولایات الممتازه وهی کجسم واحد لاتقبل الانقسام ابداً لایة علة کانت.

(۲) ان عاصمة الدولة العثمانیة هی مدینة اسلامبول وهذه المدینة لیس لها ادنی امتیاز علی غیرها من البلاد العثمانیة ولاهی معافة من شیء.

(۳) ان السلطنة السنیة هی بمنزلة الخلافة الاسلامیة الکبری وهی عائدة بمقتضی الاصول القدیمة الی اکبر الاولاد من سلالة آل عثمان.

(۴) ان حضرة السلطان هو حامی الدین الاسلامی بحسب الخلافة وحاکم جمیع التبعة العثمانیة وسلطاتها.

(۵) ان [ذات] حضرة السلطان [هو] مقدس وغیرمسؤول.

---

* قسمت مربوط به قانون اساسی عثمانی را با متن چاپ شدهٔ آن که در کتابخانهٔ مجلس شورای ملی موجود بود مطابقه کردیم، اغلاط املائی و نحوی آن اصلاح شد، بی‌آنکه در حواشی صفحات متعرض آن شویم. قسمت هائی هم از قلم مؤلف تاریخ بیداری ایرانیان افتاده بود، که بجای خود گذاشتیم و با این علامت [ ] آن کلمات و عبارات را مشخص کردیم.

(۶) ان حقوق حرية سلالة بنى عثمان و اموالهم و املاكهم الذاتية ومخصصاتهم المالية فى مدة حياتهم هى تحت الضمانة العامة.

(۷) ان عزل الوكلاء و نصبهم و توجيه المناصب والرتب واعطاء النياشين واجراء التوجيهات فى الايالات الممتازة وفقاً لشروطها وضرب النقود وذكر الاسم فى الخطب وعقد المعاهدات مع الدول الاجنبية واعلان الحرب والصلح وقيادة القوة البحرية والبرية واجراء الحركات العسكرية والاحكام الشرعية والقانونية و سن النظامات المتعلقة بدوائر الاداره و تخفيف المجازاة القانونية اوالعفو عنها وعقد المجلس العمومى و فضه وفسخ هيئة المبعوثين عندالاقتضاء بشرط انتخاب اعضاء جديدة لها، جميع ذلك من جملة الحقوق السلطان المقدسة.

۲ - فى حقوق تبعة [الدولة] العثمانية العامة

(۸) يطلق لقب عثمانى على كل فرد من افراد التبعة العثمانية بلااستثناء من اى دين و مذهب كان و يسوغ الحصول على الصفة العثمانية و فقدانها بحسب الاحوال المعينة فى القانون .

(۹) ان جميع العثمانيين متمتعون بحريتهم الشخصية وكل منهم مكلف بعدم تجاوزه حقوق غيره.

(۱۰) ان حرية الشخصية هى مصونة من جميع انواع التعدى ولايجوز اجراء مجازاة احد بأى وسيلة كانت الا بالاسباب والاوجه التى يعينها القانون .

(۱۱) ان دين الدولة العثمانية هوالدين الاسلامى ومع مراعاة هذا الاساس وعدم الاخلال براحة الخلق والاداب العمومية، تجرى جميع الاديان المعروفة فى الممالك العثمانية بحرية تحت حماية الدولة مع دوام الامتيازات المعطاة للجماعات المختلفة كما كانت عليه.

(۱۲) ان المطبوعات هى حرة [فى] ضمن دائرة القانون.

(۱۳) ان تبعة الدولة العثمانية مرخصة بتأليف كل نوع من انواع الشركات المتعلقة بالتجارة والصناعة والفلاحة.

(۱۴) يسوغ لكل فرد من افراد التبعة العثمانية اوالجملة منهم، تقديم عرض حال بحق مادة وجدت مخالفة للقوانين والنظامات المتعلقة بالعموم الى مرجع تلك المادة ، كما انه يحق لهم تقديم عرض حالات ممضاة الى المجلس العمومى بصفة مدعين اومتشكين من افعال المأمورين.

(۱۵) ان التعليم حر و كل عثمانى مرخص له بالتدريس العمومى والخصوصى بشرط مطابقة القانون .

(۱۶) جميع المكاتب هى تحت نظارة الدولة وسيصير النظر بالوسائل التى من شأنها جعل تعليم التبعة العثمانية على نسق اتحاد و انتظام واحد لاتمس اصول التعاليم الدينية عند الملل المختلفه.

(۱۷) ان العثمانيين جميعهم متساوون امام القانون كما انهم متساوون كذلك فى حقوق وظائف المملكة ماعدا الاحوال الدينية والمذهبية.

(۱۸) يشترط على التبعة العثمانية معرفة التركية التى هى اللغة الرسمية لاجل تقليد مأموريات الدولة.

(۱۹) يقبل فى مأموريات الدولة عموم التبعة ويعينون فى المأموريات المناسبة بحسب اهليتهم واستحقاقهم.

(۲۰) ان تكاليف الدولة تطرح و توزع بين جميع التبعة بحسب اقتدار كل منها وفقاً لنظاماتها المخصوصة.

(۲۱) كل احد امين على ماله وملكه الجارى تحت تصرفه بحسب الاصول ولايؤخذ من احد ملكه ، مالم يثبت لزومه للنفع العام ويدفع ثمنه الحقيقى سلفاً وفقاً للقانون.

(۲۲) ان مسكن كل احد فى الممالك العثانية مصون من التعدى ولاتقدر الحكومة ان تدخل جبراً فى مسكن احد اومنزله الافى الاحوال التى يعينها القانون.

(۲۳) لايجوز اجبار احد على الحضور الى محكمة غير المحكمة المنسوب اليها قانونياً [وفقاً لقانون اصول المحاكمة الذى سيصير ترتيبه].

(۲۴) المصادرة والتسخير والجريمة من الامور الممنوعة وانمايستثنى من ذلك التكاليف والاحوال التى تعين فى اوقات الحرب، بحسب الاحوال.

(۲۵) لايجوز ان يؤخذ من احد بارة واحدة باسم ويركو ورسومات او بصفة اخرى، مالم يكن ذلك موافقاً للقانون.

(۲۶) ان التعذيب وكل انواع الاذى ممنوع قطعاً بالكلية.

۳ - فى وكلاء الدوله

(۲۷) ان مسند الصدارة والمشيخة الاسلامية، يفوضان من قبل السلطان الى الذوات الذين يثق بهم وكذلك مأموريات باقى الوكلاء، فانها تجرى بموجب ارادة سلطانية.

(۲۸) ان مجلس الوكلاء سينعقد تحت رئاسة الصدر الاعظم وهو مرجع جميع الامور المهمة الداخلية والخارجية اماقراراته المحتاجة الى الاستئذان فأنها تجرى بموجب ارادة سنية.

(۲۹) ان كلاً من الوكلاء يجرى من الامور العائدة الى ادارته ماهو مأذون باجرائه وفقاً لقواعده واما ماكان خارجاً عن دائرة مأذونيته فيعرض الى الصدر الاعظم والصدر الاعظم يجرى مقتضيات المواد التى لاتحتاج الى المذاكرة و يستأذن عنها من الحضرة السلطانية و ماكان محتاجاً منها للمذاكرة يعرضه الى مجلس الوكلاء للتذكر به ويجرى ايجابه بمقتضى الارادة السنية التى تصدر بها، اما انواع و درجات هذه القضايا فستعين بنظام مخصوص.

(۳۰) ان وكلاء الدولة مسئولون عن الاحوال والاجرائات المتعلقة بمأمور[ياتهم].

(۳۱) اذا تشكى واحد او اكثر من اعضاء مجلس المبعوثين على احد وكلاء [الدولة بما يوجب عليه المسئولية فى المواد التى هى من متعلقات هيئة المبعوثين فعلى رئيس هذه الهيئة] الذى يتقدم له تقرير التشكى ان يرسل ذلك التقرير بظرف ثلاثة ايام الى الشعبة التى [يتعلق بها المذاكرة فى انه هل يجب احالتهُ الى الهيئة المناط بها رؤية هكذا مواد او لا وفقاً] لنظام هيئة المبعوثين الداخلى وهذا بعدان تفحص هذه الشعبة ذلك التقرير وتجرى التحقيقات اللازمة وتستوفى الايضاحات الكافية من الذى اشتكى عليه، فان قررت بالاكثرية ان هذا التشكى جرى بالمذاكرة تقدم قرارها الى هيئة المبعوثين للاطلاع عليها واذا مست الحاجة تستدعى المشتكى عليه و تسمع الايضاحات التى يقدمها بنفسه او بواسطة غيره فان وافقت اكثرية الهيئة المطلقة اى ثلثاها على لزوم المحاكمة تتقدم المضبطة المتضمنة طلب المحاكمة الى مقام الصدارة العظمى وغب عرضها للاعتاب السلطانية تحال الدعوى الى الديوان العالى بموجب ارادة سنية.

(۳۲) ان اصول محاكمة الوكلاء الذين يقعون تحت التهمة ستعين فى قانون خصوصى.

(۳۳) لافرق البتة بين الوكلاء و بين باقى افراد العثمانيين فى الدعاوى الشخصية الخارجة عن مأموريتهم فتجرى المحاكمة على هذه القضايا فى المحاكم العمومية التى يتعلق بها ذلك.

(۳۴) اذا حكمت دائرة التهمة فى الديوان العالى على احد الوكلاء بكونه واقعاً تحت التهمة ينزل عن مأموريته الى ان تظهر برائته.

(۳۵) اذا وقع اختلاف على مادة ما بين الوكلاء و بين هيئة المبعوثين واصر الوكلاء على تقرير تلك المادة فرفضتها هيئة المبعوثين ثانية رفضاً قطعياً باكثرية الاراء مبينة تفصيل الاسباب الموجبة لذلك فللحضرة السلطانية حينئذ وحدها ان تغير الوكلاء او أن تفض هيئة المبعوثين شرط انتخاب هيئة جديدة خلافها فى

المدة القانونيه.

[(۳۶) اذا اقتضت الحال ضرورة فی غیر وقت انعقاد المجلس العمومی لوضع قانون صیانة الدولة من الخطر او وقایة الامن العام من الخلل ولم یکن الوقت کافیاً لجمع المجلس للمذاکرة بهذا القانون فتجتمع هیئة الوکلاء و تقرر مایلزم من الامور بشرط مراعاة احکام القانون الاساسی و بموجب ارادة سنیة یکون لقرارها قوة القانون والحکم موقتاً الی ان تجتمع هیاة المبعوثین قرارها بهذا المعنی].

(۳۷) یحق لکل من الوکلاء فی ای وقت شاء ان یحضر [اجتماعات] کلتا الهیئتین او أن ینیب عنه فیها احد رؤساء المأمورین الذی تحت ادارته وله التقدم فی الکلام علی الاعضاء.

(۳۸) اذا استدعی احد الوکلاء الی مجلس المبعوثین بموجب قرار الاکثریة لاعطاء ایضاح عن امر ما یحضر الی المجلس بنفسه، اویرسل احد رؤساء المأمورین الذین تحت ادارته ویجیب عن المواد التی یسأل عنها ویحق له ان یؤخر جوابه اذا رأی لزوماً لذلک آخذاً المسؤولیة علی نفسه.

۴ - فی المأمورین

(۳۹) جمیع المأمورین ینتخبون من ارباب الاهلیة والاستحقاق للمأموریات التی تفوض الیهم بحسب الشروط المعینة فی النظام وکل مأمور ینتخب علی هذه الصورة لایجوز عزله ولاتغییره مالم یبد منه حقیقة مایوجب العزل قانونیاً او یستعفی من تلقاء نفسه اویری عزله لازماً لضرورة تقتضیها احوال الدولة ومن کان من اصحاب الاستقامة وحسن السلوک من المأمورین وعزل [عن] ضرورة کماذکر یکون جدیراً بالترقی ویعین له معاش التقاعد اوالعزل بحسب نص النظام الخصوصی الذی سیصیر ترتیبه.

(۴۰) سیعین نظام مخصوص لوظائف کل مأموریة وکل مأمور هومسئول فی ادارة وظیفته.

(۴۱) من الواجب علی کل مأمور احترام امره ورعایته الاأن الطاعة لاتتجاوز الدائرة المعینة قانونیاً والطاعة للامر فی الامور المخالفة للقانون لاتقی من المسؤولیة.

۵ . فی المجلس العمومی

(۴۲) ان المجلس العمومی یرکب من هیئتین تسمی احداهما هیئة الاعیان والاخری هیئة المبعوثین.

(۴۳) ان کلاً من هیأتی المجلس العمومی تجتمع فی ابتداء شهر تشرین

الثانی من کل سنة وتفتح بموجب ارادة سنية وتقفل كذلك بارادة سنية فی اول آذار ولایجوز انعقاد احدی هاتين الهيئتين بغير وقت اجتماع الاخری.

(۴۴) اذا رأت الحضرة السلطانية وجوباً تقتضيه احوال الدولة فأنها تفتح المجلس العمومی قبل وقته وتقصر اجتماع المجلس كذلك او تطيله عن المدة المعينة.

(۴۵) ان افتتاح المجلس العمومی يتم بحضرة الذات السلطانية او بحضور الصدر الاعظم نائباً عنها او بحضور وكلاء الدولة مع اعضاء الهيئتين ويتلی حينئذ نطق سلطانی فی مايلزم اتخاذه فی المستقبل من الوسائل والتدابير بخصوص احوال الدولة الداخلية وصلاتها الخارجية فی السنة الحالية.

(٤٦) ان الاعضاء الذين ينتخبون اويعينون للمجلس العمومی يحلفون بالامانة [للحضرة السلطانية وللوطن وبمراعاة احكام القانون الاساسی والامور المودعة لعهدتهم] والابتعاد عن مخالفة ذلك وهذه اليمين [تتم] بحضور الصدر الاعظم فی يوم افتتاح المجلس ومن لم يكن حاضراً من الاعضاء فی ذلك اليوم يحلف هذه اليمين بعينها بحضور الرئيس والهيئة التی هومنها.

(۴۷) ان اعضاء المجلس العمومی احرار بابراز آرائهم وافكارهم ولايقيد احد منهم بوعد اوتهديد ولايرتبط بتعليمات البتة ولايجوز القاء التهمة علی احد منهم بوجه من الوجوه بسبب ابراز ارائه اوبيان افكاره باثناء مفاوضات المجلس الا اذا بدا منه شیء مخالف لنظامات المجلس الداخلية فحينئذ تجری معاملته بموجب النظامات المذكورة.

(۴۸) اذا اتهم احد اعضاء المجلس العمومی من قبل الهيئة المنسوب اليها بجناية ما او بمحاولة الغاء القانون الاساسی اوبالارتكاب وتقررت هذه التهمة بموجب اكثرية تلك الهيئة المطلقه ای بثلثی الآراء او اذا حكم قانونياً علی احد الاعضاء بالحبس اوالنفی فتسقط عنه صفة العضوية وتجری محاكمته ويحكم بمجازاته علی افعاله هذه فی المحكمة التی يتعلق بها ذلك.

(۴۹) يحق لكل عضو من اعضاء المجلس [العمومی] ان يبرز رأيه بنفسه اويمتنع عن اعطاء رأيه فيما يتعلق برفض او قبول مادة مطروحة تحت المذاكرة.

(۵۰) لايجوز أن يكون شخص واحد عضواً فی كلتا الهيئتين المذكورتين فی وقت واحد.

(۵۱) لايسوغ الشروع بالمفاوضات فی احدی الهيئتين بدون حضور نصف الاعضاء المرتبين وعضو واحد زيادة عن النصف وتقرر كل المواد باكثرية الاعضاء الحاضرين المطلقة خلا الامور المشترط بها اكثرية هی ثلثا الاعضاء واذا

تساوت الاراء فرأى الرئيس يحسب مضاعفا .

(۵۲) اذا قدم شخص ما عرض حال الى احدى هيأتى المجلس العمومى بخصوص دعوى متعلقة بشخص ظهر ان ذلك الشخص لم يقدم دعواه الى مأمورى الدولة الذين يتعلق بهم رؤيتها ولا الى مرجع اولئك المأمورين فأن عرض حاله يرفض ويرد له .

(۵۳) ان سن قانون جديد، او تغيير بعض القوانين الموجودة متعلق بهيئة الوكلاء الا انه يحق لكل من هيأتى الاعيان والمبعوثين ان تطلب تجديد قانون او تغيير [احد] القوانين الموجودة فى المواد التى هى ضمن دائرة وظايفهم وحينئذ يستأذن بذلك من الحضرة السلطانية بواسطة الصدر الاعظم فأن صدرت الارادة السنية بذلك تحال الكيفية الى مجلس شورى الدولة لاجل ترتيب اللوايح المقتضية على مقتضى الايضاحات والتفاصيل التى تؤخذ من الدوائر التى يتعلق بها ذلك .

(۵۴) ان لايحة القوانين التى يرتبها مجلس شورى الدولة بعد ان يجرى البحث والتدقيق عليها وقبولها فى هيأة المبعوثين اولا ثم فى هيأة الاعيان، يكون دستوراً للعمل اذا صدرت الارادة السنية السلطانية باجرائها وكل لايحة قانون ترفض رفضاً قطعياً من قبل احدى هاتين الهيئتين لايجوز طرحها ثانية تحت المذاكرة فى تلك السنه .

(۵۵) كل لايحة قانون لاتعتبر مقبولة مالم تقرأ اولاً فى هيأة المبعوثين ثم فى هيأة الاعيان بنداً بنداً ويقرر كل بند منها باكثرية الاراء ثم تقرر بالاكثرية ايضاً فى هيأة المجلس العمومية .

(۵۶) لايسوغ لهيأتى المجلس ان تقبلا احداً اتى اليهما للافادة عن مادة ما بطريق الوكالة ولاأن تسمعا تقريره مالم يكن من هيأة الوكلاء اومن حضر بالنيابة عنهم اومن نفس اعضاء المجلس او من المأمورين الذين استعدوا للحضور رسمياً .

(۵۷) ان المفاوضات فى الهيأتين تجرى باللغة التركية اما لوايح المفاوضات فأنها تطبع و توزع على الاعضاء قبل اليوم المعين للمذاكرة.

(۵۸) ان ابراز الاراء فى كلتا الهيأتين يتم اما بتصريح الاسماء او بالاشارة المخصوصة او بالطريقة السرية الا ان ابراز الآراء بالطريقة السرية يتوقف على قرار اكثرية الاعضاء الحاضرين .

(۵۹) ان ضبط الاحوال الداخلة فى كل هيأة منوط برئيسها .

۶ - فی هیئةالاعیان

(۶۰) ان رئیس واعضاء هیأة الاعیان یعینهم حضرة السلطان رأساً ولا یتجاوز عددهم ثلث اعضاء هیأةالمبعوثین .

(۶۱) ان من یعین بصفة عضو فی هیأةالاعیان یجب ان یکون قد فعل ما یجعله اهلاً للثقة العثمانیة و سبقت له خدمات حسنة مشهودة فی‌الدولة و ان لایکون سنه دون اربعین سنة .

(۶۲) ان مدة العضویة فی هیأة الاعیان هی مدة الحیوة و توجه هذه المأموریة لمن‌هو اهل لها من معزولی‌الوکلاء والولاة والمشیرین وقضاةالعسکر والسفراء والبطارکه و روساء الحاخامیه والفرقاء البریة والبحریة ولغیرهم من الذوات‌الحاصلین علی‌الصفات‌المطلوبة اما من یعین من‌اعضاء هیئةالاعیان لاحدی مأموریات‌الدولة بطلبه فتسقط عنه صفةالعضویة .

(۶۳) ان معاش العضویة الشهری فی‌هیئةالاعیان عشرةآلاف غرش واذا کان لاحدالاعضاء معاش‌آخر، اوغیر مخصصات من‌الخزینة دون عشرةآلاف غرش، فتزاد الی هذا القدر، ان کانت عشرة آلاف او اکثر تبقی علی حالها .

(۶۴) ان هیئةالاعیان تدقق‌البحث فی‌القوانین و لوائح‌الموازنةالصادرة من هیئةالمبعوثین فان وجدت بها مایخل اساساً بالامور الدینیة وبحقوق حضرة السلطان السنیة او بالحریة او باحکام‌القانون الاساسی او باستقلالیة ملك الدولة او بأمنیةالمملکةالداخلیة او بوسایل‌المدافعة والمحافظة علی الوطن او بالاداب العمومیة ، فلها ان ترفضها قطعیاً مع ایراد ملاحظتها [او] ان تردها الی هیئة المبعوثین لاجل اصلاحها و تصحیحها ، اما اللوائح التی تقبلها وتصادق علیها ، فتقدم للصدرالاعظم وکذلك المعروضات التی تقدم للهیئة تفحص بالتدقیق وتقدم لمقام‌الصدارة اذا وجد لزوم لذلك مع اضافةالملاحظات‌اللازمة علیها .

[۷ - الف ، فی هیئةالمبعوثین]

(۶۵) ان عدد اعضاء هیئةالمبعوثین یکون باعتبار شخص واحد من‌کل خمسین الف نفس من ذکور التبعةالعثمانیة .

(۶۶) ان امرالانتخاب مؤسس‌علی‌الطریقةالسریة وستقرر کیفیةالانتخاب فی قانون مخصوص .

(۶۷) لایمکن‌الجمع بین عضویة هیئة المبعوثین و مأموریة اخری فی الحکومة، خلا من ینتخب من‌الوکلاء لهذه‌العضویة فیجوز له ذلك واما من ینتخب لهیئة المبعوثین من باقی مأموری الدولة فهو [فی] خیار من قبول ذلك اورفضه

الا انه اذا قبل العضوية يفصل من مأموريته [الاولى] .

(۶۸) لايجوز ان ينتخب لهيئة المبعوثين اولاً من لم يكن [من] تبعة الدولة العلية ثانياً من كان حائزاً موقتاً على امتياز خدمة اجنبية بمقتضى النظام المخصوص. ثالثاً من لم يكن عارفاً بالتركية. رابعاً من كان سنه دون الثلاثين. خامساً من كان مستخدماً عند شخص آخر فى وقت الانتخاب . سادساً من حكم عليه بالافلاس ولم يعد اعتباره . سابعاً من كان مشهوراً بالتصرفات السيئة . ثامناً من حكم عليه بالحجر حكماً لاحقاً ولم يفك عنه الحجر. تاسعاً من كان ساقطاً من الحقوق المدنية . عاشراً من يدعى انه من التبعة الاجنبية فجميع هؤلاء لايجوز انتخابهم بهيئة المبعوثين اما فى الانتخاب الذى يجرى بعد اربع سنوات فيشترط على المنتخب انه يكون عارفاً القرائة والكتابة فى اللغة التركية نوعاً ما .

(۶۹) ان انتخاب المبعوثين العمومى يجرى مرة واحدة فى كل اربع سنين ومدة مأمورية كل المبعوثين هو عبارة عن اربع سنين ويجوز تجديد انتخابه.

(۷۰) ان انتخاب المبعوثين العمومى [يبتدا] به قبل شهر تشرين الثانى الذى هو بداية اجتماع الهيئة باربعة اشهر على الاقل .

(۷۱) ان كلاً من اعضاء هيئة المبعوثين يعتبر كنائب عن عموم العثمانيين وليس عن الدائرة التى انتخبته فقط .

(۷۲) من الواجب على المنتخبين ان ينتخبوا المبعوثين من اهالى دائرة الولاية التى هم منها .

(۷۳) اذا رفضت هيئة المبعوثين بارادة سنية يبتدأ بانتخاب جميع الاعضاء الجديدة بحيث تتمكن الهيئة من الاجتماع بعد ستة اشهر فى الاكثر .

(۷۴) اذا توفى احد اعضاء المبعوثين او وقع تحت الحجر لاسباب قانونية، اوانقطع عن الحضور الى المجلس مدةً طويلة، او استعفى [او سقطت عنه العضوية] لداعى صدور حكم ما عليه،او لسبب قبول مأمورية اخرى ، فيتعين عضو خلافه بحسب الاصول قبل الاجتماع التالى.

(۷۵) ان مأمورية العضو الذى ينتخب عوضاً عن احد المبعوثين تدوم فقط الى وقت الانتخاب العمومى الآتى.

(۷۶) ويعطى لكل من المبعوثين عشرون الف غرش من خزينة الدولة عن مدة الاجتماع فى كل سنة وتعطى له ايضاً مصاريف الطريق ذهاباً و اياباً باعتبار كون المعاش الشهرى خمسة آلاف غرش وفقاً للنظام المأمورين الملكيين.

(۷۷) تنتخب هيئة الاعيان ثلاثة اشخاص لرئاسة الهيئة وثلاثة اشخاص لكل من الرئاستين الثانية والثالثة ثم تقدم اسماء هذه الاشخاص التسعة الى الحضرة

الشاهانية وبموجب ارادة سنية يعين احدالثلاثة الاولين لرئاسةالهيئة و شخصان من الستةالباقين بصفة وكيلين للرئيس وتجرى مأموريتهم على هذه الصورة .

(۷۸) ان المذاكرات والمفاوضات في هيئةالمبعوثين تجرى علناً غير انه اذا وقعت مادة مهمة اوعند طلب الوكلاء او خمسة عشر عضوا من اعضاء هيئة المبعوثين اجراء المذاكرة سراً على امرما حينئذ تصرف الاشخاص الموجودين فى محل اجتماعها خلا اعضائها و بموجب قرار الاكثرية تقبل او ترفض الطلب المتقدم لها وتجرى المفاوضة علناً اوسراً بحسب القرار المذكور .

(۷۹) لايجوز القاء القبض على احد اعضاء هيئةالمبعوثين بمدة اجتماع المجلس ولامحاكمته مالم يثبت بموجب قرار اكثرية الهيئة وجود سبب كاف لالقاء التهمة عليه قبل الهيئة او مالم يرتكب جنحة او جناية [ما] ويمسك بوقت ارتكابه ذلك او عقيبه.

(۸۰) ان هيأةالمبعوثين تتذاكر بلوائح القوانين التى تحال لها فماكان منها متعلقاً بالمالية او بالقانون الاساسى يسوغ لما ان ترفضه او تقبله او تصلحه وغب تدقيق البحث على المصاريف العمومية [بالتفصيل كما هو مصرح به فى قانون الموازنة تقرر بالاتفاق مع هيئة الوكلاء و تعين كذلك مع هيئة الوكلاء انواع الواردات المقتضية لمقابلة المصاريف العمومية] ومقدارها وكيفية توزيعها واستحصالها.

[۷ ـ ب ، فى المحاكمات]

(۸۱) ان القضاة الذين ينصبون من قبل الدولة بموجب النظام المخصوص وتعطى لايديهم البراءة الشريفة فهؤلاء لايعزلون وانما يجوز قبول استعفائهم اماصورة ترقى القضاة و مسالكهم و مبادلة مناصبهم و كيفية اجراء تقاعدهم و عزلهم عند صدور الحكم عليهم بذنب ما جميع ذلك مصرح فى النظام المذكور وهذا النظام موضح به كذلك الاوصاف المطلوبة من القضاة و من باقى مأمورى المحاكم.

(۸۲) ان جميع انواع المحاكمات تجرى فى المحاكم علناً والاعلامات التى تصدر منها مأذون بنشرها غير انه تجرى المحاكمة سراً فى الظروف المعينة بالقانون .

(۸۳) يحق لكل احد أن يستخدم لدى المحاكمة جميع الوسائل القانونية للدفاع عن حقوقه .

(۸۴) لايسوغ لاحدى المحاكم لاية علة كانت ان تمتنع عن رؤية دعوى هى من متعلقاتها ولا يجوز توقيف الحكم بدعوى ما او تأخيره بعد الشروع فى رؤية تلك الدعوى او بعد اجراء التحقيقات الاولية المقتضية لرؤيتها مالم يكف



چگونه دست غیبی این دو جوان غیور و دوجان‌نثار حقیقی و دو وطن پرست ، خلاصه ستارخان سردار و باقر خان سالار را برانگیخت که سد سدیدی در جلو سپاه استبداد کشیده و لشکر یأجوج را از هم پراکنده ساختند . (ص ۲۰۵)

سید جمال اصفهانی



. . . مرحوم سیدجمال شب قبل‌از مقتول شدنش در بروجردبه‌زندانبان‌گفته بود : دیشب خواب دیدم خدمت جد بزرگوارم رسیدم و آن حضرت فرمود دوشب دیگر مهمان من می‌باشی . . .
(صفحه ۲۳۱ جلد چهارم)

المدعی عن ملاحقة دعواه ولکن حقوق الحکومة فی الدعاوی الجنائية تأخذ مجراها النظامی .

(۸۵) کل دعوی یجب ان تری فی المحکمة التی یتعلق بها رؤیتها اما الدعاوی التی تقع بین الافراد والحکومة فأنها تری کذالك فی المحاکم العمومية.

(۸۶) ان المحکمة بجملتها تکون عارية من کل نوع من المداخلات.

(۸۷) ان الدعاوی الشرعية تری فی المحاکم الشرعية والدعاوی النظامية تری فی المحاکم النظامية .

(۸۸) ان انواع المحاکمة و وظایفها و درجات حقوقها و امر توظیف القضاة، کل ذلك [یعول] به الی القوانین.

(۸۹) لایجوز قطعاً لاية علة کانت ترتیب محاکم غیر اعتیادية ولالجنات لرؤية بعض دعاوی مخصوصة والحکم بها خلا المحاکم القانونية وانما یجوز فقط التحکیم و تعیین مولین بحسب مفاد القانون.

(۹۰) لایجوز لقاض ان یجمع بین مأموریته القضائية و مأمورية اخری ذات معاش فی الحکومة .

(۹۱) سیجری تعیین مدعیین عمومیین للدفاع عن الحقوق العامة فی الامور الجنائية اما وظایف هؤلاء المدعین و درجاتهم، فستقرر فی القانون.

۸ - فی الدیوان العالی

(۹۲) یتألف الدیوان العالی من ثلاثین عضواً منهم عشرة ینتخبون بالقرعة من رؤساء و اعضاء مجالس التمیز والاستیناف و هذا الدیوان ینعقد عند الاقتضاء بموجب ارادة سنية فی دائرة هیئة الاعیان و وظیفته انما هی محاکمة الوکلاء و رؤساء محاکم التمیز واعضائها وکل من اعتدی علی ذات الحضرة السلطانية وعلی حقوقها وکل من حاول القاء الدولة فی الخطر .

(۹۳) ینقسم الدیوان العالی الی قسمین یسمی احدهما دائرة التهمة والاخر دیوان الحکم، اما دائرة التهمة فاعضاؤها تسعة ینتخبون ثلاثةٌ من هیأة الاعیان وثلاثة من دیوان التمیز والاستیناف و ثلاثةٌ من اعضاء شوری الدولة وکلهم ینتخبون بالقرعة من [الاعضاء] الذین یعینون للدیوان العالی.

(۹۴) یعطی القرار فی هذه الدوائر باکثرية الثلثین علی صحة التهمة الملقاة علی الذوات المشتکی علیهم او عدمها ، اما اعضاء دائرة التهمة فلا یحضرون فی دیوان الحکم .

(۹۵) ان عددالاعضاء فی دیوان الحکم واحد و عشرون عضواً من اعضاء

الديوان العالى منهم سبعة من هيئة الاعيان و سبعة من ديوان التميز والاستيناف وسبعة من شورى الدولة و هذا الديوان يحكم حكماً باتاً و بمقتضى القوانين المؤسسة فى الدعاوى التى قررت دائرة التهمة لزوم المحاكمة عليها و يتم حكمه بموجب قرار اكثرية بثلثى اعضائه اما احكام هذا الديوان فلا تقبل الاستيناف ولا التميز.

٩ - فى الامور المالية

(٩٦) ان تكاليف الدولة لايترتب منها شيئى ولا يصير توزيع شيئى منها ولاجمعه مالم يتعين بقانون.

(٩٧) ان لائحة الدخل والخرج فى الدولة هى بمنزلة قانون موضح به مقدار واردتها و مصارفاتها تقريباً فكل تكاليف الدولة يعول بأمر ترتيبها و [توزيعها] جبايتها على هذا القانون.

(٩٨) ان لائحة المذكورة اى قانون الموازنة العمومية يصير البحث والمصادقة عليها بنداً بنداً فى المجلس العمومى و كذلك الجداول المرتبطة بها المتضمنة تفاصيل الواردات والمصارفات تقسيم الى ابواب و فصول و مواد متعددة وفقاً للاصول المتخذة نظاماً وتجرى المذاكرة عليها ايضاً فصلاً فصلاً.

(٩٩) ان قانون الموازنة العمومية يطرح امام هيئة المبعوثين عقب اجتماع المجلس العمومى ليمكن وضعه فى موضع الاجراء عند دخول السنة المتعلق بها.

(١٠٠) لايجوز صرف شىء من اموال الدولة خارجاً عن الموازنة مالم يعين ذلك بقانون مخصوص.

(١٠١) اذا مست الحاجة لصرف مبلغ ما خارج عن الموازنة فى غير وقت اجتماع المجلس العمومى و ذلك لاسباب اجبارية غير اعتيادية، فأن هيئة الوكلاء تستأذن من الحضرة السلطانية عن ذلك آخذةً المسؤولية عليها و تتدارك المبلغ اللازم لصرفه بموجب الارادة السنية التى تصدر وعليها ان تقدم لايحة ذلك الى المجلس العمومى عند اجتماعه.

(١٠٢) ان حكم قانون الموازنة هولسنة واحدة فقط ولايجرى فى غير تلك السنة غيرانه اذا فض مجلس المبعوثين لاسباب غيراعتيادية قبل تقرير الموازنة فيسوغ للوكلاء بموجب ارادة سنية ان يداوموا اجراء حكم موازنة السنة الماضية الى ان يلتئم مجلس المبعوثين بشرط ان لايتجاوز ذلك مدة سنة.

(١٠٣) ان لائحة قانون المحاسبة القطعية يتضمن مقدار المبالغ المتحصلة من واردات السنة المعينة لها و حقيقة المصاريف التى صاردفعها بتلك السنة وينبغى ان تكون هيئتها و ابوابها موافقة بالتمام لقانون الموازنة العمومية.

(۱۰۴) ان قانون المحاسبة القطعية يطرح امام المجلس العمومى فى كل اربع سنين على الاكثر من ختام السنة المتعلق بها .

(۱۰۵) يترتب ديوان محاسبات لاجل رؤية حساب المأمورين المولجين بقبض اموال الدولة و صرفها ولاجل فحص المحاسبات السنوية التى تقدم من الدواير المختلفة و هذا الديوان يقدم الى هيئة المبعوثين فى كل سنة تقريرا حاوياً خلاصة فحصه و تدقيقه ونتيجة افكاره و ملاحظاته و فى كل ثلاثة اشهر يعرض ايضا على الحضرة السلطانية بواسطة رئيس الوكلاء تقريرا عن احوال المالية.

(۱۰۶) ان ديوان المحاسبات يؤلف من اثنى عشر عضوا يعينون بموجب ارادة سنية يستمرون فى مأمورياتهم مدة حياتهم ولايعزل احد منهم مالم تصادق هيئة المبعوثين بالاكثرية على لزوم عزله.

(۱۰۷) سيترتب نظام مخصوص لتعيين الصفات المطلوبة من اعضاء ديوان المحاسبات و تفاصيل وظايفهم وصورة استعفائهم و تبديلهم و ترقيهم و تقاعدهم و كيفية تشكيل الاقلام المتعلقة بهذا الديوان.

۱۰ - فى الديوان

(۱۰۸) ان اصول ادارة الولايات ستؤسس على قاعدة توسيع دائرة المأذونية و تفريق الوظائف وستعين درجاتها بنظام مخصوص.

(۱۰۹) سيترتب قانون مخصوص اوسع من القانون الجارى الآن لانتخاب اعضاء مجالس الادارة فى الولايات والالوية والاقضية ولانتخاب اعضاء المجالس العمومية التى يلتئم كل سنة مرةً فى مراكز الولايات .

(۱۱۰) ان وظايف المجلس العمومية كما سيصرح به القانون المذكور هى المذاكرة والمفاوضة فى الامور النافعة كتنظيم الطرق والمعابر وترتيب الصناديق وترقية اسباب الصنايع والتجارة والزراعة ونشر المعارف العمومية و من خصائصه ايضاً حق التشكى الى المحلات المقتضية عند وقوع مغايرات للقوانين والنظامات المؤسسة لاجل اصلاح ذلك سواءً كان بأمر توزيع الاموال الاميريه [وجبايتها] اوبالمعاملات العمومية .

(۱۱۱) يترتب فى كل قضاء مجلس لكل ملة ينتخب اعضاؤه من افراد تلك الملة ويكون من خصائصه النظر بمداخيل المسقفات والمستغلات والنقود الموقوفة لكى تصرف بحسب شروط واقفيها و معاملتها القديمة لمن له حق فيها وللخيرات والمبرات والمناظرة ايضا على صرف الاموال الموصى بها حيثما هو محرر فى وصية الموصى وعلى ادارة اموال الايتام وفقاً لنظامها الخصوصى. اما هذه المجالس فانها